

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



کتابخانه ملی ایران

کتابخانه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شماره ثبت: ۰۴۵۸۰

تاریخ ثبت:

تہذیب الوراء

تألیف

محدثة الإسلام وال المسلمين

حاج شیخ محسن قرائتی

جلد اول

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

قرائتی، محسن / ۱۳۲۴

تفسیر نور / محسن قرائتی - تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۵

ج. ۱ (ویرایش دوم؛ بهار ۱۳۷۹) ۴۶۴ ص. ۲۲۰۰۱ ریال

ISBN : 964-5652-09-X (دوره ۱۲. ج)

ISBN : 964-5652-07-3 (ج. ۱)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار)
کتابنامه.

چاپ قبلی: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴

الف. عنوان ۱- تفاسیر شیعه — قرن ۱۴

BP ۹۸ / ۳۵ ق / ۷ ۲۹۷/۱۷۹

م۷۹-۷۱۰۱

۷۱۰۱-۷۹

تفسیر نور (۱)



شیوه‌ای نو در ارایه آسان و روان پیام‌های آیات

حجۃ‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

ناشر: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نوبت چاپ: یازدهم - پائیز ۱۳۸۳

شمارگان: ۷/۱۰۰ نسخه

قیمت: ۲۴۰۰۰ ریال

شابک دوره ۱۲ جلدی: X-۰۹-۵۶۵۲-۹۶۴

شابک جلد اول: ۰۷-۳-۵۶۵۲-۹۶۴

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش: تهران - تلفن و نمایر ۰۲-۰۶۳۶۳۶۴-۰۶۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِ بَيْتِهِ الْمَصْوُومِينَ

پیشگفتار (چاپ اول)

دروس سطح و مقداری از درس خارج را در حوزه علمیه قم گذرانده بودم که به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم. با تئی چند از دوستان، هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه و خلاصه آنرا یادداشت می‌کردیم، این کار تا پایان چند جزء قرآن ادامه داشت.

در آن ایام شنیدم که آیة‌الله مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلا تصمیم دارند تفسیری بنویسند. ایشان نوشته‌های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم.

پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا حال بارها تجدید چاپ و به چند زیان ترجمه شده است. تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان‌الله‌ تعالی‌علیه به پیروزی رسید و من از همان روزهای اول بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و الان حدود هفده سال است که هر شب جمعه تحت عنوان درس‌هایی از قرآن در سیماهی جمهوری اسلامی ایران برنامه دارم.

همکاری بندۀ تا پایان تفسیر نمونه ادامه داشت ولی در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم. برای این کار، علاوه بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت برداری شد و الان حدود هشت سال است که هر هفته یک روز و در ماه رمضان هر روز برنامه‌ای تحت عنوان

«آئینه وحی» از رادیو پخش می‌گردد.

بارها پیشنهاد شد آنچه را که در رادیو می‌گوییم به صورت کتاب منتشر شود. تا اینکه چند جزء از نوشته‌هایم را نزد آیة‌الله حاج سیدمهדי روحانی و آیت‌الله مصباح یزدی دامت برکاتهما خواندم و به سبک و برداشت‌های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم. یادداشت‌هارا برای بازنویسی در اختیار حجۃ‌الاسلام محمدیان و حجۃ‌الاسلام محدثی قرار داده و بعد از تدوین آنها را در اختیار مؤسسه در راه حق قم گذاشتم تا زیر نظر آیة‌الله استادی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

همکاران

در چهار جزء اول قرآن کریم حجۃ‌الاسلام دهشیری و حجۃ‌الاسلام جعفری که نیمی از هفته را به تهران می‌آمدند، در تبع تفاسیر مرا کمک کردند. و از جزء پنجم تا شانزدهم - که تاریخ نوشنی این پیشگفتار است - حجۃ‌الاسلام سید جواد بهشتی و حجۃ‌الاسلام شیخ محمود متول در این کار مقدس همکاری داشته‌اند.

امتیازات

- ۱- این تفسیر از اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسها ای از قرآن را که قابل ترجمه به زبان‌های زنده‌ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.
- ۲- از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول الله ﷺ آمده استفاده شده است.
- ۳- بیشتر پیام‌ها و درسها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و برخی نکات از بنده یا همکاران عزیز بوده است.

از خداوند می‌خواهم به همه ما اخلاص و توفیق تدبیر و عمل و تبلیغ و نشر معارف قرآن را مرحمت فرماید و توفیق اتمام این کار مقدس را مرحمت کرده و

قرآن را نور دنیا و بزرخ و قیامت ما قرار دهد.

از مردم عزیز می خواهم که به آموزش قرآن تنها در سطح تلاوت و تجوید و ترتیل و تواشیح اکتفا نکرده و مسأله‌ی اصلی را تدبر و عمل به قرآن قرار دهند.
از علماء و فضلا می خواهم که در تبلیغ و تدریس، قرآن را در متن و مقصد اعلیٰ قرار دهند و در هر منطقه‌ای در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس جلسات تفسیر قرآن برپا کنند.

از همه کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل‌بیت پیامبر نقش داشته‌اند تشکر می‌کنم و برای آنان به خصوص استادید و پدر و مادرم از خدای منان جزای خیر خواهانم.

همچنین از کسانی که در تألیف و تدوین و تصحیح و چاپ و نشر این تفسیر مرا یاری کرده‌اند و افرادی که انتقاد یا پیشنهاد سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته‌اند تشکر می‌کنم.

محسن قراتی

۷۴/۸/۳

۱۴۱۵ / جمادی الاول / ۲۹

تقریظ آیة‌الله حاج سید مهدی روحانی «دامت برکاته»

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن مجید با تأثیر عظیمی که در زندگی بشر و تحول تاریخ و مخصوصاً مسلمین داشته است، اما چنانکه شایسته و بایسته مقام قرآن بوده به آن توجه نشده و در بین مردم مهجور مانده است و با آنکه خود قرآن فرمود: «وَلَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذَّكْرِ» ما قرآن را برای پندگیری سهل و آسان قرار دادیم، باز عده‌ای از مطالب قرآنی مورد فراموشی و بسی توجهی قرار گرفته است، همانطور که درباره‌ی امم سابقه در قرآن آمده است: «فَنَسوا حظًا مَا ذَكَرُوا بِهِ»

قرآن مجید از اول تا آخر پیام الهی برای بشر است و آگاهی و آشنایی با تمام پیام لازم است، خصوصاً پیامی که از جانب خدا و مربوط به سعادت دنیوی و ابدی انسان‌ها باشد که تدبیر در تمام آیات و مطالب آن لازم است:

«كتاب انزلناه اليك مبارك ليديروا آياته و ليتذکر اولو الالباب»

این مقدمات مقتضی آن است که تفسیری برای همه قرآن مجید تدوین شود که عمدی نظر بر فهم درک محتوای آیات باشد و روشن شود که این آیه یا آیات چه می‌خواهد افاده کند؟ و چه مطلبی را متعرض است؟ و به اصطلاح جدید تفسیر «بیانی» باشد.

کتاب‌های تفسیر بیشتر به تحقیقات فنی در علوم مختلفه مانند ادبیات و شعب آن، و علم کلام، و مباحثات مذهبی و فرقه‌ای، و فقه و غیرها پرداخته‌اند، و هر صاحب فنی در دائره فن خود و با اصطلاحات رائج آن فن به بحث پرداخته، به علاوه آنکه بحث‌ها بسیار طولانی شده است که همین طولانی بودن بحث یکی از موانعی است که انسان با تمام قرآن مجید آشنا شود. بگذریم که بعضی

آیات را دستاویز عقاید شخصی و یا احیاناً انحرافی خود قرار داده‌اند. در نهضت امام خمینی ره و انقلاب اسلامی طبعاً توجه به دین مقدس اسلام و مذهب تشیع که بزرگترین مصدر و منبع آن قرآن مجید است، این خلاً بیشتر احساس می‌شدو تدوین یک دوره تفسیر که واقعی به نیاز دانشجویان و فرهنگیان فارسی زبان باشد به نظر لازم آمد.

امتیازاتی که در تدوین این مجموعه تفسیری باید مورد توجه بوده باشد این امور است:

- ۱- به زبان ساده و رسا باشد، اماً سست نباشد.
 - ۲- از اصطلاحات فنی علوم که باعث مشکل شدن فهم قرآن است دور باشد.
 - ۳- به مطالبی که راه‌گشای زندگی و قابل عرضه در جامعه مسلمین بلکه قابل ترجمه و انتقال به تمام جوامع انسانی بوده و به راستی «هدی للناس» و «هدی للمتنین» باشد پرداخته شود چه آنکه مطالب قرآن محصور به عصر و زمان معین و یا فرد و جمعیت معینی نیست.
 - ۴- برداشت از آیات از راه دلالت آیات باشد و متکی بر تفسیر به رأی و استحسان‌های دلخواه و روایات ضعیفه نباشد.
 - ۵- روایات معتبره واردہ از اهل بیت علیهم السلام که یکی از ثقلین - کتاب الله و عترت رسول خدا علیهم السلام - هستند و رجوع به آنها بر حسب دستور رسول اکرم علیهم السلام لازم است باید مورد نظر باشد.
- این مبادی و اصول در گرد آوری این تفسیر - تفسیر آقای قراتی - در نظر بوده و چنانچه تخلفی مشاهده شود از روی غفلت بوده و ان شاء الله تعالى اصلاح خواهد شد.

امیدوارم که دانشمند گرانمایه حجه الاسلام جناب آقای قراتی که علاوه بر جهات علمی، صاحب ذوق و قریحه‌ای سرشار در تفسیر می‌باشند و لطایف کلمات الهی را به خوبی درک می‌کنند، بر طبق این اصول و امتیازات، تفسیر خود

را به اتمام برسانند.

این‌جانب بیشتر از یک جزء تفسیر از این مجموعه را با خود ایشان به مذاکره نشستیم و ضمناً مطالبی را خدمتشان تذکر دادم.

مؤلف عزیز ما پس از ترجمه‌ی هر آیه به زبان ساده و رسا، به شرح محتوای آن آیه با بیان نکاتی که آنها را پیام‌های آیه نامیده، پرداخته است. این نکات در حقیقت روشنگر روح تفسیر و شرح و بسط آن می‌باشد و انصافاً در بسیاری از موارد نکات و برداشت‌های ایشان ابتکاری است و تازگی دارد.

به امید روزی که قرآن کریم در حوزه‌ها و دانشگاه‌های مسلمین محور اصلی قرار گیرد، همانگونه که امام زین العابدین علیه السلام در دعای ختم قرآن در صحیفه سجادیه درباره قرآن می‌فرماید:

«و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه»

قرآن ترازی عدلی است که از بیان حق زبانش کوتاه نیست.

به امید آن که این شیوه تفسیر و روش ابتکاری که مؤلف عزیز ما در پیاده کردن مطالب عالیه قرآن در پیش گرفته، گام اول و آخر نباشد و صاحب نظران و محققان در گام‌های بعدی این شیوه را تکمیل نمایند.

«جعلنا الله من المتسكين بالثقلين بكتاب الله و عترة نبيه محمد صلى الله عليه و عليهم»

قم

٩ ربیع الثانی ١٤١٤

مهدی الحسینی الروحانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

در سال ۱۳۷۸ برای تجدید چاپ جلد اول توسط «مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن» یک‌بار دیگر «تفسیر نور» را با دقت مطالعه کردم. مطالبی را حذف یا ادغام نموده و مطالب جدیدی را که خداوند به ذهنم انداخت و یا از «تفسیر راهنمای» و «نخبة التفاسير» استفاده کرده بودم به مطالب قبلی اضافه شد.

در یک لحظه به فکر فرو رفتم، نوشهای را که بعد از دو سه سال به دست خودم تغییر می‌دهم، اگر به قیامت بر سرداش نظر اولیای خدا و فرشتگان و از همه بالاتر خداوند بگذرد چقدر تغییر خواهد کرد. تازه این اصلاحات و تغییرات به شرطی مفید است که اصل کار با ریا و سمعه و عجب، حبط و باطل نشده باشد. به هر حال زحمت‌ها کشیدم، ولی نمی‌دانم حتی یک صفحه‌ی آن در قیامت سبب نجات خواهد شد یا نه!

البته قرآن نور است و نقص از کار و نوشهای ماست. به هر حال به لطف خداوند امیدوارم تا همانگونه که در گلستان، خاک به گل تبدیل می‌شود، در سایه‌ی آیات نورانی قرآن، نوشهای ما نیز به نور تبدیل شود.

اللهم آمين

محسن قرائتی

۷۸/۴/۶

سوره حمد

جزء: ۱

سوره: ۱

تعداد آیات: ۷



سیمای سوره حمد

سوره‌ی حمد که نام دیگرش «فاتحة الكتاب» است، هفت آیه دارد^(۱) و تنها سوره‌ای است که بر هر مسلمانی واجب است حدّاً قبل روزانه ده بار آن را در نمازهای شبانه روزی بخواند و گرنے نماز او باطل است. **«لا صلَةَ لِأَيْضَا فَاتِحةُ الْكِتَابِ»**^(۲) بنا به روایت جابر بن عبد الله انصاری از رسول اکرم ﷺ: این سوره بهترین سوره‌های قرآن است. و به نقل ابن عباس؛ سوره‌ی حمد اساس قرآن است. در حدیث نیز آمده است: اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و زنده شد، تعجب نکنید.^(۳) از نامگذاری این سوره به «فاتحة الكتاب»، معلوم می‌شود که تمام آیات قرآن در زمان رسول خدا ﷺ جمع آوری شده و به صورت کتاب در آمده است و به امر ایشان این سوره در آغاز و شروع کتاب (قرآن) قرار گرفته است.

همچنین در حدیث ثقلین می‌خوانیم که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ تَارِكَ فِيْكُمُ الْقَلْيَنَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَرْقَ»^(۴) من دو چیز گرانبهای در میان شما می‌گذارم، کتاب خدا و خاندانم. از این حدیث نیز معلوم می‌شود که آیات الهی در زمان پیامبر ﷺ به صورت «كتاب الله»

۱. عدد هفت، عدد آسمان‌ها، ایام هفته، طوف، سعی بین صفا و مروه و پرتاب سنگ به شیطان نیز می‌باشد. ۲. مستدرک، ج ۴، ح ۴۳۶۵. ۳. بحار، ج ۹۲، ص ۲۵۷. ۴. بحار، ج ۲، ص ۱۰۰.

جمع آوری شده و به همین نام در میان مسلمانان معروف و مشهور بوده است. آیات سوره‌ی مبارکه فاتحه، اشاراتی درباره‌ی خداوند و صفات او، مسأله معاد، شناخت و درخواست رهروی در راه حق و قبول حاکمیت و ریوبیت خداوند دارد. همچنین به ادامه‌ی راه اولیای خدا، ابراز علاقه و از گمراهان و غضب شدگان اعلام بیزاری و انزجار شده است.

سوره‌ی حمد - همانند خود قرآن - مایه‌ی شفاست، هم شفای دردهای جسمانی و هم شفای بیماری‌های روحی.^(۱)

۱. علامه امینی علیه السلام در تفسیر فاتحه الكتاب، روایات زیادی را در این زمینه نقل نموده است.

درسهای تربیتی سوره‌ی حمد

قبل از تفسیر سوره حمد سیمایی از درسهای این سوره را ترسیم نموده و در صفحات بعد به شرح آن می‌پردازیم؛

- ۱- انسان در تلاوت سوره‌ی حمد با **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** از غیر خدا قطع امید می‌کند.
- ۲- با **﴿وَرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾** و **﴿وَمَالِكِ يَوْمِ الدِّين﴾** احساس می‌کند که مربوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می‌گذارد.
- ۳- با کلمه **﴿عَالَمِينَ﴾** میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می‌کند.
- ۴- با **﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾** خود را در سایه لطف او می‌داند.
- ۵- با **﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّين﴾** غفلتش از آینده زدوده می‌شود.
- ۶- با گفتن **﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾** ریا و شهرت طلبی را زایل می‌کند.
- ۷- با **﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِنُ﴾** از ابرقدرت‌ها نمی‌هراسد.
- ۸- از **﴿أَنْعَمْتَ﴾** می‌فهمد که نعمت‌ها به دست اوست.
- ۹- با **﴿أَهْدَنَا﴾** رهسپاری در راه حق و طریق مستقیم را درخواست می‌کند.
- ۱۰- در **﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِم﴾** همبستگی خود را با پیروان حق اعلام می‌کند.
- ۱۱- با **﴿غَيْرُ المَغْضُوبٍ عَلَيْهِم﴾** و **﴿لَا الضَّالُّينَ﴾** بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می‌دارد.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

به نام خداوند بخشندۀ مهریان

نکته‌ها:

■ در میان اقوام و ملل مختلف، رسم است که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه‌ی آنهاست، شروع می‌کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام رسد. البته آنان بر اساس اعتقادات صحیح یا فاسد خویش عمل می‌کنند. گاهی به نام بت‌ها و طاغوت‌ها و گاهی با نام خدا و به دست اولیائی خدا، کار را شروع می‌کنند. چنانکه در جنگ خندق، اوّلین کلنگ را رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم بر زمین زد.^(۱)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سر آغاز کتاب الهی است. «بِسْمِ اللَّهِ» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب‌های آسمانی بوده است. در سر لوحه‌ی کار و عمل همه‌ی انبیا «بِسْمِ اللَّهِ» قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح صلوات الله عليه و آله و سلم به یاران خود گفت: سوار شوید که «بِسْمِ اللَّهِ مُجْرِيْهَا وَ مَرْسِيْهَا»^(۲) یعنی حرکت و توقف این کشتی با نام خدمت. حضرت سلیمان صلوات الله عليه و آله و سلم نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^(۳) آغاز نمود.

■ حضرت علی صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ»، مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. همچنین آن حضرت به شخصی که جمله‌ی «بِسْمِ اللَّهِ» را می‌نوشت، فرمود: «جَوْدُهَا» آنرا نیکو بنویس.^(۴)

۱. بخار، ج ۲۰ ص ۲۱۸.

۲. هود، ۴۱.

۳. نمل، ۳۰.

۴. کنز العمال، ح ۲۹۵۵۸.

■ بر زبان آوردن «بسم الله» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ در خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوارشدن بر مرکب و مسافرت و بسیاری کارهای دیگر. حتی اگر حیوانی بدون نام خدا ذبح شود، مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خوراک انسان‌های هدف‌دار و موحد نیز باید جهت الهی داشته باشد. در حدیث می‌خوانیم: «بسم الله» را فراموش نکن، حتی در نوشتن یک بیت شعر. و روایاتی در پاداش کسی که اوّلین بار «بسم الله» را به کودک یاد بدهد، وارد شده است.^(۱)

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بسم الله» سفارش شده است؟

پاسخ: «بسم الله» آرم و نشانه‌ی مسلمانی است و باید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد. همانگونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می‌زند، خواه ظرف‌های بزرگ باشد یا ظرف‌های کوچک. یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان‌های آن کشور است و هم بر فراز کشتی‌های آن کشور در دریاها، و هم بر روی میز اداری کارمندان.

سؤال: آیا «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه‌ای مستقل است؟

پاسخ: به اعتقاد اهل‌بیت رسول الله ﷺ که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در راه خدا به شهادت رسیده و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحة بیان شده است، آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه‌ای مستقل و جزء قرآن است. فخر رازی در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بسم الله» جزء سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسنند احمد نیز «بسم الله» جزء سوره شمرده شده است.^(۲) برخی از افراد که بسم الله را جزء سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده‌اند، مورد اعتراض واقع شده‌اند. در مستدرک حاکم آمده است:

۱. تفسیر برہان، ج ۱، ص ۴۳.

۲. مسنند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷ و ج ۴، ص ۸۵

روزی معاویه در نماز بسم الله نگفت، مردم به او اعتراض نمودند که «سرقت آم نیست»، آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟^(۱)

امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز، بسم الله را بلند بگویند. امام باقر علیهم السلام در مورد کسانی که «بسم الله» را در نماز نمی خواندند و یا جزء سوره نمی شمردند، می فرمود: «سرقوا اکرم آیه»^(۲) بهترین آیه قرآن را به سرقت برداشت. در سنن بیهقی در ضمن حدیثی آمده است: چرا بعضی «بسم الله» را جزء سوره قرار نداده‌اند؟^(۳) شهید مطهری علیهم السلام در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسایی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، طاووس، فخر رازی و سیوطی را از جمله کسانی معزوفی می‌کنند که بسم الله را جزء سوره می‌دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بسم الله» تاج سوره‌هاست. تنها در آغاز سوره برائت (سوره توبه) بسم الله نیامده و این به فرموده حضرت علی علیهم السلام به خاطر آن است که «بسم الله» کلمه امان و رحمت است، واعلام برائت از کفار و مشرکین، با اظهار محبت و رحمت سازگار نیست.^(۴)

سیمای «بسم الله»

- ۱- «بسم الله» نشانگر رنگ و صبغه‌ی الهی و بیانگر جهت‌گیری توحیدی ماست.^(۵)
- ۲- «بسم الله» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن رمز کفر، و قرین کردن نام خدا با نام دیگران، نشانه‌ی شرک. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او.^(۶)
- ۳- «بسم الله» رمز بقا و دوام است. زیرا هر چه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است.^(۷)

۱. مستدرک، ج ۳، ص ۲۲۳. ۲. بحار، ج ۸۵، ص ۲۰. ۳. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۵۰.

۴. تفسیر مجتمع البیان و فخر رازی.

۵. امام رضا علیهم السلام می فرماید: بسم الله یعنی نشان بندگی خدا را بر خود می نهمن. تفسیر نور الثقلین.

۶. نه فقط ذات او، بلکه نام او نیز از هر شریکی منزه است؛ «سبع اسم ربک الاعلی» حتی شروع کردن کار به نام خدا و محمد علیهم السلام ممنوع است. اثبات الهداء، ج ۷، ص ۴۸۲.

۷. «کل شی هالک الا وجده» قصص، ۸۸.

- ۴- **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمن و رحیم است عشق می‌ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می‌کنیم، که بردن نام او سبب جلب رحمت است.
- ۵- **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** رمز خروج از تکبیر و اظهار عجز به درگاه الهی است.
- ۶- **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** گام اول در مسیر بندگی و عبودیت است.
- ۷- **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** مایه‌ی فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثر نمی‌افتد.
- ۸- **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.
- ۹- **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** ذکر خداست، یعنی که خدایا من تورا فراموش نکرده‌ام.
- ۱۰- **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** بیانگر انگیزه ماست، یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت‌ها و نه جلوه‌ها و نه هوس‌ها.
- ۱۱- امام رضا^ع فرمود: «**بِسْمِ اللَّهِ**» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن تزدیک‌تر است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** در آغاز سوره، رمز آن است که مطالب سوره، از مبدأ حق و مظہر رحمت نازل شده است.
- ۲- **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾** در آغاز کتاب، یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقق می‌شود.^(۲)
- ۳- **﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾** کلامی که سخن خدا با مردم و سخن مردم با خدا، با آن شروع می‌شود.
- ۴- رحمت الهی همچون ذات او ابدی و همیشگی است. **﴿اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾**

۱. تفسیر راهنمای.

۲. شاید معنای اینکه می‌گویند: تمام قرآن در سوره حمد، و تمام سوره حمد در **بِسْمِ اللَّهِ**، و تمام **بِسْمِ اللَّهِ** در حرف (باء) خلاصه می‌شود، این باشد که آفرینش هستی و هدایت آن، همه با استمداد از اوست. چنانکه رسالت پیامبر اکرم^{علیه السلام} نیز با نام او آغاز گردید. **﴿اقرأ باسم ربك﴾**

- ۵- بیان رحمت الهی در قالب‌های گوناگون، نشانه‌ی اصرار بر رحمت است. (هم قالب «رحمن»، هم قالب «رحیم») «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»
- ۶- شاید آوردن کلمه رحمن و رحیم در آغاز کتاب، نشانه این باشد که قرآن جلوه‌ای از رحمت الهی است، همانگونه که اصل آفرینش و بعثت جلوه لطف و رحمت اوست. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

﴿۲﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

- «رب» به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبر و پروردگار آن. پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می‌شود.
- علاوه بر سوره حمد، چهار سوره‌ی انعام، کهف، سباء و فاطر نیز با جمله «الحمد لله» آغاز گردیده، ولی فقط در سوره حمد بعد از آن «رب العالمين» آمده است.
- منهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به تشکر می‌گشاید. خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش، شایسته‌ی ستایش و به خاطر احسان‌ها و نعمت‌هایش، لایق شکرگزاری است.
- «الحمد لله» بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هرجا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمی آن را ستایش می‌کند. البته حمد خداوند منافات با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خدا و در خط و مسیر او باشد.
- خداوند مسیر رشد و تربیت همه را تعیین نموده است: «ربنا الذي اعطى كل شيء»

خلقه ثم هدی^(۱) پروردگار ما همهی موجودات را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالش هدایت نموده است. او به زنگ عسل یاد داده که از چه گیاهی بمکد و به مورچه آموخته است که چگونه قوت زمستانی خود را ذخیره کند و بدن انسان را چنان آفریده که هر گاه کمبود خون پی اکرد، خون سازی نماید. چنین خداوندی، شایسته حمد و سپاسگزاری است.

■ خداوند، پروردگار همهی آفریده‌هاست. «و هو رب كلّ شی»^(۲) آنچه در آسمان‌ها و زمین و میان آنهاست، پروردگارشان اوست. «رب السموات والارض وما بينهما»^(۳) حضرت علی علیہ السلام می‌فرماید: «من الجنادت والحيوانات» یعنی او پروردگار جاندار و بی‌جان است. «لله الخلق والامر تبارک الله رب العالمين» هم آفرینش از اوست و هم اداره‌ی آن، و او پرورش دهنده‌ی همه است.

■ مراد از «عالمین» یا فقط انسان‌ها هستند، مانند آیه ۷۰ سوره حجر که قوم لوط به حضرت لوط گفتند: «أَوْلَمْ نَهَكُ عنِ الْعَالَمِينَ» آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟ و یا مراد همهی عوالم هستی است. «عالَم» به معنای مخلوقات و «عالمین» به معنای تمام مخلوقات نیز استعمال شده است. از این آیه فرمیده می‌شود که تمام هستی یک پروردگار دارد که اوست و آنچه در جاھلیت و در میان بعضی از ملت‌ها اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده‌ها خدایی است و آن را مدبر و رب النوع آن می‌پنداشتند، باطل است.

پیام‌ها:

- ۱- همه ستایش‌ها برای اوست. «الحمد لله»^(۴)
- ۲- خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد. زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است. «الحمد لله»

۱. طه، ۵۰.

۲. انعام، ۱۶۴.

۳. شعراء، ۲۴.

۴. الف ولام در «الحمد» به معنای تمام حمد و جنس ستایش است.

۳- همه هستی زیبایی و تدبیر همه هستی نیکوست. زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است. **﴿الحمد لله﴾**

۴- دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست. **﴿الحمد لله رب العالمين﴾**

۵- رابطه‌ی خداوند با مخلوقات، رابطه‌ی دائمی و تنگاتنگ است. **﴿رب العالمين﴾**
(نقاش و بنا هنر خود را عرضه می‌کند و می‌رود، ولی مرئی باید هر لحظه نظارت داشته باشد.)

۶- همه‌ی هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست. **﴿رب العالمين﴾**

۷- امکان رشد و تربیت، در همه‌ی موجودات وجود دارد. **﴿رب العالمين﴾**

۸- خداوند هم انسان‌ها را با راهنمایی انبیا تربیت می‌کند، (تربیت شریعی) و هم جمادات و نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می‌دهد. (تربیت تکوینی)
﴿رب العالمين﴾

۹- مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نیایش به درگاه خداوند متعال، **﴿الحمد لله رب العالمين﴾** می‌گویند و در پایان کار در بهشت نیز، همان شعار را می‌دهند که **﴿آخر دعوهم أن الحمد لله رب العالمين﴾**^(۱)

﴿۴۳﴾ الْرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

(خدایی که) بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

■ کلمه «رحم» به معنای مبالغه و شدّت در رحمت و گستردگی آن است. از کاربرد دو صفت «رحم» و «رحیم» در قرآن، استفاده می‌شود که رحمانیت درباره همه مخلوقات و رحیم بودن، مربوط به انسان و موجودات مکلف است.

■ خداوند رحمت را برخود واجب کرده است، **﴿كتب ربكم على نفسه الرحمة﴾**^(۲) و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است، **﴿و رحمي وسعت كل شئ﴾**^(۳) همچنین

پیامبر و کتاب او مایه رحمتند، «رَحْمَةُ الْعَالَمِينَ»^(۱) آفرینش و پرورش او براساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می‌دهد از روی لطف است. بخشنیدن گناهان و قبول توبه‌ی بندگان و عیب‌پوشی از آنان و دادن فرصت برای جبران اشتباهات، همه مظاہر رحمت و مهربانی اوست.

پیام‌ها:

- ۱- تدبیر و تربیت الهی، همراه محبت و رحمت است. (در کنار کلمه «رب»، کلمه «رحم» آمده است). «رَبُّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»
- ۲- همچنان که تعلیم نیازمند رحم و مهربانی است، «الرَّحْمَنُ عَلَمُ الْقُرْآنِ»^(۲) تربیت و تزکیه نیز باید بر اساس رحم و مهربانی باشد. «رَبُّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»
- ۳- رحمائیت خداوند، دلیل بر ستایش اوست. «الْحَمْدُ لِلَّهِ... الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

۴) مَالِكٌ يَوْمَ الْدِينِ

(خدایی که) مالک روز جزاست.

نکته‌ها:

- مالکیت خداوند، حقيقة است و شامل احاطه و سلطنت است، ولی مالکیت‌های اعتباری، از سلطه‌ی مالک خارج می‌شود و تحت سلطه‌ی واقعی او نیست. «مَالِكٌ يَوْمَ الدِّينِ»
- با آنکه خداوند مالک حقيقة همه چیز در همه وقت است، ولی مالکیت او در روز قیامت و معاد جلوه‌ی دیگری دارد؛
- * در آن روز تمام واسطه‌ها و اسباب قطع می‌شوند. «تَقْطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»^(۳)
- * نسبت‌ها و خویشاوندی‌ها از بین می‌روند. «فَلَا أَنْسَابٌ بَيْنَهُمْ»^(۴)

۱. انبیاء، ۱۰۷. ۲-۱. ۱۶۶. ۳. بقره،

۲. الرحمن، ۲-۱.

۴. مؤمنون، ۱۰۱. ۱. انبیاء، ۱۰۷.

- * مال و ثروت و فرزندان، ثمری ندارند. **﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنْوَنٌ﴾**^(۱)
- * بستگان و نزدیکان نیز فایده‌ای نمی‌رسانند. **﴿لَنْ تَنْفَعُكُمْ أَرْحَامُكُمْ﴾**^(۲)
- * نه زبان، اجازه عذر تراشی دارد و نه فکر، فرصت تدبیر. تنها راه چاره لطف خداوند است که صاحب اختیار آن روز است.
- لفظ «دین» در معانی گوناگون به کار رفته است:
 - الف: مجموعه‌ی قوانین آسمانی. **﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَامُ﴾**^(۳)
 - ب: عمل و اطاعت. **﴿لِلَّهِ الدِّينُ الْحَالِصُ﴾**^(۴)
 - ج: حساب و جزا. **﴿مَالِكُ يَوْمَ الدِّينِ﴾**
- «یوم الدین» در قرآن به معنای روز قیامت است که روز کیفر و پاداش می‌باشد. **﴿يَسْتَلُونَ إِيمَانَ يَوْمَ الدِّينِ﴾**^(۵) می‌پرسند روز قیامت چه وقت است؟ قرآن در مقام معرفی این روز، چنین می‌فرماید: **﴿ثُمَّ مَا أَدْرِيكُ مَا يَوْمَ الدِّينِ . يَوْمَ لَا تَقُولُ كُلُّ نَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾**^(۶) (ای پیامبر!) نمی‌دانی روز دین چه روزی است؟ روزی که هیچ کس برای کسی کارآیی ندارد و آن روز تنها حکم و فرمان با خداست.
- **﴿مَالِكُ يَوْمَ الدِّينِ﴾** نوعی انذار و هشدار است، ولی با قرار گرفتن در کنار آیه‌ی **﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾** معلوم می‌شود که بشارت و انذار باید در کنار هم باشند. نظری آیه شریفه دیگر که می‌فرماید: **﴿نَبِيٌّ عَبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ العَذَابُ الْأَلِيمُ﴾**^(۷) به بندگانم خبر ده که من بسیار مهربان و آمرزنه‌ام، ولی عذاب و مجازات من نیز در دنایک است. همچنین در آیه دیگر خود را چنین معرفی می‌کند: **﴿قَابِلُ التَّوْبَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾**^(۸) خداوند پذیرنده‌ی توبه مردمان و عقویت‌کننده‌ی شدید گناهکاران است.
- در اولین سوره‌ی قرآن، مالکیت خداوند عنوان شده است، **﴿مَالِكُ يَوْمَ الدِّينِ﴾** و در آخرین سوره، ملکیت او. **﴿مَلِكُ النَّاسِ﴾**

۳. آل عمران، ۱۹.

۲. ممتحنه، ۳.

۱. شراء، ۸۸.

۶. انطمار، ۱۸ - ۱۹.

۵. ذاریات، ۱۲.

۴. زمر، ۳.

۸. غافر، ۳.

۷. حجر، ۴۹ - ۵۰.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند متعال، از جهات مختلف قابل عبادت است و ما باید حمد و سپاس او را به جا آوریم. به خاطر کمال ذات و صفات او که «الله» است، به خاطر احسان و تربیت او که «رب العالمین» است و به خاطر امید و انتظار رحم و لطف او که «الرحمن الرحيم» است و به خاطر قدرت و هیبت او که «مالك یوم الدین» است.
- ۲- قیامت، پرتوی از ربویت اوست. «رب العالمین... مالک یوم الدین»
- ۳- قیامت، جلوه‌ای از رحمت خداوند است. «الرحمن الرحيم مالک یوم الدین»

﴿۴۵﴾ إِنَّا كَنَفْدُ وَإِنَّا كَنَشَّعِينُ

(خدایا) تنها ترا می‌پرسیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم.

نکته‌ها:

- انسان باید به حکم عقل، بندگی خداوند را پذیرد. ما انسان‌ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و رب همه‌ی هستی است. اگر به مهر و محبت نیازمندیم اور حمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می‌کند که تنها باید اورا پرستید و از او کمک خواست. نه بندۀ هوی و هوس خود بود و نه بندۀ زر و زور دیگران.
- در نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می‌گوید: خدایا نه فقط من که همه‌ی ما بندۀ توایم، و نه تنها من که همه‌ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم.
- خدایا! من کسی جز توراندarm «ایاک» ولی تو غیر مرا فراوان داری و همه هستی عبد و بندۀ‌ی تو هستند. «ان كل من في السموات والارض الا اق الرحمن عبدا له»^(۱) در آسمان‌ها و زمین هیچ چیزی نیست مگر این که بندۀ و فرمان بردار تو هستند.

- ❑ جمله «نعبد» هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسلمانان همگی برادر و دریک خط هستند.
- ❑ مراحل پرواز معنوی، عبارت است از: ثنا، ارتباط و سپس دعا. بنابراین اول سوره‌ی حمد ثناست، آیه‌ی «ایاک نعبد» ارتباط و آیات بعد، دعا می‌باشد.
- ❑ چون گفتگو با محبوب واقعی شیرین است، لذا کلمه «ایاک» تکرار شد.

پیام‌ها:

- ۱- ابتدا باید بندگی خدا کرد، آنگاه از او حاجت خواست. «نعبد، نستعين»
- ۲- بندگی، تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. «ایاک»
- ۳- قوانین حاکم بر طبیعت محترم است، ولی اراده‌ی خداوند حاکم و قوانین طبیعی، محکوم هستند.^(۱) لذا فقط از او کمک می‌خواهیم. «ایاک نستعين»
- ۴- گرچه عبادت از ماست، ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم. «ایاک نعبد و ایاک نستعين»^(۲)
- ۵ - چون خداوند بیشترین لطف را بر ما کرده، ما بهترین تذلل را به درگاهش می‌بریم. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِيَّاكَ نَعْبُدُ
- ۶- «ایاک نعبد و ایاک نستعين» یعنی نه جبر است و نه تفویض. چون می‌گوییم: «نعبد» پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور. و چون می‌گوییم: «نستعين» پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است.
- ۷- عبادت، مقدمه و وسیله‌ی استمداد است. ابتدا عبادت آمده آنگاه استمداد. «ایاک نعبد و ایاک نستعين»
- ۸- شناخت خداوند و صفات او، مقدمه دست‌یابی به توحید و یکتاپرستی است. «رَبُّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ، إِيَّاكَ نَعْبُدُ»

-
۱. در نظام خلقت، از اسباب و وسائل بهره‌مند می‌شویم، اما می‌دانیم کارآیی یا بسی اثری هر سبب و وسیله‌ای، بدست اوست. او سبب ساز است و سبب سوز.
 ۲. «وَ مَا كَنَا لِهِنَّتِي لَوْلَا إِنْ هَدَانَا اللَّهُ» اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی‌یافتیم. اعراف، ۴۳.

- ۹- از آداب دعا و پرستش این است که انسان خود را مطرح نکند و خود را در حضور خداوند احساس کند. (آیاک تعبد...)
- ۱۰- توجه به معاد، یکی از انگیزه های عبادت است. (مالك یوم الدین آیاک تعبد)

﴿۶﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْفُسْتَقِيمَ

(خداوند) ما را به راه راست هدایت فرما.

نکته ها:

- در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است:
 - الف: هدایت تکوینی، نظیر هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه کندو بسازد. و یا هدایت و راهنمایی پرنده‌گان در مهاجرت‌های زمستانی و تابستانی. آنجاکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَرَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^(۱) بیانگر این نوع از هدایت است.
 - ب: هدایت تشریعی که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای هدایت بشر است.
 - کلمه‌ی «صراط»^(۲) بیش از چهل مرتبه در قرآن آمده است. انتخاب راه و خط فکری صحیح، نشانه‌ی شخصیت انسان است.
 - راههای متعددی در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را انتخاب کند:
 - * راه خواسته‌ها و هوس‌های خود.
 - * راه انتظارات و هوس‌های مردم.
 - * راه وسوسه‌های شیطان.
 - * راه طاغوت‌ها.
 - * راه نیاکان و پیشینیان.

۱. طه، ۵۰.

۲. «صراط» در قیامت نام پلی است بر روی دوزخ که همه‌ی مردم باید از روی آن عبور کنند.

* راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن، راه خداوند واولیای او را انتخاب می‌کند که بر دیگر راهها امتیازاتی دارد:

الف: راه الهی ثابت است، بر خلاف راههای طاغوت‌ها و هوس‌های مردم و هوس‌های شخصی که هر روز تغییر می‌کنند.

ب: یک راه بیشتر نیست، در حالی که راه‌های دیگر متعدد و پراکنده‌اند.

ج: در پیمودن آن، انسان به مسیر و مقصد مطمئن است.

د: در پیمودن آن، شکست و باخت وجود ندارد.

■ راه مستقیم، راه خداست. «إِنَّ رَبََّ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱)

* راه مستقیم، راه انبیاست. «إِنَّكَ لَمَّا مَرَّ لِلنَّاسِ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۲)

* راه مستقیم، راه بندگی خداست. «وَ أَنِ اعْبُدُونِي هُذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۳)

* راه مستقیم، توکل و تکیه بر خداست. «مَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۴)

* راه مستقیم، یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست.^(۵)

* راه مستقیم، کتاب خداوند است.^(۶)

* راه مستقیم، راه فطرت سالم است.^(۷)

■ انسان، هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می‌گیرد.

■ در راه مستقیم بودن، تنها خواسته‌ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می‌کند، حتی رسول الله ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می‌خواهند.

۱. هود، ۵۶.

۲. یس، ۳ - ۴.

۳. یس، ۶۱.

۴. آل عمران، ۱۰۱.

۵. بنا بر اینکه الف و لام در «الصراط» اشاره به همان راه یکتاپرستی در آیه قبل باشد.

۶. بنابر روایتی در تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۸.

۷. بنابر روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۶.

- ❑ انسان باید همواره، در هر نوع از کارهای خویش، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته‌ی تحصیلی و همسر، راه مستقیم را از خداوند بخواهد. زیرا چه بسا در عقاید، صحیح فکر کند، ولی در عمل دچار لغش شود و یا بالعکس. پس هر لحظه، خواستن راه مستقیم از خدا، ضروری است.
- ❑ راه مستقیم مراتب و مراحلی دارد. حتی کسانی که در راه حق هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیادشدن نور هدایت، دعا کنند.
﴿وَالَّذِينَ اهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى﴾^(۱)
- ❑ راه مستقیم، همان راه میانه و وسط است که حضرت علی ظیله می فرماید: «الیین و الشَّهَادَةُ وَالطَّرِيقُ الوَسْطُى هُى الْجَادَةُ»^(۲) انحراف به چپ و راست گمراهمی و راه وسط، جاده‌ی هدایت است.
- ❑ راه مستقیم یعنی میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل. یکی در عقاید از راه خارج می‌شود و دیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خدا نسبت می‌دهد، گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد. و دیگری خود را همه کاره و فعال‌مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می‌داند. یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرفی می‌کند و دیگری آن بزرگواران را در حد خدا می‌پندارد. یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می‌داند و دیگری حتی به درخت و دیوار، متولی شده و رسیمان می‌یندد. یکی اقتصاد را زیر بنا می‌داند و دیگری، دنیا و امورات آن را نادیده می‌انگارد.
- در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی حجاب به کوچه و بازار می‌فرستد. یکی بخل می‌ورزد و دیگری بسی حساب سخاوت به خرج

۱. کسی که می‌گوید «الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم...» مراحلی از هدایت را پشت سر گذاarde است، بنابراین درخواست او، هدایت به مرحله بالاتری است.

۲. بحار، ج ۸۷، ص ۳.

می‌دهد. یکی از خلق جدا می‌شود و دیگری حق را فدای خلق می‌کند. اینگونه رفتار وکردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین پا بر جا و استوار خود را، راه مستقیم معرفی می‌کند.^(۱) در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می‌فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم.^(۲) یعنی نمونه‌ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره‌ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفريح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ...، نظرداده و مارا به اعتدال و میانه روی سفارش کرده‌اند.^(۳) جالب آنکه ابلیس در همین صراط مستقیم به کمین می‌نشیند.^(۴)

■ در قرآن و روایات، نمونه‌های زیادی آمده که در آنها به جنبه‌ی اعتدال، تأکید و از افراط و تفريط نهی شده است. به موارد ذیل توجه کنید:

- * «كُلُوا وَاشْرِبُوا وَلَا تَسْرُفُوا»^(۵) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.
- * «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عَنْقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كَلَّ الْبَسْطِ»^(۶) در انفاق، نه دست برگردان قفل کن - دست بسته باش - و نه چنان گشاده دستی کن که خود محتاج شوی.
- * «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^(۷) مومنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه رو هستند.
- * «لَا تَحْجَرْ بِصُلوٰتِكَ وَلَا تَخَافَتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»^(۸) نماز را نه بلند بخوان و نه آهسته، بلکه با صدای معتدل نماز بخوان.
- * نسبت به والدین احسان کن؛ «وَبِالوَالِدِينِ احْسَانًا»^(۹) اما اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. «إِنَّ جَاهِدَكَ عَلَى إِنْتِشَرَكَ فِي... فَلَا تَطْعَمْهُمَا»^(۱۰)

-
- | | |
|---|--------------------------------|
| ۱. «قُلْ أَنِّي هَدَىٰ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» انعام، ۱۶۱. | ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۲۰. |
| ۳. در این باره می‌توان به کتاب اصول کافی، باب الاقتصاد فی العبادات مراجعه نمود. | |
| ۴. شیطان به خدا گفت: «لَا قَدْنَ لَهُ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمُ» اعراف، ۱۶. | |
| ۵. اعراف، ۳۱. | ۶. اسراء، ۲۹. |
| ۷. فرقان، ۶۷. | ۸. اسراء، ۱۱۰. |
| ۹. بقره، ۸۳. | ۱۰. لقمان، ۱۵. |

* پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ **﴿وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا﴾**^(۱) و هم خانواده خویش را دعوت می‌کند. **﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصِّلَاةِ﴾**^(۲)

* اسلام هم نماز را سفارش می‌کند که ارتباط با خالق است؛ **﴿اتِّمُوا الصَّلَاةَ﴾** و هم زکات را توصیه می‌کند که ارتباط با مردم است. **﴿أَتُوا الزَّكُورَةَ﴾**^(۳)

* نه محبت‌ها شما را از گواهی حق منحرف سازد؛ **﴿شَهَادَةُ اللَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾**^(۴) و نه دشمنی‌ها شما را از عدالت دور کند. **﴿وَلَا يَجِدُونَكُمْ شَنِّانَ﴾**^(۵)

* مؤمنین هم دافعه دارند؛ **﴿أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾** و هم جاذبه دارند. **﴿رَحْمَاءُ بَنِيهِمْ﴾**^(۶)

* هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ **﴿أَمْنَاهُ﴾** و هم عمل صالح. **﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾**^(۷)

* هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ **﴿رَبَّنَا افْرَغْ عَلَيْنَا صَرَأْهُ﴾**^(۸) و هم صبوری و پایداری در سختی‌ها. **﴿عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَائِينَ﴾**^(۹) شب عاشورا امام حسین علیه السلام هم مناجات می‌کرد و هم شمشیر تیز می‌کرد.

* روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه‌ی خدا دعا می‌خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.

* اسلام مالکیت را می‌پذیرد، «النَّاسُ مُسْلَطُونُ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ»^(۱۰) ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی‌دهد و آن را محدود می‌سازد. **﴿لَا ضَرَرَ وَلَا ضَرَارَ﴾**^(۱۱) آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه‌ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال و میانه‌روی و راه مستقیم را سفارش می‌کند.

پیام‌ها:

۱- همه‌ی هستی، در مسیری که خداوند اراده کرده در حرکتند. خدا یا! ما را نیز در راهی که خود دوست داری قرار بده. **﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾**

- | | | |
|--|---|--|
| .۱. مریم، ۵۱.
.۴. نساء، ۱۳۵.
.۷. بقره، ۲۵.
.۱۰. بحار، ج ۲، ص ۲۷۲. | .۲. مریم، ۱۰.
.۵. مائدہ، ۸.
.۸. بقره، ۲۵۰.
.۱۱. کافی، ج ۵، ص ۲۸. | .۳. بقره، ۴۳.
.۶. فتح، ۹.
.۹. انفال، ۶۵. |
|--|---|--|

- ۲- درخواست هدایت به راه مستقیم، مهم‌ترین خواسته‌ی یکتاپرستان است.
﴿إِيَّاكُمْ نَعْبُدُ... أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾
- ۳- برای دست یابی به راه مستقیم، باید دعا نمود. **﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾**
- ۴- ابتدا ستایش، آنگاه استمداد و دعا. **﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ... أَهْدِنَا﴾**
- ۵- بهترین نمونه استعانت از خدا، درخواست راه مستقیم است. **﴿إِيَّاكُمْ نَسْتَعِنُ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾**

﴿۷﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

(خداوند! ما را به) راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، (هدایت

کن) نه غصب شدگان و نه گمراهان!

نکته‌ها:

- این آیه راه مستقیم را، راه کسانی معرفی می‌کند که مورد نعمت الهی واقع شده‌اند و عبارتند از: انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحین.^(۱) توجه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجری و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می‌دارد. بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غصب شدگان و گمراهان قرار ندهد. زیرا بنی اسرائیل نیز به گفته قرآن، مورد نعمت قرار گرفتند، ولی در اثر ناسیانی ولجاجت گرفتار غصب شدند.
- قرآن، مردم را به سه دسته تقسیم می‌نماید: کسانی که مورد نعمت هدایت قرار گرفته و ثابت قدم ماندند، غصب شدگان و گمراهان.
- مراد از نعمت در **﴿أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾**، نعمت هدایت است. زیرا در آیه‌ی قبل سخن از هدایت بود. علاوه بر آنکه نعمت‌های مادی را کفار و منحرفین و دیگران نیز دارند.

۱. **﴿مَنْ يَطِعَ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهِداءِ وَالصالِحِينَ﴾**، کسانی که خدا و رسول را پیروی کنند، آنان با کسانی هستند که خدا آنها را نعمت داده است، از پیامبران، راستگویان، شهدا و صالحان. نساء، ۶۹ و آیه ۵۹ سوره مریم.

■ هدایت شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما، به غصب و گمراحتی کشیده نشود.

مغضوبین در قرآن

در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد، ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غصب شدگان معرفی شده‌اند.^(۱)

بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ «فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»^(۲) لکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر کردار و رفتار خودشان، دچار قهر و غصب خداوند شدند **﴿وَبَاوُوا بِغُصْبٍ مِّنَ اللَّهِ﴾**^(۳) این تغییر سرنوشت، به علت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است. دانشمندان یهود، دستورات و قوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، **﴿يَحْرِفُونَ الْكَلْمَ﴾**^(۴) و تجارت و ثروتمندان آنان نیز به ریا و حرام خواری و رفاه طلبی روی آوردند، **﴿أَخْذُهُمُ الرِّبَاب﴾**^(۵) و عامه مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین مقدس، سر باز زدند. **﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرِبَّكَ فَقَاتِلَا أَنَا هُنَّا قَاعِدُونَ﴾**^(۶) به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوچ عزّت و فضیلت، به نهایت ذلت و سرافکندگی مبتلا ساخت.

۱. در آیات متعددی از قرآن ویژگی‌های گمراهان و غصب شدگان و مصاديق آنها بیان شده است که برای نمونه به موارد ذیل اشاره می‌شود:

- * منافقان و مشرکان و بدگمانان به خداوند. نساء، ۱۱۶ و فتح، ۶.
- * کافران به آیات الهی و قاتلان انبیاء الهی. بقره، ۶۱.
- * اهل کتاب که در برابر دعوت به حق سرکشی کرده‌اند. آل عمران، ۱۱۰ - ۱۱۲.
- * فراریان از جهاد. انفال، ۱۶.
- * پذیرندگان و جایگزین کنندگان کفر با ایمان. بقره، ۱۰۸ و نحل، ۱۰۶.
- * پذیرندگان ولایت دشمنان خدا و دوستداران رابطه‌ی با دشمنان خدا. ممتحنه، ۱.
- ۴. نساء، ۴۶. ۳. بقره، ۶۱. ۲. بقره، ۴۷.
- ۵. نساء، ۱۶۱. ۶. مائدہ، ۲۴.

ما در هر نماز، از خداوند می‌خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ریا و نه اهل فوار از جهاد در راه حق، و همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حق را رها کرده و به سراغ باطل می‌روند و در دین و باور خود غلوّ و افراط کرده و یا از هوی و هوس خود و یا دیگران پیروی می‌کنند.^(۱)

❑ انسان در این سوره، عشق و علاقه و تولای خود را به انبیا و شهداء صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می‌جوید و این مصدق تولی و تبری است.

ضالین در قرآن

❑ «ضلالت» که حدود دویست مرتبه این واژه با مشتقاتش در قرآن آمده است. گاهی در مورد تحریر بکار می‌رود، «وَجَدَكُمْ ضَلَالًا»^(۲) و گاهی به معنای ضایع شدن است، «أَضَلَّ أَعْيُلَمُ»^(۳) ولی اکثرًا به معنای گمراهی و همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: «ضلال مبین»، «ضلال بعيد»، «ضلال قدیم» به چشم می‌خورد.

❑ در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرفی شده‌اند، از جمله: کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند،^(۴) مشرکان،^(۵) کفار،^(۶) عصیان‌گران،^(۷) مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود گرفتند،^(۸) کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند، کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می‌کنند، آنان که حق را کتمان می‌کنند و

۱. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَعْلَوُا فِي دِينِكُمْ غَيْرُ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلَّوْا مِنْ قَبْلِ وَأَضَلَّوْا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» بگو: ای اهل کتاب! در دیستان به ناحی غلوّ نکنید و به دنبال خواهش‌های گمراهانی پیش از خود نروید، که آنان افراد زیادی را گمراه کرده و از راه راست گمراه شده‌اند. مائده، ۷۷.

۲. صحی، ۷.

۳. محمد، ۱.

۴. «مَنْ يَتَبَدَّلُ الْكُفُرَ بِالْأَيَّامِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءِ السَّبِيلِ» بقره، ۱۰۸.

۵. «وَمَنْ يَشْرُكُ بِاللهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» نساء، ۱۱۶.

۶. «وَمَنْ يَكْفُرُ بِاللهِ... فَقَدْ ضَلَّ» نساء، ۱۳۶.

۷. «وَمَنْ يَعْصِي اللهَ وَرَسُولَهِ فَقَدْ ضَلَّ» احزاب، ۳۶.

۸. «لَا تَتَخَذُوا عَدُوِّي وَعَدُوكُمْ أَوْلِيَاءِ... وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءِ السَّبِيلِ» ممتuhe، ۱.

کسانی که از رحمت خدا مایوسند.

- در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا و نیاکان منحرف.
- گمراهان خود بستر وزمینه ای انحراف را فراهم و گمراه کنندگان از این بسترها و شرایط آمده، استفاده می کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از: هوسها،^(۱) بت‌ها،^(۲) گناهان^(۳)، پذیرش ولايت باطل،^(۴) جهل و نادانی.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- انسان در تربیت، نیازمند الگو می باشد. انبیا، شهداء، صدیقین و صالحان، نمونه‌های زیبای انسانیت‌اند. «صراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمْ»
- ۲- آنچه از خداوند به انسان می‌رسد، نعمت است. قهر و غضب را خود به وجود می‌آوریم.^(۶) «أَنْعَمْتَ، الْمَغْضُوبُ عَلَيْهِمْ»
- ۳- ابراز تنفر از مغضوبان و گمراهان، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش حکومت آنان، مقاوم و پایدار می‌کند. «غَيْرُ الْمَغْضُوبُ عَلَيْهِمْ وَلَا الظَّالِمُونَ»^(۷)

۱. «اتَّخَذَ اللَّهُ هَوَاهُ وَاضْلَلَهُ اللَّهُ» جایه، ۲۳.

۲. «جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيَضْلُلُوا عَنْ سَبِيلِهِ» ابراهیم، ۳۰.

۳. «وَمَا يَضْلِلُ بِهِ إِلَّا الْفَاسِدُونَ» بقره، ۲۶.

۴. «إِنَّهُ مِنْ تَوْلَاهُ فَإِنَّهُ يَضْلُلُهُ» حج، ۴.

۵. «وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الظَّالِمِينَ» بقره، ۱۹۸.

۶. درباره نعمت «أنْعَمْتَ» بکار رفته، ولی در مورد عذاب، نفرمود: «غَضَبَتْ» تو غضب کردی.

۷. قرآن سفارش کرده است: «لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» هرگز سربرستی گروه غصب شدگان الهی را نپذیرید. ممتحنه، ۱۳.

سورة بقرة

جزء: ٣١

سورة:

٢٨٦ تعداد آيات:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندۀ مهریان

﴿١﴾ التَّمَّ

الف لام ميم

نکته‌ها:

□ درباره‌ی حروف مقطعه، اقوال مختلفی گفته شده است، از جمله:

۱- قرآن، معجزه‌ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می‌توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه‌آمیز بیاورید.

۲- این حروف، نام همان سوره‌ای است که در ابتدایش آمده است.

۳- این حروف، اشاره به اسم اعظم الهی دارد.^(۱)

۴- این حروف، نوعی سوگند و قسم الهی است.^(۲)

۵- این حروف، از اسرار بین خداوند و پیامبر است.^(۳) و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی‌داند.^(۴)

اما شاید بهترین نظر همان وجه اوّل باشد. زیرا در میان صد و چهارده سوره قرآن، که ۲۹ سوره آن با حروف مقطعه شروع می‌شود، در بیست و چهار مورد بعد از این حروف، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است. چنانکه در این سوره به دنبال «الم»، «ذلک الكتاب» آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. بحار، ج ۸۸، ص ۷.

۳. بحار، ج ۸۹، ص ۳۸۴.

۴. تفسیر مجتمع البیان.

در آغاز سوره سوری نیز حروف مقطعه‌ی «حم عسق» آمده است که بعد از آن می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» خداوند عزیز و حکیم، این چنین بر تو و پیامبران پیش از تو وحی می‌کند. یعنی وحی خداوند نیز با استفاده از همین حروف است. حروفی که در دسترس همه افراد بشری است. البته خداوند با این حروف، کتابی نازل کرده که معجزه است. آیا انسان نیز می‌تواند چنین کتابی فراهم کند؟!

آری، خداوند از حروف الفباء، کتاب معجزه نازل می‌کند، همچنان که از دل خاک صدھا نوع میوه و گل و گیاه می‌آفريند و انسان می‌سازد. ولی نهایت هنر مردم این است که از خاک و گل، خشت و آجر بسازند!

﴿۲﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است.

نکته‌ها:

- «لاریب فیه» یعنی در اینکه قرآن از سوی خدادست، شکنی نیست. زیرا مطالب آن به گونه‌ای است که جایی برای این شک و تردید باقی نمی‌گذارد و اگر شکنی در کار باشد، بخاطر سوء ظن و روحیه لجاجت افراد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَهُمْ فِي رَيْبٍ يَرْتَدَّونَ»^(۱) آنان در شکنی که خود ایجاد می‌کنند، سردرگم هستند.
- هدف قرآن، هدایت مردم است و اگر به مسائلی از قبیل خلقت آسمان‌ها و زمین و گیاهان و حیوانات و... اشاره کرده به خاطر آن است که توجه مردم به آنها، موجب توجه به علم و قدرت و حکمت خداوند گردد.^(۲)

۱. توبه، ۴۵.

۲. در قرآن به موضوعات طبیعی، کیهانی، تاریخی، فلسفی، سیاسی و صنعتی اشاراتی شده، ولی هدف اصلی هدایت است.

﴿قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ ﴿هدیٰ للنّاس﴾^(۱) همانند خورشید بر همه می تابد، ولی تنها کسانی از آن بهره می جویند که فطرت پاک داشته و در برابر حق خاضع باشند؛ ﴿هدیٰ للّمُتَّقِين﴾ همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه‌ی تمیز عبور می‌کند، نه از خشت و گل. لذا فاسقان^(۲)، ظالمان^(۳)، کافران^(۴)، دلمردگان^(۵)، مسرفان و تکذیب‌کنندگان^(۶) از هدایت قرآن بهره‌مند نمی‌شوند. سؤال: این آیه درباره قرآن و مطالب آن می‌فرماید: ﴿لاریب فیه﴾ شکنی در آن نیست. در حالی که خود قرآن شک و تردید مخالفان را در این باره بیان می‌دارد: یکجا می‌فرماید: ﴿أَنَا لَنِي شَكْ هَمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾^(۷) ما درباره آنچه ما را به آن می‌خوانی، در شک هستیم. و در مورد شک در وحی ونبوت نیز می‌خوانیم: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكْ مِنْ ذَكْرِي﴾^(۸) درباره قیامت نیز آمده: ﴿لَنَعْلَمُ مَنْ يَؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ هُنَّ هُوَ مُنْهَا فِي شَكْ﴾^(۹) بنابراین چگونه می‌فرماید: ﴿لاریب فیه﴾ هیچ شکنی در قرآن و محظوی آن نیست؟ پاسخ: مراد از جمله «لا ریب فیه» آن نیست که کسی در آن شک نکرده و یا شک نمی‌کند، بلکه منظور آن است که حقانیت قرآن به قدری محکم است که جای شک ندارد و اگر کسی شک کند به خاطر کور دلی خود اوست. چنانکه در آیه ۶۶ سوره نمل می‌فرماید: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكْ بَلْ هُمْ مُنْهَا عَمُون﴾^(۱۰)

پیام‌ها:

- ۱- قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد. ﴿ذلک﴾^(۱۱)
- ۲- قرآن در زمان حیات پیامبر جمع آوری و به صورت کتاب شده است. ﴿الکتاب﴾

-
۱. بقره، ۱۸۵.
 ۲. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِين﴾ تویه، ۸۰.
 ۳. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِين﴾ مائده، ۵۱.
 ۴. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِين﴾ مائده، ۶۷.
 ۵. ﴿لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذب كفار﴾ زمر، ۳.
 ۶. ﴿لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كاذب﴾ غافر، ۲۸.
 ۷. هود، ۶۲.
 ۸. ص، ۸.
 ۹. سباء، ۲۱.
 ۱۰. نخبة التفاسير به نقل از آیة الله جوادی.
 ۱۱. در ادبیات عرب، ﴿ذلک﴾ اسم اشاره به دور است. در اینجا به قرآن که در پیش روی ماست، با ﴿ذلک﴾ اشاره می‌کند که حکایت از عظمت دست نایافتنی قرآن می‌کند.

- ۳- راهنمای باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود، قاطع و استوار باشد.
جمله‌ی «لاریب فیه» نشانگر استواری و استحکام قرآن است.
- ۴- توان قرآن بر هدایت پرهیزکاران، خود بهترین دلیل بر اتقان و حقانیت آن است. «هدی للمتقین»
- ۵- قرآن، مایه هدایت خالص و بدون هیچگونه ضلالت و سردرگمی است.
«لاریب فیه هدی...»

- ۶- تنها افراد پاک و پرهیزکار، از هدایت قرآن بپرهیزند می‌شوند. «هدی للمتقین»
هر کس که ظرف دلش پاکتر باشد، بپرهیزند و نورگیری او بیشتر است.^(۱)

﴿۳﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ
(متقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می‌دارند و از
آنچه به آنان روزی داده‌ایم، اتفاق می‌کنند.

نکته‌ها:

□ قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می‌کند: عالم غیب^(۲) و عالم شهود. متقین به کل هستی ایمان دارند، ولی دیگران تنها آنچه را قبول می‌کنند که برایشان محسوس باشد. حتی توقع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی‌بینند، نمی‌خواهند به او ایمان آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: «لن نؤمن لك حتى ترى الله جهرة»^(۳) ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

این افراد درباره‌ی قیامت نیز می‌گویند: «ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحيا و ما یہلکنا الا الڈھر»^(۴) جز این دنیا که ما در آن زندگی می‌کنیم، دنیای دیگری نیست، می‌میریم و زنده

۱. هدایت دارای مراحل و قابل کم و زیاد شدن است. «والذین اهتدوا زادهم هدی»
۲. غیب به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی ﷺ اطلاق شده است.
۳. بقره، ۵۵. ۲۴. جاثیه،

می‌شویم و این روزگار است که ما را از بین می‌برد.
چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته‌اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می‌دانند و می‌خواهند همه چیز را از طریق حواس درک کنند. □ متّقین نسبت به جهان غیب ایمان دارند، که برتر از علم و فراتر از آن است. در درون ایمان، عشق، علاقه، تعظیم، تقدیس و ارتباط نهفته است، ولی در علم، این مسائل نیست.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب، وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده است. «يؤمِنُونَ... يَقِيمُونَ... يَنفَقُونَ»
- ۲- اساسی‌ترین اصل در جهان‌بینی الهی آن است که هستی، منحصر به محسوسات نیست. «يُؤمِنُونَ بِالْغَيْبِ»
- ۳- بعد از اصل ایمان، مهم‌ترین اصل عملی، اقامه‌ی نماز و انفاق است. «يُؤمِنُونَ... يَقِيمُونَ... يَنفَقُونَ» (در جامعه‌ی الهی که حرکت و سیر الى الله دارد، اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی‌های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می‌گردد.)
- ۴- برگزاری نماز، باید دائمی باشد نه موسمی و مقطوعی. «يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ»^(۱)
- ۵- در انفاق نیز باید میانه‌رو باشیم. «مَمَّا رَزَقْنَاهُمْ»^(۲)
- ۶- از هرچه خداوند عطا کرده (علم، آبرو، ثروت، هنر و...) به دیگران انفاق کنیم. «مَمَّا رَزَقْنَاهُمْ يَنفَقُونَ»^(۳) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از آنچه به آنان تعلیم داده‌ایم در

۱. «يَقِيمُونَ» فعل مضارع است و فعل مضارع دلالت بر استمرار و دوام دارد.

۲. «مَمَّا»، (مِنْ مَا) است و یکی از معانی «مِنْ» بعض است. یعنی بعضی از آنچه روزی کردۀ‌ایم - نه همه را - انفاق می‌کنند.

۳. در اینگونه موارد کلمه «ما» در ادبیات عرب به معنای هر چیز است.

جامعه نشر می‌دهند.^(۱)

- ۷- انفاق باید از مال حلال باشد، چون خداوند رزق^(۲) هر کس را از حلال مقدار می‌کند. **﴿رزقناهم﴾**
- ۸- با انفاق کردن مغروف نشویم. اگر باور کنیم که همه نعمت‌ها از خداست، بهتر می‌توانیم قسمتی از آنرا انفاق کنیم. **﴿نما رزقناهم﴾**

﴿۴﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

و آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران) نازل گردیده، ایمان دارند و هم آنان به آخرت (نیز) یقین دارند.

نکته‌ها:

- ابزار شناخت انسان، محدود به حس و عقل نیست، بلکه وحی نیز یکی از راههای شناخت است که متین به آن ایمان دارند. انسان در انتخاب راه، بدون راهنمای دچار تحریر و سرگردانی می‌شود. باید انبیا دست او را بگیرند و با منطق و معجزه و سیره‌ی عملی خویش، او را به سوی سعادت واقعی راهنمایی کنند.
- از این آیه و دو آیه قبل بدست می‌آید که خشوع در برابر خداوند متعال (نمای) و داشتن روحیه ایثار و انفاق و تعاون و حفظ حقوق دیگران و امید به آینده‌ای روشن و پاداش‌های بزرگ الهی، از آثار تقوی است.

۱. بحار، ج ۲، ص ۱۷.

۲. «رزق»، به نعمت دائمی که برای ادامه‌ی حیات طبق احتیاج داده می‌شود، اطلاق می‌گردد و قید تداوم و به اندازه‌ی احتیاج، آن را از مفاهیم احسان، اعطاء، نصیب، إنعام و حظ، جدا می‌کند. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۱۱۴.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به تمام انبیا و کتب آسمانی، لازم است. زیرا همه آنان یک هدف را دنبال می‌کنند. «یؤمِنُون... بِمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكُمْ»
- ۲- تقوی واقعی، بدون یقین به آخرت ظهور پیدا نمی‌کند. «بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقَنُونَ»
- ۳- احترام قرآن، قبل از کتب دیگر است. «...بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكُمْ...»
- ۴- پیامبر اسلام، آخرين پیامبر الهی است. کلمه «مِنْ قَبْلِكُمْ» بدون ذکر «مِنْ بَعْدِكُمْ» نشانه‌ی خاتمیت پیامبر اسلام و قرآن است.

﴿۴۵﴾ أُولَئِنَّكُمْ عَلَىٰ هُدًىٰ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَأُولَئِنَّكُمْ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند.

نکته‌ها:

- پاداش اهل تقوی که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قله سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده^(۱) و بشر را برای عبادت^(۲) و عبادت را برای رسیدن به تقوی^(۳) و تقوی را برای رسیدن به فلاح و رستگاری.^(۴)
- در قرآن، رستگاران دارای ویژگی‌های زیر هستند:
 - الف: کسانی که در برابر مفاسد جامعه، به اصلاحگری می‌پردازند.^(۵)
 - ب: کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^(۶)
 - ج: کسانی که علاوه بر ایمان به رسول خدا^{عليه السلام}، او را حمایت می‌کنند.^(۷)
 - د: کسانی که از بخل دور هستند.^(۸)

۱. «خلق لكم ما في الأرض جميعاً» بقره، ۲۹.

۲. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسَانَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ» ذاريات، ۵۶.

۳. «اعبدوا ربيكم... لعلكم تتقوون» بقره، ۲۱.

۴. «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعْلَكُمْ تُفْلِحُونَ» مائدہ، ۱۰۰.

۵. آل عمران، ۱۰۴. ۷. اعراف، ۱۵۷.

۶. آل عمران، ۱۰۴.

۸. حشر، ۹.

هذکسانی که در قیامت از حسنات، میزان سنگین دارند.^(۱) ■ رستگاری، بدون تلاش بدست نمی‌آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

- * برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. «قد اflux من زکیها»^(۲)
- * برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. «جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلعون»^(۳)
- * برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و دوام و پایداری در نماز، لازم است.

پیام‌ها:

- ۱- هدایت خاص الهی، برای مؤمنان واقعی تضمین شده است. «هدی من ربهم»
- ۲- ایمان و تقوا، انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند. «للّمتقین، يؤمنون، المفلحون»

﴿۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد.

نکته‌ها:

■ قرآن، بعد از متّقین، کفار را معروفی می‌کند. آنها که در گمراهی و کتمان حق، چنان سرخختند که حاضر به پذیرش آیات الهی نیستند.^(۴) چنانکه گروهی از آن کافران معاند، در برابر دعوت پیامبران، زبان قال و حالشان این بود: «سواء علينا أوعظت أم

۱. اعراف، ۸. ۲. شمس، ۹. ۳. مائدہ، ۳۵.

۴. «کفر»، به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن است. به کشاورز و شب، کافر می‌گویند. چون کشاورز دانه و هسته را زیر خاک می‌پوشاند و شب فضا را در بر می‌گیرد. کفران نعمت نیز به معنی نادیده گرفتن آن است. شخص منکر دین، به سبب اینکه حقایق و آیات الهی را کتمان می‌کند و یا نادیده می‌گیرد، کافر خوانده شده است.

لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ^(۱) برای ما وعظ و نصيحت تو اثری ندارد، فرقی ندارد که پند دهی یا از نصيحت دهنگان نباشی.

■ اگر زمینه مساعد و مناسب نباشد، دعوت انبیا نیز مؤثّر واقع نمی‌شود. باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باع لاله روید و در شوره‌زار، خس

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و عناد و تعصّب جاهلانه، انسان را جماد گونه می‌کند. **﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ﴾**
- ۲- روش تبلیغ برای کفار، انذار است. اگر انذار و هشدار در انسان اثر نکند، بشارت و وعده‌ها نیز اثر نخواهند کرد. **﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ إِنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ﴾**
- ۳- انتظار ایمان آوردن همه‌ی مردم را نداشته باشید.^(۲) **﴿...لَا يُؤْمِنُونَ﴾**

**۴۷﴾ خَتَّمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَرِهِمْ غِشْوَةٌ وَّ
لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**

خداآوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده است و در برابر چشمانشان پرده‌ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکته‌ها:

■ مهر بدبخشی که خداوند بر دل کفار می‌زند، کیفر لجاجت‌های آنان است. چنانکه می‌خوانیم: **﴿يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَيْرَ﴾**^(۳) خدا بر دل افراد متکبر و مستمیشه، مهر می‌زند. و در آیه ۲۳ سوره‌ی جاثیه نیز می‌خوانیم: خداوند بر دل کسانی که با علم و آگاهی به سراغ هواپرستی می‌روند مهر می‌زند. بنابراین مهر الهی نتیجه‌ی انتخاب بد خود انسان است، نه آنکه یک عمل قهری و جبری از طرف خدا باشد.

۱. شعراء، ۱۳۶، جواب قوم هود در برابر آن حضرت.

۲. در آیه‌ی ۱۰۳ سوره یوسف می‌فرماید: **﴿وَمَا اكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ خَرَصَتْ بِهُؤْمِنِينَ﴾** هر چند آرزومند و حریص باشی، بسیاری از مردم ایمان نخواهند آورد. ۳. مؤمن، ۳۵.

■ مراد از قلب در قرآن، روح و مرکز ادراکات است. سه نوع قلب را قرآن معرفی می‌کند: قلب سليم، قلب منیب و قلب مریض.

ویژگی‌های قلب سليم

الف: قلبی که در آن جز خدا نیست. «لیس فیه احد سواه»^(۱)

ب: قلبی که پیرو راهنمای حق، توبه کننده از گناه و تسليم حق باشد.^(۲)

ج: قلبی که از حب دنیا، سالم باشد.^(۳)

د: قلبی که با یاد خدا، آرام می‌گیرد.^(۴)

ه: قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.^(۵)

البته قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می‌گیرد و هم از قهر او می‌ترسد. «اذا ذکر الله وَجْلَتْ قلوبُهِم»^(۶) همانند کودکی که هم به والدین آرام می‌گیرد و هم از آنان حساب می‌برد.

ویژگی‌های قلب مریض

الف: قلبی که از خدا غافل است ولايق رهبری نیست. «لَا تطعْ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ»^(۷)

ب: دلی که دنبال فتنه و دستاویز می‌گردد. «فَامَا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زِينَ فَيَتَبَعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفَتْنَةِ»^(۸)

ج: دلی که قساوت دارد. «جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً»^(۹)

د: دلی که زنگ گرفته است. «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^(۱۰)

ه: دلی که مهر خورده است. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بَكْفَرَهُمْ»^(۱۱)

۱. نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴. ۳. تفسیر صافی.

۴. فتح، ۴. ۵. حديث، ۱۶. ۶. انفال، ۲.

۷. کهف، ۲۸. ۸. آل عمران، ۷. ۹. مائدہ، ۱۳.

۱۰. مطففين، ۱۴. ۱۱. نساء، ۱۵۵.

ویژگی قلب منیب

قلب منیب، آن است که بعد از توجه به انحراف و خلاف، توبه و انانبه کرده و به سوی خدا بازگردد. ویژگی بارز آن تغییر حالات در رفتار و گفتار انسان است.

▣ خداوند در آیات قرآنی، نه صفت برای قلب کفار بیان کرده است:

الف: انکار. «قُلُوبُهُمْ مُنَكِّرٌ»^(۱)

ب: تعصب. «فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيمَةُ»^(۲)

ج: انحراف. «صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ»^(۳)

د: قساوت. «فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَّةِ قُلُوبُهُمْ»^(۴)

ه: موت. «لَا تَسْمَعُ الْمَوْقِ»^(۵)

و: زنگار. «بَلْ رَأَى عَلَى قُلُوبِهِمْ»^(۶)

ز: مرض. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ»^(۷)

ح: ضيق. «يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا»^(۸)

ط: طبع. «طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكَفَرِهِمْ»^(۹)

▣ قلب انسان، متغیر است. لذا مؤمنان اینچنین دعا می‌کنند: «رَبَّنَا لَا تَنْزَعْ قُلُوبُنَا بَعْدَ اذْهَبْتَنَا»^(۱۰) خدایا! دلهای ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، منحرف مساز. امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: این جمله (آیه) را زیاد بگوید و خود را از انحرافات درامان ندانید.^(۱۱)

پیام‌ها:

۱- درک نکردن حقیقت، بالاترین کیفر الهی است. «ختم الله علی قلوبهم»

۲- کفر و الحاد، سبب مهر خوردن دلها و گوش هاست. «الذین كفروا... ختم الله»

۳- در اثر کفر، امتیازات اساسی انسان (درک حقایق و واقعیات) سلب می‌شود.

۳. توبه، ۱۲۷

۲. فتح، ۲۶

۱. نحل، ۲۲

۶. مطففين، ۱۴

۵. روم، ۵۲

۴. زمر، ۲۲

۹. نساء، ۱۵۵

۸. انعام، ۱۲۵

۷. بقره، ۱۴

۱۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۱۹

۱۰. آل عمران، ۸

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾

۴- کیفر الهی، متناسب با عمل ماست. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾ جزای کسی که حق را فهمید و بر آن سرپوش گذاشت، آن است که خدا هم بر چشم، گوش، روح و فکرش سرپوش گذارد. در واقع انسان، خود عامل بدبختی خویش را فراهم می‌کند. امام رضا^{علیه السلام} فرمود: نهر حوردن، عقوبت کفر آنست.^(۱)

﴿۸۸﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ إِعْمَانًا بِاللَّهِ وَبِالنَّيْمِ الْأُخْرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

وگروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، در حالی که مؤمن نیستند.

نکته‌ها:

■ در آغاز این سوره، برای معروفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفار دو آیه آمده است. در این آیه و آیات بعد که شمار آن سیزده آیه است، گروه سومی را معروفی می‌کند که منافق هستند. اینان نه ایمان گروه اول را دارند و نه جرأت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر. منافق، همانند موش صحرایی است که برای لانه‌اش دو راه فرار قرار می‌دهد، یکی از آن دو را باز می‌گذارد و از آن رفت و آمد می‌کند و دیگری را بسته نگه می‌دارد. هرگاه احساس خطر کند با سر خود راه بسته را باز کرده و می‌گریزد. نام سوراخ مخفی موش «نافقاء» است که کلمه منافق نیز از همین واژه گرفته شده است.^(۲)

■ نفاق، دارای معنای گسترده‌ای است که هر کس زیان و عملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده‌های خود عمل نکردیم، منافق هستیم گرچه اهل نماز و روزه باشیم.^(۳) نفاق، نوعی دروغ عملی و اعتقادی است و ریاکاری نیز نوعی نفاق است.^(۴)

۱. قاموس و مفردات.

۲. قاموس و مفردات.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۷.

۴. سفينة البحار، ج ۲، ص ۶۰۵.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، یک مسئله قلبی است و به اظهارات انسان بستگی ندارد. «ماهم بؤمنین»
- ۲- اساس ایمان، ایمان به مبدأ و معاد است. «آمنا بالله وبالیوم الآخر»
- ۳- خداوند از درون انسان، آگاه است. «وما هم بؤمنین»

۴۹) يُخَلِّعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ظَاهَرُوا وَمَا يَخْذَلُونَ إِلَّا أَنفُسُهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

(منافقان به پندار خود) با خداوند و مؤمنان نیرنگ می‌کنند در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند، اما نمی‌فهمند!

نکته‌ها:

- «شعرور» از ریشه‌ی «شعر» به معنای مو می‌باشد. کسی که دارای فهم دقیق و موشکافانه باشد، اهل درک و شعور است. بنابراین منافق گمان می‌کند که دیگران را فریب می‌دهد، زیرا درک درست ندارد. «لا يشعرون»
- مراد از حیله و مکر منافقان با خدا، یا خدمعه و نیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آنرا مورد تمسخر و بازیچه قرار می‌دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خدادست. یعنی همانگونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا، اطاعت و بیعت با خداست^(۱)، خدمعه با رسول خدا به منزله خدمعه با خدا می‌باشد که روشن است اینگونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین، خدمعه و نیرنگ نسبت به خود است. چنانکه اگر پزشک، دستور مصرف دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده‌ام، به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است و فریب پزشک، فریب خود اوست.

۱. «من يطع الرسول فقد اطاع الله» هر کسی از رسول پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. نساء، ۸۰. «أَنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ أَنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» کسانی که با تو بیعت کنند، همانا با خدا بیعت نموده‌اند. فتح، ۱.

■ برخورد اسلام با منافق، همانند برخورد منافق با اسلام است. او در ظاهر اسلام می‌آورد، اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می‌شناسد. او در دل ایمان ندارد و کافر است، خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می‌کند.

■ در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: ریاکاری، خدعاً با خداوند است.^(۱)

■ قرآن، بازتاب کار نیک و بد انسان را برای خود او می‌داند. چنانکه در این آیه می‌فرماید: خدعاً با دین، خدعاً با خود است نه خدا. و در جای دیگر می‌فرماید: «إن أحسنتْ أحسنتْ لانفسكِمْ وَ إن أساءْتُمْ فلهمَا»^(۲) اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، باز هم به خود. و یا در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا يَعْلِمُ الْمُكْرَرُ السَّيِّئَةَ إِلَّا هُوَ أَعْلَمُ بِهَا»^(۳) نیرنگ بد، جز سازند، اش را فرانگیرد.

پیام‌ها:

۱- حیله‌گری، نشانه‌ی نفاق است. «يَخَادِعُونَ اللَّهَ»

۲- منافق، همواره در فکر ضربه زدن است. «يَخَادِعُونَ» (کلمه «خدعاً» به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر، به منظور ضربه زدن است).^(۴)

۳- آثار نیرنگ، به صاحب نیرنگ بر می‌گردد. «وَمَا يَخَدِّعُونَ إِلَّا أَنفُسُهُمْ»

۴- منافق، بی‌شعور است و نمی‌فهمد که طرف حساب او خداوندی است که همه‌ی اسرار درون او را می‌داند^(۵) و در قیامت نیز از کار او پرده بر می‌دارد. «وَمَا يَشْعُرُونَ»^(۶)

۵- خدعاً و حیله، نشانه‌ی عقل و شعور نیست.^(۷) «يَخَادِعُونَ... لَا يَشْعُرُونَ»

۱. تفسیر نور الثقلین.

۲. اسراء، ۷.

۳. فاطر، ۴۳.

۴. تفسیر راهنمای.

۵. «يَعْلَمُ خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ وَ مَا تَحْكِمُ الصُّدُورُ» غافر، ۱۹.

۶. «يَوْمَ تَبَلِّي السَّرَّائِرُ» طارق، ۹.

۷. جمله «وَ مَا يَشْعُرُونَ» را دوگونه می‌توان معنا نمود: یکی آنکه شعور ندارند که خدا اسرارشان را می‌دانند و دیگری اینکه شعور ندارند که در حقیقت به خود ضربه می‌زنند.

۸. در روایات می‌خوانیم: عقل واقعی آن است که توسط آن، انسان خداوند را بندگی نماید.

﴿۱۰۵﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمْ أَنَّهُ مَرَضاً وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دلهای منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید. و برای ایشان عذابی دردناک است، به سزای آنکه دروغ می‌گویند.

نکته‌ها:

- بیماری، گاهی مربوط به جسم است، نظیر آیه‌ی ۱۸۵ سوره بقره؛ «وَمِنْ كَانَ مَرِضاً» که درباره احکام روزه بیماران می‌باشد. و گاهی مربوط به روح، نظیر این آیه «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» که درباره بیماری نفاق می‌باشد.
- داستان منافق، به لاشه و مرداری بد بو می‌ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می‌یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می‌زند و یک گام بر نفاق خود می‌افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می‌کند و این نوعی افزایش بیماری است. «فَزَادَهُمْ أَنَّهُ مَرَضاً»
- شاید جمله‌ی «فَزَادَهُمْ أَنَّهُ مَرَضاً» نفرین باشد. نظیر «قاتلهم اللہ» یعنی اکنون که در دل بیماری دارند، خدا بیماری آنان را اضافه کند.

پیام‌ها:

- ۱- نفاق، یک مریض روحی و منافق بیمار است. همانطور که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»
- ۲- اصل انسان، دل و روح اوست. «زَادَهُمْ اللہ» (حق این بود که بگوید «فَزَادَهَا اللہ مَرَضاً») یعنی در دل آنان مریض بود، خداوند مریض دلها را زیاد نمود. ولی فرمود: مریض خود آنان را زیاد نمود. پس قلب

انسان، به منزله تمام انسان است. زیرا اگر روح و قلب منحرف شود، آثارش در سخن و عمل هویداست.^(۱)

۳- نفاق، رشد سرطانی دارد.^(۲) «زادهم الله مرضًا»

۴- زمینه‌های عزَّت و سقوط را، خود انسان در خود به وجود می‌آورد. «لهم عذاب اليم يما كانوا يكذبون»

۵- دروغگویی، از روشهای متداول منافقان است. «كما كانوا يكذبون»

﴿۱۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُضْلِّوْنَ

هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند: همانا ما اصلاحگریم.

پیام‌ها:

۱- گرچه منافقان پندپذیر و نصیحت خواه نیستند، ولی بهتر است با آنها سخن گفت و نهی از منکر کرد. «قیل لهم»

۲- نفاق، عامل فساد است. «لا تفسدوا في الأرض»

۳- منافق چند چهره بودن خود را مردم‌داری و اصلاح طلبی می‌داند. «أنا نحن مصلحون»

۴- منافق، فقط خود را اصلاح طلب معرفی می‌کند. «أنا نحن مصلحون» (ممکن است کسی در حد اعلای بیماری روحی باشد، ولی خیال کند که سالم است).

۱. تفسیر راهنمای.

۲. در قرآن، آیاتی را می‌خوانیم که در آن اوصاف پستدیده‌ای همچون: علم، هدایت و ایمان، قابل افزایش معرفی شده است. همانند: «زدن علیه طه، ۱۱۴ و «زادهم ایمانا» انفال، ۲ و «زادهم هدی» محمد، ۱۷. همچنین برخی از امراض و اوصاف ناپستد مانند: رجس، نفرت، ترس و خسارت نیز قابل ازدیاد دانسته شده‌اند. همانند: «زادهم رجس» توبه، ۱۲۵ و «زادهم نفوراً» فرقان، ۶۰ و «مازادوكم الآ خبلاً» توبه، ۴۷ و «ولا يزيد الظالمين الآ خساراً» اسراء، ۸۲ با توجه به آیات مذکور، معلوم می‌شود که سنت خداوند، آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است. «كلاً نَمَدَ هؤلاء و هؤلاء» اسراء، ۲۰.

۵- منافق با ستایش ناچرا از خود، در صدد تحقیق مردم و توجیه خلافکاری‌های خویش است. «أَفَلَا يَنْعِمُ مَصْلُحُونَ»

۱۲۶) أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَنْ كُنْ لَا يَشْعُرُونَ

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

- در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می‌یابیم که نفاق، آثار و عوارض سویی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می‌کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می‌سازد. قرآن در وصف آنها می‌فرماید:
 - * دچار فقدان شعور واقعی می‌شوند.^(۱)
 - * اندیشه و فهم نمی‌کنند.^(۲)
 - * دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند.^(۳)
 - * به سبب دروغهایی که می‌باشند^(۴) در کفر پایدار می‌شوند^(۵) و هدایت نمی‌یابند.^(۶)
 - * چون اعتقاد قلبی ندارند، وحشت و اضطراب^(۷) و عذابی دردناک دارند.^(۸)

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید به ترفند و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان، آگاه شوند. «الا»
- ۲- بلندپردازی و خیال‌پردازی مغرورانه‌ی منافق، باید شکسته شود. «أَنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»

۱. «لا يشعرون» بقره، ۱۲؛ «هم السفهاء» بقره، ۱۳.

۲. «لا يفهون» توبه، ۸۷؛ «لا يعلمون» بقره، ۱۳.

۴. «ما كانوا يكذبون» بقره، ۱۰.

۳. «يعمهون» بقره، ۱۵، «لا يصررون» بقره، ۱۷.

۶. «ما كانوا مهتمين» بقره، ۱۶.

۵. «ما كانوا يكثرون» انعام، ۷۰.

۷. «حدر الموت» بقره، ۱۹. ۸. «ولهم عذاب اليم» بقره، ۱۰.

۳- منافقان دائماً در حال فساد هستند. **(المفسدون)**

۴- زرنگی اگر در مسیر حق نباشد، بی شوری است. **(لا يشعرون)**

﴿١٣﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ إِيمَنُوا كَمَا ءامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ

وچون به آنان گفته شود، شما نیز همانگونه که (سایر) مردم ایمان آورده‌اند ایمان آورید، (آنها با تکبر و غرور) گویند: آیا ما نیز همانند ساده‌اندیشان و سبک‌مغزان، ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی‌خردند، ولی نمی‌دانند.

پیام‌ها:

۱- ارشاد و دعوت اولیای خدا، در منافقان بی‌اثر است. **(قیل...أَنَّوْمَنْ)**

۲- منافقان، روحیه امتیاز طلبی و خود برتری‌بینی دارند. **(أَنَّوْمَنْ)**

۳- تحقیر مؤمنان، از شیوه‌های منافقان است. **(كما آمن السفهاء)**
(ایمان داشتن و تسليم خدا بودن، در نظر منافقان سبک مغزی است.)

۴- مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند. **(الآءُ)**

۵- در فرهنگ قرآن، تسليم حق نشدن، سفاحت است. **(أَتَهُمْ هُمُ السفهاء)**

۶- باید غرور متکرانه منافق، شکسته و با آن مقابله به مثل شود. **(أَتَهُمْ هُمُ السفهاء)**

۷- افشاری چهره دروغین منافق، برای جامعه اسلامی ضروری است. **(هُمُ السفهاء)**

۸- بدتر و دردآورتر از هر دردی، جهل به آن درد است. **(لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ)**

**﴿١٤﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءامَنُوا قَالُوا إِنَّمَا ءامَنُوا لِئَلَّا شَيْءٌ طَيِّبٌ لَهُمْ
قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا تَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ**

وچون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم.

ولی هرگاه با (هم‌فکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، می‌گویند: ما با شما

هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می‌کنیم.

نکته‌ها:

▣ «شیطان» از «شَطَّن» به معنای دور شده از خیر است که به هرگز القای انحراف کند، اطلاق شده و به انسان‌های بدکار و دور از حق نیز گفته می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافق، نان را به نرخ روز می‌خورد. **﴿قَالُوا آمِنًا... قَالُوا آتَا مَعْكُم﴾**
- ۲- به هر اظهار ایمان، نباید اعتماد قطعی کرد و باید مواضع عوامل نفوذی بود.
﴿قَالُوا آمِنًا﴾
- ۳- منافق، شهامت صداقت ندارد و از مؤمنان ترس و هراس دارد. **﴿خَلَوَا﴾**
تماس و ارتباط منافقان با مؤمنان، آشکار و علنی است ولی تماس آنان با کفار یا سران و رهبران خود، سری و محترمانه، در نهان و خلوت صورت می‌گیرد.
- ۴- دوستان منافقان، شیطان صفت هستند. **﴿شَيَاطِينُهُم﴾**
- ۵- کفار و منافقان با هم دیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خط فکری می‌گیرند. **﴿شَيَاطِينُهُم﴾**
- ۶- اظهار ایمان از سوی منافق موقتی است، ولی کفر او پایدار و ثابت است. **﴿آمِنًا، آتَا مَعْكُم﴾** (ایمان، با جمله‌ی فعلیه و کفر با جمله‌ی اسمیه آمده و جمله اسمیه نشانه‌ی دوام و ثبوت است.)
- ۷- منافقان با کافران نه تنها هم فکرند بلکه کمک کارهم نیز هستند. **﴿آتَا مَعْكُم﴾**
(کلمه «مع»، در جایی بکار می‌رود که علاوه بر هم فکری، همکاری نیز باشد.)
- ۸- منافقان، مؤمنان را به استهزا می‌گیرند. **﴿أَنَّا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾**

﴿۱۵﴾ آللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَلُونَ

خداآند آنان را به استهزا می‌گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می‌دهد تا سرگردان شوند.

نکته‌ها:

- کلمه «یَعْمَهُون» از «عَمَّهُ» مثل «عَنْهُ» می‌باشد، لکن «عَمِّی» کوری ظاهری را گویند و «عَمَّهُ» کوری باطنی است.^(۱)
- امام رضا<ص> در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند، اهل مکر و خدعا و استهزا نیست، لکن جزای مکر و استهزا آنان را می‌دهد.^(۲) همچنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان، رها می‌کند تا سر درگم و غرق شوند. و چه سزا‌ایی سخت‌تر از قساوت قلب و تسلط شیطان و وسوسه‌های او، میل به گناه و بی‌رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد نا اهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حق که منافقان بدان گرفتار می‌آیند.
- منافقان، دوگانه رفتار می‌کنند و لذا با آنها نیز دو گونه برخورد می‌شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفار را می‌بینند.

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی، متناسب با گناهان است. در برابر «أَلَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ»، «الله يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» آمده است.
- ۲- منافقان با خدا طرفند، نه با مؤمنان. (آنها مؤمنان را مسخره می‌کنند، ولی خدا به حمایت آمده و پاسخ مسخره‌ی آنان را خودش می‌دهد.) «الله يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ»
- ۳- استهزا، اگر به عنوان پاسخ باشد مانع ندارد. نظیر تکبر در مقابل متکبر. «الله يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ»
- ۴- از مهلت دادن و زیاده بخشی‌های خداوند، نباید مغروف شد. «يَعِذُّهُمْ فِي طَغْيَانِهِمْ»
- ۵- سرکشی و طغیان، زمینه‌ای برای سر درگمی‌هاست. «فِي طَغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»

﴿۱۶﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَشْتَرُوا الْضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تُجَزِّئُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

آنان کسانی هستند که به بهای (از دست دادن) هدایت، خریدار ضلالت و
خمراهی شدند. اما این داد و ستد، سودشان نبخشید و در شمار هدایت یافتنگان
در نیامدند. (ویا به اهداف خود راهی نیافتنند).

نکته‌ها:

◻ منافقان، صاحب هدایتی نیودند که آنرا از دست بدھند. پس شاید مراد آیه این
است که زمینه‌های فطری و عوامل هدایت را از دست دادند. همچنان که در آیات
دیگر می‌خوانیم: «اشتروا الكفر بالآیان»^(۱) گروهی ایمان را با کفر معامله کردند. و یا
«اشتروا الحياة الدنيا بالآخرة»^(۲) آخرت را با زندگی دنیوی معامله نمودند. و یا «والعذاب
بالملفقة»^(۳) آمرزش و عفو الهی را با قهر و عذاب او معامله نمودند. یعنی استعداد ایمان و
دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردن.

فطرت حق جوی او، نمرود شد

پیام‌ها:

- ۱- منافق، سود و زیان خود را نمی‌شناسد ولذا هدایت را با ضلالت معامله می‌کند. «اشتروا الضلالة بالهدا»
- ۲- انسان، آزاد و انتخاب‌گر است. چون داد و ستد، نیاز به اراده و تصمیم دارد.
«اشتروا الضلالة...»
- ۳- دنیا همچون بازار است و مردمان، معامله‌گر و مورد معامله، اعمال و انتخاب‌های ماست. «اشتروا... فاربحت تجارتهم»
- ۴- عاقبت مؤمن، هدایت؛ «علی هدیٰ من ربهم» و سرانجام منافق، انحراف است.
«ما کانوا مهتدین»

۵- منافقان به اهداف خود راهی نمی‌یابند. «ما کانوا مهتدین» و با توجه به آیات بعد.

﴿۱۷﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي أَسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلْمَتِ لَا يُبَصِّرُونَ

مثل آنان (منافقان)، قتل آن کسی است که آتشی افروخته، پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت، خداوند روشنایی و نورشان را ببرد و آنان را در تاریکی‌هایی که (هیچ) نمی‌بینند، رهایشان کند.

نکته‌ها:

■ مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد. مسائل معقول را محسوس و بدینوسیله راه را نزدیک و عمومی می‌کند، درجه اطمینان را بالا می‌برد و لجوچان را خاموش می‌سازد. در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است از جمله:

مثال حق، به آب و باطل به کف روی آب.^(۱) مثال حق به شجره‌ی طبیعه و باطل به شجره‌ی خبیثه.^(۲) تشبيه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد.^(۳) و یا تشبيه کارهای آنان، به سراب.^(۴) تشبيه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت.^(۵) تمثیل دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند.^(۶) و تمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است.^(۷)

این آیه نیز در مقام تشبيه مجموعه‌ای از روحیات و حالاتِ منافقان است. آنان، نار می‌افروزند، ولی خداوند نورش را می‌برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می‌گذارد.

■ امام رضا علیه السلام فرمودند: معنای آیه «ترکهم فی ظلمات...» آن است که خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند.^(۸)

.۳. ابراهیم، ۱۸

.۲. ابراهیم، ۲۶

.۱. رعد، ۱۷

.۵. جمعه، ۶

.۴. عنکبوت، ۴۱

.۴. نور، ۳۹

.۸. تفسیر نورالثقلین.

.۷. حجرات، ۱۲

پیام‌ها:

- ۱- منافق برای رسیدن به نور، از نار (آتش) استفاده می‌کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد. **﴿استوقد نارا﴾**
- ۲- نور اسلام عالم‌گیر است، ولی نوری که منافقان در سایه‌ی آن تظاهر به اسلام می‌کنند، در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است. **﴿أضاءت ما حوله﴾**
- ۳- اسلام نور و کفر تاریکی است. **﴿ذهب الله بنورهم وتركهم في ظلمات﴾**
- ۴- کسی که از یک نور بهره‌مند نشود، در ظلمات متعدد باقی می‌ماند. **﴿بنورهم... في ظلمات﴾** (کلمه «نور» مفرد و کلمه «ظلمات» جمع است.)
- ۵- نقشه‌ها و توطئه‌های منافقان، به اراده الهی ناتمام می‌ماند. **﴿ذهب الله بنورهم﴾**
- ۶- طرف مقابل منافقان، خداوند است. **﴿ذهب الله بنورهم﴾**
- ۷- عاقبت و آینده‌ی منافقان، تاریک است. **﴿في ظلمات﴾**
- ۸- منافقان دچار وحشت و اضطراب، و در تصمیم‌گیری‌های دراز مذّت، سردرگم هستند. **﴿في ظلمات لا يصرون﴾**
- ۹- گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم‌کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می‌شود. (کلمه «نورهم» در این آیه و جمله «لایرجعون» در آیه بعد نشان می‌دهد که آنان نوری داشتند، ولی به سوی آن نور برنگشتند.)

﴿۱۸﴾ صُمْ بُكْمَ عُفْمَيْ فَهُمْ لَا يَزِجُّونَ

آنان (از شنیدن حق) کرو (از گفتن حق) گنج و (از دیدن حق) کورند، پس ایشان (بسوی حق) باز نمی‌گردند.

نکته‌ها:

- قرآن در ستایش برخی پیامبران می‌فرماید: آنان دست و چشم دارند، **﴿واذكروا عبادنا إبراهيم واسحاق ويعقوب أولى الاليدى والابصار﴾**^(۱) شاید مقصود آن است که

- کسی که دست بتشکنی دارد دست دارد، کسی که چشم خدابین دارد چشم دارد، پس منافقان که چنین دست و چشمی ندارند، در واقع همچون ناقص الخلقهایی هستند که خود مقدمات نقص را فراهم کرده و وسائل شناخت را از دست داده‌اند. لذا در این سوره درباره منافقان تعابیری همچون «لا يشعرون، ما يشعرون، لا يعلمون، لا يبصرون، يمعون، صم، بكم، عمي، لا يرجعون» بکار رفته است.
- نظر، غیر از بصیرت است. در سوره اعراف می‌خوانیم: «ترجهم ينظرون اليك و هم لا يبصرون»^(۱) می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، در حالی که نمی‌بینند. یعنی چشم بصیرت ندارند که حق را ببینند.
- عدم بهره‌گیری صحیح از امکانات و وسائل شناخت، مساوی با سقوط و از دست دادن انسانیت است.^(۲)
- جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کری و لالی می‌زند، کوری و کری و لالی آخرت است. «ونحشرهم يوم القيمة على وجوههم عمياً وبكمأ و صماء»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- نفاق، انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می‌دارد. «صم بكم عمي»
- ۲- کسی که از عطا‌یای الهی در راه حق بهره نگیرد، همانند کسی است که فاقد آن نعمت‌هاست. «صم بكم عمي»
- ۳- حق ندیدن منافقان دو دلیل دارد: یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است؛ «في ظلمات» و دیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده‌اند. «صم بكم عمي»
- ۴- منافقان، لجاجت و تعصّب دارند. «فهم لا يرجعون»

۱. اعراف، ۱۹۸.

۲. در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۷۹ می‌خوانیم: «لهم قلوب لا يفهون بها و لهم اعين لا يبصرون بها و لهم اذان لا يسمعون بها اولئك كالانعام بل هم اضل اولئك هم الغافلون» آنان دل دارند، ولی نمی‌فهمند، چشم دارند ولی نمی‌بینند، گوش دارند ولی حق را نمی‌شنوند، این گروه همچون چهارپایان بلکه از آنها پست‌تر و گمراه‌ترند، ایشان غافل هستند. ۳. اسراء، ۹۷.

۱۹۴) أَوْ كَصِيبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلْمَتُ وَرَغْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبَعَهُمْ
فِي عَذَابِهِمْ مِّنَ الصَّوْعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

یا چون (گرفتاران در) بارانی تند از آسمانند که در آن، تاریکی‌ها و رعد و برقی است که از ترس صاعقه‌ها و بیم مرگ، انگشتان خود را در گوشایشان قرار می‌دهند. و (لى) خداوند بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

▣ خداوند، منافق را به اشخاص در باران مانده‌ای تشبیه کرده که مشکلات باران تند، شب تاریک، غرش گوش خراش رعد، نور خیره کننده‌ی برق، و هراس و خوف مرگ، او را فراگرفته است، اما او نه برای حفظ خود از باران پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی، نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان غرق در مشکلات و نگرانی‌ها می‌شوند، و در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب و رسوایی و ذلت دامن گیرشان می‌شود. «ظلمات و رعد و برق»
- ۲- منافقان از مرگ می‌ترسند. «حضر الموت»
- ۳- منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید، اسرار و توطئه‌های آنها را افشا می‌کند. «و الله عحيط بالكافرين»^(۱)

۱. نگاهی به عملکرد و سرنوشت منافقان در جریان انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌ای روشن برای این آیه است. دلهره، تفرقه، شکست، آوارگی، غربت، بسی آبرویی، پناهندگی به کفار و طاغوت‌ها و جاسوسی، نتیجه‌ی اعمالشان بود. آنان با استفاده از شعارها و شخصیت‌های مذهبی، خیال پیروزی داشتند؛ «استوقد نارا» و لی با ختنی شدن توطئه‌ها و آگاه شدن مردم از سوء نیت آنان، خداوند آنان را گرفتار سر درگمی و تفرقه و بی‌خبری از واقعیت‌ها و حقایق نمود. «ذهب الله بنورهم» آنان چون شنیدن اخبار و سخن حق را از علماء تحريم می‌کنند به منزله کران هستند، و چون دریافت‌های درونی خود و حقایق را بازگو نمی‌نمایند افراد

۴- سرانجام نفاق، به کفر متهی می شود. «وَاللَّهُ عَيْطٌ بِالْكَافِرِينَ» لذا در جای دیگر قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»^(۱)

﴿۲۰﴾ يَحَادُ الْبَزْقُ يَخْطُفُ أَبْصَرَهُمْ كُلُّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْوَأً فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

نژدیک است که برق، نور چشمانشان را برباید. هرگاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک وبارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند. واگر خداوند بخواهد، شناوایی و بینایی آنان را (از بین) می برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

- منافقان، تاب و توان دیدن دلائل نورانی و فروغ آیات الهی را ندارند. همانند مسافر شبگرد در بیابان که در اثر برق آسمان، چشمانش خیره می شود و جز چند قدم بر نمی دارد. منافقان در جامعه اسلامی هر چند گاهی چند قدمی پیش می روند، ولی در اثر حوادث یا اتفاقاتی از حرکت باز می بایستند. آنان چراغ فطرت درونی خویش را خاموش کرده و منتظر رسیدن نوری از قدرت‌های بیرونی مانده‌اند.
- هرگاه گفته می شود خداوند بر هر کاری قادر است، مراد کارهای ممکن است. مثلاً اگر گفتیم فلاں ریاضی دان است، معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع ۲+۲ را ۵ بیاورد. زیرا این امر محال است، نه آنکه آن شخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد. کسانی از امام علیؑ سؤال کردند: آیا خداوند می تواند کره‌ی زمین را در

⇒ لالند، و چون چشم دیدن پیشرفت و پیروزی اسلام را ندارند، کورند. و در اثر لجاجت و تعصّب مصدق («لَا يَرْجِعُونَ») می باشند. ولی پیروزی‌ها مثل برق و نهیب مردم و آیات افسانگر همانند رعد و صاعقه، آنان را به وحشت و اضطراب انداخته است.

تخم مرغی قرار دهد؟ امام ابتدا یک پاسخ اقناعی دادند که با یک عدسی چشم، آسمان بزرگ را می‌بینیم، سپس فرمودند: خداوند قادر است، اما پیشنهاد شما محال است.^(۱) درست مانند قدرت ریاضی دان که مسئله‌ی محال را حل نمی‌کند.

سیمای منافق در قرآن

■ منافق در عقیده و عمل، برخورد و گفتگو، عکس العمل‌هایی را از خود نشان می‌دهد که در این سوره و سوره‌های منافقون، احزاب، توبه، نساء و محمد آمده است. آنچه در اینجا به مناسبت می‌توان گفت، این است که منافقین در باطن ایمان ندارند، ولی خود را مصلح و عاقل می‌پندارند. با همفکران خود خلوت می‌کنند، نمازشان با کمال و انفاقشان با کراحت است. نسبت به مؤمنان عیب جو و نسبت به پیامبر ﷺ موذی‌اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل‌اند. افرادی یاوه‌سرا، ریاکار، شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملاک علاقه‌شان کامیابی و ملاک غضب‌شان، محرومیت است. نسبت به تعهداتی که با خدا دارند بی‌وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنین می‌رسد نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمین پیش می‌آید شادند. امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. قرآن در برابر این همه انحراف‌های فکری و عملی می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدُّرُكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- منافق در مسیر حرکت، متھیر است. «أَضَاءَ... مَشَوا، أَظْلَمَ... قَامَوا»
- ۲- حرکت منافق، در پرتو نور دیگران است. «أَضَاءَ لَهُمْ»
- ۳- منافق به سبب اعمالی که مرتکب می‌شود، هر لحظه ممکن است گرفتار قهر خداوندی شود. «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لِذَهَبَ بِسَعْهِمْ»
- ۴- سنت الهی، آزادی دادن به همه است و گرنۀ خداوند می‌توانست منافقان را کر

و کور کند. «و لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم»

﴿۲۱﴾ يَأَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبِّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقَوْنَ

ای مردم! پروردگار تان که شما و پیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا
اهل تقوا شوید.

نکته‌ها:

- در کتاب‌های قانون، مواد قانون، بدون خطاب بیان می‌شود، ولی قرآن کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مردم سر و کار دارد، لذا در بیان دستورات، خطاب می‌کند. البته خطاب‌های قرآن مختلف است.^(۱)
 - هدف از خلقت جهان و انسان، تکامل انسان‌هاست. یعنی هدف از آفرینش هستی، بهره‌گیری انسان‌هاست^(۲) و تکامل انسان‌ها در گرو عبادت^(۳) و اثر عبادت، رسیدن به تقوی^(۴) و نهایت تقوی، رستگاری است.^(۵)
- سؤال: چرا خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

- * چون خداوند خالق و مرئی شماست. «اعبدوا ربکم الذي خلقكم»^(۶)
- * چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست. «فليعبدوا رب هذا البيت الذي

۱. برای عموم می‌فرماید: «يا ايتها الناس»، اما برای هدایت یافتن گان فرموده: «يا ايتها الذين امنوا»

۲. «سخر لكم» جاییه، ۱۳. «خلق لكم» بقره، ۲۹.

۳. «و ما خلقت الجن والانس الا يتبعون» ذاريات، ۵۶.

۴. «...وابعدوا ربکم ... لعلکم تتقوون» بقره، ۲۱.

۵. «واتقوا الله لعلکم تفلحون» بقره، ۱۸۹.

۶. مشرکان خالقیت را پذیرفته ولی روییت را انکار می‌نمودند، خداوند در این آیه دو کلمه «ربکم» و «خلقکم» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

اطعهم من جوع و آمنهم من خوف^(۱)

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُنِي﴾^(۲)

- عبادت انسان، هدف آفرینش انسان است نه هدف آفرینشند. او نیازی به عبادت ندارد، اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی نیاز است: ﴿إِن تَكُفُّرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ...﴾ چنانکه اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد.
- با اینکه عبادت خدا بر ما واجب است، چون خالق و رازق و مریبی ماست، ولی باز هم در برابر این ادای تکلیف، پاداش می دهد و این نهایت لطف است.
- آنچه انسان را وادار به عبادت می کند اموری است، از جمله:
 - ۱- توجه به نعمت های او که خالق و رازق و مریبی ماست.
 - ۲- توجه به فقر و نیاز خود.
 - ۳- توجه به آثار و برکات عبادت.
 - ۴- توجه به آثار سوء ترک عبادت.
- ۵- توجه به اینکه همه هستی، مطیع او و در حال تسبيح او هستند، چرا ما وصله ناهمننگ هستی باشيم.

۶- توجه به اینکه عشق و پرستش، در روح ماست و به چه کسی برتر از او عشق بورزیم.
سؤال: در قرآن آمده است: **﴿وَاعْبُدْ رِبَّكَ حَتَّىٰ يَاتِيكَ الْيَقِين﴾** یعنی عبادت کن تا به یقین برسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، نمازش را ترک کند؟!

پاسخ: اگر گفتیم: نرdban بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنا یافش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نرdban را بردار، چون سقوط می کنی. کسی که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند: **﴿فَكَانَ لَهُ خَرَقٌ مِّنَ السَّمَاءِ﴾** به علاوه کسانی که به یقین رسیده اند مانند: رسول خدا و امامان معصوم، لحظه ای از عبادت دست برنداشتند. بنابراین مراد آیه، بیان آثار عبادت

است نه تعیین محدوده‌ی عبادت.

- آیات و روایات، برای عبادت شیوه‌ها و شرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد، ولی چون این آیه، اولین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل‌هایی را بیان می‌کنیم تا مشخص شود عبادت باید چگونه باشد:
- ۱- عبادت مامورانه، یعنی طبق دستور او بدون خرافات.
 - ۲- عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبد ما کیست. «حقیّ تعلموا ماتقولون»^(۱)
 - ۳- عبادت خالصانه. «ولا يشرك بعبادة ربّه احداً»^(۲)
 - ۴- عبادت خاشعانه. «فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^(۳)
 - ۵- عبادت مخفیانه. پیامبر ﷺ فرمودند: «اعظم العبادة اجرأ اخفاها»^(۴)
 - ۶- عبادت عاشقانه. پیامبر ﷺ فرمودند: «أفضل الناس من عشق العبادة»^(۵)
و خلاصه در یک نگاه باید بگوییم که برای عبادت سه نوع شرط است:
الف: شرط صحّت، نظیر طهارت و قبله.
ب: شرط قبولی، نظیر تقوی.
 - ج: شرط کمال، نظیر اینکه عبادت باید آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه و عاشقانه باشد
که اینها همه شرط کمال است.^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- دعوت انبیاء، عمومی است و همه مردم را دربر می‌گیرد. «يا ايه الناس»
- ۲- از فلسفه‌های عبادت، شکرگزاری از ولی نعمت است. «اعبدوا ربيكم الذي خلقكم»
- ۳- اولین نعمت‌ها، نعمت آفرینش، و اولین دستور، گُرش در برابر خالق است.
«اعبدوا ربيكم الذي خلقكم»
- ۴- مبادا بست پرستی یا انحراف نیاکان، ما را از عبادت خداوند دور کند، حتی آنان

۱. نساء، ۴۳.

۲. کهف، ۱۱۰.

۳. مؤمنون، ۲.

۴. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۱. ۵. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.

۶. برای تفصیل بیشتر به کتاب پرتوی از اسرار نماز و تفسیر نماز نوشته مؤلف مراجعه نمایید.

نیز مخلوق خداوند هستند. «وَالذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»

۵- عبادت، عامل تقواست. اگر عبادتی تقوی ایجاد نکند، عبادت نیست.

«اعبُدُوا... لَعَلَّكُمْ تَتَّقَوْنَ»

۶- به عبادت خود مغروم نشویم که هر عبادتی، تقوا ساز نیست. «لَعَلَّكُمْ تَتَّقَوْنَ»

﴿۲۲﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الظُّلْمَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْذَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

آن (خداوندی) که زمین را برای شما فرشی (گستردگی) و آسمان را بنایی

(افراسته) قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به آن از میوه‌ها، روزی

برای شما بیرون آورد، پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید با آنکه

خودتان می‌دانید (که هیچ یک از شرکا و بت‌ها، نه شما را آفریده‌اند و نه روزی

می‌دهند و اینها فقط کار خدادست.)

نکته‌ها:

- در این آیه خداوند به نعمت‌های متعددی اشاره می‌کند که هر کدام از آنها سرچشمه‌ی چند نعمت دیگر است. مثلاً فراش بودن زمین، اشاره به نعمت‌های فراوان دیگری است. همچون سخت بودن کوهها و نرم بودن خاک دشت‌ها، فاصله زمین تا خورشید، درجه حرارت و دما و هوای آن، وجود رودخانه‌ها، دره‌ها، کوهها، گیاهان و حرکت‌های مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیا کرده‌اند. چنانکه در قرآن برای زمین تعبیر چندی شده است، زمین هم «مهد»^(۱) گهواره است، هم «ذلول»^(۲) رام و آرام و هم «کفات»^(۳) در برگیرنده.
- کلمه «سماء» در آیه یک بار در برابر «ارض» آمده است که به همه‌ی قسمت بالا

۱. «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا» طه، ۵۳.

۲. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا» ملک، ۱۵.

۳. «إِنَّمَا نَجْعَلُ الْأَرْضَ كَفَاتَةً» مرسلات، ۱۵.

اشاره دارد و یک بار مراد همان قسمت نزول باران از ابرها می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- یاد نعمت‌های الهی از بهترین راههای دعوت به عبادت است. «اعبدوا ربکم...
الذی جعل لکم»
- ۲- از بهترین راههای خداشناسی، استفاده کردن از نعمت‌های در دسترس است.
«جعل لكم الارض فراشاً و الساء بناء»
- ۳- در نظام آفرینش، هماهنگی کامل به چشم می‌خورد. هماهنگی میان زمین،
آسمان، باران، گیاهان، میوه‌ها و انسان. (برهان نظم) «جعل، انزل، اخرج»
- ۴- آفریده‌ها هر کدام برای هدفی خلق شده‌اند. «رزقاً لکم» باران برای رشد و
ثمر دادن میوه‌ها، «فأخرج به» و میوه‌ها برای روزی انسان. «رزقاً لکم»
- ۵- زمین و باران و سیله هستند، رویش گیاهان و میوه‌ها بدست خداست. «فأخرج»
- ۶- نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، نشانه‌ی توحید است، پس شما هم یکتا
پرست باشید. «فلا تجعلوا لله اندادا»
- ۷- ریشه‌ی خداپرستی در فطرت و وجودان همه مردم است. «وانتم تعلمون»
- ۸- آفرینش زمین و آسمان و باران و میوه‌ها و روزی انسان، پرتوی از ریوبیت
خداآوند است. «اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...»
- ۹- همه‌ی انسان‌ها، حق بهره‌برداری و تصرف در زمین را دارند. (در آیه «لکم»)
تکرار شده است.
- ۱۰- دلیل واجب بودن عبادت شما، لطف اوست که زمین و آسمان و باران و
گیاهان را برای روزی شما قرار داده است. «اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...»
- ۱۱- خداوند بر اسباب طبیعی حاکم است. «جعل، انزل، اخرج»
- ۱۲- پندار شریک برای خداوند، از جهل است. «لا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون»

﴿۲۳﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مَّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مَّثِيلِهِ
وَأَذْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مَّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

واگر در آنچه بر بندۀ خود (از قرآن) نازل گردیدم، شک دارید، اگر راست می‌گویید (لاقل) یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.

نکته‌ها:

- این آیه، معجزه بودن قرآن را مطرح می‌کند. پیامبران، یک دعوت دارند که هدایت به سوی خداست و با استدلال و موعظه و جدال نیکو انجام می‌دهند و یک ادعای دارند که از سوی خدا برای هدایت مردم آمده‌اند و برای آن معجزه می‌آورند. پس معجزه برای اثبات ادعای پیامبر است، نه دعوت او.^(۱)
- خداوند در قرآن، بارها مخالفان اسلام را دعوت به مبارزه کرده است، که اگر شما این کتاب را از سوی خدا نمی‌دانید و ساخته و پرداخته دست بشر می‌دانید، بجای این همه جنگ و مبارزه، کتابی مثل قرآن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود!
- خداوند برای اثبات حقانیت پیامبر و کتاب خود، از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی دیگر به آنان تخفیف داده است. یک جا فرموده: «فَاتُوا بِكَاب»^(۲) کتابی مثل قرآن بیاورید. و در جای دیگر فرموده است: «فَاتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ»^(۳) ده سوره و در جای دیگر می‌فرماید: «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلَهِ وَادْعُوا مِنْ أَسْطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ»^(۴) یک سوره. به علاوه می‌گوید: برای این کار می‌توانید از تمام قدرت‌ها و یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.
- تقسیم‌بندی قرآن و نامگذاری هر بخش به نام سوره، در زمان پیامبر ﷺ و از

۱. مخفی نماند معجزه به معنای نادیده نگرفتن نظام علت و معلوم نیست، بلکه معجزه نیز علت دارد، ولی علت آن یا اراده الهی است، یا عواملی که خداوند علت بودن آن را برای مردم مخفی نموده است. ۲. قصص، ۴۹. ۳. هود، ۱۳. ۴. یونس، ۳۸.

جانب خداوند بوده است. **﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ﴾**

﴿قرآن در ستایش انبیا، یا بعد از کلمه «عبدنا» و یا قبل از کلمه «عبد» نام آنان را می‌برد؛ ﴿عَبْدُنَا إِيُوب﴾، ﴿أَبْرَاهِيمَ... كُلُّ مَنْ عَبَادَنَا﴾ ولی درباره پیامبر اسلام تنها کلمه «عبد» بدون ذکر نام را بکار می‌برد تا بگوید عبد مطلق، محمد ﷺ است.

پیام‌ها:

۱- باید از فکر و دل افراد شک زدایی صورت گیرد مخصوصاً در مسائل اعتقادی.
﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رِبِّ﴾

۲- شرط دریافت وحی، بندگی خداست **﴿نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا﴾**

۳- قرآن، کتاب استدلال و احتجاج است و راهی برای وسوسه و شک باقی نمی‌گذارد. **﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ﴾**

۴- انبیا باید معجزه داشته باشند و قرآن معجزه‌ی رسول اکرم ﷺ است. **﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مُّثْلِهِ﴾**

۵- دین جاوید، معجزه‌ی جاوید می‌خواهد تا هر انسانی در هر زمان و مکانی، اگر دچار تردید و شک شد، بتواند خود آزمایش کند. **﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مُّثْلِهِ﴾**

۶- بر حقانیت قرآن به قدری یقین داریم که اگر مخالفان، یک سوره مثل قرآن نیز آوردند به جای تمام قرآن می‌پذیریم. **﴿بِسُورَةٍ﴾**

۷- بهترین قاضی و داور، وجودان است. خداوند وجودان مخالفان را داور قرار داده است. **﴿وَ ادْعُوا شَهَادَةَ كُمْ﴾**

**﴿۲۴﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَ
الْجِحَارَةُ أُعِدَّتُ لِلْكَافِرِينَ**

پس اگر این کار را نکردید، که هرگز نتوانید کرد، از آتشی که هیزمش مردم (گناهکار) و سنگ‌ها هستند و برای کافران مهیا شده، بپرهیزید.

نکته‌ها:

■ در سوره‌ی انبیاء می‌خوانیم: «أَنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبٌ جَهَنَّمُ»^(۱) شما و آنچه غیر از خدا پرستش می‌کنید (بت‌هایتان)، هیزم دوزخید. بنابراین ممکن است مراد از سنگ در این آیه، همان بت‌ها باشند که مورد پرستش بوده‌اند، نه هر سنگی،^(۲) تا آنان بدانند و به چشم خود بینند که کاری از بت‌ها ساخته نبوده و نیست. همچنین این سنگ‌ها در قیامت، همانند چاقوی خونی همراه پرونده قاتل، سند جرم و گناه آنان است.

سؤال: با اینکه الفاظ اختراع بشر است، پس چگونه نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد؟ پاسخ: حروف الفبا از بشر است، ولی نحوه ترکیب و بیان مفاهیم بلند آنها، برخاسته از علم و هنر است. قرآن بر اساس علم و حکمت بی‌پایان الهی، نزول یافته است ولی هر کتاب دیگری، از سوی هر کس که باشد، بر اساس علم محدود و محصور به جهل بشر، تألیف یافته است. پس هیچگاه بشر نمی‌تواند کتابی مثل قرآن بیاورد.

پیام‌ها:

- ۱- یقین به حقانیت راه و هدف، یکی از اصول رهبری است. «وَلَنْ تَفْعَلُوا»
- ۲- اکنون که احساس عجز و ناتوانی کردید، تسلیم حق شوید. «وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا»
- ۳- انسان جمود و کافر، هم ردیف سنگ است. «النَّاسُ وَ الْحَجَارَةُ»
- ۴- خبات‌های درونی انسان گناهکار، در قیامت تجسم یافته و آتش گیرانه می‌شود. «وَقُوْدُهَا النَّاسُ»
- ۵- کفر و لجاجت، انسان شایسته‌ی خلیفه‌الله‌ی را، به هیزم دوزخ تبدیل می‌کند. «وَقُوْدُهَا النَّاسُ»

۱. انبیاء، ۹۸.

۲. چنانکه در طول تاریخ و در میان آن همه سنگ و چوب، هرگز حجر‌الاسد مورد پرستش واقع نشده و نقش بت را نداشته و هرگز آتش‌گیرانه دوزخ نخواهد شد. آری! حجر‌الاسد دست خدا در زمین و حافظ اسرار و گواه بر اقرار فطرت‌های بشری است.

۶- رهایی از آتش دوزخ، در گروایمان به قرآن و تصدیق پیامبر اسلام است. «فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتّعوا النار... أُعدّت للكافرين»

﴿۲۵﴾ وَبَشِّرِ الَّذِينَ ظَاهَرُوا مِنْ أَعْمَالِهِمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَرُ كُلُّمَا رَزِقْنَا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَّزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي
رَّزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مُتَشَبِّهِاً وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ
فِيهَا خَلِيلُونَ

وکسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مردّه بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هرگاه میوه‌ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبل‌انیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت‌ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

- شاید مراد از «متشابه‌ها» این باشد که بهشتیان در نگاه اول، میوه‌ها را مانند میوه‌های دنیوی می‌بینند و می‌گویند: شبیه همان است که در دنیا خورده بودیم، لکن بعد از خوردن می‌فهمند که طعم ولذت تازه‌ای دارد. و شاید مراد این باشد که میوه‌هایی به آنان داده می‌شود که همه از نظر خوبی و زیبایی و خوش عطری یکسانند و مانند میوه‌های دنیا درجه یک، دو و سه ندارد.
- در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده است، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتفاقی از درون نورانی شد، شعاع این نور از روزنہ و پنجره‌ها بیرون خواهد زد. ایمان، درون انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را نورانی می‌کند. برکات ایمان و عمل صالح بسیار

است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.^(۱)

▣ همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف: یکی حور العین که همچون لؤلؤ و باکره هستند و در همان عالم آفریده می‌شوند. **﴿أَنْشَانَاهُنَّ إِنْشَادٌ﴾**

ب: همسران مؤمن دنیا بی که با چهره‌ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می‌گیرند.
﴿وَمِنْ صَلْعٍ مِّنْ أَبْيَاثِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ﴾^(۲)

از امام صادق علیه السلام درباره ازدواج مطهره سؤال شد، فرمودند: همسران بهشتی آلوه
به حیض و حدث نمی‌شوند.^(۳)

پیام‌ها:

۱- مژده و بشارت همراه با هشدار و اخطار (در آیه قبل) یکی از اصول تربیت
است. **﴿فَاقْتُلُوا النَّارَ... وَيُشَرِّرُ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾**

۲- ایمان قلبی باید توأم با اعمال صالح باشد. **﴿آمِنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾**

۳- انجام همه‌ی کارهای صالح و شایسته، کارساز است، نه بعضی از آنها. **﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾** («الصالحات») هم جمع است و هم (الفولام) دارد که به معنای همه
کارهای خوب است.

۴- کارهای شایسته و صالح، در صورتی ارزش دارد که برخاسته از ایمان باشد، نه
تمایلات شخصی و جاذبه‌های اجتماعی. اول **﴿آمِنُوا﴾** بعد **﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾**

۵- محرومیت‌هایی که مؤمن به جهت رعایت حرام و حلال در این دنیا می‌بیند،
در آخرت جبران می‌شود. **﴿رَزْقُوا﴾**

۶- ما در دنیا نگران از دادن نعمت‌ها هستیم، اما در آخرت این نگرانی
نیست. **﴿وَهُمْ فِيهَا خَالِدُون﴾**

۱. قرآن، ۱۵ بركت برای ایمان همراه عمل صالح، بیان نموده که با مراجعه به معجم المفهوس

می‌توانید به آنها دسترسی پیدا نمایید.

۲. رعد، ۱۳.

۳. تفسیر راهنمای و ذر المنشور.

۷- آشنایی با سابقه‌ی نعمت‌ها، بر لذت کامیابی می‌افزاید.^(۱) «رزقنا من قبل»

۸- همسران بهشتی نیز پاکیزه‌اند. «ازواج مطهرة»

﴿۲۶﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعْوَضَهُ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا
الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ
كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَسِيقِينَ

همان خداوند از اینکه به پشه‌ای (یا فروتر) یا بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد، پس آنهایی که ایمان دارند می‌دانند که آن (مثال) از طرف پروردگارشان به حق است، ولی کسانی که کفرورزیدند گویند: خداوند از این مثل چه منظوری داشته است؟ (آری)، خداوند بسیاری را بدان (مثال) گمراه و بسیاری را بدان هدایت می‌فرماید. (اما آگاه باشید که) خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی‌کند.

نکته‌ها:

■ کلمه «بعوض» به معنای پشه و ریشه‌ی آن از «بعض» می‌باشد که به جهت کوچکی جثه به آن اطلاق شده است.^(۲)

■ مثال‌های قرآن، برای همه‌ی مردم است و از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است: «ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كلّ مثل»^(۳) البته این مثل‌ها را نباید ساده انگاشت، زیرا دانشمندان، گنه آن را درک می‌کنند: «وتلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها إلّا العالمون»^(۴) در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده‌برداری از حقایق نهفته است و در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در

۱. سخنان کسی را که می‌شناسیم در رادیو و تلویزیون با عشق و علاقه گوش می‌دهیم و یا عکس جاهایی که قبلاً بدانجا رفته‌ایم با علاقه نگاه می‌کنیم.

۲. مفردات راغب. ۴۳. روم، ۳. ۵۸.

سخنان رسول اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام فراوان دیده می شود. در تورات نیز بخشی به نام «أمثال سلیمان» وجود دارد.

■ بعضی از مخالفان اسلام که از برخورد منطقی و آوردن مثل قرآن عاجز ماندند، مثال های قرآن را بهانه قرار داده و منی گفتند: شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند.^(۱) و این مثال ها با مقام خداوند سازگار نیست. و بدینوسیله در آیات قرآن تشکیک می کردند.^(۲) خداوند با نزول این آیه به بهانه گیری های آنان پاسخ می دهد.

سؤال: چرا خداوند گروهی را با قرآن و مثال های آن گمراه می کند؟
 پاسخ: خداوند کسی را گمراه نمی کند، بلکه هر کس در برابر حقایق قرآن بایستد، خود گمراه می شود و بدین معنی می توان گفت که قرآن، سبب گمراهی او گردید. چنانکه در پایان همین آیه می فرماید: «وَمَا يَضْلُلُ بِهِ الْفَاسِقُونَ» یعنی فرق مردم سبب گمراهی آنان می باشد. راستی مگر می شود خداوند مردم را به ایمان نکلیف کند، ولی خودش آنان را گمراه کند!؟ و مگر می شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند، ولی خودش مردم را گمراه کند!؟ مگر می شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند، ولی خودش دیگران را گمراه نماید!؟

■ گرچه در این آیه، هدایت و گمراهی بطور کلی به خداوند نسبت داده شده است،

۱. در سوره عنکبوت آیه ۴۱، قدرت های غیرالهی به خانه عنکبوت تشبیه شده و در سوره حج آیه ۷۳ فرموده که دیگران حتی توانایی آفریدن یک مگس را ندارند.

۲. اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه، شرم کند؟ مگر آفریدن پشه، شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟

کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد، زیرا همین پشه تمام اعضای فیل را در اندازه کوچکتر دارد و علاوه بر آن دو شاخک نیز دارد. خرطوم تو خالی آن همانند ظریفترین و دقیق ترین سرنگ است که می تواند این پشه کوچک، بزرگترین حیوان را عاجز کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به کوچکی پشه ننگرید که هرچه فیل دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد. تفسیر مجتمع البیان.

ولی آیات دیگر، مسئله را باز نموده و می فرماید: «**يَهْدِي إِلَيْهِ مِنْ أَنَابِ**»^(۱) خداوند کسانی را هدایت می کند که به سوی او بروند. و «**يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مِنْ أَتْبَعِ رَضْوَانِهِ**»^(۲) به دنبال کسب رضای او باشند. و «**الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لِنَهْدِيْنَاهُمْ سَبِلَنَا**»^(۳) آنان که در راه او جهاد کنند. ویر عکس، کسانی که با اختیار خود در راه کج حركت کنند، خداوند آنان را به حال خود رها می کند. مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست. چنانکه در باره کافران، ظالمان، فاسقان و مسرفان جمله «**لَا يَهْدِي**» بکار رفته است. به قول سعدی: راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب تا آدمی نگاه کند، پیش پای خویش چندین چراغ دارد و بی راهه می رود بگذار تا بیفتند و بیند، سزای خویش

پیام‌ها:

- ۱- حیا و شرم در مواردی است که کار شرعاً، عقلاءً یا عرفاءً مذموم باشد. اما در بیان حقایق، شرم و خجالت پسندیده نیست. «**لَا يَسْتَحِي**»
- ۲- حقایق والا و مهم را می توان با زبان ساده و مثال بیان نمود. «**إِنْ يَضْرِبُ مُثَلًا**»
- ۳- مؤمن کلام خدارا باور دارد و مطیع آن است. «**يَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ**»
- ۴- مثال‌های قرآن، وسیله تربیت و رشد است. «**فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ**»
- ۵- مثال‌های قرآن، حق و در مقام بیان حقایق است. «**أَنَّهُ الْحَقُّ**»
- ۶- انسان حقیقت جو، از هر نوری راه را می یابد، ولی شخص بهانه‌گیر و اشکال تراش، به هر چراغی خرده می گیرد. «**مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مُثَلًا**»
- ۷- کفر و لجاجت، عامل بهانه‌گیری است. «**مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مُثَلًا**»
- ۸- فسق، موجب گمراهی و مانع شناخت حقایق است. «**وَمَا يَضْلُلُ بِهِ الْفَاسِقُونَ**»
- ۹- مثال‌های قرآن، وسیله هدایت یا ضلال است. «**يَضْلُلُ بِهِ يَهْدِي بِهِ**»
- ۱۰- خداوند، پیمان‌شکن را فاسق و فاسق را گمراه می کند. «**وَمَا يَضْلُلُ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقُونَ**»

۴۲۷) الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيقَاتِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ
بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌نمایند، و در زمین فساد می‌کنند، قطعاً آنان زیان کارانند.

نکته‌ها:

- پیمان‌های الهی که در این آیه مطرح گردیده، متعدد است: خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات الهی را به مردم بگویند.^(۱) و از اهل کتاب تعهد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به بشارت‌های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم ﷺ آمده است عمل نمایند.^(۲) و از عame مردم نیز عهد گرفته، به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند.^(۳)
- در اسلام وفای به عهد واجب است، حتی نسبت به کفار و عهدشکن، منافق معرفی شده است، هرچند که اهل نماز باشد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «لادین لمن لا عهد له»^(۴) آن کس که پایند تعهدات خود نیست، از دین بهره‌ای ندارد.
- خداوند در این آیه فرمان داده تا با گروه‌هایی پیوند و رابطه داشته باشیم: «امر الله
به ان یوصل» در روایات آن گروه‌ها چنین معرفی شده‌اند: رهبران آسمانی،
دانشمندان، خویشاوندان، مؤمنین، همسایگان و اساتید. و هر کس رابطه‌ی خود را با این
افراد قطع کند، خود خسارت می‌بیند. زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این
ارتباطات می‌توانسته داشته باشد، گرفته است.
- وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛ «ومن اوق

۱. «وَإِذَا أَخْذَنَا مِنَ النَّبِيِّنَ مِيقَاتِهِمْ» احزاب، ۷.

۲. «وَإِذَا أَخْذَاهُ مِيقَاتُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ» آل عمران، ۱۸۷.

۳. «وَإِذَا أَخْذَ رِبَّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» اعراف، ۱۷۲.

۴. بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.

بعهده من الله^(۱) کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفاکند؟ وفای به عهد حتی نسبت به مشرکین لازم است؛ «فَاقْتُلُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُذَّهِّبِهِمْ»^(۲) تا پایان مدت قرارداد به پیمانی که با مشرکین بسته اید وفادار باشید. همچنین در آیه ۲۵ سوره رعد پیمان شکنان لعنت شده‌اند.

◻ عهد دوگونه است: عهد و پیمانی که مردم با یکدیگر می‌بندند و باید به آن وفادار باشند. و عهد و پیمانی که خداوند برای رهبری یک جامعه، بر عهده‌ی پیامبر یا امام قرار می‌دهد که این عهد مقام الهی است. «لَا يَنالُ عَهْدَ الظَّالِمِينَ»^(۳)

◻ بخشی از پیمان‌های الهی که این آیه بر آن تأکید می‌کند، همان پیمان‌های فطری است که خداوند در نهاد همه افراد بشر قرار داده است. چنانکه حضرت علی^{علیہ السلام} فلسفه‌ی نبوت را شکوفا نمودن پیمان فطری می‌داند. «وَاتَّرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءُهُمْ مِبْشِّرُوْهُمْ بِمِيقَاتِ فَطْرَتِهِمْ»^(۴)

سؤال: عهد خداوند چیست؟

پاسخ: از جمله «لَا يَنالُ عَهْدَ الظَّالِمِينَ» استفاده می‌شود که رهبری آسمانی، عهد خداوند است و از روایات نیز استفاده می‌شود که نماز، عهد خداوند است. هرگونه تعهدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد، عهد الهی است. قوانین عقلی، فکری و احکام الهی نیز مصدق عهد الهی می‌باشند.

◻ علامه مجلسی^{علیہ السلام} به دنبال آیه‌ی «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يَوْصِلَ» یکصد و ده حدیث درباره اهمیت صله رحم، بیان نموده و آنها را مورد بحث قرار داده است.^(۵) ما در اینجا برخی از نکات جالبی را که در آن روایات آمده، نقل می‌کنیم:

- * با بستگان خود دیدار داشته باشید، هر چند در حد نوشاندن آبی باشد.
- * صله رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می‌سازد.
- * با صله رحم، رزق توسعه می‌یابد.

۳. بقره، ۳.

۲. توبه، ۴.

۱. توبه، ۱۱۱.

۵. بخار، ج ۷۱، ص ۸۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.

- * بهترین قدم‌ها، قدمی است که برای صله‌ی رحم و دیدار اقوام برداشته می‌شود.
- * در اثر صله‌ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می‌یابید.
- * به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی‌اعتنایی کنند.
- * صله‌ی رحم کنید هر چند فامیل از نیکان نباشد.
- * صله‌ی رحم کنید، گرچه با سلام کردن باشد.
- * صله‌ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می‌کند.
- * بویی از بهشت نصیب شخص قاطع رحم نمی‌شود.
- * صله‌ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می‌شود.
- * کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.
- * صله‌ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

◻ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پیمان‌شکنی، شیوه‌ی فاسقان است. «الفاسقين. الَّذِينَ يَنْقُضُونَ» (فعل مضارع، رمز دوام است).
- ۲- به پیمان فاسقان، اعتماد نکنید. کسی که پیمان خداوند را نقض می‌کند، به عهد و پیمان دیگران وفادار نخواهد بود. «يَنْقُضُونَ، يَقْطَعُونَ»
- ۳- انسان در برابر خداوند مسئول است، چون با عقل و فطرت خود، با او عهد و ميثاق بسته که به احکام دین عمل کند. «عَهْدُ اللَّهِ»
- ۴- اسلام با انزوا مخالف است. «أَمْرُ اللَّهِ أَنْ يُوَصَّلَ»
- ۵- عهدشکن، به تدریج مفسد می‌شود. «يَنْقُضُونَ، يَفْسَدُونَ»
- ۶- عهدشکن به خود ضربه می‌زند، نه خداوند. «أَوْلَئِكَ هُمُ الْخَاشُونَ»

﴿۲۸﴾ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَخْيَيْكُمْ ثُمَّ يُمْبَيْتُكُمْ ثُمَّ
يُخْبِيْكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه به خداوند کافر می‌شوید، در حالی که شما (اجسام بی‌روح و) مردگانی بودید که او شمارا زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شمارا زنده می‌کند، سپس به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

■ بهترین راه خداشناسی، فکر در آفرینش خود و جهان است. حضرت ابراهیم ﷺ در مقام اثبات خداوند به دیگران فرمود: «رَبُّ الَّذِي يَحْيِي وَيَمْتَحِنُ»^(۱) پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. تفکر در پدیده‌ی حیات و اندیشیدن در مسئله مرگ، انسان را متوجه می‌کند که اگر حیات از خود انسان بود، باید همیشگی باشد. چرا قبلًا نبود، بعداً پیدا شد و سپس گرفته می‌شود؟! خداوند می‌فرماید: اکنون که دیدید چگونه موجود بی‌جان، جاندار می‌شود، پس بدانید که زنده شدن مجدد شما در روز قیامت نیز همینطور است.

■ مسئله حیات، حقیقتش مجهول، ولی آثارش در وجود انسان مشهود است. خالق این حیات نیز حقیقتش قابل درک نیست، ولی آثارش در هر چیز روشن است.

پیام‌ها:

۱- سؤال از عقل و فطرت، یکی از شیوه‌های تبلیغ وارشاد است. «كيف تکفرون...»
۲- تفکر در تحولات مرگ و حیات، بهترین دلیل بر اثبات وجود خداوند است.
«کنتم امواتاً» خودشناسی مقدمه خداشناسی است.

۳- در بینش الهی، هدف از حیات و مرگ، تکامل و بازگشت به منبع کمال است.
«ثم اليه ترجعون» مولوی در دفتر سوّم مثنوی می‌گوید:

از جمادی مُردم و نامی شدم از نما مُردم ذ حیوان سر زدم

مُرَدِّم از حیوانی و انسان شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
بار دیگر از ملک پرَان شوم آنچه در وهم ناید آن شوم

﴿۲۹﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ أَسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ
فَسَوَّى لَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست آن کس که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفریده، سپس به آفرینش آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان، استوار نمود و او بر هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

■ کلمه «سماء» در زبان عربی به معنی بالاست. گاهی به چند متري بالاتر از سطح زمین، مانند شاخه‌های درخت که در ارتفاع کمی قرار دارند، گفته شده است: «وفرعها فِ السَّمَاءِ»^(۱) و گاهی به ارتفاع ابرها که از آن باران می‌بارد؛ «و نزلنا من السَّمَاءَ مَاءً»^(۲) و گاهی به جو اطراف زمین اطلاق شده است. «جعلنا السَّمَاءَ سَقَفاً محفوظاً»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- کفر به خداوند بخشنده‌ی توانا و برطرف کننده نیازها، شگفت انگیز است.
«كيف تكفرون... هو الذي...»
- ۲- هستی، برای بشر آفریده شده است. «خلق لكم ما في الأرض جميعاً»
- ۳- نظام هستی، هدفدار است و در آفرینش جهان، تدبیر و طرح حکیمانه مطرح بوده است. «خلق لكم»
- ۴- هیچ آفریده‌ای در طبیعت بیهوده نیست، هر چند ما راه استفاده از آن را ندانیم.
«خلق لكم»

- ۵- اصل آن است که همه چیز برای انسان مباح است، مگر دلیل مخصوصی آن را رد کند. «خلق لكم ما في الأرض جميعاً»
- ۶- دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا. «خلق لكم»
- ۷- انسان می تواند از نظر علمی، به جایی برسد که از تمام مواهب طبیعی بهره گیری کند و اسرار هستی را کشف و آنرا تسخیر نماید. «لکم»
- ۸- بهره گیری از مواهب زمین، برای همه است. «خلق لكم ما في الأرض»
- ۹- آسمان‌های هفتگانه جهان، دارای اعتدال و بدون کمترین اعوجاج و ناهماهنگی است. «فسواهن سبع سهوات»
- ۱۰- آفرینش آسمان و زمین، همه بر اساس علم الهی است. «خلق لكم... علیم»
- ۱۱- آفرینش زمین و آسمان‌های هفتگانه، دلیل توانایی خدا بر زنده کردن مردگان است که در آیه قبل آمده بود. «ثم يحييكم... هو الذي»

﴿۳۰﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدَّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

وهنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می دهی که در آن فساد کند و خون ها بریزد؟ در حالی که ما با حمد و ستایش تو، ترا تنزیه و تقدیس می کنیم. خداوند فرمود: همانا من چیزی می داتم که شما نمی دانید.

نکته ها:

- در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند، همه‌ی مواهب زمین را برای انسان آفریده است. در این آیه و آیات بعد، مسأله‌ی خلافت انسان در زمین مطرح می شود که نگرانی فرشتگان از فسادهای بشر و توضیح و توجیه خداوند و سجده‌ی آنان در برآبر نخستین انسان را بدنبال دارد.

- ❑ فرشتگان، یا از طریق اخبار الهی و یا مشاهده انسان‌های قبل از حضرت آدم علیه السلام در عوالم دیگر یا در همین عالم و یا به خاطر پیش‌بینی صحیحی که از انسان خاکی و مادی و تراحم‌های طبیعی آنها داشتند، خونریزی و فساد انسان را پیش‌بینی می‌کردند.
- ❑ گرچه همه‌ی انسان‌ها، استعداد خلیفه خدا شدن را دارند، اما همه خلیفه‌ی خدا نیستند. چون برخی از آنها با رفتار خود به اندازه‌ای سقوط می‌کنند که از حیوان هم پست‌تر می‌شوند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «اوئلک کالاتعام بل هم اضل»^(۱)
- ❑ قرارگاه این خلیفه، زمین است، ولی لیاقت او تا «قاب قوسین او ادنی»^(۲) می‌باشد.
- ❑ به دیگران اجازه دهد سؤال کنند. خداوند به فرشتگان اذن داد تا سؤال کنند و گرنه ملایک، بدون اجازه حرف نمی‌زنند و فرشتگان می‌دانستند که برای هر آفریده‌ای، هدفی عالی در کار است.

سؤال: چرا خداوند در آفرینش انسان، موضوع را با فرشتگان مطرح کرد؟
 پاسخ: انسان، مخلوق ویژه‌ای است که ساخت مادی او به بهترین قوام بوده: «احسن تقویم»^(۳) و در او روح خدایی دمیده شده و بعد از خلقت او خداوند به خود تبریک گفته است: «فتبارک الله»^(۴)

سؤال: خدایی که دائمًا حاضر، ناظر و قیوم است چه نیازی به جانشین و خلیفه دارد؟
 پاسخ: اولًاً جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است، بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه‌ی انسانیت است. ثانیاً نظام آفرینش بر اساس واسطه‌هاست. یعنی با اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است، ولی برای اجرای امور، واسطه‌هایی را قرار داده که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:
 * با اینکه مدیر اصلی اوست: «الله الذي... يدبره»^(۵) لکن فرشتگان را مدیر هستی قرار داده است. «فالملديرات أمرأ»^(۶)

۱. اعراف، ۱۷۹. ۲. نجم، ۹. ۳. تین، ۴. ۴. مؤمنون، ۱۴. ۵. یونس، ۳. ۶. نازعات، ۵.
--

* با اینکه شفا بدست اوست؛ «فهو يشفين»^(۱) اما در عسل شفا قرار داده است.
«فيه شفاء»^(۲)

* با اینکه علم غیب مخصوص اوست؛ «أَنَّا الْغَيْبُ لِلَّهِ»^(۳) لکن بخشی از آن را برای بعضی از بندگان صالحش ظاهر می‌کند. «إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى مِنْ رَسُولٍ»^(۴)
پس انسان می‌تواند جانشین خداوند شود و اطاعت او همچون اطاعت از خداوند باشد. «مَنْ يَطِعُ الرَّسُولَ فَقَدْ أطَاعَ اللَّهَ»^(۵) و بیعت با او نیز به منزله بیعت با خداوند باشد. «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَ اللَّهَ... إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ»^(۶) و محبت به او مثل محبت خدا باشد. «مَنْ أَحْبَكُمْ فَقَدْ أَحْبَّ اللَّهَ»^(۷)

■ برای قضاوت درباره می‌جودات، باید تمام خیرات و شرور آنها را کنار هم گذاشت و نباید زود قضاوت کرد. فرشتگان خود را دیدند که تسبیح و حمد آنها بیشتر از انسان است. ابلیس نیز خود را می‌بیند و می‌گوید: من از آتشم و آدم از خاک و زیر بارنمی‌رود. اما خداوند متعال مجموعه را می‌بیند که انسان بهتر است و می‌فرماید: «إِنَّ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

پیام‌ها:

- ۱- خداوند ابتدا اسباب زندگی را برای انسان فراهم کرد، سپس او را آفرید. «خلق لكم ما في الأرض جميعاً ... اذ قال رب الملائكة»^(۸)
- ۲- آفرینش ملائکه، قبل از آدم بوده است. زیرا خداوند آفریدن انسان را با آنان در میان گذاشت.
- ۳- انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی، تنها بدست خداست. «إِنَّ جَاعِلَ فِ

۳. یونس، ۲۰

۲. نحل، ۶۹

۱. شراء، ۸۰

۶. فتح، ۱۰

۵. نساء، ۱۸

۴. جن، ۲۷

۷. زیارت جامعه کبیره.

۸. حضرت علی علیہ السلام فرمودند: «فَلَمَّا مَهَدَ أَرْضَهُ وَانْفَذَ أَمْرَهُ اخْتَارَ آدَمَ...» همین که زمین را گسترد و فرمانش را متنفذ قرارداد، انسان را آفرید. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

الارض خلیفة)

- ۴- انسان، جانشین دائمی خداوند در زمین است. «جاعل»^(۱)
- ۵- انسان می تواند اشرف مخلوقات و لایق مقام خلیفة‌الله باشد. «جاعل ف الارض خلیفة»^(۲)
- ۶- ملائکه، فساد و خونریزی را کار دائمی انسان می دانستند. «یفسد... ویستک»^(۳)
- ۷- حاکم و خلیفه‌ی الهی باید عادل باشد، نه فاسد و فاسق. خلیفه نباید «یفسد ف الارض» باشد.
- ۸- طرح لیاقت خود، اگر بر اساس حسادت نباشد، مانع ندارد. «و نحن نسبح بحمدك و نقدس لك»
- ۹- عبادت و تسبیح در فضای آرام، تنها ملاک و معیار لیاقت نیست. «نحن نسبح»
- ۱۰- به خاطر انحراف یا فساد گروهی، نباید جلوی امکان رشد دیگران گرفته شود. با آنکه خداوند می دانست گروهی از انسان‌ها فساد می‌کنند، اما نعمت آفرینش را از همه سلب نکرد.
- ۱۱- مطیع و تسليم بودن با سؤال کردن برای رفع ابهام منافاتی ندارد. «أتعجل فيها»
- ۱۲- خداوند فساد و خونریزی انسان را مردود ندانست، لکن مصلحت مهمتر و شایستگی و برتری انسان را طرح نمود. «إني أعلم ما لا تعلمون»
- ۱۳- توقع نداشته باشید همه‌ی مردم بی‌چون و چرا، سخن یا کار شما را بپذیرند. زیرا فرشتگان نیز از خدا سؤال می‌کنند. «قالوا أتعجل فيها»
- ۱۴- علوم و اطلاعات فرشتگان، محدود است. «ملا تعلمون»

۱. کلمه «جاعل» اسم فاعل و رمز تداوم است.

۲. البَه ستمکاران را از تبل به این مقام محروم کرده است: «لَا ينال عهْدِ الظَّالِمِينَ» بقره، ۱۲۴.

۳. فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است.

﴿وَعَلِمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنِّيُوْنِي بِالْأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

و خداوند همهی اسماء (حقائق و اسرار هستی) را به آدم آموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گویید، از اسمای اینها به من خبر دهید؟

نکته ها:

■ خداوند متعال اسماء^(۱) و اسرار عالم هستی را، از نام اولیای خود^(۲) تا جمادات را به آدم تعلیم داد. به تعبیر امام صادق علیه السلام که در تفسیر مجتمع البیان آمده است: تمام زمین ها، کوهها، دره ها، بستر رودخانه ها و حتی همین فرشی که در زیر پای ماست، به آدم شناسانده شد.

پیام ها:

- ۱- معلم واقعی خدادست و قلم، بیان، استاد و کتاب، زمینه های تعلیم هستند. **﴿عَلَم﴾**
- ۲- برتری انسان بر فرشتگان، به خاطر علم است. **﴿وَعَلِمَ آدَمَ...﴾**
- ۳- انسان برای دریافت تمام علوم، استعداد و لیاقت دارد. **﴿كُلَّهَا﴾**
- ۴- فرشتگان عبادت بیشتری داشتند و آدم، علم بیشتری داشت. رابطه مقام خلافت با علم، بیشتر از عبادت است. **﴿نَسْبَعَ بِحَمْدِكَ... عَلَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ﴾**
- ۵- برای روشن کردن دیگران، بهترین راه، برگزاری امتحان و به نمایش گذاشتن تفاوت ها و لیاقت هاست. **﴿عَلَمَ... ثُمَّ عَرَضَهُمْ... فَقَالَ أَنِّيُوْنِي﴾**
- ۶- فرشتگان، خود را به مقام خلیفه اللهی لایق تر می دانستند. **﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۳)**

۱. «اسم» در عرف ما فقط به معنی نام و نشان است، ولی در فرهنگ قرآنی نام همراه با محتواست. چنانکه **«فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْخَيْرُ»** یعنی خداوند صفات عالیه دارد.
۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۴ و اكمال الدین صدق، ج ۱، ص ۱۴.
۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: **﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾** یعنی اگر شما فرشتگان در ادعای لایق تر بودن خود، صادق هستید. تفسیر نورالثقلین.

﴿۳۲﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلِمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

فرشتگان گفتند: پروردگار! تو پاک و منزه‌ی، ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، همانا تو دانای حکیمی.

نکته‌ها:

◻ ابلیس و ملائکه هر کدام به نوعی خود را برتر از آدم می‌دیدند؛ ابلیس به واسطه‌ی خلقت؛ («انا خیر منه») و فرشتگان به واسطه‌ی عبادت؛ («خن نسبع بحمدك») اما ابلیس در برابر فرمان سجده خداوند، ایستادگی کرد، ولی فرشتگان چون حقیقت را فهمیدند، پوزش خواستند و به جهل خود اقرار کردند. («سبحانك لا علم لنا»)

پیام‌ها:

- ۱- عذرخواهی از سؤال بدون علم، یک ارزش است. («سبحانك»)
- ۲- اوج گرفتن‌ها و خود برتر دیدن‌ها باید تنظیم شود. گویندگان سخن «نسیع و نقدس» گفتند: («لا علم لنا»)
- ۳- به جهل خود اقرار کنیم. («لا علم لنا») فرشتگان عالی‌ترین نوع ادب را به نمایش گذاشتند. کلمات: («سبحانك، لا علم لنا، علمتنا، انت، انت العليم الحكيم»)، همه نشانه‌ی ادب است.
- ۴- علم فرشتگان، محدود است. («لا علم لنا»)
- ۵- علم خداوند، ذاتی است؛ («انت انت العليم») ولی علم دیگران، اکتسابی است. («علمتنا»)
- ۶- امور عالم را تصادفی نپنداشیم. («انت العليم الحكيم»)

﴿۳۳﴾ قَالَ يَأَدَمُ أَنِّي أَنْبَأُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبَدِّلُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

(خداوند) فرمود: ای آدم فرشتگان را از نامهای آنان خبر ده. پس چون آدم آنها را از نامهایشان خبر داد، خداوند فرمود: که آیا به شما نگفتم که اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید (تین) می‌دانم.

پیام‌ها:

- ۱- به استعدادهای لایق، فرصت شکوفایی و بروز بدھید. «اتبئهم با ساخته‌هایش»
 - ۲- در آزمون علمی که خداوند برگزار نمود، آدم بر فرشتگان برتری یافت. «فلیا انبئهم با ساخته‌هایش»
 - ۳- ملانکه علاوه بر آنچه گفتند، مسائلی را هم کتمان می‌داشتند. «کنم تکتمون»
- ﴿۳۴﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِأَمَّاَرْكَةَ أَسْجَدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبْيَ وَأَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد، و از کافران محروم شد.

نکته‌ها:

- به فرموده قرآن، ابلیس از نژاد جن بود که در جمع فرشتگان عبادت می‌کرد. «کان من الجن»^(۱)
- سجده بر آدم چون به فرمان خدا بود، در واقع بندگی و عبودیت خداست.^(۲) زیرا عبادت واقعی، عملی است که خداوند بخواهد، نه آنکه طبق میل ما باشد. ابلیس حاضر بود قرن‌ها سجده کند، ولی به آدم سجده نکند.

- ابلیس مرتکب دو انحراف و خلاف شد:
الف: خلاف عقیدتی؛ «آبی» که سبب فسق او شد.^(۱)
ب: خلاف اخلاقی؛ «استکبر» که سبب دوزخی شدن او گردید.^(۲)
- سجده برای آدم نه تنها به خاطر شخص او، بلکه به خاطر نسل و اولاد او نیز بوده است. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «خلقنا کم ثم صورنا کم ثم قلنا للملائكة اسجدوا لآدم»^(۳) امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا علیه السلام فرمود: سجده برآدم به خاطر ذریه و نسل او بود.^(۴)
- سجده فرشتگان موقتی بود، اما نزول آنها بر مؤمنان و استغفارشان برای آنان دائمی است. «الذین قالوا ربنا اللہ ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة»^(۵)
- سجده برآدم نه به خاطر جسم او، بلکه به خاطر روح الهی اوست. «فإذا سوتهم و تفخت فيه من روح فقعوا له ساجدين»^(۶)
- بی‌انصافی است که تمام فرشتگان بر انسان سجده کنند، ولی انسان برای خدا سجده نکند.

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان نیز مانند انسان، مورد خطاب وامر ونهی قرار دارند. «أسجدوا لآدم»
- ۲- لیاقت، از سابقه مهمتر است. فرشتگان قدیمی باید برای انسان تازه به دوران رسیده اماً لایق، سجده کنند. «أسجدوا لآدم»
- ۳- خطرناک‌تر از نافرمانی در عمل، بی‌اعتقادی به فرمان است. «آبی و استکبر»

۱. «فسق عن امر ربّه» کهف، ۵۰.

۲. «فَبِئْسٌ مَّتْهُوُ الْمُتَكَبِّرِينَ» زمر، ۷۲.

۴. تفسیر صافی، ذیل آیه.

۵. کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و در این عقیده پایدار بودند فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند. فصلت، ۲۰. و در جای دیگر می‌فرماید: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمْنَوْا» یعنی فرشتگان برای اهل ایمان دائماً در حال استغفارند. غافر، ۷. حجر، ۲۹.

۴- تکبر و جسارت ابلیس، سرچشمه‌ی بدبختی‌های او شد. «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

﴿٣٥﴾ وَقُلْنَا يَسَّادُمْ أَسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ

و گفته‌یم: ای آدم! تو با همسرت در این باغ سکونت کن و از (هر کجا) آن هر چه می‌خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.

نکته‌ها:

- در فرهنگ قرآن، «شجر» علاوه بر درخت، به «بوته» هم گفته می‌شود. مثلاً به بوته کدو می‌گوید: «شجرة من يقطين»^(۱)، بنابراین اگر در روایات و تفاسیر می‌خوانیم که مراد از شجر در این آیه گندم است، جای اشکال نیست.
- «جنت» به باغهای دنیا نیز گفته می‌شود، چنانکه در سوره‌ی قلم آیه ۱۷ آمده است: «إِنَّا بِلُونَاهُمْ كَمَا بِلُونَا أَصْحَابُ الْجَنَّةِ» ما صاحبان باغ را آزمایش نمودیم. آنچه از آیات دیگر قرآن و روایات استفاده می‌شود، باعثی که آدم در آن مسکن گزید، بهشت موعود نبوده است زیرا:

- ۱- آن بهشت، برای پاداش است و آدم هنوز کاری نکرده بود که استحقاق پاداش داشته باشد. «إِنَّمَا حِسْبَمُ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ»^(۲)
- ۲- کسی که به بهشت وارد شود، دیگر خارج نمی‌شود. «وَمَا هُمْ بِمُخْرِجِينَ»^(۳)
- ۳- در آن بهشت، امر و نهی و ممنوعیت و تکلیف نیست، در حالی که آدم از خوردن درخت نهی شد. به علاوه در روایات اهل بیت ﷺ نیز آمده است که بهشت آدم، بهشت موعود نبوده است.

- این نهی که برای حضرت آدم شد، نهی تکلیفی نبود که انجامش حرام باشد، بلکه جنبه‌ی توصیه و راهنمایی داشت.

پیام‌ها:

- ۱- در مسکن، زن تابع مرد است. **﴿أَنْتَ وَزَوْجُكَ﴾**^(۱)
- ۲- در شیوه‌ی تربیت، هرگاه خواستید کسی را از کار یا چیزی باز دارید، ابتدا راههای صحیح، باز گذاشته شود و سپس مورد نهی اعلام شود. ابتدا فرمود: **﴿كُلًا مِنْهَا رَغْدًا حِيثُ شِئْتَ﴾** سپس فرمود: **﴿لَا تَقْرِبَا﴾**
- ۳- نزدیک شدن به گناه همان، و افتادن در دامن گناه همان. **﴿لَا تَقْرِبَا فَتَكُونَا﴾**
- ۴- تخلّف از راهنمایی‌های الهی، ظلم به خویشتن است. **﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾** آدم و همسرش نیز برای توبه گفتند: **﴿ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا﴾** البته با توجه به عصمت انبیا مراد از ظلم در این قبیل موارد، ترک اولی است.

**﴿۳۶﴾ فَأَزَّلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا أَهْبِطُوا
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقْرٌ وَمَتَّعْ إِلَى حِينٍ**

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از باغی که در آن بودند، خارج ساخت و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آیید در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معین بهره و برخورداری است.

نکته‌ها:

- از آیه **﴿أَنَّ جَاعِلَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾** که قبلًا خواندیم، استفاده می‌شود که غرض اصلی از خلقت آدم این بود که وی در زمین زندگی کند، ولی زندگی در زمین نیازمند یک نوع آمادگی بود و باید آدم بداند که:
- ۱- آزاد مطلق نیست. در زندگی او، امر و نهی و تکلیف وجود دارد.

۱. در مسأله امر و نهی، وسوسه و اخراج از بهشت، آدم و همسرش یکسان مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ **﴿كُلَا، شَيْتا، لَا تَقْرِبَا، تَكُونَا، أَزْهَلَا، اخْرُجْهَا﴾** اما در مسأله مسکن، بجای «اسکنا» فرموده است: **﴿أُسْكِنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ...﴾**

- ۲- ابلیس دشمن اوست و چه بسا با سوگند و وعده‌های دروغ، انسان را فریب دهد.
- ۳- اطاعت از شیطان، عامل سقوط اوست.
- ۴- توبه، وسیله جبران است.
- امام رضا علیه السلام می‌فرماید: ماجرای لغزش آدم، قبل از رسیدن به مقام نبوت بوده و از لغزش‌های کوچکی بوده که قابل عفو است.^(۱)
- شیطان برای ایجاد لغزش، دست به هر نوع تاکتیک روانی و تبلیغاتی زد، از جمله:
- الف: برای آدم و حوا سوگند یاد کرد. **﴿فَاسْهِمَا﴾**^(۲)
- ب: قیافه‌ی خیرخواهانه به خود گرفت و گفت: من از خیرخواهان شما هستم. **﴿أَنِّي لِكُمْ لَمَنِ النَّاصِحِينَ﴾**^(۳)
- ج: وعده ابدیت داد، که اگر این گیاه را بخورید، زندگی و حکومت ابدی خواهد داشت. **﴿شَجَرَةُ الْخَلْدِ وَ مَلْكُ لَا يَبْلُل﴾**^(۴)
- د: دروغ گفت و به ذات حق تهمت زد. **﴿مَانِهِكُمَا رَبَّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكِينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾**^(۵) یعنی پروردگار تان شما را نهی نکرد مگر از ترس اینکه شما فرشته شوید یا به زندگی ابدی برسید.

پیام‌ها:

- ۱- خطر شیطان، برای بزرگان نیز هست. او به سراغ آدم و حوا آمد. **﴿فَازْهَمَا﴾**
- ۲- شیطان، دشمن دیرینه‌ی نسل بشر است. زیرا از روز اول به سراغ پدر و مادر مارت. **﴿فَازْهَمَا﴾**
- ۳- انسان به خودی خود، جایز الخطأ و وسوسه‌پذیر است. **﴿أَزْهَمَا الشَّيْطَانُ﴾**
- ۴- هر انسانی به خاطر استعدادها و لیاقت‌هایی که دارد بهشتی است، ولی خلاف‌ها او را سقوط می‌دهد. **﴿فَاخْرُجُهُمَا﴾**

۱. اعراف، ۲۱.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۰.

۳. اعراف، ۲۰.

۴. طه، ۱۲۰.

۵. اعراف، ۲۱.

- ۵- از نافرمانی خداوند و عواقب تلخ و سوشهای ابلیس، عبرت بگیریم. تحت نفوذ شیطان قرار گرفتن، برابر با خروج از مقامات الهی و محرومیت از آنهاست. **﴿فَازْلَمَهَا الشَّيْطَانُ... فَاخْرَجَهَا﴾**
- ۶- زندگی دنیا، موقتی است. **﴿إِلَى حَيْنٍ﴾**

﴿۴۳۷﴾ فَتَلَقَّى آَدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ الْتَّوَابُ أَلْرَحِيمُ

پس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت نمود. (و با آن کلمات توبه کرد،)
پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند. همانا او توبه پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

- چون آدم از غذایی که نباید بخورد، چشید و از آن همه نعمت و رفاه محروم شد، متوجه اشتباه خود گردید. او در اثر پشیمانی و ندامت، کلماتی را از خداوند دریافت کرد و به وسیله‌ی آن کلمات، توبه نمود.^(۱)
- طبق آنچه از روایات شیعه و سنی استفاده می‌شود، مراد از کلماتی که آدم به وسیله‌ی آن توبه نمود، توسل به بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمد و اهل بیت او علیه‌وعلیهم السلام است. چنانکه در تفسیر درالمنثور از ابن عباس نقل شده است که آدم برای پذیرش توبه‌اش، خداوند را به این نام‌ها قسم داد: «بحق محمد وعلى فاطمة و الحسن و الحسين»^(۲) البته برخی معتقدند، مراد از کلمات، همان جمله‌ای است که در سوره‌ی اعراف آمده است: **﴿وَرَبُّنَا ظَلَمَنَا أَنْفُسُنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾**^(۳) خدایا! ما به خود ستم کرده‌ایم و اگر تو ما را نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی، حتماً از زیانکاران خواهیم بود.

۱. توبه، به معنی بازگشت است. اگر توبه را به خدا نسبت دهیم، به معنی بازگشت لطف و رحمت او بر بندۀ خلافکار و پشیمان است؛ **﴿هُوَ التَّوَاب﴾** و اگر آنرا به بندۀ نسبت دهیم به معنی بازگشت انسان خطاکار به سوی خداوند است. **﴿فَتَابَ عَلَيْهِ﴾**

۲. تفسیر درالمنثور، ج ۱، ص ۶۰.

۳. اعراف، ۲۳.

پیام‌ها:

- ۱- همچنان که توفیق توبه از خداست، باید چگونگی و راه توبه را نیز از خداوند دریافت کنیم. «من رته کلمات»
- ۲- قبول توبه و ارائه‌ی راه آن، از شئون تربیت و ربویت است. «من رته»
- ۳- این همه لطف و قبول توبه، تنها کار خداست. «هو»
- ۴- اگر توبه واقعی باشد، خداوند آن را می‌پذیرد. «هو التواب»
- ۵- اگر توبه را شکستیم، باز هم خداوند توبه را می‌پذیرد. «هو التواب»
- ۶- عذرپذیری خداوند همراه با رحمت است، نه عتاب و سرزنش. «الثواب الرحيم»

**﴿۳۸﴾ قُلْنَا أَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مُّنْتَهٰى هُدَىٰ فَمَنْ تَبِعَ هُدَىٰي
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرَثُونَ**

کفتیم: همگی از آن (باغ به زمین) فرود آیید، و آنگاه که هدایتی از طرف من برای شما آمد، پس هر که از هدایت من پیروی کند، نه برایشان بیمی است و نه غمگین خواهد شد.

**﴿۳۹﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِيَّاتِنَا أُولَئِكَ أَضْحَبُ الْأَثَارِ هُمْ فِيهَا
خَلِيلُونَ**

و(لى) کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنانند اهل دوزخ که همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

■ گرچه اعتراف به خطا و توبه‌ی آدم، سبب شد که خداوند او را عفو نماید، ولی بعد از توبه بار دیگر به بهشت برنمی‌گردد. زیرا آثار وضعی لغزش، غیر از عفو الهی است. فرمان هبوط در چند آیه‌ی قبل همراه نوعی قهر بود، ولی در این آیه

چون بعد از توبه آدم است به صورت عادی مطرح شده است. همچنین امیدوار می‌کند که اگر از هدایت الهی پیروی کنند، حزن و اندوهی نخواهند داشت.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی یک حرکت، دامنه‌ی تأثیرات خوب و بدش در همه‌ی عصرها و نسل‌ها گستردۀ می‌شود. «اَهْبِطُوا مِنْهَا جَيْعَانًا»
- ۲- با یک لغش و خطاء، نباید کسی را طرد کرد، زیرا انسان قابل ارشاد و هدایت پذیر است. «يَا تَيْنِكُمْ مَنْ هَدَىٰ
- ۳- برای راهنمایی بشر، آمدن انبیا قطعی است. «يَا تَيْنِكُمْ
- ۴- هدایت واقعی تنها از طرف خداست. «مَنْ هَدَىٰ
- ۵- امنیت و آرامش واقعی، در سایه‌ی پیروی از دین و دستورات خداوند حاصل می‌شود. «فَنَّ تَبَعَ هَدَىٰ فَلَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

**﴿۴۰﴾ يَبَرِّئِنَ إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُو أَنْعَمْتَنِي الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيْنِكُمْ وَأَوْفُوا
بِعَهْدِنِي أُوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّنِي فَازَهُبُونِ**

ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایم را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر بیاورید و به پیمانم (که بسته‌اید) وفا کنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

نکته‌ها:

- اسرائیل، نام دیگر حضرت یعقوب است که از دو کلمه‌ی «اسر» و «تیل» ترکیب یافته است. «اسر» به معنای بندۀ و «تیل» به معنای خداوند است. بنابراین اسرائیل در لغت به معنای بندۀ خداست.
- تاریخ بنی اسرائیل و اسارت آنان به دست فرعونیان و نجات آنها به دست حضرت موسی عليه السلام و بهانه گیری وارداد آنان، یک سرنوشت و تاریخ ویژه‌ای برای این قوم به وجود آورده است. این تاریخ برای مسلمانان نیز آموزنده و پندآموز

است که اگر به هوش نباشند، به گفته روایات به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

▣ پیمان‌های الهی، شامل احکام کتاب‌های آسمانی و پیمان‌های فطری که خداوند از همه گرفته است، می‌شود. در قرآن به مسئله امامت، عهد گفته شده است: «لاینال عهدي الظالمين»^(۱) یعنی پیمان من «مقام امامت» به افراد ظالم نمی‌رسد. پس وفای به عهد یعنی وفای به امام و رهبر آسمانی و اطاعت از او. ضمناً در روایات می‌خوانیم: نماز عهد الهی است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- یاد نعمت‌های پروردگار، سبب محبت و اطاعت اوست. «اذکروا... او فوا»
به هنگام دعوت به سوی خداوند، از الطاف او یاد کنید تا زمینه‌ی پذیرش پیدا شود. «اذکروا»
- ۲- یاد و ذکر نعمت‌ها، واجب است. «اذکروا»
- ۳- نعمت‌هایی که به نیاکان داده شده، به منزله‌ی نعمتی است که به خود انسان داده شود. با اینکه نعمت‌ها به اجداد یهود زمان پیامبر داده شده بود، اما خداوند به نسل آنان می‌گوید فراموش نکنند. «اذکروا»
- ۴- وفا به پیمان‌های الهی، واجب است. «عهدي»
- ۵- بهره‌گیری از الطاف خداوند، مشروط به کام برداشتن در مسیر تکالیف الهی است. «أوفوا بعهدي أوف بعهديكم» آری، اگر مطیع خدا بودیم، خداوند نیز دعاهای ما را مستجاب خواهد کرد. «أوفوا بعهدي أوف بعهديكم»
- ۶- در انجام تکالیف الهی، از هیچ قدرتی نترسیم و ملاحظه‌ی کسی را نکنیم. تبلیغات سوء دشمن، ملامت‌ها، تهدیدها و توطئه‌ها مهم نیست، قهر خدا از همه مهمتر است. «و ایّا فارهبون»

﴿۴۱﴾ وَعَامِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرِ بِهِ وَلَا
تَشْتَرُوا أَبْيَاتٍ تَمَنَّا قَلِيلًا وَإِيَّنِي فَاتَّقُونَ

و به آنچه (از قرآن) نازل کرد، ایمان بیاورید که تصدیق می کند آنچه را (از تورات) با شمامست. و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید.

نکته ها:

■ این آیه خطاب به دانشمندان یهود می فرماید: قرآن، هماهنگ با بشاراتی است که در تورات شماست.^(۱) شما دانشمندان، زمانی مبلغ و منتظر ظهور اسلام بودید، اکنون پیشگامان کفر نشوید تا به پیروی از شما، سایر یهود از اسلام آوردن سر باز زند و آیات الهی را به بهای ناچیز ریاست دنیا، نفروشید و از خدا بترسید.

پیام ها:

- ۱- اعتقادات صحیح مردم را قبول کنیم، تا آنان نیز سخن ما را بپذیرند. **﴿مَصْدَقاً لِمَا مَعَكُمْ﴾**
- ۲- وجود تحریف در بخشی از تورات و انجیل، مانع قبول بخش های دیگر نشود. **﴿مَصْدَقاً لِمَا مَعَكُمْ﴾**
- ۳- انحراف علماء، سبب انحراف دیگران می شود. **﴿وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرَ﴾**
- ۴- رمز سکوت و کتمان های نابجای دانشمندان، وابستگی های مادی آنان است. **﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِأَيَّاقٍ ثُمَّاً قَلِيلًا﴾**
- ۵- با توجه به اینکه متاع دنیا قلیل است، رسیدن به تمام منافع دنیا، ارزش یک لحظه انحراف را ندارد. **﴿ثُمَّاً قَلِيلًا﴾**
- ۶- بجای نگرانی از دست دادن مال و مقام، باید از قهر خدا ترسید. **﴿إِيَّاهُ فَاتَّقُونَ﴾**

۱. مراد از هماهنگی قرآن با تورات تحریف نشده، هماهنگی کلی و اجمالی است، نه هماهنگی در تمام احکام.

﴿٤٢﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَطْلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و حق را با باطل پوشانید و حقیقت را با اینکه می دانید، کتمان نکنید.

نکته ها:

■ کلمه «لبس» به معنای پوشاندن و «لبس» به معنای شک و تردید است.

■ امتیاز انسان، به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شک و وسوسه و شیطنت، حق را از مردم می پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می گیرند، در حقیقت یگانه امتیاز انسان بودن را گرفته اند و این بزرگترین ظلم است.

■ حضرت علی ؓ می فرماید: اگر باطل خالصانه مطرح شود، نگرانی نیست. (چون مردم آگاه می شوند و آن را ترک می کنند). و اگر حق نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می شود. لکن خطر آنجاست که حق و باطل، بهم آمیخته شده و از هر کدام بخشی چنان جلوه داده می شود که زمینه‌ی تسلط شیطان بر هوادارانش فراهم شود.^(۱)

پیام ها:

۱- نه حق را با باطل مخلوط کنیم و آنرا تغییر دهیم و نه باطل را در لباس حق مطرح سازیم. («لا تلبسو الحق، لا تکتموا الحق»)

۲- وجود و فطرت، بهترین گواه بر حق پوشی انسان است. («وانتم تعلمون»)

﴿٤٣﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَإِاعْتُوْا الزَّكَوْةَ وَأَرْكَعُوا مَعَ الْرَّكِعَيْنَ

و نماز را بپادارید و زکات را بپردازید و همراه با رکوع کنندگان، رکوع نمایید.

پیام ها:

۱- بعد از دعوت به ایمان، دعوت به عمل صالح است. («آمنوا... اقیموا»)

۲- نماز و زکات، در آئین یهود نیز بوده است. («اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة»)

۳- رابطه با خدا، از طریق نماز و کمک به خلق خدا، از طریق زکات و همراهی با

۱. نهج البلاغه، کلام ۴۹.

دیگران، یک مثلث مقدس است. «اقیموا، اتوا، ارکعوا»
۴- اصل فرمان نماز، با جماعت است. اساس دین بر حضور در اجتماع و دوری
از انزوا و گوشنهشینی است. «وارکعوا مع الراکعن»

**﴿۴۴﴾ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالنِّسْكِ وَتَنْسُؤُنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَقْتُلُونَ الْكِتَابَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ**

آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌نمایید؟ با اینکه شما
کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

- دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می‌کردند و بشاروت ظهور حضرت را می‌دادند، اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می‌کردند که مسلمان بمانند، ولی خودشان اسلام نمی‌آورند.^(۱)
- در روایات آمده است: دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنّم باشد، بزرگترین و سخت‌ترین حسرت‌ها را خواهد داشت.^(۲)
- حق تلاوت، عمل است. امام صادق علیه السلام فرمود: «کونوا دعاة الناس باعهالكم و لاتكونوا دعاة بالستكم»^(۳) با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی‌کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم.^(۴)
- در نهج البلاغه آمده است: هر کس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود پردازد.^(۵)

۱. نمونه، ج ۱، ص ۲۱۴. ۲. بحار، ج ۲، ص ۳۷. ۳. نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵. ۵. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «طوبی للعلماء بالفعل و ويل للعلماء بالقول»^(۱) درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می‌کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می‌زنند.

عالی بی‌عمل در قالب تمثیل

الف: در قرآن: عالم بی‌عمل، الاغی است که بارکتاب حمل می‌کند، ولی خود از آن بهره‌ای نمی‌برد.^(۲)

ب: در روایات:

* رسول خدا علیه السلام: عالم بی‌عمل، مثل چراغی است که خودش می‌سوزد، ولی نورش به مردم می‌رسد.^(۳)

* رسول خدا علیه السلام: عالم بی‌عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.^(۴)

* عیسی علیه السلام: عالم بی‌عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق‌ها تاریک‌اند.^(۵)

* علی علیه السلام: عالم بی‌عمل، چون درخت بی‌ثمر و گنجی است که اتفاق نشود.^(۶)

* امام صادق علیه السلام: موعظه‌ی عالم بی‌عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی‌کند.^(۷)

ج: در کلام اندیشمندان:

* عالم بی‌عمل:

گرسنه‌ای است روی گنج خوابیده.

تشنه‌ای است بر کنار آب و دریا.

طبیبی است که خود از درد می‌نالد.

بیماری است که دائمًا نسخه درمان را می‌خواند، ولی عمل نمی‌کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی‌روح.

۱. بحار، ج ۷۸، ص ۲۹۹. ۲. جمعه، ۵. ۳. کنزالعمال، ح ۲۹۱۰۹.

۴. بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰. ۵. بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۹. ۶. غرالحكم.

۷. بحار، ج ۲، ص ۳۹.

پیام‌ها:

- ۱- آمران به معروف، باید خود عامل به معروف باشند. «تَأْمِرُونَ النَّاسَ بِالْجَنَاحِ وَتَنْهَوْنَ أَنفُسَكُمْ»
- ۲- اگر مقدمات فراموشی را خود فراهم کرده باشیم، معدوم نیستیم. عذر آن فراموشکاری پذیرفته است که بی تقصیر باشد. «تَنْهَوْنَ، تَنْلُونَ»
- ۳- تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، تعلق لازم است. «تَنْلُونَ الْكِتَابَ إِفْلَا تَعْقِلُونَ»
- ۴- خود فراموشی، نشانه‌ی بی خردی است. «إِفْلَا تَعْقِلُونَ»

﴿۴۵﴾ وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَشِيعِينَ

واز صبر و نماز یاری جویید و این کار جز برای خاشعان، حران و سنگین است.

نکته‌ها:

- هر چند این آیه به دنبال خطاب‌هایی که به یهود شده آمده است، ولی مخاطب آن همه‌ی مردم هستند. در روایات می خوانیم که حضرت علی علیه السلام هرگاه مسئله‌ی مهمی برایشان رخ می داد به نماز می ایستادند و این آیه را تلاوت می کردند.
- در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده، که صبر برسه نوع است: ۱- صبر در برابر مصیبت. ۲- صبر در برابر معصیت. ۳- صبر در برابر عبادت.^(۱) بنابراین آنچه در روایات آمده که مراد از صبر در این آیه روزه است، اشاره به یکی از مصاديق صبر دارد.
- نماز برای رسول الله ﷺ و امثال او نور چشم است^(۲) ولکن برای بعضی‌ها که خشوع ندارند، چون بار سنگین است. خشوع، مربوط به قلب و روح و خصوص، مربوط به اعضای بدن است.
- نماز با توجه، انسان را به یاد قدرت بی نهایت خدا می اندازد و غیر او را هر چه باشد کوچک جلوه می دهد. مهر او را در دل زیاد می کند، روحیه‌ی توکل را تقویت می کند و انسان را از وابستگی‌های مادی می رهاند. همه‌ی این آثار، انسان را در

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۷۷. ۲. بحار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

برابر مشکلات مقاوم می‌سازد.

■ صبر و مقاومت، کلید تمام عبادات است. فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند، امّا نه به خاطر نماز و حج و زکات، بلکه به خاطر مقاومت و پایداری آنها؛ «سلام علیکم بِا صَبْرَتُم»^(۱) چون اگر مقاومت نباشد، نماز و جهاد و حج و زکات نیز وجود نخواهد داشت. حتی شرط رسیدن به مقام هدایت و رهبری الهی، صبر است؛ «جعلنا منهن أَنَّهُ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا»^(۲)

خاطره

شاعری به نام نجاشی، که یکی از دوستداران حضرت علی علیه السلام بود، در ماه رمضان شراب خورد. به دستور امام، هشتاد ضربه تازیانه به او زدند و بیست ضربه نیز به خاطر ارتکاب گناه در ماه رمضان اضافه زدند. او ناراحت شد و به معاویه پیوست و علیه حضرت شعر گفت! اطرافیان نجاشی که قبیله‌ای مهم در کوفه بودند از علی علیه السلام گلایه کردند که چرا یاران خود را نگه نمی‌دارد؟! طارق بن عبد الله رئیس آنها با ناراحتی به امام گفت: شما چرا بین دوست و بیگانه تفاوت قائل نمی‌شوید؟ شخصی همانند نجاشی نباید شلاق بخورد، ما این گونه رفتار را تحمل نمی‌کنیم. امام در جواب او این آیه را تلاوت فرمود: «وَإِنَّهَا لِكَبِيرَةُ الْأَعْلَى لِلْخَاسِعِينَ» طارق نیز به معاویه پیوست.

بنابراین گرچه آیه درباره نماز است، ولی در موارد مشابه می‌توان از آیات قرآن استمداد کرد.

پیام‌ها:

- ۱- صبر و نماز، دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات است. «استعينوا بالصبر و...»
- ۲- هر چه در آستان خدا اظهار عجز و بندگی بیشتر کنیم، امدادهای او را بیشتر دریافت کرده و بر مشکلات پیروز خواهیم شد. «استعينوا بالصبر و الصلوة»

۳- استعانت از خداوند در آیه‌ی «ایاک نستعين» منافاتی با استعانت از آنچه به دستور اوست، ندارد. «استعینوا بالصبر»

۴- سنگین بودن نماز، نشانه‌ی تکبر در برابر خدادست. «الكبيره الا على الخاسعين»

۴۶﴾ الَّذِينَ يَظْلَمُونَ أَنَّهُمْ مُلْقُو أَرْبَهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَجِعُونَ

(خاشعان) کسانی هستند که به (قيامت و) ملاقات (با حساب) پروردگارشان و بازگشت به او ايمان دارند.

نکته‌ها:

■ «لقاء» به معنی دیدن نیست، بلکه به معنی حضور است. چنانکه اگر شخصی نابینا به حضور کسی برود، می‌گوید با او ملاقات کردم، گرچه او را ندیده است. صاحب مجتمع البیان نیز می‌گوید: مراد از لقای پروردگارش، ملاقات با پاداش و کیفر خدادست.

شاید مراد از ملاقات پروردگار، همان حالت عرفانی باشد که خاشعان در نماز پیدا می‌کنند، زیرا نماز حضور در برابر خدادست.

■ اگر «ظن» و گمان در برابر علم باشد، مورد انتقاد است؛ «ماهم به من علم أن يتبعون الا الظن»^(۱) اما اگر مراد از گمان، اطمینان باشد ارزش است، گرچه یقین قوی نباشد. چنانکه خداوند نیز از رزم‌مندگان شجاع و مخلص، به صاحبان گمان تعبیر نموده است: «قال الذين يظلون انهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلت فئة كثيرة»^(۲)

پیام‌ها:

۱- گمان به وجود قیامت هم، برای کنترل رفتارها کافی است. «يظلون انهم ملاقوا...»

۲- خاشع، در نماز احساس ملاقات با خداوند را دارد. «الخاسعين الذين يظلون انهم ملاقوا ربهم»

﴿٤٧﴾ يَبْنَتِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا بِنِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنَّ
فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

ای بنی اسرائیل! نعمت را که به شما ارزانی داشتم، بیاد آورید و این که من
شما را بر جهانیان برتری بخشیدم

نکته‌ها:

□ این آیه، از فرزندان و نسل حضرت یعقوب می‌خواهد که برای معرفت بیشتر
خداآوند و زنده شدن روح شکرگزاری و دلگرم شدن به نعمت‌های الهی، از آن
موهبت‌ها و نعمت‌ها یاد کنند. البته برتری و فضیلت بنی اسرائیل، نسبت به مردم
زمان خودشان بود. زیرا قرآن درباره مسلمانان می‌فرماید: «کتم خیر امتة»^(۱) شما
بهترین امت‌ها هستید. همچنین ممکن است مراد از برتری، پیروزی حضرت موسی
و قوم بنی اسرائیل بر فرعونیان باشد، نه برتری اخلاقی و اعتقادی.^(۲) زیرا قرآن
بارها از بهانه‌جویی‌های بی‌مورد و بی‌اعتقادی آنها انتقاد می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت و فضیلت بدست خداوند است. (نعمت، انعمت، فضل)
- ۲- نجات از سلطه‌ی طاغوت، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. (نعمت،
فضلکم علی العالمین)

﴿٤٨﴾ وَأَتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا
شَفَاعةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَذَابٌ وَلَا هُمْ يُنَصَّرُونَ

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی‌کند و
هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی‌شود، و از کسی غرامت و بدلی گرفته
نشود و یاری نخواهد شد.

نکته‌ها:

■ در این آیه به برخی باورهای غلط و امیدهای نابجای یهود، اشاره شده است. آنان گمان می‌کردند که در روز قیامت اجدادشان، شفیع آنان خواهد شد. چنانکه بت پرستان، بت‌ها را شفیع خود می‌پنداشتند. برخی از آنان قربانی کردن را کفاره‌ی گناهان دانسته و اگر پول نداشتند، یک جفت کبوتر را سر می‌بریدند. گروهی از آنان به همراه مرده، طلا و زیورآلات دفن می‌کردند تا مرده به عنوان جریمه‌ی گناهانش بپردازد.

غافل از آنکه قیامت برخلاف دنیاست، که برخی با پول و پارتی و یا حمایت گرفتن از قدرت‌ها، بر مشکلاتشان پیروز می‌شوند.

■ در روز قیامت، تمام سبب‌ها قطع: «**تقطعت بهم الأسباب**»^(۱) و نسبت‌ها محظوظ: «**فلا أنساب بينهم**»^(۲) و زبان عذرخواهی بسته می‌شود: «**فلا يؤذن لهم فيعتذرون**»^(۳) مال و فرزند کارآیی ندارند: «**لا ينفع مالٌ ولا بنون**»^(۴) و خویشاوندی نیز ثمری ندارد: «**لن تتفعم أرحامكم**»^(۵) قدرت‌ها پوچ می‌شوند: «**هلك عني سلطانيه**»^(۶) و شفاعت بدون اذن خداوند پذیرفته نمی‌شود: «**و لا يشفعون إلا من ارتضي**»^(۷) و فدیه پذیرفته نمی‌شود. «**لا يؤخذ منكم فديه**»^(۸)

بحشی درباره شفاعت

■ شفاعت از کلمه «شفع» به معنای جفت است، یعنی افرادی که مایه‌ای از ایمان و تقوی و عمل داشته و در آن روز کمبودی دارند، لطفی به آن مایه‌ها اضافه می‌شود و در اثر جفت و همراه شدن با لطف اولیای الهی، از قهر خداوند نجات می‌یابند. بنابراین شفاعت، تنها شامل کسانی می‌شود که تلاشگرند، ولی در راه مانده‌اند و نیاز به قدرتی دارند که در کنار آنان باشد.

۳. مرسلا، ۳۶.

۲. مؤمنون، ۱۰۱.

۱. بقره، ۱۶۶.

۶. الحاقة، ۲۹.

۵. ممتحنة، ۳.

۴. شعراء، ۸۸.

۸. حديد، ۱۵.

۷. انبیاء، ۲۸.

■ حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- آیاتی که شفاعت را نفی می‌کنند، مانند: «يَوْمٌ لَا يَبْعَثُ فِيهِ وَلَا خَلَةٌ وَلَا شَفاعةٌ»^(۱)

روزی که معامله و دوستی و شفاعت در آن نیست.

۲- آیاتی که شفاعت را مخصوص خداوند می‌دانند، مانند: «مَالِكُمْ مَنْ دُونَهُ مِنْ وَلَىٰ وَلَا شَفِيعٌ»^(۲)، غیر از او هیچ یاور و شفاعت کننده‌ای نیست.

۳- آیاتی که از شفاعت دیگران با اذن خداوند یاد می‌کنند، مانند: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عَنْهُ إِلَّا بِأَذْنِهِ»^(۳)، چه کسی در نزد او (خداوند) شفاعت می‌کند مگر به اذنش؟

۴- آیاتی که شرایط شفاعت شوندگان را بیان می‌کنند، مانند:

الف: شفاعت برای کسی است که مورد رضایت خدا باشد. «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْتَضَى»^(۴)

ب: برای ظالمان، دوستدار و شفیعی نیست. «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ»^(۵)

ج: فرشتگان برای کسانی که ایمان آورده‌اند، دعا و استغفار می‌کنند. «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»^(۶)

با توجه به آیات فوق، معلوم می‌شود که شفاعت بی‌قید و شرط نیست و شفاعت

به اجازه و اذن خدادست و شفاعت شونده، باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی

شرایط شفاعت را دارا نباشد، هر چند همسر پیامبر خدا باشد، مورد شفاعت قرار

نمی‌گیرد. چنانکه همسر نوح و لوط عليهم السلام به علت فسق، مشمول شفاعت نشدند.

«فَغَاتَا هُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخِلَا النَّارَ مَعَ الدَّافِلِينَ»^(۷)

بنابراین شفاعتی سازنده است که انسان را با اولیای خدا پیوند دهد و مانع یأس او

شود. ولی اگر ایمان به شفاعت سبب جرأت برگناه گردد، همانگونه که مسیحیان

عقیده دارند که عیسی فدا شد تا گناهان ما بخشیده شود، هرگز قابل قبول نیست.

۳. بقره، ۲۵۵.

۴. سجده، ۴.

۱. بقره، ۲۵۴.

۶. غافر، ۷.

۵. غافر، ۱۸.

۴. انبیاء، ۲۸.

۷. تحریم، ۱۰.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا، به معنای ایستادن در برابر اراده‌ی خدا نیست؟ کسی را که خدا اراده کرده عذاب کند، پیامبر با شفاعت خود جلو آن اراده را نمی‌گیرد؟ پاسخ: هم کیفر بدکاران و هم اجازه شفاعت به اولیای خود، اراده و خواست اوست. بنابراین شفاعت اولیای خدا، چیزی در برابر اراده‌ی الهی نیست.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا به این معناست که رحم آنان از خدا بیشتر است. زیرا خدا می‌خواهد عذاب کند و اولیای او شفاعت می‌کنند؟ پاسخ: هم وجود رحم در اولیای خدا و هم اجازه‌ی استفاده از آن، از طرف خداست. بنابراین اوست که با رحم و لطف خود، اجازه‌ی شفاعت می‌دهد.

سؤال: آیا شفاعت، اراده‌ی خدا را تغییر می‌دهد؟ پاسخ: اراده‌ی خداوند در شرائط مختلف یک نوع نیست. اراده خدا بر کیفر گناهکار است، ولی اگر او توبه کند، قهرش را بر می‌دارد. زیرا شرائط انسان‌گناهکار با انسان توبه کار فرق دارد. انسانی بخاطر محبت و ارادت و اطاعت از اولیای خدا در دنیا، مشمول شفاعت آنان می‌شود و دیگری که مخالف آنان بوده، مشمول نمی‌شود.

▣ اسباب بخشش گناهان در دنیا سه چیز است:

- ۱- توبه. «الاَّ الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيْتُوا فَأُولَئِكَ اَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَابُ الرَّحِيمُ»^(۱)
 - ۲- ترك گناهان کبیره. «إِنَّ تَجْتَنِبُوا كَبَيْرَ مَا تَنْهُونَ عَنْهُ نَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّتاَتُكُمْ»^(۲)
 - ۳- حسنات و کارهای نیک. «إِنَّ الْمُحْسَنَاتِ يُذَهِّبُنَّ السَّيِّئَاتِ»^(۳)
- ولی در آخرت، راه بخشش فقط شفاعت است.

پیام‌ها:

- ۱- ترس از حضور در دادگاه الهی، بدون وجود هرگونه وکیل یا شفیعی، زمینه‌ی تقویت تقوای الهی است. «وَاتَّقُوا يَوْمًا
- ۲- در برابر عقاید خرافی و باطل، با قاطعیت برخورد کنید. «لَا يَقِيلُ لَا يَؤْخُذُ»

﴿۴۹﴾ وَإِذْ تَجَيَّنُكُم مَّنْ عَالِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَذَبَّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَخْيُونَ بِنَسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمان که شمارا از فرعونیان رهایی بخشیدیم، که همواره شمارا به بدترین وجهی آزار می دادند، پسран شمارا سر می بریدند و زنان شما را زنده نگه می داشتند و در این امر، برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگار تان بود.

نکته ها:

■ «فرعون»، عنوان پادشاهان روم، «کسری»، عنوان پادشاهان ایران و «خاقان» عنوان پادشاهان ترک بود. فرعون زمان حضرت موسی، رامسیس اول نام داشت که می گویند جسدش در موزه قاهره نگهداری می شود. **﴿فالیوم تنجیک بپدنک لتكون لمن خلقک آیه﴾**^(۱)

■ واژه **«یسومونکم»** از ریشه «سوم» به معنی پی در پی دنبال چیزی رفتن است و **«یسومونکم سوء العذاب»** یعنی شما را به صورت مداوم عذاب می کردند. یکی از عذاب ها و شکنجه ها، کشنیدن پسran بود که این امر، یا به خاطر خوابی بود که در تعییر آن به فرعون گفته بودند: تو به دست مردی از بنی اسرائیل از بین خواهی رفت، و یا به خاطر جلوگیری از رشد بنی اسرائیل بود.

پیام ها:

- ۱- آزادی از سلطه‌ی طاغوت‌ها، از بزرگ‌ترین نعمت‌های است. چنانکه خداوند از میان همه نعمت‌ها، نام آن را بردۀ است. **﴿نجیناکم﴾**
- ۲- بیان سختی‌ها و تluxی‌های گذشته، لذت آزادی امروز را چندین برابر می کند. **﴿یسومونکم ... یذبحون ... یستحیون﴾**
- ۳- طاغوت‌ها، بدون اطراطیان قدرت ندارند. **﴿آل فرعون﴾**

- ۴- ناگواری و آزادی، هردو وسیله‌ی آزمایش و تربیت هستند. **﴿بِلَاءُ مَنْ رَّيَّكُمْ﴾**
 ۵- محظوظهای دفاعی و توسعه‌ی نیروهای رفاهی، کار فرعونی است.
﴿يَذْجَحُونَ أَهْنَاكُمْ وَيَسْتَعْبُونَ نَسَائِكُمْ﴾
 ۶- طاغوت‌ها برای حفظ نظام و سلطه‌ی خود، به هر نوع شکنجه‌ای دست
 می‌زنند. **﴿يَسْوَمُونَكُمْ يَذْجَحُونَ﴾**

**﴿۵۰﴾ وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا عَالَ فِرْعَوْنَ وَ
 أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ**

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما رانجات
 دادیم و فرعونیان را در حالی که شما تماشا می‌کردید، غرق کردیم.

نکته‌ها:

- ماجرای عبور بنی اسرائیل از رود نیل، در چند سوره قرآن بیان شده است.^(۱)
 خداوند با شکافتن آب، از طریق زدن عصای حضرت موسی طیل، آنان را از رود
 دریاگونه‌ی نیل عبور داد.
- در این آیه، سه معجزه‌ی الهی درکنار هم مطرح شده است:
 الف: شکافتن دریا. ب: نجات بنی اسرائیل. ج: غرق فرعونیان.

پیام‌ها:

- ۱- نقش اسباب، بسته به اراده‌ی حکیمانه خداوند است. موسی یک عصا دارد که
 گاهی از سنگ آب می‌جوشاند؛ **﴿فَاضْرَبْ بِعَصَمِ الْمَعْجَرِ فَانْجَرَتْ﴾** و گاهی به آب
 خورده و از میان آن راه گشوده می‌شود. **﴿فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ﴾**
- ۲- پایان شب سیه سفید است. بنی اسرائیل بعد از آن همه شکنجه و بلا به رفاه و
 نجات رسیدند. **﴿فَانْجَيْنَاكُمْ﴾**

۳- انتقام از ستمگران در حضور ستمدیدگان، مرهمی برای آنهاست. «انتم تنظرون»

﴿۵۱﴾ وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَى أَزْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ أَتَحَذَّثُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَلِيمُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذارдیم و شما پس از (آمدن) او (به میقات)، گوساله را (معبد خود) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

نکته‌ها:

■ نام حضرت موسی علیه السلام در سی و چهار سوره قرآن و ۱۳۶ مرتبه آمده است. ماجرای میعاد حضرت موسی، در سوره‌های اعراف و طه نیز آمده است.^(۱) محل وعده، کوه طور و مدت آن ابتدا سی شب معین شده بود و در وعده گاه، ده شب دیگر به آن اضافه شد که این مدت برای دریافت کتاب تورات بود، ولی بنی اسرائیل علیرغم اینکه رهبری همچون هارون، برادر حضرت موسی را در میان خود داشتند، همه‌ی نعمت‌ها و الطاف الهی را فراموش کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتند. گوساله‌ای از طلا که بدست مجسمه سازی هنرمند به نام سامری، در غیاب موسی ساخته شده بود.

■ از آیات قرآن استفاده می‌شود که در این وعده، سه مسئله مورد نظر بوده است: گرفتن تورات، اثبات مقام خلافت برای هارون، آزمایش بنی اسرائیل.

■ در سقوط جامعه‌ی بنی اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف: حضور نداشتن رهبری چون حضرت موسی.

ب: حضور منحرفین هنرمندی مانند سامری.

ج: استفاده از طلا و زیور آلاتی که جاذبه داشت.

د: بوق‌های پر سرو صدای تبلیغاتی. زیرا گو ساله سامری صدا می‌کرد.
ه: مردم ساده و زود باور و نبود ایمان عمیق.
و: زمینه‌ی مساعد و سابقه‌ی گاو پرستی.

پیام‌ها:

- ۱- کناره‌گیری رهبران الهی از جامعه برای مدت محدود به منظور عبادت خدا، کاری شایسته و نیکو است.^(۱) «واعدنا موسی اربعین ليلة»
- ۲- عبادت در چهل شب و به دور از مردم، دارای آثار خاصی است. «اربعین ليلة»
- ۳- عدد چهل، در دریافت وحی و الهامات روحانی نقش دارد. «اربعین ليلة»
- ۴- شرک، ظلم به انسانیت است. زیرا که انسان دست خود را از دست خداوند بر می‌دارد و در دست نااهلان عاجز می‌گذارد. «و انتم ظالمون»

﴿۴۵۲﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعْلَكُمْ تَشْكُرُونَ

آنگاه پس از آن (انحراف) از شما در گذشتیم تا شاید شکر (این نعمت را) به جای آرید.

نکته‌ها:

▣ توبه از شرک، ایمان آوردن و اظهار شهادتین است. زیرا بعثت انبیاء، برای نجات انسان از شرک و کفر است. بنابراین آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يَشْرِكَ بِهِ»^(۲) که می‌فرماید: خداوند شرک را نمی‌بخشد. مربوط به کسانی است که در حال شرک از دنیا برونند و به توحید و یگانه پرستی باز نگردند.

پیام‌ها:

- ۱- حتی برای شرک و گو ساله پرستی نیز راه توبه و بازگشت وجود دارد. «ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ»
- ۲- عفو الهی، خود زمینه‌ای برای شکرگزاری است. «عفونا... لعلکم تشکرُون»

﴿۵۳﴾ وَإِذْ عَاتَنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهَتَّدُونَ

و (نیز بخاطر آورید) هنگامی که به موسی کتاب (تورات) و فرقان دادیم، تا شاید شما هدایت شوید.

نکته‌ها:

■ فرقان، وسیله‌ای است که حق را از باطل جدا می‌سازد. و چون در کتاب آسمانی حق از باطل جدا می‌شود، به آن فرقان گفته می‌شود. شاید هم مراد از فرقان، با توجه به اینکه در کنار کتاب آمده است، همان معجزات نه گانه یا حقایق دیگری باشد که غیر از تورات به حضرت موسی عطا شده است.

پیام‌ها:

- ۱- کتب آسمانی، بیانگر حق و مایه‌ی افتراق آن از باطل هستند. «الکتاب والفرقان»
- ۲- حجت از طرف خداوند تمام است، ولی مردم به خاطر هوسها، گاهی حق را نمی‌پذیرند. «العلکم»
- ۳- هدف از نزول کتب آسمانی، هدایت مردم است. «الکتاب... لعلکم تهتدون»

﴿۵۴﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَنْقُومُ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِإِثْخَانِكُمْ
أَلْعَجْلَ فَتُوبُوا إِلَيَّ بَارِئُكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ
بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ الْتَّوَابُ الْرَّحِيمُ

و (بخاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، شما با (به پرسنل) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگار تان بهتر است، پس خدا وقت توبه‌ی شما را پذیرفت، زیرا او توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

- مراد از «قتل نفس» در جمله: **﴿فاقتلو انفسكم﴾** خودکشی نیست، بلکه یکدیگر را کشن است. نظیر آیه‌ی شریفه: **﴿لا تلمزوا انفسكم﴾**^(۱) هم‌دیگر را طعنه نزنید. و یا نظیر آیه‌ی **﴿فسلموا علی انفسكم﴾**^(۲)، یعنی هم‌دیگر را سلام دهید.
- پذیرفتن این نحو توبه‌ی سخت، برای یهودیان فضیلت است. زیرا خداوند در انتقاد از مسلمانان منافق می‌فرماید: **﴿و لو اتا كتبنا عليهم ان اقتلوا انفسكم او اخرجو من دياركم ما فعلوه الا قليل منهم﴾**^(۳) یعنی: اگر بر آنان فرمان کشن هم‌دیگر را واجب می‌نمودیم و یا فرمان خروج از سرزمین خودشان را صادر می‌کردیم، آنرا جز افراد اندکی انجام نمی‌دادند.

پیام‌ها:

- ۱- مردم را با محبت برای پذیرش حدود الهی آماده کنید. **﴿يا قوم ... فاقتلو﴾**
- ۲- شرک، ظلم به نفس است. **﴿ظلمتم انفسكم با تأخذكم العجل﴾**
- ۳- هر چه برهان و معجزه و دلیل بیشتر عرضه شود، تکلیف سنگین‌تر و تخلف از آن خطرناک‌تر خواهد بود. گوشه‌پرستی، بعد از دیدن آن همه معجزه توبه‌ای جز اعدام ندارد. **﴿فتوروا... فاقتلو انفسكم﴾**
- ۴- حکم مرتد، قتل است. **﴿فاقتلو انفسكم﴾**
- ۵- مرگ در رحمت الهی، بهتر از زندگی در لعنت الهی است. **﴿ذلكم خير لكم﴾**
- ۶- اجرای حدود الهی، گرچه به قیمت قتل انسان باشد، به نفع اوست. **﴿فاقتلو... ذلكم خير لكم﴾**
- ۷- اساس دستورات الهی، خیر رسانی به انسان است. **﴿ذلكم خير لكم﴾**
- ۸- برای جرم‌های سنگین، باید برکات زیادی گفته شود تا مردم آماده پرداخت آن شوند. **﴿فاقتلو ... ذلكم خير، قتاب عليكم، انه هو التواب الرحيم﴾**

﴿۴۵﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَمْوَسِي لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرًَةً فَأَخَذْتُكُمْ
الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و(نیز بخاطر آورید) هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم
مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم، پس صاعقه (جان) شما را
گرفت، در حالی که تماشا می‌کردید.

نکته‌ها:

■ قوم حضرت موسی دو گروه شدند:

الف: گروهی برگزیده، که همراه موسی عليه السلام برای مناجات و شنیدن کلام خداوند به
کوه طور آمدند، ولی وقتی گفتگوی خدا و موسی را شنیدند، گفتند: از کجا بدانیم
که این صدا از خدادست، باید خدا را با چشم ببینیم تا بپذیریم.

ب: گروه دیگر که با هارون ماندند، ولی در غیاب حضرت موسی، گوساله پرست
شدند. در سوره اعراف^(۱) در مورد کسانی که دیدن خدا را طلب کردند،
می‌فرماید: «اخذتهم الرجفة» آنها را زمین لرزه گرفت. شاید صاعقه‌ای که در این آیه
مطرح است، همراه با زمین لرزه بوده و آنها با این صاعقه از دنیا رفته‌اند. چون آیه‌ی
بعد می‌فرماید: شما را بعد از مرگ دوباره برانگیختیم.

■ روحیه‌ی سؤال کنندگان، یکسان نیست. موسی و مردم هر دو تقاضای دیدن خدا
کردند، لکن موسی به نمایندگی از مردم و با ادب گفت: «أرقی»، ولی قوم موسی با
تکبر گفتند: «لن تؤمن لك حق نرى الله جهراً»، ما هرگز ایمان نخواهیم آورد مگر آنکه
خدا را آشکارا ببینیم. لذا خداوند در جواب موسی فرمود: «لن ترافی»، تو هرگز مرا
نخواهی دید. اما در برابر قوم، قهرش را فرستاد.

■ این آیه پیامبر اسلام را تسلیت و دلداری می‌دهد که از درخواست‌های بیهوده
مردم نگران مباش. زیرا مردم از موسی درخواست‌های خطرناکتر داشتند.

پیام‌ها:

- ۱- از عاقبت لجاجت، جسارت، بی‌ادبی و توقعات نابجای گذشتگان، عبرت بگیرید. «لن نؤمن... فاخذتکم»
- ۲- برای گروهی منطق و استدلال و موعظه کافی است، ولی برای گروهی قهر و غلبه لازم است. «فاخذتکم»
- ۳- اگر خداوند نیست تا او را ببینید، اما آثار او که دیدنی است. چرا با دیدن آنها ایمان نمی‌آورید. «فاخذتکم الصاعقة و انت تنظرُون»

۵۶) ثُمَّ بَعْثَنَّكُمْ مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعْلَكُمْ تَشْكُرُونَ

سپس شما را پس از مرگتان (حیات بخشیدیم و) برانگیختیم، شاید شکر او را بجا آورید.

نکته‌ها:

- زنده کردن مجدد کسانی که در اثر صاعقه از بین رفتند، به دنبال پریشانی و نگرانی و دعای حضرت موسی علیه السلام بود که در سوره‌ی اعراف^(۱) ان شاء الله بحث آن خواهد آمد.

پیام‌ها:

- ۱- رجعت و معاد، امر محالی نیست. بعضی از مردگان در همین دنیا زنده شده‌اند. «بعثناکم من بعد موتكم»
- ۲- رمز بروز برخی تلخی‌ها و سپس نجات از آنها، پیدا شدن روحیه‌ی شکرگزاری است. «بعثناکم ... لعلکم تشکرُون»

﴿۵۷﴾ وَظَلَّلَنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامُ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمْنَا وَلَكُنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و ابر را بر شما ساییبان ساختیم و «من» و «سلوی» بر شما نازل کردیم (و گفتیم) از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید، (ولی شما با بهانه‌جویی‌های خود، کفران نعمت کردید. بدانید که) آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم نمودند.

نکته‌ها:

■ پس از نجات بنی اسرائیل از سلطه‌ی فرعون، به آنان دستور داده شد که وارد سرزمین فلسطین شوند. آنها به بهانه‌ی اینکه در آنجا افراد ستمگری هستند، سرپیچی کرده و به موسی گفته‌اند: با خداوت به جنگ آنان برو، ما همینجا نشسته‌ایم. قهر خداوند آنها را فراگرفت و مدت چهل سال در بیابان «تیه» ماندگار شدند، ولی خداوند در آنجا نیز برای آنان ابرها را چون سایه‌بان قرار داد و دو نوع غذای طبیعی و گوارا به نام‌های مَنَ و سَلْوَى، در دسترس آنان گذاشت.

■ «غَيَام» به ابر بی باران گفته می‌شود که فقط سایه ایجاد می‌کند، ابرهای باران دار را «سحاب»، «غیم» و «من» می‌گویند. «مَنَ»، به شیره‌ی مخصوص درختان که چون قطره بر روی آنها می‌نشینند، گفته می‌شود که همان صمغ است و برخی به معنی عسل وقارچ گرفته‌اند. «سَلْوَى» به پرندگانی مخصوص که شبیه کبوترند می‌گویند.

پیام‌ها:

- ۱- ابر و باد و باران، به فرمان خداوند هستند. «ظَلَّلَنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامُ»
- ۲- رازق بودن خداوند، محدود به شرائط خاصی نیست. در بیابان بی آب و علف هم، رزق طبیعی می‌فرستد. «وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَ وَالسَّلْوَى»
- ۳- خداوند، رزق انسان را از حلال و پاکیزه مقدّر کرده است. «طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»
- ۴- تخلّف از فرامین الهی، ظلم بر خویشتن است. «أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

﴿۵۸﴾ وَ إِذْ قُلْنَا أَذْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُّوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغْدًا وَ أَذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُخْسِنِينَ

و (به خاطر بیاورید) زمانی که گفتیم: وارد این قریه (بیت المقدس) شوید و از (نعمت‌های فراوان) آن، هر چه می‌خواهید با گوارایی بخورید و از در (معبد بیت المقدس) سجده‌گنان و خاشعانه وارد شوید و بگویید: «حِطَّة» (گناهان ما را بریز)، تا ما خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران، پاداشی افزون خواهیم داد.

نکته‌ها:

■ چنانکه در سوره‌ی مائدہ^(۱) آمده، مراد از «قریه» در این آیه، بیت المقدس است. پس از چهل سال ماندن در بیابان تیه، بنی اسرائیل مأمور شد که وارد شهر بیت المقدس شده و به معبد درآیند و موقع داخل شدن به مسجد، کلمه‌ی مبارکه «حِطَّة» را بگویند. «حِطَّة» به معنای ریزش گناهان و طلب عفو و اظهار توبه است. در تفسیر اطیب البیان آمده است که مراد از باب، دروازه‌ی شهر نیست، بلکه درب مسجد است که الان هم به نام «باب الحِطَّة» معروف می‌باشد و مراد از «سُجَّدًا» نیز سجده‌ی شکر، بعد از ورود به مسجد است.

پیام‌ها:

- ۱- تأمین معاش مردم، مقدم بر فرمان به عبادت و مقدمه‌ای بر آن است. «کلوا... سُجَّدًا»
- ۲- برای ورود به مکان‌های مقدس، احترام مخصوص لازم است. «ادخلوا... سُجَّدًا»
- ۳- بخشش، از اوست، اما استغفار و طلب آمرزش، باید از سوی ما باشد. «قولوا حِطَّة نغفر لکم»

- ۴- آداب دعا و شیوه توبه را نیز باید از خدا بیاموزیم. «ادخلوا... سجداً و قولوا حطة»
- ۵- عمل به دستورات خداوند، زمینه‌ی آمرزش ماست. «ادخلوا... قولوا... نغفر لكم»
- ۶- استغفار، برای گناهکار مایه‌ی آمرزش و برای نیکوکار اعتلای درجه است.
«نغفر لكم خطایاکم و سرزید المحسنين»

﴿۵۹﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ إِبَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ

اما ستمگران (آن سخن را) به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود، تبدیل کردند (وبه جای حطه، به عنوان مسخره گفتند: حنطه، یعنی گندم). پس ما بر آن ستمگاران به سزا گناهی که مرتکب می‌شدند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

نکته‌ها:

- در آیات ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره اعراف، مشابه این آیه و آیه‌ی قبل تکرار شده و کلمه‌ی «رجز» به معنای عذاب، بیماری طاعون و حالت اضطراب بکار رفته است.
- سنت خداوند، نزول رحمت است و به همین دلیل، بهترین غذا «من و مسلوی» برای بنی اسرائیل نازل شد، ولی بخاطر کج روی، عذاب از آسمان نازل می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- ظلم و گناه، زمینه‌ساز تغییر و تحریف قانون است. «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا»
- ۲- تا وقتی که روش و شیوه کاری بیان نشده، انسان آزاد است تا با نظر خود عمل کند، ولی بعد از بیان روشها، عذری در تغییر آن نیست. «قِيلَ لَهُمْ»
- ۳- جزای تحریف گران قوانین الهی، قهر و عذاب است. «رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ»
- ۴- همه‌ی پاداش‌ها و کیفرها مربوط به آخرت نیست، بلکه بعضی از کیفرها در همین دنیا صورت می‌پذیرد. «فَانْزَلْنَا... رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ»
- ۵- اگر کج روی برای انسان عادت شد، قهر الهی فرا می‌رسد. «كَانُوا يَفْسُقُونَ»

۶۰) وَإِذْ أَسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا أَضْرِبْ بَعْصَاكَ الْحَجَرَ
فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ أَثْنَتَ عَشَرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أَنَّاسٍ مَّشْرَبَهُمْ كُلُّهُوا
وَأَشْرَبُوا مِنْ رَزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (بخاطر بیاور) زمانی که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او گفتیم:
عصای خود را به سنگ بزن، ناگاه دوازده چشمی آب از آن بشکاف و
جوشید، (بطوری که) هر یک از افراد (طوانف دوازده گانه بنی اسرائیل)
آبشخور خود را شناخت. (گفتیم) از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در
زمین، تبهکارانه فساد نکنید!

نکته‌ها:

- در عدد دوازده، رمزی نهفته است. عدد ماهها، عدد نقابی بنی اسرائیل و تعداد حواریون حضرت عیسی مطیلا و عدد ائمه موصومین علیهم السلام، دوازده است.
- در آیه، همراه با کلمه «فسدین»، «لاتعنوا» نیز آمده است. «عنوا» به معنی فساد شدید است و شاید در کنار هم قرار گرفتن این دو کلمه، می خواهد از توجه و تعمد و روحیه فساد انگیزی نهی کند. چرا که لغتش غیر عمد و بدون قصد فتنه انگیزی، مورد عفو قرار می گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا، در فکر تأمین نیازهای مادی مردم نیز هستند. (اذا استنق موسی لقومه)
- ۲- همه چیز، حتی آب خوردن را از خداوند بخواهیم. (استنق)
- ۳- قوانین طبیعت، محکوم اراده خداوند است. (اضرب... فانفجرت)
خداوند هم سبب‌ساز و هم سبب‌سوز است. با یک عصا واز دست یک نفر،
یکبار آب را می خشکاند و یکبار آب را جاری می سازد.
- ۴- دعای انبیا، مستجاب است. (استنق، فانفجرت)
- ۵- جاری شدن آب با زدن عصا به سنگ، یک معجزه است و پیدایش دوازده

- چشمی برای دوازده قبیله، معجزه‌ای دیگر. «ائتتا عشرة»
- ۶- توزیع منظم و عادلانه و حساب شده، مایه‌ی امیت و صفات و مانع پیدا شدن اختلاف است. «قد علم کل انسان مشربهم»
 - ۷- بهره‌گیری از نعمت‌های الهی، نباید زمینه‌ساز فساد باشد. «کلوا... ولا تعوا»
 - ۸- برای جلوگیری از فساد، از محبت‌ها و لطف خداوند به انسان بگویید. «کلوا و اشربوا... ولا تعوا»

﴿۶۱﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَمْوَسِي لَنْ نَضِيرَ عَلَى طَعَامٍ وَجِدِ فَانْجَعَ لَنَا رَبُّكَ
يُخْرِجُ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلَهَا وَقِثَائِهَا وَفُوْمَهَا وَعَدَسِهَا
وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَشْتَبِيلُونَ الَّذِي هُوَ أَذْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا
مِضْرَا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْذِلْلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَ
بَأَعْوَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بَئَانِتِ اللَّهِ وَ
يَقْتَلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

و (نیز بخاطر آورید) زمانی که گفتید: ای موسی، ما هرگز یک نوع غذارا تحمل نمی‌کنیم، پس پروردگارت را بخوان تا از آنچه (به طور طبیعی از) زمین می‌رویاند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما (نیز) برویاند. موسی گفت: آیا (غذا) پست‌تر را بجای نعمت بهتر می‌خواهید؟ (اکنون که چنین است بکوشید از این بیان خارج شده و) وارد شهر شوید، که هر چه خواستید برای شما فراهم است. پس (مهر) ذلت و درماندگی، بر آنها زده شد و (مجددًا) گرفتار غصب پروردگار شدند. این بدان جهت بود که آنها به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، و این به سبب آن بود که آنان گنهکار و سرکش و متجاوز بودند.

نکته‌ها:

■ بنی اسرائیل به جای شکرگزاری از نعمت‌های «من و سلوی»، به فکر زیاده‌خواهی و تنوع طلبی افتاده و از غذاهای زمینی خواستند و برای نمونه، تعدادی از آنها مانند: سبزی، خیار، پیاز و سیر را نام بردند. حضرت موسی در برابر این درخواست‌ها، ضمن تأسف از اینکه آنها نعمت‌های نیکو و بهتر را با نعمت‌های ساده عوض می‌کنند، به آنها گفت: اگر بنای کامیابی از اینها را دارید، باید به شهر رفته و با دشمنانتان بجنگید، شما از یک سو حال جهاد ندارید و از طرف دیگر تمام امتیازات شهرنشینی را می‌خواهید. خداوند خبر می‌دهد که این قوم با چنین ویژگی‌ها و خصوصیات، به ذلت و خواری افتاده و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد.

تنوع طلبی و افزون خواهی، دامی برای اسیر شدن انسان‌هاست. استعمارگران نیز از همین خصیصه‌ی مردم، برای لباس، مسکن، مرکب و تجملات استفاده کرده و مردم را به اسارت می‌کشند.

پیام‌ها:

- ۱- شکم‌پرستی، عامل هبوط و سقوط انسان‌هاست. «لن نصبر على طعام واحد...اهبطوا»
- ۲- رفاه طلبی، زمینه‌ی ذلت و خواری است. «لن نصبر... ضربت عليهم الذلة...»
- ۳- بی‌ادبی در گفتگو، نشانه‌ی روحیه‌ی سرکش و طغیانگر است. آنها می‌توانستند بجای «لن نصبر» هرگز صبر نمی‌کنیم، بگویند: یکنواختی غذا برای ما سنگین شده است. و یا بجای «قادع لنا ریتك»، بگویند: «قادع لنا ریتنا»
- ۴- بنی اسرائیل، نژاد پر توقع و افزون طلب هستند. «قادع لنا، یخرج لنا»
- ۵- بیان خواسته‌های جزیی، نشانه‌ی شدت و استیگی و حقارت طبع است. «بقل، قشاء، فوم، عدس و بصل»
- ۶- راضی بودن به آنچه خداوند خواسته و صبر بر آن، تأمین کننده‌ی خیر و مصلحت واقعی انسان است. «أتستبدلون الذي هو أدنى بالذى هو خير...»

- ۷- شهرنشینی و داشتن همه نوع امکانات، نشانه‌ی رشد و تکامل نیست، بلکه گاهی مایه‌ی سقوط و هبوط است. «اَهْبِطُوا مِصْرَأَهُ»
- ۸- کارهای خطرناک، وابسته به افکار انحرافی و خطرناک است. «يَكْفُرُونَ، يَقْتُلُونَ»
- ۹- تاریخ انبیاء، با شهادت در راه خداوند گره خورده است. «يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ»
- ۱۰- تعدی و معصیت پی در پی، موجب کفر و کفر، عامل هر گونه جنایت است. «يَكْفُرُونَ، عَصَوَهُ»
- ۱۱- ذلت و بدپختی، مربوط به نژاد نیست، بلکه مربوط به خصوصیات و عقاید و اعمال انسان‌هاست. «ذَلَّكُمْ بِآثَمِكُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ»

﴿۶۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِرِينَ مَنْ
ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ
لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان، هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی‌شوند.

نکته‌ها:

- در تفسیر نمونه از جامع البيان، نقل شده است: سلمان فارسی به رسول اکرم ﷺ گفت: دوستان من که اهل ایمان و نماز بودند، ولی شما را ندیدند تا به شما ایمان بیاورند، وضع آنها در قیامت چگونه است؟ یکی از حاضرین جواب داد: اهل دوزخند. ولی این آیه نازل شد که هر کدام از پیروان ادیان که در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده‌اند مأجورند. البته این آیه نمی‌تواند بهانه و دستاویزی برای ماندن در یهودیت و مسیحیت باشد. زیرا اوّلاً: قرآن، اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و ثانیاً: تهدید کرده که اگر آگاهانه به سراغ دینی غیر از اسلام

بروند، مورد قبول نیست.^(۱)

- مراد از «الذین هادوا» یهودیان هستند. این نامگذاری یا به سبب اظهار توبه‌ی آنان است که با تعبیر «أنا هُدْنَا إِلَيْكُم»^(۲) آمده است و یا به جهت آنکه این قوم به یکی از فرزندان حضرت یعقوب که یهود نام داشت، منسوب بودند.
- مراد از «نصاری»، مسیحیان هستند که در جواب حضرت عیسی که فرمود: «مَنْ أَنْصَرَهُ» گفتند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»^(۳). شاید هم این نامگذاری به جهت سکونت آنان در منطقه ناصریه، زادگاه عیسی علیه السلام باشد.
- «صابئین» به کسانی گفته می‌شود که خود را پیروان حضرت یحیی می‌دانند و برای ستارگان، قدرت تدبیر قائلند. نام این گروه در سوره‌های بقره، مائدہ و حج، در کنار یهود، نصاری، مجوس و مشرکین آمده است^(۴) و از اینجا معلوم می‌شود که صابئین غیر از چهار دسته‌ی مذکورند. پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل کتاب، به اسلام دعوت شده‌اند. اینها با توجه به اعتقادات خاص خود، پیروان اندکی دارند و اهل تبلیغ از دین خودشان نیستند. آنها بیشتر در کنار رودخانه‌ها و دریاها زندگی می‌کنند و گوشه‌گیر و منزوی هستند. این افراد، غسل‌های متعددی دارند که در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جاری انجام دهند. هم اکنون تعداد نزدیک به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در کنار رود کارون و شهرهای دیگر آن استان زندگی می‌کنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در کنار دجله و شهرهای دیگر عراق سکونت دارند.

پیام‌ها:

- ۱- تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک دارند؛ توحید، معاد و انجام اعمال صالح.
«آمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالح»

۱. ۱۴. صف، ۳.

۲. ۱۵۶. اعراف، ۲.

۳. ۸۵. آل عمران، ۱.

۴. ۱۷. حج، ۶۹؛ مائدہ، ۶۲؛ بقره، ۴.

- ۲- مهم‌ترین اصل اعتقادی بعد از توحید، معاد است. «امن بالله و الیوم الآخر»
- ۳- صاحبان ادیان دیگر در صورت بی‌اطلاعی از اسلام، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، اگر به دین آسمانی خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند و در بی‌اطلاعی خود مقصّر نباشند، اهل نجات هستند. «من آمن بالله... لاخوف عليهم...»
- ۴- انسان، تنها در سایه‌ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می‌یابد. «لا خوف عليهم»
- ۵- سعادت و کرامت، مربوط به ایمان و عمل صالح است، نه عنوان مسلم، یهودی، مسیحی، صابئی. «من آمن بالله... لاخوف عليهم...»

**﴿٦٣﴾ وَإِذَا أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الظُّورَ خُذُوا مَا ءَاتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعْنَكُمْ تَتَّقُونَ**

و (یاد کن) زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم): آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست، به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید.

نکته‌ها:

- ماجرای کنده شدن کوه طور از جای خود و قرار گرفتن در بالای سر یهود، در سوره‌های بقره،^(۱) نساء^(۲) و اعراف^(۳) نیز آمده است. همچنین شاید مراد از پیمان مطرح شده در این آیه، همان پیمانی باشد که در سوره‌های بقره^(۴) و مائدہ^(۵) آمده است.

۳. اعراف، ۱۷۱

۲. نساء، ۱۵۴

۱. بقره، ۹۳

۵. مائدہ، ۱۲

۴. بقره، ۴۰ و ۸۲

پیام‌ها:

- ۱- میثاق گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. «اخذنا میثاقکم»
- ۲- خداوند، هم از طریق فرستادن پیامبر و هم با نشان دادن کارهای خارق العاده، حجّت را بر مردم تمام کرده است. «رفعنا فوقکم الطور»
- ۳- تهدید، برای سرکوب کردن روحیه‌های مغرور و لجوچ، یک وسیله‌ی تربیتی است. «رفعنا فوقکم الطور»
- ۴- حفظ دستاوردهای انقلاب (نجات از سلطه‌ی فرعون و آزاد شدن از اسارت و...)، باید با قدرت و قوت دنبال شود. «رفعنا فوقکم الطور»
- ۵- عمل به آیات و احکام الهی، باید همراه با جذبیت، عشق و تصمیم باشد نه شوخی، نه عادت، نه شک و نه تشریفات. «خذوا ما أتيناكم بقوه»
- ۶- معارف دینی باید با تدریس و تبلیغ، در اذهان مردم زنده بماند. «اذکروا ما فيه»
- ۷- یاد آیات الهی و تدبیر در آنها، زمینه‌ساز تقواست. «اذکروا ما فيه لعلکم تتفون»

**﴿۶۴﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةً لَكُنْثُمْ
مِنَ الْخَاسِرِينَ**

سپس شما بعد از این جریان (که کوه طور را بالای سر خود دیدید، بازهم رویکردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید.

پیام‌ها:

- ۱- انسان غافل، مهم‌ترین تهدیدها را فراموش می‌کند. «ثم تولیتم من بعد ذلك»
- ۲- نومید نشوید، زیرا که خداوند با متخلفان نیز با فضل و رحمت برخورد می‌کند. «فلو لا فضل الله عليکم»
- ۳- نجات از خسارت، در سایه‌ی فضل و رحمت الهی است. «لو لا فضل الله عليکم و رحمته لكتت من الخاسرين»

﴿۶۵﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ أَعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبَّتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوا
قِرَدَةً خَاسِئِينَ

قطع‌آشما از (سرنوشت) کسانی از خودتان که در روز شنبه، نافرمانی کردند (و به جای تعطیل کردن کار در این روز، دنبال کار و قتل) آگاهید، ما (به خاطر این نافرمانی) به آنان گفتیم: به شکل بوزینه‌های مطرود در آیید.

نکته‌ها:

■ یکی از احکام تورات، وجوب تعطیل کردن شنبه بود که حرص و آن، گروهی از بنی اسرائیل را به کار واداشت و با حیله‌ای که بعداً خواهیم گفت، روزهای شنبه، کار می‌کردند. لذا خداوند، افراد حیله‌گر را به صورت بوزینه در آورد تا درس عبرتی برای دیگران باشد. این ماجرا علاوه بر این آیه در سوره اعراف^(۱) نیز آمده است. و اصولاً مسخ چهره، یکی از عذاب‌های الهی و تحقق قهر خداوندی است. گروهی از نصاری نیز بعد از نزول مائدہ آسمانی، کفر و زیدند که به شکل بوزینه و خوک در آمدند. «و جعل منهم القردة و الخنازير»^(۲)

■ کلمه‌ی «سبت» به معنای قطع و دست کشیدن از کار است. چنانکه در آیه‌ای دیگر، درباره‌ی نقش خواب فرموده است: «و جعلنا نومکم سباتاً»^(۳) و لذا شنبه، روز تعطیلی یهود، «یوم السبت» نامیده شده است.

■ «خاستین» از ماده «خسا» به معنی «طرد نمودن» است. این واژه ابتدا برای طرد سگ بکار رفته، ولی سپس به طور عام استعمال شده است. در آیه بجای «قردة خاسته»، «خاستین» فرموده که صفت برای جمع مذکور عاقل است، شاید این استعمال برای آن است که جسم آنان تبدیل به بوزینه شده، نه روح و عقل انسانی آنان. زیرا در این صورت، عذاب بیشتری می‌کشند. هر چند که برخی، همانند مراغی در تفسیر خود، مراد از بوزینه شدن را یک تشبيه دانسته و گفته‌اند: این آیه

نیز نظیر آیه‌ی «کمثل‌الحمار» و یا «کالآنعام» است. یعنی مسخ معنوی آنان منظور است، نه مسخ صوری و ظاهری. ولی در تفسیر اطیب‌البيان روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: خداوند هفت‌صد امت را در تاریخ به خاطر کفرشان، تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان، تبدیل شده‌اند.^(۱)

- ▣ همانگونه که در روایات می‌خوانیم دامنه مسخ در قیامت با توجه به خصوصیات روحی افراد، گسترده‌تر خواهد بود. در قیامت مردم ده گونه محشور می‌شوند:
 - ۱- شایعه‌سازان، به صورت میمون.
 - ۲- حرام خواران، به صورت خوک.
 - ۳- ریاخواران، واژگونه.
 - ۴- قاضی ناحق، کور.
 - ۵- خودخواهان مغورو، کرو لال.
 - ۶- عالم بی‌عمل، در حال جویدن زبان خود.
 - ۷- همسایه آزار، دست و پا بریده.
 - ۸- خبرچین، آویخته به شاخه‌های آتش.
 - ۹- عیاشان، بد بوتر از مردار.
 - ۱۰- مستکبران، در پوششی از آتش.

پیام‌ها:

- ۱- از دانستنی‌های تاریخ، عبرت بگیرید. «ولقد علمت»
- ۲- کسی که حکم خدا را نسخ کند، خود را مسخ کرده است. تغییر و تحریف چهره دین، تغییر چهره انسانیت را بدنبال دارد. «اعتدوا... کونوا قردا»
- ۳- استراحت و عبادت، باید جزء برنامه‌های رسمی باشد و هر کس زمان تعطیل و تفریح و عبادت را به کار مشغول شود، متجاوز است. «اعتدوا فی السبت»
- ۴- هر کس راه خدا را کنار بگذارد، بوزینه صفت، مقلد دیگران خواهد شد. «کونوا قردا خاستین»
- ۵- در جهان طبیعت، تبدیل موجودی به موجود دیگر ممکن است. «کونوا قردا»
- ۶- حیوانات، از رحمت خداوند دور نیستند، ولی حیوان شدن انسان، نشانه‌ی

۱. بحار، ج ۱۴، ص ۷۸۷.

۲. تفسیر مجمع‌البيان و نورالثقلین و صافی، ذیل آیه ۱۸ سوره نبأ.

قهر و طرد الهی است. «کونوا قردة خاسئن»

﴿٦٦﴾ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لَمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلنَّمُتَّقِينَ

ما این عقوبت را عبرتی برای حاضران معاصر و نسل‌های بعدشان و پندی برای پرهیزکاران قوار دادیم.

نکته‌ها:

■ «نکال» عذابی است که اثر آن باقی و ظاهر باشد تا دیگران ببینند و عبرت بگیرند. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «لما بین یدها»، مردم زمان نزول بلا هستند و مراد از «ما خلفها»، امت‌های بعد از نزولند که شامل ما مسلمانان نیز می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- شکست‌ها و پیروزی‌ها باید برای آیندگان درس باشد. «نکالاً... لما خلفها»
- ۲- عبرت گرفتن و پندپذیری، نیازمند داشتن روحیه‌ی تقواست. «موعظة للمنتقين»

﴿٦٧﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذَبَّحُوا بَقَرَةً قَالُوا
أَتَتَخِذُنَا هُرُزُوا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و (بخاطر بیاورید) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان می‌دهد (برای یافتن قاتل) ماده گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به تمسخر می‌گیری؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم.

نکته‌ها:

■ این سوره را به جهت این داستان، سوره بقره نامیده‌اند. فرمان ذبح گاو، در تورات^(۱) به عنوان یک قانون قضایی مطرح شده است و خلاصه‌ی ماجرا از این قرار بوده که مقتولی در بین بنی اسرائیل پیدا شد که قاتل آن معلوم نبود. در میان

۱. تورات، سفر تثنیه، فصل ۲۱.

قوم نزاع و درگیری شروع شد و هر قبیله، قتل را به طایفه و قبیله‌ای دیگر نسبت می‌داد و خود را تبرئه می‌کرد.

آنها برای داوری و حل مشکل، نزد حضرت موسی رفتند. موسی ﷺ به آنها فرمود: خداوند دستور داده گاوی را ذبح کنید و قطعه‌ای از بدن آنرا به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. آنها با شنیدن این جواب به موسی ﷺ گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی گفت: مسخره کردن کار جاهلان است و من به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم.

■ در فرهنگ قرآن و روایات، جهل به معنای بی‌خردی است، نه نادانی. لذا کلمه‌ی «جهل» در برابر «عقل» بکار می‌رود، نه در برابر علم. و چون مسخره کردن دیگران، نشانه‌ی بی‌خردی است، حضرت موسی از آن به خدا پناه می‌برد.

پیام‌ها:

۱- اگر فرمان خداوند، با ذهن و سلیقه‌ی ما مطابق نیامد و راز آن را نفهمیدیم، نباید آنرا انکار کنیم. **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ... أَتَتَّخَذُنَا هَزَوَّاً﴾**

۲- موسی ﷺ دستور ذبح گاو را از سوی خدا معرفی می‌کند تا بلکه رعایت ادب نموده و تسليم شوند، ولی آنها باز بهانه گیری می‌کنند. **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ﴾**

۳- خداوند اگر اراده نماید، از به هم خوردن دو مردۀ، مردۀ‌ای زنده می‌شود.
﴿تَذَبَّحُوا بِقَرْبَةٍ﴾

۴- در کشتن گاو، تقدس گاو کوبیده می‌شود. همانند بت‌شکنی ابراهیم ﷺ و آتش زدن گوساله‌ی طلایی سامری. **﴿تَذَبَّحُوا بِقَرْبَةٍ﴾**

۵- درجه‌ی ایمان مردم به پیامبر شان، از برخورد آنها در مقابل دستورات وی فهمیده می‌شود. **﴿وَاتَّخَذُنَا هَزَوَّاً﴾**

۶- استعاذه و پناه بردن به خدا، یکی از راه‌های بیمه شدن است. عصمت انبیا در سایه‌ی استعاذه و امثال آن است. **﴿أَعُوذُ...﴾**

۷- مسخره کردن، کار افراد جاهل و بی‌خرد است. **﴿أَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾**

۸- جهل، خطری است که اولیای خدا، از آن به خدا پناه می‌برند. «اعوذ بالله ان اکون من الملاهیلین»

۹- خداوند در یک ماجرا، توحید؛ قدرت نمایی خود، نبوت؛ معجزه موسی، و معاد؛ زنده شدن مردہ را به اثبات می‌رساند.

﴿۶۸﴾ قَالُوا آذْعُ لَنَا رَبَّكَ يَبْيَّنَ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا يَكُرُّ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمِرُونَ

(بنی اسرائیل به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه (گاوی) است؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می‌فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان، (بلکه) میان این دو (و میان سال) باشد. پس آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید.

نکته‌ها:

﴿ وَقَتْنِي بَنِي اسْرَائِيلَ فَهَمِيدَنَدَ كَه مَوْضُوعُ جَدِّي اَسْتَ، شَرْوَعَ بَه بَهَانَه تَرَاشِي نَمُودَنَدَ. وَ بَه نَظَرِ بَرْخِي مَفْسَرَانَ، احْتِمَالَ مِيْرَوْدَ كَه اِينَ بَهَانَهَهَا اَز طَرَفِ قَاتِلِ وَاقِعِي بَه مَرْدَمِ الْقَا مِيْشَدَ تَا مَبَادَا رَسْوَا شَوْدَ. (۱) در هر حال روش سؤال کردنِ قَوْمٍ، حَكَایَت اَز رُوحِیَّهِ لِجَاجَت آنَانَ دَارَدَ كَه در آیه بَه آنَ اشارَه شَدَه وَ پَرَدَه اَز باطِنِ آنَانَ بَرَدَاشَتَه اَسْتَ. ﴾

پیام‌ها:

- ۱- با ادب سؤال کنید. در این آیه کلمه «لنا» دوبار تکرار شده و به جای «رینا» کلمه «ربک» آمده که نشانه روح تکبیر است. «ادع لنا ربک بیین لناه»
- ۲- فرمان خداوند را سریع انجام دهید و از وسوسه و تردید بپرهیزید. «فافعلوا ماتئمرتون»

۱. تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

﴿۶۹﴾ قَالُوا أَذْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ
صَفْرَاءٌ فَاقِعَ لَوْنُهَا تَسْرُ النَّظَرِينَ

(آنان به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن سازد که
رنگش چگونه باشد؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می‌گوید: آن ماده گاوی
باشد زرد یک دست، که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد!

نکته‌ها:

- با اینکه فرمان ذبح، دوبار صادر شد، اما گویا برخی از آنها قاتل را می‌شناختند و نمی‌خواستند معروفی شود. لذا از روی لجاجت و بهانه تراشی، سؤالهای متعددی را مطرح می‌کردند، تا بالاخره از رنگ گاو سؤال کردند. خداوند در جواب آنها فرمود: رنگ گاو، زرد شدید و پر رنگ و خالص باشد. رنگی که بینندگان را شادمان کند. یعنی از خوش اندامی، سلامتی، رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد.
ای بسا اگر وسیله‌ی وزن کردن داشتند، از وزن گاو نیز سؤال می‌کردند!
■ از سؤالات نابجا نهی شده‌ایم. در سوره‌ی مائدہ می‌خوانیم: «لا تسألوا عن اشياء ان تبَدَّلُكُمْ سُؤَالُكُمْ»^(۱) از چیزهایی که اگر به آنها پاسخ داده شود برای شما مشکل به وجود می‌آید، سؤال نکنید.

روزی پیامبر ﷺ درباره لزوم و اهمیت حج، خطبه‌ای ایراد می‌فرمودند. در بین خطبه، شخصی سؤال کرد: آیا حج، هر سال واجب است؟ پیامبر ﷺ جواب نفرمود. آن شخص دوباره سؤال خود را تکرار نمود. حضرت ناراحت شده فرمودند: چرا اصرار می‌کنی؟ اگر بگوییم بله، کار شما مشکل می‌شود، همین که دیدید من ساکت شدم، اصرار نکنید. سپس پیامبر ﷺ فرمود: یکی از عوامل هلاکت اقوام گذشته، سؤالات نابجای آنها بود.^(۲)

حضرت علی ؓ در نهج البلاغه می‌فرماید: «و سكت لكم عن اشياء ولم يدعها نسياناً

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۶.

۱. مائدہ، ۱۰۱.

فلا تتكلّفوها^(۱) خداوند حکم برخی اشیا را مسکوت گذاشته است، این سکوت از سر فراموشی نیست، بلکه برای آن است که شما در عمل، در وسعت باشید. ولذا با سؤالات نابجا، موشکافی نکنید.

پیام‌ها:

- ۱- رنگ زرد، چنانکه در روایات نیز آمده، مورد سفارش دین است. **﴿فَاقِعُ لَوْنَهَا﴾**
- ۲- رنگ‌ها، در روحیه‌ی انسان تأثیر دارند. **﴿لَوْنَهَا تَسْرِ النَّاظِرِينَ﴾**

﴿۷۰﴾ قَالُواۤ أَذْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنَ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَّهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَهْتَدُونَ

(بار دیگر به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند چگونه گاوی باشد؟ زیرا این گاو بر ما مشتبه شده و اگر خداوند بخواهد (با توضیحات تو) حتماً هدایت خواهیم شد.

نکته‌ها:

- اعتدال در هر کاری یک ارزش است. گاهی افراد با دیدن نشانه‌ای بسیار ساده، یقین پیدا می‌کنند، ولی برخی با وجود بیان صریح؛ **﴿أَنْ تَذَبَّحُوا بِقَرَبَةٍ﴾** وسوسه می‌کنند. نباید در بیان‌های روشن و صریح، دچار وسوسه شد.
- در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: بنی اسرائیل مأمور ذبح یک گاو ساده و معمولی بودند، لکن چون سخت گرفتند و بهانه آوردنده، خداوند نیز بر آنان سخت گرفت.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- توجه به مسائل فرعی، انسان را از تمرکز نسبت به مسائل اساسی، باز می‌دارد.
﴿إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَّهَ عَلَيْنَا﴾

۱. شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۹.

- ۲- روحیه‌ی لجاجت باعث می‌شود حق بر انسان مشتبه شود. («انَّ الْقَرْتَشَابَهُ عَلَيْنَا»)
 ۳- گاهی سؤال برای تحقیق و علم و آگاهی نیست، بلکه نشانه‌ی روح لجاجت و طفره رفتن است. («بَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ أَنَّ الْقَرْتَشَابَهُ عَلَيْنَا»)
 ۴- رهبران الهی، صعهی صدر دارند و جسارت را به روی خود نمی‌آورند. (کلمه «رَبِّکُ» بجای «ربنا» یک نوع جسارت بود که بارها تکرار شد، ولی حضرت موسی به روی خود نیاورد.)

﴿۷۱﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلْوٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرَثَ
 مُسْلَمَةً لَا شِيَةَ فِيهَا قَاتُوا أَنْتَنَ جِئْنَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا
 كَادُوا يَفْعَلُونَ

(موسی) گفت: خداوند می‌فرماید: همانا آن گاوی است که نه چنان رام باشد که زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند. از هر عیبی برخنار است و هیچ لکه‌ای در (رنگ) آن نیست. گفتند: الان حق (مطلوب) را آوردی! پس (چنان گاوی را پیدا کرده و) آنرا سر بریدند، ولی نزدیک بود انجام ندهند.

نکته‌ها:

- «ذلول» به معنای حیوان رام شده، «ثیر» از «اشاره» به معنای شخم زدن، «مسلم» به معنای سالم از هر عیب و نقص عضوی و «شي» از «وشی» به معنای خال، و «لاشي» یعنی خال یا رگه‌ی رنگ دیگری نداشته باشد.
- یهود نسبت به پیامبر خود بی‌ادب بودند، با آنکه خود بدنبال بیانه و راه فرار بودند، وقتی مجبور به انجام فرمان شدند، به موسی گفتند: «الآن جئت بالمعق» حال حق گفتی. گویا قبل از این باطل می‌گفته است.

پیام‌ها:

- ۱- در اجرای طرح‌ها، عناصر و منابع فعال و تولیدی و اقتصادی را منهدم نکنید.
 «لَا ذلول... و لَا تَسْقِي»

- ۲- آنچه در راه فرمان خدا مصرف می‌شود، باید سالم باشد. «مسلمه» در سفر حج نیز زائر خانه خدا باید روز عید قربان، حیوان سالم ذبح کند.
- ۳- غرور و هوس، کار را به جایی می‌رساند که انسان هرچه را طبق میل خودش باشد، حق می‌داند. «جهت بالحق»

﴿۷۲﴾ وَإِذْ قَاتَلْتُمْ نَفْسًا فَأَذْرَعْتُمْ فِيهَا وَآللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

و(بیاد آورید) هنگامی که فردی را به قتل رساندید و سپس درباره‌ی (قاتل) او، به نزاع پرداختید، ولی خداوند آنچه را شما پنهان می‌داشتید، آشکار می‌سازد.

نکته‌ها:

- جریان قتل و فرمان ذبح گاو، در آیات قبل به طور مفصل بیان شده است، ولی این آیه خلاصه‌ی ماجرا را ذکر می‌کند تا هشداری مجدد باشد که آنچه را شما پنهان می‌داشتید، خداوند با فرمان ذبح و زدن قسمتی از گاو به بدن مقتول و زنده شدن مقتول و معروفی نمودن قاتل خویش، افشا ساخت و از خلافکاری‌های شما پرده برداشت.
- حدیثی در در المنشور نقل شده که اگر انسان در لابلای سنگ‌های محکم که هیچ روزنای در آن نباشد، عملی را انجام دهد، خداوند آنرا برای مردم ظاهر می‌کند.^(۱)
- در روایات می‌خوانیم: گاو میان سال زرد رنگ با آن خصوصیات، تنها در اختیار جوانی بود که معامله‌ی پرسودی برایش پیش آمده بود، اما چون کلید انبار زیر سر پدرش بود و او برای اینکه پدر را بیدار نکند، از سود گذشت. و خداوند برای جبران این خدمت فرزند به پدر، پاسخ بهانه‌های بنی اسرائیل را چنان قرار داد که گاو آن جوان، متعین شود تا آنرا با قیمت گران بفروشد. حضرت موسی فرمود: «انظروا الى الْبَرِّ مَا يَبْلُغُ بَاهْلَهِ» بنگرید به نیکی، که چه به اهلش می‌رساند.^(۲)

۱. تفسیر در المنشور، ج ۱، ص ۷۸.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۸.

پیام‌ها:

- ۱- هر کس به گناه دیگران راضی باشد، در گناه آنان شریک است. خداوند به یهودیان زمان پیامبر نسبت قتل داده است، گویا آنان به قتل زمان موسی راضی بودند. **﴿وَإِذْ قُتْلَمْ﴾**
- ۲- گاهی انسان با نسبت دادن جرم به دیگران، می‌خواهد با حیله آنرا از خود دفع کند. غافل از آنکه اگر خداوند بخواهد، با زدن مرده‌ای بر مرده‌ی دیگر، مسائل را روشن و مجرم را افشا می‌کند. **﴿وَاللَّهُ عَرْجَ مَا كُنْتُ تَحْكُمُونَ﴾**

﴿۷۳﴾ فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِعَيْنِيهَا كَذَلِكَ يُخْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ عَائِتَةَ لَعْلَكُمْ تَعْقِلُونَ

پس گفتیم: قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند). خداوند اینگونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید تعلق کنید.

پیام‌ها:

- ۱- اطمینان و اعتماد مردم را جلب کنید. حضرت موسی، شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد، بلکه به مردم فرمود: خودتان این کار را بکنید. **﴿أَضْرِبُوهُ﴾**
- ۲- این آیه، نمونه‌ای از قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در دنیا به عنوان رجعت و در قیامت برای پاداش است. **﴿كَذَلِكَ يُحِبِّي اللَّهُ الْمَوْتَ﴾**
- ۳- دیدن نشانه‌های قدرت الهی، برای تعلق دائمی انسان‌هاست، نه تعجب لحظه‌ای. **﴿لَعْلَكُمْ تَعْقِلُونَ﴾**
- ۴- اگر روح و فکر انسان آلوده باشد، دیدن آیات الهی نیز تعلق را در او برنینگیزد. (تعقل با واژه «لعل» بکار رفته است). **﴿لَعْلَكُمْ تَعْقِلُونَ﴾**

﴿۷۴﴾ ثُمَّ قَسْتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ الْحِجَارَةُ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ
مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَرُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقَقُ فَيَخْرُجُ
مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
عَمَّا تَعْمَلُونَ

سپس دلهای شما بعد از این جریان سخت شد، همچون سنگ یا سخت ترا چرا که از پارهای سنگها، نهرها شکافته (وجاری) می‌شود و پارهای از آنها، شکاف بر می‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند، و بعضی از سنگها از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد. (اما دلهای شما هیچ متأثر نمی‌شود) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

نکته‌ها:

■ آیات قبل، بسیاری از الطاف الهی درباره بنی اسرائیل، از قبیل: رهایی از شر فرعون، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان از گوساله پرستی، نزول بهترین غذاهای سایه‌بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شد و در نهایت، ماجراهی قتل نفس و چگونگی کشف قاتل با یک روش اعجازآمیز را بازگو کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید: به جهت بی‌توجهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود، دلهای شما را قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دلهایتان از سنگ نیز سخت تر شد.

■ سنگ‌ها، مراحل مختلفی دارند:
الف: خرد می‌شوند، از آنها نهرها جاری شده و انسان‌ها را سیراب می‌کنند. (يتَفَجَّرُ
مِنْهُ الْأَنْهَارُ)

ب: انفجار ندارند، ولی حداقل خود و اطراف خود را تر می‌کنند. (يَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ)
ج: از خشیت الهی، سقوط و سجود دارند. (يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ)

پیام‌ها:

- ۱- قساوت و سنگدلی، بدترین نوع مرض روحی است که به جهت لجاجت‌های پی در پی، برای انسان پیدا می‌شود. «ثم قست قلوبکم من بعد ذلك»
- ۲- مشاهده‌ی آیات و الطاف الهی، در افراد لجوج به جای تقویت ایمان، موجب قساوت قلب می‌گردد.^(۱) «قست قلوبکم من بعد ذلك»
- ۳- کاری نکنیم که نسل ما، شرمنده رفتار ما شود. نیاکان سنگدل شدند، ولی خداوند به نسل آنان می‌گوید: «قست قلوبکم»
- ۴- علم، به تنها بی نورانیت نمی‌آورد. بعد از دیدن آن همه معجزه، باز سنگدل شدند. «قست قلوبکم من بعد ذلك»
- ۵- قساوت، مراحلی دارد. «الحجارة او اشدّ قسوة»
- ۶- با ساده‌ترین تشییه، عمیق‌ترین معارف را می‌توان بیان کرد. «الحجارة»
- ۷- انتقادات باید مستند باشد. قرآن که می‌فرماید: دلهای بعضی از سنگ سفت‌تر است، دلیل آن را که جاری شدن آب از کنار سنگ است، بیان می‌دارد. «و ان من الحجارة لما يتضجر...»
- ۸- جمادات، مرحله‌ای از شعور را دارا هستند. زیرا خوف و خشیت دارند. «وان منها لما يهبط من خشية الله»^(۲)
- ۹- داروی قساوت، توجه به علم خداوند است. «الحجارة... و ما الله بغافل»

۱. همچنان که قرآن، برای مؤمنان مایه‌ی شفا و رحمت و برای ظالمان، موجب زیان و خسارت است. اسراء، ۸۲

باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باغ، لاله روید و در شوره‌زار، خسن. ۲. با توجه به اینکه خشیت، تنها برخاسته از علم است، نه چیز دیگر: «إِنَّمَا يَعْنِي اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعَلَماءُ» فاطر، ۲۸. و مولوی نیز می‌گوید:

با تو می‌گویند، روزان و شبان	جمله‌ی ذرات پسیدا و نهان
با شما نامحرمان، ما خامشیم	ما سمیعیم و بصیریم و هشیم
هست محسوس حواس اهل دل	نطق آب و نطق خاک و نطق گل

- ۱۰- سنگدلی، در رفتار ما مؤثر است. «قَسْتُ قُلُوبِكُمْ ... عَمَّا تَعْمَلُونَ»
۱۱- خداوند به همه‌ی کارهای ما آگاه است. «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»

﴿۷۵﴾ أَفَتَطْمَئِنُّ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَمَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقِلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(پس ای مؤمنان! آیا انتظار دارید (که یهودیان سرسخت)، به (دین) شما ایمان بیاورند؟ در حالی که عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدنش، آنرا تحریف می‌کردند با آنکه (حق را) می‌دانستند.

پیام‌ها:

- ۱- انتظار ایمان آوردن مردم نیز نیکوست، ولی همه این توفیق را ندارند، شما هم انتظار آن را نداشته باشید. «أَفَتَطْمَئِنُّ أَنْ يُؤْمِنُوا»
- ۲- با وجود دانشمندان لجوج و خطرناک، امیدی به اصلاح جامعه نیست.
«أَفَتَطْمَئِنُّ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ...»
- ۳- در انتقاد، انصاف را مراعات کنیم. همه یهودیان اهل تحریف نبودند. «فَرِيقٌ مِنْهُمْ... يُحَرِّفُونَهُ»
- ۴- به اصلاح عوام فاسد امیدی هست، ولی به اصلاح دانشمند منحرف لجوج، امیدی نیست. «مِنْ بَعْدِ مَا عَقِلُوهُ»
- ۵- شناخت حق، غیر از قبول حق است. افرادی حق را می‌شناستند، ولی حاضر نیستند به آن اقرار کنند. «يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقِلُوهُ»
- ۶- تحریفاتی خطرناک‌تر است که کارشناسانه و آگاهانه باشد. «يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقِلُوهُ»
- ۷- جاہل مقصّر، مورد تهدید است نه جاہل بی خبر. «مِنْ بَعْدِ مَا عَقِلُوهُ»
- ۸- تحریف، گناه علماء و دانشمندان است. «يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقِلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

﴿۷۶﴾ وَإِذَا لَقُوا أَلَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا إِعْمَانًا وَإِذَا خَلَّا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ
قَالُوا أَتُحَدَّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُخَاجُوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و (همین یهودیان) هنگامی که مؤمنان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ایمان آوردم، ولی هنگامی که بعضی از آنها با بعضی دیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: چرا آنچه را که خداوند (درباره‌ی صفات پیامبر اسلام) برای شما (در تورات) گشوده (و بیان کرده، به مسلمانان) بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه پروردگارたان بر ضد شما به آن استدلال کنند؟ پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

■ برخی از یهود وقتی مسلمانان را می‌دیدند، به آنها می‌گفتند: چون اوصاف و نشانه‌های محمد ﷺ در تورات ما هست، مانیز ایمان آورده‌ایم. ولی بعضی افراد وقتی به آنان می‌رسیدند، آنان را مورد سرزنش و موآخذه قرار می‌دادند که چرا اوصاف و نشانه‌های محمد ﷺ را برای مسلمانان بازگو می‌کنید؟ اگر آنچه در تورات است به آنها خبر دهید، روز قیامت علیه شما بکار می‌گیرند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان وقتی حقیقت را فهمید، باید از آن پیروی کند و نباید با ارعاب و تهدید دیگران و نفوذ مقام این و آن، حقیقت را نادیده بگیرد. «قالوا اتَّحَدَّتُونَهُمْ جَاءُ...» ای بسا اگر در آن روز دانشمندان کتمان حق نمی‌کردند، این همه یهودی و مسیحی وجود نداشت.
- ۲- در نظر منحرفان، نفاق و کتمان حقیقت برای حفظ موقعیت و تعصّب نابجا، نشانه‌ی عقل و عاقلانه عمل کردن است. «أَتُحَدَّثُونَهُمْ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

﴿۷۷﴾ أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِمُونَ

آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند.

پیام‌ها:

۱- ایمان به حضور و علم خداوند، انسان را از خطاهای باز می‌دارد. «أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ...»

۲- در نزد خداوند، آشکار و نهان یکسان است. «يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِمُونَ»

﴿۷۸﴾ وَ مِنْهُمْ أُمَّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظْلَمُونَ

و بعضی از آنان (یهودیان)، افراد درس تاخواندهای هستند که کتاب خدارا جز خیالات و آرزوهای خود نمی‌دانند، آنها تنها پایبند گمان خویشند.

نکته‌ها:

■ برخلاف گروه پیشین، که دانشمند بوده و به اوصاف و نشانه‌های پیامبر اسلام در تورات آشنایی داشتند، ولی کتمان حقیقت می‌کردند، مردم عوام که از محتوای کتاب آسمانی خبری نداشتند، با آرزو و خیال زندگی می‌کردند. آنها فکر می‌کردند که یهود، نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا هستند و به جهنّم نمی‌روند و اگر مجازاتی هم برای آنان باشد، چند روزی بیشتر نیست. ^(۱)

پیام‌ها:

۱- باید جامعه‌ی خود را شناخت و با افکار و عقائد حاکم بر مردم زمان خود، آشنا بود. «وَ مِنْهُمْ أُمَّيُّونَ»

۲- با وجود کتاب و معلم، امّی بودن و بی‌سواد بودن، نقص است و باید برای دست‌یابی به کتاب حقّ، همه تلاش کنند تا مورد انتقاد قرار نگیرند. «وَ مِنْهُمْ

۱. در سوره‌های نساء آیات ۸۰ و ۱۲۰ و بقره، آیه ۱۰۹ و مائده آیه ۲۱ نمونه‌ای از این آرزوها بیان شده است.

أَمْيُون لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ

- ۳- بی سوادی و ناگاهی، زمینه‌ی رشد خیالات و آرزوهای نابجاست. «امیون... اماق»
- ۴- توقعات و انتظارات، باید بر مبنای علم باشد نه خیال. «الاً يَظْنُونَ»
- ۵- در عقاید، پیروی از گمان و خیال ممنوع است. «ان هم الا يَظْنُونَ»

﴿۷۹﴾ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِنِي
أَلَّهُ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لِّلَّهُمْ مَمَّا كَتَبْتَ أَيْدِيهِمْ وَفَوْلٌ
لَّهُمْ مَمَّا يَكْسِبُونَ

پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند:
این از طرف خداست، تا به آن بهای اندکی بستافند، پس وای بر آنها از آنچه
دست‌هایشان نوشته و وای بر آنها از آنچه (از این راه) به دست می‌آورند!

نکته‌ها:

- ▣ تنها آیه‌ای که در آن سه بار کلمه «ویل» بکار رفته، همین آیه است که خطر علماء و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- دین‌سازی، جریانی خطرناک در طول تاریخ بوده است. «يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ...»
- ۲- بدعت، دین‌سازی، دین فروشی واستحمار مردم، از جمله خطراتی است که از ناحیه‌ی دانشمندان فاسد، جامعه را تهدید می‌کند. «يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»
- ۳- مواظب قلم‌ها، کتاب‌ها، مقالات زهرآلود، تحریف‌گر و بدعت‌گزار باشید و به هر عالمی اعتماد نکنید. «يَكْتُبُونَ... يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»
- ۴- مردم به صورت فطری علاقمند به مذهب هستند، لذا بسیاری از شیادان، سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحويل می‌دهند. «يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»
- ۵- یکی از انگیزه‌های بدعت و افتراء، رسیدن به دنیاست. «ثَمَنًا قَلِيلًا»

- ۶- از بدترین درآمدها، درآمد دین فروشی است. «وَيْلٌ لِّهُمَا يَكْسِبُونَ»
- ۷- شدیدترین عذاب‌ها متوجه کسانی است که به تفکر و اعتقاد مردم خیانت می‌کنند. تکرار کلمه «وَيْل»
- ۸- هر انحرافی که در طول تاریخ در اثر بدعتی بوجود آید، گناهش به گردن بدعت‌گزار است. «يَكْسِبُونَ» دلالت بر استمرار دارد.

﴿۸۰﴾ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و (يهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته‌اید که البته خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی‌کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟

نکته‌ها:

- از جمله انحرافات عقیدتی یهود، این بود که می‌گفتند: اگر بر فرض ما گنهکار باشیم، کیفر ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر، عذاب نخواهیم شد! زیرا ما از دیگران برتریم، خداوند در این آیه، بر این طرز تفکر خط بطلان می‌کشد.

پیام‌ها:

- ۱- امتیاز طلبی، از جمله خصوصیات یهود است. «وَقَالُوا هـ
- ۲- افکار و گفتارهای ناروا را بی‌پاسخ نگذارید. «قَالُوا... قُلـ»
- ۳- برتری طلبی، نژادپرستی و آرزوی بدون عمل، ممنوع است. «قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ... أَمْ تَقُولُونَ»
- ۴- همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند و عده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. «قُلْ أَتَخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا»
- ۵- نا‌آگاهی از معارف دین، سبب نسبت دادن خرافات به دین می‌شود. «أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

﴿۸۱﴾ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَةُ فَأُولَئِكَ أَضَحَّبُ
الثَّارِ هُمْ فِيهَا حَلِيلُونَ

آری، هر کس بدی کسب کند و گناهش او را فراگیرد (و آثار گناهان سواسر وجودشان را بپوشاند)، آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

□ برخلاف گمان بنی اسرائیل که خیال می‌کردند کیفر خداوند درباره‌ی آنان با کیفر الهی نسبت به دیگران تفاوت دارد، این آیه می‌فرماید: همه در برابر قانون یکسان هستند و اگر آثار گناهان، چنان انسان را احاطه کند که فرصت توبه و بازگشت نداشته باشد، برای همیشه در جهنم خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحة و قاطعیت برخورد کنید. (﴿بَلَىٰ مَنْ﴾)
- ۲- کیفر و پاداش براساس آرزو نیست، بلکه براساس عمل است. (﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ﴾)
- ۳- آن دسته از گناهان کیفر دارند که آگاهانه و از روی عمد و اختیار مرتکب شده باشیم، نه بر اساس جهل یا جبر. (﴿كَسَبَ﴾)
- ۴- گناهکار به خیال کسب سود و بهره، گناه می‌کند. (﴿كَسَبَ سَيِّئَةً﴾)
- ۵- هر گناهی، آثار و عوارضی دارد که آن عوارض می‌تواند انسان را در خود غرق کند. (﴿أَحَاطَتْ﴾)
- ۶- انسان فطرتاً پاک است، ولی گناه و خطایا بر او عارض شده، او را احاطه کرده و جوهر او را عوض می‌کنند. (﴿احاطَتْ بِهِ خَطِيئَةُ﴾)
- ۷- خوی و خصلت گناهکاری، موجب جاودانگی در آتش دوزخ است. (﴿مَنْ كَسَبَ... احاطَتْ... خَالِدُونَ﴾)

﴿۸۲﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

پیام‌ها:

- ۱- در کنار تهدید، بشارت لازم است. آیه قبل کیفر گنهکار را مطرح کرد، این آیه پاداش نیکوکار را. «الذین آمنوا و عملوا... اصحاب الجنّة»
- ۲- ایمان، از عمل جدا نیست. «آمنوا و عملوا...»
- ۳- ملاک بهشت، ایمان و عمل است، نه خیال و آرزو. «الذین آمنوا و عملوا... اصحاب الجنّة»
- ۴- انجام یک عمل صالح کفايت نمی‌کند، بلکه داشتن خوبی نیکوکاری و انجام هرگونه کار صالحی لازم است. «عملوا الصالحات»، «الصالحات» جمع و همراه با (الفولام) آمده است، لذا همه‌ی کارهای نیک را در بر می‌گیرد.

﴿۸۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ وَبِالْأُولَادِينِ إِخْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُونَا لِلنَّاسِ حُسْنَنَا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَعَاتُوا الْزَكُوَةَ ثُمَّ تَوَلَّنَتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مَنْ كُنْتُمْ وَأَنْتُمْ مُغْرِضُونَ

و (بیاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خداوند بگانه را پرسش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و بیتیمان و بینوایان، احسان کنید و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدھید. اما شما (با اینکه پیمان بسته بودید)، جز عذّه‌ی کمی، سرپیچی کردید و روی گردان شدید.

نکته‌ها:

■ احسان، جامع‌ترین و وسیع‌ترین واژه در باب نیکی است. در حال فقر والدین، احسان مادی و در حال غنای آنان، احسان روحی. چنانکه احسان به پیش شامل؛ تأدیب، حفظ حقوق، محبت و تعلیم او می‌شود. اصول همه‌ی ادیان یکی است. چون همه‌ی این میثاق‌ها، در اسلام نیز هست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می‌گیرد. **﴿اخذنا میثاق﴾**
- ۲- توحید، سرلوحه‌ی مکتب انبیا است. و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است.
﴿لاتعبدوا الا الله و بالوالدين احسانا﴾
- ۳- در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. **﴿لاتعبدوا... وبالوالدين احسانا﴾**
- ۴- احسان به والدین باید شخصاً صورت گیرد، نه با واسطه. حرف «ب» در **﴿بالوالدين﴾** به معنای مباشرت شخصی است. **﴿بالوالدين احسانا﴾**
- ۵- گرایش به یکی از پدر و مادر، ممنوع است. **﴿بالوالدين احسانا﴾**
- ۶- ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. **﴿ذی القربی والیتامی و...﴾** البته در بین خویشاوندان نیز اولویت‌ها محفوظ است. **﴿اولوا الارحام بعضهم اول بعض﴾**^(۱)
- ۷- احسان باید همراه با ادب و بدون متن باشد. در کنار احسان، جمله **﴿قولوا للناس حسنا﴾** آمده است.
- ۸- اگرچه به همه‌ی مردم نمی‌توان احسان کرد، ولی با همه می‌توان خوب سخن گفت. **﴿قولوا للناس حسنا﴾**
- ۹- برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه‌ی مردم لازم است. **﴿قولوا للناس حسنا﴾**
- ۱۰- علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتمام نیز لازم است. در آیه

هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. «احساناً... والمساكين... واتوا الزكوة»

۱۱- نماز و رابطه با خداوند، از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. «اقيموا الصلوة واتوا الزكوة»

۱۲- نماز و زکات در اديان دیگر نیز بوده است. «اقيموا الصلوة واتوا الزكوة»

۱۳- اعتقاد به توحید، احسان به والدین و ایتام و مساکین، همراه با دستور پرداخت زکات و برخورد نیکو با مردم، و پاداشتن نماز، نشانه‌ی جامعیت اسلام است.

۱۴- ادای حقوق، دارای مراتب و مراحلی است. اول حق خداوند، سپس والدین، سپس خویشاوندان، سپس پیمان که کمبود محبت دارند و آنگاه مساکین که کمبود مادیات دارند.

۱۵- تمام احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی، میثاق و عهد خدا با انسان است. بعد از «میثاق» سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز و زکات آمده است.

﴿۸۴﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَنْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُمْ
مَّنْ دَيَرِكُمْ ثُمَّ أَفْرَزْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشَهَّدُونَ

و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار کردید و خود بر آن گواه هستید.

نکته‌ها:

■ شاید مراد از میثاق بنی اسرائیل درباره‌ی احترام به خون مردم، آیه ۳۲ سوره مائدہ باشد که می‌فرماید: بر بنی اسرائیل نوشتم که هر کس شخصی را بدون دلیل و از روی فساد در زمین بکشد، گویا همه مردم را کشته است.

■ حق حیات، اولین حق برای هر انسان است و قتل نفس از گناهان کبیره می‌باشد. در سوره‌ی نساء آیه ۹۳ می‌خوانیم: هر کس با اختیار و دانسته مسلمانی را بکشد، برای همیشه در دوزخ و مورد غضب خداوند است. همچنان که در سوره‌ی مائدہ آیه ۳۲

کشتن یک نفر را بدون هیچ جرمی برابر با کشتن همه مردم شمرده است. در حدیث آمده است: تمام گناهان مقتول به گردن قاتل می‌افتد. و نیز آمده است: اگر اهل آسمان‌ها و زمین در قتل یک نفر شریک شوند همه به دوزخ می‌افتد.

▣ روش طاغوت‌ها آن است که برای محکم کردن پایگاه خود، قلعه‌ها و کاخها بنا می‌کنند و مردم را آواره کرده و مورد آزار و هتک حرمت قرار می‌دهند. در حالی که حتی بستانکار حق ندارد، بدھکار را مجبور به فروش خانه خود نماید. و اگر شخصی در مسجد برای خود جای بگیرد، کسی حق ندارد در آنجا نماز بخواند. و هر کس زودتر از دیگری مکانی را برای کار یا عبادت یا کشاورزی انتخاب نمود، در اولویت قرار می‌گیرد و احدهی حق مزاحمت ندارد.

▣ انتقاد از یهودیان زمان رسول اکرم ﷺ که در جمله «اقررتم و انتم» به چشم می‌خورد به خاطر عملکرد نیاکانشان است. آری، هر کس به کار شخصی یا قومی مربوط به زمان‌های گذشته یا آینده راضی باشد، شریک در آن قلمداد می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- برای اطمینان از انجام کارهای مهم، سفارش و فرمان کافی نیست، میثاق و عهد لازم است. («اخذنا میثاقکم»)
- ۲- امنیت جان و وطن، سفارش همه مکاتب الهی است. («لاتسفکون، لا تخرجون»)
- ۳- علاقه به وطن، یک حق فطری و طبیعی است و سلب این حق، ظلم آشکار است. («ولا تخرجون أنفسكم من دياركم»)
- ۴- جامعه به منزله‌ی پیکری واحد است که افراد آن، اعضای این پیکرند. («دماءکم، انفسکم»)^(۱۱)

۱. از کلمه «دماءکم» و «انفسکم» استفاده می‌شود، کشتن یا اخراج دیگری در واقع کشتن و اخراج خود است. سعدی می‌گوید:
بنی آدم اعضای یکدیگرند

﴿۸۵﴾ ثُمَّ أَنْتُمْ هَوْلَاءٌ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقاً مَنْكُمْ مَنْ دِيَرِهِمْ تَخْلِهُرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعَذْوَنِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أَسْرَى تُقْدِرُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتَؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خَرْزٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان (آواره و) بیرون می‌کنید و بر علیه آنان، به گناه وتجاوز هم‌دیگر را پشتیبانی می‌کنید. ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، بازخریدشان می‌کنید (تا آزادشان سازید) در حالی که (نه تنها کشتن، بلکه) بیرون راندن آنها (نیز) بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب بازبرده شوند و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

نکته‌ها:

- خداوند در این آیه، بنی اسرائیل را سرزنش می‌کند که علیرغم پیمان و میثاقی که داشتید، هم‌دیگر را کشید و یکدیگر را از سرزمین‌هایتان بیرون کردید. شما موظف بودید یک جامعه‌ی متّحد براساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محروم‌مان تشکیل دهید، ولی به جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران، یکدیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه، هرج و مرچ و تفرقه و خونریزی را رواج دادید. با حمایت شما، حاکمان ظالم جرأت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب اینکه شما به حکم تورات، اگر در این درگیری‌ها اسیری داشته باشید با

پرداخت فدیه آزادش می‌نمایید، در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید، گوش نمی‌دهید. حاضرید هم‌دیگر را بدست خود بکشید، ولی حاضر نیستید اسیر یکدیگر باشید! اگر اسارت توهین است، کشن از آن بدتر است، و اگر فدیه دادن و آزاد کردن اسیران، فرمان تورات است، نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است! آری، شما تسلیم فرمان خداوند نیستید، بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه‌ی خودتان باشد می‌پذیرید و هر کجا نباشد، زیر بار نمی‌روید.

■ این آیه نسبت به خطر التقاط، هشدار می‌دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می‌پذیرند و قسمت دیگر آنرا رها می‌کنند. مسلمانانی که به احکام فردی عمل می‌کنند، ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوتند، باید در انتظار خواری و ذلت دنیا و عذاب قیامت باشند. ای بساکسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می‌کنند، ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت، متعهد نیستند.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، کشن دیگران را، به کشن نفس خود تعبیر کرده است تا بگوید دیگرکشی، خودکشی است و افراد یک جامعه همچون اعضای یک پیکرند.
- ۲- یاری رسانی و همکاری در گناه و تجاوز، ممنوع است.^(۱) «تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان»
- ۳- علامت ایمان، عمل است و اگر کسی به دستورات دین عمل نکند، گویا ایمان ندارد. «أَنْتُمْ مِنْ بَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضِ» قرآن، به جای انتقاد از اینکه چرا بعضی دستورات را عمل می‌کنید و بعضی را رها می‌کنید، فرموده است:

۱. در احادیث آمده است: اگر کسی ستمگر را در ظلم و ستم راهنمایی و کمک کند، در دوزخ قرین «همامان» وزیر فرعون خواهد بود. و حتی آماده کردن دوات و قلم برای ستمگر، جایز نیست. امام کاظم علیه السلام خطاب به یکی از مسلمانان بزرگوار فرمود: کرایه دادن شتر به دستگاه هارون الرشید هر چند برای سفر حج باشد، جایز نیست. تفسیر اطیب البیان.

چرا به بعضی ایمان می‌اورید و به بعضی کفر می‌ورزید.

۴- نشانه‌ی ایمان واقعی، عمل به دستوراتی است که برخلاف سلیقه‌های شخصی انسان باشد و گرنه انجام دستوراتِ مطابق میل انسان، نشانی از میزان ایمان واقعی ندارد. («قتلون، تفادوهم» (در کشتن یکدیگر به تورات کاری ندارید، ولی در آزاد سازی اسیران اهل ایمان می‌شویدا)

۵- کفر به بعضی از آیات، در واقع کفر به تمام احکام است. و به همین جهت جزای کسانی که به قسمتی از آیات عمل نکنند، خواری دنیا و عذاب قیامت خواهد بود. («خزی فی الحیوة الدنیا... یردون الی اشد العذاب»

﴿۸۶﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای (از دستدادن) آخرت خریده‌اند، پس در مجازات آنان تخفیفی داده نمی‌شود و آنها یاری نخواهند شد.

نکته‌ها:

■ این آیه ریشه‌ی پیمان‌شکنی‌ها، قتل‌نفس‌ها و عمل نکردن به برخی آیات را چنین بیان می‌کند: آنها دنبال زندگی دنیوی هستند و تنها به قوانینی که منافعشان را تأمین کنند، پای‌بند هستند و به هر قانونی که ضرری به منافع دنیوی آنان بزند بی‌اعتنایند. پس عذاب الهی برای این رفاه طلبان دنیا پرست، تخفیف ندارد و برخلاف خیال و گمانشان که ادعای می‌کنند؛ یا اصلاً عذاب نخواهند شد و یا چند روزی بیشتر مجازات نمی‌بینند، آنان نیز مثل همه‌ی مجرمان، در برابر اعمال خود مسئولند.

پیام‌ها:

۱- انسان، آزاد است و حق انتخاب دارد. تمام آیاتی که می‌فرماید: انسان دنیا را خرید و آخرت را فروخت، دلیل این هستند که انسان مجبور نیست، بلکه اختیار دارد و خود با فکر و مقایسه، می‌سنجد و انتخاب می‌کند. («اشتروا»

۲- همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. «فلا يخفف» اینکه بنی اسرائیل خود را نژاد بتر، فرزند و محبوب خدا می دانند، گمان و وهمی بیش نیست. قهر الهی برای هیچ انسان و نژادی که در مسیر لجاجت و کفر است، استثنا برنمی دارد.
۳- دنیاطلبی، یکی از انگیزه های قتل می باشد. «تقتلون انفسکم... اشتروا الحیة الدنيا»

﴿۸۷﴾ وَلَقَدْ ءاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَءَاتَيْنَا
عِيسَى أَبْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقَدْسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ
رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ أَسْتَكْبِرُّتُمْ فَفَرِيقًا كَذَبْنَتُمْ وَ
فَرِيقًا تَقْتَلُونَ

و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم (معجزات و) دلایل روشن بخشدیدم و او را با روح القدس، تأیید ویاری نمودیم. پس چرا هرگاه پیامبری چیزی (از احکام و دستورات) بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید. (و به جای ایمان آوردن به او) جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید؟!

نکته ها:

- این آیه از استمرار لطف خداوند برای هدایت مردم سخن می گوید. که پس از موسی ﷺ پیامبرانی چون داود، سلیمان، یوشع، ذکریا و یحیی علیهم السلام آمدند و بعد از آن بزرگواران، خداوند حضرت عیسی ﷺ را با دلایل روشن فرستاد که از سوی روح القدس^(۱) یاری و تأیید می شد، ولی بنی اسرائیل راه استکبار و گردنه کشی را پیش گرفتند و بجای پذیرش هدایت الهی، به تکذیب و قتل انبیا دست زدند.
- نقل تاریخ انبیا، یک نوع تسلی برای پیامبر اسلام و مؤمنان است که تحمل رنجها

۱. از آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی نحل معلوم می شود که روح القدس همان جبرئیل است.

برای آنان آسان شود.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند، تداوم وجود رهبر آسمانی در میان مردم است. «قَنِينَا»
- ۲- تعلیم و تربیت، تعطیل بردار نیست. «قَنِينَا» فرستادن پیامبران یکسی پس از دیگری، نشانه‌ی جریان هدایت در طول تاریخ است.
- ۳- فرشتگان، به اولیاًی خدا یاری می‌رسانند. «إِنَّا نَهْدَى نَبِيَّنَا بِرُوحِ الْقَدْسِ»
- ۴- انبیا باید به سراغ مردم بروند. «جَاءَكُمُ الرَّسُولُ»
- ۵- هدایت، با هوی و هوس سازگار نیست. «لَا تَهُوَى أَنفُسُكُمْ»
- ۶- کسی که تسليم حق نباشد، مستکبر است. «لَا تَهُوَى أَنفُسُكُمْ إِنْ كَبَرْتُمْ»
- ۷- هوی پرستی، انسان را تا پیامبرکشی پیش می‌برد. «فَرِيقًا تَقْتَلُونَ»
- ۸- انبیا برای تحقق اهداف خویش، تا پای جان مقاومت می‌کردند. «فَرِيقًا تَقْتَلُونَ»

﴿۸۸﴾ وَ قَالُواْ قُلْوَبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعْنَهُمْ أَللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ

و آنها (به پیامبران) گفتند: دلهای ما در غلاف است (و ما از گفته‌های شما چیزی نمی‌فهمیم). چنین نیست، بلکه خداوند به سبب کفرشان از رحمت خود دور ساخته (و به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند)، پس اندکی ایمان می‌آورند.

نکته‌ها:

- ▣ ظاهراً این جواب استهزآمیز، شعار همه‌ی مشرکان و سرکشان، در برابر پیامبران بوده است. چنانکه در جواب حضرت شعیب می‌گفتند: «يَا شَعِيبَ مَا نَفَقْتَهُمْ»^(۱) ما حرف تو را نمی‌فهمیم. و یا در برابر آیات قرآن می‌گفتند: «قَلْوَبُنَا فِي أَكْنَةٍ»^(۲) دلهای ما در پرده و پوشش است. در این آیه نیز تعبیر «قلوبنا غُلف» آمده است.

پیام‌ها:

۱- مقدمات بدینختی، بدست خود انسان است. اگر گروهی مورد لعنت و قهر الهی قرار می‌گیرند، به خاطر کفر ولجاجت خودشان است. «لعنهم الله بکفرهم»

﴿۸۹﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلٍ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

و چون از طرف خداوند، آنان را کتابی (قرآن) آمد که مؤید آن نشانه‌هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می‌دادند (که با کمک کتاب و پیامبر (جديد) بر دشمنان پیروز گردند، اما چون آنچه (از کتاب و پیامبر که از قبل) شناخته بودند، نزد آنان آمد به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

نکته‌ها:

■ این آیه، صحنه‌ی دیگری از لجاجت‌ها و هوای پرستی‌های یهود را مطرح می‌کند که آنها بر اساس بشارت‌های تورات، منتظر ظهور پیامبر بودند و حتی به همدیگر نوید پیروزی می‌دادند و به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از دلایل اقامت آنها در مدینه این بود که آنها می‌دانستند آن شهر، محل هجرت پیامبر است و به همین سبب از پیش در آنجا سکنی گزیده بودند، ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام، با آنکه نشانه‌های وی را موافق با آنچه در تورات بود یافتند، کفر ورزیدند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- ادیان الهی، یکدیگر را تصدیق می‌کنند، نه آنکه در برابر هم باشند. «مصدقًا»
۲- به هر استقبالی نباید تکیه کرد. با آنکه یهودیان در انتظار پیامبر ﷺ سالیانی در

۱. تفسیر نور الثقلین.

مدينه سکنى گزیدند، ولی در عمل کفر ورزیدند.^(۱) «کانوامن قبل... کفروا به»
 ۳- شناخت حق و علم به آن کافى نیست. چه بسا افرادی که حق را فهمیدند، ولی
 به خاطر لجاجت کافر شدند. «فلما جائهم ماعرفوا کفروا»

﴿٩٠﴾ ۹۰ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَنْ يَكُفُّرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِغْيَارِهِ
 يُنَزِّلُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَأْءُوا بِغَضَبِ
 عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِ عَذَابٌ مُهِينٌ

چه بد است آنچه که خویشن را به آن بفروختند، که از روی حسد، به آیاتی که
 خدا فرستاده بود کافر شدند (و گفتند): که چرا خداوند از فضل خویش بر هر
 کس از بندگانش که بخواهد، (آیاتش را) نازل می‌کند. پس به قهو پی در پی
 الهی گرفتار شدند و برای کافران، مجازاتی خوار کننده است.

نکته‌ها:

□ در این آیه، علت کفر یهودیان به پیامبر اسلام ﷺ بیان شده است. آنها حسادت
 می‌ورزیدند که چرا بر یکی از افراد بنی اسرائیل، وحی نازل نشده است. و این
 حسادت و کفر ورزی، بهای بدی بود که خود را بدان فروختند.

پیام‌ها:

- ۱- معیار ارزش دین مردم، به انگیزه‌های آنان است. «بسم اشتروا... بغیا»
- ۲- حسد مایه کفر است. بنی اسرائیل آرزو داشتند پیامبر موعود از نژاد آنان باشد و
 چون به آرزوی خود نرسیدند، حسادت ورزیده و کافر شدند. «بغیاً ان ینزَل»
- ۳- پیامبری، فضل الهی است. «من فضله على من یشاء»
- ۴- نارضایتی انسان، تأثیری در الطاف حکیمانه خداوند ندارد. خدا بهتر می‌داند

۱. به عشق و انتظار خود مغروم نباشید. ممکن است در مرحله‌ی عمل، حالات انسان عوض
 شود. خدای ناکرده امروز دعای تدبیه بخواند، ولی فرداد...

که رسالت خود را به عهده چه کسی بگذارد. «من یشاء»

۵ - بدترین معاملات آن است که انسان هستی خود را بدهد و غصب الهی را بخرد. «بشما اشتروا... غصب، عذاب مهین»

﴿۹۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ عَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ
يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَأَءُوا وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ
أَنْبِياءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلٍ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورید، گویند:
ما تنها به چیزی ایمان می آوریم که بر (پیامبر) خودمان نازل شده باشد و به
غیر آن کافر می شوند، در حالی که آن (قرآن) حق است و آنچه را (از تورات) با
ایشان است، تصدیق می کند. بگو: اگر (به آیاتی که بر خودتان نازل شده)
مؤمن بودید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می رساندید؟!

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اسلام، مأمور دعوت همه‌ی امت‌ها به اسلام بوده است. «قیل هم»
- ۲- یکی از دلایل کفر کفار، نژادپرستی و تعصبات قومی است. «نؤمن با انزل علينا
و يكفرون بما ورائهم»
- ۳- ملاک ایمان، حقائیقت آیین است نه نژاد. «و هو الحق»
- ۴- قرآن، سراسر حق است. «انزل الله... وهو الحق»
- ۵- چون یهودیان زمان پیامبر به رفتار نیاکان خود راضی بودند، خداوند نسبت
قتل انبیا را به آنان داده است. «فلیم تقتلون»
- ۶- دروغگو، رسواست. «فلیم تقتلون... ان کنتم مؤمنین»
(اگر به انبیایی که از بنی اسرائیل است ایمان آورده‌اید، پس آن همه پیامبران
همانند حضرت یحیی و زکریا را که از بنی اسرائیل بودند، چرا شهید کردید؟!
آری، رفتار شما، نشانه‌ی ایمان نداشتند شمامست.)

﴿۹۲﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ أَتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

وهماناً موسى (آن همه) معجزات برای شما آورد، ولی شما پس از (غیاب) او گوساله را (به خدایی) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

نکته‌ها:

■ شاهد زنده‌ی دیگر بر اینکه شما عرب بودن محمد ﷺ را فقط بهانه قرار داده‌اید تا به او ایمان نیاورید، این است که با آنکه حضرت موسى علیه السلام برجسته ترین پیامبر از نژاد شما بود و آن همه دلایل روشن و معجزات برای شما آورد، ولی همین که چند شبی برای مناجات و گرفتن تورات به کوه طور رفت، به سراغ گوساله پرستی رفتید و تمام زحمات موسى علیه السلام را بر باد داده و بر خویشتن ستم کردید.

پیام‌ها:

- ۱- ذکر سوابق، زمینه را برای قضاؤت درست فراهم می‌کند. «اتخذتم العجل»
- ۲- بازگشت به شرک وجاهلیت، ظلمی به خود و نسل‌های بعد است. «انتظالمون»

﴿۹۳﴾ وَإِذَا أَخَذْنَا مِيشَقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الظُّورَ خُذُوا مَا إِاتَّيْنَاكُمْ

بِقُوَّةٍ وَأَسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمْ

الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَنْتُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

و (یاد کنید) آنگاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا

بردیم (و گفتیم): دستوراتی که به شما داده‌ایم، محکم بخیرید و گوش دهید (و

عمل کنید. اما آنان) گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و به سبب کفرشان به

(پرستش) گوساله دلباختند. بگو اگر ادعای ایمان دارید، (بدانید که) ایمانتان

شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد.

نکته‌ها:

■ آخرین حرف یهودیان این بود که اگر پیامبری از بنی اسرائیل نباشد، به او ایمان نمی‌آوریم و تنها کتابی را که بر خودمان نازل شده باشد، قبول داریم. قرآن چند نمونه از دروغهای آنها را بیان می‌کند: نمونه اول در آیه قبل بود که فرمود: شما اگر در این ادعای راستگو هستید، پس چرا به موسی پشت کردید و به سراغ گوساله پرستی رفتید؟! نمونه دوم همین آیه است که می‌فرماید: از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و گفتیم: با کمال قدرت قوانین آسمانی تورات را بگیرید و گوش داده و عمل کنید، اما شما گفتید: ما قوانین را می‌شنویم، ولی عمل نمی‌کنیم. حال اگر به قرآن و پیامبر اسلام ایمان نمی‌آورید به این بهانه که محمد ﷺ از ما نیست و قرآن بر بنی اسرائیل نازل نشده است، پس چرا با موسی و تورات او آنچنان برخورد کردید؟!

قرآن راز این عدم اعتقاد را چنین بیان می‌کند: آنها به خاطر کفرشان، دلهایشان از علاقه به گوساله سیراب شده و جایی برای تفکر و ایمان نمانده بود. اگر بنی اسرائیل در ادعایشان صادق هستند که هر چه بر ما نازل شود به آن ایمان می‌آوریم، پس این جنایت را که در پرونده‌ی آنان هست، چگونه توجیه می‌کنند؟ آیا گوساله پرستی، پیامبرکشی و پیمان‌شکنی، جزء ایمان است؟!

پیام‌ها:

- ۱- میثاق گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. **﴿اخذنا میثاقکم﴾**
- ۲- حفظ دست‌آوردهای انقلاب الهی، هر چند به قیمت تهدید باشد، لازم است. **﴿رفعنا فوقکم﴾**
- ۳- انجام احکام و دستورات الهی، نیازمند قدرت، جذیّت، عشق و تصمیم است و با شوخی و تشریفات، سازگاری ندارد. دینداری، با ضعف و مسامحه و سازشکاری سازگار نیست. **﴿خذوا ما آتیناكم بقوه﴾**
- ۴- عشق و علاقه‌ی مفرط، خطرناک است. اگر دل انسان از علاقه به چیزی پر

شود، حاضر نمی شود حقایق را پذیرد.^(۱) «اشربوا فی قلوبهم العجل»
۵ - رفتار، بهترین بیانگر افکار و عقاید انسان است. «بِشَّاء يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانَكُمْ»

**﴿۹۴﴾ قُلْ إِنَّ كَاتَتْ لَكُمُ الْدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةٌ مَّنْ دُونِ النَّاسِ
فَتَمَنَّوَا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم، پس
آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گویید.

نکته‌ها:

■ بنی اسرائیل، ادعاهای دروغین و خیال پردازی‌های فراوان داشتند که برخی از آنها عبارت بود از:

* ما فرزندان و محبوبیان خدا هستیم. «نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحْبَابُهُ»^(۲)

* کسی وارد بهشت نمی شود مگر آنکه یهودی و یا نصرانی باشد. «قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ
الجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى»^(۳)

* آتش دوزخ، جز چند روزی به ما اصابت نمی کند. «لَنْ تَعْصِنَا النَّارُ إِلَّا إِيَّا مَا مَعْدُودَة»^(۴)
این آیه، همه‌ی این بافته‌های خیالی و موهمات فکری آنها را رد کرده و می فرماید: اگر این ادعاهای شما درست باشد و به این حرف‌ها ایمان داشته باشید، دیگر نباید از مرگ بترسید واز آن فرار کنید، بلکه باید آرزوی مرگ کنید تا به بهشت وارد شود!
■ اولیای خدا، نه تنها از مرگ نمی ترسند، بلکه اشتیاق به مرگ نیز دارند. همانگونه که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «وَاللَّهِ لَابْنِ ابْي طَالِبٍ آتَى مَنْ مَلَوْتَ مِنَ الطَّفْلِ بِشَدِّي
أَمْهَ»^(۵) یعنی به خدا سوگند علاقه فرزند ابوطالب به مرگ، از علاقه طفل شیرخوار به سینه مادرش بیشتر است.

۱. چنانکه گفته‌اند: «حَبَّ الشَّيْءٍ يَعْمَلُ وَ يَصْمُمُ» دوستداری چیزی، انسان را کور و کر می کند. یعنی انسان دیگر حاضر نیست عیب‌های آنرا ببیند و یا بشنود. ۲. مائده، ۱۸.

۳. بقره، ۱۱۱.

۴. بقره، ۸۰.

۵. بحار، ج ۲۸، ص ۲۳۳.

آری، باید بگونه‌ای زندگی کنیم که هر لحظه آماده مرگ باشیم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحة بخورد کنید. **﴿قل﴾**
- ۲- دامنه‌ی انحصار و نژاد پرستی، تا قیامت کشیده می‌شود! **﴿لکم الدار الاخرة خالصة...﴾**
- ۳- وجودان، بهترین قاضی است. **﴿إن كانت... فتمنوا الموت﴾**
- ۴- آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی ایمان واقعی و صادقانه است. **﴿فَتمنوا الموت ان كنتم صادقين﴾**

﴿۹۵﴾ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبْدًا بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيهِمْ وَأَللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده‌اند، آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران، آگاه است.

نکته‌ها:

- ▣ نترسیدن از مرگ، نشانه‌ی صدق و یقین است. وقتی مرگ از راه می‌رسد شوخی‌ها، تعارفات و خیالات می‌گریزند، تنها انسان می‌ماند و اعمال او در لحظه‌ی مرگ، انسان باور می‌کند که متعای دنیا کم است و آخرت بهتر و باقی است. در لحظه‌ی مرگ، انسان باور می‌کند که دنیا غنچه‌ای است که برای هیچکس شکفته نمی‌شود و دوستان دنیوی مگسانند دور شیرینی. انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هرچه به مرگ نزدیک‌تر می‌شود، احساس قرب و وصول به لقا و دیدار الهی می‌کند. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام وقتی ضربه‌ی شمشیر را بر فرق خود می‌کند.

۱. مرگ، همانند سفر است. راننده در صورتی از سفر می‌ترسد که یا راه را نمی‌شناسد، یا بزنین ندارد یا تخلف نموده است، یا جنس قاچاق حمل می‌کند و یا در مقصد، محل سکونت ندارد. در حالی که مؤمن واقعی، راه را می‌داند؛ **﴿إليه المصير﴾** سوخت بین راه دارد؛ **﴿عمل صالح﴾** تخلفاتش را یا توبه جبران کرده است، جنس قاچاق یعنی عمل خلاف ندارد و محل سکونتش را نیز می‌داند؛ **﴿جنة المأوى﴾** و لذا نمی‌ترسد.

احساس کرد فرمود: «فَزْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ» قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم. امام حسین علیه السلام در کربلا هر چه به ظهر عاشورا و زمان شهادت نزدیک می‌شد، صورتش برافروخته و شکوفاتر می‌گردید، وقتی در شب آخر از بارانش پرسیدند: مرگ نزد شما چگونه است؟ جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهنده‌ی یقین آنان به حقانیت راهشان بود، آنها مرگ را شیرین می‌دانستند و حتی برخی از آنان در همان شب آخر با یکدیگر مزاح می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- ترس از مرگ، در واقع ترس از کیفر کارهای خودماست. **﴿بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾**
- ۲- مدعیان دروغگو و متوقعان نایجا، ظالم‌ند. **﴿وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾**
- ۳- خودتان می‌دانید که چه کرده‌اید، خداوند نیز که از آنها با خبر است، پس این همه اذعا برای چه؟! **﴿وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾**

**﴿۹۶﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَىٰ حَيَّةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمًا
أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمَرُ أَلْفَ سَنَةً وَمَا هُوَ بِمُرْخِّجٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ
يُعَمَّرَ وَاللهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ**

(ای پیامبر) هر آینه یهود را حریص‌ترین مردم، حتی (حریص‌تر) از مشرکان، بروزندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت، (تا آنجا که) هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که (اگر) این عمر طولانی به آنان داده شود، آنان را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- عمر طولانی مهم نیست، قرب به خداوند و برکت عمر ونجات از آتش،

- ارزش دارد.^(۱) «لَوْيَعْتَرَ الفَسْنَةِ وَمَا هُوَ بِزَحْجَهِ مِنَ الْعَذَابِ»
- ۲- یهود، حریص‌ترین و دنیاگرای‌ترین مردم دنیا هستند. «أَحْرَصَ النَّاسَ عَلَى حَيَاةٍ»
- ۳- یهودیان می‌خواهند زنده بمانند گرچه به هر نحو زندگی پست باشد. «أَحْرَصَ النَّاسَ عَلَى حَيَاةٍ» (کلمه «حیة» نکره و نشانه‌ی هر نوع زندگی است.)
- ۴- دروغگو، کم حافظه است. یهودیان از یک سو بهشت را مخصوص خود می‌دانند، «لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةِ الْخالِصَةُ» واز سوی دیگر می‌خواهند همیشه در دنیا زنده بمانند. «يَعْتَرُ الْفَسْنَةِ»^(۲)

﴿۴۹۷﴾ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّالْجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

(یهود می‌گویند: چون فرشته‌ای که وحی بر تو نازل می‌کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم) بگو: هر که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست). چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است. (قرآنی) که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و مایه‌ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

نکته‌ها:

■ در شان نزول آیه آمده است: وقتی پیامبر اسلام به مدینه آمدند، روزی ابن صوریا (یکی از علمای یهود) با جمعی از یهودیان فدک، نزد پیامبر آمده و سؤالاتی کردند. حضرت همه‌ی سؤالات آنها را جواب داده و هر نشانه‌ای که خواستند بیان

۱. در تفسیر فخر رازی دعایی از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: اگر زندگی برای من نیکوست، مرا زنده نگهدار و اگر مرگ بهتر است، بمیران.
- امام سجاد علیه السلام نیز در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین مستلت می‌کند: «اهی عمرنی ما کان عمری بدلةً في طاعتك، فإذا كان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضني ...» خداوندا اگر عمر من وسیله خدمت در راه اطاعت تو باشد، عمر مرا طولانی کن، ولی اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد بود، آن را قطع نما.
۲. تفسیر راهنمای.

کردند. آخرین سؤالشان این بود که نام فرشته وحی تو چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل. آنها گفتند: اگر میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم، چون جبرئیل، دستورات مشکلی مثل جهاد می‌آورد، ولی دستورات میکائیل ساده و راحت است!

پیام‌ها:

- ۱- دامنه‌ی خیال‌پردازی و لجاجت انسان تا آنجا گستردہ می‌شود که به جهان فرشتگان نیز سرایت می‌کند. ^(۱) «عَدُوًّا لِجَبْرِيلٍ»
- ۲- حمایت و دفاع از پاکانی که مورد تهمت قرار گیرند، لازم است. «نَزَّلَهُ... بِإذْنِ اللَّهِ» خداوند خصم محاکوم کردن تصورات بنی اسرائیل، از جبرئیل تجلیل کرده که بدون اذن ما کاری نمی‌کند و در رسالت خود، امین و رابط بین ما و پیامبر است.
- ۳- جبرئیل کتابی آورد که تورات شما را تصدیق می‌کند، پس چرا با او دشمن هستید؟! «نَزَّلَهُ... مَصْدَقاً»

﴿۹۸﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوُّ لِلْكَافِرِينَ

هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است و بداند که) خداوند دشمن کافران است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان و تولی، نسبت به همه‌ی مقدسات لازم است. «الله و ملائكته و رسليه»
- ۲- دشمنی با انبیا و اولیا، کفر و دشمنی با خداوند است. «فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوُّ لِلْكَافِرِينَ»

۱. انسان لجوج، حتی فرشتگان را متهم می‌کند. فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می‌داند و درباره آنان می‌فرماید: «لا يعصون الله ما أمرهم» آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی‌کنند. (تحریم، ۶) آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی میکائیل را آوردن دستورات سبک می‌دانند. درست مانند کودک بازیگوشی که معلم ریاضی را بد و معلم ورزش را خوب می‌پنداشد با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیت می‌کنند.

۳- همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. «ملائکت... جبریل و میکال» (نام دو فرشته‌ی مخصوص؛ جبرئیل و میکائیل را بردۀ است).

۹۹) وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا أَنْفَسِقُونَ

همانا آیات (و نشانه‌های) روشنی به سوی تو فرستادیم و جز فاسقان کسی
به آنها کفر نمی‌ورزد.

نکته‌ها:

■ انسان با پیروی از هوسها و ارتکاب گناه، از مدار حق خارج شده و به سوی کفر تمايل پیدا می‌کند. قرآن می‌فرماید: سرانجام کسانی که مرتکب گناه می‌شوند - اگر توبه و جبران نکنند - تکذیب و کفر است.^(۱)

■ ابن صوریا که داستانش در دو آیه قبل آمد، بعد از آنکه پیامبر سؤالات او را پاسخ داد، بهانه‌ای نداشت جز اینکه بگوید: چون جبرئیل بر تو وحی می‌آورد نه میکائیل، ما به تو ایمان نمی‌آوریم. ولی از آنجا که جوابش با آیه قبل داده شد، برای اغفال عوام یهود گفت: او دلیل روشنی به ما ارائه نکرد. آیه نازل شد که مبادا بهانه‌جویی علمایی همچون ابن صوریا تو را ناراحت کند، مردم بدانند که بنی اسرائیل بهانه می‌گیرند و گرنۀ ما آیات و دلایل روشن و محکمی فرستاده‌ایم تا کسی در نبوت تو تردیدی نداشته باشد و با این دلایل، تنها کسانی کفر می‌ورزند که فاسق باشند و به خاطر هوسها و گناهان زیاد، از مدار حق بیرون رفته باشند.

پیام‌ها:

۱- در برابر تضعیف ناحق، باید تقویت بجا صورت بگیرد. چون علمای یهود، پیامبر اسلام را به ناحق تضعیف کرده و گفتند دلیل روشنی ندارد، خداوند آن حضرت را تقویت فرمود. «انزلنا اليك آيات بيّنات»

۱. «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ أَسَاوًا السُّوَى إِنَّ كَذَّابَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ...» روم، ۱۰.

۲- فسق و گناه زمینه‌ی کفر است. «ما يَكْفُرُ بِهَا الْفَاسِقُونَ»

﴿۱۰۰﴾ أَوَكُلُّمَا عَنْهُدُواْ عَهْدًا نَّبَذُهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و آیا چنین نبود که هر بار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی از آنان آن را دور افکنند، حقیقت این است که بیشتر آنها ایمان ندارند.^(۱)

﴿۱۰۱﴾ وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذُ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَةً ظُهُورِهِمْ كَافَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که فرستاده‌ای (چون پیامبر اسلام) از سوی خدا به سراغشان آمد، که آنچه را با ایشان است (یعنی تورات) تصدیق می‌کند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکنند، گویی اصلاً از آن خبر ندارند.

نکته‌ها:

■ علمای یهود، پیش از بعثت پیامبر، مردم را به ظهور و دعوت آن حضرت بشارت می‌دادند و نشانه‌ها و مشخصات او را بازگو می‌کردند. با نشانه‌هایی که در نزد داشمندان یهود بود، آنان محمد ﷺ را همچون فرزندان خویش می‌شناختند، ولی بعد از بعثت آن حضرت، در صدد انکار و کتمان آن نشانه‌ها برآمدند.

پیام‌ها:

۱- در برخورد با مخالفان، باید انصاف مراعات شود. در آیه پیشین فرمود: اکثر آنان ایمان نمی‌آورند، تا حق اقلیت محفوظ بماند. در این آیه نیز می‌فرماید: گروهی از آنان چنین‌اند، تا همه به یک چشم دیده نشوند. «نَبَذُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ»
۲- علمی که بدان عمل نشود همانند جهل است. به علمایی که علم خود را نادیده

۱. این آیه، تسلی خاطر برای رسول خداست که این گروه در پیمان شکنی و بهانه‌گیری، سابقه طولانی دارند و نباید از این لجاجت و بهانه‌گیری تعجب کرد.

گرفته و حقایق را کتمان کردند می فرماید: «کانُهِمْ لَا يَعْلَمُونَ»

﴿۱۰۲﴾ وَاتَّبَعُوا مَا تَتَلَوَّا الْشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَنَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الْشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعْلَمُونَ الْنَّاسُ السَّخْرَ وَمَا أُنْزَلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَأْبَلَ هَرُوتَ وَمَرُوتَ وَمَا يُعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولُ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرَّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ أَشْرَيْهُ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَيْسَ مَا شَرَفُوا بِهِ أَنْفُسُهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و (يهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جن و انس) در عصر سليمان می خوانند، پیروی می کردند و سليمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد ولکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می آموختند و (نیز) از آنچه بر دو فرشته، هاروت و ماروت، در شهر بابل نازل شده بود (پیروی نمودند. آنها سحر را برای آشنازی به طرز ابطال آن به مردم می آموختند). و به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر اینکه قبل از او می گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، (با بکار بستن سحر) کافر نشوید (واز این تعلمیات سوء استفاده نکنید). ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه اینکه از آن برای ابطال سحر استفاده کنند). ولی هیچگاه بدون خواست خدا، نمی توانند به کسی ضرر برسانند. آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت، و مسلماً می دانستند هر کس خریدار اینگونه متاع باشد، بهره ای در آخرت نخواهد داشت و به راستی خود را به بد چیزی فروختند، اگر می فهمیدند.

نکته‌ها:

■ آنچه از روایات استفاده می‌شود آن است که حضرت سلیمان علیه السلام برای جلوگیری از انحراف یا سوء استفاده، دستور داد اوراق ساحران را جمع آوری و نگهداری کنند. ولی بعد از وفات او گروهی به آن نوشته‌ها دست یافته و مشغول تعلیم و اشاعه سحر^(۱) در میان مردم شدند. آنان حتی معجزات حضرت سلیمان را سحر معرفی کرده و پیامبری او را منکر شدند. و برخی از بنی اسرائیل نیز به جای پیروی از تورات به سراغ سحر و جادو رفتند. این کار چنان شهرت و گسترش یافت که یهود زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز سلیمان را ساحری زیر دست می‌دانستند و او را به عنوان پیامبر نمی‌شناختند!

این آیه، گناه و انحراف رها کردن تورات و پیروی از شیاطین سحرآموز را بیان می‌کند که یهود به جای تورات از آنچه شیاطین در زمان سلیمان بر مردم می‌خوانندند، پیروی می‌کردند. آنان برای توجیه کار خویش، نسبت سحر به سلیمان نیز می‌دادند، در حالی که سلیمان مرد خدا بود و کارش معجزه، و شیاطین در جهت مخالف او و کارشان سحر بود.

علاوه بر آنچه گذشت، یهود از منبع دیگری نیز به سحر دست یافتند. بدین طریق که خداوند دو فرشته را به نام «هاروت» و «ماروت» به صورت انسان در شهر «بابل»^(۲) در میان مردم قرار داد که روش ابطال و خنثی سازی سحر و جادو را به آنان بیاموزند. اما برای اینکار لازم بود ابتدا آنان را با سحر آشنا سازند. چون انسان تا فرمول ترکیبی چیزی را نداند، نمی‌تواند آنرا خنثی نماید. لذا فرشته‌ها، ابتدا طریق سحر و سپس طریقه ابطال آن را می‌آموختند و قبل از آموزش با شاگردان خود شرط می‌کردند که از آن سوء استفاده نکنند و می‌گفتند: این کار مایه‌ی فتنه و

۱. سحر، به فن ظریف و دقیقی گفته می‌شود که امور را از مسیر عادی خود منحرف می‌سازد. و گاهی سحر به معنی خدعاً، و باطل را در شکل و قالب حق آوردن، آمده است.
۲. «بابل» نام منطقه‌ای حدود نجف و کربلای فعلی بوده است.

آزمایش است، مبادا در مسیر مبارزه و خنثی سازی، خودتان گرفتار شوید. اما یهود از آن آموزش سوء استفاده نموده و از آن برای مقاصد ناشایست بهره بردن و حتی برای جدایی میان مرد و همسرش بکار گرفتند.

■ قرآن در اینجا نکته‌ای را یادآور می‌شود که جای دقت و تأمل است. می‌فرماید: ساحر با داشتن علم سحر، از دایره‌ی قدرت الهی خارج نیست و بدون اراده‌ی خدا قادر به انجام کاری نیست و به کسی نمی‌تواند ضرری برساند، ولی از آنجایی که خداوند برای هر چیز اثری قرار داده است، سحر و جادو نیز می‌تواند اثرات سویی داشته باشد که از آن جمله تأثیر آن بر روابط زناشویی و خانوادگی است.

پیام‌ها:

- ۱- در حکومت حق و زمامداری حاکم الهی نیز همه‌ی مردم اصلاح نمی‌شوند، گروهی کجروی می‌کنند. **﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَلَوَ الشَّيَاطِينَ عَلَى مُلْكِ سَلِيمَانَ﴾**
- ۲- شیاطین، در حکومت سلیمان نیز بیکار نمی‌نشینند و پی درپی القای سوء می‌کنند. **﴿مَا تَلَوَ الشَّيَاطِينَ عَلَى مُلْكِ سَلِيمَانَ﴾**
- ۳- حکومت، با نبوت منافات ندارد. برخی انبیا حکومت داشته‌اند. **﴿مُلْكُ سَلِيمَانَ﴾**
- ۴- ساحران برای مقدس جلوه دادن و توجیه کار خود، سلیمان را نیز ساحر معرفی می‌کردند. **﴿وَمَا كَفَرَ سَلِيمَانَ﴾**
- ۵- خداوند، از مقام انبیا در برابر تهمت دیگران دفاع می‌کند. **﴿وَمَا كَفَرَ سَلِيمَانَ﴾**
- ۶- تعلیم و تعلم و اعمال سحر، در ردیف کفر است.^(۱) **﴿كَفَرُوا يُعَلَّمُونَ النَّاسُ السُّحُرُ﴾**
- ۷- برای مقابله با علوم مضر و عقاید انحرافی، آگاهی صالحان از آنها لازم است. **﴿مَا أَنْزَلْ عَلَى الْمُكَبِّنَ﴾**
- ۸- در مقام تعلیم، معلم باید نسبت به کاربردهای منفی علوم هشدار دهد. **﴿وَمَا يُعَلَّمَانِ... حَقٌ يَقُولُ... فَلَا تَكْفُر﴾**

۱. در روایات نیز وارد شده که ساحر، کافر و مجازاتش قتل است.

- ۹- انسان در بین دو آموزش قرار داد: هم وساوس شیطانی؛ «يَعْلَمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ» و هم الهمات الهی. «وَمَا يَعْلَمُانِ»
- ۱۰- فرشتگان نیز می توانند معلم انسان‌ها شوند. «مَا يَعْلَمَانِ... حَتَّىٰ يَقُولَا»
- ۱۱- گاهی علم و دانش، وسیله آزمایش است. «أَنَّا نَحْنُ فَتَّنَهُمْ»
- ۱۲- تفرقه انداختن میان زن و شوهر، کاری شیاطینی و در حد کفر است. «فَلَا تَكُفِّرُ فَيَتَعْلَمُونَ مِنْهَا مَا يَفْرَقُونَ بَيْنَ الْمَرْءَيْنِ...»
- ۱۳- دانش و آموزش همیشه مفید نیست، گاهی مضر و زیان‌آور نیز می باشد. «يَتَعْلَمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ»
- ۱۴- سحر و جادو واقعیت دارد و در زندگی انسان مؤثر است. «يَفْرَقُونَ بَيْنَهُمْ...»
- ۱۵- ساحر دست به کارهایی می‌زند، ولی تمام تأثیر و تأثرات زیر نظر خداست. می‌توان از طریق پناه بردن به خداوند و استعاذه و توکل و دعا و صدقه از توطئه‌ها نجات یافت. «وَ مَا هُنَّ بِضَارِّينَ»
- ۱۶- ساحران شاید به پول و شهرتی برسند، ولی در قیامت بهره‌ای ندارند. «مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ»
- ۱۷- کسی که به سراغ تفرقه اندازی و سحر می‌رود، انسانیت خود را از دست می‌دهد. «لِبَسْ مَا شَرَا بِهِ أَنْفُسُهُمْ»

﴿۱۰۳﴾ وَلَوْأَنَّهُمْ عَامَلُوا وَأَتَقْوَى الْمَثُوبَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار شده بودند، قطعاً پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند.

نکته‌ها:

- «اتقوی» تنها به معنای پرهیز از بدی‌ها نیست، بلکه به معنای مراقبت و تحفظ درباره‌ی خوبی‌ها نیز هست. مثلاً در جمله‌ی «اتقوا النار» به معنی حفاظت و خودنگهداری از آتش، و در جمله‌ی «اتقوا الله» به معنی مراقبت درباره‌ی اوامر و

نواهی الهی است. چنانکه در آیه «اتقوا الله و... الارحام» یعنی نسبت به فامیل و خویشان تحفظ داشته باش.

■ امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از تقوی فرمودند: تقوی همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغ زار و پرخوار و خاشاک است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به تنها بی کافی نیست، تقوی و مراقبت لازم است. «امتوا و اتقوا»
- ۲- پاداش‌های الهی، محدودیت ندارد. «لشیوه» نکره و نشانه‌ی بی‌نهایت است.
- ۳- پاداش‌های الهی، قطعی است. حرف «ل» در «لشیوه»
- ۴- پاداش‌های الهی، از هر چیز بهتر است. به دنبال کلمه «خیر» چیزی نیامده که این نشانه‌ی برتری مطلق است، نه نسبی.

﴿۱۰۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقُولُوا أَرْعَنَا وَقُولُوا أَنْظَرْنَا وَأَسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (به پیامبر) بگویید: «راعنا» مراعات‌مان کن، بلکه بگویید: «انظرنا» ما را در نظر بگیر، و (این توصیه را) بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

نکته‌ها:

■ برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می‌کردند که آن حضرت با تائی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه «راعنا» می‌گفتند. یعنی مراعات‌مان کن. ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می‌شد،^(۱) آیه نازل شد که بجای «راعنا» بگویید: «انظرنا» تا

۱. «راعنا» از ماده‌ی «رعی» به معنی مهلت دادن است. ولی یهود کلمه‌ی «راعنا» را از ماده‌ی «الرعونة» که به معنی کودنی و حماقت است، می‌گرفتند.

دشمن سوء استفاده نکند.

■ این اوّلین آیه از آغاز قرآن است که با خطاب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع می‌شود. و از این به بعد بیش از هشتاد مورد وجود دارد که با همین خطاب آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- توجه به انعکاس حرف‌ها داشته باشد. «لَا تَقُولُوا رَاعُونَا...» ممکن است افرادی با حسن نیت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آنرا نیز در نظر داشته باشند.
- ۲- دشمن، تمام حرکات و حتی کلمات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی که بتواند می‌خواهد بهره برده و ضربه بزند. «لَا تَقُولُوا رَاعُونَا...»
- ۳- اسلام، به انتخاب واژه‌های مناسب، بیان سنجیده و نحوه‌ی طرح و ارائه مطلب توجه دارد. «وَقُولُوا انْظُرْنَا»
- ۴- باید در سخن گفتن با بزرگان و معلم، ادب در گفتار رعایت شود. «لَا تَقُولُوا رَاعُونَا وَقُولُوا...»
- ۵- اگر دیگران را سفارش به مراعات ادب می‌کنیم، باید ابتدا خودمان در سخن با مردم، رعایت ادب را بکنیم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» خطاب محترمانه است.
- ۶- اگر از چیزی نهی می‌شود، باید جایگزین مناسب آن معرفی شود. «لَا تَقُولُوا رَاعُونَا وَقُولُوا انْظُرْنَا»

﴿۱۰۵﴾ مَا يَوْدُدُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

کافران از اهل کتاب و مشرکان، دوست ندارند که هیچ خیر و نیکی از طرف پروردگاریان بر شما نازل شود. در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر که بخواهد اختصاص می‌دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته‌ها:

□ این آیه، پرده‌ای که توزی و عداوت مشرکان و کفار از یهود و نصاری، نسبت به مؤمنان بر می‌دارد. آنان حاضر نیستند، بیینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می‌خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافاتِ مشرکان و تحریفاتِ اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام فربی بزرگان آنان شوند. خداوند در این آیه می‌فرماید: لطف و رحمت خداوند طبق اراده‌ی او به هر کسی که بخواهد اختصاص می‌یابد و کاری به میل این و آن ندارد که آنها دوست داشته باشند یا نه!

پیام‌ها:

- ۱- اراده‌ی قلبی و روحیه باطنی دشمن را بشناسید و هرگز به آنان تمایل پیدا نکنید. ^(۱) «ما یودَ...»
- ۲- خیر رسانی، از شئون ریویت است. «خیر من ربکم»
- ۳- توکل به خدا کنید و از کینه و حسادت دشمن نهراشید. «وَالله يختص»
- ۴- حسادت حسود، هیچ اثری در اراده‌ی لطف خداوند ندارد. «من یشاء»
- ۵- فضل و رحمت و هدایت خداوند، شامل همه‌ی اقوام و ملل می‌شود و اختصاصی به بنی اسرائیل و گروه خاصی ندارد. «من یشاء وَالله ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمُ»

۱. آنان هرگز دوست ندارند به مسلمانان کمترین خیری بر سر، ولی در مقابل از بازگشت آنان به کفر و ارتقای و از سازشکاری و سکوت و سستی با کفار و از به سختی افتادن آنان، لذت می‌برند.
 * **﴿وَذَوَالوْتَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءٌ﴾** کفار دوست دارند همانند آنها کافر شوید. نساء، ۸۹.
 * **﴿وَذَوَالوْتَدْهَنَ فِيَهُنَّونَ﴾** کفار دوست دارند که تو ای پیامبر نیز با آنها سازش کنی. قلم، ۹.
 * **﴿وَذَوَا مَا عَنْتُمْ﴾** کفار دوست دارند که شما مسلمین در زحمت فرار گیرید. آل عمران، ۱۱۸.
 * **﴿وَذَتَ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَضْلُّونَكُمْ﴾** گروهی از اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف نمایند. آل عمران، ۶۹.

﴿۱۰۶﴾ مَا نَسْخَ مِنْ عَایَةٍ أَوْ نُنْسِهَا تَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ
أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هر (حکم و) آیه‌ای را نسخ کنیم و یا (نزول) آنرا به تأخیر اندازیم، بهتر از آن،
یا همانند آنرا می‌آوریم، آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟

نکته‌ها:

■ کلمه «نسخ» از مصدر «انسأ» به معنای تأخیر انداختن یا حذف کردن است. بدین
معنا که نزول آیه به تأخیر افتاد و پس از مدتی نازل شود.

■ این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است. آنان سؤال می‌کردند چرا در
اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می‌کند؟ چرا قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر
یافت؟ اگر اولی درست بود پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم درست
است پس اعمال قبلی شما باطل است.

قرآن به این ابرادها پاسخ می‌گوید: ما هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم یا آنرا به تأخیر
نمی‌اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می‌سازیم. آنان از اهداف و آثار
تربیتی، اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند. همانگونه که پژوهش برای بیمار
در یک مرحله دارویی تجویز می‌کند، ولی وقتی حال مریض کمی بهبود یافت،
برنامه دارویی و درمان او را تغییر می‌دهد. یا معلم با پیشرفت درس دانش آموز،
برنامه درسی او را تغییر می‌دهد، خداوند نیز در زمان‌ها و شرایط مختلف و
متفاوت، برنامه‌های تکاملی بشر را تغییر می‌دهد.

■ یکی از مصاديق آیه، استمرار امامت در جامعه و جانشینی هر امام به جای امام
قبلی است، چنانکه در حدیثی ذیل این آیه می‌خوانیم: هر امامی از دنیا می‌رود، امام
دیگر جانشین او می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خویش، گاهی در شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز قرار می‌گیرد. در این موارد در کنار قوانین و مقررات و احکام ثابت، باید دستورالعمل‌های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر و جانشینان او به مردم ابلاغ شود. **«ما ننسخ من آیة»**
- ۲- تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه‌ی توجه به مسائل جدید و تغییری حکیمانه است. همانند تغییر کتاب و معلم. **«ما ننسخ من آیة... نأت بغير منها...»**
- ۳- در ظاهر دستورها متغیر وابیا متعددند، ولی لطف خدا همواره یکسان است. **«مثلها»**
- ۴- جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها، بدست خدادست. **«نسخ، نسها»**
- ۵- همواره باید بهتر جایگزین شود، نه پست‌تر. **«نات بغير منها»**
- ۶- اسلام هرگز بنست ندارد. بعضی از قوانین، قابل تغییر است. **«نسخ، نسها»**
- ۷- تغییر قانون، علاوه بر زمینه‌های گوناگون و پیدا شدن مصالح جدید، نیاز به قدرت دارد. **«نسخ... ان الله على كل شى قادر»**

**﴿۱۰۷﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ
إِنَّ اللَّهَ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٌ**

آیا مدانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن خدادست؟ (و او حق دارد هرگونه تغییر و تبدیلی را به مقتضای حکمت و حاکمیت خود، در قوانین و احکام بوجود آورد). و جز خدا برای شما هیچ یاور و سرپرستی نیست.

نکته‌ها:

- آنان که درباره‌ی تغییر بعضی احکام و دستورات اعتراض و ایراد می‌کنند، توجه به حاکمیت مطلق خداوند ندارند. حاکمیت خداوند دائمی و ذاتی و عمومی

است، ولی غیر خدا، حاکمیت و حکومتش محدود، موقتی، قراردادی و غیر ذاتی است. بنی اسرائیل از حاکمیت الهی چنین تصور نادرستی داشته و خدا را نسبت به اعمال حاکمیت، دست بسته می‌دانسته و می‌گفتند: «يدالله مغلولة»^(۱)، در حالی که دست خداوند در آفرینش و خلقت و همچنین در وضع و جعل قوانین و تغییر و تحول آنها باز است.^(۲) (بل يداه مبسوطان)

پیام‌ها:

- ۱- حق حاکمیت همیشگی و مطلق آسمان‌ها و زمین، مخصوص خداوند است.
«له ملك السموات والارض»
- ۲- تغییر قوانین، مخصوص خداوندی است که حاکمیت آسمان‌ها و زمین را دارد. لذا شایه‌ی هیچ هوس یا ترسی در این تغییرها نیست. «ماننسخ... له ملك السموات...»
- ۳- راضی کردن دیگران که بهانه‌گیر و لجوح هستند، برای شما ارزش نباشد، چون غیر از خداوند کسی شمارا یاوری و سرپرستی نخواهد کرد. «ما لكم من دون الله...»

۱. مائدہ، ۶۴.

۲. خداوند می‌تواند هرگاه اراده کند، در آفرینش ایجاد تغییر کند؛ مثلاً آب را تلخ کند؛ (لو نشاء لجعلناه اجاجاً) واقعه، ۷۰. و یا درختان را خشک سازد؛ (لو نشاء لجعلناه حطاماً) واقعه، ۶۵. و بالاتر از همه، تمامی مردمان را نابود و گروه دیگری را بیافریند؛ (ان يشاء يذهبكم و يأت بخلق جديد) ابراهیم، ۱۹. چنانکه به گروهی از بنی اسرائیل فرمود: (كونوا قردة خاسین) بقره، ۶۵. یعنی شما به شکل بوزینگان درآید و آنان از شکل انسانی به صورت بوزینگان درآمدند. این نوع تغییر و تحول را بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگانی خویش بارها دیده است، خشک شدن دریا برای عبور آنان، اژدها شدن عصای حضرت موسی مطیع، شکافته شدن سنگ‌ها و جاری شدن آب، چگونه است این همه را با چشم خود دیده‌اند، ولی اکنون با تغییر مختصری در احکام و دستورات بهانه‌گیری می‌کنند؟

﴿۱۰۸﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَبَدَّلْ إِلَّا كُفُّارٌ بِالإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ الْسَّبِيلُ

آیا بنا دارید از پیامبرتان سؤالات و درخواست‌هایی (نابجا) بخند، آنگونه که پیش از این، موسی (از طرف بنی اسرائیل) مورد سؤال قرار گرفت، و هر کس (با این بهانه‌جویی‌ها از ایمان سریاز زند و) کفر را با ایمان مبادله کند، پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است.

نکته‌ها:

- با توجه به خود آیه و آنچه از شأن نزول‌ها برمند آید، برخی از مسلمانان ضعیف‌الایمان و بعضی از مشرکان، از پیامبر ﷺ تقاضاهای نامربوط و غیر منطقی داشتند، مثلاً تقاضا می‌کردند برای ما نامه‌ای از سوی خداوند بیاورا و یا نهرهایی را برای ما جاری ساز. و برخی دیگر همانند بنی اسرائیل می‌گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده تا با چشم او را ببینیم و به او ایمان بیاوریم!
- آوردن معجزه و اتمام حجت، برای صدق دعوت پیامبر لازم است، ولی انجام دادن هر درخواستی، طبق هوس و میل هر فردی که از راه می‌رسد، درست نیست. یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش، چند نمونه کار ارائه می‌دهد، ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه‌ای بسازد یا تابلویی بکشد!
- بازگویی مشکلات و تاریخ انبیا، برای دلداری دادن به پیامبر اسلام ﷺ است، که اگر افرادی از تو سؤال و درخواست نامعقول دارند، از انبیای پیشین نیز از همین قبیل درخواست‌ها می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- از سؤالات و درخواست‌های بی‌جا پر هیزید که گاهی زمینه‌ساز کفر است. «ام تریدون ان تسألوا... و من يتبدل الكفر»
- ۲- خطراتی که پیروان دیگر ادیان را تهدید کرده، مسلمانان را نیز تهدید می‌کند.

﴿تَسْتَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَلَّ مُوسَى﴾

۳- از عاقبت و سرانجام دیگران، عبرت بگیرید. ﴿كما سل موسى﴾

﴿۱۰۹﴾ وَدَكَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَارًا
حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاغْفُوا وَ
أَضْفَحُوهُا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَفْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی‌آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حق (بودن اسلام و قرآن) برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسابتی که می‌ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداوند قرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

- «عفو» یعنی بخشیدن خلاف، «صفح» یعنی نادیده گرفتن خلاف.
- دشمن که در دل آرزوی کفر شما را دارد، در عمل از هیچ توطئه و نقشه‌ای خودداری نخواهد کرد. روش‌های اقدام آنها همان طرح سؤالات بی‌جا، وسوسه‌ها، القای شباهات و... می‌باشد که باید نسبت بدانها هشیار بود.

پیام‌ها:

- ۱- نسبت به روحیات و برنامه‌های دشمنان خود، مواطن باشید. ﴿وَدَ... يَرُدُونَكُم﴾
- ۲- در برخورد با دشمن نیز باید انصاف داشت. ﴿وَدَكَثِير﴾ (ایه می‌فرماید: بسیاری از اهل کتاب چنین هستند، نه همه‌ی آنان).
- ۳- شعله‌ی حسادت، چنان خطرناک است که بعد از علم و آگاهی نیز فرو نمی‌نشیند. ﴿حَسَدًا... مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾
- ۴- شما با ایمان آوردن به اسلام، عظمت و عزتی می‌یابید که دشمنان به شما

- رشک و حسد می‌ورزند و می‌خواهند شما به جهل، شرک و تفرقه‌ی زمان
جاهلیت برگردید. (وَدَكْثِيرٌ... لَوْ يَرَوْنَكُمْ)
- ۵- با مخالفان نباید فوراً به خشونت پرخورد کرد، گاهی لازم است حتی با علم به
کینه و حسادت آنها، با ایشان مدارا نمود. (فَاعْفُوا)
- ۶- فرمان عفو دشمن، به صورت موقّت و تا زمانی است که مسلمانان دلسرب و
دشمنان جسور نشوند. (فَاعْفُوا وَاصْفُحُوا حَتَّىٰ)
- ۷- عفو، نشان ضعف نیست. خداوند بر انجام هر کاری تواناست و امروز نیز
می‌تواند شما را بر دشمنان غالب گردداند. (إِنَّ اللَّهَ... قَدِيرٌ)

﴿۱۱۰﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الْزَكُوَةَ وَمَا تُقْدَمُوا لَا نَفْسٌ كُمْ مِنْ خَيْرٍ
تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و هر خیری که برای خود از
پیش می‌فرستید، آنرا نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت، همانا خداوند به
اعمال شما بیناست.

نکته‌ها:

- بعد از اولین خطاب در آیه ۱۰۴؛ (يَا أَهْلَ الذِّينَ آمَنُوا)، این آیه حامل سومین
دستور برای مسلمانان است.
- در دستور اول؛ خداوند رعایت ادب در گفتگو با رسول خدا ﷺ را یادآور شد تا
در سخن گفتن مواظب باشند بهانه و دستاویزی برای تمسخر به دست دشمنان و
مخالفان ندهند. (لَا تقولوا راعنا و قولوا أُنْظَرْنَا)
- دستور دوم؛ عفو و اغماض از کینه و حسادت اهل کتاب تا زمان صدور دستور
جدید بود. (فَاعْفُوا وَاصْفُحُوا)
- دستور سوم؛ اقامه نماز و پرداخت زکات است. در زمانی که مسلمانان در تیررس
انواع کینه و حسادت‌ها بودند و مأمور به عفو و اغماض شده‌اند، لازم است

رابطه‌ی خودشان را با خداوند از طریق اقامه نماز، و پیوند با محرومان جامعه را از طریق زکات، تقویت نمایند.

پیام‌ها:

- ۱- معمولاً دستور به نماز همراه با زکات در قرآن آمده است. یعنی یاد خدا باید همراه با توجه به خلق خدا باشد. «اتیموا الصلوة واتوا الزکوة»
- ۲- اعمال انسان، قبل از خود انسان وارد عرصه قیامت می‌شود. «تقدموا لانفسکم»
- ۳- مقدار کار خیر مهم نیست، هر کس به هر مقدار می‌تواند باید انجام دهد.
«من خیر»
- ۴- کارهای خیر، برای قیامت محفوظ می‌ماند. «تجدوه»
- ۵ - ایمان به نظارت الهی و پاداش در قیامت، قوی‌ترین انگیزه عمل صالح می‌باشد. «ما تقدموا... تجدوه عند الله ان الله بما تعملون بصير»

﴿۱۱۱﴾ وَقَالُوا لَنْ يَذْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيْهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وگفتند: هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصاری باشد. اینها آرزوهای آنهاست، بگو: اگر راستگویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.

پیام‌ها:

- ۱- غرور دینی، باعث شد تا یهود و نصاری خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند. «الآ من کان هوداً او نصارى»
- ۲- امتیاز طلبی و خودبرتری بنی، آرزویی خام و خیالی واهی است. «تلك امانیهم»
- ۳- ادعای بدون دلیل محکوم است. «قل هاتوا برهانکم»
- ۴- هرگونه عقیده‌ای باید بر اساس دلیل باشد. «قالوا... قل هاتوا برهانکم» قرآن، مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان نیز تقاضای دلیل می‌کند.

﴿۱۱۲﴾ بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ

آری، کسی که با اخلاص به خداروی آورده و نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگار اوست، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهد شد.

نکته‌ها:

■ آیه علت ورود در بهشت را، تسلیم فرمان خدا و نیکوکار بودن می‌داند. یعنی بهشت به ادعای شعار به کسی داده نمی‌شود، بلکه ایمان و عمل صالح لازم است.

پیام‌ها:

- ۱- برای ورود به بهشت، به جای خیال و آرزو، هم تسلیم خدا بودن و ایمان درونی لازم است و هم عمل صالح بیرونی. («اسلم وجهه لله و هو محسن»)
- ۲- نیکوکاری باید سیره‌ی انسان باشد، نه به صورت موسمی و فصلی. («هو محسن»)
- ۳- پاداش دادن، از شئون ربوبیت است. («اجره عند ربه»)
- ۴- هر کس خالصانه روی به خدا آورده، هم بهره کامل دارد؛ («فله اجره عند ربه») و هم از هر نوع دلهره بیمه خواهد بود. («لا خوف عليهم»)

﴿۱۱۳﴾ وَقَاتَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَرَى عَلَى شَيْءٍ وَقَاتَتِ الْنَّصَرَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و یهودیان گفتند: مسیحیان بر حق نیستند، و مسیحیان گفتند: یهودیان بر حق نیستند. در حالی که (هر دو گروه) آنان، کتاب آسمانی را می‌خوانند! همچنین افراد نادان دیگر (همچون مشرکان که خبر از کتاب ندارند)، همانند سخن آنها را گفتند. پس خداوند در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند، در بین آنان داوری خواهد نمود.

نکته‌ها:

■ این آیه ترسیمی مجددی از سیمای متعصب اهل کتاب است که هرگروه در صدد نفی گروه دیگر است. یهودیان، مسیحیان را بر باطل و بسی موقعیت در پیشگاه خداوند معرفی می‌کنند و در مقابل، مسیحیان نیز یهود را بسی منزلت در نزد خداوند می‌دانند. اینگونه برخوردها، از روحیه‌ی متعصب آنها سرچشمه می‌گیرد، در حالی که اگر به کتاب آسمانی خود توجه کنند، از این برخوردها دست بر می‌دارند. سپس می‌فرماید: مشرکان و بت‌پرستان نیز با آنکه کتاب آسمانی ندارند، همان سخن‌ها را می‌گویند. یعنی صاحبان عقاید باطل هم‌دیگر را نفی می‌کنند، ولی همه‌ی این اختلافات در روز قیامت، با داوری خداوند متعال پایان می‌پذیرد و آنها حق را مشاهده می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- تعصب بی‌جا و انحصار طلبی بی‌دلیل، معنوع است. تحقیر و نادیده گرفتن دیگران، نشانه‌ی استبداد و خودمحوری است.^(۱) «لِيَسْتُ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ... لِيَسْتُ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ»
- ۲- اگر تعصب و خودخواهی باشد، علم هم نمی‌تواند هدایت کند. اهل کتاب قادر به تلاوت آن بودند ولی به خاطر داشتن روحیه‌ی انحصار طلبی تلاوت‌ها کارساز نبود. «وَهُمْ يَتْلُونُ الْكِتَابَ»
- ۳- در فضای آمیخته به تعصب، عالم و جاہل همانند هم فکر می‌کنند. مشرکان جاہل همان حرفی را می‌زدند که تلاوت کنندگان تورات و انجیل می‌کفتند. «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

۱. هرگروهی به آنچه خود دارد می‌بالد، و این بالیدن‌های بی‌جا ریشه‌ی بسیاری از فتنه‌هاست. در سوره‌ی مؤمنون آیه ۵۳، تعبیر دیگری دارد: «كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَهُمْ فَرِحُونَ» هرگروهی به آنچه در نزدشان هست، شادمان است.

﴿۱۱۴﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرْ فِيهَا أَسْمُهُ وَسَعَى فِي
خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَذْكُلُوهَا إِلَّا خَاتَمِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا
خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی
در خرابی آنها داشت؟ آنان جز با ترس و خوف، حق ورود به مساجد را
ندارند. بهره‌ی آنان در دنیا، رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.

نکته‌ها:

- بنابر آنچه از شأن نزول‌ها و برخی روایات بدست می‌آید، آیه درباره‌ی کسانی نازل شده است که در صدد تخریب مساجد برآمده بودند. در طول تاریخ، تخریب مساجد و یا جلوگیری از رونق آنان بارها به دست افراد منحرف و طاغوت‌ها صورت گرفته است. از تخریب بیت المقدس و آتش زدن تورات بدست مسیحیان به رهبری شخصی به نام «فطلوس» گرفته، تا ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجد الحرام، نشانه‌ای از همین تلاش‌ها است.
- امروز نیز از یک سو شاهد تخریب مساجد باقیمانده از صدر اسلام در کنار قبور ائمه بقیع علیهم السلام به عنوان مبارزه با شرک هستیم و از طرف دیگر ویرانی مساجد تاریخی، همانند مسجد بابری در هند را که نشانگر قدمت مسلمانان در شبه قاره است، به چشم می‌بینیم. اینها همه حکایت از روحیه‌ی کفرآلود طاغوت‌ها و جاھلاتی دارد که از یاد و نام خداوند که در مراکز توحید طنین انداز می‌شود، وحشت دارند.
- این آیه به والدین و بزرگانی که از رفتن فرزندانشان به مساجد ممانعت به عمل می‌آورند، هشدار می‌دهد.
- اگر خرابی مسجد ظلم باشد پس آباد کردن مسجد، آنفع کارها می‌باشد.^(۱)

۱. تفسیر فخر رازی.

پیام‌ها:

- ۱- ظلم فرهنگی، بزرگترین ظلم‌هاست. «وَ مِنْ أَظْلَمُ» (در قرآن «اظلم»، به افترا بر خدا و بستن خانه خدا گفته شده که هر دو جنبه فرهنگی دارد).
- ۲- خرابی مسجد تنها با بیل و کلنگ نیست، بلکه هر برنامه‌ای که از رونق مسجد پکاهد، تلاش در خرابی آن است. «مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ»
- ۳- مساجدی مورد قبول هستند که در آنها یاد خدا زنده شود. مطالب خدا پستد و احکام خدا بازگو شود. «يَذْكُرُ فِيهِ اسْمَهُ»
- ۴- دشمن از در و دیوار مسجد نمی‌ترسد، ترس او از زنده شدن نام خدا و بیداری مسلمانان است. «إِنْ يَذْكُرُ فِيهَا اسْمَهُ»
- ۵- مساجد سنگر مبارزه‌اند، لذا دشمن سعی در خرابی آنها دارد. «سَعْيٌ فِي خَرَابِهِ»
- ۶- مسجد باید پر رونق و پر محتوى و همانند سنگر فرماندهی نظامی باشد. همچنان که جاسوس از رخته به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است، باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد، در ترس و نگرانی باشند. «مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ»
- ۷- کسانی که با مقدسات دینی به مبارزه بر می‌خیزند، علاوه بر قهرالله در قیامت، گرفتار ذلت و خواری دنیا نیز می‌شوند.^(۱) «سَعْيٌ فِي خَرَابِهِ... لَمْ فِي الدُّنْيَا خَزِيٌّ»

﴿۱۱۵﴾ وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسِعٌ غَلِيمٌ

مشرق و مغرب از آن خدادست، پس به هر سو روکنید، آنجا روی خدادست.

همان خداوند (به همه جا) محیط و (به هر چیز) داناست.

۱. اگر سعی در خرابی ساختمانی که یادآور خدادست، ذلت دنیوی و عذاب اخروی دارد، پس کسانی که با شایعه و تهمت و تحیر، قداست مردانی را شکستند که در جامعه یادآور خدا هستند، قطعاً در همین دنیا گرفتار ذلت و نکبت خواهند شد.

نکته‌ها:

- یهود بعد از تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت‌المقدس به کعبه، ایجاد سؤال و یا القاء شبیه می‌کردند که به چه دلیلی قبله تغییر یافته است. هرچند در آیات قبل^(۱) به اجمال و سریسته، خداوند پاسخ اینگونه اعتراضات را بیان فرمود، ولی این آیه نیز براین حقیقت تکیه می‌کند که مشرق و مغرب از آن خدادست و به هرسور و کنید، خدا آنجاست. اگر کعبه نیز به عنوان قبله قرار داده شده است، برای تجلی وحدت مسلمانان و تجدید خاطرات ایثارگری و شرک ستیزی ابراهیم ﷺ است. و بدین خاطر دارای قداست و احترام می‌باشد.
- چنانکه در رساله‌های احکام مراجع آمده است، در نمازهای مستحبی، قبله شرط نیست و حتی می‌توان در حال راه رفتن یا سواره بجا آورد. برخی روایات نیز در ذیل این آیه، به این مطلب اشاره نموده‌اند.^(۲)
- اگر به فرموده آیه‌ی قبل، گروهی در خرابی مسجد تلاش کردند، شما از پای ننشینید که توجه به خدا در انحصار جهتی خاص نیست.
- جهت قبله به شرق یا غرب باشد، موضوعی تربیتی و سیاسی است، اصل و مقصود، یاد خدا و ارتباط با او می‌باشد. قرآن در ستایش گروهی از بندگان می‌فرماید: «يذكرون الله قياماً و قعوداً و على جنوبهم»^(۳) آنان خدارا به حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می‌کنند. و یا در پاسخ هیاهویی که برای تغییر قبله درست شد، می‌فرماید: «لَيْسَ الْبَرُّ أَنْ تَوَلَّوا وَجْهَكُمْ قِبْلَةَ الشَّرْقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبَرَّ مَنْ آمَنَ بالله»^(۴) یعنی: ای مردم! نیکی این نیست که رو به سوی شرق یا غرب در حال عبادت بکنید، بلکه نیکی در ایمان واقعی شما به خدا و انجام کارهای خداپسندانه است.

۱. بقره، ۱۰۶.

۲. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «انزل الله هذه الآية في التطوع خاصة» این آیه در مورد نماز مستحبی نازل شده است. تفسیر برهان؛ راهنمای آل عمران، ۱۹۱.

۳. بقره، ۱۷۷.

■ هرچند در آیه قبل، از بزرگترین ظلم یعنی تخریب مساجد یا منع از مساجد، سخن به میان آمد و یا اینکه در جای دیگر می‌فرماید: اگر جهاد نبود صوامع و بیع و مساجد ویران می‌شدند.^(۱) ولی آیه بشارت به این است که مباداً مأیوس شوید و یا احساس ناامیدی و بی‌پناهی بکنید، تمام جهان، محل عبادت و همه جای هستی قبله‌گاه است.

پیام‌ها:

۱- هرکاری که به فرمان خداوند بوده و رنگ الهی داشته باشد، وجه الله و عبادت است. «إِنَّا تُولِّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»

۲- خداوند در همه جا حاضر و بر هر چیز ناظر است. «إِنَّ اللَّهَ وَاسِعُ الْعِلْمِ»

﴿۱۱۶﴾ وَقَالُوا أَتَتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَنِيلٌ

و (برخی از اهل کتاب و مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است. منزه است او، بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمان برند.

نکته‌ها:

■ اهل کتاب و مشرکان، هر کدام به نوعی برای خداوند فرزندی می‌پنداشتند؛ یهود می‌گفتند: عزیز فرزند خدادست.^(۲) نصاری نیز حضرت عیسی را فرزند خدا معرفی می‌کردند.^(۳) و مشرکان، فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند.^(۴) این آیه ردی است براین توهّم غلط و نابجا، و ذات خداوند را از چنین نسبتی منزه می‌داند.

۱. حج، ۴۰.

۲. «وقالت اليهود عزير ابن الله» توبه، ۳۰.

۳. «وقالت النصارى المسيح ابن الله» توبه، ۳۰.

۴. « يجعلون لله البنات» نحل، ۵۷.

- ﴿ خدا را با خود مقایسه نکنیم. اگر انسان نیاز به فرزند دارد بخاطر موارد ذیل است:
- ۱- عمرش محدود است و میل به بقای خویش و نسل خویش دارد.
 - ۲- قدرتش محدود است و نیازمند معاون و کمک کننده است.
 - ۳- نیازمند محبت و عاطفه است و لازم است مونسی داشته باشد.
- ولی خداوند از همه این کمبودها و نیازها منزه است، بلکه هرچه در آسمانها و زمین است، همه در برابر او متواضعند.

پیام‌ها:

- ۱- خدایی که همه آسمانها و زمین در برابر او تسلیم هستند، چه کمبودی دارد تا از طریق فرزند گرفتن آنرا جبران کند؟! (بل له ما في السموات)
- ۲- خشوع وتواضع، در برابر کسی سزاوار است که تمام هستی از آن اوست، نه بت‌ها و طاغوت‌هایی که از آفریدن حتی یک مگس نیز عاجزند و قدرت نفع و ضرری ندارند. (كل له قانتون)

﴿ ۱۱۷﴾ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

پدید آورنده آسمانها و زمین اوست و هنگامی که فرمان (وجود) چیزی را صادر کند، فقط می‌گوید: باش! پس (قرآن) موجود می‌شود.

نکته‌ها:

- ﴿ او نه تنها مالک همه موجودات است، بلکه خالق آنهاست، آن هم بطور بدیع و بدون نقشه قبلی، پس او چه نیازی به فرزند دارد؟! هرگاه وجود چیزی را اراده کند، به او می‌گوید: باش! و فوراً خلق می‌شود. به تعبیر حضرت رضا^{علیه السلام}: خداوند در کار خویش حتی نیازمند گفتن کلمه «کن» نیست، اراده‌ی او همان و آفریدن همان.^(۱)

۱. «فاراده الله الفعل لا غير ذلك يقول له كن فيكون باللفظ ولانطق ولاهنة ولاتفكير» کافی، ج ۱ ص ۱۰۹.

■ در این چند آیه، با قدرت الهی آشنا شدیم: «اللَّهُ الْمَشْرَقُ وَالْمَغْرِبُ» مشرق و مغرب برای اوست. «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آسمانها و زمین برای اوست. «كُلُّ لَهُ قَاتِنٌ» همه برای او متواضع و فرمان بردار هستند. «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» پدید آورنده آسمانها و زمین اوست. «كُنْ فَيَكُونُ» به فرمان او هر چیز موجود می‌شود.

■ همچنان که خداوند در یک آن می‌آفریند، در مقام فهاریت نیز می‌تواند در یک آن همه چیز را از بین ببرد. چنانکه در آیه ۱۹ سوره ابراهیم فرموده: «إِنَّ يَسَا يَذْهَبُكُمْ وَيَأْتِيْكُمْ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» ایمان به چنین قدرتی، که وجود و عدم همه چیز بدست اوست، به انسان توانایی فوق العاده می‌دهد و او را از یأس و نامیدی باز می‌دارد.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش خداوند، همواره بدیع وابتكاری است. «بدیع»
- ۲- خداوند می‌تواند در یک لحظه همه هستی را بیافریند؛ «کن فیکون» هر چند حکمتش اقتضا می‌کند که سلسله علل در کار باشد و به تدریج خلق شوند.

﴿۱۱۸﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةً كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلُ قَوْلِهِمْ تَشَبَّهُتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيِّنَّا الْأَيَّتِ لِقَوْمٍ يُؤْقِنُونَ

کسانی که نمی‌دانند، گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی‌گوید؟ یا آیه و نشانه‌ای بر خود ما نمی‌آید؟ همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند، دلها (وافکار)شان مشابه است، ولی ما (به اندازه‌ی کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین (وحقیقت‌جویان) روشن ساخته‌ایم.

نکته‌ها:

■ باز هم تقاضای نابجا از سوی گروه دیگری از کفار! افراد ناگاه، در برابر دعوت رسول خدا عَزَّوَجَلَّ چنین می‌گویند: چرا خداوند مستقیماً با خود ما سخن نمی‌گوید؟

چرا بر خود ما آیه نازل نمی شود؟!

قرآن برای جلوگیری از اثرات سوء احتمالی اینگونه سخن‌های یاوه و بی‌جا بر سایر مسلمانان و دلداری به رسول خدا^{علیه السلام}، سؤال و خواست آنها را خیلی عادی تلقی می‌کند که این سؤالات حرف تازه‌ای نیست و کفار قبل از اینها نیز از انبیاء پیشین چنین توقعات نابجا را داشته‌اند. سپس می‌فرماید: طرز تفکر هر دو گروه به یکدیگر شباهت دارد، ولی ما برای اینگونه درخواست‌ها اعتبار و ارزشی قائل نیستیم. چرا که آیات خودمان را به قدر کفايت برای طالبان حقیقت بیان کرده‌ایم.

■ توقعات نابجا، یا به خاطر روحیه استکبار و خودبرتری‌منی است و یا به خاطر جهل و نادانی. آنکه جاهم است، نمی‌داند نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و حکیم، شریت زلال و گوارارا در هر ظرفی نمی‌ریزد. در قرآن می‌خوانیم: اگر پاکدل و درست کردار بودید، فرقان و قوه تمیز به شما می‌دادیم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اصالت به تلاش و لیاقت است، نه تقاضا و توقع. گروهی هستند که به جای تلاش و بروز لیاقت، همیشه توقعات نابجای خود را مطرح می‌کنند. «لولا يكْلِمُنَا اللَّهُ»
- ۲- سنت خداوند اتمام حجت و بیان دلیل است، نه پاسخگویی به خواسته‌ها و تمایلات نفسانی هر کس. «قد بیتا الایات»

۱۱۹) إِنَّا أَزَّسْلَنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِّيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُشَكِّلْ عَنْ أَصْحَابِ الْجَنَّمِ

(ای رسول!) ما ترا به حق فرستادیم تا بشارتگر و بیمدهنده باشی و تو

مسئول (گمراه شدن) دوزخیان (و جهنم رفتن آنان) نیستی.

۱. «ان تَقُوا اللَّهَ يَجعل لَكُمْ فِرْقَانًا» اتفاق، ۲۹.

نکته‌ها:

■ ای رسول گرامی! به توقعات نابجای کفار توجه نکن. آنان هر کدام توقع دارند اوراق متعددی از آیات برایشان نازل شود؛ «بل برييد كلّ أمرء منهم ان يوقق صحفاً منشراً»^(۱) در حالی که ما ترا همراه منطق حق برای مردم فرستاده ایم تا از طریق بشارت و انذار، آنان را نسبت به سعادت خودشان آشنا کنی. اگر گروهی بهانه جویی کرده و از پذیرش حق سرباز زدند و توقع داشتند که بر آنان وحی نازل شود، تو مسئول دوزخ آنان نیستی، تو فقط عهده دار بشارت و انذاری، و مسئول نتیجه و قبول یا رد مردم نیستی.

■ بشارت و انذار، نشانه‌ی اختیار انسان است. در قرآن مکرراً این معنا آمده است که آنچه بر خداوند است، فرستادن پیامبری معصوم با منطق حق همراه با بشارت و انذار است. حال مردم خودشان هستند که آزادانه یا راه حق را می‌پذیرند و یا سرسختانه لجاجت می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر هر تضعیف روحیه‌ای از طرف دشمن، نیاز به تقویت و تسليت و تسکین روحی از طرف خدا است. «ارسلناك بالحق» (در آیه قبل بهانه‌های کفار نقل شد، در این آیه پیامبر ﷺ با کلمه «بالحق» تأیید و تقویت می‌شود.)
- ۲- بشارت و تهدید، همچون دو کفه ترازو باید در حال تعادل باشد، و گرنه موجب غرور یا یأس می‌شود. «بشيرأ ونذيرأ»

﴿۱۲۰﴾ وَلَئِنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودَ وَلَا الْنَّصَارَى حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ
إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ أَتَبْغَتُ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ
مِنَ الْعِلْمِ مَالَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

(ای پیامبر) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهد شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسمای آنها پیروی کنی، بعد از آنکه علم (وحی الهی) نزد تو آمد، هیچ سرور و یاوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود.

نکته‌ها:

- بعد از تغییر قبله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و احياناً بعضی از مسلمان‌ها نیز تمایل داشتند قبله همان بیت‌المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند، غافل از اینکه رضایت اهل کتاب با حفظ آن حاصل نمی‌شد و انتظار آنان، پیروی از تمام آیین آنها و نه فقط قبله آنان بود.
- این آیه در عین اینکه خطاب به پیامبر اسلام ﷺ است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهد شد، مگر آنکه تسلیم بی‌چون و چرانی آنان شوید و از اصول و ارزش‌های الهی کناره بگیرید. ولی شما مسلمان‌ها باید با قاطعیت دست رد به سینه نامحرم بزنید و بدانید تنها راه سعادت، راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

پیام‌ها:

- ۱- دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می‌شود. «لن ترضي عنك...»
- ۲- اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفار از دین آنان راضی هستند، باید در دینداری خود تردید نمایند. دینداری کافر پسند، همان کفر است. «لن ترضي... حتى تتبع ملتهم»
- ۳- جزوی و هدایت الهی، همه راه‌ها انحرافی است. «قل ان هدى الله هو الهدى»
- ۴- مسئولیت عالم، بیشتر از جاهم است. «بعد الذى جاتك من العلم»
- ۵- رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول تمام شود. جذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز. «لن اتبع اهوائهم...»

۶- پیروی از تمایلات و هوسهای مردم، منجر به قطع الطاف الهی می‌شود. یا لطف خدا، یا هوسهای مردم. (ما لک من الله من ولی ولا نصیر)

**﴿۱۲۱﴾ الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتَلَوَّنَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ
إِنَّمَا يَكْفُرُ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَسِيرُونَ**

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم و آنرا چنان که سزاوار تلاوت است تلاوت می‌کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

- در برابر یهود و نصارایی که به سبب لجاجت و سرکشی مورد انتقاد قرار گرفتند، گروهی از آنان مورد تمجید و قدردانی خداوند قرار گرفته‌اند. آنان کسانی هستند که به کتاب‌های آسمانی مراجعه کرده و نشانه‌های ظهور و بعثت پیامبر اسلام ﷺ را در آن دیده و به او ایمان می‌آورند.
- در تفسیر اطیب‌البيان آمده است: مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن، حق تلاوت را ادا نموده و به پیامبر ﷺ ایمان آورده‌اند. تفسیر المیزان نیز این معنی را احتمال داده است.
- روایتی درباره‌ی آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده، که هشت نکته را مورد توجه قرار داده است:
 - ۱- ترتیل آیات.
 - ۲- تفقه در آیات.
 - ۳- عمل به آیات.
 - ۴- امید به وعده‌ها.
 - ۵- ترس از وعیده‌ها.
 - ۶- عبرت از داستان‌ها.
 - ۷- انجام اوامر الهی.
 - ۸- ترك نواهی.
 در پایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود: حق تلاوت تنها حفظ آیات، درس حروف، قرائت و تجوید نیست. و بر اساس روایات، کسانی که حق تلاوت قرآن را ادا می‌کنند، تنها امامان مخصوص می‌باشند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رعایت انصاف حتی در برخورد با مخالفان، لازم است.^(۱) «الذین اتیناهم الكتاب يتلوونه حق تلاوته»
- ۲- حق تلاوت، در تلاوت با صوت زیبا و رعایت نکات تجوید خلاصه نمی‌شود، بلکه ایمان و عمل نیز لازم است. «يتلوونه حق تلاوته اولنک یؤمنون به»
- ۳- کسی که در انتخاب مکتب دچار انحراف شود، زیانکار واقعی است. «فاؤلنک هم الخاسرون»

﴿۱۲۲﴾ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنَّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

ای بنی اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم یاد کنید.

﴿۱۲۳﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعةً وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

وبترسید از روزی که هیچکس چیزی (از عذاب خدا) را از دیگری دفع نمی‌کند و هیچگونه عوضی از او قبول نمی‌گردد و هیچ شفاعتی، او را سود ندهد و (از جانب هیچ کسی) یاری نمی‌شود.

نکته‌ها:

- این دو آیه مشابه آیات ۴۷ و ۴۸ همین سوره است که قبلاً گذشت و مطالبی در آنجا ذکر کرده‌ایم.

۱. در آیاتی که قرآن از بنی اسرائیل انتقاد می‌کند، کلماتی همچون «کثیر»، «اکثر» و «فریق»، بکار رفته است تا حق افراد پاکدل و مؤمن از بین نرود.

﴿۱۲۴﴾ وَإِذْ أَبْتَلَنِي إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَهْنَ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قَالَ وَمِنْ ذُرَيْتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

(و به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بدده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

نکته‌ها:

- حضرت ابراهیم ﷺ در بین انبیاء، جایگاه و منزلت خاصی دارد. نام آن بزرگمرد، ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام ﷺ به عنوان اسوه و نمونه برای بشریت یاد شده است. در برخی از آیات، آن بزرگوار در ردیف اخیار، صالحان، قانتان، صدیقان، صابران و وفاکنندگان شمرده شده است. در بزرگداشت این پیامبر بزرگ، خداوند تعابیر خاصی بکار برده و حتی یکی از اسرار حج را یادآوری وزنده نگهداشتن اینارگری‌ها واز خودگذشتگی‌های حضرت ابراهیم ﷺ گفته‌اند. آن مرد الهی، در عرصه‌های گوناگون با انحراف و شرک مبارزه کرد؛ برهان و استدلال او در مقابل ستاره‌پرستان و ماه‌پرستان، مبارزه عملی او با بت‌پرستان، احتجاج او در برابر نمرود و سریلندی او در آزمایشات دیگر، از او انسانی اسوه و نمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود.
- در قرآن حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش و امتحان مطرح شده واز سنتهای الهی است.

هدف آزمایش؛ آزمایش برای آگاه شدن خداوند نیست، زیرا او از پیش همه چیز را می‌داند، این آزمایش‌ها برای ظهور و بروز استعدادهای نهفته و تلاش و عمل انسان‌هاست. اگر انسان کاری نکند، استحقاق پاداش نخواهد یافت.
ابزار آزمایش؛ تلخی‌ها و شیرینی‌های زندگی، همه ابزار امتحان هستند. گاهی

افرادی با شداید و مصایب آزمایش می‌شوند و برخی دیگر با رفاه، و ناگزیر همه مردم حتی انبیا مورد امتحان قرار می‌گیرند. این امتحانات و آزمایش‌ها برای رشد و پرورش مردم است.

■ ابراهیم ﷺ در هر آزمایشی که موفق می‌شد، به مقامی می‌رسید: در مرحله نخستین، عبد‌الله شد. سپس به مقام نبی‌الله‌ی رسید. و پس از آن رسول‌الله، خلیل‌الله و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید.^(۱)

■ مراد از «کلمات» در آیه، امتحانات سنگین است که حضرت ابراهیم از همه‌ی آنها پیروز بیرون آمد. نه عمو، نه همسر و نه فرزند هیچ‌کدام نتوانستند مانع او در راه انجام وظیفه شوند. با آنکه ابراهیم تحت سرپرستی عمویش آزر بود، اما با بتپرستی او و جامعه‌اش به مبارزه برخاست و بتشکن بزرگ تاریخ گردید و آنگاه که از سوی خدا مأموریت یافت، همسر و فرزندش را در صحرای مکه ساکن نموده و برای تبلیغ به نقطه‌ای دیگر برود، بی‌هیچ دلیستگی، آنها را به خدا سپرد و رفت. همچنین فرمان ذبح فرزندش اسماعیل آمد، رضای خدا را بر هوای دل ترجیح داد و کارد بر گلوی فرزند نهاد. اما ندا آمد که قصد ماکشتن اسماعیل نبود، بلکه امتحان ابراهیم بود.

■ حضرت ابراهیم ﷺ، مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست نمود، پاسخ آمد که این مقام عهدی است الهی که به هر کس لائق باشد عطا می‌شود. در میان نسل تو نیز کسانی که شایستگی داشته باشند، به این مقام خواهند رسید. چنانکه پیامبر اسلام ﷺ از نسل ابراهیم ﷺ است و به این مقام رسید، ولی کسانی که دچار کوچکترین گناه و ستمی شده باشند، لیاقت این مقام را ندارند.

■ ابراهیم ﷺ تنها پیامبری است که مشرکان و یهود و نصاری، همه خود را پیرو و در راه او می‌دانند. در این آیه ضمن تجلیل از ابراهیم ﷺ، به طور غیر مستقیم به همه می‌فهماند که اگر به راستی او را قبول دارید، دست از شرک برداشته و همانند

او تسلیم محض اوامر الهی باشد.

■ این آیه یکی از آیاتی است که پشتونه فکری و اعتقادی شیعه قرار گرفته است که امام باید معصوم باشد و کسی که لقب ظالم بر او صدق کند، به مقام امامت نخواهد رسید.^(۱)

■ این آیه، مقام امامت را «عهدی» گفته است، پس آیه؛ «او فوا بعهدی اوف بعهدکم»^(۲) یعنی اگر شما به امامی که من تعیین کردم وفادار بودید و اطاعت کردید من نیز به نصرت و یاری که قول داده‌ام وفا خواهم کرد.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند. «واذ ابْتَلَ إِبْرَاهِيمَ»
- ۲- برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است. «إِذَا أَبْتَلْتَ إِبْرَاهِيمَ... بِكَلِمَاتٍ»
- ۳- منشأ امامت وراثت نیست، لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می‌گردد. «فَاتَّهُنَّ»
- ۴- پست‌ها و مسئولیت‌ها باید تدریجیاً و پس از موفقیت در هر مرحله به افراد واگذار شود. «فَاتَّهُنَّ...»
- ۵- امامت، مقامی رفیع و از مناصب الهی است. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود. «إِنَّ جَاعِلَكَ
- ۶- امامت، عهد الهی است و همیشه باید این عهد میان خدا و مردم باشد. «عهدی»
- ۷- از اهم شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هر کس سابقه شرک و ظلم

۱. در تفسیر المتنار، ج ۱، ص ۴۵۷ آمده است: ابوحنیفه به استناد این آیه، مخالف حکومت وقت (منصور عباسی) بود و مقام قضاؤت آنان را قبول نمی‌کرد. سپس می‌گوید: ائمه‌ی اربعه اهل سنت، با حکومت‌های زمان خود مخالف بودند، زیرا آنان را ظالم می‌دانستند. البته در منابع و متون تاریخی، مطالibi برخلاف ادعای صاحب المتنار به چشم می‌خورد.
۲. بقره ۴۰.

داشته باشد، لایق امامت نیست.^(۱) «لَا يَنال عَهْدِ الظَّالِمِينَ»

۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَفْنَا وَأَتْخَذُوا مِنْ مَقَامٍ
إِبْرَاهِيمَ مُصَلَّى وَعَهْدُنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَرَا بَيْتَنِي
لِلطَّائِفَيْنِ وَالْغَفِيفَيْنِ وَالرُّكْعَ وَالسُّجُودِ

و (به یادآور) هنگامی که خانه‌ی (کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (و گفتیم) از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکfan و راکعن و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

نکته‌ها:

- بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم ﷺ در آیه‌ی گذشته، به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده و می‌فرماید: کعبه را برای مردم «مثابه» قرار دادیم. کلمه «مثابه» از ریشه «ثوب» به معنای بازگشت به حالت اول است. کعبه محل بازگشت و میعادگاه همه مردم است، میعادگاهی امن و مقدس.
- مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متر از کعبه، که بر حاجیان لازم است بعد از طواف خانه خدا، پشت آن دو رکعت نماز بگزارند و در آنجا سنگی قرار دارد که حضرت ابراهیم برای بالا بردن دیوارهای کعبه، بر روی آن ایستاده است و آن سنگ فعلًا در محفظه‌ای نگهداری می‌شود.
- مراد از «عهد» در این آیه دستور الهی است. «عهدنا» یعنی دستور دادیم.
- خداوند جسم نیست تا نیازمند خانه باشد. کلمه‌ی «بیقی» در این آیه همانند

۱. در تفسیر اطیب البیان به نقل از امالی طوسی آورده است: ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که خداوند فرمود: «من سجد لضم دو فی، لا اجعله اماماً... انا و علیّ بن ابی طالب لم یسجد احدنا لضم فقط» یعنی هر کس برای بتی سجد کند من او را امام و رهبر قرار نمی‌دهم... و من و علیّ بن ابی طالب، هیچکدام از ما هرگز به بت سجد کرده است.

«شهرالله» در باره ماه رمضان است که به منظور کرامت بخشیدن به مکان یا زمانی خاص، خداوند آنرا به خود منسوب می‌کند. و در عظمت کعبه همین بس که گاهی می‌فرماید: «بیقی» خانه من. گاهی می‌فرماید: «رب هذا البيت» خدای این خانه.

پیام‌ها:

- ۱- شخصیت حضرت ابراهیم، شخصیتی جهانی است. در آیه قبل، ابراهیم را امام برای همه مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. «جعلنا البيت مثابة للناس»
- ۲- جامعه نیازمند امام و امنیت است. در آیه‌ی قبل فرمود: «أَنْجَعَلَكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» و در این آیه می‌فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمَانَةً»
- ۳- کسی که در راه خداوند حاضر شود خود و همسر و فرزندش را تسلیم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد. «مصلّی»^(۱)
- ۴- چون خانه از خداست؛ «بیقی» خادم آن نیز باید از اولیای او باشد. «طهرابیق»
- ۵- زائران بیت الله را همین کرامت بس که ابراهیم و اسماعیل، مستول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده‌اند. «طهرابیق للطائفین...»
- ۶- عبادت با طهارت، پیوند دارد. «طهراء... والرکع السجود»
- ۷- عبادت و نماز به قدری مهم است که حتی ابراهیم و اسماعیل برای انجام مراسم آن مأمور پاکسازی می‌شوند. «طهراء بیقی إ... الزکع السجود»
- ۸- مسجد مسلمانان باید پاکیزه و رغبت‌انگیز باشد. «طهراء... الزکع السجود»

﴿۱۲۶﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبَّ أَجْعَلْتَ هَذَا بَلَدًا إِعْمَانًا وَأَزْرُقَ أَهْلَهُ مِنَ الْثَّقْرَتِ مَنْ ءَاقْنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالنَّيْمُ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأَمْتَعْنَاهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرْهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

۱. مضمون حدیثی که در تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۲۲، آمده است.

و (ببیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگار! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از ثمرات (گوناگون) روزی ده. (اما خداوند) فرمود: به آنهایی که کافر شوند (نیز) بهره‌ی اندکی خواهم داد. سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می‌کشانم و چه بد، سرانجامی است.

نکته‌ها:

■ در آیات قبل، حضرت ابراهیم ﷺ برای ذریه‌ی خویش درخواست مقام امامت نمود، اما خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی‌رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، اما خداوند این محدودیت را نمی‌پذیرد و از اعطای رزق مادی به کفار امتناع نمی‌ورزد. یعنی رزق مادی مهم نیست، لذا به اهل و نااهل هر دو داده می‌شود، اما مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است و به هر کس واگذار نمی‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امتیت و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می‌کنند. «رب اجعل هذا بلداً امناً»
- ۲- بهره‌مندی از نعمت‌ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و بی‌اضطراب باشد. «امناً وارزق»
- ۳- در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: «وارزق اهله»
- ۴- سنت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این سنت حتی با دعای ابراهیم ﷺ خدشه بردار نیست. «ومن كفر فامتعه»
- ۵- بهره‌مندی در دنیا، نشانه‌ی لطف خداوند به انسان نیست. «ومن كفر فامتعه»
- ۶- در کمک رسانی به همنوع، کاری به مکتب او نداشته باشید. «ومن كفر فامتعه»
- ۷- کامیابی‌های مادی هر قدر باشد، نسبت به نعمت‌های آخرت اندک است. «قليلاً»

﴿۱۲۷﴾ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلَ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا
إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه‌های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می‌برد (ومی‌گفتند): پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنو و دانایی.

نکته‌ها:

■ از آیات و روایات متعدد استفاده می‌شود که خانه کعبه، از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم ﷺ آنرا تجدید بنا نموده است. چنانکه آن حضرت در موقع اسکان همسر و فرزندش در سرزمین مکه می‌گوید: «رَبَّنَا أَنِّي اسْكَنْتُ مِنْ ذَرَّتِي بَوَادٍ غَيْرَ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْحَرَمَ»^(۱) خداوندا بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت، در کنار خانه‌ی تو سکونت دادم. بنابراین در زمان شیرخوارگی حضرت اسماعیل ﷺ نیز اثری از کعبه وجود داشته است. و در سوره‌ی آل عمران^(۲) نیز از کعبه به عنوان اوّلین خانه مردم یاد شده است. در آیه مورد بحث نیز سخن از بالا بردن پایه‌های خانه بدست ابراهیم ﷺ است و این تعبیر می‌رساند که اساس خانه کعبه، قبلًا وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل ﷺ آنرا بالا برده‌اند. حضرت علی ﷺ نیز در خطبه قاصعه^(۳) می‌فرماید: خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد، با همین کعبه و سنگ‌های آن آزمایش می‌نماید.

■ ابراهیم و اسماعیل ﷺ در کار مساوی نبودند. در حدیث می‌خوانیم: ابراهیم بنایی می‌کرد و اسماعیل سنگ به دست پدر می‌داد. و شاید به سبب همین تفاوت، میان نام آن دو بزرگوار فاصله گذاشته است. «يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل»

پیام‌ها:

- ۱- بانیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. «اذيرفع» «اذ» یعنی گذشته را یاد کن.
- ۲- در مسیر اهداف الهی، کار بنایی و کارگری نیز عبادت است. لذا از خداوند

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. آل عمران، ۹۶.

۱. ابراهیم، ۳۷.

قبولی آنرا می خواهند. «يرفع ابراهيم القواعد... رينا تقبل منا»
 ۳- کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیت دارد. حتی اگر کعبه بسازیم، ولی مورد
 قبول خدا قرار نگیرد، ارزش ندارد. «رينا تقبل»
 ۴- کارهای خود را در برابر عظمت خداوند، قابل ذکر ندانیم. حضرت ابراهیم
 نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: «رينا تقبل منا»
 ۵- در روایات آمده است: از شرایط استجابت و آداب دعا، ستایش خداوند
 است. ابراهیم ~~عليه السلام~~ دعای خود را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. «انك
 انت السميع العليم»

**﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَأَجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرَيْتَنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا
 مَنَاسِكَنَا وَثُبُّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوَابُ الرَّحِيمُ**

(ابراهیم و اسماعیل همچنین گفتهند): پروردگار! ما را تسلیم (فرمان) خود
 قرارده و از نسل ما (نیز) امتنی که تسلیم تو باشد قرارده و راه و روش
 پرستش را به مانشان ده و توبه‌ی ما را بپذیر، که همانا تو، توبه‌پذیر مهریانی.

نکته‌ها:

■ با آنکه حضرت ابراهیم و اسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح، عالی‌ترین درجه
 تسلیم در برابر خدا را به نمایش گذاردند، اما با این همه در این آیه از خداوند
 می خواهند که مارا تسلیم فرمان خودت قرارده. گویا از خداوند تسلیم بیشتر و یا
 تداوم روحیه تسلیم را می خواهند. کسی که فقط تسلیم خدا باشد، نه تسلیم
 عمومی بتراش می شود و نه در برابر بت‌ها به زانو می افتد و نه از طاغوت‌ها
 پیروی می کند.

پیام‌ها:

۱- به کمالات امروز خود قانع نشويد، تکامل و تداوم آنرا از خدا بخواهيد. «رينا
 و اجعلنا مسلمين لك»

۲- توجه به نسل و فرزندان، یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است و بارها در دعاهاي حضرت ابراهيم آمده است. **﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتَهُ﴾**

۳- راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گرنه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می شود. **﴿أَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾**

۴- تا روح تسلیم نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت. در اینجا ابراهيم ﷺ ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی را می خواهد. **﴿وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ... أَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾**

۵- نیاز به توبه و بازگشت الطاف الهی، در هر حال و برای هر مقامی، ارزش است. ^(۱) **﴿تَبَ عَلَيْنَا﴾**

۶- یکی از آداب دعا، ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می خورد.
﴿الْتَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾

﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مَّنْهُمْ يَتَلَوَّ أَعْلَنِيهِمْ إِعْبَادِكَ وَيُعَلَّمُهُمْ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُؤَزِّكِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

پروردگار! در میان آنان پیامبری از خودشان میعوثر کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و آنان را حکایت و حکمت بیاموزد و (از مفاسد فکری، اخلاقی و عملی) پاکیزه شان نماید، همانا که تو خود توانا و حکیمی.

نکته ها:

■ این آیه، دعایی دیگر از حضرت ابراهيم ﷺ را بازگو می کند که بیانگر عظمت فوق العاده روح، و ترسیم کننده‌ی سوز و اخلاص درونی اوست. با آنکه خود در حال حیات و از پیامبران بر جسته الهی است، برای نسل‌های آینده دعا می کند که

۱. در حدیث می خوانیم: رسول اکرم ﷺ هر روز، هفتاد مرتبه استغفار می نمود، با اینکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.

پروردگار! در میان مردم و ذریه من، پیامبری از خودشان مبعوث کن.
از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: «أَنَا دُعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ» من نتیجه
اجابت دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِ رَسُولاً مِّنْهُمْ»^(۱)
■ با آنکه در دعای ابراهیم ﷺ تعلیم بر تزکیه مقدم شده است، اما خداوند در
اجابت این دعا، تزکیه را مقدم داشته تا به ابراهیم هشدار دهد که تزکیه، با ارزش تر
است و تعلیم در مرتبه بعدی است. «يَزَّكِّهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- نیاز به رهبر آسمانی، از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است. اگر قرن‌ها قبیل برای آن دعا می‌شود، نشان دهنده‌ی اهمیت و ارزش و نقش آن است.
«يرفع ابراهيم... وابعث فيهم» آری، بالا بردن دیوارهای کعبه بدون حضور رهبر معصوم و الهی، بتحانه‌ای بیش از آب درنمی‌آید.
- ۲- هدف از بعثت پیامبران، تعلیم و تزکیه مردم بر اساس کتاب آسمانی است.
«يتلوا... يعلمهم... يزكيهم»
- ۳- علم و دانش زمانی نتیجه می‌دهد که همراه با بینش و حکمت، و همراه با تزکیه و تقوی باشد. «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيَزَّكِّهِمْ»

﴿۱۲۰﴾ وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ أَخْنَطَفَنَّاهُ
فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

کیست که از آنین ابراهیم روی بگرداند، مگر کسی که خود را (قریب داده و)
بی‌خردی کند؟ و همانا ما او را در این جهان برگزیدیم و قطعاً او در جهان دیگر
(نیز) از صالحان است.

نکته‌ها:

- در آیات قبل، گوشه‌هایی از اهداف و شخصیت حضرت ابراهیم بیان گردید. این آیه با توجه به تابناکی و پاکی چهره ابراهیم و آئین او می‌پرسد، چه کسی جز افراد نادان وسفیه از ابراهیم واهداف او اعراض می‌کند؟! آئین او به قدری ارزش دارد که پیامبر ﷺ مفتخر است که راه او راه ابراهیم است. ابراهیم کسی است که در منطق، مخالف کافر را مبهوت می‌کند: «فَبَهْتَ الَّذِي كَفَرَ»^(۱) و در شجاعت یک تن همه بت‌ها را می‌شکند: «فَجَعَلُهُمْ جَذَاذَهُ»^(۲) قرآن او را حلیم معروفی می‌نماید و در صبر و توکل نیز نمونه و سرآمد است تا آنجاکه درون آتش افکنده می‌شود بی آنکه واهمه‌ای داشته باشد. در سخاوت گوساله چاقی را برای مهمانان کباب می‌کند. در تسلیم، کودک خود را در بیابان بی آب و گیاه مکه رها کرده و آنگاه که او به سن نوجوانی می‌رسد، به امر خداوند کارد بر گلوی او می‌گذارد. آری، انسان تنها با فریب دادن خرد خویش می‌تواند از ادیان الهی گریزان باشد. «سفه نفسه»
- ابراهیم ﷺ در دعایی از خداوند خواست که: «أَلْحَقْنِ بِالصَّالِحِينَ»^(۳) خداوند دعای او را استجابت کرده و می‌فرماید: ابراهیم در آخرت از صالحان است.
- کسی که راه ابراهیم را که برای نسل بشر، مرکز امن، رهبر معصوم، رزق فراوان، توفیق اسلام و تسلیم، قبول توبه و سعادت از خدا طلب می‌کند، رها کرده و به دنبال دیگران برود، سفیه و نادانی بیش نیست!!
- در فرهنگ قرآن، به افرادی که حقائق را نادیده انگاشته و کفران نعمت کنند، سفیه گفته می‌شود. چنانکه به بنی اسرائیل به جهت بهانه‌های بی موردی که درباره‌ی تغییر قبله می‌گرفتند، سفیه گفته شده است: «سیقول السفهاء» در ذیل آیه‌ی «و لَا تَؤْتُوا السَّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمْ» نیز از امام علیؑ نقل شده است که فرمود: کسی که شراب بخورد، سفیه است. چنین شخصی به جای نوشیدنی‌های مفید و حلال، به سراغ آشامیدنی مضر و حرام می‌رود. آری، کسانی که راه حق را رهانموده و

بی راهه می روند، سفیه هستند و آن کس که در انتخاب رهبر و مکتب، قدم درست بردارد عاقل است. در حدیث می خوانیم: عقل همان چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت شود و گرنه شیطنت است.

پیام‌ها:

- ۱- سفیه کسی است که منطق، مکتب، رهبر و راه حق را نادیده گرفته و به دنبال هوشهای خود یا دیگران رهسپار شود. (سفه نفس)
- ۲- دین‌داری، خردورزی و اعراض از آن بی خردی است. (من یرغب... سفه)

﴿۱۳۱﴾ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

(بخاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت: تسلیم شو. گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

پیام‌ها:

- ۱- مقامات و الطاف الهی، بدون دلیل به کسی واگذار نمی‌شود. اگر خداوند ابراهیم را بر می‌گزیند، به خاطر روحیه‌ی تسلیم پذیری او در برابر خداست. («اسلم قال اسلمت»)
- ۲- فلسفه‌ی تسلیم انسان در برابر خداوند آن است که او رب العالمین است. («اسلمت رب العالمین»)

**﴿۱۳۲﴾ وَوَصَّنِي بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَبْنَيَّ إِنَّ اللَّهَ أَضْطَافَنِي لَكُمْ
الَّذِينَ فَلَأَتَمُوتُنَ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**

و ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به همان آئین سفارش نمودند (و گفتند): فرزندان من! خداوند برای شما این دین (توحیدی) را برگزیده است. پس (تا پایان عمر بر آن باشید و) جز در حال تسلیم (و فرمانبرداری) نمیرید.

پیام‌ها:

- ۱- در فکر سلامت عقیده وايمان نسل و فرزندان خود باشيم و در وصایای خود تنها به جنبه‌های مادی اكتفا نکنيم. «وصى... فلاقوتن الا وانت مسلمون»
- ۲- راه حق، همان راه اسلام و تسلیم بودن در برابر خداوند است. انبیا همین راه را سفارش می‌نمودند. «وصى بها ابراهیم بنیه و یعقوب»
- ۳- خداوند در میان همه راهها، راه دین را برای ما برگزیده است. «ان الله اصطف لكم الدين»
- ۴- حسن عاقبت و مسلمان مردن مهم است.^(۱) «فلاقوتن الا وانت مسلمون»
- ۵- گرچه زمان و مکان مردن به دست ما نیست، ولی می‌توانیم زمینه‌ی حسن عاقبت خود را از طریق عقیده و عمل درست و دعا و دوری از گناه و افراد فاسد، فراهم کنیم. «فلاقوتن الا وانت مسلمون»

﴿۱۳۳﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدًا إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَّهَكَ وَإِلَّهٌ عَابَأْتَكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّهَا وَجِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آیا شما (یهودیان) هنگامی که مرگ یعقوب فرار سید، حاضر بودید؟ آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه می‌پرسید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا، وما در برابر او تسلیم هستیم.

نکته‌ها:

- ▣ گروهی از یهود اعتقاد و ادعای داشتند که یعقوب هنگام مرگ، فرزندان خود را به دینی که یهود، با تمام تحریفاتش به آن معتقد بودند، سفارش و توصیه کرده است

۱. بسیار افرادی که اهل ایمان بودند، ولی مرتد و کافر شدند. «آمنا ثم کفروا» نساء، ۱۳۷.

و آنها بدین سبب به آئین خود پای بند هستند. خداوند در رد این ادعای اعتقاد، آنان را مورد سؤال قرار می دهد که آیا شما در هنگام مرگ بر بالین یعقوب حاضر بوده اید که اینگونه می گویید؟ بلکه او از فرزندان خود اسلام و تسلیم در برابر خداوند را خواست، و فرزندان به او وعده دادند که عبادت و پرستش خدای یگانه و تسلیم بودن در برابر او را در پیش گیرند.

■ در قرآن از جدّ و عموم، به پدر «أب» تعبیر می کند. «اباتک ابراهیم و اسماعیل» چون ابراهیم، جد فرزندان یعقوب و اسماعیل، عمومی آنان بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- سخن باید بر اساس علم و آگاهی باشد. «أَمْ كُنْتُمْ شَهِيدًا»
- ۲- مرگ به سراغ همه می آید، حتیٰ پیامبران. «حَضَرَ يَعْقُوبُ الْمَوْتَ»
- ۳- حسّاس‌ترین زمان زندگی، لحظه‌ی مرگ است و حسّاس‌ترین مسئله، موضوع دین و عقیده و حسّاس‌ترین مخاطب، نسل انسان است. «إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبُ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبْنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ»
- ۴- موعظه در آستانه‌ی مرگ، آثار عمیقی دارد. «إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبُ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ»
- ۵- پدران باید نسبت به آینده‌ی دینی فرزندان خویش، توجه داشته باشند. حتی فرزندان انبیاء در معرض خطر بی دینی هستند. «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي»
- ۶- همه انبیاء، به عبادت و تسلیم در برابر خداوند سفارش می کردند. «إِلَهُوا حَدَّا»
- ۷- فقط در برابر فرمان خداوند، تسلیم شویم. «لَهُ مُسْلِمُونَ»

﴿۱۳۴﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبَتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنها امتی بودند که درگذشتند، دست آورده آنها مربوط به خودشان و دست آورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده‌اند، بازخواست نخواهید شد.

نکته‌ها:

- یکی از اشتباهات بنی اسرائیل این بود که به نیاکان و پیشینیان خویش، بسیار مباهات و افتخار می‌کردند و گمانشان این بود که اگر خودشان آلوده باشند، به خاطر کمالات گذشتگانشان، مورد عفو قرار خواهند گرفت. این آیه به آنان هشدار می‌دهد که شما مسئول اعمال خویش هستید، همچنان که آنان مسئول کرده‌های خویش هستند.
- در کتاب غررالحکم از حضرت علی ظلله آمده است: «الشرف بالهم العالية لا بالرم البالية» شرافت و بزرگی به همت‌های عالی و بلند است، نه به استخوان‌های پوسیده‌ی نیاکان و گذشتگان. در تاریخ می‌بینیم که افراد در سایه عمل خویش، آینده خود را رقم می‌زنند. زن فرعون اهل بهشت می‌شود، ولی همسر لوط در اثر بدکرداری، به دورخ رهسپار می‌شود. اینها نمونه‌ی عدالت و نظام حق پروردگار است.
- در حدیثی از رسول خدا علیه السلام نقل شده است که فرمود: ای بنی‌هاشم، مبادا سایر مردم برای آخرت خود کار کنند، ولی شما به انساب خود دل خوش کنید.

پیام‌ها:

- ۱- نسبت خویشاوندی، در قیامت کارساز نیست. «لَا مَا كَسِبْتُ وَ لَكُمْ مَا كَسِبْتُمْ»
- ۲- آینده هر کس و هر جامعه در گرو عمل خود اوست. «لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

﴿۱۳۵﴾ وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا أَقْلَنْ بَلْ مِلَةٌ إِبْرَاهِيمَ
حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(اهل کتاب) گفتند: یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید، بگو: (چنین نیست)، بلکه (پیروی از) آئین حقگرای ابراهیم (عایه هدایت است، زیرا) او از مشرکان نبود.

نکته‌ها:

- کلمه «يهود» از «هود» به معنای بازگشت به خدا، گرفته شده است. در مجمع البحرين از امام صادق علیه السلام نقل شده است که لقب یهود از آیه ۱۵۶ سوره

اعراف اقتباس شده است، آنجاکه بنی اسرائیل به خدا گفتند: «أَنَا هُدْنَا إِلَيْكُ» و کلمه نصاری نیز از کلام حضرت عیسیٰ گرفته شده است آنجاکه فرمود: «مَنْ انصَارَ إِلَى اللَّهِ» اما کلمه «حنف» از «حنف» به معنای در راه مستقیم آمدن است، همانگونه که «حنف» به معنای در راه کج قرار گرفتن آمده است.

■ در آیه ۱۱۳ خواندیم که یهودیان، نصاری را قبول نداشتند و نصاری نیز یهودیان را پوچ می دانستند و هر یک خیال می کرد که تنها خودش بر هدایت می باشد. در حالی که هر دو گروه دچار شک گردیده و از راه مستقیم منحرف شده اند و راه حق راه ابراهیم گردیده است که هرگز دچار شک نگردید.

■ امام صادق علیه السلام فرمودند: دین حنف و حقگرا، همان گرایش به حق و اسلام است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انحصار طلبی بی جا، ممنوع است. یهود و نصاری بدون داشتن دلیل، هر کدام هدایت را تنها در آئین خود می دانند. «كُونوا هُوداً أو نصارى تهتدوا»
- ۲- نام و عنوان مهم نیست، ایمان و عمل اهمیت دارد. یهودی یا نصرانی یک لقب بیش نیست، آنچه ارزشمند است، توحید و یکتاپرستی است. «بِل مُلَةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»
- ۳- به تبلیغات سوء دیگران پاسخ دهید. «قَالُوا... قُلْ»
- ۴- ابراهیم علیه السلام هیچگاه از مشرکان نبوده است، در حالی که یهود و نصاری گرفتار شرک شده اند. «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

﴿۱۳۶﴾ قُولُواْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزَلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

(ای مسلمانان!) بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق ویعقوب و اسپاط (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده‌ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (ومیان آنان فرق نمی‌کذاریم و) در برابر خداوند

تسلیم هستیم.

نکته‌ها:

■ این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به مخالفان خود بگویند: ما به خدا و همه پیامبران بر حق و آنچه از جانب خدا نازل شده است ایمان داریم و خود محوری‌ها و یا تعصبات نژادی، باعث نمی‌شود که ما برخی از آنها را بپذیریم و بعضی دیگر را نفی کنیم. ما به همه انبیای الهی، چه آنهایی که قبل از ابراهیم ﷺ آمده‌اند، همانند آدم، شیث، نوح، هود، صالح و چه آنهایی که بعد از ابراهیم بودند همانند سلیمان، یحیی و ذکریا، ایمان داریم و هر پیامبری که دلیل روشن و معجزه داشته باشد به حکم عقل او را می‌پذیریم.

■ «اسپاط» جمع «سبط» به معنای نواده است و مراد از آن دوازده تیره و قبیله بنی اسرائیل می‌باشد که از دوازده فرزند یعقوب به وجود آمده و در میان آنان پیامبرانی وجود داشته است.

■ جمله «وما اوق موسی و عیسی» یعنی هرچه به آن دو پیامبر نازل شده قبول داریم، نه هر آنچه نزد شماست ولذا نفرمود: «وما او تیم». بنابراین اگر در برابر دعوت شما که می‌گویید: «کونوا هوداً او نصاری» و راه نجات را در مسیحی یا یهودی بودن می‌دانید، می‌ایستیم به دلیل وجود انحراف و خرافاتی است که در دین خدا ایجاد کرده‌اید و گرنه ما تورات و انجیل واقعی را که در آنها بشارت ظهور و بعثت پیامبر اسلام ﷺ آمده است قبول داریم.

پیام‌ها:

۱- ایمان به همه‌ی انبیا و کتاب‌های آسمانی لازم است. «آمنا بالله وما انزل...»
کفر به بعضی از انبیا، کفر به همه‌ی آنهاست. مسلمان واقعی کسی است که به
تمام انبیای الهی، ایمان داشته باشد.

۲- ما به آنچه بر موسی و عیسیٰ نازل شده ایمان داریم، نه آنچه امروز به نام
تورات و انجیل وجود دارد. «وما اوق موسی و عیسی»

۳- تسلیم عملی، در کنار ایمان قلبی لازم است. «آمنا بالله... نحن له مسلمون»

﴿۱۳۷﴾ فَإِنْ ءَامْتُوا بِمِثْلِ مَا ظَاهَرْتُمْ بِهِ فَقَدْ أَهْتَدُوا وَإِنْ تَوَلُّوا فَإِنَّمَا هُمْ
فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِي كُلُّهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

اگر آنها (نیز) به مانند آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، همانا
هدایت یافته‌اند، و اگر سرپیچی نمایند، پس جز این نیست که آنها (با حق)
درستیزند و خداوند شر آنان را از تو دفع می‌کند و او شنوونده‌ی داناست.

نکته‌ها:

■ اگر اهل کتاب، یهود و نصاری، به جای سرسختی و خودمحوری و تکیه بر مسائل
ژراثی و قبیله‌ای، همانند شما مسلمانان به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان بیاورند
و تعصیبات نابجا را کنار بگذارند، حتماً هدایت می‌یابند، ولی اگر همچون گذشته،
تنها خود را بر حق بدانند و دیگران را منحرف بشمارند، آنان درستیز با حق و
جدایی از حق خواهند بود. البته شما مسلمانان به راه خود دلگرم باشید و از
تحقیرها و توطئه‌های آنان نترسید. چون خداوند شر آنان را از شما دفع و شما را
در برابر آنان حمایت و کفایت می‌کند، زیرا که او شنای داناست.

پیام‌ها:

۱- مسلمانان، الگوی هدایت یافتگان واقعی هستند. «بمثل ما آمنت» زیرا به تمام
انبیا و کتاب‌های آسمانی، ایمان و اعتقاد دارند.

۲- خداوند، حمایت و کفایت خود را از مسلمانان اعلام نموده است.

﴿فَسِيْكِيفِكِهِمُ اللَّهُ﴾

۳- ایمان نیاوردن یهود و نصاری از روی عناد، لجاجت و ستیزه جویی است، نه منطق و استدلال. ﴿وَانْ تُولُوا فَأَنَا هُمْ فِي شَقَاقٍ﴾^(۱)

﴿۱۳۸﴾ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَبْدُونَ

(این است) رنگ آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما تنها او را

عبادت می‌کنیم.

نکته‌ها:

■ انسان در زندگی خویش باید رنگی را بپذیرد، اما در میان همه رنگ‌ها، رنگ خدایی بهتر است. ناگفته پیداست که تا رنگ نژاد و قبیله و هوسها را کنار نگذاریم، رنگ وحدت و برادری و تسلیم امر خدا بودن را نخواهیم گرفت. همهی رنگ‌ها به مرور زمان کم رنگ وی رنگ می‌شود. اما رنگ خدایی همیشگی و پایدار است. ﴿کلُّ شَيْءٍ هَالِكُ الْأَوْجَهُ﴾^(۲) و چه رنگی بهتر از رنگ خدا که او را عبادت و بندگی می‌کنیم. بگذریم که یهود، کودکان خود را با آبی مخصوص شستشو داده و بدینوسیله به او رنگ مذهبی می‌دهند.

■ بهترین رنگ آن است که صفا و بقا داشته و چشم اولیای خدارا به خود جلب کند. هر رنگ با فطرت و منطق بوده، مشتری آن خدا، و بهای آن بهشت باشد. همهی رنگ‌ها پاک می‌شوند، قبیله، نژاد و نسب، دیر یا زود از بین می‌روند، ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغه‌ی الهی یعنی اخلاص و ایمان است.

■ در حدیث آمده است: شخصی در دیوار خانه‌ی خود سوراخی ایجاد می‌کرد، امام صادق علیه السلام پرسید: چرا اینکار را انجام می‌دهی؟! جواب داد: تا دود اجاق

۱. امام صادق علیه السلام شفاق و ستیزه جویی را کفر می‌داند. تفسیر مجتمع البیان و راهنمای

۲. قصص، ۸۸

منزل بیرون رود. امام فرمود: می توانی این منظور را داشته باشی که روزنه‌ی ورود روشنایی قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی. یعنی اگر بناسن در دیوار روزنه‌ای ایجاد شود، چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد؟ چرا برای ورود نور نباشد؟^(۱) بله می توان به هر کاری، رنگ خدایی داد.

■ راه خدا یکی است. اگر رنگ خدایی نباشد، رنگ‌های دیگر، انسان را گیج و متحیر می‌کند. و هم‌رنگ شدن با جماعتی که اکثر آنها دچار انحرافند خود مایه رسایی و خواری در قیامت است.

پیام‌ها:

۱- ایمان به خدا، پیامبران، کتاب‌های آسمانی و تسليم خدا بودن، صبغه و رنگ خدایی است. در آیات قبل فرمود: «قولوا آمنا بالله و...»، در این آیه می فرماید: «صَبْغَةُ اللَّهِ»

۲- برترین و زیباترین رنگ‌ها، صبغه و رنگ الهی است. «وَمَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صَبْغَةً»
۳- باید تنها بندۀ خدا بود، نه بندۀ دیگران. «وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»

﴿۱۳۹﴾ قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَغْفَلْنَا وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

(ای پیامبر! به اهل کتاب) بگو: آیا درباره‌ی خداوند با ما مجادله می‌کنید، در حالی که او پروردگار ما و شماست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آن شماست و ما برای او خالصانه عبادت می‌کنیم.

نکته‌ها:

■ این آیه، هشدار به اهل کتاب است که از ادعاهای بی‌دلیل دست بردارند. آنها می‌گفتند: ما به خدا نزدیکتر و یا فرزندان او و یا محبوبان او هستیم. بنی اسرائیل

۱. آیة‌الله جوادی، تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۱۳۲.

گمان می‌کردند که باید همه‌ی انبیا از نژاد آنان باشند و بخاطر قدیمی بودن دین آنان و کتاب تورات، خودشان را برتر می‌دانستند و لطف الهی را فقط مخصوص خودشان دانسته و با این گمان با مسلمانان مجاجه و گفتگو می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- صاحب اختیار همه‌ی انسان‌ها، خداست. او به همه لطف دارد و می‌تواند هر کس را از هر نژادی که باشد، مورد عنایت خاص خود قرار دهد. «هو ربنا و ربکم»
- ۲- سعادت هر کس در گرو اعمال است. ادعای و شعار کارساز نیست. «لنا اعمالنا ولکم اعمالکم»
- ۳- ملاک قرب به خداوند، عبادت خالصانه و منزه دانستن او از شریک است. «غُنْ لِهِ مَحْلُصُونَ»

﴿۱۴۰﴾ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ
الْأَسْبَاطَ كَانُواْ هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ إِنَّكُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَدَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ
عَمَّا تَعْمَلُونَ

یا می‌گوید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسپاط، یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو: شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (چرا حقیقت را کتمان می‌کنید؟) و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را (درباره‌ی پیامبران) که نزد او است، کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست.

نکته‌ها:

- این آیه، خطابی دیگر به اهل کتاب است، که شما آن قدر به یهودی یا نصرانی بودن خود مبهات می‌کنید که حتی حاضرید بزرگترین افتراه را به بهترین اولیای

خدا نسبت دهد؟! آیا می‌گویید: ای‌سراہیم و ای‌سماعیل و ای‌سحاق و یعقوب و پیامبران دیگر از نسل یعقوب «اسپاط»، با آنکه قبل از نزول تورات و انجیل بوده‌اند، یهودی و نصرانی هستند؟ آیا این ستمگری نیست که واقعیتی را که بدان واقعیت پوشانید و این حقیقت روشن تاریخی را بر عالم مردم کتمان کنید و چنین وانمود کنید که همه پیامبران، تابع یهودیت یا نصرانیت بوده‌اند؟ ولی بدانید که خداوند از آنچه شما انجام می‌دهید غافل نیست.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی تعصّب به جایی می‌رسد که شخص حاضر می‌شود واقعیت‌های روشن تاریخی را تحریف و یا انکار کند. **﴿اَمْ تَعْلَمُونَ...﴾**
- ۲- بزرگترین ظلم‌ها، ظلم فرهنگی و کتمانِ حقایق است. **﴿وَمَنْ اَظْلَمُ مَنْ كَتَمَ﴾**
- ۳- علم خداوند به کتمان و ظلم‌ها، باید برای ما هشدار باشد. **﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾**

﴿۱۴۱﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْتَأْلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(به هر حال) آن امت بگذشت، آنچه آنان بدست آوردند برای خودشان است و آنچه شما بدست آوردید برای خودتان است و شما از آنچه آنان کردیده‌اند، سؤال نخواهید شد.

پیام‌ها:

- ۱- در کسب خوبیختی، تکیه به گذشتگان و تاریخ پدران، چاره‌ساز نیست. **﴿هَا مَا كَسَبْتُ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ﴾**
- گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر، تو را چه حاصل
- ۲- هر امتی، تنها مسئول عمل خوبیش است. **﴿لَا تُسْتَأْلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾**

جزء ۴۲

﴿۱۴۲﴾ سَيَقُولُ الْسُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الْأُلْتَى كَانُوا عَلَيْهَا
قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرْطٍ مُّسْتَقِيمٍ

بزودی بی خردان از مردم، خواهند گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از (بیت المقدس)، قبله‌ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

▣ چون مشرکان مگه، کعبه را به بتخانه تبدیل کرده بودند، پیامبر اکرم و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مگه بودند، به سوی کعبه نماز نمی‌خواندند، تا مباداً گمان شود که آنان به بت‌ها احترام می‌گزارند. اما بعد از هجرت به مدینه، چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زیان به اعتراض گشوده و مسلمانان را تحقیر کردن و گفتند: شما رو به قبله ما بیت المقدس نماز می‌خوانید، بنابراین پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید. پیامبر اکرم ﷺ از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می‌کرد، گویا منظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد، بازوی پیامبر را گرفته و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه پیامبر ﷺ یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه نام آن محل به مسجد قبلتین معروف است.^(۱)

بعد از این ماجرا، یهود ناراحت شده و طبق عادت خود شروع به خردگیری کردند. آنها که تا دیروز می‌گفتند: مسلمانان استقلال ندارند و پیرو ما هستند، اکنون می‌پرسیدند، چرا اینها از قبله‌ی پیامبران پیشین اعراض کرده‌اند؟ پیامبر اکرم ﷺ مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد: مشرق و مغرب از آن خداست و خداوند

مکان خاصی ندارد.

آری، تغییر قبله، نشانه‌ی حکمت الهی است نه ضعف و جهل او. همچنان که در نظام تکوین، تغییر فصول سال، نشانه‌ی تدبیر است، نه ضعف یا پشیمانی.

▣ خداوند در همه جا حضور دارد و شرق و غرب عالم از آن است. پس جهت‌گیری بدن به سوی کعبه، رمز جهت‌گیری دل به سوی خداست. چه بسا افرادی به سوی کعبه نماز بگزارند، ولی قبله آنان چیز دیگری باشد. چنانکه خواجه عبدالله انصاری می‌گوید:

قبله ارباب دنیا، سیم وزر

قبله شاهان بود، تاج و کمند

قبله معنا شناسان، جان و دل

قبله صورت پرستان، آب و گل

قبله انسان، به دانش پرورش

قبله تن پروران، خواب و خورشت

قبله عارف، کمال ذی‌الجلال

قبله عاشق، وصال بی‌زوال

پیام‌ها:

۱- افرادی که هر روز دنیال بهانه‌ای هستند تا از پذیرش حق طفره روند، سفیه هستند. ^(۱) «سیقول السفهاء»

۲- کسی که دست خدا را در وضع یا تغییر احکام بسته بداند، سفیه و سبک مغز است. اعتراض به خدای حکیم و دانا، نشانه‌ی سفاحت است. «سیقول السفهاء»

۳- مسلمانان باید توطئه‌ها و شایعات و سؤالات بهانه‌جویانه‌ی دشمن را پیش‌بینی کرده و با پاسخ به آنها، از نفوذ و گسترش آن پیشگیری نمایند. «سی قول... قل»

۴- اصل سؤال کردن مورد انتقاد نیست، روحیه سؤال کننده مورد انتقاد است که از روی اعتراض و اشکال تراشی می‌پرسد. «ما ولاهم عن قبلتهم»

۵- قداست و کرامت مکان‌ها و زمان‌ها، وابسته به عنایت پروردگار است، نه چیز

۱. همانگونه که در روایات به کسی که آخرت خویش را قدای دنیا کند مجذون، و به پیروان رهبر فاسد فقیر، و آن کس که دین خود را از دست بدهد، غارت زده گفته شده است.

دیگر. «لِلَّهِ الْمَشْرُقُ وَالْمَغْرِبُ»

۶- تغییر قبله، یکی از نشانه‌های پیامبر اسلام در کتب آسمانی بود، لذا برای بعضی وسیله‌ی هدایت شد. «جَهَدَى بِهِ مَنْ يَشَاءُ»

﴿۱۴۳﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ
يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا
إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقُلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ
لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ
اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ

و بدين‌سان ما شما را افتد میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. و ما آن قبله‌ای را که قبل از آن بودی بر نگرداندیم، مگر برای آنکه افرادی را که از پیامبر پیروی می‌کنند از آنها که به جاهلیت بازمی‌گردند، بازشناسیم. و همانا این (تغییر قبله)، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود. و خدا هرگز ایمان شما را (که سابقاً به سوی بیت المقدس نماز خوانده‌اید)، ضایع نمی‌گرداند. زیرا خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

نکته‌ها:

■ مسیحیان در موقع عبادت، رو به محل تولد حضرت عیسی در بیت المقدس می‌ایستادند که نسبت به محل سکونت آنان، در مشرق قرار داشت، و یهودیان رو به بیت المقدس عبادت می‌کردند که نسبت به محل سکونتشان، در طرف مغرب قرار می‌گرفت، ولی کعبه نسبت به آن دو در وسط قرار می‌گیرد و قرآن با اشاره به این موضوع، می‌فرماید: همانگونه که ما کعبه را در وسط قرار دادیم، شما مسلمانان را نیز امّت میانه قرار دادیم.

مفسران بحث‌های گوناگونی را در ذیل این آیه مطرح نموده‌اند و در تفسیر

«امّت وسط» برخی گفته‌اند: مراد امّتی است که نه اهل افراط باشد نه تفریط، نه طرفدار جبر نه تفویض، نه معتقد به اصلاح فرد، نه اصلاح جامعه. ولی با چند مقدمه، روشی می‌شود که مراد آیه از امّت وسط، افراد خاصی هستند. آن مقدمات عبارتند از:

- ۱- قرآن، امّت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.
- ۲- گواه شدن، علم و آگاهی و عدالت می‌خواهد.
- ۳- همه‌ی افراد امّت، آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می‌خوانیم که مراد از امّت وسط، امامان معصوم هستند که اولاً به همه کارها علم دارند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «سیری اللہ عملکم و رسوله والمؤمنون»^(۱) که مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می‌بینند و به آن علم پیدا می‌کنند، مطابق روایات امامان معصوم هستند. و ثانیاً عدالت دارند. چنانکه خداوند در آیه‌ی «أَنَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيذْهَبَ عَنْكُمُ الرُّجُسُ أَهْلُ الْبَيْتِ وَيُظْهِرَكُمْ تَطْهِيرًا»^(۲) عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مگر می‌شود امّتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه‌های دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر همه‌ی مردم در قیامت را دara باشند؟ به هر حال مقام گواه بودن در محضر خداوند، آن هم نسبت به همه‌ی کارهای مردم، تنها مخصوص بعضی از افراد امّت است که به فرموده روایات، امامان معصوم می‌باشند.

در اینجا یک سؤال باقی می‌ماند که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد، نام امّت را بردۀ است؟ که در پاسخ می‌گوییم: قرآن حتّی یک نفر را نیز امّت معرفی نموده است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أَمَّةً قَاتَّاً لِلَّهِ»^(۳)

فلسفه تغییر قبله

■ در مورد فلسفه تغییر قبله، تحلیل‌های متعددی صورت گرفته است؛ برخی گفته‌اند انتخاب اوّلیه بیت المقدس به عنوان قبله، به منظور جلب افکار یهود و همراهی آنان بوده است و آنگاه که مسلمانان خود قدرت و توانایی پیدا کردند، دیگر به این کار نیاز نبود. برخی نیز گفته‌اند: علاقه به مگه و وطن موجب شد که قبله تغییر یابد. لیکن این تحلیل‌ها موهم و خلاف واقع هستند.

آنچه قرآن در این باره تصریح و تأکید دارد این است که تغییر قبله، آزمایش الهی بود تا پیروان واقعی پیامبر شناخته شوند. زیرا آنها که ایمان خالص ندارند، به محض تغییر یک فرمان، شروع به چون و چرا می‌نمایند که چرا اینگونه شد؟ اعمال ما طبق فرمان سابق چه می‌شود؟ اگر فرمان قبلی درست بود، پس فرمان جدید چیست؟ اگر دستور جدید درست است، پس فرمان قبلی چه بوده است؟ خداوند نیز به کسانی که در برابر فرامین او تسليم هستند، بشارت می‌دهد که اعمال گذشته‌ی شما ضایع نمی‌شود، زیرا مطابق دستور بوده است.

■ در این آیه به جای کلمه نماز، واژه ایمان بکار رفته است که نشان دهنده‌ی اهمیت و مقام نماز و برابری آن با تمام ایمان می‌باشد. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ»

پیام‌ها:

۱- اولیای خدا، بر اعمال ما نظارت دارند. «لَتَكُونُوا شُهَدًا» آری، بعضی انسان‌ها دارای چنان ظرفیتی هستند که می‌توانند ناظر تمام اعمال و آگاه به انگیزه‌های انسان‌ها در طول تاریخ باشند.

۲- در قیامت، سلسله مراتب است. تشکیلات و سازماندهی محکمه‌ی قیامت بگونه‌ای است که ابتداء ائمه بر کار مردم گواهی می‌دهند، سپس پیامبر برآمامان گواه است. «لَتَكُونُوا شُهَدًا عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»

۳- آزمایش، یک سنت قطعی الهی است و خداوند گاهی با تغییر فرمان، مردم را امتحان می‌کند. «لَنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ...»

- ۴- پیروی از دستورات دین، مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن، نوعی حرکت ارجاعی است. «يَنْتَلِبُ عَلَىٰ عَقِيبَةٍ»
- ۵- جز فرمان خداوند، به چیز دیگری از قبیل، جهت، رنگ، زمان، مکان و شیوه‌ی خاصی خود را عادت ندهیم، تا هرگاه فرمانی بر خلاف انتظار یا عادت و سلیقه‌ی ما صادر شد، بدنبال فرار یا توصیه نباشیم. «لَنَعْلَمُ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مَنْ يَنْتَلِبُ عَلَىٰ عَقِيبَةٍ»
- ۶- مقام تسلیم بر افراد عادی سنگین است: «الْكَبِيرَةُ» و تنها کسانی به این مقام دست می‌یابند که هدایت خاص‌الهی شامل آنان شود. «إِلَّا عَلَىٰ الَّذِينَ هُدِيَ اللَّهُ»
- ۷- قوانین و مقررات، شامل زمان‌های قبل نمی‌شود. اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شد، نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ»
- ۸- تمام تغییرات و تحولات تکوینی و تشریعی، ناشی از رحمت و رافت خداوندی است. «الرَّؤْفُ رَحِيمٌ»

﴿۱۴۴﴾ قَدْ نَرَىٰ تَقْلِبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَهَا فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطَرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُوا وَجْهُوكُمْ شَطَرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!) همانا می‌بینیم که تو (در انتظار نزول وحی، چکونه) روی به آسمان می‌کنی، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، برمی‌گردانیم. پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. و (شما ای مسلمانان) هر جا بودید، روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (به خوبی) می‌دانند که این فرمان به حق است که از ناحیه‌ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

نکته‌ها:

■ این آیه حاکی از آن است که پیامبر ﷺ منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود و این تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، وعده‌ی خداوند به پیامبرش بوده است، ولی آن حضرت در موقع دعا، بی‌آنکه چیزی بگوید، به سوی آسمان نگاه می‌کرد تا اینکه آیه نازل شد و دستور داد که رسول اکرم ﷺ و همه‌ی مسلمانان در موقع عبادت، رویه سوی مسجدالحرام و کعبه نمایند. اهل کتاب و یهود با آنکه حقانیت این تغییر را می‌دانستند و قبلًا در کتاب‌هایشان خوانده بودند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌گزارد، اما این حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شباهات و سوالات، نقش تخریبی ایفا می‌کردند و خداوند با جمله‌ی «و ما الله بعافل عما يعلمون» آنان را تهدید می‌نماید.^(۱)

■ رضایت رسول اکرم ﷺ از قبله بودن کعبه، دلائلی داشت از جمله:
الف: کعبه، قبله‌ی ابراهیم ﷺ بود.

ب: از زخم زبان، تحیر و استهزای یهود آسوده می‌شد.
ج: استقلال مسلمانان به اثبات می‌رسید.

د: به اولین پایگاه توحید یعنی کعبه، توجه می‌شد.

■ چون مسئله‌ی تغییر قبله یک حادثه‌ی مهمی بود، لذا در آیه، دوبار در مورد توجه به کعبه، فرمان داده شده است: یک بار خطاب به پیامبر بالفظ؛ «وجهك» و یک بار خطاب به مسلمانان با کلمه؛ «وجوهكم»

پیام‌ها:

- ۱- آسمان، سرچشممه‌ی نزول وحی و نظرگاه انبیاست. «نَرِى تَقْلِبَ وَجْهَكُ فِي السَّمَاوَاتِ»
- ۲- خداوند به خواسته انسان‌ها آگاه است. «فَلَوْلَيْنَكَ قَبْلَةً تَرْضَاهَا»
- ۳- تشریع و تغییر احکام، از طرف خداوند است و پیامبر از پیش خود، دستوری

۱. تفسیر مجتمع البیان.

صادر نمی‌کند. «فَوَلُوا...»

- ۴- ادب پیامبر در نزد خداوند به قدری است که تقاضای تغییر قبله را به زبان نمی‌آورد، بلکه تنها با نگاه، انتظارش را مطرح می‌نماید. «قدنری تقلب وجهك»
- ۵- خداوند رضایت رسولش را می‌خواهد و رضای خداوند در رضای رسول اوست. «قِبْلَةٌ تَرْضَاهَا»

۶- قرآن، دانشمندانی که حقیقت را می‌دانند، ولی باز هم طفره می‌روند، تهدید و نکوهش می‌کند. «لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ... وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ»

۷- باید دستورات دین را به مردم سخت گرفت. «شتر» به معنی سمت است. یعنی به سمت مسجدالحرام ایستادن کافی است و لازم نیست بطور دقیق رو به کعبه باشد. «فَوَلُوا وَ جُوهرُمْ شَطَرَه»

﴿۱۴۵﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ عَائِدَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَاتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَغْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمْنَ الظَّلَمِينَ

و (ای پیامبرا) اگر هرگونه آیه، (نشانه و دلیلی) برای (این گروه از) اهل کتاب بیاوری، از قبله‌ی تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی، (همانگونه که) بعضی از آنها نیز پیرو قبله دیگری نیست. و همانا اگر از هوشهای آنان پیروی کنی، پس از آنکه علم (وحقی) به تورسیده است، بی‌شک در این صورت از ستمگران خواهی بود.

نکته‌ها:

- این آیه، از عناد و لجاجت اهل کتاب پرده برداشته و سوگند^(۱) یاد می‌کند که هرچه هم آیه و دلیل برای آنان باید، آنها از اسلام و قبله‌ی آن پیروی نخواهند

۱. در واژه «لن» حرف لام برای جواب قسم است.

کرد. چون حقیقت را فهمیده‌اند، ولی آگاهانه از پذیرش آن سر باز می‌زنند.
 □ تهدید و هشدارهای قرآن نسبت به پیامبر، به منظور جلوگیری از بروز و رشد غلُوگرایی و نسبت ناروای خدایی به اولیاست. آنگونه که در ادیان دیگر، مردم به غلو، عیسیٰ طیلاً را فرزند خدا و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند.

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و تعصّب، مانع تفکر، استدلال و حق‌بینی است. آنان نه تنها نسبت به اسلام تعصّب می‌ورزند، در میان خودشان نیز عناد و لجاجت دارند. «ما تبعوا قبلتک... وما بغضهم بتایع قبلة بعض»
- ۲- در برابر هیاهو و غوغای مخالفان نباید تسلیم شد و برای مأیوس کردن دشمنان، قاطعیت لازم است. «وما انت بتایع»
- ۳- یهود و نصاری هر یک دارای قبله‌ی ویژه‌ای بودند. «وما بغضهم بتایع قبلة بعض»
- ۴- انحراف دانشمندان، بسیار خططرناک است. «...من بعد ماجاءك من العلم»
- ۵- علم، به تنها یی برای هدایت یافتن کافی نیست، روحیه‌ی حق پذیری لازم است. یهود صاحب کتاب بودند، ولی با وجود تعصّب نابجا، این علم چاره‌ساز نشد. «اهواتهم من بعد ماجاءك من العلم»
- ۶- پیامبر، حق تغییر قانون الهی را بر اساس تمایلات مردم ندارد. «اهواتهم من بعد ماجاءك من العلم»
- ۷- آئین اسلام از سرچشمه‌ی علم واقعی است. «جاءك من العلم»
- ۸- قوانینی شایسته پذیرش و پیروی هستند که از هواهای نفسانی پیراسته و بر پایه‌ی علم بنا شده باشند. «لئن اتبعت اهوائهم من بعد ماجاءك من العلم»
- ۹- قانون، برای همه یکسان است. اگر بر فرض پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود، گرفتار کیفر خواهد شد. «إِنَّكَ إِذَا هُوَ عَنِ الْحُقْرَةِ
- ۱۰- با وجود قانون الهی، پیروی از خواسته‌های مردم ظلم است. «إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ»

﴿۱۴۶﴾ الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقاً مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(يهود، نصاری و) کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده ایم او (پیامبر اسلام) را همچون پسران خود می شناسند، و همانا گروهی از آنان با آنکه حق را می دانند، کتمان می کنند.

نکته ها:

- در قرآن چندین مرتبه این واقعیت بازگو شده است که اهل کتاب، به حاطر بشارت تورات و انجیل به ظهور و بعثت پیامبر اسلام، در انتظار او بودند و ویژگی های پیامبر چنان به آنها توضیح داده شده بود که همچون فرزندان خویش به او شناخت پیدا کرده بودند. ولی با این همه، گروهی از آنان حقیقت را کتمان می کردند. قرآن در جای دیگر می فرماید: آنها نه تنها از پیامبر، بلکه از جامعه ای که او تشکیل می دهد و یارانش نیز خبر داشتند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ اَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَةٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرَضْوَانًا سَيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ اَثْرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرِيْةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْانجِيلِ﴾^(۱) محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهریانند. پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند. شانه ای آنها در صور تشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات و انجیل است.
- قرآن برای شناخت دقیق اهل کتاب از پیامبر، آنرا به شناخت پدر از پسر تشبیه می کند که روشن ترین شناخت هاست. زیرا:
از ابتدای تولد و حتی قبل از آن شکل می گیرد.
شناخت چیزی است که انتظار بهمراه دارد.
شناختی است که در آن شک راه ندارد.

﴿کتمان علم، بزرگترین گناه است. قرآن درباره‌ی کتمان کنندگان می‌فرماید: «يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون»^(۱) خداوند و تمام فرشتگان و انس و جن و هر با شعوری، برای همیشه آنان را لعنت و نفرین می‌کنند. آری، کتمان حق، همچون کتمان فرزند خویش است و چه ناجوانمردانه است که پدری به خاطر لذت‌های دنیوی، کودک خود را منکر شود!﴾

پیام‌ها:

- ۱- اگر روحیه‌ی حقیقت طلبی نباشد، علم به تنها ی کافی نیست. یهود با آن شناخت عمیق از رسول خدا، باز هم او را نپذیرفتند. «يعرفون... ليكتمون»
- ۲- حتی درباره‌ی دشمنان، انصاف را مراعات کنیم. قرآن، کتمان را به همه‌ی اهل کتاب نسبت نمی‌دهد. «فريقاً منهم ليكتمون»

﴿۱۴۷﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ

حق، (آن چیزی است که) از سوی پروردگار توست، پس هرگز از تردید کنندگان مباش.

پیام‌ها:

- ۱- حق همان است که از منبع علم بی‌نهایت او صادر شده باشد. «الحق من ربک»
- ۲- دستورها و فرامین الهی که از طریق وحی و یا روایات ثابت شود، جای مجادله و مناقشه ندارد. «فلا تكوننَّ من المُترَىنَ»
- ۳- رهبر باید از قاطعیت و یقین برخوردار باشد، به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سئی را می‌شکند. «فلا تكوننَّ من المُترَىنَ»

﴿۱۴۸﴾ وَ لِكُلِّ وِجْهَهُ هُوَ مُؤْلِيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ
بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و برای هر کس قبله‌ای است که به آن سوی رو می‌کند. (بنابراین دربارهٔ جهت قبله گفتگو نخنید و به جای آن) در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جویید. (و بدانید) هر جا که باشید، خداوند همه شما را (در محشر) حاضر می‌کند، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

- برای کلمه «وجهه» دو معناست: قبله و طریقه. اگر این کلمه را همانند اکثر مفسران به معنای قبله بگیریم، معنای آیه همان است که ترجمه کرده‌ایم. اما اگر کلمه «وجهه» را به معنای طریقه و شیوه بگیریم، معنای آیه این است: برای هر انسان پاگروهی، راه و طریقی است که به سوی همان راه کشیده می‌شود و هر کس راهی را سپری می‌کند. و این معنا نظیر آیه ۸۴ سوره‌ی اسراء است که فرمود: «کل عمل علی شاکلته»
- بعضی مفسران، مراد از «هو» در «هو مولیها» را خدا دانسته‌اند که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: هر کس قبله‌ای دارد که خداوند آنرا تعیین کرده است.
- سبقت در کار خیر، ارزش آن را افزایش می‌دهد. در قرآن با واژه‌های «سارعوا»، «سابقوا» و «فاستبقوا» در مورد کار خیر بکار رفته است. و در ستایش انبیا می‌فرماید: «يسارعون في الخيرات»^(۱) آنها در نیکی‌ها، شتاب و سرعت می‌گیرند.
- در برخی روایات ذیل این آیه آمده: در زمان ظهور امام زمان علیه السلام علاقمندان آن حضرت، از اطراف و اکناف جهان یکجا در حضور ایشان جمع خواهند شد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- هر امتی قبله‌ای داشته و مسئله قبله، مخصوص مسلمانان نیست. «لكل وجهه»
- ۲- بحث‌های بیهوده را رها کنید و توجه و عنایت شما به انجام کارهای خیر باشد. «فاستبقوا الخيرات»

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۳۹.

۲. انبیا، ۹۰.

۳- به جای رقابت و سبقت در امور مادی، باید در کارهای خیر از دیگران سبقت گرفت. (فاستبوا الخيرات)

۴- روز قیامت، خداوند همه را یکجا جمع خواهد کرد و این نمونه‌ای از مظہر قدرت الهی است. (یأت بكم الله جيماً)

﴿۱۴۹﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا أَلَّهُ بِغَفْلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و (ای پیامبر!) از هرجا (که به قصد سفر) خارج شدی، (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجدالحرام بگردان، این دستور حقی است از طرف پروردگارت، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

نکته‌ها:

■ در آیات قبل، توجه به مسجدالحرام، مربوط به شهر مدینه بود که مسلمانان در آن سکونت داشتند، ولی این آیه می‌فرماید: در مسافرت نیز به هنگام نماز روی سوی مسجدالحرام نمایید.

﴿۱۵۰﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلَّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُواْ وَجْهُكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشُوهُمْ وَأَخْشَوْنِي وَلَا تَمْنَعُنِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (ای پیامبر!) از هر جا خارج شدی پس (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان نیز) هرجا بودید (در سفر و در حضر) روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای (هیچ کس از) مردم جز ستمگرانشان، امکان احتجاج (ومجادله) علیه شما نباشد. پس از آنها نترسید و تنها از من بترسید. و (بدانید تغییر قبله برای آن بود) تا نعمت خود را برشما تمام کنم و شاید که شفای هدایت شوید.

نکته‌ها:

■ تکرار موضوع تغییر قبله در آیات متعدد، نشانه‌ی اهمیت آن است. علاوه بر آنکه در هر یک از آیات در کنار این موضوع، مطلب جدیدی را نیز یادآور می‌شود. مثلاً در این آیه، خداوند بعد از دستور روی نمودن به سوی مسجدالحرام، می‌فرماید: این بدين خاطر است که مردمان، بهانه‌ای بر علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان نداشته باشند. چون اهل کتاب می‌دانستند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌خواند و اگر این امر محقق نمی‌شد، آنها ایراد می‌گرفتند که پیامبر شما فاقد اوصاف ذکر شده در کتاب‌های آسمانی پیشین است. و یا اینکه زخم زبان زده و مسلمانان را تحقیر می‌کردند که شما دنباله‌رو یهود هستید و قبله‌ی مستقلی ندارید.

البته این ایراد تنها از سوی یهود نبود، بلکه مشرکان نیز می‌گفتند: اگر محمد ﷺ به آئین ابراهیم توجه دارد، پس چرا به خانه‌ای که ابراهیم ساخته است، توجه ندارد؟ البته منافقان آرام نگرفته و با تغییر قبله، خرده‌گیری‌های خود را شروع کرده و می‌گفتند: پیامبر، ثبات رأی ندارد. در هر حال خداوند با تأکید و تکرار، مسلمانان را برای پذیرش موضوع و ثبات قدم آماده می‌سازد و یادآور می‌شود، آنان که دنبال حجت و دلیل باشند، بر شما خرده نخواهند گرفت، ولی افراد ظالم که حقیقت را کتمان می‌کنند، از بهانه‌جویی دست بر نخواهند داشت و شما باید به آنان اعتنا کنید، و از آنان نترسید و فقط از خداوند بترسید.

■ قبله، نشانه و مظہر توحید است. قبله، آرم و نشانه‌ی مسلمانان است. در نهج البلاغه از کعبه به عنوان عَلَم یعنی پرچم و نشانه‌ی آشکار اسلام یاد شده است. بت پرستان و ستاره پرستان هنگام نیایش، به سوی بت و یا ستاره و ماه توجه می‌کردند، اما اسلام توجه به خانه خدا را به جای آن قرار داد و روی کردن به سوی قبله را نشانه‌ی توجه به خدا شمرده است.

در روایات می‌خوانیم: پیامبر ﷺ معمولاً رویه قبله می‌نشستند و سفارش کرده‌اند؛ بسوی قبله بخوابید و بنشینید و حتی رو به قبله نشستن، عبادت شمرده شده است. قبله، جایگاه

واحترام خاصی دارد و در بعضی اعمال، توجه به آن واجب است. برای مثال: نمازهای واجب باید روبه قبله خوانده شود. ذبح حیوان و دفن میت، باید به سوی قبله باشد. در مستراح رو به قبله یا پشت به قبله نشستن حرام است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، قبله عامل وحدت مسلمانان است. اگر از فراز کره زمین بر مسلمانان نظر کنیم، می‌بینیم آنان هر روز پنج بار با نظم و ترتیب خاص، به سوی قبله توجه می‌کنند. کعبه، قرارگاه و آمادگاه حرکت‌ها و انقلاب‌های الهی بوده است. از حضرت ابراهیم و حضرت محمد گرفته تا امام حسین علیهم السلام و در آینده حضرت مهدی علیهم السلام، همگی از کنار کعبه حرکت خود را شروع کرده و می‌کنند. در عظمت کعبه همین بس که مسلمانان به اهل قبله معروفند.

□ خداوند متعال در ماجراهی تغییر قبله می‌فرماید: تغییر قبله برای این است که در آینده نعمت خود را بر شما تمام کنم. یعنی استقلال شما و توجه به کعبه، زمینه‌ی اتمام نعمت در آینده است. **«لأتمّ نعمت»**

این ماجرا در سال دوم هجری در مدینه واقع شده است. در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکه می‌فرماید: **«ويتمّ نعمته عليك»**^(۱) یعنی: این پیروزی برای این است که خداوند در آینده نعمت خود را بر شما تمام کند. چنانکه ملاحظه می‌کنید در هر دو آیه «اتمام نعمت» به صیغه فعل مضارع بیان شده است که نشانه‌ی حدوث آن در آینده است، ولی در آیه ۳ سوره‌ی مائدہ که به هنگام بازگشت از حجۃ‌الوداع در سال دهم هجری و بعد از معرفی رهبری معصوم در غدیر خم نازل می‌شود، اینگونه می‌فرماید: **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَقْمَتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً»** امروز نعمت خود را بر شما تمام کردم.

قابل توجه و دقّت است که خداوند، روی کردن مردم به قبله را قدم نخستین برای اتمام نعمت وفتح مکه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می‌کند. لازم به یادآوری است که در جریان تعیین قبله و همچنین

تعیین رهبر، تذکر می‌دهد که «لاتخشوهم و اخشوق». چون در هر دو، احتمال مقاومت، مقابله، بهانه‌گیری و شایعه پراکنی از سوی دیگران می‌رود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «یا علی مثلك في الامة كمثل الكعبة نصبها الله للناس علماً»^(۱) ای علی! امثال تو در میان امت، همانند مثال کعبه است که خداوند آنرا به عنوان نشانه روشن و پرچم برای مردم قرار داده است، تا جهت خویش را گم نکنند. همچنین در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «وتحن كعبة الله وتحن قبلة الله»^(۲) ما کعبه و قبله خداوندی هستیم.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید از هر کاری که بهانه به دست دشمن می‌دهد پرهیز کنند.
﴿لَنْ لَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حِجَةٌ﴾
- ۲- نفی سلطه‌ی دیگران و رسیدن به استقلال، یک ارزش است. **﴿لَنْ لَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حِجَةٌ﴾**
- ۳- تغییر قبله، عامل خشمی سازی ایرادهای بی‌جا و بهانه‌تراشی‌های اهل کتاب و مشرکان و منافقان می‌باشد. **﴿لَنْ لَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حِجَةٌ﴾**
- ۴- دشمنان خارجی، بزرگترین خطر برای مسلمانان نیستند، بسی تقوایی خطر اصلی است. **﴿فَلَا تَخْشُوهُمْ وَأَخْشُوكُمْ﴾**
- ۵- تعیین قبله مخصوص برای مسلمانان، زمینه‌ی اتمام نعمت خدا بر آنهاست. **﴿وَلَا تَنْعَمُ عَلَيْكُمْ﴾**
- ۶- تعیین قبله و نماز خواندن به سوی مسجدالحرام، زمینه‌ی هدایت مؤمنان است. **﴿لَعَلَّكُمْ تَهتَدُونَ﴾**
- ۷- هدایت، دارای مراحلی است. با آنکه مخاطب آیه مسلمانان هستند که هدایت شده‌اند، پس منظور دست‌یابی به مراحل بالاتری از آن است. **﴿لَعَلَّكُمْ تَهتَدُونَ﴾**

۱. بحار، ج ۲۲، ص ۴۸۳. ۲. بحار، ج ۶، ص ۲۱۱ و ۳۰۳.

﴿۱۵۱﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيْكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو أَعْلَيْكُمْ عَالَيْتُنَا وَيُزَكِّيْكُمْ
وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

همانگونه (که برای هدایت شما) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شمارا تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌توانستید بدانید، به شما یاد دهد.

نکته‌ها:

■ کلمه «تلاوت» از واژه «تلو» به معنای پی درپی است و به خواندنی که پی درپی، با نظم صحیح و مناسب و برخوردار از نوعی قداست باشد، اطلاق می‌شود. کلمه‌ی «تزکیه» به معنای رشد و نمو و پاک کردن است. تعلیم کتاب، آموختن آیات و احکام آسمانی است و تعلیم حکمت، دادن تفکر و بینش صحیح است.

■ بعثت پیامبر اسلام، نتیجه استجابت دعای حضرت ابراهیم است که از خداوند خواست: «وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ...»^(۱) خدایا در میانشان پیامبری مبعوث کن که آیات ترا بر آنان بخواند. پیامبر اسلام ﷺ نیز می‌فرمود: «انا دعوة ابی ابراهیم» من همان استجابت دعای پدرم ابراهیم هستم.

پیام‌ها:

۱- رهبری موفق است که از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مردم باشد.
﴿ارسلنا فیکم رسولاً منکم﴾

۲- تزکیه بر تعلیم مقدم است. **﴿بِزَكِّيْكُمْ وَيَعْلَمُكُمْ﴾**

۳- آموزش دین، محور اصلی است و آموزش‌های دیگر، در مراحل بعد از آن است. ابتدا **﴿يَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾** و پس از آن **﴿يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾**

۴- انسان برای شناخت بسیاری از حقایق، نیازمند وحی است. بجای **﴿مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾** فرمود: **﴿مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾** تا یادآور شود که اگر انبیا نبودند، انسان برای

آگاهی از اموری همچون آینده‌ی خود و جهان، راه به جایی نداشت.

﴿۱۵۲﴾ فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَآشْكُرُوا إِلَيْيِ وَلَا تَخْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نور زید.

نکته‌ها:

◻ خداوند در برخی آیات می‌فرماید: «اذکروا نعمتی»^(۱) نعمت‌های مرا یاد کنید. ولی در این آیه می‌فرماید: «اذکروني» یاد خود من باشید. و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است. بگذریم که یاد خداوند، زمینه‌ساز شکر است و لذا بر شکر مقدم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بندۀ است. انسانی که جهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی‌های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوند علیم، غنی، یاقی و عزیز به او می‌گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

◻ یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است. و بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: «اقم الصلوة لذكری»^(۲)

◻ با اینکه شکر، یکی از مصادیق ذکر خداست، ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه‌ی اهمیت شکر، به عنوان مصدقه بارز ذکر است.

◻ خداوند، با انسان داد و ستد می‌کند و هیچ‌کاری از انسان را بی‌بهره نمی‌گذارد: «اذکروني اذکرکم»، «اوْفُوا بِعَهْدِكُمْ»^(۳)، «فَافْسُحُوا يَنْسُعَ اللَّهُ لَكُمْ»^(۴)

◻ امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدارا، تسبیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه الله‌اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله می‌باشد.^(۵)

۱. بقره، ۴۰.

۲. طه، ۱۴.

۳. بقره، ۴۰.

۴. مجادله، ۱۱.

۵. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۴۰.

■ موانع ذکر خداوند:

- الف: شیطان. «**إِنَّا سَاهْمٌ ذَكْرُ اللَّهِ**^(۱)» شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.
- ب: تکاثر و رقابت‌ها. «**أَلَهِنِكُمُ التَّكَاثُرُ**^(۲)» شما را افزون‌خواهی، سرگرم ساخت.
- ج: آرزوها و خیال. «**وَ يُلْهِهِمُ الْأَمْلُ**^(۳)» آرزو، آنها را سرگرم نمود.

■ اثرات یاد خدا:

- * یاد نعمت‌های او، رمز معرفت و شکر اوست.
- * یاد قدرت بی پایان او، رمز توکل به اوست.
- * یاد علم و آگاهی او، رمز حیا و تقوای ماست.
- * یاد الطاف او، رمز محبت به اوست.
- * یاد عدالت او، رمز خوف از اوست.
- * یاد امدادهای او، رمز امید و رجاست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، به انسان شخصیت می‌بخشد و مقام انسان را تا جایی بالا می‌برد که می‌فرماید: تو یاد من باش، تا من هم یاد تو باشم. «**إِذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ**
- ۲- کسانی مشمول لطف خاص هستند، که همواره به یاد خدا باشند. «**إِذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ**
- ۳- ذکر خدا و نعمت‌های او، زمینه‌ی شکر و سپاس است. چنانکه غفلت از یاد خدا، مایه‌ی کفران است. «**إِذْكُرُونِي، اشْكُرْرَا لِ وَ لَا تَكْفُرُونَ**

﴿١٥٣﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ظَمِنُوا أَسْتَعِنُو بِالصَّابِرِ وَالصَّلَوةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر حوادث سخت زندگی)، از صبر و نماز کمک بگیرید، همانا خداوند با صابران است.

نکته‌ها:

- مشابه این کلام الهی را در همین سوره^(۱) خواندیم که خداوند به بنی اسرائیل می‌فرمود: در برابر ناملایمات و سختی‌ها، از صبر و نماز کمک بگیرید. در این آیه نیز به مسلمانان دستور داده می‌شود تا در برابر حوادث سخت زندگی، از صبر و نماز یاری بجوینند. آری، دردهای یکسان، داروی یکسان لازم دارد.
- اصولاً انسان محدود، در میان مشکلات متعدد و حوادث ناگوار، اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد، متلاشی و منکوب می‌شود. و انسان مرتبط با خداوند، در حوادث و سختی‌ها، خود را نمی‌بازد و برای او حوادث، بزرگ نمی‌نماید. کسی که نماز را با حضور قلب و با توجه می‌خواند، به معراج می‌رود. هرچه پرواز معنوی او بیشتر باشد و بالاتر رود، دنیا و مشکلات آن و حتی خوشی‌های آن کوچکتر می‌شود.
- انسان، یا در نعمت بسر می‌برد که باید به آیه قبل عمل کند؛ «اذکروني، اشكروا لي» و یا در سختی بسر می‌برد که باید به این آیه عمل کند؛ «استعينوا بالصبر»
- خداوند می‌فرماید: خدا با صابران است و نمی‌فرماید: با نمازگزاران است. زیرا نماز نیز نیاز به صبر و پایداری دارد.^(۲)
- در روایات می‌خوانیم: هرگاه کار سختی برای حضرت علی علیه السلام پیش می‌آمد حضرت دو رکعت نماز می‌خواند.^(۳) این سیره را بوعلی سینا نیز عمل می‌کرد.
- صبر، مادر همه کمالات است. صبر در جنگ، مایه شجاعت است. صبر در برابر گناه، وسیله تقواست. صبر از دنیا، نشانه زهد است. صبر در شهوت، سبب عفت است. صبر در عبادت، موجب طاعت، و صبر در شباهات، مایه‌ی ورع است.^(۴)

۱. بقره، ۴۵.

۲. تفسیر روح المعانی.

۳. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۴. تفسیر اطیب البیان، ج ۲، ص ۲۵۸.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان اگر همراه با عمل و توکل و صبر و عبادت باشد، کاربرد بیشتری خواهد داشت.^(۱) «الذین آمنوا استعینوا بالصبر و...»
- ۲- نماز اهرم است، بار نیست. «استعینوا بالصبر والصلوة»
- ۳- صبر و نماز، وسیله‌ی جلب حمایت‌های الهی هستند. «استعینوا بالصبر والصلوة انَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»
- ۴- اگرچه خداوند با هر کس و در هر جایی حضور دارد؛ «هُوَ مَعْكُمْ إِنَّمَا كُنْتُمْ»^(۲) و لکن همراهی خدا با صابران، معنای خاصی دارد و آن لطف، محبت و یاری رسانی خداوند به صابران است. «انَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

﴿۱۵۴﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكُنْ
لَا تَشْعُرُونَ

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما فرمی‌فهمید.

نکته‌ها:

- در جنگ بدر، چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که شش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند. برخی از مردم می‌گفتند: فلانی مرد. این آیه نازل شد و آنان را از این تفکر نهی کرد.^(۳) شهدا، نه تنها نامشان یا آثار کارهایشان زنده و باقی است، بلکه یک زندگی واقعی برزخی دارند. زندگی ای که در آن رزق و شادی و بشارت است، زندگی در جوار رحمت خدا که در آن حزن و ترس وجود ندارد. مشخصات این زندگی، در تفسیر سوره آل عمران^(۴) خواهد آمد. انشاء الله.
- شهادت در راه خدا، شامل کشته شدن در میدان نبرد، ترور و سوء‌قصد دشمنان،

۳. تفسیر راهنمای مجمع‌البيانات.

۲. حدید، ۴.

۱. تفسیر راهنمای مجمع‌البيانات.
۴. آل عمران، ۱۶۸ - ۱۷۰.

کشته شدن مؤمنان در دفاع از جان و ناموس و مال، در هر مکان و زمان می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- نگرشهای محدود مادی را باید با ایمان به خدا و گفته‌های او تکمیل و تصحیح کرد. **(لاتقولوا)**
- ۲- تکالیف سخت، نیاز به پشتوانه اعتقادی و جبران خسارت‌ها دارد. آری، کسی که بداند زنده است، به شهادت رو می‌کند. **(لاتقولوا... اموات بل احیاء)**
- ۳- شهادت، زمانی ارزش دارد که در راه خدا باشد. **(فی سبیل الله)**
- ۴- پیکار در راه دین، از ارزش‌های والا در پیشگاه خداوند است. **(یقتل فی سبیل الله)**
- ۵- روح، بعد از مرگ باقی است، هرچند جسم و بدن متلاشی شود. **(احیاء)**
- ۶- سرچشمۀ بسیاری از تحلیل‌ها، ناآگاهی از واقعیّات است. **(لاتقولوا، لاتشعرون)**

﴿۱۵۵﴾ وَلَنَبْلُوْنَكُمْ بِشَنِيءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِنَ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

وقطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم و صابران (در این حوادث و بلاهارا) بشارت بده.

نکته‌ها:

- خداوند متعال، همه‌ی انسان‌ها را آزمایش می‌کند، اما آزمایش و امتحان همه یکسان نیست. تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می‌گیرند. باید بدانیم که آزمایش‌های خداوند برای رفع ابهام نیست، بلکه برای شکوفایی استعدادها و پرورش انسان‌ها است. وسائل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین و از جمله ترس و گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است. ترس از دشمن، محاصره‌ی اقتصادی، جنگ و جهاد و اعزام فرزندان و عزیزان به میدان‌های نبرد، از جمله امتحانات است.
- برای پیروزی در آزمایش خوف از دشمن، نیاز به توکل و یاد خداست و برای

مبازه با کمبودها، نیاز به صبر است که در دو آیه قبل «وَاسْتَعِنُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلْوةِ» راه را نشان داده است.

- لازم نیست همهٔ مردم با همهٔ مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:
 - الف: هر کس با چیزی آزمایش شود.
 - ب: فردی در آزمایشی روسفید باشد، ولی در امتحان دیگری رسایی به بارآورد.
 - ج: ممکن است آزمایش فردی، وسیله‌ی آزمایش دیگران نیز باشد.
- گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات، به خاطر آزمایش الهی است، ولی در بعضی اوقات، این امور کفر اعمال خود انسان‌هاست. انسان‌ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می‌شوند که خداوند آنها را به برخی گرفتاری‌ها مبتلا می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عَبْدَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الْفَرَاتِ وَحِبسِ الْبَرَكَاتِ وَاغْلَاقِ خَزَانَتِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيَتَذَكَّرٌ»^(۱) همانا خداوند، بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن منابع خیر، گرفتار می‌کند تا شاید متذکر شوند و توبه نمایند. البته همین تنبه نیز آزمایش است، همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می‌دهد که وسیله آزمایشی است؛ «لَا سَقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدْقاً لِتَنْتَهِمْ فِيهِ»^(۲) همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تا ایشان را آزمایش کنیم.

- خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

- ۱- محبت. «وَاللَّهُ يَحْبِبُ الصَّابِرِينَ»^(۳)
- ۲- نصرت. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^(۴)
- ۳- بهشت. «يَجِزُونَ الْغَرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا»^(۵)
- ۴- پاداش بی حساب. «إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرُهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^(۶)
- ۵- بشارت. «بُشِّرَ الصَّابِرِينَ»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، ۱۴۶. ۳. آل عمران، ۱۶.

۴. بقره، ۱۵۳. ۷۵. فرقان، ۱۰.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳، ۱۶. ۲. جن، ۱۶.

۵. فرقان، ۷۵.

■ راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است:
الف: صبر و مقاومت.

ب: توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج: توجه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذاردند.

د: توجه به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هُوَنَ عَلَيْهِ مَا نَزَّلَ بِهِ أَتَهُ بَعْنَ اللَّهِ»^(۱) این حادثه سخت، چون خدا می‌بیند برایم آسان می‌نماید.

پیام‌ها:

۱- آزمایش و امتحان یک برنامه و سنت حتمی الهی است. **«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ»**

۲- ناگواری‌ها، سبب مقاومت و رشد است. بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، رهد، تقوا، حلم و ایثار، در سایه‌ی برخورد با تنگدستی‌ها است. **«وَبَشَرَ الصَّابِرِينَ»**

۳- مورد بشارت، در آیه بیان نشده است تا شامل انواع بشارت‌های الهی باشد.
«بَشَرَ الصَّابِرِينَ»

۱۵۶) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَجِعونَ

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبیتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

نکته‌ها:

■ صابران، به جای خود باختگی و پناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می‌برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشرتکده نیست و شداید و سختی‌های

آن نیز نشانه‌ی بی‌مهری خداوند نیست. ناگواری‌ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها و کامیابی از پاداش‌های الهی را بدنبال دارد.

▣ مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لم یک شینا»^(۱) و حتی بعد از مراحلی هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لم یکن شیئاً مذکورا»^(۲) خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همانگونه که مادانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی او را بالا بریم.

▣ شعار صابران «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُون» است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله‌ی «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُون» را بگویید.^(۳) گفتن «أَنَا لِلَّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری‌ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می‌دارد.

ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه‌های شیطانی است.

د: اظهار عقاید حق است.

ه: برای دیگران درس و الگو شدن است.

▣ مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

الف: گروهی جیغ و داد می‌کنند. «إِذَا مَسَهُ الشَّرُّ جَزُوعَاهُ»^(۴)

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. «وَبَشَرُ الصَّابِرِينَ»

۳. در المنشور، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. انسان، ۱.

۱. مریم، ۶۷.

۴. معراج، ۲۰.

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ»^(۱) این برخوردها، نشانه‌ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و سختی‌هاست. همانگونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام‌ها:

۱- ریشه‌ی صبر، ایمان به خداوند، معاد و امید به دریافت پاداش است. «الصَّابِرِينَ الَّذِينَ ... قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

۱۵۷) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مَّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْهَدُونَ

آن‌اند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت‌هایی است و همانها هدایت یافته‌گانند.

نکته‌ها:

- کلمه «صلوات» از واژه‌ی «صلو» به معنی ورود در نعمت و رحمت است، برخلاف واژه‌ی «صلی» که به معنای ورود در قهر و غصب است. مانند: «تصلی ناراً حامیة»^(۲)
- خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات، صبر و مقاومت کرده‌اند، خود درود و صلوات می‌فرستد؛ «صلوات من ربهم» ولی درباره مؤمنان مرفه که زکات اموالشان را می‌پردازند، دستور می‌دهد پیامبر ﷺ درود بفرستد. «صلّ علیهم»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، صابران را غرق در رحمت خاص خود می‌کند. «عليهم صلوات»
- ۲- تشویق صابران از طرف خداوند، به ما می‌آموزد که باید ایثارگران و صابران و مجاهدان، در جامعه از کرامت و احترام خاصی برخوردار باشند. «عليهم صلوات من ربهم...»

۱. توبه، ۱۰۳.

۲. غاشیه، ۴.

۳. قمره آخر زیارت عاشورا.

- ۳- تشویق، از شنون ربوبیت و لازمه تربیت است. «صلوات من ربهم»
 ۴- هدایت صابران، قطعی و مسلم است. با آنکه در قرآن، هدایت یافتن بسیاری
 از انسان‌ها، تنها یک آرزو است؛ «لعلهم یهتدون» ولی در مورد صابران، هدایت
 آنان قطعی تلقی شده است. «اوئلک هم المهددون»
 ۵- هدایت، مراحلی دارد. با اینکه گویندگان «اتالله واتا الیه راجعون» مؤمنان و
 هدایت‌شدگان هستند، ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و
 رحمت الهی کسب می‌کنند. «اوئلک هم المهددون»

﴿۱۵۸﴾ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ أَلْبَيْتَ أَوْ أَغْتَمَرَ فَلَا

جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطْوُفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلَيْهِمْ

همانا صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه‌ی خدا و یا عمره به
 جای آورد، مانع ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات،)
 هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست.

نکته‌ها:

- «شعائر» جمع «شعیرة» به نشانه‌هایی که برای اعمال خاصی قرار می‌دهند، گفته می‌شود و «شعائر الله» علامت‌هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است.^(۱)
 - صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجد الحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر، روی روی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است. زائران خانه خدا، وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند. این کار یادآور خاطره‌ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جرעה آبی برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچگونه یاور و همدمنی طی کرد. امام صادق علیه السلام فرمود:
- در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبری در آنجا سر

۱. تفسیر مجتمع البیان.

برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه‌ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن، کوه صفا علاوه بر اینها خاطره‌هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفار مکه را به توحید فرامی‌خواند و آنها گوش نمی‌دادند.^(۱)

■ در عصر جاهلیت، مشرکان در بالای کوه صفا، بتی بنام «أساف» و بر کوه مروه، بت دیگری بنام «نائله» نصب کرده بودند و به هنگام سعی، آن دو بت را به عنوان تبرک، با دست مسح می‌کردند. مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا و مروه کراحت داشته و فکر می‌کردند با توجه به سابقه قرار داشتن بت بر بالای دو کوه، نباید سعی کنند. آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده‌اند، دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند.^(۲)

■ حج و عمره، گاهی در کنار هم، مانند اذان واقمه بجا آورده می‌شوند، و گاهی اعمال عمره، جداگانه و به تنها‌یی انجام می‌شود. در عمره پنج عمل واجب است: ۱-احرام. ۲-طوف. ۳-نمایز طوف. ۴-سعی بین صفا و مروه. ۵-کوتاه کردن مو یا ناخن. حج علاوه بر اینها، چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است. به هر حال سعی بین صفا و مروه، هم در عمره مطرح است و هم در حج. ■ دیدن صفا و مروه، حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور، و عینیت به جای ذهنیت فرار گیرد. در صفا و مروه، کلاس خداشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف، در یک لباس و یک جهت جمع می‌کند. کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم، آن پیامبر الهی، برای انجام فرمان خداوند، زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت. و هم کلاس انسان‌شناسی است که می‌آموزد چگونه انسان می‌تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد اگر همه با هم حرکت کنیم، روح الهی را در جامعه خود می‌بینیم. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد که باید تکبر را به دور انداخته و همراه دیگران حرکت کنیم. سعی صفا و

۲. تفسیر تبيان، ج ۱، ص ۴۴.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

مروه، به ما می‌آموزد که در راه احیای نام خداوند، زن و کودک هم سهم دارند.

■ در آیات قبل، سخن از بلا و آزمایش بود، در این آیه نمونه‌ای از آزمایش هاجر، کودک، پدر او و سایر مسلمانان مطرح است. اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می‌رود که همه‌ی انبیا و اولیا، موظف می‌شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه‌ای مضطرب و هروله کنان همچون او، این مسافت را هفت بار طی کنند. و این فرمان، تشکر خداوند از رنجهای حضرت هاجر است. **﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلَيْهِ﴾**

■ با اینکه سعی صفا و مروه واجب است، لکن می‌فرماید: **﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ﴾**، این لحن بخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت و محل عبور مشرکان بود.

■ طواف، به معنای گردش دائره‌ای نیست، بلکه به هر حرکتی که انسان دوباره به جایگاه اولیه برگردد، خواه به صورت دوری باشد یا طولی، طواف گفته می‌شود. لذا کلمه طواف، هم در مورد طواف دور کعبه که حرکت دائیره‌ای است گفته شده؛ **﴿وَ لَيَطْوَّقُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾**^(۱) و هم درباره حرکت طولی بین صفا و مروه آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- توجه خاص خداوند به برخی مکان‌ها یا زمان‌ها یا اشخاص، موجب می‌شود که آنها از شعائر الهی گردند. **﴿إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾**
- ۲- نیت، به کارها ارزش می‌دهد. مشرکان برای لمس بت‌ها، سعی می‌کردند، ولی اسلام می‌فرماید: برای رضای خدا سعی کنید. ^(۲) **﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطْوِفَ بِهِمَا﴾**
- ۳- اگر مراکز حق، توسط گروهی با خرافات آلوده شد، نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز، آنجا را پاک‌سازی نموده و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. **﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطْوِفَ بِهِمَا﴾**
- ۴- عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. **﴿فَنَّ تَطْرَعَ﴾**

۱. حج، ۲۹.

۲. بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، اما انگیزه‌ای متفاوت. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می‌دود تا آلوده نشود، ولی زلیخا می‌دود که آلوده شود. **﴿فَاسْتَبْقَاهُ﴾**

۵ - خداوند در برابر عبادات بندگان، شاکر است. «فَانَ اللَّهُ شَاكِرٌ» این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

**۱۵۹) إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَهُ
لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الْلَّاعِنُونَ**

حسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب هدایت را نازل کرده‌ایم، با آنکه برای مردم در کتاب بیان ساخته‌ایم، کتمان می‌کنند، خداوند آنها را لعنت می‌کند و همه لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می‌نمایند.

نکته‌ها:

■ گرچه مورد آیه، دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم بیان نمی‌کردند، ولی جمله‌ی «**يَكْتُمُونَ**» که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان کنندگان در طول تاریخ می‌شود. چنانکه لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.

■ کتمان حق می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد، گاهی با سکوت و عدم اظهار حق، گاهی با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل اصلی است. در مواردی همانند اسرار مؤمنان یا عیوب برادران دینی، کتمان واجب یا مستحب است.

■ گناه کتمان، بیشتر از جانب علماء است. در آیه ۱۸۷ سوره‌ی آل عمران نیز آمده است که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت تا حقایق را برای مردم بیان کرده و کتمان نکنند. «وَإِذَا أَخْذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَتَبَيَّنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُوهُنَّ» در روایات آمده است: روز قیامت به دهان کتمان کنندگان حق، لجام زده می‌شود.

پیام‌ها:

۱- ظلم فرهنگی، بدترین ظلم‌هاست که لعنت خالق و مخلوق را به دنبال دارد.
«يَكْتُمُونَ... يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الْلَّاعِنُونَ»

- ۲- کتمان، حق ممنوع است، چه کتمان معجزات و دلائل حقانیت باشد؛ **«البیتات»**
و چه کتمان رهنمودها و ارشادات. **«الهدی»**^(۱)
- ۳- کتمان حق، بزرگترین گناهان است. چون مانع هدایت مردم و باقی ماندن
نسل‌ها در گمراهی است. **«یلعنهم الله»**
- ۴- کتمان حق، ظلم به دین خدا و حق مردم نسبت به هدایت یافتن است. لذا
کتمان کنندگان حق را، خدا و مردم لعنت می‌کنند. **«یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون»**
- ۵- نفرین و لعنت مردم، مؤثر است و باید از اهرم نفرت مردم برای نهی از منکر
استفاده نمود. **«یلعنهم اللاعنون»**

﴿۱۶۰﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا
الْتَّوَابُ الرَّحِيمُ

مگر آنها که توبه کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و
(آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، که من (لطف خود را) بر آنان
بازمی‌گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربانم.

نکته‌ها:

- برای گناه کتمان، همچون سایر گناهان، راه توبه و بازگشت باز است. اما توبه‌ی واقعی، با پشمیمانی قلبی و اصلاح عمل و بیان موارد کتمان صورت می‌گیرد. توبه‌ی کسی که نماز نخوانده آن است که نمازهای خود را قضا کند. توبه کسی که مال مردم را تلف کرده آن است که باید همان مقدار را به صاحبیش برگرداند. در این مورد نیز کسی که با کتمان حقایق، به دنیای علم، اندیشه و نسل‌ها، خیانت کرده، فقط با تبیین حقایق و بازگوئی آنهاست که می‌تواند گذشته را جبران نماید.
- خداوند به شیطان فرمود: **«انْ عَلَيْكَ لَعْنَةٌ لَعْنَقٌ»**^(۲) لعنت من بر تو. و در آیه بعد می‌فرماید: **«عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ الله...»** پس کتمان کنندگان و شیطان، در یک ردیف هستند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، امکان توبه و بازگشت را برای خطاکاران، در هر شرایطی فراهم نموده است. «يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ... إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا»
- ۲- کتمان حقایق دینی، فساد است، زیرا به توبه کننده، فرمان اصلاح و جبران داده شده است. «تَابُوا وَاصْلُحُوا»
- ۳- توبه‌ی هرگناه، متناسب با آن است. توبه‌ی کتمان، بیان حقایق است. «تَابُوا... وَبَيْتُوا»
- ۴- چون در مقام تهدید و توبیخ، لعنت خداوند شامل حال کتمان کنندگان شد، در مقام مهربانی نیز کلمات «آنا» و «تواب» و «رحم» بکار رفته تا بگویید: من خودم با مهربانی مخصوصم، به شما باز می‌گردم. «يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ... إِنَّ التَّوَابَ الرَّحِيمَ»
- ۵- تهدید گنهکار و بشارت نیکوکار، دو رکن اساسی برای تربیت فرد و جامعه است. «يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ... إِنَّ التَّوَابَ الرَّحِيمَ»
- ۶- بازگشت لطف خداوند به توبه کنندگان، دائمی، قطعی و همراه با محبت است. «اتُّوبُ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ التَّوَابَ الرَّحِيمَ»

**﴿۱۶۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَا تُؤْمِنُو وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ
الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْفَعُوهُنَّ**

همان کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتدند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنها خواهد بود.

﴿۱۶۲﴾ خَلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّ غَنْتُهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

(آنان برای) همیشه در آن (لعنت و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند، نه از عذاب آنان کاسته می‌شود و نه مهلت داده می‌شوند.

نکته‌ها:

■ در آیه‌ی قبل بیان شد که اگر کتمان کنندگان، توبه کرده و حقایق را بیان نمایند، مورد لطف الهی قرار می‌گیرند. در این آیه می‌فرماید: اما اگر کفار توبه نکرده و در حال کفر بمیرند، باز همان لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم گریبان‌گیر آنان خواهد بود.

سؤال: در آیه، لعنت همه‌ی مردم بر کفار مطرح شده است، ولی ناگفته بیداست که بعضی از مردم، خودشان کافر یا دوست کافرند، پس لعنت همه مردم در آیه به چه معنا می‌باشد؟

پاسخ: لعنت، در دنیا و آخرت مطرح است. کسانی که در دنیا دوست کفار یا خود کافرند، در آخرت لعنت خواهند شد. «كُلَّمَا دَخَلْتَ أَمَّةً لَعْنَتَ أُخْتِهِمْ»^(۱)

■ یکی از درخواست‌ها و دعاهای اولیای خدا، مسلمان مردن است. حضرت یوسف از خداوند می‌خواهد که مسلمان بمیرد: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا»^(۲) حضرت ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود سفارش می‌کنند که «فَلَا تَقُولُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^(۳) نمیرید مگر اینکه مسلمان یعنی تسلیم پروردگار باشید.

پیام‌ها:

۱- اصرار بر کفر و در حال کفر مردن، دوری ابدی انسان را از رحمت الهی بدنیال دارد. «مَاتُوا و هُمْ كُفَّارٌ... عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ»

۲- آنچه مهم است، پایان عمر انسان است که آیا با ایمان می‌میرد یا بی‌ایمان. «مَاتُوا و هُمْ كُفَّارٌ»

۳- تخفیف کیفر یا تأخیر آن، مربوط به دنیاست. در قیامت نه تخفیف است و نه تأخیر. «لَا يَخْفَفُ... لَا هُمْ يَنْظَرُونَ»

﴿۱۶۳﴾ وَإِنَّهُمْ إِلَّا إِنَّهُ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

و معبود شما خدایی یگانه است، جز او معبودی نیست، بخشنده‌ی مهریان است.

﴿۱۶۴﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخِذِ الْلَّيلِ وَالنَّهَارِ وَ
الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ
السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَ فِيهَا مِنْ كُلِّ
ذَائِبٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

همانا در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و
کشتی‌هایی که برای سودرسانی به مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند
از آسمان نازل کرده و با آن زمین مرده را زنده نموده و انواع جنبندگان را در
آن گسترد و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان آسمان و
زمین معلقند، برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی گویاست.

نکته‌ها:

■ هماهنگی میان عناصر طبیعت و اجزای هستی و قوانین حاکم بر آنها، همه
نشان‌دهنده‌ی حاکمیت وقدرت واردۀی خدای یگانه است. آفرینش آسمانها و
توسعه‌ی دائمی آنها^(۱) که دست انسان تاکنون فقط به قسمتی از اولین آسمان
رسیده، واستحکام^(۲) و طبقات هفتگانه^(۳) و نظام حاکم^(۴) و تنشیبات و ارتباطات
میان هریک و بیستون بودن^(۵) و حفاظت آنها^(۶) و حرکات ستارگان در مدارهای

۲. «سبع‌شداد» بـ، ۱۲.

۱. «وَأَنَا مَوْسُون» ذاریات، ۴۷.

۳. «سبع سوات طباقاً» ملک، ۳.

۵. «بغير عمد تروتها» رعد، ۲.

۴. «أوحى في كل سماء أمرها» فصلت، ۱۲.

۶. «ستقاً معنوظاً» انبیاء، ۳۲.

خود و فاصله هریک از آنها، همه نشانه‌های قدرت خداوند یکتای حکیم است.

■ سعدی می‌گوید:

آفرینش، همه تدبیر خداوند دل است
دل ندارد، که ندارد به خداوند اقرار
کوه و دریا و درختان، همه در تسبیحند
نه همه مستمعی، فهم کند این اسرار
عقل، حیران شود از خوشہ زرین عنب
فهم، عاجز شود از حبه یاقوت انار
پاک و بی عیب، خدایی که به تقدیر عزیز
ماه و خورشید، مسخر کند ولیل و نهار
■ کلمه «ریاح» جمع «ربع» به معنای باد است، ولی در قرآن هر جا کلمه «ربع» آمده
همراه قهر و عذاب است، مانند: «ربع صرصر»^(۱) ولی هر جا کلمه «ریاح» آمده
است، همراه باران و لطف الهی است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه بادی می‌وزید
پیامبر ﷺ می‌فرمود: «اللهم اجعلها ریاحاً و لا تجعلها ریحاً» خداوند! این باد را
ریاح رحمت قرار ده، نه ریح عذاب.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- شناخت طبیعت، یکی از راههای خداشناسی است که شناخت او، قدرت، حکمت و یکتایی او را در بر دارد. «الهُكْمُ لِلَّهِ وَاحْدَهُ... فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ... الْأَرْضِ»
- ۲- خداوند، نظیر و شبیه ندارد و مرکب از اجزا نیست. «الله وَاحِدٌ»
- ۳- هم طبیعت و هم صنعت دست ساخت انسان، از اوست. «خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... وَالْفَلَكِ»
- ۴- هر موجودی در جهان هستی، آیه‌ای از آیات کتاب خداوند در طبیعت است. «اللَّا يَعْلَمُونَ»

- برگ درختان سبز، در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار
- ۵ - تنها خردمندان از نگاه در هستی، درس خداشناسی می‌گیرند. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ... الْأَرْضِ لَقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

۲. تفسیر صفوۃ التفاسیر، ج ۱، ص ۱۱۳.

۱. الحaque، ۶.

۱۶۵ ﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحْبَ اللَّهِ وَالَّذِينَ عَامَنُوا أَشَدُ حُبًا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذَا يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبدوهايی غیر از خداوند برای خود برمی‌گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند. اما آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از عشق مشرکان به معبدوهاشان) شدیدتر است و آنها که (با پرستش بت به خود) ستم کردند، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خدادست و او دارای عذاب شدید است.

نکته‌ها:

- امام با قرآن می‌فرماید: مراد از «دون الله» و «انداد» در این آیه، بت‌ها نیستند، بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهنده که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند.^(۱) از جهت ادبی نیز کلمه «هم» در «يحبونهم»، برای انسان بکار می‌رود، نه اشیاء.
- ریشه‌ی محبت، کمال دوستی و جمال دوستی است. مؤمنان تمام کمالات و جمال‌ها را در خداوند می‌بینند، لذا بیشترین عشق را به او ابراز می‌دارند. عشق و محبت مؤمنین، بر اساس شایستگی ولیاقت معشوق است و هرگز به سردی و خاموشی نمی‌گراید. اما عشق مشرکان، بر اساس خیال و جهل و تقلید و هوس‌های بیهوده است.

پیام‌ها:

- ۱- پرستش و محبت غیر خدا، ممنوع است. «يَتَّخِذُ مَنْ دُونَ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ»
- ۲- احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُ حُبًا لِلَّهِ»

۳- برخی از مردم تا وقتی پرده‌ها کنار نزود و قیامت را مشاهده نکنند، به پوچی و بیهودگی راه و فکر خویش بی نمی‌برند. **﴿وَلَوْ يُرِي الَّذِينَ﴾**

۴- قدرت در جذب نیرو مؤثر است. **﴿إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾** پس جذب غیر او نشود.

**﴿۱۶۶﴾ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ أَتَبَعُوا مِنَ الَّذِينَ أَتَبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ
بِهِمُ الْأَسْبَابُ**

در آن هنگام که عذاب را مشاهده کنند و پیوند میانشان بربیده (و دستشان از

همه چیز قطع) گردد، پیشوایان (کفر)، از پیروان خود بیزاری جویند.

نکته‌ها:

□ به هوش باشیم که رهبرمان کیست و محبت و عشق چه کسی را در دل داریم؟
بدانیم طاغوت‌ها و غیر خدا، ما را برای خودشان می‌خواهند تا با قدرت و ارادت
ما، به هوسها و آرزوهای خود در دنیا برسند، ولی در قیامت همه را رها و از ما
اظهار تنفر و انزجار خواهند نمود.

پیام‌ها:

۱- هر عشق و علاقه، که مایه‌ای از عقل و فطرت نداشته باشد، دیر یا زود به سردی گراییده و یا به دشمنی کشیده می‌شود. **﴿يَحْبُّونَهُمْ كَحْبَ اللَّهِ... تَبَرَّأُ
الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾**

۲- محبت، زمینه‌ی تبعیت است. **﴿يَحْبُّونَهُمْ... اتَّبَعُوا﴾**

۳- آینده‌نگری لازمه‌ی عقل است. به کسی عشق و محبت بورزیم که قدرت
داشته باشد و در روز خطر، ما را حمایت کند. **﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾**

۴- معیار اصلاح یا بی‌اصل بودن علاوه‌ها و محبت‌ها، دیدن عذاب در روزهای خطرناک است. **﴿رَأَوَا الْعَذَابَ﴾**

﴿۱۶۷﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَتَبْعَوْا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّعُوا مِنَّا

كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَغْمَلَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَرَجِينَ مِنَ الْأَنَارِ

و (در آن موقع) پیروان گویند: ای کاش باو دیگری برای ما بود (که به دنیا

برمی‌گشتم) تا این پیشوايان بیزاری جوئیم، همانگونه که آنها (امروز) از

ما بیزاری جستند. بدینسان خداوت اعمال آنها را که مایه حسرت آنهاست، به

آنها نشان می‌دهد و هرگز از آتش دوزخ، بیرون آمدنی نیستند.

نکته‌ها:

■ به فرموده روایات، در قیامت صحنه‌ها و موافق متعددی است. در برخی از آنها مهر سکوت بر لب‌ها زده می‌شود و تنها با نگاه‌های پر حسرت به یکدیگر نگریسته و گریه می‌کنند. در بعضی موارد، از هم‌دیگر استمداد کرده و در صحنه‌ای نسبت به هم ناله و نفرین می‌کنند. در این آیه می‌خوانیم که پیروان کفر نیز از حمایت‌ها و عشق ورزی‌های خود نسبت به رهبرانشان به شدت پشیمان می‌شوند، ولی دیگر کار از کار گذشته و تنها حسرتی است که در دل دارند و با زبان می‌گویند: اگر ما بار دیگر برگردیم، هرگز دنباله رو آنها نخواهیم بود. کسانی که اینقدر بی‌وفا هستند که از ما در این روز تبری می‌جویند، ما هم اگر به دنیا برگردیم، از آنان تبری خواهیم جست. آنها حسرت می‌خورند، ولی مگر از حسرت، کاری ساخته است.

■ در آیات متعدد، کلمه «خلود» در مورد عذاب بکار رفته است. بعضی «خلود» را مدت طولانی معنا می‌کنند، ولی از جمله‌ی «و ماهم بخارجین من النار» در این آیه استفاده می‌شود که «خلود» به معنای ابدیت است، نه مدت طولانی.

■ در روایات، نمونه‌هایی از حسرت گنه‌کاران در قیامت به چشم می‌خورد که از جمله: کسانی هستند که اموال زیادی را برای وارثان خود می‌گذارند و خود در زمان حیات، کار خیری نمی‌کنند. آنان در آن روز مشاهده می‌کنند که اگر وارث از ارث او کار خوبی انجام داده، در نامه وارث ثبت شده و اگر کار بدی کرده، شریک

جرائم وارث قرار گرفته است.^(۱) نمونه دیگر اهل حسرت، آنانکه عبادات بسیار دارند، ولی رهبری و ولایت علی بن ابی طالب طیب‌الله را نپذیرفته‌اند.^(۲)

■ انسان، دارای اختیار است. اگر چنین نبود، پشیمانی و حسرت و تصمیم مجدد در او راه نداشت. پشیمانی و حسرت، نشانه‌ی آن است که می‌توانستیم کار دیگری انجام دهیم. و تصمیم مجدد، رمز آن است که انسان می‌تواند با اراده و اختیار، هر راهی را که صلاح بداند، انتخاب کند.

پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها را رها کنیم. تا آنان ما را در قیامت رها نکرده‌اند، آنها را در دنیا رها کنیم. «فتبرأً منهم»
- ۲- در قیامت، چشم انسان حقیقت بین شده و بر کارهای خود، حسرت می‌خورد. «بِرَبِّهِ اللَّهِ اعْيَا لَهُمْ حَسَرَاتٍ»
- ۳- آرزوی برگشت هست، ولی برگشتی نیست. «لَوْ أَنَّ لَنَا كُرْتَةً... وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ»

**﴿۱۶۸﴾ يَأَيُّهَا النَّاسُ كُلُّوْا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا
خُطُوْتَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ**

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های (وسوسه‌انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

- اسلام، همواره مردم را به بهره‌بردن از نعمت‌های پاک و حلال خداوند، سفارش نموده و با هرگونه رهبانیت و زهد بی‌جا مبارزه می‌نماید. لذا هم خوردنی‌های ناسالم را از شیطان می‌داند؛ «أَنَّا الْخَمْر... رجسْ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»^(۳) و هم نخوردن

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۵۱.
۲. بحار، ج ۲۷، ص ۱۸۴.

۳. مائدہ، ۹۰.

نابجا را گام شیطان می داند؛ «کلوا... و لا تتبعوا خطوات الشیطان» زیرا در برخی از نقل های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب، قسمتی از زراعت و حیوانات را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم ها را به خداوند نسبت می دادند. آیه نازل شد تارفع ابهام شود.

■ اسلام، به زندگی مادی انسان توجه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد، دهها آیه و صدھا حدیث آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی ها و آشامیدنی های حلال و حرام برای مردم است.

■ معمولاً قرآن در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است. مثلاً در اینجا می فرماید: «کلوا... حلالاً طیباً» همچنین می فرماید: «کلوا و اشربوا... و لا تعنوا في الارض مقدسین»^(۱) بخورید و بیاشامید... ولی در زمین فساد نکنید. در آیه دیگر می فرماید: «کلوا و اشربوا ولا تسرقوها»^(۲) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید. و در جای دیگر می فرماید: «کلوا و اطعموا»^(۳) بخورید و اطعام کنید.

■ در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه ای داشته باشد. حضرت فرمود: «انَّ هذَا مِنْ خَطُوطَ الشَّيْطَانِ» این از گام های شیطان است.

پیام ها:

- ۱- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل پسند بودن.
«کلوا حلالاً طیباً»
- ۲- اسلام با بعضی ریاضت ها مخالف است. **«کلوا»**
- ۳- بهره گیری از محرمات و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است.
«کلوا... حلالاً طیباً و لا تتبعوا خطوات الشیطان»
- ۴- نیازهای طبیعی بشر، زمینه ای برای انحراف و تسلط شیطان است. باید ضمن

تأمین نیاز، به لغزش‌های آن توجه داشت. «کلوا... ولاتبعوا خطوات...»

۵- شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می‌کند. باید از همان قدم اول مواظبت کرد. **«خطوات الشیطان»**

۶- شیطان برای انحراف مردم، از راههای گوناگونی وارد می‌شود. **«خطوات»**

۷- وادار نمودن مردم به استفاده از حرام‌ها و بازداشت آنان از نعمت‌های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. **«کلوا... حلا لا طیباً... اَنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌ مُّبِينٌ»**

﴿۱۶۹﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُواْ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

همانا (شیطان)، شما را فقط به بدی و رشتی فرمان می‌دهد و اینکه بر خداوند

چیزهایی بگویید که به آن آگاه نیستید.

نکته‌ها:

■ در تفسیر روح‌البيان آمده است که شیطان در وسوسه‌ی خود، مراحلی را طی می‌کند: ابتدا به کفر دعوت می‌نماید. اگر موفق نشد، به بدعت، اگر موفق نشد، به گناهان کبیره، اگر موفق نشد به گناهان صغیره، اگر موفق نشد، به کارهای مباح به جای عبادات و اگر باز هم موفق نشد، به عباداتی دعوت می‌کند که پایین‌تر است، تا شخص از مرحله بالاتر باز بماند.

■ فرمان شیطان، همان وسوسه‌های اوست. نه آنکه از انسان سلب اختیار کند تا انسان مجبور به گناه شود.

■ تاثیر فرمان شیطان، نشان ضعف ماست. هرگاه انسان ضعیف شد، وسوسه‌های شیطان را همچون فرمان مولا می‌پذیرد؛ **«إِنَّمَا سُلْطَانَهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّنَهُ»^(۱)** و گرنه اولیای خدا، در مرحله‌ای هستند که شیطان به آنان نفوذ ندارد. **«إِنَّ عِبَادَى لِيْسَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^(۲)**

پیام‌ها:

- ۱- نشانه‌ی دشمنی شیطان، وسوسه برای انجام فحشا و افترا به خداوند است.
﴿عَدُوٌّ مُبِينٌ أَنَّمَا يَأْمُرُكُمْ﴾
- ۲- شیطان، هم دستور به گناه می‌دهد، هم راه توجیه آنرا نشان می‌دهد. فرمان به سوء و فحشا، همان دستور به گناه و فرمان افترا بستن به خدا، دستور به توجیه گناه است. ﴿يَأْمُرُكُمْ... وَانْتُقُولُواه﴾
- ۳- اظهار نظر در باره احکام دین و فتوی دادن بدون علم، حرام است. ﴿اَنْتُقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾
- ۴- حتی در مقام تردید و شک، نباید چیزی را به خداوند نسبت داد، تا چه رسید به مواردی که بدانیم آن حرف و سخن از خدا نیست. بنابراین باید در تفسیر قرآن و بیان احکام دقیق کرد. ﴿وَانْتُقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

﴿۱۷۰﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَتَتِبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَبِعُ مَا أَنْفَقَنَا
عَلَيْهِ إِعْبَارًا أَوْلَوْ كَانَ عَابَارُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

وهنگامی که به آنها (مشرکان) گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا (از آنان پیروی می‌کنند) هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافرته بودند؟

نکته‌ها:

- آیه قبل به ما هشدار داد که از پیروی گامها و فرمان‌های شیطان، دوری کنیم. این آیه یکی از مصادیق راه شیطان را که تقلید کورکورانه است بیان می‌کند.
- پیروی و اطاعت عقلانی مانع ندارد، مورد انتقاد قرآن، تقلید از کسانی است که نه خود دارای تعلل بوده‌اند و نه هدایت انبیا را پذیرفته‌اند.
- هدایت الهی، در هر عصر و زمانی وجود دارد. از اینکه قرآن می‌فرماید: نیاکان آنان هدایت پذیر نبودند، استفاده می‌شود که هدایت الهی در هر زمانی بوده، ولی

آنها نمی‌پذیرفتند. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «بلی لاتخلوا الارض من قائم لله ظاهراً او خافقاً»^(۱) زمین از رهبر آسمانی هرگز خالی نیست، خواه آشکارا و خواه مخفیانه مردم را به راه خدا دعوت می‌نماید.

پیام‌ها:

- ۱- ارجاع و عقب گرد، ممنوع است. پیروی از سنت و راه نیاکان، اگر همراه با استدلال و تعلق نباشد، قابل پذیرش نمی‌باشد. «الفينا عليه ابانتنا»
- ۲- تعصّباتِ نژادی و قبیله‌ای، از زمینه‌های نپذیرفتن حق است. «بل تبع... ابانتنا»
- ۳- آداب و عقاید نیاکان، در آینده‌گان اثر گذار است. «ما الفينا عليه ابانتنا»
- ۴- راه حق، با عقل و وحی به دست می‌آید. «لا يعقلون شيئاً ولا يهتدون»
- ۵- انتقال تجربه و دانش ارزش است، ولی انتقال خرافات از نسل گذشته به نسل آینده، ضد ارزش می‌باشد. «اباؤهم لا يعقلون»
- ۶- عقل، ما را به پیروی از وحی، رهبری می‌کند. «اتبعوا ما انزلنا... او لوکان اباؤهم لا يعقلون»

﴿۱۷۱﴾ وَمَثُلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثُلُ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمُ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

و مَثُل کافران، چنان است که کسی به حیوانی که جز صدایی (از نزدیک) و یا صدایی (از دور) نمی‌شنود بانگ زند، ایمان کران، للان و کورانند و از اینروست که نمی‌اندیشند.

نکته‌ها:

- «دعا» به معنای خواندن از نزدیک و «نداء» برای خواندن از راه دور است.
- در این آیه دو تشییه است: یکی تشییه دعوت کننده‌ی حق، به چوپان. و دیگری

تشبیه کافران، به حیواناتی که از کلام چوپان چیزی جز فریاد نمی‌فهمند. یعنی ای پیامبر! مثال تو در دعوت این قوم بی‌ایمان به سوی حق و شکستن سدهای تقلید کورکورانه، همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدای زند و آنها این پیام را درک نمی‌کنند. زیرا چشم و گوش دل آنها بسته شده و در واقع کرو لال و نابینا هستند.

پیام‌ها:

- ۱- ارزش چشم و گوش و زبان، به آن است که مقدمه‌ی تعلّق باشد، و گرنه حیوانات نیز چشم و گوش دارند. «صم بكم عمي فهم لا يعقلون»
- ۲- راه شناخت، پرسیدن، گوش کردن و دیدن همراه با تفکر است. «صم بكم عمي فهم لا يعقلون»
- ۳- اشخاص بی‌تفاوت در برابر دعوت حق، پنج صفت تحقیرآمیز دارند: مثل حیوانند، کورند، کرند، لالند و بی‌عقلند. «مثل الذين كفروا... فهم لا يعقلون»

﴿۱۷۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَأَشْكُرُوا لِلّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيمَانًا تَغْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدارا به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می‌کنید.

نکته‌ها:

- از رسول خدا ﷺ نقل شده است که خداوند می‌فرماید: من مردم را خلق می‌کنم، اما آنان غیر مرا می‌پرستند. من به آنان روزی می‌دهم، اما آنان شکر دیگری را می‌نمایند.^(۱)
- قرآن، هرگاه بنا دارد انسان را از کاری منع کند، ابتدا راههای مباح آنرا مطرح کرده و سپس موارد نهی را بیان می‌کند. چون می‌خواهد در آیات بعد، مردم را از یک

- سری خوردنی، منع و نهی کند، در این آیه راههای حلال را بازگو نموده است.
- شکر مراحلی دارد. گاهی با زبان است و گاهی با عمل. شکر واقعی آن است که نعمت‌ها در راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.
- هدف اصلی از آفرینش نعمت‌های طبیعی، مؤمنان هستند. در سه آیه قبل فرمود: ای مردم! از آنچه در زمین است بخورید. در این آیه می‌فرماید: ای مؤمنان! از نعمت‌های دلپسندی که برای شما روزی کرد، ام بخورید. شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن اینکه هدف اصلی، رزق‌رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره‌می‌برند. همانگونه که هدف اصلی با غبان از آبیاری، رشد گلها و درختان میوه است، گرچه علف‌های هرز و تیغها نیز به نوایی می‌رسند.
- از هرکس توقع خاصی است. از مردم عادی، توقع آن است که پس از خوردن، دنبال گناه و وسوسه‌های شیطان و فساد نروند؛ «یا ایها النّاس كلوا... ولا شَّبَّعوا خطوات الشّيْطان»^(۱) ولی از اهل ایمان این توقع است که پس از خوردن، به دنبال عمل صالح و شکرگزاری باشند. «یا ایها الّذين آمنوا كلوا... و اشکروا» و «یا ایها الرّسل كلوا... و اعملوا صالحًا»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خودسازی و زهد و تقوی، منافاتی با بهره‌گیری از طبیعت ندارد. «یا ایها الّذين آمنوا كلوا من طبیعت»
- ۲- در مکتب اسلام، مادیات مقدمه‌ی معنویات است. «كلوا، و اشکروا، تعبدون»
- ۳- اسلام در تغذیه، به بهداشت توجه دارد. «طبیعت ما رزقناکم»
- ۴- قبل از تأمین زندگی مردم و محبت به آنان، توقعی نداشته باشید. «كلوا... و اشکروا»
- ۵- شکر، نشانه‌ی خداپرستی و توحید ناب است. اگر انسان رزق را نتیجه فکر

اقتصادی، تلاش، مدیریت، سرمایه و اعتبارات خود بداند، برای خداوند سهمی قایل نخواهد بود تا او را شکر کند. «واشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون»
 ۶- شکر، نمونه روشن عبادت است. «واشکروا لله... تعبدون»
 ۷- شکر خداوند، واجب است. «کلوا... واشکروا لله»
 ۸- خدا پرست، آنچه را خدا حلال شمرده، از پیش خود حرام نمی‌کند. «کلوا... ان کنتم ایاه تعبدون»

﴿۱۷۳﴾ إِنَّفَا حَرَمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

همان خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام کرده است، (ولی) آن کس که ناچار شد (به خوردن اینها) در صورتی که زیاده طلبی نکند و از حد احتیاج نگذراند، گناهی بر او نیست، همان خداوند بخشندۀ و مهربان است.

نکته‌ها:

- به دنبال آیه‌ی قبل که فرمود: از پیش خود، حلال‌های خدا را بر خود حرام نکنید، خداوند تنها مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که مانند زمان جاهلیت نام غیر خدا هنگام ذبح بر او برده شود، حرام کرده است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: گوشت مردار، سبب ضعف بدن و قطع نسل و مرگ ناگهانی می‌شود و خوردن خون، سبب سنگدلی و قساوت قلب می‌گردد.^(۱)
- طبق نظریه‌های بهداشتی، گوشت خوک عامل دونوع کرم کدو و تریشین است. و حتی در بعضی از کشورها، مصرف گوشت خوک ممنوع شمرده شده و انجیل

مسیح نیز گناهکاران را به خوک تشبیه کرده است.

❑ کسی که برای حفظ جان خود هبیچ غذایی نداشته باشد، می‌تواند به خاطر اضطرار از غذای حرام استفاده کند، مشروط بر اینکه از روی سرکشی و نافرمانی و ستمگری نباشد. یعنی فقط به همان مقداری مصرف کند که خود را از مرگ برهاند، نه اینکه خواهان لذت باشد. این اجازه به خاطر لطف و مهربانی خداوند است. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر انسان عمدتاً در حال اضطرار از خوردنی‌های ممنوع نخورد و بمیرد، کافر مرد است.^(۱)

❑ با توجه به اینکه خوردنی‌های حرام، بیش از چهار موردی است که در آیه مطرح شده است، پس کلمه «آنها» به معنای حصر عقلی نیست، بلکه در مقابل تحریم‌های جاهلیّت است.

❑ قاعده اضطرار، اختصاص به خوردنی‌ها ندارد و در هر مسئله‌ای پیش آید، قانون را تخفیف می‌دهد. از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که پزشک به مریضی دستور استراحت و خوابیدن داده است، نماز را چه کند؟ امام این آیه را تلاوت نموده و فرمودند: نماز را خوابیده بخواند.^(۲)

❑ احکام اسلام، براساس مصالح است. در آیه قبل، خوردن بخاطر طیب بودن آنها مباح بود و در این آیه چیزهایی که از طبیعت نیستند، حرام می‌شود.

❑ تحریم‌های الهی، تنها به جهت مسائل طبی و بهداشتی نیست، مثل تحریم گوشت مردار و خون، بلکه گاهی دلیل حرمت، مسائل اعتقادی، فکری و تربیتی است. نظیر تحریم گوشت حیوانی که نام غیر خدا بر آن برده شده که به خاطر شرک‌زدایی است. چنانکه گاهی ما از غذای شخصی دوری می‌کنیم، به خاطر عدم رعایت بهداشت توسط او، ولی گاهی دوری ما از روی اعراض یا اعتراض و برائت از اوست.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام به مسئله غذا و تغذیه، توجه کامل داشته و بارها در مورد غذاهای مضر و حرام هشدار داده است.^(۱) «أَنَّا حَرَمْ عَلَيْكُمُ الْمِيتَةَ...»
- ۲- تحریم‌ها، تنها به دست خدادست نه دیگران. «أَنَّا حَرَمْ عَلَيْكُمْ»
- ۳- توجه به خداوند و بردن نام او، در ذبح حیوانات لازم است. تا هیچ کار ما خارج از مدار توحید نباشد و با مظاهر شرک و بتپرستی مبارزه کنیم. «وَمَا أَهْلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ»
- ۴- اضطراری حکم را تغییر می‌دهد که به انسان تحمیل شده باشد، نه آنکه انسان خود را مضطرب کند. کلمه «اضطرر» مجھول آمده است، نه معلوم. «فَنِ اضْطُرْ»
- ۵- اسلام، دین جامعی است که در هیچ مرحله بنبست ندارد. هر تکلیفی به هنگام اضطرار، قابل رفع است. «فَنِ اضْطُرْ... فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»
- ۶- قانون‌گزاران باید شرایط ویژه را به هنگام وضع قانون در نظر بگیرند. «فَنِ اضْطُرْ... فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»
- ۷- از شرایط اضطراری، سوء استفاده نکنید. «فَنِ اضْطُرْ غَرِيَّبَغْ وَلَا عَادْ»

﴿۱۷۴﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَخْتَمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا أَنْتَارٌ وَلَا يُكَلِّمُهُمْ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

حسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، کتمان می‌کنند و بدان بهایی‌اندک می‌ستانند، آنها جز آتش در شکم‌های خود فرو نمی‌برند، و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و پاکشان نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناکی است.

۱. تحریم گوشت خوک و مردار و خون، چهار بار در قرآن تکرار شده است: آیه مورد بحث و سوره‌های مائدہ، ۳ و انعام، ۱۴۵ و نحل، ۱۱۵.

نکته‌ها:

■ دانشمندان یهود و نصاری تا قبل از آمدن پیامبر اسلام، به مردم وعده‌ی آمدن آن حضرت را می‌دادند و نشانه‌هایی را که در تورات و انجیل آمده بود برای مردم می‌گفتند، ولی همین که پیامبر اسلام مبعوث شد و آنها اقرار به رسالت آن حضرت را مساوی با از دست دادن مقام، مال و... خود دیدند، حقیقت را کتمان نمودند، تا چند روزی بیشتر در مستند خود بمانند و تحفه و هدایایی بخورند، ولی این بهای اندکی است که در برابر گناه بزرگ خود دریافت می‌دارند و این درآمدها نیز چیزی جز آتش نیست که می‌خورند. همچنان که در آیه‌ای دیگر، از خوردن اموال یتیمان به خوردن آتش تعبیر شده است.^(۱)

خداآوند در روز قیامت با این کتمان‌کنندگان، سخنی از روی محبت نخواهد گفت، با آنکه در آن روز، مؤمنان با خدا هم سخن خواهند شد. البته این گفتگو یا از راه ایجاد موج در فضا و یا از طریق الهام و با زبان دل است و همه خوبان در آن روز کلیم اللہ می‌شوند.

■ در آیه قبل، به دنبال تحریم گوشت خوک و مردار، سخنی از مغفرت آمده است، ولی در این آیه که سخن از تحریم کتمان حق و گناهان مربوط به مسائل فکری و فرهنگی است، لحن آیه بسیار تندتر شده و سخنی از مغفرت نیامده است. بگذریم که در آیه بعد این تهدیدات شدیدتر می‌شود.

■ کتمان حقیقت، تنها درباره رسالت پیامبر اکرم ﷺ نبوده است. کسانی که درباره جانشین واقعی پیامبر نیز کتمان حقیقت کنند، دچار این عقوبات خواهند شد. آنانکه ماجرای غدیر خم را در کتب تفسیر و تاریخ خود محو و مسیر آیات را تحریف و توجیه می‌کنند و مردم را به جای امام معصوم به سراغ دیگران می‌فرستند، دچار کتمان حقیقت شده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- دنیاگرایی، بزرگترین خطر برای علما و دانشمندان است. «یکتمون، یشترون»
- ۲- دین فروشی، به هر قیمتی که باشد خسارت است، زیرا حقایق و معارف کتب آسمانی ارزشمندتر از همه منافع است. «ثناً قلیلاً»
- ۳- خوردنی‌های حرام، به صورت آتش تجسم می‌یابند. «ما یاکلون... الا النار»
- ۴- اشیا دارای یک وجهه باطنی و ملکوتی هستند که در قیامت به آن شکل تجسم می‌یابند. «فِ بِطْوَنِهِمُ الْأَنَارُ»
- ۵- کیفر، باید متناسب با جرم باشد. آنانکه در دنیا راه شنیدن کلام خدا را برابر مردم بسته‌اند، در قیامت از لذت استماع کلام خدا محروم می‌شوند. «لَا يَكُلُّهُمُ اللَّهُ»
- ۶- عذاب‌های قیامت، هم جسمی وهم روحی است. «لَا يَكُلُّهُمُ اللَّهُ»

﴿۱۷۵﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَشْتَرُوا أَلْخَلَةً بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ

آنها (کتمان کنندگان حق) کسانی هستند که گمراهی را به بهای از دست دادن
هدایت و عذاب را به جای آمرزش خریدند. پس به راستی چقدر در برابر عذاب
خداوند تحمل دارند؟

نکته‌ها:

- برای گناه کتمان، هشت تهدید پی در پی آمده است؛ پنج تهدید در آیه قبل، دو تهدید در این آیه و یک تهدید در آیه بعد. شاید در مورد هیچ گناه دیگر این همه تهدید پشت سر هم نیامده باشد.
- انگیزه‌های کتمان حقیقت، زیاد است. از آن جمله می‌توان به غرور، تعصب نابجای دینی، حفظ موقعیت، ضعف نفس، عدم شهامت، تنگ نظری، سفارش بیگانگان، حفظ مقام و مال اشاره کرد.
- توبه‌ی گناه کتمان، تنها استغفار و گریه نیست، بلکه بیان حقایق است. البته در

مواردی که جان کسی در خطر است و یا فساد و خطری مطرح است، کتمان مانع ندارد. مانند کتمان گناهان خود یا مردم، برای جلوگیری از رواج بدی‌ها.

پیام‌ها:

- ۱- کتمان حقایق، از گناهان ویژه‌ی دانشمندان است. «اوْلَئِكَ الَّذِينَ»
- ۲- در بیان کتب آسمانی، هدایت و مغفرت الهی است و در کتمان آنها ضلالت و عذاب. «اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ»
- ۳- دین فروشی و کتمان حقیقت، سخت‌ترین کیفرها را بدنبال دارد. جمله‌ی «فَإِنَّ فِرَوْشَىٰ وَكَتْمَانَ حَقِيقَتِىٰ، سَخْتَ تَرِينَ كِيفَرَهَا رَا بِدَنْبَالَ دَارَدَ» اصبرهم على النار در قرآن تنها در مورد این گروه بکار رفته است.

﴿۱۷۶﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّٰ وَإِنَّ الَّذِينَ أَخْتَلُفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ

آن (عذاب) به جهت آن است که خداوند کتاب (آسمانی) را به حق نازل کرده است و البته کسانی که در کتاب (خدا با کتمان و تحریف) اختلاف (ایجاد) کردند، همواره در سطیزه‌ای عمیق هستند.

نکته‌ها:

- این همه تهدید و وعده‌ی عذاب که برای کتمان‌کنندگان حقایق دینی بیان شد، از آن جهت است که خداوند کتاب آسمانی را چنان روشن و واضح و همراه با دلایل و استدلال نازل کرده است که جای هیچ گونه شباهه و ابهام برای کسی باقی نماند، اما با این حال گروهی از مردم برای حفظ منافع شخصی خود، دست به توجیه و تحریف زده و در فهم کتاب آسمانی اختلاف به وجود می‌آورند تا به اصطلاح آب را گل آلود نموده و از آن ماهی بگیرند. خداوند در وصف اینان می‌فرماید: این گروه در شقاق و جدای بسر می‌برند.

- یکی از راههای کتمان حقیقت، ایجاد اختلاف است. در سه آیه‌ی گذشته، تمام تهدیدات متوجه کتمان‌کنندگان بود. در این آیه به جای اینکه بفرماید: کتمان

کنندگان در شفاقتند، فرمود: اختلاف کنندگان در کتاب، در شفاقتند. این نشان دهنده‌ی آن است که کتمان کنندگان، همان اختلاف کنندگان هستند. زیرا در محیط آلوهه به اختلاف است که می‌توان مردم را سردرگم و حقایق را پنهان کرد.

پیام‌ها:

- ۱- منشأ اختلافات دینی و مذهبی، دانشمندان هستند، نه کتب آسمانی. «نزل الكتاب بالحق... اختلفوا في الكتاب»
- ۲- کتمان حقایق، موجب شفاق و شکاف و جدایی و پراکندگی است. «شفاق بعيد»

﴿۱۷۷﴾ لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُؤْلِوْا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ
مِنْ عَامَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلِئَةِ وَالْكِتَابِ وَالثَّبَيْرِينَ وَعَاقِي
الْمَالِ عَلَى حُبِّهِ ذُوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْفَسَكِينَ وَأَبْنَى السَّبِيلِ
وَالسَّائِلِينَ وَفِي الْرَّقَابِ وَأَقَامَ الْصَّلَاةَ وَعَاتَى الزَّكَوَةَ وَالْمُؤْفُونَ
بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَجِينَ
الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

نیکی (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان اورده و مال (خود) را با علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه‌ماندگان و سائلان و در (راه آزادی) برداشان بدهد، و نماز را بروپای دارد و زکات را بپردازد، و آنان که چون پیمان بندند، به عهد خود وفا کنند و آنان که در (برابر) سختی‌ها، محرومیت‌ها، بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، اینها کسانی هستند که راست گفتند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزکارانند.

نکته‌ها:

- کلمه «بَرَّ» به معنای نیکی است، ولی به هر کس که خیلی نیکوکار باشد، می‌گویند او «بَرَّ» است. یعنی وجودش یکپارچه نیکی است.
- «بَأْسَاءٌ» از «بَقْسٌ» به معنای فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود. «خَرَاءٌ»، درد و بیماری است که از درون به انسان فشار می‌آورد. و «حِينَ الْبَأْسُ» زمان جنگ و جهاد است.
- بعد از ماجراهای تغییر قبله که در آیه‌ی ۱۴۴ خواندیم، سخن روز، پیرامون قبله و تغییر آن بود که این آیه می‌فرماید: چرا به جای محتواهی دین که ایمان به خدا و قیامت و انجام کارهای نیک است، به سراغ بحث‌های جدلی رفته‌اید.
- این آیه جامع‌ترین آیه قرآن است. زیرا اصول مهم اعتقادی، عملی و اخلاقی در آن مطرح گردیده است. در تفسیر المیزان از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: هر کس به این آیه عمل کند، ایمانش کامل است. این آیه پانزده صفت نیک را در سه بخش ایمان، عمل و اخلاق بیان نموده است. در بخش ایمان، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا، قیامت و کتب آسمانی اشاره شده و در بخش عمل، به مسائل عبادی مانند نماز و اقتصادی مانند زکات و اجتماعی مانند آزاد نمودن برده‌گان و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ، و روحی و روانی مثل صبر در برابر مشکلات، اشاره گردیده است. و در بخش اخلاقی به وفای به عهد و دل کندن از مادیات و ترجم به فقرا اشاره شده است.
- ایمان به خدا، سبب خصوص در برابر حق و عدم تسليم در برابر طاغوت‌هاست. ایمان به قیامت، موجب وسعت دید و بلندی همت می‌گردد. ایمان به وجود ملائکه، نشانه‌ی ایمان به تشکیلات ماورای طبیعت است. ایمان به انبیا، ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی‌برنامه نبوده است. انفاق، بیانگر تعاون و نوع دوستی، و نماز، پیوند مستقیم با خدا، و زکات برنامه‌ریزی برای حل مشکل محرومان، و وفای به عهد

- موجب تحکیم ارتباطات، و صبر عامل آبدیده شدن انسان‌هاست.^(۱)
- جمله «آق المآل علی حبّه» را سه نوع معنا نموده‌اند:
- الف: پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه‌ای که به آن هست.
- ب: پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند.
- ج: پرداخت مال بر اساس علاقه‌ای که به فقیر است.
- صبر، مادر همه کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می‌داند؛ «اوئلک بجزون الفرقة بما صبروا»^(۲) به آنان جایگاه بلند داده می‌شود، به پاس برداری که کردند. چنانکه فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: «سلامٌ عليکم بما صبرتم»^(۳) درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره رهبران الهی می‌فرماید: «جعلنا منهم اتقى هدون يأمرنا لما صبروا»^(۴) آنان را بخاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌نمودند.
- مشابه این آیه، در روایات نیز برای معرفی معارف دینی چنین آمده است:
- * «ليس العاقل من يعرف الخير من الشر و لكن العاقل من يعرف خير الشرين»^(۵) عاقل آن نیست که خیر را از شر بشناسد، عاقل آن است که میان دو شر، خیرش را برگزیند.
 - * «ليس العلم بكثرة التعلم إنما هو نور يقذفه الله في قلب من يريده»^(۶) دانش، به آموختن بسیار حاصل نمی‌شود. دانش واقعی، نوری الهی است که به دلها می‌تابد.
 - * «ليس البر في حُسن الْزَّيِّ وَ لَكُن في السُّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ»^(۷) بزرگی، در ظاهر آراسته نیست، بلکه در آرامش و وقار است.
 - * «ليس السخني... الذي ينفق ماله في غير حقه و لكنه الذي يؤذى إلى الله ما فرض عليه»^(۸) سخاوتمند کسی نیست که در هرجا و لو بی‌جا انفاق کند، بلکه کسی است که در هرجا خشنودی خدادست انفاق کند.
 - * «ليس العبادة كثرة الصيام و الصلاة و إنما العبادة كثرة التفكير في أمر الله»^(۹) عبادت به نماز و

۱. تفسیر مراغی، ذیل آیه. ۲. فرقان، ۷۵. ۳. رعد، ۲۴.

۴. سجده، ۲۴.

۵. بحار، ج ۱، ص ۶.

۶. بحار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷. بحار، ج ۱، ص ۳۲۵.

۸. بحار، ج ۱، ص ۳۵۲.

۹. بحار، ج ۱، ص ۱۰۶.

روزه بسیار نیست، به تفکر درباره خدا و آثار اوست.

* «أشدَّ مِنْ يَتَمُّ الْيَتَيمُ يَتَمُّ» اقطع عن آمامه^(۱) آنکه از سرپرستی پیشوای حق محروم گشته، یتیم‌تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است.

■ برای رسیدن به کمال تقوا، اتفاقی واجب و غیر واجب، هر دو لازم است. بعضی از مردم به مستمندان کمک می‌کنند، ولی حقوق واجب خود را نمی‌پردازند و برخی دیگر با پرداخت خمس و زکات، نسبت به فقرا و محروم‌ان بسی تفاوت می‌شوند. این آیه، مؤمن واقعی را کسی می‌داند که هم حقوق واجب را پردازد و هم اتفاق مستحب را انجام دهد.

به همین دلیل در روایات می‌خوانیم: در اموال ثروتمندان، غیر از زکات نیز حقی برای محروم‌ان است.^(۲) و کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد ایمان به خدا و قیامت ندارد.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- به جای محتوای دین، به سراغ ظاهر نرویم و از اهداف اصلی باز نمانیم. «لیس البر... ولكن البر»
- ۲- یکی از وظایف انبیا و کتب آسمانی، تغییر فرهنگ مردم است. «لیس البر... ولكن البر»
- ۳- شناخت مفاهیم، مهم نیست عمل به آن مهم است. کلمه «بر» به مفهوم نیکی است، ولی دانستن آن مهم نیست، کسی که این مفهوم را محقق می‌سازد ارزش دارد. «لکن البر من آمن»
- ۴- ایمان، مقدم بر عمل است. «من آمن بالله... آق المال»
- ۵- ایمان به همه انبیا و ملائکه لازم است. «آمن بالله... والملائكة والكتاب والنبيين»
- ۶- ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و

۱. بحار، ج ۱۰۸، ص ۱۷۱. ۲. کافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

- گرفتاری‌ها مطرح است. «آمن بالله و اليوم الآخر... و آق المال على حبه»
- ۷- تمام کارهای نیک در سایه ایمان به خدا شکل می‌گیرد. «آمن بالله... آق المال»
- ۸- هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، بلکه دل کندن صاحب مال از مال نیز هست. «على حبه»
- ۹- نیکوکاران، مال و دارایی خود را با رغبت و علاقه در راه خدا انفاق می‌کنند.
- «آق المال على حبه»
- ۱۰- با دست خود به فقرا و یتیمان و بستگان انفاق کنید. «آق المال على حبه»
- ۱۱- در انفاق، بستگان نیازمند بر سایر گروه‌های مستمند، اولویت دارند. «ذوى القربى و اليتامى...»
- ۱۲- سائل را رد نکنید، گرچه فقیر، مسکین، در راه مانده و فامیل نباشد. کلمه‌ی «السائلين» به صورت مستقل مطرح شده است. «والمساكين و... السائلين»
- ۱۳- ایمان و نماز و زکات، بدون شرکت در جهاد کامل نمی‌شود. «وَحِينَ الْبَأْسِ... اولئك الذين صدقوا»
- ۱۴- مدعیان ایمان بسیارند، ولی مؤمنان واقعی که به تمام محتوای دین عمل کنند، گروهی اندک هستند. «اولئك الذين صدقوا»
- ۱۵- نشانه‌ی صداقت، عمل به وظایف دینی و تعهدات اجتماعی است. «اولئك الذين صدقوا»
- ۱۶- متّقی کسی است که عملش، عقایدش را تأیید کند. «آق المال... اولئك الذين صدقوا اولئك هم المتّقون»

﴿۱۷۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ عَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ
بِالْحُرُّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عَفَى لَهُ مِنْ أَخِيهِ
شَنِئُهُ فَاتَّبَاعٌ بِالْمَغْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِخْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ
مَنْ رَبَّكُمْ وَرَحْمَةً فَمَنْ أَعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید! (قانون) قصاص در مورد کشتگان، بر شما (چنین) مقرر گردیده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود (یعنی صاحب خون و ولی مقتول) مورد عفو قرار گیرد. (یا قصاص او به خون بهاتبدیل شود) باید شیوه‌ای پسندیده پیش گیرد و به نیکی (دیه را به ولی مقتول) بپردازد، این حکم تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگاری، پس برای کسی که بعد از این (از حکم خدا) تجاوز کند، عذاب درناکی دارد.

نکته‌ها:

- «قصاص» از ریشه «قصّ» به معنای پیگیری است. لذا به داستان دنباله‌دار و پی در پی «قصّه» می‌گویند. پیگیری قتل تا مجازات قاتل را «قصاص» گویند.
- در هر اجتماعی گاه و بیگاه قتلی صورت می‌گیرد، یک دین جامع و کامل همانند اسلام، در قبال چنین حوادثی باید طرح و برنامه‌ی عادلانه و منطقی ارائه دهد که بتواند جلوی ازدیاد و تکرار چنین حوادث و همچنین جلوی انتقام‌های نابجا و احیاناً سوءاستفاده‌ها را بگیرد، تا فاتلان، جسور نشوند و خون مظلوم به هدر نرود. در جاهلیّت قبل از اسلام، گاه به خاطر کشته شدن یک نفر، قبیله‌ای به خاک و خون کشیده می‌شد و جنگ‌های طولانی به راه می‌افتد. اسلام با طرحی که در این آیه مطرح شده، هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود و اندازه را در نظر گرفته است. البته قانون قصاص، حکم الهی نیست که قابل عفو و اغماض نباشد، بلکه حقی است برای صاحبان خون که می‌توانند باگرفتن دیه و یا

بدون آن، از حق خود صرف نظر کنند.

سؤال: چرا در قانون قصاص، جنسیت مطرح است؟ اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد، مرد را قصاص نمی‌کنند؟

پاسخ: قتل زن و مرد، از نظر الهی و انسانی و کیفر اخروی یکسان است، لکن در کیفر دنیوی فرق دارد و این به خاطر آن است که معمولاً مرد نان آور خانه و قتل او سبب ضربه اقتصادی به خانواده است و قانون برآساس نوع است، نه موارد نادر که ممکن است زنی نان آور باشد.

پیام‌ها:

- ۱- برای تحقیق احکام دینی، حکومت دینی لازم است. اجرای قانون قصاص بدون قدرت و حکومت، امکان ندارد. (وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...)
- ۲- در قانون قصاص، اصول تساوی و عدالت مورد توجه است. (الْحُرْمَةُ بِالْحُرْمَةِ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأَنْثَى بِالْأَنْثَى...)
- ۳- قاطعیت و عطوفت در کنار هم لازم است. (فَنَعَّلَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ) گویا اولیای مقتول، برادر قاتل هستند و قاتل، از مرز اسلام و اخوت بیرون نمی‌رود.
- ۴- حقوق اسلامی، آمیخته با اخلاق اسلامی است. (كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْقِصاصَ... فَنَعَّلَ)
- ۵- اسلام، نه مانند یهود تنها راه را قصاص می‌داند و نه همچون مسیحیت بهترین راه را عفو می‌شناشد، بلکه راههای مختلفی مثل قصاص، خون‌بها و عفو را مطرح می‌کند. (كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْقِصاصَ... فَنَعَّلَ)
- ۶- جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون‌بها، برای تربیت شماست. (تَخْفِيفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ)
- ۷- تجاوز از حدود الهی و سوءاستفاده از آن ممنوع است. (فَنَعَّلَ عَلَيْهِ... فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ)
- ۸- اگر در قانونی تخفیف قرار دادید، جلو سوء استفاده‌ها را بگیرید. (ذَلِكَ تَخْفِيفٌ... فَنَعَّلَ)

﴿۱۷۹﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَّةٌ يَنْأُى إِلَّا لَبَبٌ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی تهفته) است. باشد که شما تقوی پیشه کنید.

نکته‌ها:

■ گویا آیه در مقام پاسخ به یک سری ابرادهایی است که به حکم قصاص، به خصوص از سوی روشنگر نمایان مطرح می‌شود. قرآن می‌فرماید: حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کنندهٔ حیات و زندگی است. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین کنندهٔ امنیت اجتماعی است. در جامعه‌ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می‌رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد و مرده است. چنانکه در پزشکی و کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب‌ها و آفات است.

اگر به بهانه اینکه قاتل هیجان روانی پیدا کرده، بگوییم او رها شود، هیچ ضمانتی نیست که در دیگر جنایت‌ها این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در حال سلامت و آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی‌زنند. با این حساب تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز تبدیل به جنگل شود که هر کس بر اثر هیجان و دگرگونی‌های روحی و روانی، هر کاری را بتواند انجام دهد. گمان نشود که دنیای امروز، دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص، قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست. اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون‌بها داده تا به مصلحت اقدام شود.

توجهاتی از قبیل اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان باکاراجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره‌گیری می‌کنیم، قابل قبول نیست. چون این برنامه‌ها، تضمین کننده امنیت عمومی نیستند. اصل، مقام انسانیت و جامعه عدالت پرور است، نه دنیای پر خطر همراه با تولید بیشتر، آن هم به دست جنایتکاران و قاتلان!

■ از آنجاکه قانون قصاص، ضامن عدالت و امنیت و رمز حیات جامعه است، در

پایان آیه می فرماید: «لعلکم تتفون» یعنی اجرای این قانون، موجب خودداری از بروز قتل های دیگر است.

■ حیات، دارای انواعی است:

- ۱- حیات طبیعی. مثل زنده شدن زمین در بهار و بعد از باران. «یحیی الارض»^(۱)
- ۲- حیات معنوی. مثل دعوت پیامبر که عامل زنده شدن مردم است. «داعمک لما یحییکم»^(۲)
- ۳- حیات بزرخی که شهدا دارند. «لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل اللہ اموات بل احیاء»^(۳)
- ۴- حیات اخروی که برای همه است. «یعیتکم ثم یحییکم»^(۴)
- ۵- حیات اجتماعی در سایه امنیت و عدالت. نظریه همین آیه «لکم فی القصاص حیاة»

پیام ها:

- ۱- اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است. «لکم فی القصاص حیاة»
- ۲- تعادل میان رافت و خشونت، لازم است. خدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می داند. «لکم فی القصاص حیاة»
- ۳- حذف عنصر خطرناک، یک اصل عقلانی است. «یا اولی الالباب»
- ۴- زود قضاوت نکنید. ممکن است در برخورد سطحی، قصاص را خوب ندانید ولی با خرد و اندیشه در می یابید که قصاص رمز حیات است. «یا اولی الالباب»
- ۵- تقوا و دوری از گناه، فلسفه احکام دین است. چه احکام عبادی و چه قضایی. «لعلکم تتفون»^(۵)
- ۶- قصاص، سبب بازداری مردم از تکرار قتل است. «لعلکم تتفون»

۱. روم، ۵۰.

۲. اتفاق، ۲۴.

۳. بقره، ۱۵۴.

۴. در بیان فلسفه روزه نیز می فرماید: «لعلکم تتفون» بقره، ۱۸۳.

۵. بقره، ۲۸.

﴿۱۸۰﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتَ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا أَلْوَصِيَّةُ
لِلْوَلَدِينِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًا عَلَى الْمُتَّقِينَ

بر شما مقرر شده که چون یکی از شما را (نشانه های) مرگ فرار سد، اگر مالی از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند، این کار حق و شایسته پرهیز کاران است.

نکته ها:

- بعضی ها فکر می کنند وصیت کردن، زمینه‌ی زود مردن است، در حالی که یک نوع دوراندیشی است واینکه می فرماید: هنگام مرگ وصیت کنید. چون آن لحظه، آخرین فرصت است و گرنه می تواند سالها قبل از فرا رسیدن مرگ، وصیت کند.
- بعضی وصیت کردن را واجب دانسته‌اند، اما از جمله‌ی «حقاً علی المتقين» استفاده می شود که این عمل مستحب است و گرنه می فرمود: «حقاً علی المؤمنين»
- در آیه‌ی شریفه به جای کلمه «مال» از کلمه «خیر» استفاده شده تا روشن شود که مال و ثروت، مایه‌ی خیر و نیکی است و آنچه در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته، مال حرام یا علاقه‌ی زیاد به مال یا ترجیح دادن مال بر کمالات فردی و نیازهای اجتماعی و یا استثمار مردم برای تحصیل آن است.
- وصیت باید بر اساس «معروف» یعنی عقل پسند باشد، نه از روی کینه و انتقام و یا مهرورزی های بی جا و بی رویه. چون از ارث، تنها بعضی از بستگان بهره‌مند می شوند آن هم به مقدار معین، لذا اسلام سفارش می کند اگر در میان فامیل کسانی هستند که از ارث محرومند و یا سهم ارث آنان اندک است با وصیت، در مورد توسعه‌ی سهمیه آنان اقدام نماید، ولی اگر کسی در این وصیت رعایت عدالت نکند و یا ظلمی را روا دارد، گناه کبیره انجام داده است.^(۱)

در لابلای متون روائی آمده است: شخصی با داشتن کودکانی صغیر، تمام اموال

خود را در راه خدا بخشید. چون پیامبر ﷺ متوجه شدند، پرسیدند با این مرده چه کردید؟ گفتند: او را دفن کردیم. فرمود: اگر قبلًا به من خبر داده بودید، اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، چراکه او با داشتن این همه فرزند، برای آنان هیچ مالی نگذاشته و همه را در راه خدا داده است.^(۱)

■ وصیت، کار دقیقی است که اگر خدای ناکرده با بی توجهی انجام شود و بعداً عامل فتنه و ناراحتی هایی گردد، تمام کارهای خیر محو می شود. از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند: گاهی انسان شصت سال عبادت می کند، ولی چون وصیت نامه‌ی خود را عادلانه تنظیم نمی کند، به دوزخ می رود.^(۲)

■ وصیت، نشانه‌ی آن است که مالکیت انسان حتی بعد از مرگ در مورد قسمتی از دارایی هایش ادامه دارد.

■ مقدار وصیت، یک سوم مال است و اگر شخصی در مورد بیش از این مقدار وصیت کند، اجازه‌ی وارثان شرط است. برای اینکه یاد بگیریم چگونه وصیت کنیم، بهتر است وصیت نامه‌های اولیای خدا، شهداء و علماء را بخوانیم.

■ رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس ابتدا به عهده بگیرد که وصیت شخصی را انجام دهد، ولی سپس بدون عذر آنرا رها کند، هیچ عملی از او قبول نمی شود و تمام فرشتگان میان آسمان و زمین او را لعنت می کنند و دائمًا در غضب خداوند است و در برابر هر کلمه‌ی «یارب» که می گوید، یک لعنت بر او نثار می شود و پاداش تمام کارهای قبلی او به پای وصیت کننده ثبت می گردد.^(۳)

آثار و برکات وصیت

۱- وصیت، نشانه‌ی دقت و اهل حساب بودن است.

۲- وصیت، نشانه‌ی احترام به حقوق دیگران است.

۳- وصیت، انجام امور خیری است که از آن غفلت شده و تداوم عمل صالح، پس از

۱. سفينة البحار، «وصی». ۲. نهج الفصاحة، جمله ۶۲۶.

۳. تفسیر اطیب البیان.

مرگ است.

- ۴- وصیت، راهی برای پرکردن خلأهای اقتصادی و تعدیل ثروت است.
رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: هرکس با وصیت از دنیا برود، گویا شهید مرده است^(۱)
■ وصیت برای والدین و بستگان، عامل تجدید محبت و یک نوع قدرشناصی است.
لذا در آغاز آیه وصیت، والدین مطرح شده‌اند تا علاوه بر سهم ارث، وصیت به
نوعی تنظیم شود که نفعش به آنان نیز برسد که این خود از مصادیق احسان است.

اقسام وصیت

- ۱- واجب: مثل وصیت به حق الله، حق الناس، قضای نماز و عبادات دیگر،
پرداخت حقوق واجبه مانند خمس، زکات، دیون، بدھکاری‌های مردم.
- ۲- مستحب: مثل وصیت به امور خیریّه.
- ۳- مباح: مثل وصیت فرزندان به نوع شغل، حرفة، لباس، طعام.
- ۴- مکروه: مثل وصیت به مقبره سازی.
- ۵- حرام: مثل وصیت به ایجاد مراکز فساد، انتشار کتب ضاله.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه با مرگ، انسان از دنیا می‌رود، اما پرونده‌ی عمل او با کارهایی نظیر
وصیت باز می‌ماند. «اذا حضر احدكم الموت.... الوصية»
- ۲- مال و ثروت، اگر در راه درست مصرف شود خیر است. «ان ترك خير الوصية»
- ۳- در وصیت باید علاوه بر ارث، برای والدین و نزدیکان سهمی قرار داد.
«الوصية للوالدين و الأقربين»
- ۴- وصیت باید بر اساس عرف پسندیده‌ی جامعه باشد. «الوصية... بالمعروف»
- ۵- ترك وصیت، نوعی بی‌تقوایی نسبت به حقوق دیگران است. «الوصية... حقاً
على المتنين»

﴿۱۸۱﴾ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

پس هر کس که آن (وصیت را) بعد از شنیدن، تغییر دهد، گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند، همانا خداوند شنوا و داناست.

نکته‌ها:

- این آیه هم هشداری است به کسانی که در صدد تغییر و یا تبدیل وصیت دیگران بر می‌آیند. اگر کسی بعد از شنیدن و باخبر شدن از موضوع وصیت و موارد مصرف آن، دست به تغییر یا تبدیل آن بزند، گناه این تغییر و تبدیل به گردن همان کسی است که این عمل ناشایست را مرتکب شده است، ولی وصیت کننده به پاداش خود می‌رسد. مثلاً اگر کسی وصیت کند که به صد فقیر کمک شود، ولی به جای صد فقیر، اموال او را به دیگران دهند و آنان نیز خبر نداشته و مال را مصرف کنند، در این صورت وصیت کننده که از دنیا رفته، به پاداش کمک به فقرا می‌رسد و گیرندگان بی خبر هم گنهکار نیستند، در این میان، گناه تنها به عهده‌ی کسی است که وصیت را تغییر داده است و باید بداند که خداوند شنوا و آگاه است و کیفر این خیانت را در دنیا و آخرت به او خواهد داد.
- در حدیث می‌خوانیم: وصیت را اگر چه به نفع یهودی یا نصرانی باشد، تغییر ندهید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تغییر وصیت از سوی دیگران، حرام است. «فن بدله... فاقاً الله»
- ۲- حق مالکیت، بعد از مرگ نیز محترم است و کسی حق تغییر وصیت را ندارد.
«فن بدله... فاقاً الله»
- ۳- گناه آگاهانه و مغضبانه، خطرناک‌تر است. «بعد ما سمعه»
- ۴- در وصیت کردن، باید شاهد گرفت. «بعد ما سمعه»

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵- وصیت کنندگان، به پاداش می‌رسند هرچند کسی وصیت آنان را تغییر دهد.
﴿إِنَّمَا عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ﴾

۶- ایمان به اینکه ما در محضر خدا هستیم، بهترین عامل تقوی و دوری از تغییر و تبدیل وصیت مردم است. «فَنَّ بَدَلَهُ... إِنَّ اللَّهَ سَيِّعُ عَلَيْهِ»

﴿۱۸۲﴾ فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوْصِّنِ جَنَفَاً أَوْ إِثْمًا فَأَضْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمٌ عَلَيْهِ
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پس کسی که از انحراف وصیت کننده (و تقابل بی جای او به بعض ورثه) یا از گناه او (به اینکه به کار خلافی وصیت کند)، بترسد و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون مجازات تبدیل وصیت نمی شود، همانا خداوند آمرزند و مهربان است).

نکته‌ها:

□ صاحب تفسیر مجتمع البیان کلمه‌ی «جنف» را به معنای تمایل به انحراف ناگاهانه و کلمه‌ی «اثم» را به معنای گناه آگاهانه گرفته است.

□ آنچه در اسلام ممنوع شده، تغییر و تبدیل وصیت‌های صحیح است، ولی اگر وصیت سبب فتنه می‌شود و یا خلاف موازین شرع بود، تغییر آن اشکال ندارد. چنانکه اگر وصیت کننده بیش از یک سوم اموالش را وصیت کند، می‌توان آن مقدار را کم نمود، اگر سفارش به گناه کرد، می‌توان وصیت را تغییر داد، یا اگر عمل به وصیت ایجاد فتنه و فساد می‌کند، می‌توان زیر نظر حاکم اسلامی در وصیت تغییراتی داد. به هر حال در اسلام بن بست وجود ندارد و چون مسیر تمام اعمال رسیدن به تقواست، می‌توان براساس تقوای تمام موارد ضد تقوای اصلاح کرد.

پیام‌ها:

۱- اصل اهم و مهم را باید مراعات کرد. احترام به وصیت مهم است، ولی رفع فتنه و اصلاح امور مسلمین مهم‌تر است. «فَنَّ خَافَ... فَأَضْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمٌ عَلَيْهِ»

۲- تغییر و صیت باید بر اساس فتنه زدایی و اصلاح باشد. «فن خاف... فاصلح»

﴿۱۸۳﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر گردید، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

نکته‌ها:

■ تقوی، به معنای خویشتن داری از گناهان، از دو ریشه غصب و شهوت سرچشمه می‌گیرند. و روزه، جلوی تندی‌های این دو غریزه را می‌گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست.^(۱)

■ به نظر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، آیاتی که با خطاب «يا ايهما الذين آمنوا» شروع شده‌اند، در مدینه نازل شده و جزء آیات مدنی می‌باشند. فرمان روزه نیز همچون دستور جهاد و پرداخت زکات در سال دوم هجری صادر گردیده است.

آثار و برکات روزه

■ تقوی و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم‌ترین اثر روزه است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می‌بینند، اما روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می‌کند. کسی که یک ماه نان و آب و همسر خود را کنار گذاشت، می‌تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه‌ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می‌شود و رنج گرسنگان را احساس و درک می‌کند. رسول خدا ﷺ فرمودند: روزه، نصف صبر است.^(۲) روزه‌ی مردمان عادی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، اما در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم

۱. تفسیر المنار، ذیل آیه.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۸.

است، و روزه‌ی خاص‌الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان،
حالی بودن دل از غیر خداست.^(۱) روزه، انسان را شبیه فرشتگان می‌کند،
فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند.^(۲)

▣ رسول خدا ﷺ فرمودند: هرکس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش
بخشیده می‌شود.^(۳) چنانکه در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند می‌فرماید:
«الصوم لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ» روزه برای من است و من آن را پاداش می‌دهم.^(۴)

اهمیت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون
پاداش روزه دانسته‌اند.^(۵) هرچند که روزه بر امت‌های پیشین نیز واجب بوده، ولی
روزه‌ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امت اسلامی، روزه رمضان بر
همه واجب شده است.^(۶) از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: برای هر
چیز زکاتی است و زکات بدنها، روزه است.^(۷)

پیام‌ها:

۱- خطاب زیبا، گامی برای تأثیرگذاری پیام است. «يَا أَئْهَا الَّذِينَ آمَنُوا»
در حدیثی از تفسیر مجمع البیان می‌خوانیم: لذت خطاب «يَا أَئْهَا الَّذِينَ آمَنُوا»
سختی روزه را آسان می‌کند. اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان
گوش دهند، باید آنان را زیبا صدا زنند.

۲- از شیوه‌های تبلیغ آن است که دستورات مشکل، آسان جلوه داده شود. این آیه
می‌فرماید: فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست، در امت‌های پیشین نیز
این قانون بوده است. و عمل به دستوری که برای همه امت‌ها بوده، آسان‌تر از
دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. «كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»

۳- قرآن، فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است. زیرا اگر مردم

۱. تفسیر روح البیان. ۲. صاحب جواهر، نقل از آیة‌الله جوادی.

۳ و ۴. تفسیر مراغی، ج ۲، ص ۶۹. ۵. کافی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۶. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۶. ۷. بحار، ج ۶۹، ص ۳۸۰.

نتیجه‌ی کاری را بدانند، در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می‌دهند.

«لعلکم تتفون»

﴿۱۸۴﴾ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةُ مِنْ أَيَّامٍ أُخْرَى وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامٌ مِسْكِينٌ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَضْوِمُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

چندروزی محدود (روزه بر شما مقرر شده است)، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) تعداد از روزهای دیگر (را روزه بگیرد) و بر کسانی که طاقت روزه ندارند (همچون بیماران مزمن و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفاره‌ای بدهند، مسکینی را اطعم کنند. و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند (و بیش از مقدار واجب، طعام بدهد)، برای او بهتر است، ولی اگر (آثار روزه را) بدانید، (می‌فهمید که) روزه گرفتن، برایتان بهتر است. (و هرگز به روزه‌خواری مذوران، غبطه نمی‌خوردید).

نکته‌ها:

- یکی از معانی باب افعال در زبان عربی، سلب است. مثلاً کلمه «عُجْمَه» به معنای گنگی است، وقتی به باب افعال می‌رود و «اعجم» می‌شود، به معنای از بین بردن گنگی است. در این آیه نیز کلمه «یطیقونه» به معنای سلب طاقت و توان است.
- تسلیم فرمان خدا بودن، ارزش است. اگر دستور روزه گرفتن داد، باید روزه گرفت و اگر حکم به افطار کرد، باید روزه را شکست.

در مجمع‌البيان آمده است: گروهی از اصحاب پیامبر حتی در حال سفر روزه گرفته و مایل نبودند که روزه خود را بشکنند. رسول اکرم ﷺ آنان را گناهکار خواندند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی در سفر روزه بگیرد، من بر جنازه‌ی او نماز نمی‌گزارم. در تفسیر قرطبی نیز آمده است که رسول اکرم ﷺ در سفر از مدینه به مکه در ماه رمضان، آب خواستند، آنگاه ظرف آب را بر سر دست گرفتند تا مردم ببینند و

سپس از آب میل فرمودند.

به هر حال اگر مسافر یا مریضی روزه گرفت، روزه‌اش باطل و باید قضای آنرا به جا آورد.^(۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: حتی اگر مادری نسبت به شیر کودک یا جنین نگرانی داشت، باید روزه خود را افطار نماید و این نشانه‌ی رافت خداوند است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام برای هر فرد در هر شرایطی، قانون مناسب دارد. در این آیه، حکم مسافران، بیماران و سالم‌دان بیان شده است. «فن کان منکم مریضاً او علی سفر»
- ۲- شرایط نباید فلسفه کلی حکم و آثار و منافع آنرا تماماً از بین ببرد. اگر انسان مریض یا مسافر در شرایطی نمی‌تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضای کند تا از منافع روزه برخوردار شود. «فعدة من ایام اخر»
- ۳- قصد سفر، به تنهایی مانع روزه نیست، در سفر بودن لازم است. «علی سفر»
- ۴- قضای روزه، زمان خاصی ندارد. «فعدة من ایام اخر»
- ۵- توانایی، شرط تکلیف است. «علی الذين يطیقونه»
- ۶- تغذیه‌ی فقرا، در متن احکام جاسازی شده است. «طعام مسکین»
- ۷- عباداتی سبب رشد و قرب است که با علاقه و رغبت باشد. «فن تطوع»
- ۸- دستورات الهی بگونه‌ای است که حداقل را برهمه واجب کرده است و بیش از آن را به اختیار انسان می‌گذارد. در این آیه سیر کردن یک گرسنه واجب، ولی بیش از آن به عنوان عمل مستحبّی در اختیار خود انسان است. «فن تطوع خیراً فهم خیر له»
- ۹- انجام دستورات خداوند، آثار خوبی دارد که به خود انسان باز می‌گردد نه خدا. «ان تصوموا خیر لكم»

﴿۱۸۵﴾ شَهْرٌ رَّمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمِّمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخْرَىٰ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْحِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا أَلَّا اللَّهُ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

(روزه در) ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلائل روشن هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از شما که این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شماره مقرر روزها را تکمیل کنید و خدارا بر اینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکرگزار گردید.

نکته‌ها:

- «رمضان» از ماده «رمض» به معنای سوزاندن است. البته سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه نداشته باشد. وجه تسمیه این ماه از آن راست که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده می شود.
- ماه رمضان، ماه نزول قرآن می باشد و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. در تفسیر برهان از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: تمام کتاب‌های آسمانی، در ماه رمضان نازل شده‌اند. ماه رمضان، بهترین ماه خدا است. آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان، خطبه مفصلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده‌اند که در بعضی از تفاسیر و کتب روایی آمده است.^(۱) همچنین در صحیفه سجادیه، امام سجاد علیه السلام در وداع ماه رمضان مناجات جان سوزی دارند.

▣ اسلام دین آسان و بنای آن بر سهولت و عدم سختگیری است. هر کس مريض يا مسافر بود روزه نگيرد و قضاي آن را انجام دهد. اگر وضع گرفتن مشکل است، تيمم را جايگزين می‌کند. اگر ايستادن در نماز مشکل است، اجازه‌ی نشسته نماز خواندن را می‌دهد. كه اين قانون به نام «قاعده لاحرج» در فقه مشهور است.

رمضان ماه مهمانی خدا

▣ در رمضان، مؤمنان با کارت «يا اتها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام» به میهمانی خداوند دعوت شده‌اند، و اين میهمانی ویژگی‌هایی دارد:

۱- میزبان، خداوند است و میهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

۲- وسیله پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجابت دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.

۳- زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته‌ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴- چگونگی پذیرایی، شب قدر به گونه‌ای است که در آن نیاز يك سال میهمانان تأمین می‌شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزین می‌گردد.

۵- غذای اين ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای اين مهمانی، آيات قرآن است که تلاوت يك آيه آن در ماه رمضان همچون تلاوت تمام قرآن در ماه‌های ديگر است.

این میهمانی هیچ ساختیتی با میهمانی‌های دنیوی ندارد. خداوند عالم و غنى و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان‌های جاہل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل می‌شود و می‌گوید: من دعایتان را مستجاب می‌کنم و برای هر نفسی که در ماه رمضان می‌کشید، پاداش تسبیحی عطا می‌کنم.^(۱)

۱. خطبه‌ی پیامبر ﷺ در جمعه آخر ماه شعبان.

آداب مهمانی

- در وسائل الشیعه^(۱) برای اخلاق روزه دار در ضمن روایت مفصلی می خوانیم: روزه دار، از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حق، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخنچینی و حرام خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت و یاد قیامت توجه خاص داشته باشد.
- شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمل گرسنگی نیست. در حدیث آمده است: آن کس که از اطاعت رهبران آسمانی، سرباز زند و یا در مسائل خانوادگی و شخصی با همسر خود بدرفتار و نامهربان باشد و یا از تأمین خواسته های مشروع او خودداری کند و یا والدین از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است.
- روزه گرچه فوائد و منافع طبی از قبیل دفع و برطرف شدن مواد زاید بدن در اثر گرسنگی را دارد، اما سحرخیزی و لطفات روح واستجابت دعا در ماه رمضان چیز دیگری است و محروم واقعی کسی است که از این همه خیر و برکت محروم باشد.

پیامها:

- ۱- ارزش رمضان، به نزول قرآن است. ارزش انسان ها نیز می تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد. «الَّذِي أُنزَلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»
- ۲- هدایت، دارای مراحلی است: یک مرحله‌ی عمومی است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ» و یک مرحله‌ی خاص است. «وَبَيْتَاتٍ مِّنَ الْهُدَىِ»
- ۳- وجوب روزه، بعد از یقین به حلول ماه رمضان است. «فَنَ شَهْدَ مِنْكُمْ فَلِيصْمِمْهُ»
- ۴- قضای روزه بر مريض و مسافر واجب است. «فَعَدَةٌ مِّنْ أَيَّامِ أُخْرَى»
- ۵- روزه‌ی قضای، مشروط به زمان خاصی نیست. «إِيَّامُ أُخْرَى»
- ۶- احکام خداوند بر اساس آسانی و مطابق طاقت انسان است. «لَا يَرِيدُ بِكُمُ الْيُسْرَ»
- ۷- عسر و حرج، واجبات را از دوش انسان برمی دارد. «لَا يَرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»

- ۸- روزه‌ی قضا باید به تعداد روزهایی باشد که عذر داشته است. «لتكلوا العدة»
 ۹- هدایت و توفیق انجام عبادات، از طرف خداست. تکبیر، نشان بزرگداشت
 خدا و عدم توجه به خود و دیگران است. «لتکبّروا الله على ما هداكم»
 ۱۰- روزه، زمینه‌ساز هدایت انسان و سپاسگزاری اوست. «لتکبّروا الله على ما هداكم
 و لعلکم تشکرون»

﴿۱۸۶﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادٍ عَنِّي فَإِنَّى قَرِيبٌ أَجِيبُ دَعْوَةَ الْدَّاعِ إِذَا دَعَانِ
 فَلَيَسْتَجِيبُوا لِي وَلَيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای
 نیایشگر را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند
 و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

نکته‌ها:

- برخی افراد از رسول خدا ﷺ می‌پرسیدند: خدا را چگونه بخوانیم؟ آیا خدا به ما نزدیک است که او را آهسته بخوانیم و یا اینکه دور است که با فریاد بخوانیم؟! این آیه در پاسخ آنان نازل شد.
- دعا کننده، آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است: اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به آنان نزدیک هستم و هرگاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می‌کنم، پس به خودم ایمان بیاورند و دعوت خودم را اجابت کنند. این ارتباط محبت‌آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.
- دعا کردن، همراه و همنگ شدن با کل هستی است. طبق آیات قرآن، تمام هستی در تسبیح و قنوت هستند؛ «كُلَّ لَهُ قَاتِلُونَ»^(۱) و تمام موجودات به درگاه او اظهار نیاز دارند؛ «يَسْتَلِه مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^(۲) پس ما نیز از او درخواست کنیم تا

وصله‌ی ناهمگون هستی نباشیم.

■ قرآن درباره دعا سفارشاتی دارد، از آن جمله:

- ۱- دعا و درخواست باید خالصانه باشد. «فَادعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لِهِ الدِّينِ»^(۱)
- ۲- با ترس و امید همراه باشد. «وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَاعًا»^(۲)
- ۳- با عشق و رغبت و ترس توأم باشد. «يَدْعُونَا رَغْبًا وَرَهْبًا»^(۳)
- ۴- با تضرع و در پنهانی صورت بگیرد. «أَدْعُوكُمْ تَضْرِعًا وَخَفْيَةً»^(۴)
- ۵- با ندا و خواندنی مخفی همراه باشد. «إِذْ نَادَى رَبَّهُ نَدَاءَ خَفِيًّا»^(۵)

■ در اصول کافی، صدها حدیث در اهمیت، نقش و آداب دعا، توجه و اصرار و ذکر حاجت‌ها هنگام دعا و دعای دسته جمعی وايمان به استجابت آن آمده است.^(۶)

سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: عدم استجابت دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که خداوند در این آیه می‌فرماید: «اجب دعوة الداع اذا دعان» خودم اجابت می‌کنم دعا کننده‌ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواسته‌ایم، و در واقع برای ما شر بوده و یا اگر واقعًا خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده‌ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجابت درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می‌شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می‌شود و یا در آخرت جبران می‌گردد.

در اصول کافی می‌خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف ونهی از منکر نکند و یا از سر غفلت وی اعتمایی دعا کند، دعا یش مستجاب نمی‌گردد.

■ معنای دعا، ترک کسب وکار نیست، بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش است.

۳. آنیاء، ۹۰

۲. اعراف، ۵۶

۱. غافر، ۱۴

۶. کافی، ج ۲، کتاب الدعا.

۵. مریم، ۳

۴. اعراف، ۵۵

لذا در حدیث می‌خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

■ شاید قرار گرفتن آیه‌ی دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد.

سؤال: با اینکه کارهای خداوند قانون‌مند و براساس عوامل و سنت‌های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همانگونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه‌اش غیر از انسان در وطن است، انسان دعاکننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنت خداوند لطف به اولی است، نه دومی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند. همانگونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می‌کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبتیش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم‌زدن سنت‌های قطعی الهی.

■ درباره نزدیکی خدا به انسان، فیض کاشانی ^{نهج} می‌گوید:

گفتم که روی خوبت، از ما چرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم فراق تاکی، گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است، گفتا سخن همان است

پیام‌ها:

۱- دعا در هرجا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می‌فرماید: من نزدیک هستم. **﴿فَانِي قَرِيبٌ﴾**^(۱)

۲- خداوند به ما نزدیک است، ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهر او دامن ما را می‌گیرد،

۱. آنچه از اوقات مخصوصه، یا اماکن مقدسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است، نه انحصار به آن ایام و یا اختصاص به آن امکنه.

- به خاطر دوری ما از خداوند است که در اثر گناهان می‌باشد. «فَاقْرِبْ»
- ۳- استجابت خداوند دائمی است، نه موسمی. «أُجِيبُ» نشانه‌ی دوام است.
- ۴- با آنکه خدا همه چیز را می‌داند، اما دعا کردن وظیفه‌ی ماست. «فَلِيَسْتَجِيبُوا إِلَيْهِ»
- ۵- دعا آنگاه به اجابت می‌رسد که همراه با ایمان باشد. «فَلِيَؤْمِنُوا بِهِ»
- ۶- دعا، وسیله‌ی رشد و هدایت است. «لَعَلَّهُمْ يَرْشِدُونَ»

﴿۱۸۷﴾ أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الْصَّيَامِ الْرُّفُثُ إِلَى بِسَاءِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ
أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عِلْمٌ أَلَّا كُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ
عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَإِنَّمَا بَشِّرُوهُنَّ وَآبَتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ
كُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبْيَئَنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ
الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الْصَّيَامَ إِلَى الظَّلَلِ وَلَا تُبْشِّرُوهُنَّ وَ
أَنْتُمْ عَنِيفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ
يَبْيَئُنَ اللَّهُ عَلَيْتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

در شب‌های روزه (ماه رمضان)، آمیزش با همسراننان برای شما حلال شد، آنها برای شما (همچون) لباسند و شما برای آنها (همچون) لباس. خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید (و آمیزش را که ممنوع بود، بعضاً انجام می‌دادید) پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. اکنون (می‌توانید) با آنها هم بستر شوید و آنچه را خداوند بر شما مقرر فرموده، طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید. و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. این حدود و احکام الهی است پس (به قصد تجاوز و گناه) به آن تزدیک نشوید. خداوند این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار گردد.

نکته‌ها:

- در آغاز اسلام، در شب و روز ماه رمضان، آمیزش با همسر ممنوع بود و همچنین در ساعت معینی از شب می‌توانستند افطار کنند و اگر خوابش می‌گرفت بعد از بیداری حق غذا خوردن نداشت. برخی مسلمانان علیرغم ممنوع بودن آمیزش جنسی این کار را انجام می‌دادند، ولی برخی دیگر با وجود زحمت و سختی، از خوردن در شب بعد از بیداری خودداری می‌کردند. یکی از یاران پیامبر به نام مطعم بن جبیر هنگام افطار به علت دیر حاضر شدن غذا خوابش برد، وقتی بیدار شد گفت: من دیگر حق غذا خوردن ندارم و فردا را بدون غذا روزه گرفت و برای کنند خندق اطراف مدینه حاضر شد. در بین کار به علت شدت ضعف از حال رفت و بیهوش شد. پیامبر ﷺ بسیار متأثر شد و این آیه نازل گردید که غذا خوردن تا طلوع فجر آزاد است و آمیزش با همسران در شب‌های ماه رمضان مانع ندارد. خداوند متعال می‌داند که شما به خویشتن خیانت می‌کردید و قدرت صبر و خودداری نداشته و ندارید، به همین دلیل تکلیف را بر شما آسان و گذشته‌ی شما را عفو نمود.
- اعتکاف، به معنای بریدن از دنیا و پناهنده شدن به خدا است. پیامبر اکرم ﷺ با گرفتاری‌ها و مشکلاتی که داشتند، گاهی در مسجد برای چند روز معتکف می‌شدند و بدین وسیله روح خود را صفا و آرامش بیشتر می‌دادند. از آنجاکه در غیر حال اعتکاف نیز آمیزش در مسجد ممنوع است. به نظر می‌رسد مراد از کلمه «عاکفون» همان سکونت در مسجد باشد، نه اعتکاف به معنای عبادت مخصوص.
- در تشبیه همسر به لباس، نکات و لطایف بسیاری نهفته است:
- * لباس باید در طرح و رنگ و جنس مناسب انسان باشد، همسر نیز باید کفو انسان و متناسب با فکر و فرهنگ و شخصیت انسان باشد.
 - * لباس مایه‌ی زینت و آرامش است، همسر و فرزند نیز مایه‌ی زینت و آرامش خانواده‌اند.

- * لباس عیوب انسان را می پوشاند، هر یک از زن و مرد نیز باید عیوب و نارسا یاهای یکدیگر را پوشانند.
- * لباس انسان را از سرما و گرمای حفظ می کند، وجود همسر نیز کانون خانواده را گرم و زندگی را از سردی می رهاند.
- * دوری از لباس، مایه‌ی رسوا یابی است، دوری از ازادوایج و همسر نیز سبب انحراف و رسوا یابی انسان می گردد.
- * در هوای سرد لباس ضخیم و در هوای گرم لباس نازک استفاده می شود، هر یک از دو همسر نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی طرف مقابل تنظیم کند؛ اگر مرد عصبانی است، زن با لطافت با او برخورده کند و اگر زن خسته است، مرد با او مدارا کند.
- * انسان باید لباس خود را از آلودگی حفظ کند، هر یک از دو همسر نیز باید دیگری را از آلوده شدن به گناه حفظ نماید.

پیام‌ها:

- ۱- تخفیف و آسان‌گیری در احکام، از ویژگی‌های دین اسلام است. «أَحْلٌ لَكُمْ»
- ۲- رعایت ادب در سخن، از ویژگی‌های قرآن است. «رُفِث» به معنای سخن گفتن پیرامون مسائل زناشویی است که در آیه به کنایه از آمیزش آمده است.
- ۳- هر کجا خواستید راهی را بیندید، یک راه مشروع را باز بگذارید. چون خداوند در روز رمضان، آمیزش را ممنوع می کند، لذا در شب آنرا مجاز می شمرد.^(۱) «أَحْلٌ لَكُمْ لِيَلَةَ الصِّيَامِ الرُّفْثِ»
- ۴- عبادتِ روز و لذتِ مشروع شب، نشانه‌ی جامعیت دین است. در یک آیه هم احکام روزه و هم مسائل زناشویی آمده است. «أَحْلٌ لَكُمْ لِيَلَةَ الصِّيَامِ الرُّفْثِ إِلَى نِسَائِكُمْ»

۱. با اینکه آمیزش جنسی، در اول هر ماه مکروه است، لکن در اول ماه رمضان مستحب است و شاید به خاطر این است که باید به تحوی مردم را تأمین نمود، سپس از آنان تکلیف خواست.

- ۵- اسلام به نیازهای طبیعی توجه کامل دارد. «الرُّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ»
- ۶- نیاز زن و مرد به یکدیگر، دو طرفه است و هریک برای پوشش نیازهای طبیعی خود به دیگری نیازمند است. «هُنَّ لِيَاسُ لَكُمْ وَإِنْتَ لِيَاسُ هُنَّ»
- ۷- خداوند از جزئیات کارهای انسان آگاه است. «عِلْمُ اللَّهِ إِنْكُمْ»
- ۸- انسان، جایز الخطأ و غریزه جنسی در او قوی است. «كُنْتُ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ»
- ۹- ترک فرمان خدا، خیانت و ظلمی است به خود ما. «تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ»
- ۱۰- در آمیزش و فرزند خواهی، برای خداوند تکلیف معین نکنید که پسر باشد یا دختر. «وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»
- ۱۱- حتی آمیزش جنسی باید هدفدار باشد. «وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»
- ۱۲- معیار احکام اسلامی، معیارهای عمومی، طبیعی و ساده است. پیدا شدن سپیده‌ی صبح یا تاریکی شب را، هر کس در هر کجا باشد می‌تواند بفهمد. «يَتَبَيَّنُ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَيْضُ مِنَ الظُّلْمِ الْأَسْوَدِ»
- ۱۳- نقش زمان‌بندی را در عبادات فراموش نکنیم. «اقْوَا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيلِ»
- ۱۴- اعتکاف، سکونت در مسجد است، مشروط به روزه گرفتن. «عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ»
- ۱۵- پیشگیری از گناه لازم است. قرآن می‌فرماید: به گناه نزدیک نشوید. چون نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در آن همان. «فَلَا تَقْرُبُوهَا»
- ۱۶- تقوی، فلسفه‌ی احکام الهی است. روزه برای تقواست، آمیزش جنسی مشروع نیز برای تقواست.^(۱) «لَعَلَّهُمْ يَتَعَوَّنُونَ»
- ۱۷- عمل به دستورات الهی، بستر رشد و تقوا می‌باشد. «لَعَلَّهُمْ يَتَعَوَّنُونَ»
- ۱۸۸) وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ إِلَيْنَا تُبْرِطُونَ وَتُذْلُوْا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ
لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

۱. این سوره که با جمله‌ی «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» آغاز گردیده است، در آیات مختلف تقدیر از عنوان هدف دستورات الهی مطرح می‌کند.

واموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خودتان نخورید و اموال را به عنوان رشوه، به کیسه (حاکمان و قاضی‌ها سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خود می‌دانند (که خلاف می‌کنند).

نکته‌ها:

■ «تلوا» به معنای سرازیر کردن دلو در چاه است که در این آیه، رشوه به قاضی به آن تشبیه شده است. مراد از «اموال النّاس» هم اموال عمومی است و هم اموال خصوصی. علاوه بر آنکه رشوه برای گرفتن حقوق غیرمالی مردم نیز ممنوع است.

رشوه

■ رشوه، یکی از گناهان بزرگی است که مفاسد اجتماعی متعددی را به دنبال دارد، از جمله: حذف عدالت، یأس و نامیدی ضعفا، جرأت و جسارت اقویا، فساد و تباہی حاکم و قاضی، از بین رفتمندی عمومی.

با توجه به این آثار و عوارض منفی، در روایات شدیداً از این عمل انتقاد شده است. رسول اکرم ﷺ خطاب به حضرت علیؑ فرمود: «يا على ثعن المية والكلب والخمر و مهر الزانية والرشوة في الحكم»^(۱) ای علی! درآمد حاصل از فروش مردار، سگ، شراب، زنا و رشوه یکسان و حرام است. همچنین علیؑ در ذیل آیه شریفه‌ی «اکالون للسحت»^(۲) فرمود: رشوه خواران کسانی هستند که مشکل مردم را حل نموده و در برابر، هدایای آنان را می‌پذیرند.^(۳) امام صادق علیه السلام رشوه را در حد کفر به خدا می‌داند. و رسول اکرم ﷺ رشوه دهنده و گیرنده و واسطه را لعنت کرد و فرمود: بوی بهشت به صاحب رشوه نمی‌رسد.

در حدیث دیگر می‌خوانیم: هر حاکمی که نسبت به گرفتاری‌های مردم بی تفاوت باشد، خداوند لطفش را نسبت به او می‌پوشاند و اگر هدیه قبول کند تاکار مردم را انجام دهد، در

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۵۴. ۲. مائدہ، ۴۲، ص ۲۷۳.

۳. بحار، ج ۱۰۴، ص ۲۷۳.

زنگیر است و اگر رشوه بگیرد، مشرک می‌باشد.^(۱)

حضرت علی ؓ رشوه گیرنده را از حق ولایت محروم می‌داند.^(۲) و در جای دیگر آن حضرت فرمودند: هیچ گروهی گرفتار رشوه نشدند، مگر آنکه گرفتار ترس و اضطراب و نگرانی شدند!^(۳)

■ بعضی برای توجیه خلاف خود، نام‌های مختلف بر رشوه می‌گذارند، از جمله: هدیه، تحفه، حق الزحمه، چشم روشنی و... . شخصی به نام «اشعث بن قیس»، حلوائی به درخانه علی ؓ به عنوان هدیه آورد تا در محکمه شاید امام به نفع او حکم صادر کند. امام فرمود: به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را بر من ببخشند تا پوست جوی را به ناحق از دهان مورچه‌ای بگیرم این کار را نخواهم کرد.^(۴)

■ شخصی به رسول اکرم ﷺ گفت: من متصدی و مسئول کاری هستم، مردم برایم هدایایی می‌آورند، چگونه است؟! حضرت در جواب فرمود: چه شده است که عمال ما از هدایا سخن می‌گویند! آیا اگر در خانه می‌نشستند کسی به آنان هدیه می‌داد؟!^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- مالکیت باید از راه صحیح باشد. مانند: حیازت، تجارت، زراعت، صنعت، ارث، هدیه، امثال آن، ولی تصرف از طریق باطل و رشوه ایجاد مالکیت نمی‌کند. «لا تأكلوا اموال الناس بالباطل»
- ۲- جامعه در حکم یک پیکر واحد است. «بینکم، اموالکم»
- ۳- رشوه، حرام است و انسان حق ندارد برای تصاحب اموال مردم رشوه دهد. «تدلوها الى الحكام لتأكلوا فريقاً من اموال الناس»
- ۴- اسلام، مردم را مالک اموالشان می‌داند. «اموال الناس»
- ۵- لغزش‌های آگاهانه خطرناک است. «وانتم تعلمون»

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۶۳. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱. ۳. نهج الفصاحة، ج ۲۶۹۳.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴. ۵. نهج الفصاحة، ج ۵۳۹.

﴿۱۸۹﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوْقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجَّ وَلَيْسَ الْبَرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبَيْوَاتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبَرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبَيْوَاتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَتَقْوَا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

درباره (حکمت) هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو: برای آن است که مردم اوقات (کارهای خویش) و زمان حج را بشناسند. (ای پیامبر به آنان بگو: نیکی آن نیست که (در حال احرام حج)، از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی آن است که تقوی پیشه کنید و از درها وارد خانه‌ها شوید، از خدای بترسید، باشد که رستگار شوید.

نکته‌ها:

- کلمه «مواقیت» جمع «میقات» به زمان یا مکانی معین گفته می‌شود که برای انجام کاری مشخص شده باشد.
- در این آیه ضمن پاسخگویی به سؤال گروهی از مردم که از پیامبر ﷺ درباره هلال ماه می‌پرسیدند، به مواردی اشاره دارد که با هم آن را بررسی می‌کنیم: ای پیامبر! به آنها که از فایده‌ی جلوه‌های مختلف ماه می‌پرسند، بگو: آن تغییراتی که در ماه پدید می‌آید، برای مردم وسیله‌ی وقت شناسی و تقویم همگانی و طبیعی است. یکی از امتیازات اسلام این است که برنامه‌های خود را با مقیاس‌های طبیعی، عمومی و مجانی طرح می‌کند، مثلاً برای تعیین مقدار آب کر، وجب را مقیاس قرار می‌دهد و یا برای تشخیص وقت نماز، طلوع و غروب و زوال خورشید را مطرح می‌کند. و برای آغاز و انتهای ماه رمضان و یا ایام حج، هلال ماه را ملاک قرار داده است. اشکال مختلف ماه نیز، حکم یک نوع تقویم عمومی را دارد که در اختیار همه است. نیاز به تقویم و تاریخ، لازمه‌ی زندگی اجتماعی است و بهترین وسیله عمومی برای این تقویم همین است که افراد اعم از باسواند و بی‌سواد در هر کجای عالم با یک نگاه و در یک لحظه بتوانند روزهای ماه را

تشخیص دهنده سپس می فرماید: نیکی در آن نیست که در حال احرام، به جای استفاده از در برای ورود به خانه، از پشت خانه و بی راهه وارد شوید و این عقیده، خرافه ای بیش نیست که در حال احرام باید از پشت خانه ها وارد شد.

▣ هر کاری راهی دارد و باید از مجرای طبیعی و راهش وارد شد. برای انجام هر کار زمان مناسب، شیوه مناسب و رهبر مناسب لازم است. همانگونه که زمان از طرف خداوند به وسیله ماه و هلال معین می شود، رهبری نیز باید از طرف خداوند تعیین شود. بنابراین معنای آیه چنین است: از هلال برای وقت شناسی استفاده کنید و در روش انجام امور، به دستورات آسمانی و رهبران مراجعه کنید و بی راهه نروید. سعادت و خوشبختی، راهی دارد که باید از راهش وارد شد و در انتخاب زمان، روش و رهبر از خدا بترسیم تا شاید رستگار شوید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از آیه «واتوا الیوت من ابوابها» آن است که هر کاری را از راهش وارد شود.^(۱) و امامان معصوم علیهم السلام فرمودند: ما آل محمد باب خداوند هستیم. و پیامبر علیه السلام فرمودند: من شهر علم و علی درب آن است.^(۲)

▣ در این آیه جمله «واتوا الیوت من ابوابها» میان دو «تفوی» قرار گرفته است، شاید این رمز آن باشد که شناخت راه کار و ورود و خروج در امور، نیاز به تقوای فوق العاده دارد و کسانی که تقوای کمی داشته باشند باز هم بی راهه می روند.

▣ شاید معنای آیه چنین باشد: مردم که درباره هلال از تو می پرسند، جوابی درخور فهم آنان بگو که این هلال راهی است برای شناخت زمان و نظم امور دینی. اما اگر می خواهید چگونگی تغییرات ماه را بفهمید، باید از راهش وارد شوید و مطالعه کنید و درس بخوانید. این مطلب را قرآن در این قالب بیان فرمود که بر و نیکی، بی راهه رفتن نیست، بلکه باید هر کاری را از راهش وارد شد و راه شناخت تغییرات جویی، تحصیلات در این باره است.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. تفسیر مجمع البيان، ج ۲، ص ۵۰۹.

پیام‌ها:

- ۱- حرکت کرات و ماه، دارای برنامه و زمان‌بندی دقیقی است که می‌تواند در برنامه عبادت و نظم امور زندگی مردم مؤثر باشد.^(۱) «قل هی مواقیت للناس»
- ۲- اگر جمادات و کرات آسمانی نظم دارند و برای انتظام امور انسان‌ها جهت‌گیری شده‌اند، شرط انصاف نیست که ما موجوداتی بی‌نظم و بی‌حساب و رها باشیم. «قل هی مواقیت للناس»
- ۳- در پاسخ به سوالات، جوابی دهید که سؤال کننده بفهمد و مورد نیازش باشد.
«قل هی مواقیت للناس»
- ۴- اسلام، با آداب و رسوم جاهلی و خرافی مبارزه می‌کند. «لیس البر بان تأسوا بالبیوت من ظهورها»
- ۵- بر و نیکی را نباید از خرافات، عادات و سیره نیاکان بدست آورد، بلکه راه شناخت بر، در چارچوب فرمان وحی و رهبران معصوم علیهم السلام و شیوه‌های منطقی است. «لیس البر... و لكن البر»
- ۶- هرگاه راهی را بستید، راه صحیحی را نشان بدهید. «لیس البر... ولكن البر»
- ۷- ارزش مفاهیم دینی، زمانی است که در افراد جلوه کند. بجای اینکه بگوید: نیکی تقواست، فرمود: نیکی، متّقی است. «ولكن البر من اتق»
- ۸- بیراوه رفتن تقوای است. اگر از سیره عقلاً و اولیای خدا سرپیچی کنیم و نام آنرا تقوی و خودسازی بگذاریم منحرف شده‌ایم. «اتوا البیوت من ابوابها و اتقوا الله»
- ۹- بکارگیری روشهای نادرست و غیر منطقی برای انجام امور، خلاف تقواست.
«واتوا البیوت من ابوابها و اتقوا الله»
- ۱۰- حفظ وقت و مراعات نظم در کارها و عبادات، یکی از مصادیق تقوی و فلاح است. «مواقیت للناس... لعلکم تفلحون»

۱. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: هرگاه هلال ماه رمضان را دیدید، روزه بگیرید و در پایان، همین که هلال ماه شوال را دیدید، عید فطر بگیرید. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۶.

۱۱- رستگاری، نهایت تکامل است. بسیاری از دستورات، برای رسیدن به تقواست، ولی در این آیه، تقوی مقدمه‌ی رستگاری است. «اتقوا الله لعلکم تفلحون»

﴿۱۹۰﴾ وَقَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَغْتَدُوا إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُغْتَدِينَ

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از حد تجاوز نکنید. که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

- در این آیه ضمن تصریح به ضرورت دفاع و مقابله در برابر تجاوز دیگران، یادآور می‌شود که در میدان جنگ نیز از حدود و مرزهای الهی تجاوز نکرده و متعرض بیماران، زنان، کودکان و سالمندانی که با شما کاری ندارند نشوید. قبل از دعوت آنان به اسلام، دست به اسلحه نبرید و شروع کننده جنگ نباشید و مقررات و عواطف انسانی را حتی در جنگ مراعات کنید.
- بعضی از صفات، در شرایط مختلف ارزش خود را از دست می‌دهند؛ مثلاً ترحم یک ارزش است، ولی ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بر گوسفندان است. و یا علم یک ارزش است، لکن گاهی ندانستن ارزش می‌شود. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به جای آن حضرت خوابید و پیامبر خدا هجرت نمودند، ارزش این فدایکاری بدان است که حضرت علی نداند که کشته می‌شود یا نه. و اگر بداند که او را نمی‌کشند، افراد عادی نیز حاضرند چنین عملی را انجام بدھند. به هر حال هر یک از سخاوت و شجاعت ممکن است در شرایطی کم ارزش یا پرارزش یا بی ارزش شود، لکن تنها صفتی که هرگز از ارزش نمی‌افتد، مسئله‌ی عدالت است که در هر زمان و مکان و نسبت به هر فرد، دوست یا دشمن یک ارزش است.

- در اسلام برای برخورد با دشمن مراحلی تعیین شده است:
 - ۱- بی اعتنایی. «**دعاً ذاهم**»^(۱)
 - ۲- اعراض. «**فَاعرْضُ عَنْهُمْ**»^(۲)
 - ۳- خشونت. «**وَاغْلظُ عَلَيْهِمْ**»^(۳)
 - ۴- جنگ. «**فَقَاتَلُوا الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ**»^(۴)
- جنگ مسلمین، برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ «**لِيَطْفُوا نُورُ اللَّهِ يَا قَوْاهمِهِمْ**»^(۵) و به تسليم کشاندن مسلمانان است. «**لَنْ تَرْضَى عَنْكُ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّىٰ تَشْعَعَ مِلَّتُهُمْ**»^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- دفاع و مقابله به مثل، از حقوق انسانی است. اگر کسی با ما جنگید ما هم با او می‌جنگیم. «**قَاتِلُوا... الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ**»
- ۲- هدف از جنگ در اسلام، گرفتن آب و خاک و یا استعمار و انتقام نیست، بلکه هدف، دفاع از حق با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکار و نجات انسان‌ها از خرافات و موهومنات می‌باشد. «**فِي سَبِيلِ اللَّهِ**»
- ۳- حتی در جنگ باید عدالت و حق رعایت شود. «**قَاتِلُوا... لَا تَعْتَدُوا**» بارها قرآن با جمله‌ی «**لَا تَعْتَدُوا**» سفارش کرده که در انجام هر فرمانی از حدود و مرزها تجاوز نشود.
- ۴- ظلم و ستم، رشتہ‌ی محبت الهی را پاره می‌کند. «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ**»
- ۵- تنها حضور در جبهه سبب قرب الهی نیست، بلکه محبوبیت نزد پروردگار زمانی است که در جنگ عادل باشیم و حقوق را رعایت کنیم. «**لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ**»
- ۶- در جنگ، هدف باید فقط خدا باشد، نه هوشهای، تعصّب‌ها، غنائم، ریا و سمعه.

۱. توبه، ۷۳

۲. نساء، ۶۳

۳. احزاب، ۴۸

۴. بقره، ۱۲۰

۵. صف، ۸

۶. بقره، ۱۹۰

﴿فِي سَبِيلِ اللهِ﴾

۷- حتی در دفاع از حق طبیعی خود، باید خدارا در نظر گرفت. با آنکه آنان جنگ را علیه شما آغاز کردند و شما باید دفاع کنید، ولی باز هم «فی سبیل الله» باشد.

﴿۱۹۱﴾ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقْتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّى يُقْتَلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكُفَّارِينَ

و آنها را (بتپرسانی که از هیچ جنایتی ابا نداوند)، هر کجا یافتد بکشید و از (مکه) همان جایی که شما را بیرون کردند، آنها را بیرون کنید و فتنه (شرک و شکنجه) از قتل بدتر است. و نزد مسجدالحرام با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

نکته‌ها:

▣ این آیه فرمان قتل و اخراج مشرکان را از مکه صادر و دلیل آن را چنین بیان می‌کند که آنان سالها شما را شکنجه و آواره کرده‌اند و شکنجه از قتل سخت تر و شدیدتر است. پس شما باید در مبارزه و جنگ با آنها سستی نشان دهید.

سؤال: چرا شکنجه از قتل سخت تر است؟

پاسخ: در قتل، انسان از دنیا جدا و لی به آخرت می‌رسد، لکن در شکنجه، انسان نه به آخرت می‌رسد و نه از دنیا کام می‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است. **﴿وَاقْتُلُوهُمْ﴾**
- ۲- دفاع عادلانه، تنها جبهه و جنگ نیست. **﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾**
- ۳- حق وطن، از حقوق انسانی مورد پذیرش ادیان است. **﴿أَخْرِجُوكُمْ﴾**

۴- فتنه‌انگیز، مثل محارب است و باید به اشد وجه مجازات شود. «واقتلوهم... اخرجوهم... والقتلة اشد من القتل»

۵- حرم و مسجد الحرام مقدس است، اما خون مسلمانان مقدس‌تر؛ و در اینجا مسئله اهم و مهم مطرح است. «لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم»

۶- همانگونه که در اصل جنگ نباید شما پیش دستی کنید، در شکستن مقدسات هم نباید شما پیش دستی نمائید. «حتى يقاتلوكم»

﴿۱۹۲﴾ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و اگر دست کشیدند، همانا خداوند آمرزند و مهریان است.

نکته‌ها:

■ در اینکه مشرکان باید از چه چیز دست بردارند تا بخشیده شوند، دو احتمال وجود دارد:

الف: از جنگ و فتنه. به دلیل آیات قبل که سخن از جنگ بود.

ب: از کفر. به دلیل دریافت مغفرت الهی که مخصوص مؤمنان است.

پیام‌ها:

۱- مسلمانان باید آتش‌بس واقعی دشمنان را بپذیرند. «فان انتهوا»

۲- اسلام، راه بازگشت را حتی برای کفار باز گذارده است. «فان انتهوا...»

۳- اگر کفار دست از فتنه و جنگ برداشته یا ایمان آوردند، آنان را به کارهای قبل ملامت نکنید. «فان الله غفور رحيم»

۴- انسان باید خود زمینه‌ی دریافت رحمت الهی را بوجود آورد. «فان انتهوا فان الله غفور رحيم»

﴿۱۹۳﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الَّذِينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتُهُوَ أَفَلَا
عُذْوَنَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

و با آنها بجنگید تا فتنه (بتپرسنی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین،
تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم
آنها نشود. زیرا) تعذی جز بر ستمکاران روانیست.

نکته‌ها:

- هدف اسلام از جنگ، کشورگشایی و کسب غنائم یا انتقام گیری نیست، بلکه غرض از جنگ و جهاد در اسلام، برچیده شدن بساط شرک و کفر است. فتنه به معنای شرک، کفر، آزمایش و شکنجه آمده است. در این آیه می‌فرماید: اگر مشرکان دست از فتنه و قتال برداشتند، دیگر با آنها دشمنی و جنگ نخواهد شد. زیرا برخورد نظامی تنها با ستمکاران و متجاوزان است.
- تعبیر به عدوان، به خاطر رفتار آنهاست و گرنه اسلام اهل عدوان نیست. مثل اینکه می‌گوییم: جواب بدی، بدی است. با اینکه جواب بدی با بدی، عدالت است، لکن به خاطر عمل او، نامش را بدی می‌گذاریم.

پیام‌ها:

- ۱- هدف از جنگ در اسلام، برچیدن شرک و فتنه و استقرار دین و قانون خداست. «حق لا تكون فتنة»
- ۲- پاکسازی، قبل از بازسازی است. ابتدا فتنه برداشته شود تا بعد دین الهی مستقر گردد. اول کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا. «حتی لا تكون فتنة و يكون الدين للله»
- ۳- راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتی دشمن سرسرخت نیز اگر تغییر مسیر دهد، خداوند او را مورد عفو قرار می‌دهد. «فإن انتهوا فلا عدوان...»

۴- در آیه‌ی قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفار مطرح شده است؛ «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» در این آیه به مردم سفارش می‌کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ، شما هم از جنگ صرف نظر کنید. «فَلَا عِدْوَانَ»

﴿۱۹۴﴾ الْشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرْمَةُ قِصَاصٌ فَمَنْ أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا أَعْلَمُهُ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

ماه حرام در برابر ماه حرام و (اگر دشمنان احترام آنرا شکستند و با شما جنگ کردند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید. زیرا) حرمت‌ها را (نیز) قصاص است و هر کس به شما تجاوز کرد، به مانند آن تجاوز، بر او تعدد کنید و از خدا پرهیزید (که زیاده‌روی نکنید) و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است.

نکته‌ها:

■ قبل از اسلام در میان عرب‌ها، هر سال چهار ماه احترام خاصی داشت که در آن ماهها جنگ، حرام و ممنوع بود، سه ماه آنها بی دربی که عبارتند از ذی القعده، ذی الحجّه و محرم، و یکی هم ماه رجب که جداست. حتی یکی از علل تسمیه ماه ذی القعده آن گفته‌اند که در این ماه قعود از جنگ لازم است.

اسلام این سنت را پذیرفت و در هر سال چهار ماه را آتش بس اعلام نمود، ولی دشمن همیشه در کمین است تا از فرصت‌ها سوء استفاده کند و چه بسا با خود فکر کند که چون مسلمانان در این ماهها موظف به رعایت آتش بس هستند، پس به آنها حمله کنیم. این آیه می‌فرماید: اگر مخالفان شما در این چهار ماه به شما هجوم آورند، شما نیز در برابر شان بایستید و در همان ماهها با آنان بجنگید و ماه حرام را در برابر ماه حرام قرار دهید. زیرا حرمت خون مسلمانان و حفظ نظام اسلامی از حرمت این ماهها بیشتر است، و هر کس حرمت‌ها را شکست باید مورد

قصاص قرار گیرد. سپس به عنوان یک قانون کلی می فرماید: هر کس به شما تجاوز کرد، به همان مقدار به او تعدی کنید. و تقوا داشته باشید و بیش از مقدار لازم قصاص نکنید و بدانید که خداوند با متّقین است.

■ صاحب مجمع البیان در ذیل آیه می گوید: در مورد غصب نیز می توان با استدلال به این آیه تقاض کرد، یعنی از مال غاصب تقاض نمود.

پیام‌ها:

۱- همه‌ی زمان‌ها یکسان نیستند، حرمت بعضی ماهها باید حفظ شود. **﴿الشهر الحرام﴾**

۲- در اسلام بن‌بست وجود ندارد. حفظ اسلام و جان مسلمان‌ها بر حفظ احترام مکان‌ها و زمان‌ها مقدم است. **﴿فَنِ اعْتَدْيُ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ﴾**

۳- اسلام، دین تجاوز و تعدی نیست، ولی تعدی و تجاوز دیگران را نیز نمی‌پذیرد. **﴿فَنِ اعْتَدْيُ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ﴾**

۴- حتی در برخورد با دشمنان، عادل باشیم. **﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾**

۵- سیستم قانون‌گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمین و جرأت کفار نگردد و اصل مقابله به مثل به همین خاطراست. **﴿فَاعْتَدُوا... بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى﴾**

۶- رعایت تقوی حتی به هنگام جنگ، از اصول تربیتی اسلام است. **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْنِي بِالْمُرْسَلِينَ﴾**

۷- اگر در جنگ از مرز عدالت خارج نشویم، از امدادهای الهی نیز برخوردار خواهیم بود. و کمان نکنید عدالت و تقوی پیروزی شما را به تأخیر می‌اندازد.

﴿بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى... وَاتَّقُوا... وَاعْلَمُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾

**﴿۱۹۵﴾ وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا ثُلُقُوا بِأَيْدِيْكُمْ إِلَى الْتَّهْلِكَةِ وَ
أَخْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**

و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق)، خود را به دست خود به ملاحت نیاندازید. و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

■ پنج آیه‌هی درپی، مسلمانان را به دفاع از دین و مقابله با کفار فرخواند، این آیه پایان آن را با انفاق و احسان تمام کرده است.

خودکشی و ضرر به نفس، حرام قطعی است که از آیه استفاده می‌شود. اما شهادت طلبی در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد، افتادن در تهلكه نیست.

■ این آیه در کنار سفارش به انفاق، مسلمانان را از هرگونه افراط و تفریط بازمی‌دارد. زیرا اگر ثروتمندان بخل ورزند و به فکر محرومان نباشند، اختلاف طبقاتی روزبه روز توسعه پیدا کرده و عامل انفجار جامعه و نابودی آنان خواهد گردید. چنانکه اگر میانه روی در انفاق مرااعات نشود و انسان هرچه را دارد به دیگران ببخشد، به دست خود، خود و خانواده‌اش را به هلاکت کشانده است.

قرآن در آیات دیگر نیز مسلمانان را به میانه روی در انفاق سفارش نموده و به پیامبر مسی فرماید: «وَلَا تجْعَلْ يَدك مَغْلُولَةً إِلَى عَنْقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كَلَ الْبَسْطِ»^(۱) ای پیامبر! نه دست بسته باش که چیزی نبخشی و نه آنچنان که هر چه داری یکجا ببخشی. امام صادق علیه السلام نیز در ذیل این آیه مسی فرماید: انفاق شما، نباید در حدی باشد که دست خودتان خالی ویه بدبخشی کشیده شوید.^(۲)

■ انسان علاقه دارد که محبوب باشد، لذا قرآن از این فطرت استفاده کرده و می‌فرماید: نیکی کن که نیکوکاران محبوب خداوند هستند.

پیام‌ها:

- ۱- اقتصاد، پشتونه‌ی هر حرکتی است. «انقوا...» جهاد نیز بدون پشتونه مالی و گذشت از برخی امکانات، امکان ندارد. اگر مردم به هنگام هجوم دشمن و در راه دفاع از حق، اموال خود را بکار نگیرند، گرفتار شکست قطعی می‌شوند.
- ۲- با انفاق، خود و اموالتان را بیمه کنید. «انقوا فی سبیل الله و لاتلقوا بایدیکم الـ التهـلـکـةـ»

۳- در اسلام جبهه و جنگ و کمک‌های مالی همه باید رنگ الهی داشته و برای رضای خداوند باشد. **﴿فِ سَبِيلِ اللهِ﴾**

۴- محبوب خدا شدن، بهترین تشویق برای احسان است. **﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾**

١٩٦) وَأَتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنَّ أَخْصِرُتُمْ فَمَا أَسْتَيْسَرَ مِنَ الْهُدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا أَرْءُو سَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهُدْيُ مَحْلَهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذْى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدِيهُ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجَّ فَمَا أَسْتَيْسَرَ مِنَ الْهُدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فِي الْحَجَّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةً كَامِلَةً ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَأَتَقْوُا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید (و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید) آنچه از قربانی فراهم است (ذبح کنید و از احرام خارج شوید). و سرهای خود را نتراسید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد)، باید کفارهای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد و چون (از بیماری و یا دشمن) درامان شدید، پس هر کس بدنبال عمره تمتع، حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که میسر است (ذبح کند). و هر کس که قربانی نیافت، سه روز در ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که بازگشتید، این ده روز کامل است. (البتہ) این (حج تمتع) برای کسی است که خاندانش ساکن (مکه و مسجدالحرام) نباشند. و از خدا پرواختند و بدانید که او سخت کیفر است.

نکته‌ها:

- در این آیه، کلیات و گوشه‌ای از احکام حج و عمره آمده است، ولی تفصیل آن در روایات و فتاوی علماء می‌باشد.
- «حج» مناسکی است که بنیان‌گذار آن حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و در میان عرب از زمان آن حضرت متداول بوده و به فرمان خداوند این برنامه در اسلام نیز امضا شد و تا روز قیامت نیز خواهد بود.
- «عمره» به معنای زیارت است و هر کس وارد مکه شود باید بالباس احرام به زیارت کعبه و طواف آن برود. حج و عمره مثل اذان و اقامه، دو عمل مشابه هستند که اندکی تفاوت دارند. «هَدَى»، نام قربانی حج است.
- این آیه، عمره‌ی تمتع را در کنار حج تمتع آورده است؛ **﴿فَنِّقْعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجَّ﴾**، لکن یکی از خلفا به اجتهاد خود آنرا منع کرد. البته این اجتهاد در برابر فرمان صریح خداوند است.
- حکم مسائل اضطراری، محدود به زمان ضرورت است. ولذا بر خلاف موارد عادی که در سفر روزه جایز نیست، در این سفر در صورت عدم ذبح قربانی، روزه واجب است و آن هم باید در سه روز هفتم، هشتم و نهم ماه باشد، چراکه روز دهم عید قربان است که روزه‌ی آن حرام می‌باشد.
- امامان معصوم در تفسیر جمله‌ی **«أَقْوَا الْحَجَّ»** فرمودند: حج تمام، حجی است که در آن کلام زشت، گناه و نزاع نباشد و از محظمات پرهیز شود.^(۱) و انسان توفیق یابد امام زمان خود را ملاقات کند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- وظایف دینی را باید تمام و کمال به انجام رسانید. بعد از شروع اعمال حج، نمی‌توان آن را ناتمام و ناقص گذارد. **«أَقْوَا»**

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۱ و برهان، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۳.

- ۲- در اعمال حج، قصد قربت و عبادت لازم است. به انگیزه‌ی جهانگردی و سیاحت نمی‌توان حج بجا آورد. **﴿اَقُوا... لِلَّه﴾**
- ۳- احکام اسلام، در مقام سخت‌گیری بر مردم نیست. تمام نمودن حج و عمره بر کسی که از درون مریض یا از بیرون ترس دارد، واجب نیست. **﴿فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَاَسْتِيْسِرْ مِنَ الْمَهْدِي﴾**
- ۴- مکان در عبادات سهم دارد. **﴿يَبْلُغُ الْمَهْدِيَ مَحْلَه﴾**
- ۵- بیماری سبب تخفیف در احکام است، نه تعطیل آن. لذا در حج، افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی، وظایف خود را جبران کنند. **﴿فَإِنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ... فَقَدِيْةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نِسْكَ﴾**
- ۶- ملاک وجوب قربانی در حج، آسان و سهل بودن آن است. **﴿فَإِنْ أَسْتِيْسِرْ مِنَ الْمَهْدِي﴾**
﴿فَنَ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ...﴾
- ۷- قانون عمره و حج تمتع، تنها برای حجاجی است که ساکن مکه نباشند، حج ساکنان مکه نوع دیگری است. **﴿أَقُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ... ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِيَ الْمَسْجِدِ الْحَرَام﴾**
- ۸- توجه به کیفر الهی، زمینه‌ساز تقواست و تقوی، زمینه‌ساز انجام تکالیف.
﴿وَاقُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَاب﴾
- ۹- توجه به تقوا، در انجام تمام فرمان‌های الهی مطرح است. **﴿أَقُوا الْحَجَّ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ﴾**
- ۱۰- اعمال حج، قبل از اسلام به نحو دیگری بوده است. لذا قرآن بر مراعات این تغییرات تأکید نموده است. **﴿وَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَاب﴾**
- ۱۱- برای کسانی که در احکام حج تغییری دهند، کیفر شدیدی است.
﴿شَدِيدُ الْعِقَاب﴾

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسْوَقَ وَ لَا جَدَالَ فِي الْحَجَّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الْزَادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أَوْلَى الْأَلْبَابِ﴾

(موسم عمره و) حج (در) ماههای معینی است (شوال، ذی القعده، ذی الحجه). پس هر که در این ماهها فریضه‌ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه وجدال در حج روانیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البته بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است. ای خردمندان! تنها از من پرواکنید.

نکته‌ها:

- کلمه «رفت» به معنای آمیزش جنسی و «فسوق» به معنای دروغ و ناسزاگویی و جدال و گفتن «لا والله» و «بل والله» است.
- زمان مطرح شده در آیه، ناظر به حج و عمره با هم است. عمره تمتع در طول سه ماه شوال، ذی القعده و ذی الحجه انجام می‌شود، ولی زمان حج ماه ذی الحجه است.

پیام‌ها:

- ۱- در عبادات اسلامی، زمان نقش مهمی دارد. **«الحج اشهر معلومات»**
- ۲- محیط و فضای با صفاتی حج و مکه را باید با ارتکاب گناه و کدورت آلوده نمود. **«لا رفت و لا فسوق و لا جدال في الحج»**
- ۳- اعتقاد و یقین به آگاهی خداوند، رمز نشاط و امید در انجام وظائف است. **«ما تفعلوا من خير يعلمه الله»**
- ۴- در هر سفری، زاد و توشه لازم است، بهترین زاد و توشه‌ی سفر حج تقواست. **«خير الزاد التقوى»**
- ۵- پرهیزکاری نشانه‌ی خردمندی است. **«واتقون يا اول الالباب»**

﴿۱۹۸﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرْفَتٍ فَادْكُرُوا أَللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعِرِ الْحَرَامِ وَادْكُرُوهُ كَمَا هَذِيَّكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الظَّالَّىْنَ

گناهی بر شما نیست که (به هنگام حج) به سراغ فضل پروردگار تان (وکسب و تجارت) بروید. پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، و او را یاد کنید از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد.

نکته‌ها:

■ عرفات، نام سرزمینی است در بیست کیلومتری مکه که بر زائران خانه خدا واجب است از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب در آنجا بمانند و اگر قبل از غروب از آنجا خارج شوند باید یک شتر جریمه دهند. واژه‌ی «عرفات» از «معرفت» به معنای محل شناخت است. در آنجا آدم و حوا عليهم السلام یکدیگر را شناختند و به گناه خود اعتراف کردند. به فرموده امام صادق و امام باقر عليهم السلام جبرئیل در این مکان به حضرت ابراهیم گفت: وظایف خود را بشناس و فراغیر.^(۱) در حدیث می‌خوانیم: حضرت مهدی عليه السلام هر سال در عرفات حضور دارند. زمین عرفات خاطراتی از ناله‌ها و اشک‌های اولیای خدا دارد. در روایات می‌خوانیم: غروب عرفه، خداوند تمام گناهان زائران خانه خود را می‌بخشد. و برای روز عرفه دعاهای خاصی از امام حسین و امام سجاد عليهم السلام نقل شده است.^(۲)

■ از نشانه‌های جامعیت اسلام آن است که در کنار اعمال عبادی حج، به زندگی مادی و کسب معاش نیز توجه دارد. همانگونه که در سوره جمعه در کنار دستور به شرکت در نماز جمعه، می‌فرماید: بعد از پایان نماز به سراغ کسب معاش بروید.^(۳)

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۰۷. ۲. برای تفصیل بیشتر به کتاب حج نوشته مؤلف مراجعه شود.
۳. جمعه، ۱۰.

آری، حج در عین عبادت، اقتصاد است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: یکی از آثار حج، تشکیل یک اجتماع بزرگ از مسلمانان نقاط مختلف جهان و نقل و انتقال انواع تجربیات می‌باشد و زمینه‌ی انجام مبادلات تجاری و اقتصادی است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مبارزه با تحجر از برنامه‌های قرآن است. گروهی فکر می‌کردند دین امری یک بعدی و حج یک عبادت خشک است، اسلام این تفکر را رد می‌کند. «لیس علیکم جناح»
- ۲- درآمد حلال، فضل الهی است. قرآن بجای واژه «کسب»، کلمه‌ی «فضل» را بکار برده تا بگوید: درآمد حلال فضل الهی است. «فضلًا من ربکم»
- ۳- گرچه تلاش و طلب از شماست؛ «تبغواه» امّا رزق، فضل خداوند است. «فضلًا من ربکم»
- ۴- رزق رسانی، از شئون ربوبیت الهی است. «فضلًا من ربکم»
- ۵- در رزق رسانی، دست خداوند باز است. کلمه «فضل» نکره آمده است. «فضلًا من ربکم»
- ۶- انجام عبادات باید طبق دستور باشد. «واذکروه كما هداكم»
- ۷- توجه به توفیق الهی از یک سو و خطاهای و گناهان گذشته‌ی خود از طرف دیگر، عشق و علاقه انسان را به الطاف خداوند زیاد می‌کند. «هداكم و ان كنت من قبله لمن الصالين»
- ۸- سابقه خودتان را فراموش نکنید، او بود که شما را هدایت کرد. «ان كنت من قبله لمن الصالين»

﴿۱۹۹﴾ ثُمَّ أَفِيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

سپس از همانجا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خداوند طلب آمرزش نمایید که خداوند آمرزندگی مهربان است.

نکته‌ها:

- در این آیه ضمن دستور به حرکت دسته جمعی همراه مردم، به اهل مکه تذکر می‌دهد مبادا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله‌ی قریش و امثال آن هستید باید حرکات عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد، این خود بزرگ‌بینی‌ها را کنار گذاشته و همچون عموم مردم باشید.
- اساساً یکی از آثار و فلسفه‌های حج، کنار زدن امتیازات پوشالی است. در آنجا انسان از کفشه، کلاه، لباس، همسر و مسکن خود می‌گذرد و قطره‌ای می‌شود که به دریا ملحق شده است.
- در این آیه، دو بار و در آیه قبل یک مرتبه کلمه «افاضة» بکار رفته که به معنای حرکت دسته جمعی است، این تکرار و اصرار نشان می‌دهد که حرکت دسته جمعی در انجام عبادات ارزشمند است.
- استغفار و ذکر خداوند، بهترین اعمال عرفات و مشعر است. گرچه در این سرزمین‌ها اصل توقف، شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست، اما در این آیات، قرآن ما را به ذکر خدا و یاد سوابق پرخطا و اشتباه خود و طلب آمرزش درباره گذشته‌ی خویش دعوت می‌کند. مگر می‌توان در سرزمینی که اولیای خدا اشک ریخته‌اند بی‌تفاوت نشست.

پیام‌ها:

- ۱- امتیاز طلبی، تحت هر نام و عنوانی، ممنوع است. «انیضوا من حیث افاض النّاس»
- ۲- حرکت دسته جمعی، ارزش دارد. «انیضوا من حیث افاض النّاس»

۳- هرگز مأیوس نشویم، گذشته‌ها هرچه باشد استغفار چاره‌ساز است. زیرا او غفور و رحیم است. «وَاسْتَغْفِرُوا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

﴿۲۰۰﴾ فَإِذَا قَضَيْتُم مَّا سِكَّمْ فَادْكُرُوا أَللَّهَ كَذِكْرِكُمْ إِنَّمَا يَعْلَمُ أَنَّ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبِّنَا إِاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ

پس چون مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید. همانگونه که پدران خویش را یاد می‌کنید، بلکه بیشتر و بهتر از آن. پس بعضی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: خداوند! به ما در دنیا عطا کن. آنان در آخرت بهره‌ای ندارند.

نکته‌ها:

- گروهی از اهل مکه، بعد از پایان مراسم حج در محلی اجتماع کرده و با یاد کردن پدران و نیاکان خود به آنان افتخار و مباراکات می‌کردند. قرآن دستور می‌دهد به جای تفاخر به پدران و نیاکان، خدا را یاد کنید^(۱) و از نعمت‌ها و توفیقات او سخن بگویید و در این کار جدی‌تر باشید.
- یاد هر کس یا هر چیز، نشانه‌ی حاکمیت آن بر فکر انسان است. کسی که یاد نیاکان را دارد و به آنان افتخار می‌کند، فکر و فرهنگ آنان را پذیرفته است و این یادکرد می‌تواند فرهنگ جاهلی را بر جامعه حاکم کند. به همین دلیل حضرت موسی گفت: من گویاله طلائی و پر قیمت سامری را آتش می‌زنم و خاکسترش را به دریا می‌ریزم. زیرا تماشای آن، فرهنگ و تفکر شرک را در انسان زنده می‌کند.

۱- تفسیر مجتمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۹؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۸.

پیام‌ها:

- ۱- جهت دهی به ایام فراغت، یکی از وظایف مربی است. «فَاذَا قَضَيْتَ... فَادْكُرُوا اللَّهَ»
- ۲- یاد خدا، هم از نظر کمیت باید کثیر باشد؛ «وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» و هم از نظر کیفیت، عاشقانه و خالصانه. «اَشَدَّ ذِكْرَاهُ»
- ۳- سطحی نگر نباشیم. گروهی در بهترین زمان‌ها و مکان‌ها، تنها دعای آنها رسیدن به زندگی کوتاه مادی است. «رَبَّنَا اتَّنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ»

﴿۲۰۱﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا عَاتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ أَنْبَارٍ

(اما) بعضی از مردم می‌گویند: پروردگار! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرم او و مارا از عذاب آتش نگهدار.

نکته‌ها:

- یکی از راههای شناخت مردم، آشنایی با آرزوها و دعاهای آنان است. در آیه قبل، درخواست گروه اول از خداوند مربوط به دنیا بود و کاری به خیر و شر آن نداشتند، ولی در این آیه درخواست گروه دوم از خداوند، «حسنة» است در دنیا و آخرت. در دیدگاه گروه اول؛ دنیا به خودی خود مطلوب است، ولی در دیدگروه دوم؛ دنیایی ارزشمند است که حسنہ باشد و به آخرت منتهی گردد.
در روایات نمونه‌ها و مصاديقی برای نیکی‌های دنیا و آخرت نقل شده است^(۱)، ولی حسنہ در انحصر چند نمونه نیست.
- در قرآن مجید ۱۱۵ مرتبه کلمه‌ی «دنیا» بکار رفته و ۱۱۵ مرتبه کلمه «آخرت» استعمال شده است و این یک تصادف نیست. البته این به معنای آن نیست که اهمیت دنیا و آخرت هر دو یکسان است.

۱. تفسیر نور الشفلين، ج ۱، ص ۱۹۹.

□ در دعاها، هدف‌های کلی مطرح شود و تعیین مصدقی به عهده خداوند گذاشته شود. ما از خداوند حسن و سعادت می‌خواهیم، ولی در اینکه رشد و صلاح ما در چیست؟ آنرا به عهده‌ی خداوند می‌گذاریم. چون ما به خاطر محدودیت‌های علمی و عدم آگاهی از آینده و ابعاد روحی خودمان، نمی‌توانیم مصادیق جزئی را تعیین بنماییم. به همین جهت توصیه شده است از خداوند وسیله کار را نخواهید، خود کار را بخواهید. زیرا ممکن است خداوند از وسیله‌ی دیگری که به فکر و ذهن مانمی‌آید، کاری را برای ما محقق سازد. مثلاً از خداوند توفیق زیارت حج را بخواهید، اما نگویید: خدا یا مالی به من بده تا به مکه بروم. چون خداوند گاهی سبب را به گونه‌ای قرار می‌دهد که ما فکر آن را نمی‌کردیم.

پیام‌ها:

- ۱- دنیا و آخرت با هم منافاتی ندارند، به شرط آنکه انسان به دنبال حسن و نیکی باشد. (﴿فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ﴾)
- ۲- هر رفاهی مذموم نیست، بلکه زندگانی نیکو، مطلوب نیز هست. (﴿رَبَّنَا أَنْتَ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾)
- ۳- دوزخ، حساب جدایی دارد. با اینکه از خداوند نیکی آخرت را می‌خواهند، ولی برای نجات از آتش، جداگانه دعا می‌کنند.^(۱) (﴿قِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾)

۴۰۲) أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَأَللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ

آنها از حساب (و دعای) خود بهره و نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب هر کس می‌رسد.

۱. در دعاها برای نجات از آتش، اصرار و تکرار عجیبی است. مثلاً در دعای مجیر حدود هفتاد بار می‌خوانیم: «اچرنا من النار يا رب» پروردگارا! ما را از آتش جهنم نجات بده. و یا در دعای جوشن کبیر که صد بند دارد در پایان هر بند آن می‌گوییم: «خلصنا من النار يا رب»

نکته‌ها:

■ به «بهره»، «نصیب» می‌گویند. گویا سهمی را برای انسان نصب کرده‌اند. بهره‌ی مؤمنان تنها به خاطر دعای «ربنا اتنا» نیست، بلکه به خاطر تلاش و کسب آنان نیز بوده است. و این به ما هشدار می‌دهد که الطاف خداوند به کسانی می‌رسد که به همراه دعا، تلاش و کوشش نیز بکنند.

پیام‌ها:

- ۱- بهره‌ی انسان در قیامت، تنها از بعضی کارهای خویش است، نه تمام آنها. «ما کسیواه» چه بسیار کارهایی که انسان می‌کند، ولی بخاطر نداشتن قصد قربت و نیت خالص، در قیامت از آن بهره نمی‌برد.
- ۲- بدون کسب و تلاش، بهره‌ای نیست. «لهم نصیب ما کسیواه»
- ۳- پاداش سریع، یک امتیاز است.^(۱) «سریع الحساب»

﴿۲۰۳﴾ وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَغْدُوَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمٌ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمٌ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَأَتَقْوَا اللَّهَ وَأَغْلَمُوا أَنْكُمُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید، (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی الحجه که به ایام تشریق معروف است). پس هر کس تعجیل کند (و اعمال مبنی را) در دو روز (انجام دهد)، گناهی بر او نیست و هر پرهیزکاری که تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست. و از خدا پرواکنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.

۱. حضرت علی علیہ السلام می‌فرماید: خداوند حساب همه‌ی خلق را یک‌باره می‌رسد، همانگونه که همه مردم را دفعه رزق می‌دهد. تفسیر مجتبی مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۳۱.

نکته‌ها:

- در حدیثی که در تفسیر نورالثقلین آمده، توصیه شده است: در پشت سر پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید و انجامش، نماز صبح روز سیزدهم است، این دعا خوانده شود: «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله والله اکبر، ولله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من یهیة الانعام» خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است و معبودی جز او نیست، خداوند بزرگتر است و حمد و سپاس مخصوص اوست، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه از گوشت چهار پایان به ما روزی داد.
- این آیه می‌فرماید: کسی که در خارج شدن از سرزمین منی عجله کند و روز دوازدهم بعد از ظهر بیرون آمده و به مکه رود، گناهی بر او نیست، چنانکه اگر کسی شب سیزدهم را نیز در منی بماند، گناهی بر او نیست.

پیام‌ها:

- ۱- زمان در دعا اثر دارد. **(فی أیام معدودات)**
- ۲- خداوند در سایه لطف خود، راه را بر مردم تنگ نمی‌کند. **(فَنْ تَعْجِلُ... وَمَنْ تَأْخِرُهُ**
- ۳- اساس کار، تقوی است. **(لَمْ يَتَّقَّ)** به فرموده روایات مراد از «تقوی» در اینجا دوری کردن از محرمات در حال احرام می‌باشد.
- ۴- تعجیل در خروج از سرزمین منی در روز ۱۲ ذی الحجه یا تأخیر تا روز ۱۳، باید همراه تقوی باشد. **(لَمْ يَتَّقَّ)**
اگر عجله برای نشان دادن زرنگی یا هدف فاسدی باشد و یا اضافه ماندن در آن سرزمین جهت خودنمایی و شهرت باشد، عمل فاسد می‌شود.
- ۵- کار مقدس و سرزمین مقدس به تنهایی کافی نیست، انسان نیز باید مقدس و با تقوی باشد. دوبار کلمه **(تقوی)** در کنار هم برای زائران خانه‌ی خدا آن هم در سرزمین منی، نشانه‌ی نفوذ شیطان در همه جاست.
- ۶- ایمان به معاد، قوی‌ترین عامل تقوی است. **(وَاتَّقُوا اللَّهُ... إِنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ)**

﴿۲۰۴﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُ كَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشَهِّدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَذْلَلُ الْخِصَامِ

و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا، مایه‌ی اعجاب تو می‌شود و خداوند را برا آنچه در دل (پنهان) دارد گواه می‌کیرد (در حالی که) او سرسرخترین دشمنان است.

نکته‌ها:

- کلمه «الد» به معنای خصومت زیاد است و کلمه «الله» به کسی گفته می‌شود که شدیدترین خصومت‌ها را دارد. کلمه‌ی «خصام» یا جمع «خصم» است و یا مصدر، به معنای خصومت است.
- منافقان با ترفندهای مقایسه‌ای، آماری، کارشناسی، تجربی و حدس‌های به ظاهر عالمانه با تکیه بر مسائل اجتماعی و با شایعات، تهدید، تطمیع و تبلیغات، تنها قدرت مانور در همین زندگی مادی را دارند، ولی در میدان معنویات و در توجه به امدادهای غیبی و اراده‌ی خداوندی، پای آنان لنگ است و در آخرت نیز زیانشان بسته و حتی اجازه عذرخواهی نیز ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- سخنان شیوا و سحرآمیز منافقان، شما را فریب ندهد. («یعجیب قوله»)
- ۲- به هر سوگندی اطمینان نکنید. («یشهد الله على ما في قلبه»)
- ۳- سوگند دروغ یکی از راههای نفوذ منافقان است. («یشهد الله على ما في قلبه») دشمنان همیشه از مقدسات علیه مقدسات و از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند و با سوگند به نام خدا، به رسول خدا خیانت می‌کنند.
- ۴- سوژه‌های سخن منافقان، مربوط به مسائل دنیوی است تا دیگران را تحت تاثیر قرار دهند. («یعجیب قوله في الحياة الدنيا»)
- ۵- خداوند پیامبرش را از غیب و درون دیگران آگاه می‌سازد. («هو الله الخصم»)

۶- کسانی که می دانند دروغگو هستند، با سوگند و زیباسازی کلمات، سعی دارند خود را دلسوز و مخلص نشان دهند. (یشهد الله)

۴۰۵) وَإِذَا تَوَلَّنِي سَعْيٌ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَأَللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ

و هرگاه به قدرت و حکومت رسید برای فساد در زمین و نابودی زراعت‌ها و نسل کوشش می‌کند و خداوند فساد را دوست ندارد.

نکته‌ها:

- کلمه «تولی» را دو نوع می‌توان معنا نمود: یکی به معنای به قدرت و حکومت رسیدن که در ترجمه آمده است. و دیگر به معنای اعراض کردن است که در این صورت معنای آیه این می‌شود: هرگاه از حق و هدایت الهی اعراض نمود و از نزد تو بیرون رفت، به سراغ فتنه و فساد می‌رود.
- در آیه قبل، گفتار به ظاهر نیکوی منافقان مطرح شد و در این آیه گفتار مفسدانه‌ی آنان را بیان می‌کند.

- قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ أَنْكَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاتَّسَوا الزَّكُوْةَ وَأَمْرَوْا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَا عَنِ الْمُنْكَرِ»^(۱) اگر صالحان حکومت را بدست گیرند، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. و بدین وسیله رابطه خود را با خداوند و محرومان جامعه حفظ می‌کنند، ولی اگر نا اهل به قدرت رسید و ولايت مردم را بدست گرفت، بخاطر طوفان هوسهای درونی و ناآگاهی‌ها و فشارهای بیرونی، همه چیز جامعه را فدای خود می‌کند. به گفته‌ی المیزان؛ تاریخ گواه آن است که چه مسلمان نمایانی به نام اسلام و تظاهر به ایمان، بر مردم حاکم شده و حرث و نسل را نابود ساختند.

- کسانی که با جعل قوانین و تهاجم فرهنگی و تبلیغات و مواد مخدر، سبب نابودی اقتصاد و نسل نو می‌شوند، مصدق این آیه و «مفسد فی الارض» هستند.
- هلاک حرث به معنای محو کشاورزی، و هلاک نسل، انحراف نسل آینده است. مراغی و فخر رازی در تفاسیر خود احتمال داده‌اند که مراد از «حرث» زنان باشند، بدلیل «نساۆكم حرث لكم»^(۱) و مراد از «نسل» فرزندان. یعنی طاغوت‌ها، نظام خانواده و تربیت فرزندان را نابود می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- نااهل اگر به قدرت رسد، همه چیز را به فساد می‌کشاند. «اذا توئَ سعِ»
- ۲- بزرگ‌ترین خطر، نابودی اقتصاد و فرهنگ امت است. «بِهِلَكُ الْحَرَثُ وَ النَّسْلُ»

﴿۲۰۶﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ أَتَقِّيَ اللَّهَ أَخْذَتْهُ الْعَزَّةُ بِالْأَلْثَمِ فَخَسِبَهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِثَسَ الْمِهَادُ

و هنگامی که به او گفته شود از خدای پرواکن، عزت و غروری که در سایه‌ی گناه بدست آورده او را بگیرد. پس آتش دوزخ برای او کافی است و چه بدجایگاهی است.

پیام‌ها:

- ۱- مستکبران، به موعظه‌ی دیگران گوش نمی‌دهند. «اذا قيل له اتق الله اخذته العزة» در تاریخ آورده‌اند که عبدالملک مروان از خلفای بنی امية بر بالای منبر در شهر مدینه گفت: به خدا سوگند هر کس مرا امر به تقوی کند، گردنش را خواهم زد.^(۲)
- ۲- حاکم باید پندپذیر باشد. «اذا قيل... اخذته العزة»
- ۳- گناه، مایه‌ی عجب، غرور و تکبیر است. «اخذته العزة بالالم»

۱. بقره، ۲۲۳. ۲. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱، ص ۳۷۶.

۴. توجه دادن به دوزخ، هشداری غرور شکن است. **﴿فَحَسِبَهُ جَهَنَّم﴾**

۴۰۷) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أَبْتَغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

واز مردم کسی است که برای حسب خشنودی خدا، جان خود را می فروشد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

نکته‌ها:

■ ابن‌ابی‌الحدید که از علمای قرن هفتم اهل سنت است، در شرح نهج‌البلاغه خود آورده است: تمام مفسران گفته‌اند این آیه درباره علی بن‌ابی‌طالب علیه السلام نازل شده است که در لیله‌المبیت در بستر رسول خدا علیه السلام خوابید. و این موضوع در حدی از توادر است که جز کافر یا دیوانه آنرا انکار نمی‌کند.^(۱)

■ مشرکان مکه، قرار گذاشتند از هر قبیله‌ای یک نفر را برای کشتن پیامبر علیه السلام انتخاب کنند و آن حضرت را دسته جمعی از بین ببرند تا بنی‌هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از دعوت پیامبر راحت شوند. پیامبر علیه السلام از نقشه‌ی آنان با خبر شد و علی علیه السلام برای اینکه پیامبر به سلامت از مکه خارج شود، در بستر ایشان خوابید و این آیه در شان آن حضرت نازل گردید.^(۲)

۱. شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۲. بسیاری از علمای اهل سنت، به این فضیلت علی علیه السلام اقرار کرده‌اند که علامه امینی «ره» در الغدیر (ج ۲، ص ۴۸) آنان را نام بوده است، از آن جمله امام احمد بن حنبل، در مسند خود (ج ۱، ص ۳۴۸) می‌باشد. صاحب تفسیر اطیب‌البيان می‌نویسد: در کتاب غایة‌المرام، بیست حدیث آمده که نه حدیث از علمای اهل سنت و یازده حدیث از علمای شیعه است و این آیه را درباره‌ی فدایکاری حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند. در تاریخ طبری، (ج ۲، ص ۳۷۳) نیز که از نوشته‌های قرن سوم است، ماجراهای خوابیدن حضرت علی علیه السلام در بستر رسول خدا علیه السلام نقل شده است. همچنان که تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۳۹) موضوع را به صراحة بازگو می‌نماید. در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید (ج ۴، ص ۷۳) آمده است: معاویه چهار هزار درهم پول داد تا بگویند این آیه در شان ابن‌ملجم نازل شده است! تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹.

- ▣ همین که علی ﷺ در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید، خداوند به دو فرشته‌ی خود، جبرئیل و میکائیل فرمود: کدامیک از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟! هیچکدام از آنها حاضر نشدند. خداوند فرمود: اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابی طالب ؓ حاضر است جان خود را فدای رسول خدا کند.
- ▣ گاهی باید برای احیای یک معروف و با محو یک منکر، جان را تسلیم کرد. حضرت علی ؓ فرمودند: کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود، یکی از مصادیق این آیه است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نااهل، حرفش زیباست و انسان را به تعجب و امی دارد، ولی مؤمن، عملش دنیا را متعجب می‌کند. «من النّاس مَن يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ»، «من النّاس مَن يَشْرِي نَفْسَهُ»
- ۲- یاد ایثارگران را زنده بداریم. «من النّاس مَن يَشْرِي»
- ۳- پیش مرگ اولیای خدا شدن، یک ارزش است. «من النّاس مَن يَشْرِي»
- ۴- بزرگ‌ترین سود آن است که انسان بهترین متع را که جان اوست به خالق خود بفروشد، آن هم نه برای بهشت و یا نجات از دوزخ، بلکه فقط برای کسب رضای او. «ابتناء مرضات اللّه»
- ۵- در راه خدا، استقبال از خطر و آمادگی برای جانفشنایی همچون دریافت خطر است. با توجه به شأن نزول آیه، ستایش از کسی است که جان خود را در معرض خطر قرار داد، هرچند حادثه‌ای اتفاق نیفتاد. «من يَشْرِي نَفْسَه...»
- ۶- رافت خداوند، بهترین پاداش است. خداوند برای هر کاری پاداشی قرار داده است، اما در این آیه می‌فرماید: خداوند رثوف است. «اللّه رثوف بالعباد»

﴿۲۰۸﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْلُلُوا فِي الْسَّلَمِ كَافَةً وَ لَا تَتَّبِعُوا حُطُوتَ
الشَّيْطَنِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌ مُّبِينٌ

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی در آنید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

- قرآن، ایجاد رابطه‌ی مسالمت‌آمیز با گروه‌های زیر را مطرح کرده است:
 - ۱- با مشرکان بی‌آزار. «لَمْ يَقْاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ إِنْ تَبْرُوا وَتَسْطُوا عَلَيْهِمْ»^(۱) با کسانی که سرجنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند، خوشرفتاری کنید.
 - ۲- با اهل کتاب. «قُلْ تَعَالَوَا إِلَى كَلْمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَا تَعْبُدُ أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^(۲) به اهل کتاب بگو: بیاید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متّحد باشیم.
 - ۳- با دیگر مسلمانان. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَمِ كَافَةً»
- در چند آیه قبل^(۳) درباره اجتماع بزرگ سیاسی عبادی حج فرمود: در آنجا فسق و جدال نباشد. پس می‌توان جامعه‌ای بدون فسق و جدال تشکیل داد و چه بهتر که همیشه چنین باشیم و از گام‌های شیطانی که عامل تفرقه است دوری نمائیم.
- روایات متعدد، دخول در سلم را ورود در تحت رهبری معصوم دانسته‌اند.^(۴) چنانکه در روایات آمده است: «وَلَا يَأْتِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَصْنٌ وَنَاجَفَتْهُ بِيَدِهِ أَسْتَ» که دخول در حصن و دژ، دخول در سلم و سلامتی و آرامش است و چه آرامشی بالاتر از اینکه انسان احساس کند رهبرش الهی، معصوم، آگاه، دلسر و پیشگام‌ترین افراد در همه ارزشها و کمالات می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ورود در فضای سلم و سلام و تسلیم امکان ندارد، مگر در سایه‌ی ایمان. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»

۳. بقره، ۱۹۷.

۲. آل عمران، ۶۴.

۱. ممتحنه، ۸.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۰۵.

- ۲- سلیقه‌ها را کنار گذاشته، تنها تسلیم قانون خدا باشیم. «ادخلوا فِ السَّلْمَ كَافِةً»
- ۳- ایجاد صلح، وظیفه‌ی همه مسلمانان است. «كَافِةً»
- ۴- وسوسه‌های شیطان، انسان را مجبور به گناه نمی‌کند، بلکه انسان قدرت مقابله با شیطان را دارد و به همین دلیل از اطاعت او نهی شده است. «لَا تَتَّبِعُوهُ»
- ۵- شیطان، گام به گام انسان را منحرف می‌کند. «خَطَرَاتٍ»
- ۶- راههای منحرف کردن شیطان، بسیار است. «خَطَرَاتٍ»
- ۷- شیطان، دشمن صلح و وحدت است و همه‌ی نداهای تفرقه‌انگیز، بلندگوهای شیطانی هستند. «ادخلوا فِ السَّلْمَ كَافِةً وَ لَا تَتَّبِعُوهُ خَطَرَاتُ الشَّيْطَانِ»

﴿۲۰۹﴾ فَإِنْ زَلَّتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و اگر بعد از آنکه نشانه‌های روشن برای شما آمد، دچار لغزش (و گمراهی) شدید، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است. (طبق حکمت خود عمل می‌کند و هیچ قدرتی مانع اراده‌ی او نیست).

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، اتمام حجت نموده است. «جاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ»
- ۲- کسانی که آگاهانه مرتکب خلاف می‌شوند، در انتظار عذاب باشند. «زَلَّتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ... عَزِيزٌ حَكِيمٌ»
- ۳- عدم تسلیم شما، در عزت خداوندی اثری ندارد. «عزیز»
- ۴- گر جمله کائنات، کافر گردند بر دامن کبریانیش، ننشینند گرد
- ۵- کیفر خداوند بر اساس حکمت است. «حکیم»

﴿۲۱۰﴾ هَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلْلٍ مِنْ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ

آیا جز این انتظار دارند که خداوند و فرشتگان در سایه‌های ابر به سوی آنها بیایند تا کار آنان یکسره شود؟ (در حالی که بعد از نزول آیات روشن، نیازی به چیز دیگری نیست). و به سوی خدا تمام امور برمی‌گردد.

نکته‌ها:

- دعوت انبیا از طریق استدلال و معجزه است، ولی گاهی مردم بهانه‌جو، انتظارات دیگری داشتند. خداوند بر انجام هرکاری قدرت دارد، ولی می‌فرماید: اگر بعد از برآمدن انتظار شما بازهم لجاجت کنید، قهر الهی شما را فرا خواهد گرفت و دیگر مهلتی برای عذرخواهی و توبه در کار نیست. نمونه آن را در مائدۀ آسمانی که از حضرت عیسی خواستند و یا ناقه‌ای که از حضرت صالح درخواست نمودند، می‌بینیم که هرگاه نوع معجزه به درخواست مردم صورت گیرد، باید اطاعت حتمی باشد و گرنۀ قهر حتمی است. البته این در مواردی است که اصل انتظار محال نباشد، مانند دیدن خدا و گرنۀ اگر اصل توقع نابجا باشد، پاسخ ردّ به آنان داده می‌شود.
- نظام آفرینش و تربیتی خداوند، بر محور انتظارات نابجای شما نمی‌چرخد. ممکن است شما انتظار داشته باشید خداوند و فرشتگان در لابلای ابرها، بالای سر شما به صورت جسمی پیدا شوند و مستقیماً با خودتان حرف بزنند، ولی چنین چیزی ممکن نیست.

پیام‌ها:

- ۱- با وجود دلائل روشن بر رسالت پیامبر، توقع نابجا ممنوع است. **«هل ينظرون»**
- ۲- انتظار رؤیت خدا و فرشتگان، بهانه‌ای برای فرار از پذیرش حق است.
«وينظرون... يأتيم الله و الملائكة»
- ۳- سرچشمۀ و بازگشت همه چیز به سوی خدادست. چرا در انتظار دیدن خود او هستید، مگر آثار او را نمی‌بینید. **«هل ينظرون... و الى الله ترجع الامور»**

﴿۲۱۱﴾ سَلْ بَنِی إِسْرَائِیلَ کَمْ عَاتَّیْنَاهُمْ مِنْ عَایَةٍ بَیْنَهُ وَمَنْ یُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ

از بنی اسرائیل بپرس: چه بسیار از دلایل روشن به آنها دادیم؟ و هر کس نعمت (هدایت) خدا را پس از آنکه به سراغ او آمد، (کفران و) تبدیل کند (بداند که) همانا خداوند سخت کیفر است.

نکته‌ها:

■ به گفته روایات، نزدیک‌ترین تاریخ به مسلمانان در پیش آمدن حوادث گوناگون، تاریخ بنی اسرائیل است. خداوند به آنان، رهبری همچون موسی و معجزات و الطاف خویش را مرحمت فرمود و آنان را از اسارت فرعون نجات داد. برای اداره زندگی آنان، قوانین آسمانی فرستاد و به لحاظ مادی نیز زندگی خوبی برای آنان تأمین کرد. اما کفران و تبدیل نعمت‌ها از سوی آنان به حدی رسید که به جای هارون، پیروی سامری کردند و به جای خداپرستی به گوساله پرستی روی آوردند تا آنکه خداوند که درباره‌ی آنان «فضلتکم علی العالمين»^(۱) فرموده بود، در اثر چنین رفتارهایی فرمود: «بازوا بغضب»^(۲)

■ از سنت‌های ثابت الهی آن است که هر قوم و ملتی، اعم از مسلمانان و غیر مسلمان، اگر نعمت‌های الهی را تبدیل و تغییر دهند، دچار قهر الهی خواهند شد. چنانکه امروزه دنیا پیشرفت‌به جای بهره‌گیری مفید از تکنولوژی و صنعت، دنیا را به آتش و فساد کشانده است.

پیام‌ها:

- ۱- بررسی تاریخ و عبرت‌های آن لازم است. «سل بنی اسرائیل»
- ۲- نعمت‌ها، مسئولیت‌آورند و کوتاهی در آن کیفرآور. «من یبدل... شدید العقاب»

﴿۲۱۲﴾ زَيْنَ لِلّٰذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ ظَاهَرُوا
وَالَّذِينَ أَتَقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ
بِغَيْرِ حِسَابٍ

زندگی دنیا، در چشم کافران جلوه یافته است و (به همین دلیل) افراد با ایمان را مسخره می‌کنند. در حالی که مؤمنان و پرهیزکاران در قیامت از آنها برترند. خداوند هر کس را بخواهد، روزی بی‌شمار مرحمت می‌کند.

نکته‌ها:

■ این آیه، هم هشدار به کفار است که به زرق و برق دنیا، سرگرم و مست نشود و مؤمنان را مسخره نکنید. زیرا قیامتی هست که صحنه‌ها عوض می‌شوند. و هم موجب تسلای خاطر مؤمنان می‌باشد که با تمسخر کافران، سست نشوند و به آینده امیدوار باشند.

پیام‌ها:

- ۱- کفر، دنیا را در نظر انسان جلوه می‌دهد. «زین للذین کفروا» آری، دنیا برای کسانی جلوه می‌کند که به الطاف و نعمت‌های بی‌حساب قیامت، اعتقادی ندارند، ولی در نظر مؤمن، دنیا کجا و بهشت کجا.
- ۲- دنیاگرایی عامل تحقیر واستهزای دیگران می‌شود. «زین للذین کفروا... یسخرون»
- ۳- مسخره کردن تهیدستان، شیوه دائمی اهل دنیاست. «یسخرون»^(۱)
- ۴- برتری در قیامت، مخصوص مؤمنانی است که زخم زیان کفار، رشته تقوای آنها را پاره نکرده باشد. «والذین اتقوا فوقهم»
- ۵- رزق بی‌حساب، نشانه‌ی لطف اوست، نه آنکه خداوند حساب آنرا ندارد و یا حکیمانه تقسیم نمی‌کند. «يرزق... بغیر حساب»

۱. فعل مضارع نشانه‌ی استمرار و دوام است.

﴿۲۱۲﴾ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ
وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا أَخْتَلَفُوا
فِيهِ وَمَا أَخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ
بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ عَامَنُوا لِمَا أَخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ
بِإِذْنِهِ وَأَلَّهُ يَهُدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

مردم (در آغاز) افتی یکانه و یکدست بودند (و در میان آنها تضاد و درگیری نبود. سپس در میان آنها اختلافات بوجود آمد)، پس خداوند پیامبران را بشارت آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب آسمانی را به حق نازل نمود تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند حکم کند. و در آن (کتاب) اختلاف نکردند مگر حسانی که به آنان داده شده بود، (آن هم) پس از آنکه دلائل روشن برایشان آمد، (و بخاطر) حسادتی که میانشان بود. پس خداوند آنها یی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به خواست خود هدایت نمود. (اما افراد بی ایمان، همچنان در گمراهمی و اختلاف باقی ماندند). و خداوند هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

نکته‌ها:

■ آنچه از این آیه استفاده می شود این است که مردم در ابتدای زندگی ساده و بسیطی داشتند، ولی کم کم در اثر کثرت افراد و ازدیاد سلیقه‌ها، اختلافات و درگیری‌ها پیش آمد. در برخی از روایات، این زمان به دوران قبل از حضرت نوح طلاقه تطبیق شده که در آن زمان، مردم زندگی ساده و محدودی داشته و در بی خبری به سر می برden.^(۱) سپس افراد بر سر بهره گیری از منابع طبیعی و اینکه هر کسی می خواست دیگری را به استخدام خود درآورده و از منافع او بهره ببرد، اختلاف

کرده و جوامع و طبقات پیش آمد. لازمه‌ی زندگی اجتماعی، وجود قانون محکم و عادلانه‌ای است که بتواند اختلافات را حل نماید، خداوند پیامبران را برای حل اختلافات و رفع درگیری‌ها، مبعوث نمود و کتاب‌های آسمانی را نازل نمود، ولی گروهی آگاهانه و از سر لجاجت، در برابر انذار و تبشير پیامبران مقاومت کرده و خود بوجود آورنده‌ی اختلافات دیگری نیز شدند. اما خداوند با لطف خویش افرادی که مستعد و پذیرای هدایت بودند، هدایت نمود و آنها بی که در اثر حسادت و یا ظلم مقابله می‌کردند، به حال خود رها کرد تا کفر خود را ببینند.

■ انتقاد قرآن، از اختلاف لجوچانه‌ای است که انسان حاضر به پذیرش داوری انبیا و قانون خداوند نباشد و گرنه اختلافی که عاقبت تسلیم عدالت شود، اشکالی ندارد. همچون اختلاف دو کفه‌ی ترازو که در حرکت‌های متضاد خود، بدنبال رسیدن به عدالت هستند. **﴿فَهُدِيَ اللَّهُ... لَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾**

پیام‌ها:

- ۱- قانون و تمدن‌های بشری، قادر بر حل اختلافات نیستند. زیرا هر گروه و فردی بدنبال خواست‌های خود است. حل اختلافات باید از طریق قانون الهی و داوری انبیا صورت گیرد. قانونی که مصون از تحریف و خطاست و داوری که از هوا و هوس و اغراض نفسانی معصوم است. **﴿فَبَعْثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ... مَعَهُمُ الْكِتَاب﴾**
- ۲- بهترین راه حل اختلاف، تقویت ایمان به معاد است. انبیا برای پیشگیری از اختلافات، از بشارت و برای درمان آنها، از انذار استفاده می‌کنند. **﴿مُبَشِّرِينَ... وَمُنذِرِينَ... لِيَحُكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ﴾**

- ۳- خطوط کلی اهداف انبیا یکی است. **﴿النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾**
- ۴- داوری انبیا، در چارچوب قوانین آسمانی است. **﴿أَنْزَلَ اللَّهُ مَعَهُمُ الْكِتَابَ لِيَحُكِّمَ﴾**
- ۵- یکی از وظایف انبیا، ایجاد وحدت و تفرقه‌زدایی است. **﴿لِيَحُكِّمَ... فَإِنَّمَا اخْتَلَفُوا﴾**
- ۶- قضاوت همه انبیا، یک گونه است. فرمود: **﴿لِيَحُكِّمَ﴾** و نفرمود: **﴿لِيَحُكُّوا﴾**
- ۷- بدترین نوع اختلاف، اختلاف آگاهانه‌ای است که بخاطر حسادت و ظلم

بوجود می‌آید. «ما اختلف فیه... من بعد ما جاتهم الپیتات بغيأً بینهم»

۸- در بین مؤمنان هم اختلاف پیدا می‌شود، ولی در پرتو ولایت خداوند، رهبری می‌شوند. «فهدی اللہ... لَمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»

۹- ایمان، زمینه برخورداری از هدایت خاص‌الهی است. «فهدی الله الذین آمنوا»

۱۰- گرچه هدایت همه افراد به خواست خداوند است، ولی خواست خداوند بر اساس حکمت است. «يَهْدِي مَن يَشَاءُ»

۱۱- صراط مستقیم، پایان دهنده اختلافات است. «اختلفوا... يهدی... صراط مستقیم»

﴿۲۱۴﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَذَلَّلُوا أَلْجَنَةً وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الْرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَّنِي نَصَرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصَرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

آیا گمان کردید داخل بیهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر پیشینیان شما گذشت به شما نرسیده است؟! آنان گرفتار تندستی و ناخوشی شده و چنان زیر و زبر شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده و همراه او بودند، گفتند: یاری خدا چه وقت خواهد بود؟ آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است.

نکته‌ها:

■ «بأساء» سختی‌هایی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود، مثل جنگ و سرقت. و «ضراء» سختی‌های درونی است، مانند بیماری، زخم و جراحت. این آیه یادآور تحمل سختی از سوی مؤمنان گذشته و هشدار و تسلیی برای مسلمانان است. حوادث سخت، آزمایش الهی است و مشکلاتی همچون حوادث تلغی مالی و جانی همه برای ساخته شدن انسان‌هاست.

هر بلایی را عطایی باوی است	حرکدورت را صفائی در پی است
زیر هر رنجی، گنجی معتبر	خار دیدی، چشم بگشائل نگر

- در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: بهشت با سختی‌ها پیچیده شده است.^(۱) و در روایت دیگری آمده: برای مؤمنان گرفتار در دنیا، چنان پاداشی است که دیگران می‌گویند: ای کاش این سختی‌ها با سختی بیشتری برای ما بود.^(۲) آری، مشکلات، عامل رشد و قرب و راه ورود به بهشت است.
- نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
- تأخیر استجابت دعا، مایه‌ی تردید نشود. خداوند بارها وعده داده است که «اتهم لهم التصورون»^(۳) انبیا و بندگان ما حتماً یاری می‌شوند. و «كَتَبَ اللَّهُ لِأَغْلَبِنَا وَرَسِلَهُ»^(۴) خداوند نوشته است که من و فرستادگانم پیروز هستیم. به هر حال خداوند وعده‌ی پیروزی داده و ممکن است به دلائلی این وعده‌ها به تأخیر بیافتد، لکن این تأخیر نباید سبب تردید شود.

پیام‌ها:

- ۱- انتظار بهشت رفتن، تنها بخاطر ایمان داشتن و بدون سختی کشیدن، انتظار نادرستی است. «إِنْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ...»
- ۲- در سنت‌های الهی، هیچ تغییری نیست. همه ملت‌ها و امت‌ها و افراد باید از کوران آزمایش بگذرند. «وَلَمَّا يَأْتُكُمْ مِثْلُ الَّذِينَ خَلَوْا»
- ۳- توجه به مشکلات دیگران، عامل تسکین است. از تاریخ، عبرت و الگو بگیریم. «مُسْتَهِمُ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ»
- ۴- آمده باشیم، آزمایشات الهی به قدری سخت است که بعضی موقع انبیا را نیز مضطرب می‌کند. «يَقُولُ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَنِى نَصْرَ اللَّهِ»
- ۵- در سختی‌ها، انبیا از مردم جدا نبودند. «يَقُولُ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»
- ۶- یکی از شروط استجابت دعا، اضطرار و قطع امید از غیر خدادست. «مَنِى

۱. «إِنَّ الْجَنَّةَ حَقَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَ إِنَّ النَّارَ حَقَّتْ بِالشَّهْوَاتِ». تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۵۵۲. ۳. صافات، ۱۷۲.

۴. مجادله، ۲۱.

نصرالله... انَّ نصرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

- ۷- آرام بخش همه‌ی مشکلات، یاد نصرت خداوند است. «اَلَا انَّ نصرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»
 ۸- مقاومت، زمینه‌ی دریافت نصرت الهی است. «مُسْتَهْمٌ... انَّ نصرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»

﴿۲۱۵﴾ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّوَالِدَيْنَ وَ
 الْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَأَبْنَى السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ
 خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

از تو می‌پرسند چه چیز اتفاق گنند؟ بگو: هر مالی که (می‌خواهید) اتفاق گنید،
 برای پدر و مادر و تزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد.
 و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است.

نکته‌ها:

- در این آیه دو بار کلمه «خیر» بکار رفته است: یکی اتفاق خیر؛ «انفقتم من خیر» و دیگری کار خیر؛ «تفعلوا من خیر» تا بگوید افراد بی‌پول نیز می‌توانند با عمل و کار خود، به خیر برسند.
- در حدیث می‌خوانیم: «الاصدقة و ذو رحمٰ محتاج»^(۱) در صورت نیازمندی بستگان، نوبت صدقه به دیگران نمی‌رسد.
- در اتفاق، رعایت اهم و مهم، اطلاع کامل و موازن عاطفی مورد نظر است.
- اتفاق پنج گونه است:^(۲)
 - ۱- اتفاق واجب. مانند زکات، خمس، کفارات، فدیه و نفقة زندگی که بر عهده مرد است.
 - ۲- اتفاق مستحب. مانند کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.
 - ۳- اتفاق حرام. مانند اتفاق، با مال غصبی یا در راه گناه.
 - ۴- اتفاق مکروه. مانند اتفاق به دیگران با وجود مستحق در خویشاوندان.

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۵۹. ۲. تفسیر مواهب الرَّحْمَن، ج ۳، ص ۲۶۴.

۵- اتفاق مباح. مانند اتفاق به دیگران برای توسعه زندگی. زیرا اتفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحب است.

پیام‌ها:

- ۱- نوع اتفاق و مورد و راه آن را باید از مکتب وحی آموخت. **﴿یستلونک﴾**
امام سجاد^ع در دعای مکارم الاخلاق از خداوند می‌خواهد که او را در اتفاق
کردن هدایت کند. **﴿وأصْبِبْ فِي سَبِيلِ الْهُدَى لِلَّذِي فَيَسِّرْ لَكَ مِنْهُ﴾**
- ۲- سؤال مردم، زمینه‌ی نزول پاسخ از طرف خداوند است. **﴿یستلونک... قل﴾**
- ۳- اتفاق، شامل کارهای کوچک و بزرگ می‌شود. **﴿مِنْ خَيْر﴾**
- ۴- مال و دارایی دنیا، در دست افراد با ایمان، مایه‌ی خیر است. **﴿مِنْ خَيْر﴾**
- ۵- اتفاق باید از چیزهای خوب و مرغوب باشد. **﴿مِنْ خَيْر﴾**
- ۶- اتفاق، تنها در امور مالی نیست، هر نفع و بهره‌ای را در بر می‌گیرد. **﴿مِنْ خَيْر﴾**
- ۷- بهترین مورد اتفاق، والدین و بستگان هستند. **﴿فَلِلَّٰهِ الدِّينُ وَالاٰقْرَبُونَ...﴾**
- ۸- اتفاق به خویشان، مایه‌ی استحکام پیوندهای خانوادگی، و اتفاق به دیگران،
سبب جبران کمبودهای مالی و عاطفی نیازمندان و بر طرف نمودن اختلاف
طبقاتی است. **﴿فَلِلَّٰهِ الدِّينُ وَالاٰقْرَبُونَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ وَابْنُ السَّبِيلِ﴾**
- ۹- حکیم کسی است که در پاسخ، به چیزی اشاره کند که سؤال کننده از آن غافل
است. در آیه از جنس اتفاق سؤال شد، خداوند مورد را معین نمود. **﴿مَاذَا
يَنْفَعُونَ... فَلِلَّٰهِ الدِّينُ...﴾**
- ۱۰- اسلام، به طبقه‌ی محروم توجه خاصی دارد. **﴿وَابْنُ السَّبِيلِ﴾**
- ۱۱- عمل صالح، هرگز ضایع نمی‌شود. خواه آشکار صورت گیرد یا مخفیانه، کم
باشد یا زیاد. **﴿فَانَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾**
- ۱۲- ایمان به آگاهی خداوند از عمل ما، بهترین تشویق است. **﴿فَانَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾**

﴿۲۱۶﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُزْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌ لَكُمْ وَأَللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شر شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

- کلمه «گُره» به مشقتی گفته می‌شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «گَرَه» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیه‌ی ﴿اتینا طَوْعاً اوْ كَرَهَا قَاتَنا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^(۱) به آسمان‌ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیایید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می‌آییم.
- آیه قبل مربوط به مال دادن بود و این آیه مربوط به جان دادن است.
- اکراه از جنگ، یا به خاطر روحیه‌ی رفاه طلبی است و یا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران و یا بخاطر عدم توازن قوا و برتری دشمن است. قرآن می‌فرماید: شما آثار و نتایج جهاد را نمی‌دانید و فقط به زیان‌های مادی و ظاهری آن توجه می‌کنید، در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز و فردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است.
- جنگ با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:
 - الف: توان رزمی بالا می‌رود.
 - ب: دشمن جسور نمی‌شود.
 - ج: روح تعهد و ایثار در افراد جامعه بوجود می‌آید.
 - د: قدرت و عزت اسلام و مسلمین در دنیا مطرح می‌شود.

هـ امدادهای غبی سرازیر می‌گردد.
وـ روحیه‌ی استمداد از خدا پیدا می‌شود.
زـ اجر و پاداش الهی بدست می‌آید.
حـ روحیه‌ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می‌آید.

جهاد در ادیان دیگر

■ برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است.

■ در تورات می‌خوانیم:

* ساکنان شهر را بدم شمشیر بکش و اموالشان را جمع نمای. ^(۱)

* همگی ایشان را هلاک ساز و ترجم منما. ^(۲)

* چون برای مقاتله بیرون روی و دشمن را زیاد بینی، نترس. ^(۳)

* برادر و دوست و همسایه خود را بکشد تا کفاره گوساله پرستی باشد. ^(۴)

* موسی جمعیتی را به سوی جنگ حرکت داد و مقاتله مهمی صورت گرفت. ^(۵)

■ در انجیل متی آمده است:

* گمان میرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را. ^(۶)

* هر که جان خود را دریابد (و به جنگ نباید) آنرا هلاک سازد و هر که جان خود را به خاطر من هلاک کرد آنرا خواهد یافت. ^(۷)

■ در انجیل لوقا می‌خوانیم:

* دشمنان را که نخواستند من بر ایشان حکمرانی کنم، در اینجا حاضر ساخته،

۲. تورات، سفر تثنیه، باب ۷، جمله ۳.

۱. تورات، سفر تثنیه، باب ۱۳، جمله ۱۵.

۴. تورات، سفر تثنیه، باب ۲۰، جمله ۱.

۲. تورات، سفر خروج، جمله ۲۶.

۶. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۷.

۵. تورات، سفر اعداد، باب ۳۱، جمله ۳۴.

۷. انجیل متی، باب ۱۰، جمله ۳۹.

پیش من به قتل رسانید.^(۱)

* هرکس شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته آنرا بخرد.^(۲)

■ در قرآن نیز در سوره‌های آل عمران،^(۳) مائدہ^(۴) و بقره^(۵) از وجود جنگ و جهاد در ادیان گذشته، سخن به میان آمده است.

پیام‌ها:

۱- ملاک خیر و شر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به پیشداوری خود تکیه کنیم. «عسى ان تکرھوا شيئاً و هو خير لكم»

۲- کراحت و محبت نفسانی، نشانه‌ی خیر و شر واقعی نیست. «تکرھوا... و هو خير لكم... تحبوا... و هو شر لكم»

۳- جنگ و جهاد در راه دین، مایه‌ی خیر است. «كُتب عليكم القتال... و هو خير لكم»

۴- تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی‌نهایت به ما دستور می‌دهد، گرچه ما دلیل آنرا ندانیم. «وَاللهِ يَعْلَمُ وَأَنْتُ لَا تَعْلَمُونَ»

﴿۲۱۷﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ النَّشَرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ
عَنْ سَبِيلِ اللهِ وَ كُفُرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ
عِنْدَ اللهِ وَ أَنْفِتَنَهُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَرَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى
يَرُدُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ أَسْتَطَعُوْا وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ
فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حِبَطْتُ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ
أُولَئِكَ أَضَخَبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدونَ

۱. انجیل لوقا، باب ۱۹، جمله ۲۸.

۲. انجیل لوقا، باب ۲۲، جمله ۳۶.

۳. آل عمران، ۱۴۷.

۴. مائدہ، ۴. ۲۴۶.

۵. بقره، ۲۴.

(ای پیامبر!) از تو درباره‌ی جنگ در ماه حرام سؤال می‌کنند، بگو: جنگ در آن ماهها (ذی القعده، ذی الحجّة، محرم و رجب، گناهی) بزرگ است، ولی بازداشتمن (مردم) از راه خدا و کفر ورزیدن به او و (بازداشتمن مردم از مسجد‌الحرام و اخراج ساکنانش از آنجا، گناهش) نزد خداوند بزرگتر است. (زیرا ایجاد) فتنه، از قتل بالاتر است. (مشرکان) پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و هر کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بعییرد، اعمال آنان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

- مراد از کلمه «فتنة» در آیه، شرك، شکنجه، امتحان و بلوى است.
- در تفاسیر شیعه و سنی آمده است: رسول اکرم ﷺ شخصی را به نام عبدالله بن جحش به همراه هشت نفر با نامه‌ای برای کسب اطلاعات از کفار و مشرکین فرستاد، اما بعد از ملاقات، درگیری پیش آمد و در این بین رئیس گروه مقابل کشته شد و دو نفر از آنان به اسارت درآمده و اموالشان مصادره گردید.
- این حادثه در اول ماه رجب که از ماه‌های حرام است^(۱) واقع شده بود، در حالی که این گروه گمان کرده بودند که آخر جمادی‌الثانی است، نه اول رجب. به هر حال این قتال اشتباهی در اول رجب صورت گرفت و کفار این موضوع را دستاویز قرار داده و شایع کردند که مسلمانان احترام ماه‌های حرام را نگه نمی‌دارند.
- در برابر این تبلیغات دشمنان، قرآن جواب می‌دهد که گرچه جنگ در ماه حرام واقع شده، ولی این قتال به اشتباه از سوی مسلمانان صورت گرفته است، در حالی که شما مشرکان به عمد مرتکب گناهانی شده‌اید که مجازات آنها به مراتب

۱. از سنت‌های ابراهیمی رایج در میان عرب قبل از اسلام، احترام گذاشتمن به چهار ماه رجب، ذی القعده، ذی الحجّه و محرم بود که در این ماهها، به هیچ جنگ و قتالی نمی‌پرداختند. اسلام نیز این سنت را امضا کرد و قتال و درگیری در این ماهها را تحریم نمود.

از قتال در ماه حرام بیشتر است. بنابراین شما با داشتن سابقه‌ی آن همه جنایت و رسایی وارتكاب گناهان بزرگ، نباید این عمل اشتباه را دستاویز قرار دهید.

▣ حبط عمل مرتد در دنیا، به این است که از فوائد اسلام محروم می‌شود. زیرا کیفر او، جدایی از همسر مسلمان، محرومیت از ارث، قطع رابطه با مسلمانان، خروج از حمایت اسلام و در نهایت قتل است.

و حبط عمل او در آخرت، محو تمام کارهای خیر اوست. **﴿حبط اعیاهم ف الدنيا والآخرة﴾**

پیام‌ها:

- ۱- به شباهات، پاسخ مناسب بدهید. **﴿یسئلونک... قل﴾**
- ۲- مسجد الحرام واهل آن، احترام ویژه دارند. **﴿المسجد الحرام و اخراج اهله منه اکبر﴾**
- ۳- تعیین اهمیت گناهان، بدست خداوند است. **﴿اخراج اهله منه اکبر، الفتنة اکبر...﴾**
- ۴- سلب امنیت، مهم‌تر از قتل است. **﴿والفتنة اکبر من القتل﴾**
- ۵- لازم است آرزوها، هدف‌ها و تلاش‌های دشمن خود را بشناسیم. **﴿ولا يزالون يقاتلونكم حتى يرددوك عن دينكم﴾**
- ۶- هجوم دشمن، توجیه کننده‌ی کفر و ارتداد شما نیست. **﴿ولا يزالون يقاتلونكم... ومن يردد منكم...﴾**
- ۷- دشمنان، همواره در کمین هستند وارداد و کفر و پشت کردن به دیستان را می‌خواهند و به غیر آن راضی نمی‌شوند. آنها دنبال پیروزی موقت نیستند، بلکه می‌خواهند فرهنگ و مکتب شما را از بین ببرند. **﴿حتى يرددوك عن دينكم﴾**
- ۸- حسن عاقبت، ملاک ارزش است. چه بسا مسلمانانی که کافر مرده‌اند. **﴿فيهم وهو كافر﴾**
- ۹- ارتداد، دارای آثار دنیوی و اخروی است. **﴿من يردد منكم... حبط اعیاهم ف الدنيا والآخرة﴾**
- ۱۰- ارتداد، مایه‌ی حبط کارهای نیک است. **﴿من يردد... حبط اعیاهم﴾**

۱۱- ارزش ایمان و عقیده تا جایی است که اگر ایمان رفت، اعمال صالح نیز حبط می شود. «مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ... حِبْطَتْ أَعْيُّاهُمْ»

**﴿۲۱۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهُوا فِي سَبِيلِ اللهِ
أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللهِ وَآللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**

همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها به رحمت پروردگار امیدوار هستند و خداوند آمرزند و مهربان است.

نکته‌ها:

■ در شان نزول این آیه که در ادامه آیه پیش است، می خوانیم: مُؤْمِنَاتِی که هجرت و جهاد کردند، ولی هلال ماه رجب را با ماه جمادی الآخری اشتباہ گرفتند و دست به قتال زدند، ناراحت نباشند. زیرا اشتباہشان مورد عفو است و آنان قصد انجام گناه نداشته‌اند.

■ امید بدون عمل، آرزویی بیش نیست. چنانکه در آخرین آیه سوره‌ی کهف می خوانیم: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلِيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَ لَا يُشَرِّكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» هر کس امید به لقای پروردگار و رسیدن به مقام قرب را دارد، پس باید عمل خالصانه انجام دهد. آری، «رجاء»، آن امیدی است که انسان مقدمات رسیدن به آنرا فراهم کند.

■ برای امیدوار بودن به الطاف الهی، اسلام زمینه‌هایی را فراهم کرده است:

۱- یأس و نامیدی از گناهان کبیره است.^(۱)

۲- خداوند می فرماید: من نزد گمان بندی مؤمن هستم، اگر گمان خوب به من ببرد به او خوبی می رسانم.^(۲)

۳- انبیا و فرشتگان، به مؤمنین دعا و برای آنان استغفار می کنند.^(۳)

۴- پاداش الهی چندین برابر است.^(۱)

۵- راه توبه باز است.^(۲)

۶- گرفتاری های مؤمن، کفارهای گناهان او محسوب می شود.^(۳)

۷- خداوند توبه را قبول کرده و سیّرات را به حسنات مبدل می سازد.^(۴)

پیام‌ها:

۱- رتبه‌ی ایمان، مقدم بر عمل است. «آمنوا... هاجروا و جاهدوا»

۲- امید به لطف پروردگار، مشروط به ایمان، هجرت و جهاد است. «آمنوا... هاجروا و جاهدوا... اولئک یرجون»

۳- اصول افکار و اعمال اگر صحیح باشد، اشتباهات جزئی قابل عفو است.
«آمنوا... هاجروا... یرجون»

۴- به لطف خداوند امیدوار باشیم، نه به کارهای نیک خود. زیرا خطر سوء‌عاقبت و حبشه عمل و عدم قبول اطاعت، تا پایان عمر در کمین است. «یرجون رحمت الله»

۵- چون بنده امیدوار به رحمت خداوند است، خداوند نیز اعلام می‌کند: آمرزنده و مهریان است. «یرجون رحمت الله و الله غفور رحيم»

۶- ارزش هجرت و جهاد آن است که در راه خدا و برای او باشد. «فی سبیل الله»

۷- مؤمنان و مهاجران مخلص نیز به رحمت و مغفرت او نیاز دارند. «آمنوا، هاجروا... یرجون رحمت الله»

۸- از خطای مهاجران و مجاهدان در راه خدا، باید گذشت. «والله غفور رحيم»

۱. بقره، ۲۶۱.
۲. بخار، ج ۸۱، ص ۱۷۶.

۳. نساء، ۱۸.

۴. فرقان، ۷۰.

﴿۴۱۹﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعٌ
لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرٌ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ
اَنْعَفُوْ كَذِلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و منافعی (مادی) نیز برای مردم دارند. (ولی) گناه آن دو از سود آنها بزرگتر است. (همچنین) از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو: افزون (بر تیاز خود را)، خداوند اینچنین آیات را برای شمار و شمن می‌سازد تا شاید اندیشه کنید.

نکته‌ها:

- کلمه «اثم» به گفته‌ی راغب در مفردات، به کاری گویند که انسان را در انجام کارهای خیرگند و سست کند.
- سؤال اول مردم درباره‌ی حکم خمر و میسر است. کلمه «خمر» به معنای پوشش است و لذا به پارچه‌ای که زنان سر خود را با آن پوشانده و مراعات حجاب می‌کنند، «خمار» می‌گویند. از آنجاکه شراب، قدرت تشخیص را از عقل گرفته و در واقع آن را می‌پوشاند، به آن «خمر» می‌گویند.
همچنین کلمه‌ی «میسر» از «یسر» به معنای آسان است. گویا در قمار، طرفین می‌خواهند مال همدیگر را به آسانی بربایند.
این آیه در پاسخ پرسش آنها می‌فرماید: شرابخواری و قماربازی، گناهان بزرگی هستند، گرچه ممکن است منافعی داشته باشند. چنانکه عده‌ای از راه کشت انگور یا شراب فروشی و گروه‌هایی با دایر کردن قمارخانه، ثروتی بدست می‌آورند. در کتاب‌های علمی و تربیتی، آثار و عوارض منفی شراب و قمار به تفصیل بازگو شده است.

در اینجا فهرستی از آنچه در تفسیرنمونه در باب زیان‌های شراب و قمار آمده است، می‌آوریم:

- ۱- کوتاه شدن عمر.

- ۲- عوارض منفی در کودکان. مخصوصاً اگر آمیزشی در حال مستی صورت گیرد.
- ۳- گسترش فساد اخلاقی و بالا رفتن آمار جنایات از قبیل: سرقت، ضرب و جرح، جرائم جنسی و افزایش خطرات و حوادث رانندگی. از یکی از دانشمندان نقل شده است که اگر دولتها نیمی از شراب فروشی‌ها را بینندند، ما نیمی از بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها را می‌بندیم.

قمار نیز از جمله عوامل هیجان، بیماری‌های عصبی، سکته‌های مغزی و قلبی، بالا رفتن ضربان قلب، بی اشتہایی، و رنگ پریدگی و ... است. همچنان که بررسی کنندگان، سی درصد آمار جنایات را مرتبط با قمار دانسته‌اند. در ضمن قمار، در شکوفایی اقتصادی نقش تخریبی داشته و نشاط کار مفید را از بین می‌برد. در بعضی از کشورهای غیر اسلامی نیز در سال‌هایی قمار را ممنوع و غیر قانونی اعلام کرده‌اند. مثلاً انگلستان در سال ۱۸۵۳، شوروی در سال ۱۸۵۴ و آلمان در سال ۱۸۷۳ قمار را ممنوع اعلام کردند.

■ سؤال دوم مردم درباره اتفاق است که می‌پرسند چه چیزی را اتفاق کنند؟ آیه در جواب می‌فرماید: «عفو» را! عفو در لغت علاوه بر گذشت و آمرزش به معنای حدّ وسط، مقدار اضافی، و بهترین قسمت مال آمده است و هر یک از این معانی نیز با آیه سازگار است و ممکن است مراد از عفو، همه‌ی این معانی باشد. یعنی اگر خواستید اتفاق کنید، هم مرااعات اعتدال را نموده و همه‌ی اموالتان را یکجا اتفاق نکنید تا خود نیازمند نشوید و هم در موقع اتفاق، از بهترین اموال خود بدھید. چنانکه قرآن در جای دیگر می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبَرَّ حَتَّىٰ تَنْفُقُوا مِمَّا تَحْبَبُونَ»^(۱) به یکی نمی‌رسید مگر از آنچه دوست دارید اتفاق کنید.

در تفاسیر آمده است که تحريم شراب به صورت تدریجی بوده است. زیرا اعراب، گرفتار شراب بودند و لذا آیات، به تدریج آنها را آماده پذیرش تحريم نمود. ابتدا این آیه نازل شد: «تَخْذُونَ مِنْهُ سَكِّرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا»^(۱) از انگور، هم نوشابه‌ی مست کننده و هم رزق نیکو بدست می‌آید. یعنی شراب، رزق حسن نیست. بعد این آیه نازل شد: «فِيهَا أَثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهَا أَكْبَرٌ» ضرر شراب و قمار برای مردم، بیشتر از منفعت آنهاست. و سپس این آیه نازل شد: «لَا تَقْرِبُوا الصُّلُوةَ وَ انْتُمْ شُكَارٍ»^(۲) به هنگام نماز نباید مست باشید. و در خاتمه حرمت دائمی و علنى بیان شد: «أَنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»^(۳) شراب و قمار... نجس و از اعمال شیطان هستند.

پیام‌ها:

- ۱- شراب و قمار، هر دو عامل فساد جسم و روح و مایه‌ی غفلت هستند. لذا در قرآن در کنار هم مطرح شده‌اند. «الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِ»
- ۲- از اندیشه و امنیت، پاسداری کنید. با تحريم شراب، از عقل و فکر، و با تحريم قمار، از آرامش و سلامتی روحی و اقتصادی پاسداری شده است. «فِيهَا أَثْمٌ كَبِيرٌ... وَ إِثْمُهَا أَكْبَرٌ»
- ۳- در برخوردها، انصاف داشته باشید. بدی‌های دیگران را در کنار خوبی‌های آنها ببینید. آیه از منافع شراب و قمار چشم نمی‌پوشد و موضوع را به نحوی مطرح می‌کند که قدرت تعلّق و تفکّر در انسان زنده شود. «فِيهَا أَثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهَا أَكْبَرٌ»
- ۴- در محرمات گاهی ممکن است منافعی باشد. «مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ»
- ۵- در جعل قوانین باید به مسئله اهم و مهم توجه کرد. «مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهَا أَكْبَرٌ»
- ۶- احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد است. «إِثْمُهَا أَكْبَرٌ»
- ۷- آشنایی با فلسفه احکام، گامی به سوی پذیرش آن است. «إِثْمُهَا أَكْبَرٌ»

۸- گناهان، کبیره و صغیره دارند. (آنها اکبر)

﴿۲۲۰﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِضْلَاحُ لَهُمْ
خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَنَكُمْ وَأَللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَا غُنْتُكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(تا اندیشه کنید) در دنیا و آخرت. و از تو درباره یتیمان می پرسند، بخواهی اصلاح امور آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد)، آنها برادران (دینی) شما هستند. خداوند، مفسد را از مصلح باز می شناسد و اگر خدا می خواست شما را به زحمت می انداخت، (و دستور می داد در عین سرپرستی یتیمان، زندگی و اموال آنها را بکنی از اموال خود جدا سازید، ولی خداوند چنین نمی کند). همانا او عزیز و حکیم است.

نکته ها:

■ جمله «فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، یا مربوط به مسئله انفاق است که در آیه قبل آمده است، یعنی انفاق شما برای آسایش دنیا و آخرت باشد، نه همه مال را خرج کنید که باعث زحمت شما در دنیا شود، و نه بخل ورزید که مایه محرومیت شما از ثواب آخرت باشد،^(۱) و یا اینکه مربوط به تفکر باشد که در پایان آیه قبل اشاره شد. یعنی انسان باید در مسائل دنیا و آخرت فکر کند و برای آخرت خود از همین دنیا چیزی را کسب کند و در مبدأ و معاد و اسرار هستی و آفریده ها و قوانین حاکم فکر کند و تا آنجا که می تواند، مسائل را با تعقل و اندیشه قبول کند هر چند شرط پذیرش مکتب، آگاهی بر همه اسرار نیست.^(۲)

■ در تفاسیر آمده است: وقتی آیه دهم سوره نساء نازل شد، که خوردن مال یتیم، خوردن آتش است، افرادی که در منزل یتیمی داشتند به اضطراب افتادند. برخی

۲. تفسیرالمیزان، ذیل آیه.

۱. ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای.

یتیمان را از خانه بیرون کردند و بعضی ظرف و غذای یتیم را جدا نمودند به طوری که برای یتیم و صاحب خانه مشکلاتی بوجود آمد. آنان به حضور پیامبر ﷺ رسیده و از رفتار با یتیمان سؤال نمودند، پیامبر جواب داد: اصلاح امور یتیمان، از رها کردن آنها بهتر است، نباید به خاطر آمیخته شدن اموال آنان با اموال خودتان، ایتمام را رها کرده و از مسئولیت اداره آنها شانه خالی کنید، آنان برادران دینی شما هستند و مخلوط شدن اموال آنان با زندگی شما، در صورتی که هدف، حیف و میل اموال آنها نباشد مانع ندارد و بدانید خداوند مفسد را از مصلح باز می‌شناسد.

پیام‌ها:

- ۱- دنیا و آخرت را سطحی ننگرید و در آن فکر کنید. **﴿يَنْهَاكُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾**
- ۲- رها کردن کار یتیمان، مصلحت نیست، بلکه به نیت خیر و با چشم برادری معاشرت نمودن با آنان مصلحت است. **﴿قُلْ أَصْلَحْ لَهُمْ خَيْرٌ﴾**
- ۳- هرگونه اصلاح در وضعیت یتیمان، ارزش است. کلمه «اصلاح» به صورت مطلق آمده تا شامل همه اصلاحات اعم از اصلاح مالی، علمی، عملی، تربیتی و دینی بشود. **﴿أَصْلَحْ لَهُمْ خَيْرٌ﴾**
- ۴- یتیمان، نه برده و نه فرزند ما هستند، بلکه برادر کوچک ما و جزء خود ما هستند. **﴿فَاخْوَانَكُمْ﴾**
- ۵- نه افراط و نه تفریط، نه به نام اصلاح، اموال ایتمام را بخورید و نه از ترس فساد، آنان را رها کنید که خداوند مصلح و مفسد را می‌شناسد. **﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمَفْسَدَ مِنَ الْمَصْلُحِ﴾**
- ۶- اگر بدانیم خداوند افکار و نیات ما را می‌داند، فساد و خلاف نمی‌کنیم. **﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمَفْسَدَ﴾**
- ۷- تکلیف فوق طاقت در اسلام نیست. **﴿لَوْ شاءَ اللَّهُ لَاعْتَنَتْكُمْ﴾**
- ۸- آسان‌گیری دستورات، کاری حکیمانه است. **﴿لَوْ شاءَ اللَّهُ لَاعْتَنَتْكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾**

﴿۲۲۱﴾ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَامَةُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ
مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَغْبَبْتُكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ
لَعَبْدُ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَغْبَبْتُكُمْ أَوْ لَئِكَ يَذْعُونَ إِلَى
النَّارِ وَأَنَّهُ يَذْعُوَا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ عَائِدَتِهِ
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

وبایان مشروک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند و قطعاً کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشروک بهتر است، اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شکفتی درآورد. و به مردان مشروک، زن ندهید تا ایمان آورند و قطعاً برده با ایمان از مرد (آزاد) مشروک بهتر است، هر چند (زیبایی و موقعیت و ثروت او) شما را به شکفتی وادارد. آن مشرکان (شمارا) به سوی آتش دعوت می‌کنند، در حالی که خداوند با فرمان و دستورات خود، شما را به بهشت و آمرزش فرامی‌خواند و آیات خویش را برای مردم روشن می‌کند تا شاید متذکر شوند.

نکته‌ها:

■ ازدواج با همسران غیر مؤمن، می‌تواند تأثیر منفی بر تربیت فرزندان و نسل آینده انسان بگذارد، چنانکه ممکن است آنها عامل جاسوسی برای بیگانه باشند. گرچه آیه درباره ازدواج با غیر مسلمانان است، ولی هر نوع معاشرتی که ایمان انسان را در معرض خطر قرار دهد ممنوع است.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان، حق پیوند خانوادگی با کفار را ندارند. «ولَا تنكحواهُمْ»
- ۲- دفع خطر، مهم‌تر از کسب منفعت است. در ازدواج با مشروک دو احتمال در پیش است: یکی آنکه مشروک ایمان آورد. دیگر آنکه مؤمن مشروک شود. از آنجایی که خطر مشروک شدن مؤمن مهم‌تر است، لذا اسلام ازدواج قبل از

- ایمان را نهی نموده است. ﴿لَا تنكحوا المشرّكات حَقَّ يَوْمَنَ﴾
- ۳- در انتخاب همسر، ایمان اصالت دارد و ازدواج با کفار ممنوع است. ﴿وَ لِأُمَّةٍ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ﴾
- ۴- در ازدواج، فریب جمال، ثروت و موقعیت دیگران را نخورید. ﴿وَ لَوْ أَعْجِبْتُكُمْ... وَ لَوْ أَعْجِبْتُكُمْ﴾
- ۵- مقام و مال و جمال، جای ایمان را پر نمی‌کند. ﴿وَ لَوْ أَعْجِبْتُكُمْ﴾
- ۶- به ضعیفان و محروم‌ان با ایمان بهاداده و با آنان ازدواج کنید. ﴿لَامَةٌ مُؤْمِنَةٌ... لَعْدٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ﴾
- ۷- ازدواج می‌تواند وسیله‌ای برای دعوت به مکتب باشد. ﴿حَقٌّ يَوْمَنَا﴾
- ۸- غرائز باید در مسیر مکتب کنترل شود. ﴿حَقٌّ يَوْمَنَ... حَقٌّ يَوْمَنَا﴾
- ۹- ایمان مایه‌ی ارزش است، گرچه در بنده و کنیز باشد و شرک رمز سقوط است، گرچه در حر و آزاد باشد. ﴿لَامَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ﴾
- ۱۰- پدر، حق ولایت بر ازدواج دخترش دارد. در مسئله داماد گرفتن، به پدر خطاب می‌کند که دختر خود را به مشرکان ندهید. ﴿لَا تنكحواه﴾
- ۱۱- اول ایمان، بعد ازدواج. فکر نکنید شاید بعد از ازدواج ایمان بیاورند. ﴿حَقٌّ يَوْمَنَ... حَقٌّ يَوْمَنَا﴾
- ۱۲- از نفوذ عوامل مشرک در تاروپود زندگی مسلمانان، جلوگیری کنید و توجه به خطرات مختلف این نوع ازدواج‌ها داشته باشید. ﴿أوْلَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾
- ۱۳- همسر بد، زمینه ساز جهنّم است. ﴿يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾
- ۱۴- عمل به دستورات الهی، راه رسیدن به بهشت است. ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ﴾
- ۱۵- مغفرت، با توفیق و اذن الهی است. بر خلاف مسیحیت که آمرزش را بدست بزرگان خود می‌دانند. ﴿وَ الْمَغْفِرَةُ بِإِذْنِهِ﴾
- ۱۶- انسان، واقعیات را به طور فطری در می‌یابد. بیان احکام فقط برای یادآوری است. ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾

﴿۲۲۲﴾ وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذْى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ إِذَا تَطْهَرْنَ فَأُتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمْرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْتَّوْبِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ

و از تو درباره حیض (ایام عادت ماهانه زنان) سؤال می‌کنند، بگو: آن مایه‌ی رنج و آزار است، پس در حالت قاعده‌ی از (آمیزش با) زنان کناره‌گیری کنید، و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند. پس هنگامی که پاک شدند (یا با غسل کردن طاهر شدند)، آنگونه که خداوند به شما فرمان داده با آنها آمیزش کنید. همانا خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.

نکته‌ها:

- درباره برخورد با زنان در ایام حیض، یهود بسیار سخت‌گیر و نصاری بی‌تفاوتند. در تورات می‌خوانیم: هر کس زن را در حال حیض لمس کند، تا شام نجس است. رختخواب آن زن نجس و هر کجا بنشیند نجس است. هر کس بستر او را لمس کند باید لباس خود را بشوید، و هر کس چیزی را که او بر آن نشسته لمس کند باید خود را بشوید و تا شام نجس است. و اگر مرد با او هم بستر شود تا هفت روز نجس است. و اگر روزهای بیشتر از قاعده خون ببیند، نجس است.^(۱)

در مقابل این حکم سخت تورات، نصاری حتی آمیزش جنسی را در ایام حیض جایز می‌دانند.

اما اسلام، راه میانه و اعتدال را برگزیده و در ایام حیض، تنها آمیزش جنسی را ممنوع دانسته است، و هرگونه معاشرت و نشست و برخاست با زنان هیچ‌گونه مانعی ندارد.

■ اسلام، دین جامعی است و برای هر یک از سؤال‌های مورد طرح در زندگی بشری پاسخی دارد. در آیات قبل بارها با جمله‌ی «یستلونک» سوالات مردم از

۱. تورات، سفر لاویان، از جمله نوزدهم تا بیست و نهم.

رسول اکرم ﷺ را نقل و پاسخ‌های آنرا بیان نمود. گاهی سؤال از جنگ است و گاهی از قمار و شراب، و گاهی از اتفاق. و در این آیه نیز سؤال از مسائل زنان. این نشانه‌ی جامعیت یک مكتب است که حتی در مورد آمیزش جنسی، احکام دارد و می‌فرماید: «من حیث امرکم الله» یعنی خداوند در تمام مسائل جزئی و کلی، مادی و معنوی فرمان دارد.

☒ زن در ایام حیض به لحاظ جسمی، آمادگی آمیزش جنسی ندارد و کسالت و اختلال مزاج که برای زن پیش می‌آید، او را نسبت به آمیزش بی‌نشاط می‌سازد. همچنین در این ایام که رحم زن در حال تخلیه خون است، آمادگی پذیرش نطفه را ندارد و طبق اظهار نظر دانشمندان، ممکن است انتقال آکودگی‌های خون از مجرای مرد، او را برای همیشه عقیم سازد.
در روایات نیز آمده است: اگر فرزندی در این ایام نطفه‌اش منعقد شود، به لحاظ جسمی و روحی مشکلاتی خواهد داشت.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- انبیاء، مرجع و پاسخ‌گوی سؤالات مردم هستند. «یسئلونک عن المَحِیض»
- ۲- در سؤال کردن، حیا بی‌معنا است. «یسئلونک عن المَحِیض»
- ۳- بیان دلیل و فلسفه احکام، در پذیرش آن مؤثر است. در این آیه ابتدا دلیل حرمت مقاریت را بیان فرموده و سپس دستور به عدم نزدیکی می‌دهد. «هو اذی فاعتلوا النساء»
- ۴- احکام الهی بر اساس حفظ مصالح و دفع مفاسد می‌باشد. «هو اذی فاعتلوا النساء فِي المَحِیض»
- ۵- قاعده‌گی، دوره‌ای سخت برای زن است. «هو اذی»
- ۶- کسب لذت از همسر هم حد و مرزی دارد. «فاعتلوا النساء فِي المَحِیض»
- ۷- همسر باید مراعات همسر را بکند. اکنون که او در ناراحتی است، شما

۱. وسائل، ج ۲، ص ۵۶۸. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۸.

کام‌گیری نکنید. **﴿فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْحِيْضُر﴾**

۸- آمیزش جنسی باید همراه با رعایت بهداشت باشد. **﴿حَقِيقَةً يَطْهَرُنَّ﴾**

۹- در آمیزش با همسر، باید احکام الهی مراعات شود. **﴿فَإِذَا طَهَرْنَ فَاتَوْهُنَّ مِنْ حِلِّهِ أَمْرَكُمُ اللَّهُ﴾**

۱۰- اگر مقاریتی انجام گرفت و توبه کردید، خداوند شما را می‌بخشد. **﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْبِبُ التَّوَابِينَ﴾**

۱۱- توبه و برگشت از لغزش، راه محبویت نزد خداوند است. **﴿يَحْبِبُ التَّوَابِينَ﴾**

۱۲- علاقه و محبت خود را نسبت به نادمان و توبه کنندگان اظهار کنیم. **﴿إِنَّ اللَّهَ يَحْبِبُ التَّوَابِينَ﴾**

**﴿۲۲۳﴾ نِسَاءُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدْمُوا لِأَنْفُسِكُمْ
وَأَتَقْوُا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقُوهُ وَبَشَّرَ الْمُؤْمِنِينَ**

زنان شما کشتزار شمایند، هرجا و هرگاه که بخواهید، به کشتزار خود درآید

(و با آنان آمیزش نمائید) و (در انجام کار نیک) برای خود، پیش بگیرید و از خدا

پرواکنید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد، و به مؤمنان بشارت ده.

نکته‌ها:

■ در این آیه، زنان به مزرعه و کشتزاری شبیه شده‌اند که بذر مرد را در درون خود پرورش داده و پس از ۹ ماه، گل فرزند را به بستان بشری تقدیم می‌کنند. همچنان که انسان، بدون کشت و مزرعه از بین می‌رود، جامعه بشری نیز بدون وجود زن نابود می‌گردد.

زنان وسیله‌ی هوسیازی نیستند، بلکه رمز بقای نسل بشر هستند. پس لازم است در آمیزش جنسی، هدف انسان تولید یک نسل پاک که ذخیره قیامت است باشد و در چنین لحظات و حالاتی نیز هدف مقدسی دنبال شود. جمله‌ی **﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾** هشدار می‌دهد که از راههای غیر مجاز، بهره جنسی نبرید و به نحوی حرکت کنید

که در قیامت سرافراز باشید و اولاد و نسلی را تحویل دهید که مجسمه‌ی عمل صالح و خیرات آن روز باشند.

پیام‌ها:

- ۱- همسر مناسب همچون مزرعه‌ی مناسب است و سلامت بذر، شرط تولید بهتر است. **﴿نسانکم حرث لكم﴾**
- ۲- بذر و زمین، هر دو در تولید نقش مهمی دارند. زن و مرد نیز در بقای نسل آینده نقش اساسی دارند. **﴿حرث لكم﴾**
- ۳- در کتاب ممنوعیت‌های موسمی، بهره‌گیری‌های دراز مدت است. در آیه قبل فرمود: **﴿فاعتلوا﴾** در این آیه می‌فرماید: **﴿فأتوحرثكم﴾**
- ۴- در آمیزش، مرد باید به سراغ زن برود. **﴿فاتوا حرثكم﴾**
- ۵- غرائز نیز باید جهت خدایی بگیرند. اگر هدف از آمیزش، فرزندانی پاک و ذخیره قیامت باشد، آن نیز رنگ الهی می‌گیرد. **﴿قدموا لانفسكم﴾**
در صحیح بخاری آمده است: اولیای خدا در آمیزش قصد می‌کنند که صاحب فرزندانی جهادگر شوند.
- ۶- اگر نسل پاک تحویل دهید، خودتان بهره‌مند خواهد شد. **﴿قدموا لانفسكم﴾**
- ۷- زن، نه کالاست و نه منشأ تاریکی، بلکه او بنیان‌گذار آبادی‌ها و سرمایه‌گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است. **﴿نساؤكم حرث لكم، قدموا لانفسكم﴾**
- ۸- زاد و ولد، هدف اصلی ازدواج است. **﴿قدموا لانفسكم﴾**
- ۹- در مسائل جنسی، تقوا را مراعات کنید. **﴿فاتوا حرثكم... واتقوا الله﴾**
- ۱۰- خواسته‌های نفسانی باید با تقواکترل شود. **﴿أقْ شتم... واتقوا الله﴾**
- ۱۱- ایمان به آخرت، بهترین وسیله‌ی رسیدن به تقوا می‌باشد. **﴿اتقوا الله واعلموا انکم ملاقوه﴾**

﴿۲۲۴﴾ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبْرُوا وَتَتَقْوَى وَتُضْلِحُوا
بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

برای نیکی کردن و پروا داشتن و اصلاح بین مردم، خدا را دستاویز

سوگندهای خود قرار ندهید. همانا خداوند شنوا و دانا است.

نکته‌ها:

■ در تفاسیر متعدد از جمله مجمع‌البيان و روح‌البيان در شأن نزول این آیه آمده است که میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر اکرم ﷺ بنام عبد‌الله بن رواحه اختلافی پیش آمد، او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ دخالتی نکند. آیه نازل شد و اینگونه سوگندها را ممنوع ساخت.

■ کلمه «آیان» جمع «یین» به معنای سوگند. و کلمه‌ی «عرضة» به معنای «در معرض قرار دادن» است.

■ سوگند را وسیله‌ای برای توجیه و فرار از مسئولیت خود قرار ندهید و به هر مناسبتی از خداوند و نام مقدس او خرج نکنید، این کار خود نوعی جرأت و بی‌ادبی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «الاتحلفوا بالله صادقین و لا كاذبين»^(۱) نه راست و نه دروغ، به خدا سوگند یاد نکنید.

پیام‌ها:

۱- احترام نام خداوند و مقدسات باید حفظ شود. «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ»
۲- سوگند، نباید مانع انجام کار نیک و اصلاح میان مردم قرار گیرد. «لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ»

۳- ارزش‌های والا و کارهای خیر، نباید با بهانه‌های بی‌جا ترک شوند. «أَنْ تَبْرُوا»

۴- به هوش باشید که خداوند گفتارها را می‌شنود و ناگفته‌ها را نیز می‌داند. برای

هر سخن و فکری، حسابی باز کنید. **﴿سَيِّعَ عَلِيمٌ﴾**

﴿۴۲۵﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

خداآوند، شمارا به خاطر سوگندهای لغو (که بدون قصد یاد کرده‌اید)، مؤاخذه نمی‌کند. اما به آنچه دلهای شما (از روی اراده و آگاهی و اختیار) کسب کرده، مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و حلیم (بردبار) است.

نکته‌ها:

■ سوگندهایی که از روی بی توجهی و یا در حال عصباتیت و بدون فکر و اراده و یا پر حرفی و عجله و سبق لسان از انسان سرمی زند، ارزش حقوقی ندارد. مسئولیت، تنها در برابر سوگندهایی است که با توجه و در حال عادی، به نام مقدس خداوند برای انجام کار مفید یاد شود. این قبیل سوگندها شرعاً واجب الاجرا می‌باشد و شکستن آن حرام می‌باشد و کفاره آن عبارت است از: اطعام ده فقیر، یا اعطای لباس به آنها، و یا آزاد کردن یک برده و در صورت عدم امکان هیچ یک از اینها، سه روز روزه گرفتن.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مسئولیت انسان، وابسته به اراده و انتخاب اوست. خداوند لغزش‌هایی را که در شرائط غیر عادی از انسان صادر شود، می‌بخشد. **﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْو﴾**
- ۲- انگیزه و نیت، ملاک ثواب و عقاب است. **﴿كَسْبَتْ قُلُوبَكُمْ﴾**
- ۳- یکی از جلوه‌های حلم و مغفرت الهی، گذشت از خطاهای غیر عمدی انسان است. **﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ... غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾**

﴿۲۲۶﴾ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصٌ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ فَإِنْ فَاءُوا وَفَاءً
اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

برای کسانی که (به قصد آزار همسر)، سوگند می‌خورند که با زنان خویش نیامیزند، چهار ماه مهلت است. پس اگر (از سوگند خود دست برداشته و به آشتی) برگشتند، (چیزی بر آنها نیست و) خداوند آمرزند و مهربان است.

نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «ایلا» به معنای سوگند خوردن برای ترک آمیزش جنسی است. این کار را بعضی از مردان در زمان جاهلیت برای در تنگنا قرار دادن همسران می‌کردند و بدینوسیله آنان را در فشار روحی و غریزی قرار می‌دادند. نه خود همسر مفیدی بودند و نه آنان را با طلاق دادن آزاد می‌کردند. این آیه به مردان چهار ماه فرصت می‌دهد که تکلیف همسران خود را روشن کنند، یا از سوگند خود برگشته و با همسر خویش زندگی کنند و یا رسمًا او را طلاق دهند. البته این مدت چهار ماه، نه به خاطر احترام به سوگند نارواست، بلکه به جهت آن است که هر مردی در شرایط عادی نیز تا چهار ماه بیشتر حق عدم آمیزش را ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، حامی مظلومان است. زنان، در طول تاریخ مورد ظلم و تضییع حقوق قرار گرفته‌اند و قرآن بارها از آنها حمایت نموده است. **﴿لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ﴾**
- ۲- مبارزه با بساط سنت‌های خرافی و جاهلی، از اصول وظایف انبیا است.
﴿لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ﴾
- ۳- انسان برای بدترین کارها، گاهی مقدس‌ترین نام‌ها را دستاویز قرار می‌دهد.
﴿يُؤْلُونَ﴾
- ۴- توجه به حقوق و نیازهای روحی و غریزی زن، یک اصل است. **﴿تَرَبُّصٌ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ﴾**

- ۵- برای بازگشت افراد و اتخاذ تصمیم عاقلانه، فرصتی لازم است. «اربعة اشهر»
 ۶- به جای دعوت به طلاق، باید مردم را به ادامه زندگی تشویق کرد. مرد و زن
 بدانند بازگشت به زندگی، رمز دریافت مغفرت و رحمت خداوندی است.
 «فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ»

﴿وَإِنْ عَزَمُوا الظَّالِقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

و اگر تصمیم به طلاق گرفتند (آن هم با شرائطش، مانع ندارد) همانا
 خداوند شنوای داناست.

نکته ها:

- این آیهی کوتاه، در عین اینکه طلاق را بلامانع می داند، ولی در مفهوم آن، این
 هشدار و تهدید نیز وجود دارد که اگر مردان تصمیم بر طلاق گرفتند، دیگر
 وعده‌ی مغفرت و رحمت در کار نیست و خداوند نسبت به کردار آنان شنوای آگاه
 است و می داند که آیا هوای پرستی، شوهر را وادر کرده تا از قانون طلاق
 سوء استفاده کند و یا اینکه براستی وضعیت خانوادگی چنان اقتضا می کرد که از
 همدیگر جدا شوند؟

پیام ها:

- ۱- اسلام، طلاق را با همه تلخی ها و زشتی هایش می پذیرد، ولی بلا تکلیف
 گذاشتن همسر را نمی پذیرد. «وَ إِنْ عَزَمُوا الظَّالِقَ»
- ۲- تصمیم طلاق با مرد است. «عزموا»
- ۳- در طلاق، قصد جدی لازم است. «عزموا»
- ۴- از هوای پرستی و تصمیمی که زندگی زن را تباہ می کند پرهیز نمایید. «فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

۴۲۸۶ ﴿ وَالْمُطَّلَّقُتُ يَتَرَبَّضُنَ بِأَنفُسِهِنَ ثَلَاثَةٌ قُرُوْءٌ وَلَا يَحْلُ لَهُنَ أَنْ يَخْتَمِنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَ بِإِلَهٍ وَالْيَوْمُ الْآخِرُ وَبُعْوَلَتُهُنَ أَحَقُّ بِرَدَهُنَ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَفْرُوفِ وَلِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرْجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

زنان طلاق داده شده، خودشان را تاسه پاکی در انتظار قرار دهنند. (یکی پاکی که طلاق در آن واقع شده و دو پاکی کامل دیگر و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود). و اگر به خدا و روز استاخیز ایمان دارند، برای آنها روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنها آفریده است، کتمان کنند. و شوهرانشان اگر سر آشتنی دارند، به بازاردن آنها در این مدت، (از دیگران) سزاوارترند و همانند وظائفی که زنان بر عهده دارند، به نفع آنان حقوقی شایسته است و مردان را بر زنان مرتبتی است. و خداوند توانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- «قرء» به معنای پاک شدن و به معنای عادت ماهیانه، هر دو آمده است، ولی اگر به صورت «قروء» جمع بسته شود به معنای پاک شدن است و اگر به صورت «أقراء» جمع بسته شود به معنای عادت ماهانه است.
- مهلت عده، ضامن حفظ حقوق خانواده است. زیرا در این مدت هم فرصتی برای فکر و بازگشتن به زندگی اولیه پیدا می‌شود و هیجان‌ها فروکش می‌کند، و هم مشخص می‌گردد که زن باردار است یا نه، تا اگر تصمیم بر ازدواج دیگری دارد، نسل مرد بعدی با شوهر قبلی اشتباه نگردد.
- امام صادق علیه السلام فرمود: در مسئله حیض، پاک شدن و بارداری، گواهی خود زن کافی است و شهادت و سوگند و یا دلیل دیگری لازم نیست. اما بر زنان حرام است که خلاف واقع بگویند. و باید شرایط خود را بپرده بگویند که اگر کتمان کنند، به خدا و قیامت ایمان ندارند.

﴿ رجوع مرد به همسر در ایام عده، تابع هیچگونه تشریفات خاصی نیست، برخلاف طلاق که شرایط و تشریفات زیادی را لازم دارد. البته این مدت، مخصوص گروهی از زنان است، ولی طلاق زنان باردار، یائسه یا زنانی که آمیزش جنسی با آنان صورت نگرفته، احکام خاصی دارد که خواهد آمد. ﴾

پیام‌ها:

- ۱- زن به محض طلاق، حق ازدواج با دیگری را ندارد. **﴿ وَ الْمُظْلَقَاتِ يَرْتَبَضُنَّ ﴾**
- ۲- در طلاق، نباید فرزندان از حقوق خود محروم شوند. **﴿ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ ﴾**
- ۳- بهترین ضامن اجرای قوانین، ایمان به خداوند است. **﴿ لَا يَحْلُّ لَهُنَّ... إِنْ كُنْتُمْ يَؤْمِنُونَ ﴾**
- ۴- اولویت در ادامه زندگی، با شوهر اول است. **﴿ بِعَوْلَتِهِنَّ أَحَقُّ بِرَدَّهُنَّ ﴾**
- ۵- حسن نیت در رجوع، یک اصل است. مبادا شوهر فقط به خاطر مسائل جنسی رجوع کند و دوباره بی تفاوت گردد. **﴿ إِنْ أَرَادُوا اصْلَاحًا ﴾**
- ۶- مسئولیت، حق آور است. هر کسی وظیفه‌ای بردوش گرفت، حقی نیز پیدا می‌کند. مثلاً والدین در مورد فرزند وظیفه‌ای دارند و لذا حقی هم بر فرزند دارند. **﴿ وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ ﴾**
- ۷- در برخورد با زن، باید عدالت مراعات شود. **﴿ وَ هُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ ﴾**
- ۸- در جاهلیت بر ضرر زنان، قوانین قطعی بود که اسلام آن ضررها را جبران کرد. **﴿ هُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ﴾ **﴿ عَلَيْهِنَّ﴾ دلالت بر ضرر می‌کند.****
- ۹- تبعیض، در شرایط یکسان ممنوع است، ولی تفاوت به جهت اختلاف در انجام تکالیف یا استعدادها یا نیازها مانع ندارد. **﴿ وَ لِلرَّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرْجَةٌ ﴾**
- ۱۰- مردان حق ندارند از قدرت خود سوء استفاده کنند که قدرت اصلی از آن خداوند است. **﴿ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾**
- ۱۱- عده نگه داشتن، از برنامه‌های حکیمانه‌ی الهی است. **﴿ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾**

﴿۲۲۹﴾ أَنَّ الطَّلاقُ مَرْتَانٌ فِإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيغٌ بِإِحْسَنٍ وَلَا يَحِلُّ
لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا عَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَا يُقِيمَا
حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمُ أَلَا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا
أَفْتَدْتُ بِهِ تِلْكَ حُدُودَ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ
فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

طلاق (رجوعی که امکان رجوع و بازگشت دارد، حداکثر) دو مرتبه است. پس (در هر مرتبه) یا باید به طور شایسته همسر خود را نکھدارد و (آشتبای نماید)، یا با نیکی او را رها کند (و از او جدا شود). و برای شما مردان روانیست که چیزی از آنچه به همسراتتان داده‌اید، پس بگیرید مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را برابر ندارند. پس اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن قدیه و عوض دهد. (و طلاق خُلُع بگیرد). اینها حدود و مرزهای الهی است، پس از آن تجاوز نکنید. و هر کس از حدود الهی تجاوز کند پس آنان ستمگرانند.

نکته‌ها:

- در جاهلیت، طلاق دادن و رجوع کردن به زن، امری عادی و بدون محدودیت بود. اما اسلام، حداکثر سه بار طلاق و دو بار رجوع را جایز دانست تا حرمت زن و خانواده حفظ شود.^(۱)
- در اسلام، طلاق امری منفور و بدترین حلال نام‌گذاری شده است، ولی گاهی عدم توافق تا جایی است که امکان ادامه زندگی برای دو طرف نیست. در این آیه علاوه بر طلاق رجوعی که از سوی مرد است، طرح طلاق خُلُع که پیشنهاد طلاق از سوی زن است نیز ارائه شده است. به این معنا که زن، مهریه

خود یا چیز دیگری را فدای آزاد سازی خود قرار دهد و طلاق بگیرد.

■ تعدد طلاق، براساس تعدد رجوع و بقای ازدواج است. کسی که در یک جلسه می‌گوید: «من سه بار طلاق دادم»، در واقع یک طلاق صورت گرفته است. چون یک ازدواج را بیشتر قطع نکرده است. لذا براساس فقه اهل بیت علیهم السلام، چند طلاق باید در چند مرحله باشد و یکجا واقع نمی‌شود. زیرا به مصلحت نیست که زندگی خانوادگی در یک جلسه و با یک تصمیم برای همیشه از هم بپاشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در قطع رابطه با دیگران، نباید آخرین تصمیم را یک مرتبه گرفت، بلکه باید میدان را برای فکر و بازگشت باز گذاشت. **﴿الطلاق مرتان﴾**
- ۲- آزار و ضرر رسانی به همسر، ممنوع است. مرد نباید به قصد کام گرفتن یا ضربه روحی زدن به زن، به او رجوع نموده و سپس او را رها کند. **﴿فاما ساک معروف﴾**
- ۳- در همسر داری باید از سلیقه‌های شخصی و ناشناخته دوری کرد و به زندگی عادی و عرفی تن در داد. **﴿اما ساک معروف﴾**
- ۴- تلخی جدایی را با شیرینی هدیه و احسان جبران کنید. **﴿او تسریح باحسان﴾**
- ۵- طلاق، نباید عامل کینه، خشونت و انتقام باشد، بلکه در صورت ضرورت طلاق، نیکی و احسان شرط اساسی است. **﴿أو تسریح باحسان﴾**
- ۶- اصل در زندگی، نگهداری همسر است، نه رها کردن او. کلمه «اما ساک» همه جا قبل از کلمه «تسریح» آمده است. **﴿فاما ساک معروف او تسریح باحسان﴾**
- ۷- حقوق و احکام در اسلام، از اخلاق و عاطفه جدا نیست. کلمات «احسان» و «معروف» نشانه‌ی همین موضوع است. **﴿فاما ساک معروف او تسریح باحسان﴾**

۱. با عنایت به همین موضوع بود که شیخ محمود شلتوت، مفتی اعظم مصر و رئیس دانشگاه الازهر گفت: من در مسئله طلاق، فقه شیعه را ترجیح می‌دهم.

- ۸- مراعات حقوق، لازم است. مرد، حق ندارد از مهریه زن که حق قطعی اوست چیزی را پس بگیرد. «لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا»
- ۹- خواسته‌های مرد و زن باید در چارچوب حدود الهی باشد. «الآن يخافوا ألا يقيموا حدود الله»
- ۱۰- تنها نظر زن و شوهر در مورد طلاق کافی نیست، بلکه باید دیگران نیز به ادامه زندگی آنان امیدی نداشته باشند. «يَخَافُونَ... فَإِنْ خَفْتُمْ» گاهی زن و شوهر می‌گویند: با هم توافق اخلاقی نداریم، اما این حرف برخاسته از هیجان آنهاست. لذا قرآن در کنار خوف زن و شوهر «يَخَافُونَ» پای مردم را به میان کشیده که آنان نیز این ناسازگاری را درک کنند. «خَفْتُمْ»
- ۱۱- در تصمیم‌گیری‌ها باید محور اصلی، اقامه‌ی حدود الهی و انجام وظایف باشد. اگر حدود الهی مراعات می‌شود ازدواج باقی بماند و گرنه طلاق مطرح شود. «فَإِنْ خَفْتُمْ أَلا يَقِيمَا حَدُودَ اللَّهِ»
- ۱۲- طرح «طلاق خلع» برای آن است که زن بتواند خود را از بن‌بست خارج سازد. «افتدت به»
- ۱۳- اسلام با ادامه زندگی به صورت تحمیلی و با اجبار و اکراه، موافق نیست. در صورتی که زن به اندازه‌ای در فشار است که حاضر است مهریه‌ی خود را ببخشید تا رها شود، اسلام راه را برای وی باز گذاشته است. البته مرد ملزم به پذیرش طلاق خلع نیست. «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدُتُهُمْ بِهِ»
- ۱۴- شکستن قانون الهی، ظلم است. «وَمَنْ يَتَعَدَّ حَدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»
- ﴿۲۳۰﴾ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجِعَا إِنْ ظُلِّمُوا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَقِيلَكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

پس اگر (بعد از دو طلاق و دو رجوع، برای بار سوم) او را طلاق داد، دیگر آن زن بر او حلال نخواهد بود، مگر آنکه به نکاح مرد دیگری درآید (و با او آمیزش نماید). پس اگر (همسر دوم) او را طلاق داد، مانعی ندارد که به یکدیگر بازگشت کنند (و زن با همسر اول خود مجدداً ازدواج نماید). البته در صورتی که امید داشته باشند حدود الهی را بربپا دارند. و اینها حدود الهی است که خداوند آن را برای افرادی که آگاهند بیان می‌کند.

نکته‌ها:

■ در اسلام بعضی از مقررات، جهت جلوگیری از تصمیمات عجولانه به چشم می‌خورد. مثلاً:

الف: هر کسی بنا دارد زن خود را طلاق دهد، باید زن در حال پاکی بوده و طلاق در برابر دو شاهد عادل باشد. باید تا مدتی هزینه زن را بپردازد و زن در این مدت می‌تواند با آرایش کردن، خود را به مرد عرضه کند. هر یک از این شرایط می‌تواند از طلاق‌های عجولانه جلوگیری کند.

ب: مردم برای گفتگوهای خصوصی با پیامبر بسیار هجوم می‌کردند، خداوند دستور داد هر کس با پیامبر سخن خصوصی دارد، مقداری صدقه بددهد و بعد گفتگو کند. این قانون برای جلوگیری از طرح سوالات غیر ضروری بود.^(۱) به هر حال شرط ازدواج با شوهر دیگر و طلاق دادن او، برای همسر شوهر اول شدن، یکی دیگر از نمونه‌های قوانین سرعت‌گیر در اسلام است.

پیام‌ها:

۱- مردان نباید از اختیارات خود سوء استفاده کنند و باید بدانند که اختیار آنها برای طلاق، محدود است. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: طلاق را سبک نگیرید و به زنان ضرر نرسانید.^(۲) (فلا تحلّ له)

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۰۲.

۱. مجادله، ۱۲.

۲- امید به زندگی براساس احکام الهی، شرط ازدواج است. «ان ظنًا ان يقيسا حدود الله»

۳- مسلمانان بدانند که حدود الهی، تنها در نماز، زکا، حج و جهاد نیست، مراعات مسائل خانوادگی نیز از حدود الهی است. «تلك حدود الله»

۴- هر کسی اسرار و حکمت مقررات الهی را نمی‌داند. مردم عادی، ظاهر دستورات و آگاهان، روح و عمق آن را می‌بینند. «لقوم يعلمون»

﴿۲۳۱﴾ وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرْحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَخِذُوا أَعْيَاتِ اللَّهِ هُزُوا وَأَذْكُرُوا بِنَعْمَتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةُ يَعِظُكُمْ بِهِ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان مهلت (عده) رسیدند، پس یا به طرز شایسته آنها را نگاه دارید (و آشتبی کنید) و یا آنها را به طرز پسندیده‌ای رها سازید. و برای آزار رسانیدن، آنان را نگاه ندارید تا (به حقوقشان) تعدی کنید و کسی که چنین کند، به خویشتن ظلم کرده و مبادا آیات خدا را به مسخره بگیرید. و نعمتی را که خداوند به شما داده و کتاب آسمانی و حکمتی را که بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد، یاد کنید و از خدا پروا داشته و بدانید خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

- هر کجا زمینه‌ی انحراف و ظلم و خطر بیشتر است، هشدارها و سفارش‌ها نیز باید بیشتر باشد. با آنکه در دو آیه‌ی قبل فرمود: «فامساك بمعروف او تسريع باحسان» بار دیگر در این آیه می‌فرماید: «فامسکوهن بمعروف او سرحوهنه بمعروف» زیرا شرایط

روحی زن و مرد در موقع جدایی، عادی نیست و زمینه‌ی انتقام و آزار رسانی بسیار وسیع و خطر ظلم و تعدی فراوان است.

■ در ظلم و تعدی به حقوق زن، خود مرد نیز زجر می‌کشد. زن و مرد در نظام آفرینش جزء یک پیکرند و ظلم به عضوی، ظلم به تمام اعضا است. کسی که به زن ظلم کند به استقبال کیفر الهی رفته ولذا به خودش نیز ظلم کرده است.

پیام‌ها:

۱- اسلام، زندگی همراه با صفا و محبت را می‌خواهد، نگاهداری همسر به قصد آزار او حرام است. **﴿ولاتسکوهن ضراراً لتعذوا﴾**

۲- کسانی که با همسر خود بدرفتاری می‌کنند، متجاوزند.^(۱) **﴿لتعذوا﴾**

۳- ظلم به زن، ظلم به خویشتن است. **﴿فقد ظلم نفسه﴾**

۴- ازدواج، یکی از آیات بزرگ الهی است^(۲) و نباید با طلاق‌های بسیار داد یا نگاهداری همسر به قصد آزار او، این قانون مقدس استهزا شود. **﴿ولا تتخذوا آيات الله هزوا﴾**

۵- به جای کینه‌ها و ضعف‌ها و تلخی‌ها از نعمت‌ها یاد کنید. مشکلات اندک خانوادگی را در کنار میلیون‌ها نعمت الهی چیزی نشمارید. **﴿واذکروا نعمت الله عليكم﴾**

۶- برای بهبود روابط زناشویی، توجه به احکام و مواضع کتاب آسمانی و تقوی لازم است. **﴿واذکروا... ما انزل عليكم من الكتاب و الحكمة يعظكم به واتقوا الله﴾**

۷- کسی که خود را در محضر خدا بداند، از گناه پرهیز می‌کند. **﴿واتقوا الله واعلموا ان الله بكل شيء عليم﴾**

۱. آنان که متجاوز به حدود و حقوق دیگران باشند، مورد مهر و محبت خداوند قرار نمی‌گیرند.
﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ﴾ بقره، ۱۹۰.

۲. **﴿وَمَنْ اِيَّاهُ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مُوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾** از آیات الهی آن است که برای شما از خودتان، همسرانی آفرید تا وسیله آرامش شما باشند و بین شما و آنان مؤبدت و رحمت قرار داد. روم، ۲۱.

۸- اگر هدفтан از طلاق، ظلم به همسر و سوء استفاده باشد، باید بدانید که خداوند آگاه است. «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

﴿۲۲۲﴾ وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِإِلَهِ وَآلِيَّوْمِ الْأُخْرِ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مهلت (عده) خود را بپایان رسانند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند، البته در صورتی که میان آنها به طرز پسندیده‌ای، توافق برقرار گردد. هر کس از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، به این دستورات پند داده می‌شود. (مرااعات) این امر مایه‌ی پیرایش و پاکی بیشتر شما است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

■ اگر زنان مطلقه، با همان شوهران سابق خود توافق کرده و ازدواج کنند، در پاکی و تزکیه فرد و جامعه، تأثیر بسیار دارد. «ذلکم ازکی لكم واطھر» زیرا در این نوع ازدواج، اسرار یکدیگر مخفی مانده و فرزندان به آغوش والدین و سرپرست واقعی خود بر می‌گردند و چون زن و شوهر طعم تلخ طلاق را چشیده‌اند، از جدائی مجدد نگرانند.

پیام‌ها:

- ۱- رأی زن مطلقه، در انتخاب شوهر محترم است و در ازدواج مجدد، اجازه از دیگری لازم نیست. «فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ»
- ۲- با یک طلاق، برای همیشه بدبین نباشید. چه بسا بعد از طلاق، دو طرف پشیمان شده و آماده زندگی مجدد به نحو شایسته‌ای باشند. «يَنْكِحُنَّ

ازواجهن»

- ۳- شرط اصلی ازدواج، رضایت طرفین است. «تراضوا بینهم»
- ۴- توافق بر ازدواج، باید بر اساسی عقلایی و عادلانه باشد. «تراضوا بینهم بالمعروف»
- ۵- کسانی که در راه ازدواج مشرع دیگران، کارشکنی و مشکل آفرینی می‌کنند، باید در ایمان خود نسبت به خدا و قیامت شک کنند. «لا تعضلوهن... ذلك يوعظ به من كان منكم يؤمن بالله واليوم الآخر»
- ۶- از جاذبه‌های طبیعی و مشرع، جلوگیری نکنید. چه بسازن و مردی که میان آنها طلاق جدایی افکنده، از یکدیگر خاطرات شیرینی نیز داشته باشند و گاه و بیگاه آن خاطرات را یاد بیاورند که اگر به طور طبیعی و مشرع به هم نرسند، خطر انحراف وجود دارد. «ينكجهن ازواجهن... ذلكم ازکي لكم و اظهره»
- ۷- برای حفظ سلامتی جامعه، زنان مطلقه نباید بی‌همسر بمانند. «ينكحن... ذلكم ازکي لكم و اظهره»
- ۸- برکات ازدواج مجدد و بازگشت به همسر اول و همچنین مفاسد طلاق و بی‌همسری، فوق درک بشر است. «والله يعلم وانت لا تعلمون»

﴿وَالْوَلَدَاتُ يُرْضِعْنَ أُولَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتَمَّمَ الرَّضَاعَةُ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَلِدَةٌ بِوَلِدَهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَ افْصَالًا عَنْ تَرَاضِينِ مِنْهُمَا وَتَشَاؤِرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَذْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِيْعُوهُ أَوْ لَادْكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا عَاهَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَتَقْوِا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

مادرانی که می‌خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند. و خوراک و پوشاك این مادران، به وجهی نیکو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ کس جز به قدر توانش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراک و پوشاك مادر) بر عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندانتان بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته‌اید بپردازید. و از خدا پروا داشته و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها:

- در مورد پدر و مادر و فرزند، در این آیه کلمات «أب» و «أم» نیامده، بلکه «والد» و «والده» آمده است. زیرا کلمات «أب» و «أم» شامل عموم، معلم و پدر زن می‌شود. همانگونه که زنان پیامبر ﷺ امهات مؤمنین هستند، نه والدات آنها.
- چون آیات قبل مربوط به طلاق و جدایی زن و شوهر از یکدیگر بود، لازم است تکلیف کودکان و نوزادان نیز روشن شود، تا آنان فدای اختلافات پدر و مادر نشوند. توجه به عواطف مادر، اهمیت شیر مادر، مقدار نیاز طبیعی نوزاد به شیر و مدت آن، در این آیه مطرح شده است.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دینی جامع است. حتی برای تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر، برنامه دارد. **«والوالدات يرضعن»**
- ۲- حتی مادر طلاق داده شده، در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویت دارد. **«والوالدات يرضعن»**
- ۳- مدت شیر دادن کامل دو سال است. **«حولين كاملين»**

- ۴- باید حقوق مالی و مادی مادر و دایه در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود. «وعلی المولود له رزقهن وكسوتهن... اذا سلمتم ما آتیتم»
- ۵- مقدار خرجی باید بر اساس عرف شناخته شده و به قدر توانایی باشد. «يَا الْمَعْرُوفَ لَا تَكْلُفْ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا»
- ۶- تکلیف، براساس قدرت و به اندازه‌ی توانایی انسان است. «لَا تَكْلُفْ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا»
- ۷- فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود. «لَا تَضَارُّ وَالَّذِي بُولَدَهَا»
- ۸- باید زندگی مادر در دوران شیردهی تأمین شود، هرچند پدر فرزند از دنیا رفته باشد. «وعلی الوارث مثل ذلك»
- ۹- از شیر گرفتن کودک، نیاز به مشورت و توافق والدین دارد. «وَإِنْ أَرَادَا فَصَالًا عَنْ تِرَاضٍ مِّنْهَا وَتَشَاورًا»
- ۱۰- زن و شوهر درباره امور نوزاد باید مشورت کنند. «تشاور»
- ۱۱- در شیر دادن، اول مادر بعد دایه. «وَالوَالِدَاتِ يَرْضَعْنَ... إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ»
- ۱۲- رعایت تقوا در تغذیه کودکان، بر عهده والدین است. «...وَاتَّقُوا اللَّهَ»
- ﴿۲۳۴﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَرْوَاحًا يَتَرَبَّضُنَّ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغُنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ
- و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز خوبیشتن را در انتظار نگاه دارند و چون به پایان مهلت (عده)شان رسیدند، گناهی بر شما نیست در آنچه (می‌خواهند) درباره‌ی خودشان به طور شایسته انجام دهند. (و با مرد دلخواه خود ازدواج کنند). و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاد است.

نکته‌ها:

در تفسیر المیزان، گزارشی از عقاید اقوام و ملل مختلف، در مورد زنانی که شوهران خود را از دست می‌دهند، آمده است. در آنجا می‌خوانیم: برخی اقوام معتقد بودند که باید بعد از مرگ شوهر، زن را زنده بسوزانند. و برخی دیگر می‌گفتند که او را به همراه شوهر، زنده در زیر خاک دفن کنند. بعضی از اقوام برای همیشه ازدواج مجدد همسر را ممنوع می‌دانستند. و برخی زودتر از یک سال و یا نه ماه را مجاز نمی‌دانستند.

در میان بعضی از اقوام رایج بود که اگر مرد وصیت کند، باید تا آن مدت که وصیت کرده همسرش ازدواج نکند و برخی نیز از همان لحظه مرگ، ازدواج مجدد را مجاز می‌دانستند. در میان این عقاید انحرافی که افراط و تفریط در آنها نمایان است، اسلام نظریه خود را مبنی بر نگاه داشتن عده وسیس اجازه ازدواج با مرد دلخواه را در چارچوب شایستگی و معروف بودن، ارائه داده است.

در مدت چهار ماه و ده روز عده‌ی وفات، روشن می‌شود که آیا زن باردار است یا نه. به علاوه اگر زن بعد از فوت شوهر بلافصله با مرد دیگری ازدواج کند، احساسات و عواطف بستگان شوهر قبل جریحه‌دار می‌شود.

البته این مدت در مورد زنان غیرباردار است و زنان باردار باید تا وقت وضع حمل عده نگهدارند.

قرآن در بیشتر موارد مربوط به ازدواج، کلمه‌ی «معروف» را بکار برده است. این نشان دهنده‌ی آن است که اساس هرگونه تصمیم باید عاقلاته و شرع پسند باشد.

پیام‌ها:

- ۱- مرگ، نابودی نیست، بلکه باز پس گرفتن کامل روح از جسم است. کلمه « توفی » به معنای گرفتن کامل است. « یتو قون منکم »
- ۲- زن، به محض فوت شوهرش، حق ازدواج با دیگری را ندارد. « یتر بصن بانفسهن »

۳- بستگان شوهر، حق دخالت در تصمیمات زنان بیوه را ندارند. «لا جناح علیکم فیما فعلن»

۴- ایمان به اینکه همه‌ی کارها و تصمیمات ما زیر نظر خداوند است، بهترین پشتوانه تقواست. «وَاللَّهِ يَا تَعْلَمُونَ خَبِيرٌ»

﴿۲۲۵﴾ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَنَتُمْ فِي أَنفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذَكَّرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَغْرُوفًا وَلَا تَغْزِمُوا عُقْدَةَ الْنِكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه (از زنانی که در عده وفات و یا در عده طلاق غیر رجعی هستند)، خواستگاری کنید، یا (تصمیم خود را) در دل نهان دارید. خداوند می‌داند که شما آنها را بادخواهید کرد، ولی با آنها وعده پنهانی (برای ازدواج مخفیانه) نداشته باشید، مگر آنکه (به کنایه) سخن پسندیده بگویید، ولی (در هر حال) اقدام به عقد ازدواج ننمایید تا مدت مقرر به سرآید، و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می‌داند، پس از (مخالفت با) او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردباز است.

نکته‌ها:

■ **﴿عَرَضْتُمْ﴾** به معنای سخن همراه با تعریض و کنایه و **﴿خُطْبَة﴾** به معنای خواستگاری است. در این آیه اظهار تمایل به ازدواج در مدت عده، بلا مانع شمرده شده است، مشروط به اینکه صریح نبوده و با کنایه باشد. «قول معروف» در این موارد آن است که نحوه اظهار تمایل به خواستگاری، با ادب اجتماعی و با فراقی که زن داغدیده دارد، مناسب داشته باشد، مثل اینکه بگوید: خداوند رحمت کند شوهرت را و به شما صبر عطا نماید، ولی دیگرانی که مانند شوهر

سابق، شما را دوست بدارند پیدا می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین فطری است و انسان فطرتاً متمایل به ازدواج است. لذا اسلام اجازه می‌دهد این خواسته حتی در زمان عده، به نحو کنایه که عواطف بستگان جریحه دار نگردد، طرح شود. «لا جناح عليکم فيما عرّضتم»
 - ۲- به غرائز و هیجان‌های نفسانی توجه داشته باشید و به جای سرکوب غرائز، جوانان را راهنمایی کرده و هشدار بدهید. «علم الله انکم ستذکرونہن ولکن لا توعدوهن سرآه»
 - ۳- توجه به زمان و حالات، در طرح پیشنهادات، یک اصل است. خواستگاری زن داغدار در ایام عده و با صراحة، بی‌ادبی یا بی‌سلیقگی و نوعی گستاخی است. «عرّضتم... تقولوا قولًا معروفاً»
 - ۴- کسی که بداند خداوند از درون او آگاه است، تقوا پیشه می‌کند. «یعلم ما فی نفسکم فاحذروه»
 - ۵- سفارش به تقوا در هر حال، مخصوصاً در مسائل زناشویی مورد نظر است. «فاحذروه»
 - ۶- خداوند با حلم خود، کم صبری شما را جبران می‌کند. شما به قدری عجله دارید که به سراغ زن داغدیده آن هم در ایام عده می‌روید، ولی خداوند با حلم خود این کار را برشما منع نکرده است. «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ»
 - ۷- به دنبال هشدار، زمینه‌ی بازگشت را نیز فراهم کنید. «فاحذروه... غفور حلیم»
- ﴿۲۳۶﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةٌ وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُفْتَرِ قَدْرُهُ مَتَّعًا بِالْمَغْرُوفِ حَقًا عَلَى الْمُخْسِنِينَ

اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و یا تعیین مهر طلاق دهید، گناهی بر شما نیست، ولی آنها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانش و آن کس که تنگdest است به اندازه‌ی وسعش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد). این کار برای نیکوکاران سزاوار است.

نکته‌ها:

◻ برخی گمان می‌کردند، طلاق قبل از عمل زناشویی و یا قبل از تعیین مهریه، صحیح نیست. این آیه ضمن اصلاح این تفکر، مورد هدیه را نیز بادآوری می‌کند.

پیام‌ها:

۱- حتی طلاق دادن باید در فضای خیرخواهی و نیکی باشد. «ان طلقت... متعوهن... بالمعروف حقاً على المحسنين»

۲- عفت کلام، یک ارزش است. به جای تصریح به مسائل زناشویی، خداوند می‌فرماید: «ما لم قتوهن»

۳- تعیین و پرداخت مهریه، بر مرد واجب است. «تفرضوا هن فريضة»

۴- تلخی طلاق را با هدیه‌ای مناسب جبران نمایند. هرچند آمیزش جنسی صورت نگرفته است، ولی طلاق یک نوع فشار روحی برای زن محسوب می‌شود که با احسان و هدیه‌ای شایسته باید جبران شود. «متعوهن»

۵- عقد ازدواج، قداست و احترام دارد. با اینکه آمیزشی صورت نگرفته است، لکن اجرای صیغه‌ی عقد، به زن حق می‌دهد تا به هنگام جدایی هدیه‌ای مناسب دریافت نماید. «متعوهن»

۶- حفظ انصاف و عدالت از سوی مرد و زن، مورد نظر است. همانگونه که سرشکستگی زن باید با هدیه‌ای مناسب جبران شود، مرد نیز نباید به خاطر هدیه، تحت فشار قرار گیرد و هر کس باید به مقدار توانایی‌اش اقدام کند.

«على الموضع قدره و على المقتر قدره»

- ۷- تکلیف مرد در برابر خانواده، به قدر توان او می‌باشد. **«عَلَى الْمَوْعِظِ قَدْرِهِ وَعَلَى الْمُقْرَرِ قَدْرِهِ»**
- ۸- احترام به شئون اجتماعی همسر، لازم است. کلمه «معروف» یعنی در هدیه دادن باید مسائل عرفی و اجتماعی را مراعات نمود. **«مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»**
- ۹- از افراط و تغیریط در امور زندگی دوری کنید. **«بِالْمَعْرُوفِ»**
- ۱۰- هدیه به همسر، از نشانه‌های نیکوکاران است. **«مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»**
- ۱۱- هدیه‌ی جنسی، بهتر از پول نقد است. کلمه «متاع» به جای درهم و دینار، نشانه‌ی آن است که هدیه جنس باشد. **«مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ»**
- ۱۲- هدیه‌ای که شوهر به همسر می‌دهد، تحمیل بار و باج و صدقه نپنداشد، یک نوع حق زن بر مرد است. **«حَقًا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»**
- ۱۳- اخلاق، پشتونه احکام الهی است. **«حَقًا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»**

﴿۲۳۷﴾ وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيَضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا أَلَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ الْنِكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسَوْا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

واگر زنان را قبل از آمیزش طلاق دهید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده‌اید، نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدھید)، مگر اینکه آنها (حق خود را) ببخشند و یا کسی که عقد ازدواج به دست اوست آنرا ببخشد، و اینکه شما گذشت کنید، (و تمام مهر آنان را بپردازید) به پرهیزگاری نزدیکتر است. و گذشت و نیکوکاری در میان خود را فراموش نکنید که همانا خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- در گفتگو ردرباره‌ی مسائل زناشویی خانواده، عفت کلام را مراعات کنید.
 - ۲- تعیین و پرداخت مهریه، بر مرد واجب است. **(فرضیه)**
 - ۳- عفو و گذشت از سوی زن و مرد، هر دو پسندیده است. یا زن نصف مهریه را ببخشد، یا مرد تمام مهریه را بدهد. **(یعنون... تعفو)**
 - ۴- اجازه ازدواج زن، با ولی اوست. **(بیده عقدة النکاح)**
 - ۵- کسانی که بخشش دارند، به تقوی نزدیک‌ترند. **(وان تعفوا اقرب للّتقوی)**
 - ۶- طلاق باید همراه با عفو و فضل باشد. **(تعفوا... لاتنسوا الفضل)**
 - ۷- در طلاق نباید مسائل اخلاقی و کرامات‌های انسانی را به فراموشی سپرد.
- ﴿ولا تنسوا الفضل بينكم﴾**

﴿۴۲۸﴾ حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِللهِ قَنِيقَيْنَ

بر انجام همه‌ی نمازها و (خصوصاً) نماز وسطی (ظهر)، مواضعیت کنید و برای خدا خاضعانه بیاخیزید.

نکته‌ها:

- درباره مراد از نماز وسطی، چند نظریه است، ولی با توجه به شأن نزول آیه که گروهی بخاطر گرمی هوا در نماز ظهر شرکت نمی‌کردند و با توجه به روایات و تفاسیر، مراد همان نماز ظهر است.
- توجه به نماز در لابلای آیات مربوط به مسائل خانوادگی، اشاره به آن است که غرائز و کشش‌های مالی و حقوقی همسر، شما را از نماز غافل نکند.
- حفظ هر چیزی باید مناسب با خودش باشد؛ حفظ مال از دست برد دزد است، حفظ بدن از میکرب است، حفظ روح از آفات اخلاقی نظیر حرص، حسد و تکبر است، و حفظ فرزند از دوست بد می‌باشد. اما حفظ نماز به چیست؟ حفظ نماز،

آشنایی با اسرار آن، انجام به موقع آن، صحیح بجا آوردن، فراگرفتن احکام و آداب آن و حفظ مراکز عبادت و تمرکز فکر به هنگام آن است.

در حدیثی می خوانیم: نماز به گروهی می گوید: مرا ضایع کردی خدا تو را ضایع کند و به گروهی می گوید: مرا حفظ کردی خداوند تو را حفظ کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اقامه نماز باید مداوم باشد. **﴿حافظوا﴾**
- ۲- همه‌ی مردم مسئول حفظ نمازند. **﴿حافظوا﴾**
- ۳- نماز را به جماعت برپا کنید. **﴿حافظوا، قوموا﴾**
- ۴- هر کجا زمینه‌ی سهل انگاری یا غفلت احساس می شود، هشدار بیشتری لازم است. **﴿والصلة الوسطى﴾**
- ۵- اقامه‌ی نماز، به توجه، نشاط، معرفت و اخلاص نیاز دارد. **﴿قوموا لله قاتنين﴾**
- ۶- انسان نباید وصله‌ی ناهمرنگ هستی باشد. قرآن درباره هستی می فرماید: «کل له قاتلون»^(۲) پس اگر ما قاتل نباشیم، وصله ناهمرنگ هستی خواهیم بود.
﴿قوموا لله قاتنين﴾
- ۷- ارزش نماز به خضوع آن است. **﴿قاتنين﴾**

**﴿۲۳۹﴾ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَادْكُرُوا أَللّٰهَ كَمَا عَلِمْتُمْ
مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ**

پس اگر (از دشمن یا خطری) بیم داشتید، پیاده یا سواره (به هر شکل که می توانید نماز گزارید) و آنگاه که این شدید خدا را یاد کنید، همانگونه که آنچه را نمی توانستید بدانید به شما آموخت.

نکته‌ها:

- در قرآن گاهی به جای کلمه‌ی «صلوة»، کلمه «ذکر» گفته شده است، چنانکه درباره نماز جمعه می‌فرماید: **﴿فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾** به سوی ذکر خدا بستایید. و یا خداوند به موسی ﷺ می‌فرماید: **﴿إِقْمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾** نماز را بپادار تا یاد من باشی. در این آیه نیز مراد از **﴿فَادْكِرُوا اللَّهَ﴾** نماز است.
- آری، فلسفه و روح نماز، یاد خداوند است.
- این آیه اشاره به نماز خوف دارد که در شرایط جنگی با احکام مخصوصی که در فقه آمده است، اقامه می‌شود.
- در احادیث می‌خوانیم که پیامبر ﷺ در جنگ احزاب با اشاره نماز خوانند و حضرت علی علیه السلام در بعضی از جنگ‌ها دستور می‌دادند که هنگام جنگ با ایماء و اشاره نماز بخوانند. امام کاظم علیه السلام در جواب شخصی که پرسید: اگر حیوان درنده‌ای به ما حمله کرد وقت نماز تنگ بود چه کنیم؟ فرمودند: با همان وضعی که دارید نماز بخوانید، گرچه پشت به قبله باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نماز، در هیچ حالی ساقط نمی‌شود. **﴿فَإِنْ خَفِتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رَكْبَانَهُ﴾**
- ۲- در اسلام عسر و حرج نیست. وقتی امکان استقرار بدن و یا ایستادن به سوی قبله و یا سایر شرایط نباشد، حذف می‌شوند. **﴿فَرِجَالًا أَوْ رَكْبَانَهُ﴾**
- ۳- نماز، شکر نعمت است. **﴿فَادْكِرُوا اللَّهَ كَمَا عَلِمْكُمْ﴾**
- ۴- بعضی از مسائل را انسان نمی‌داند، ولی می‌تواند به تجربه بدست آورد. ولی بعضی از مسائل را انسان نمی‌داند و نمی‌تواند که بداند، مگر از طریق وحی. **﴿مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾** و نفرمود: **«لَا تَعْلَمُونَ»**

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۸ و نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۳۹.

﴿۲۴۰﴾ وَالَّذِينَ يَتَوَفَّونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَئْتَعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و حکایتی از شما که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و همسرانی از خود به جای می‌گذارند، درباره‌ی همسرانشان این سفارش است که تا یک سال، آنها را (با پرداخت هزینه زندگی) بهره‌مند سازند و از خانه بیرون نکنند. ولی اگر آنها خود بیرون رفتند و تصمیم شایسته‌ای درباره‌ی خودشان گرفتند، بر شما گناهی نیست و خداوند توانا و حکیم است.

نکته‌ها:

■ برخی مفسران معتقدند نزول این آیه، قبل از آیه عده^(۱) و قبل از آیه ارث می‌باشد و با نزول آن آیات، این آیه نسخ شده و یا به عبارتی تاریخ عمل به آن پایان پذیرفته است. ولی برخی دیگر معتقدند آیات عده و ارث، مقدار ضروری و واجب را مطرح کرده که زن فلان مقدار حق ارث دارد و فلان مدت نیز واجب است عده نگهدارد،

ولی این آیه را می‌توان در کنار وظیفه‌ی واجب، به صورت یک عمل استحبابی قلمداد کرد. به این معنا که علاوه بر مدت عده، اگر زن به احترام شوهر، خواست تا یک سال در خانه بماند، شوهر هم به احترام زن علاوه بر سهم ارث، مخارج یک ساله‌ی او را از ثلث خود، که درباره آن حق وصیت دارد، پردازد.^(۲)

پیام‌ها:

۱- مردان، بخشی از مال خود را برای همسرانشان وصیت کنند. **﴿وَالَّذِينَ يَتَوَفَّونَ... وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ﴾**

۲. تفسیر اطیب البیان.

۱. بقره، ۲۳۴.

- ۲- در وصیت، همسر انسان بر دیگران اولویت دارد. **﴿وصیة لازواجهم﴾**
 ۳- آینده زنان بیوه باید تأمین شود. **﴿متاعاً الى الحول﴾**
 ۴- هرگونه تصمیم زن در انتخاب شوهر مجدد، باید عاقلانه و مشروع و با احراز
 مصلحت باشد. **﴿فعلن في انفسهن من معروف﴾**
 ۵- تشریع احکام الهی، بر اساس حکمت است. **﴿عزيز حکيم﴾**

﴿۲۴۱﴾ وَلِلْمُطَّأْقَتِ مَنْعِ الْمَغْرُوفِ حَقًا عَلَى الْمُتَّقِينَ

و برای زنان طلاق داده شده، بهره‌ی مناسبی است که (پرداخت آن) بر مردان پرهیزکار سزاوار است.

﴿۲۴۲﴾ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

این چنین خداوند آیات خود را برای شما تبیین می‌کند، شاید که اندیشه کنید.

نکته‌ها:

■ در آیات قبل، نحوه‌ی پرداخت مهریه به زنان طلاق داده شده، قبل از آمیزش و بعد از آن بیان شد. این آیه یا در مورد کسانی است که در ضمن عقد، مهریه آنان مشخص نشده و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شوند، و یا یک سفارش عاطفی و اخلاقی برای تمام موارد طلاق است که علاوه بر پرداخت تمام یا نصف مهریه، هدیه‌ای جداگانه برای جبران ناراحتی‌ها و دلشکستگی‌های زن، از سوی شوهر به او پرداخت شود.

البته این یک دستور اخلاقی و استحبابی است که سزاوار است متقین و پرهیزگاران آنرا مراعات نمایند.

به هر حال از جمله‌ی **﴿حقاً على المحسنين﴾** در آیه ۲۳۶ و **﴿حقاً على المتقين﴾** در آینجا و **﴿لا تتسوا الفضل بينكم﴾** آیه ۲۳۷، می‌توان توجه مخصوص‌ی اسلام را درباره‌ی حفظ حقوق و عواطف زنان مطلقه بدست آورد.

■ امام حسن عسکری به زنی که طلاق داده بود، کنیزی را به عنوان هدیه بخشید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با زنان مطلقه، تقوای لازم است. «وللملطقات... حَقًا عَلَى الْمُتَّقِينَ»
- ۲- هدیه دادن که نقش کدورت زدایی و دلجویی دارد، نشانه‌ی پرهیزکاران است. «مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًا عَلَى الْمُتَّقِينَ»
- ۳- در احکام و دستورات الهی، باید اندیشه نمود تا به مصالح آن پی‌برد. «بَيْنَ اللَّهِ لَكُمْ آيَاتٌ لِعِلْمِكُمْ تَعْقِلُونَ»

﴿۲۴۳﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتٍ فَقَالَ لَهُمْ أَللهُ مُوْتُوا ثُمَّ أَخِيْهُمْ إِنَّ أَللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

آیا ندیدی کسانی را که از ترس مرگ از خانه‌های خود فرار کردند، در حالی که هزاران نفر بودند، پس خداوند به آنها گفت: بمیرید (و آنها مردند)، سپس آنان را زنده کرد (تا درس عبرتی برای آیندگان باشند؟) همانا خداوند نسبت به مردم احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند.

نکته‌ها:

■ در شأن نزول این آیه آمده است که در یکی از شهرهای شام که حدود هفتاد هزار خانوار جمعیت داشت، بیماری طاعون پیدا شد و با سرعتی عجیب مردم را یکی پس از دیگری از بین می‌برد. در این میان عده‌ای از مردم^(۲) که توانایی و امکانات کوچ داشتند، به امید اینکه از مرگ نجات پیدا کنند از شهر خارج شدند، پروردگار،

۱. کافی، ج ۶، ص ۱۰۵.

۲. بگفته صاحب تفسیر تبیان (ج ۲، ص ۲۸۲) تعدادشان از ده هزار بیشتر بوده است، زیرا عرب به بیش از ده هزار «ألف» و به کمتر از آن «آلاف» می‌گوید.

آنها را در همان بیابان به همان بیماری نابود ساخت.
از برخی روایات استفاده می‌شود که اصل بیماری مزبور در آن شهر، به عنوان مجازات بود. زیرا وقتی رهبر و پیشوای آنان از آنها خواست که خود را برای مبارزه و جهاد آماده کرده و از شهر خارج شوند، آنها به بهانه اینکه در منطقه جنگی مرض طاعون شایع است، از رفتن به میدان جنگ خودداری کردند و خداوند آنها را به همان چیزی که بهانه فرار از جنگ قرار داده بودند، مبتلا ساخت.

در برخی تفاسیر و روایات^(۱) آمده است: وقتی حزقیل نبی، یکی از پیامبران بنی اسرائیل، از آنجا عبور می‌کرد از خداوند درخواست کرد که آنها را زنده کند. خداوند دعای او را اجابت کرد و آنها را مجدداً زنده نمود و به زندگی بازگشتند. البته این الطاف الهی، هشدار و درس عبرتی برای آیندگان تاریخ است که انسان بفهمد و شکرگزار خداوند باشد.

□ صاحب تفسیر المنار، مرگ و حیات در آیه را به شکلی سمبلیک معنا کرده و آن را کنایه از بدن آوردن استقلال و از دست دادن آن دانسته است.

صاحب تفسیر المیزان، ضمن انتقاد شدید از این طرز تفکر می‌فرماید: باید به ظاهر آیات معتقد بود و گرنه لازم می‌آید تمام معجزات و امور خارق العاده را توجیه یا تأویل نمائیم.

□ از آنجاکه شکر، تنها به زبان نیست، بلکه حقیقت شکر آن است که نعمت‌های الهی را در جای خود مصرف کنیم، لذا اکثر مردم شکرگزار واقعی نیستند.

□ در آیه اگر می‌فرمود: «اکثرهم لا یشکرون» معنا این بود که اکثر آن مردم اهل شکر نبودند، ولی قرآن سیمای اکثر مردم در تمام اعصار را بیان می‌کند، نه گروهی خاص را. «اکثر الناس لا یشکرون»

□ شیعه، به رجعت و زنده شدن گروهی از افراد قبل از قیامت، اعتقاد دارد و علاوه بر صدھا حدیث، از آیاتی همچون این آیه، امکان وقوع آن را استفاده می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- به تاریخ بنگریم و از آن درس بگیریم. «آلم تر...»
- ۲- در بیان تاریخ، آنچه مهم است عوامل عزّت و سقوط است، نه نام افراد و قبایل و مناطق. «الذین خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ»
- ۳- آنجاکه اراده خداوند باشد، فرار کارساز نیست. «فَالَّهُمَّ إِنَّمَا مُوتَاهُ
- ۴- خداوند در همین دنیا بارها مردگان را زنده کرده است. «ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»
- ۵- فراز و نشیب‌ها، مرگ و میرها، زاد و ولدها و زنده‌شدن‌های مجدد، همه نمونه‌هایی از الطاف و فضل الهی است. «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ»

﴿۲۴۴﴾ وَقَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

و در راه خداوند پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و دافاست.

نکته‌ها:

- در آیه قبل خواندیم که فرار از جنگ، چاره ساز نیست و قهر خداوند می‌تواند هزاران نفر فراری را فraigیرد. این آیه می‌فرماید: اکنون که مرگ و حیات به دست اوست، پس در راه او پیکار کنید و بدانید که پاداش شما نزد او محفوظ است. زیرا او به آنچه بر شما می‌گذرد، آگاه است.

پیام‌ها:

- ۱- جهاد و مبارزه، زمانی ارزش دارد که برای خدا و در راه خدا باشد. جنگ از سر انتقام و برای اظهار قدرت و استئمار و کشورگشایی مقدس نیست، بلکه ضد ارزش است. «فَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
- ۲- جنگ در راه خدا، شکر نعمت حیات است. آیه قبل فرمود: خداوند آنان را زنده نمود، ولی شاکر نبودند. و این آیه می‌فرماید: در راه خدا پیکار کنید. بنابراین جهاد، نوعی شکر است. «لَا يَشْكُرُونَ... وَ قَاتَلُوا»
- ۳- توجه به اینکه ما در محضر خدا هستیم، قوی‌ترین عامل و انگیزه برای پیکار

در میدان جنگ است. «سیع علیم»

۴- برای فرار از جهاد، عذر تراشی نکنید. زیرا خداوند نیت شما را می‌داند و بهانه‌های شما را می‌شنود. «سیع علیم»

**۴۴۵) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَعِّفَهُ اللَّهُ أَضْعَافًا
كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَنْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

کیست که به خداوند وام دهد، و اموی نیکوتا خداوند آن را برای او چندین برابر بیافزاید و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گستردۀ می‌سازد، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

■ در تفاسیر مختلف^(۱) آمده است که این آیه به دنیال آیه قبل که مردم را به جهاد تشویق می‌کرد، مؤمنان را به انفاق و وام ترغیب می‌نماید. زیرا همانگونه که برای امنیت و صیانت جامعه، نیاز به جهاد و تلاش مخلصانه است، همچنین برای تأمین محرومان و تهیه وسائل جهاد، نیاز به کمک‌های مادی می‌باشد.

■ موضوع وام دادن به خدا، هفت بار در قرآن آمده است. تفسیر مجتمع البیان^(۲) شرایطی را برای قرض الحسنہ بیان کرده است. از آن جمله:

۱- از مال حلال باشد.	۲- از مال سالم باشد.
۳- برای مصرف ضروری باشد.	۴- بی‌ممتّن باشد.
۵- بی‌ربا باشد.	۶- مخفیانه باشد.
۷- با عشق وایثار پرداخت شود.	۸- سریع پرداخت شود.
۹- قرض دهنده خداوند را براین توفیق شکرگزار باشد.	۱۰- آبروی گیرنده وام حفظ شود.

۱. تفسیر کبیر، کاشف و نمونه.

۲. تفسیر مجتمع البیان، ذیل آیه‌ی ۱۱ سوره حديد.

- «قرض»، در زبان عربی به معنای بریدن است و اینکه به وام، قرض می‌گویند بخاطر آن است که بخشی از مال بریده و به دیگران داده می‌شود تا دوباره باز پس گرفته شود. کلمه «بسط» به معنای گشایش و وسعت است و «بساط» به اجنبی گفته می‌شود که در زمین پهن شده باشد.
- جهاد، گاهی با جان است که در آیه قبل مطرح شد و گاهی با مال است که در این آیه مطرح شده است.
- کلمه «کثیر» در کنار کلمه «اضعاف»، نشانه‌ی پاداش بسیار زیاد است. و جمله «یضاعفه» بجای «یضعفه» رمز مبالغه و ازدیاد است.^(۱)
- تعبیر قرض به خداوند، نشان دهنده آن است که پاداش قرض الحسنة بر عهده خداوند است.
- به جای فرمان به قرض دادن، سؤال می‌کند که کیست که به خداوند قرض دهد، تا مردم احساس اکراه و اجبار در خود نکنند، بلکه با میل و رغبت و تشویق به دیگران قرض دهند. از آنجاکه انسان غریزه منفعت طلبی دارد، لذا خداوند برای تحریک انسان، از این غریزه استفاده کرده و می‌فرماید: «فیضاعفه اضعافاً»
- به جای «قرض به مردم» فرمود: «به خداوند قرض دهید»، تا فقرا احساس کنند خداوند خودش را به جای آنان گذاشته و احساس ضعف و ذلت نکنند.
- با اینکه وجود ما و هرچه داریم از خداوند است، اما خداوند گاهی خود را مشتری و گاهی قرض گیرنده معرفی می‌کند تا ما را به این کار تشویق نماید. حضرت علی علیه السلام فرمودند: جنود آسمان‌ها و زمین از آن خدادست، پس آیه قرض برای آزمایش شماست.^(۲)
- امام کاظم علیه السلام فرمود: از مصاديق قرض به خداوند، کمک مالی به امام معصوم است.^(۳)
- گرچه در آیه، قبض و بسط به خداوند نسبت داده شده است، ولی در روایات

۱. تفسیر روح المعانی. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۳. تفسیر روح البيان، ج ۱، ص ۳۸۱.

- می خوانیم: هر که با مردم گشاده دست باشد، خداوند به او بسط می دهد و هر کس با مردم بخل ورزد، خداوند نسبت به او تنگ می گیرد.
- در روایات، پاداش قرض الحسنة هیجده برابر، ولی پاداش صدقه ده برابر آمده است.^(۱) و دلیل این تفاوت چنین بیان شده است که قرض را افراد محتاج می گیرند، ولی هدیه و بخشش گاهی به غیر محتاج نیز داده می شود.^(۲)
- به فرموده‌ی روایات: هر کس بتواند قرض بدهد و ندهد، خداوند بوى بهشت را بر او حرام می کند.^(۳)
- هنگامی که این آیه نازل شد: «من جاء بالحسنة فله خير منها»^(۴) هر کس کار خوبی آورد، بهتر از آن را پاداش می گیرد. پیامبر ﷺ از خداوند تقاضای ازدیاد کرد، آیه نازل شد: «فله عشر امثالها»^(۵) ده برابر داده می شود. باز درخواست نمود، آیه قرض الحسنہ با جمله‌ی «اضعافاً كثيرة» نازل شد. پیامبر متوجه شد که کثیری که خداوند مقدّر کند، قابل شماره نیست.^(۶)
- پاداش خدا به قرض دهنگان، هم در دنیا وهم در آخرت است. زیرا در کنار «اضعافاً كثيرة» می فرماید: «واليه يرجعون» گویا حساب قیامت، جدا از پاداش‌های دنیوی است.
- جلوی بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود. اگر در اول آیه خداوند بالحنی عاطفی از مردم قرض می خواهد، بدنیال آن می فرماید: «و الله يقضى و يسط» تا مباداً گروهی همچون یهود خیال کنند که خداوند فقیر است و بگویند: «ان الله فقير و نحن أغنياء»^(۷) و همچنین بدانند که قرض گرفتن خدا، برای رشد انسان است، نه به خاطر نیاز او. منافقان می گفتند: به مسلمانان انفاق نکنید تا از دور رسول خدا پراکنده شوند. قرآن در جواب آنها فرمود: آنها در چه باوری هستند،

۱. بحار، ج ۷۴، ص ۳۱۱. ۲. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸. ۳. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۸.

۴. نمل، ۸۹. ۵. انعام، ۱۶۰. ۶. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۱۰.

۷. آل عمران، ۱۸۱.

مگر نمی‌دانند خزانه آسمان‌ها و زمین در دست خداوند است!^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کمک به خلق خدا، کمک به خداست. «يَقْرِضُ اللَّهُ بِجَاهِيْ» (یقرض الله بجای) «يَقْرِضُ النَّاسَ»
- ۲- برای ترغیب مردم به کارهای خیر، تشویق لازم است. «فَيَضَاعِفُهُ اللَّهُ أَعْلَمُ» (فیضاًعفه اضعافاً كثیرة)
- ۳- اگر ما گشايش و تنگ دستی را بدست خدا بدانیم، راحت انفاق می‌کنیم. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُونَ» (والله يَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُونَ)
- ۴- اگر بدانیم که ما به سوی او باز می‌گردیم و هرچه داده‌ایم پس می‌گیریم، راحت انفاق خواهیم کرد. «إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ» (إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ)

﴿٤٦﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الْمُلَائِكَةِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَاتَلُوا
لِنَبِيِّ لَهُمْ أَبْعَثْتُ لَهُمْ مَلِكًا فَنُقْتِلُنَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن
كُتُبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَا تُقْتَلُوْا قَاتَلُوا وَمَا لَنَا أَلَا نُقْتَلُنَّ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنِ الْبَيْرِنَ وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ
تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَأَنَّ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

آیا تدیدی گروهی از بزرگان بنی اسرائیل را که بعد از موسی به پیامبر خود گفتند: برای ما زمامدار (و فرماندهی) برانگیز تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا پیکار کنیم، او گفت: آیا احتمال می‌دهید که اگر دستور جنگ به شما داده شود (نافرمانی کرده و) پیکار و جهاد نکنید؟ گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شده‌ایم؛ پس چون دستور جنگ بر آنان مقرر گشت، جز عده‌اندکی، سرپیچی کردند و خداوند به ظالمان آگاه است.

نکته‌ها:

■ «ملأ» به بزرگان واشرافی گفته می‌شود که هیبت آنها چشم و سینه‌ها را پر می‌کند.

■ بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی علیه السلام، به خاطر قانون شکنی و رفاه طلبی، مجددًا تحت سلطه و فشار طاغوت قرار گرفته، آزادی و سرزمین خود را از دست دادند. آنها برای نجات از آوارگی و خارج شدن از زیر یوغ طاغوت، تصمیم به مبارزه گرفتند و از پیامبر خویش اشموئیل خواستند برای آنها فرمانده و امیری را انتخاب کند تا به رهبری او با طاغوت مبارزه کنند، ولی با همه این ادعاهای وقتی دستور صادر شد، همه آنها جز اندکی به میدان نبرد پشت کرده و از آن دستور سرپیچی نمودند.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید با دقّت تاریخ بنی اسرائیل را بنگرند و پند بگیرند. **(أَلْمَتَهُ)**
- ۲- وجود رهبر الهی، مانع پراکندگی، آوارگی و ستم پذیری است. **(مِنْ بَعْدِ مُوسَى)**
- ۳- بعضی از انبیاء، تنها برای گروهی از مردم رسالت داشتند، نه همه‌ی مردم. **(إِذْ**
قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمْ)^(۱)
- ۴- فرمانده نظامی باید از سوی رهبر آسمانی انتخاب و نصب شود. **(أَبْعَثْ لَنَا)**
پس دین از سیاست جدا نیست.
- ۵- جنگ موفق، فرمانده لایق می‌خواهد. **(أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا)**
- ۶- برای نجات از طاغوت‌ها باید به انبیای الهی پناه برد. **(قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمْ)**
- ۷- تعهد گرفتن از کسانی که پیشنهادات اصلاحی دارند لازم است. **(هَلْ عَسِيْتَ)**
- ۸- رهبر باید آینده‌نگر باشد و احتمال پیمان شکنی و فرار از مسئولیت را از سوی مردم بدهد. **(هَلْ عَسِيْتَ)**

۱. اگر می‌فرمود: «نَبِيْهُمْ» اشاره کمتری داشت که پیامبر خاصی است و همین که فرمود: «نَبِيْهُمْ» این اشاره تشدید می‌شود.

۹- جهاد برای رفع ظلم و دفاع از وطن، جهاد در راه خداست. «ومالنا الا نقاتل في سبیل الله و قد اخرجنا من دیارنا وابناتنا»

۱۰- پیدایش مشکلات، سبب بیداری و حرکت برای رهایی است. «اخرجنا»

۱۱- میدان مبارزه، عامل ارزیابی افراد پر ادعا است. «تولوا»

خوش بود گرمه ک تجربه آید به میان

تاسیه روی شود هر که در او غش باشد

۱۲- پیمان شکنان و شعار دهنده‌گان بی عمل، ظالمند. «علم بالظالمین»

۱۳- خداوند آگاه است، پس این همه تظاهر برای چه؟! «والله علیم»

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى
يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعْةً
مِنْ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَضْطَفَنَا عَلَيْكُمْ وَرَأَدَهُ بِسُلْطَةٍ فِي الْعِلْمِ وَ
الْجَسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعٌ عَلِيمٌ﴾

وپیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (وانتخاب) کرده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است و خداوند ملکش (فرماندهی و رهبری) را به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند (احسانش) وسیع و (به لیاقت‌ها و توانایی‌های افراد) آگاه است.

نکته‌ها:

- کلمه «واسع» یعنی خداوند بی نیازی است که از هیچ‌گونه بخششی عاجز نیست.
- گرچه بنی اسرائیل از پیامبرشان فرمانده نظامی برای رهبری جنگ خواستند؛ «ملکاً نقاتل في سبیل الله» ولی از آنجا که آنان بهانه گرفته و گفتند: طالوت را به

سلطنت چه کار؟ معلوم می شود که او علاوه بر فرمانده نظامی، سلطان آنان نیز قرار گرفت. این گروه ستمدیده بنی اسرائیل با آنکه برای رهایی از چنگال ظالمان، از پیامبرشان درخواست تعیین فرمانده کرده بودند، ولی وقتی پیامبرشان طالوت را که جوانی چوپان و فقیر و گمنام بود، به فرماندهی و زمامداری آنان تعیین نمود، گفتند: چگونه او می تواند فرمانده ما باشد در حالی که شهرت و ثروتی ندارد؟ و ما به جهت ثروت و دارایی که داریم، از او لایق تریم!

پیامبر وقتی بهانه گیری آنها را به خاطر فقر و نداری طالوت شنید، فرمود: بی گمان خدا او را بر شما برگزیده است و او توانایی علمی وقدرت بدنی و نیروی لازم برای فرماندهی جنگ را دارد. خداوند هر کس را که بخواهد بخاطر لیاقت و استعدادهای نهفته اش فرمانده می بخشد.

آری، اگر نظر او به سنگی تعلق گیرد، جواهر می شود و اگر به خاری افتاد، گل و اگر به فقیری نظر کند فرمانده می شود.

آیا چوپانی که گوسفندانش گم می شوند، لیاقت فرماندهی دارد؟ در روایات آمده است: طالوت چوپانی بود که در پی گوسفندان گمشده اش از اطراف به سوی شهر آمده بود و به خدمت پیامبر رسید و خداوند به پیامبر وحی کرد که همین چوپان لیاقت فرماندهی دارد و او را به مردم معرفی کن.

▣ شاید مراد از جمله‌ی «بسطة فـ العلم» جامعیت علوم باشد. یعنی او در بسیاری از علوم، اطلاعات گسترده‌ای داشت.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران بر اساس وحی، جانشین خود را انتخاب می کنند. «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ»
- ۲- رهبری که خداوند تعیین کند، به نفع مردم است. «بَعْثَ لَكُمْ»
- ۳- اگر می خواهید به آزادی و نجات برسید، باید رهبر الهی را پذیرید. «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالِوتَ مَلَكًا»
- ۴- دین از سیاست جدا نیست. انبیا مستقیماً در مسائل نظامی دخالت و فرمانده

- نظامی عزل و نصب می‌کردند. «انَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ»
- ۵- از استعدادهای نهفته در افراد گمنام و فقیر، غافل نباشد. «قد بعث لكم»
 - ۶- نشانه‌ی ایمان واقعی، تسلیم خدا و رسول بودن است و بنی اسرائیل به خاطر پندار خلط تسلیم نبودند. «أَنَّ يَكُونَ لِهِ الْمُلْكُ عَلَيْنَا»
 - ۷- یکی از امتحانات الهی، نحوه برخورد ما با رهبر الهی است. «قَالُوا أَنَّ يَكُونَ...»
 - ۸- خود بر تربیتی، محاکوم است.^(۱) «عَنْ أَحَقَّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ»
 - ۹- نام و مقام و شهرنشینی، نشانه برتری نیست. در این آیه از کسانی که ملاک برتری را مال و مقام دانسته‌اند، انتقاد شده است. «لَمْ يَؤْتُ سَعْةً مِنَ الْمَالِ»
 - ۱۰- انتخاب الهی، بر اساس لیاقت است، نه گزاف و بیهوده. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بِسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجَسْمِ»
 - ۱۱- قدرت علمی و توانایی جسمی، دو شرط لازم برای فرماندهی لشکر است.
«بِسْطَةٍ فِي الْعِلْمِ وَالْجَسْمِ»
 - ۱۲- توانایی علمی، مهم‌تر از توانایی جسمی است. «زَادَهُ بِسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجَسْمِ»
ابتدا کلمه‌ی «علم» آمد، سپس «جسم».
 - ۱۳- اعلم بودن، در گزینش یک اصل است. «بِسْطَةٍ فِي الْعِلْمِ»
 - ۱۴- رهبر و مدیر باید زیر دستان خود را توجیه کند و دلیل کار و انتخاب خود را بازگو کرده و ابهامات را بر طرف کند و نگوید این حق من است که هر کاری بخواهم انجام دهم. پیامبر دلیل انتخاب طالوت را توانایی علمی و جسمی او بیان کرد. «زَادَهُ بِسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجَسْمِ»
 - ۱۵- نه فقر و گمنامی، مانع لطف الهی است و نه ثروت و شهرت، باعث آن. «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِ»
 - ۱۶- سرچشمه‌ی اکثر اعتراضات مردم، کوتاه نظری و کوتاه فکری است، ولی علم خداوند بی‌نهایت و نامحدود است. «وَاسِعٌ عَلَيْهِ»

۱. چنانکه شیطان گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» اعراف، ۱۲.

﴿۴۴۸﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ءَايَةً مُّلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مَّنْ رَّبَّكُمْ وَبِقِيَّةً مَّمَّا تَرَكَ عَالٌ مُّوسَىٰ وَعَالٌ هَارُونَ شَخْمَلٌ أَلْمَلَّكَةَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَايَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

وپیامبرشان به آنها گفت: نشانه‌ی حکومت او این است که تابوت (عهد) به سوی شما خواهد آمد، (همان صندوقی که) آرامشی از پروردگاریان و یادگاری از میراث خاندان موسی و هارون در آن است، در حالی که فرشتگان آنرا حمل می‌کنند، همانا در این موضوع، نشانه‌ی روشنی برای شما است، اگر ایمان داشته باشید.

نکته‌ها:

■ برای اینکه یهود به فرماندهی طالوت اطمینان و یقین پیدا کنند، پیامبرشان به آنها گفت: صندوق مقدس بنی اسرائیل به آنها بازگردانده می‌شود، تا نشانه‌ای برای انتخاب طالوت از سوی خداوند باشد. مراد از تابوت همان صندوق چوبی بود که مادر موسی، نوزاد خود را در آن گذاشت و به فرمان خدا در آب نیل انداخت و مأموران فرعون صندوق را گرفته و نوزاد را با آن به نزد فرعون بردند. آن صندوق همچنان در دربار فرعون بود.

وقتی موسی عليه السلام به پیامبری رسید، الواح تورات را در آن قرار داد و به هنگام رحلت نیز زره و سایر یادگارهای خود را در آن گذاشت و به وصی خود «یوشع بن نون» سپرد. این صندوق، به صورت صندوقی مقدس که صندوق عهد نام گرفته بود، در میان بنی اسرائیل بود و آن را در جنگ‌ها پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند، ولی کم کم قداست آن شکسته و مفقود شد. این صندوق ریوده شده را در زمان ریاست طالوت، خداوند از طریق ملائک به آنان بازگرداند تا موجب آرامش و اطمینان خاطر آنان باشد.^(۱)

۱. در تورات، سفر خروج، فصل ۳۷، درباره این صندوق مطالبی آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- سرچشمه‌ی آرامش خداوند است، گرچه با وسائل باشد. «فِيهِ سَكِينَةٍ مِّنْ رَبِّکُمْ»
- ۲- انسان همیشه به آرامش نیاز دارد، به خصوص در آستانه رفتن به میدان جهاد. «فِيهِ سَكِينَةٍ مِّنْ رَبِّکُمْ»^(۱)
- ۳- رهبر الهی، نشانه‌ی الهی لازم دارد. چون طالوت انتخاب شده از جانب خداوند بود، لازم بود نشانه‌ای الهی او را تأثید کند. «تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ»
- ۴- اگر صندوقی که با بدن موسی و الواح تورات تماس داشته، مقدس و آرام بخش است، پس مقدس شمردن صندوقی که بر روی قبر اولیای الهی است، خلاف قرآن نیست. زیرا در همه آن صندوق‌هایی که در مشاهد مشرفه است، «بِقِيَةٍ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُحَمَّدٌ ﷺ» قرار دارد. «بِقِيَةٍ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ»
- ۵- حفظ آثار انبیاء، ارزش داشته و مایه‌ی آرامش خاطر و تبرک است. «بِقِيَةٍ مِّمَّا تَرَكَ»

﴿۲۴۹﴾ فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ إِلَيْهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيْكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنْهُ وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنْ إِلَّا مَنِ اغْتَرَّ فَغُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاءَرَهُ هُوَ وَالَّذِينَ عَاقَبُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا أَلْيَوْمَ بِجَاهُولَتِ وَجَنُوْدِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظْنُونَ أَنَّهُمْ مُّلْقُوا أَسْهَمَ كَمِّ مِنْ فِتَّةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبْتُ فِتَّةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ

پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شمارا به یک نهر آب آزمایش می‌کند. پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هر کس از آن نخورد از من هست. مگر آنکه با دست، مشتی برگیرد (و

۱. کلمه «سکینه» در این آیه با توجه به آیات قبل که بنی اسرائیل عازم میدان جهاد و دفاع بودند، نشانه‌ی اهمیت و لزوم آرامش فکری در جبهه است.

بیاشامد). پس (همین که به نهر آب رسیدند)، جز اندکی همه از آن نوشیدند، سپس هنگامی که او و یاوران با ایمان او از آن نهر گذشتند، (و دشمن را دیدند) گفتند: امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم. اما آنها که اعتقاد داشتند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز قیامت ایمان داشتند) گفتند: چه بسا گروهی اند که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است.

نکته‌ها:

- کلمه «جنود» جمع «جند» به معنای لشکر است و حضور چندین لشکر بعد از اعراض گروه‌هایی از مردم، نشانه کثرت جمعیت آنان است.
- این آیه خبر از مردوادی گروه زیادی از بنی اسرائیل می‌دهد که از صحنه آزمایش نوشیدن آب و تحمل تشنگی، سربلند بیرون نیامدند. اما این گروه باقیمانده، آزمایش دیگری داشتند که آزمایش روحی و معنوی بود. وقتی آنان با سپاه انبوه جالوت مواجه شدند، گفتند: ما توانایی مقابله با این سپاه مسلح را نداریم. ولی آنها بی که به روز قیامت ایمان داشتند، گفتند: پیروزی به دست خدادست، ای بسا گروه‌های اند که به اذن خداوند بر سپاهیان بزرگ پیروز می‌شوند.
- پیروزی در یک مرحله از آزمایش، کافی نیست. افرادی در بعضی از مراحل موفق می‌شوند، ولی در مرحله‌ای دیگر شکست می‌خورند. در این داستان گروهی رهبر را بخاطر فقر نپذیرفتند، گروهی در آزمایش شکم، شکست خوردند و گروهی در برخورد با دشمن خود را باختند.
- طالوت در ابتدا جمعیت را به خود نسبت نداد و نفرمود: «جنوده»، بلکه فرمود: «بالجنود» گرچه لشکریان انبوه بودند و فرماندهی او را پذیرفته‌اند، ولی هنوز میزان فرمانبری آنان را آزمایش نکرده است، ولی بعد از آزمایش، به خود نسبت می‌دهد. **(فاته منّ)**
- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: افرادی که تا آخر کار به طالوت وفادار ماندند، سیصد و سیزده

نفر بودند.^(۱)

□ حساب دوگروه روشی است، هر کس نتوشد قطعاً خودی است و هر کس بنوشد قطعاً بیگانه است، ولی کسانی که با مشت نوشیدند، نه خودی هستند و نه بیگانه. باید آنان را نه مأیوس کرد و نه مشمول الطاف. لذا برای «من اغترف غرفه بیده» نه کلمه «منی» بکار رفته و نه «لیس منی».

□ کسانی که دستشان به اموال مردم یا اموال دولتی رسید، ولی با کرامت و زهد از کنارش گذشتند و حرص و طمع آنان را آلوده نکرد، حزب الله‌ی هستند و کسانی که پشت خود را با ذخیره اموال می‌بندند، مؤمن واقعی نیستند. «فن شرب منه فلیس منی و من لم يطعمه فائه منی»

پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف فرمانده نظامی آن است که نیروهای رزمی را از تماشچیان جدا سازد. «فصل طالوت بالجنوده»
- ۲- یکی از راههای آزمایش، ممنوعیت‌های موسمی است. راحت طلبی و عدم تحمل فشارها و سختی‌های موسمی و موقتی، با سلحشوری سازگاری ندارد. «انَّ اللَّهَ مُبْتِلٌكُمْ بِنَهْرٍ»
- ۳- قبل از برخورد و مقابله با دشمن، باید تمرین مقاومت کرد. «مُبْتِلٌكُمْ بِنَهْرٍ»
- ۴- مدیر باید نیروهای غیر مفید را طرد کند. «فن شرب منه فلیس منی»
- ۵- تسلیم فرمانده بودن، رمز موفقیت است. «من لم يطعمه فائه منی»
- ۶- حساب نیاز ضروری، از حساب رفاه کامل جداست. «الَا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ»
- ۷- کسانی که از میدان امتحان پیروز بیرون آیند، اندک هستند. «الَا قَلِيلًا»
- ۸- انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. در این ماجرا شعار دهنده بسیار بود، ولی آنان که در آزمایشات موفق شدند، اندک بودند. «الَا قَلِيلًا مِنْهُمْ»

- ۹- ایمان به معاد و وعده‌های الهی، توانایی ایستادگی در برابر سختی‌ها و مشکلات را ایجاد می‌کند. **﴿مَلَاقُوا اللَّهَ﴾**
- ۱۰- ایمان، درجاتی دارد. با اینکه گروهی همراه با طالوت بودند و به او ایمان داشتند و از نوشیدن آب هم گذشتند؛ **﴿أَمْنُوا مَعِهِ﴾** ولی هر مؤمنی روزمند نیست، تنها مؤمنانی روزمند هستند که به لقاء الله ایمان داشته باشند. **﴿يُظَهِّنُ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ﴾**
- ۱۱- فراوانی عده و عده‌ی دشمن در برابر اراده‌ی خداوند چیزی نیست. **﴿كُمْ مِنْ فَتَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾**
- ۱۲- نیروهای کیفی بر نیروهای کمی برتری دارند. **﴿كُمْ مِنْ فَتَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ...﴾**
- ۱۳- مؤمن مخلص، پیروزی را از خدا می‌داند. **﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾**
- ۱۴- مسلمانان اگر صبور و پایدار باشند، نباید از تعداد زیاد دشمن هراس داشته باشند. زیرا خداوند با صابران است. **﴿وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾**

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا إِلَيْهِمْ قَالُوا رَبُّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَأَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا صبر و شکیبايی بر ما فرو ریز و قدمهای ما را ثابت و استوار بدار و مارا بر گروه کافران پیروز فرما.

پیام‌ها:

- ۱- همیشه و به خصوص در جبهه‌ها، دعا همراه با حرکت لازم است، نه دعا به جای حرکت. **﴿بَرَزُوا إِلَيْهِمْ... رَبُّنَا أَفْرِغْ...﴾**
- ۲- صبر و پیروزی، ملازم یکدیگرند. در اثر صبر، ظفر آید. **﴿صَبْرًا... وَانْصَرْنَا﴾**
- ۳- دعاهای خود را با «ربنا» آغاز کنیم. **﴿رَبُّنَا أَفْرِغْ...﴾**
- ۴- در شداید، انسان به صبر بسیار محتاج است. «افرغ» به معنای نزول فراوان

- است. کلمه «صبراً» نیز در قالب نکره آمده است که نشانه‌ی صبر بزرگ است.
- ۵- پشت سر گذاشتن امتحانات و موفقیت در آنها شمارا مغروف نکند، باز هم از خداوند استمداد نمائید. **﴿ثُبَّتْ أَقْدَامَنَا﴾**
- ۶- وظیفه انسان، حرکت و تلاش است، اما پیروزی بدست خداست. **﴿وَانْصَرْنَا﴾**
- ۷- پیروزی در جنگ، زمانی با ارزش است که هدف رزمندگان برتری حق بر باطل باشد، نه برتری یکی بر دیگری. **﴿وَانْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾**

﴿۲۵۱﴾ فَهَزَّ مُوْهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَّلَ دَاؤُدْ جَالُوتَ وَعَاهَةَ اللَّهُ أَلْمَلَكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ أَنَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

سپس آنها (طالوت و یاران او) به اذن خداوند، سپاه دشمن را در هم شکستند و داود (که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود) جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می‌گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

نکته‌ها:

- بر اساس روایات، داود علیه السلام بر اثر همین شجاعت و دلاوری به مقام نبوت رسید و فرزندش سلیمان علیه السلام نیز از انبیای الهی گردید.
- در روایات می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند به خاطر یک مسلمان صالح، بلا را از صد هزار خانه از همسایگان دور می‌کند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت نمودند: **﴿فَلَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ...﴾**^(۱)

■ با توجه به آیات گذشته معلوم می شود که عوامل پیروزی در چند چیز است:

- ۱- رهبر توانا و لایق. **﴿زاده بَسْطَةٌ فِي الْعِلْمِ وَالْجَسْمِ﴾**
- ۲- پیروان مؤمن. **﴿قَالَ الَّذِينَ يَظْنُونَ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا اللَّهَ﴾**
- ۳- توکل. **﴿كُمْ مِنْ فَتَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتَةً كَثِيرَةً بِأَذْنِ اللَّهِ﴾**
- ۴- صبر و استقامت. **﴿رَبَّنَا أَفْرَغَ عَلَيْنَا صَبَرًا وَتَبَتَّ أَقْدَامَنَا﴾**
- ۵- انگیزه‌ی الهی داشتن. **﴿وَانصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾**

پیام‌ها:

- ۱- گرچه تلاش و جهاد از شما بود، اما شکست دشمن بدست خداوند است.
﴿فَهُزِمُوهُمْ بِأَذْنِ اللَّهِ﴾
- ۲- دعاهای خالصانه رزمندگان و مجاهدان، مستجاب می شود. **﴿وَانصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. فَهُزِمُوهُمْ بِأَذْنِ اللَّهِ﴾**
- ۳- تا استعداد، لیاقت، ایثار و سابقه درخشانی نباشد، کسی مورد لطف خاص الهی قرار نمی‌گیرد. **﴿وَقُتِلَ دَاوُدُ جَالِوتُ وَاتَّاهَ اللَّهُ الْمَلِكُ وَالْحَكَمُ﴾**
- ۴- در جبهه و جهاد، لبی تیز حمله به سوی فرماندهی دشمن باشد. **﴿قُتِلَ دَاوُدُ جَالِوتُ﴾**
- ۵- نام کسانی را که در جنگ مردانگی از خود نشان داده‌اند، زنده نگاه دارید.
﴿قُتِلَ دَاوُدُ﴾
- ۶- نابودی رهبر کفر، با تار و مار شدن لشکر او برابر است. **﴿فَهُزِمُوهُمْ... قُتِلَ دَاوُدُ جَالِوتُ﴾**
- ۷- اگر در برابر مت加وز و ظالم دفاع صورت نگیرد، فساد و تباہی زمین را فرا خواهد گرفت. **﴿لَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ... لِفَسَدِ الْأَرْضِ﴾**
- ۸- جنگ با مفسدان، یک ضرورت است. اگر عنصر مضر حذف نشود، عناصر دیگر به تباہی کشیده می‌شوند. **﴿لَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ... لِفَسَدِ الْأَرْضِ﴾**
- ۹- اراده وفضل الهی از راه عوامل طبیعی عملی می شود. **﴿دَفَعَ اللَّهُ... بِعِصْمِ بَعْضٍ﴾**

۱۰- حکم جهاد و دفاع در برابر متجاوز، فضل الهی است. «الله ذو فضل علی العالمین»

﴿۲۵۲﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتَّلُوهَا عَلَيْنَكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُزَسَّلِينَ

اینها آیات خداوند است که به حق بر تو می خوانیم و براستی تو از فوستادگان الهی هستی.

نکته ها:

■ این آیه، پایان جزء دوم قرآن است و می فرماید: داستانها و حوادثی که در آیات گذشته از آنها سخن به میان آمد، مایه‌ی عبرت و درس آموزی است. داستان مرگ هزاران نفر در یک لحظه و زنده شدن مجدد آنان با دعای پیامبر، اعطای منصب رهبری به جوان چوبائی گمنام، ولی لایق و دانا، پیروزی گروهی اندک بر گروه انبوه دشمن، شهامت و شجاعت یک نوجوان در جنگ و اعطای مقام نبوت به او، همه و همه جلوه‌هایی از آیات الهی و نشانه‌هایی از صدق گفتار و رسالت پیامبر اسلام است.

جزء ۴۳

﴿۲۵۳﴾ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَعَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقَدْسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ أَخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ عَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعُلُ مَا يُرِيدُ

آن پیامبران، ما بعضی از آنان را بر بعضی بوقری دادیم. از آنان کسی بود که خداوند با او سخن گفته و درجات بعضی از آنان را بالا برد. و به عیسی بن مریم نشانه‌های روشن (و معجزات) دادیم و او را با روح القدس (جبرئیل) تأیید نمودیم، و اگر خدا می خواست، کسانی که بعد از آنان (پیامبران) بودند، پس از

آنکه نشانه‌های روشن برای آنها آمد، با هم جنگ و ستیز نمی‌کردند. (اما خداوند مردم را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است)، ولی با هم اختلاف کردند پس برخی از آنان ایمان آورده و بعضی کافر شدند. (و باز) اگر خدا می‌خواست (مؤمنان و کافران) با هم پیکار نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را اراده کند انجام می‌دهد. (و اراده حکیمانه‌ی او بر آزاد گذاردن مردم است).

نکته‌ها:

- گرچه طبق احادیث، تعداد انبیا ۱۲۴ هزار نفر بوده است، اما تنها نام ۲۵ نفر از آنان در قرآن آمده و نام دیگران برده نشده است؛ «منهم من قصصنا و منهم من لم نقصص»^(۱) مقام و درجات انبیا یکسان نیست و هر کدام جایگاه و امتیازاتی دارند. مثلًاً امتیاز پیامبر اسلام ﷺ حاتمیت، امی بودن، تحریف نشدن کتابش، امتیاز ابراهیم ﷺ یک تنہ امّت بودن و نسل مبارک داشتن، امتیاز نوح ﷺ طول عمر و پایداری و دریافت سلام ویژه از طرف خداوند است. در این آیه، امتیاز حضرت موسی و عیسیٰ ﷺ بیان شده که موسی مخاطب سخن خداوند و عیسیٰ مؤید به روح القدس بوده است. کلمه «درجات» نشانه‌ی برتری‌های متعدد است.
- فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل این آیه، حدود بیست امتیاز برای پیامبر اسلام ﷺ بیان کرده است. از آن جمله: معجزه‌ی پیامبر اسلام ﷺ قرآن کریم بر همه معجزات برتری دارد. دیگر اینکه پیامبر اسلام بر همه پیامبران گواه است، چنانکه می‌فرماید: «فكيف اذا جتنا من كل امة بشهيد و جتنا بك على هؤلاء شهيدا»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- انبیاء، مقامی بس والا دارند. «تلک» اشاره به دور و مقام والاست.
- ۲- انبیاء، همه در یک رتبه نیستند. یگانگی در هدف، مانع بعضی کمالات ویژه و برتری‌های خاص نیست. «فضلنا بعضهم على بعض»

۳- تجلیل از انبیای گذشته لازم است. موسی و عیسی در آیه تکریم شده‌اند.
«من کلم الله... عیسی بن مریم»

۴- سنت و قانون خداوند، آزاد گذاشتن انسان است. او می‌تواند مردم را به اجبار به راه حق وادار کند، اما رشد واقعی در سایه آزادی است. در این آیه دو بار می‌خوانیم که اگر خدا می‌خواست، اختلاف و نزاعی میان مردم ایجاد نمی‌شد. «ولو شاء الله»

۵- ریشه‌ی اکثر اختلافات، هوس‌ها، حسدنا و خودبینی‌هاست، نه جهل و ناآگاهی. «من بعد ما جاتهم البيتات»

۶- راه انبیاء، همراه با دلیل روشن است. «بيتات»

۷- اختلافات اعتقادی، از عوامل پیدایش جنگ‌هاست. البته دین منشأ اختلاف نیست، بلکه مردم اختلاف می‌کنند. «ولو شاء الله ما اقتل... ولكن اختلفوا»

۸- اختلاف عقائد مردم، دلیل اختیار آنها است. «فَنَّمْ مِنْ أَمْنٍ وَمِنْهُمْ مِنْ كُفَّرٍ»

﴿۲۵۴﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَآبِينُ فِيهِ وَلَا خُلَةٌ وَلَا شَفَعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شمار روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی، و (بدانید که) کافران همان ستمگران هستند. (که هم به خود ستم می‌کنند وهم به دیگران.)

نکته‌ها:

- در این آیه خداوند اهرم‌هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است،
 - الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. «رزقناکم»
 - ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. «نمایم»
 - ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. «یا قیوم...»

پیام‌ها:

- ۱- قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»
- ۲- استفاده از فرصت‌ها در کارهای خیر، ارزش است. «مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِي يَوْمَ
- ۳- محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد، در آن روز هم محبت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. «انفقوا... يَوْمَ لَا يَبْعِثُ فِيهِ...»
- ۴- یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است. «انفقوا... يَأْتِي يَوْمَ...»
- ۵- یکی از راههای ایجاد روحیه سخاوت، توجه به دست خالی بودن انسان در قیامت است. «لَا يَبْعِثُ وَلَا خَلْةٌ وَلَا شَفاعةٌ»
- ۶- بخل، نشانه‌ی کفران نعمت و کفر به وعده‌های الهی است. «انفقوا... وَالْكَافِرُونَ»
- ۷- کفر، نمونه‌ی بارز ظلم است. «الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

﴿۲۵۵﴾ أَللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي
السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ
مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا
شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَؤْدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ
الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

الله، که جز او معبودی نیست، زنده و بربادارنده است. نه خوابی سبک او را فرا گیرد و نه خوابی سنگین. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند. گذشته و آینده آنان را می‌داند. و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی‌کنند مگر به مقداری که او بخواهد. کرسی (علم و قدرت) او آسمان‌ها و زمین را در برگرفته و نگهداری آن دو بر او سنگین نیست و او والا و بزرگ است.

نکته‌ها:

■ به مناسبت وجود کلمه‌ی «کرسی» در آیه، رسول اکرم ﷺ این آیه «آیةالکرسی» نامید. در روایات شیعه و سنی آمده است که این آیه به منزله‌ی قلمه قرآن است و بزرگترین مقام را در میان آیات دارد.^(۱) همچنین نسبت به تلاوت این آیه سفارش بسیار شده است، از علیؑ نقل کرده‌اند که فرمود: بعد از شنیدن فضیلت این آیه، شبی بر من نگذشت، مگر آنکه آیةالکرسی را خوانده باشم.^(۲)

در این آیه، شانزده مرتبه نام خداوند و صفات او مطرح شده است. به همین سبب آیةالکرسی را شعار و پیام توحید دانسته‌اند. هر چند در قرآن بارها شعار توحید با بیانات گوناگون مطرح شده است، مانند: **«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»**^(۳)، **«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»**^(۴)، **«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»**^(۵)، **«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»**^(۶)، ولی در هیج کدام آنها مثل آیةالکرسی در کنار شعار توحید، صفات خداوند مطرح نشده است.

■ صفات خداوند دو گونه‌اند، برخی صفات، عین ذات او هستند و قابل تجزیه از ذات الهی نمی‌باشند. مانند: علم، قدرت و حیات. اما برخی صفات که آنها را صفات فعل می‌نامند، مربوط به فعل خداوند است، مثل خلق کردن و عفو نمودن. منشأ اینگونه صفات، اراده الهی است که اگر بخواهد خلق می‌کند، ولی درباره‌ی صفات ذات این را نمی‌توان گفت که اگر خداوند بخواهد می‌داند و اگر بخواهد نمی‌داند. اگر بخواهیم صفات ذات را تشبيه کنیم، باید بگوئیم عالم و قادر بودن برای خداوند، نظیر مخلوق بودن برای انسان است. هرگز صفت مخلوق بودن از انسان جدا نمی‌شود، همانگونه که هرگز صفت علم از خداوند جدا نمی‌شود.

■ کلمه «الله» درباره هر معبدی بکار می‌رود، خواه حق و یا باطل، **«أَفْرَايِتَ مَنْ اتَّخَذَ**

۱. تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص ۱۰ و تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ المیزان، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳. صفات، ۳۵.

۴. بقره، ۱۶۳.

۵. انبیاء، ۸۷.

۶. نحل، ۲.

اَللّٰهُ هُوَ الْۤاَمِنُ^(۱) وَلِيٌّ کلمه «الله» نام ذات مقدس الهی است. معبدان غیر از خدا، از آفریدن مگسی عاجزند؛ «لَن يَعْلَمُوا ذِبَايَاهُ»^(۲) و آنان که به پرستش غیر خدا می پردازند، از بلندای توحید به دره های خوفناک سقوط می کنند. «وَمَن يَشْرُكْ
بِاللّٰهِ فَكَانَ لَهُ خَرًّا مِّنَ السَّاءِ فَتَخْطُفُهُ الطَّيْرُ»^(۳)

■ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ» اوّلین صفحه شناسنامه‌ی هر مسلمان است. اوّلین شعار و دعوت پیامبر اسلام ﷺ نیز با همین جمله بود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ تَفْلِحُوا»^(۴) همچنان که فرمود: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَأَخْلَاصُهُ بِهَا أَنْ تَحْجُزَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ عَمَّا حَرَمَ اللّٰهُ» هر کس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می شود و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ» وی را از حرماهای الهی دور سازد.^(۵)
امام صادق علیه السلام فرمودند: «قُولْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ ثُنَ الْجَنَّةِ»^(۶) گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ» بهای بهشت است. همچنان که امام رضا علیه السلام در حدیث قدسی نقل کرده‌اند: «کلمة لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ حُصْنٌ»^(۷) کلمه‌ی توحید، دژ مستحکم الهی است.

آری، توحید، مایه‌ی نجات و رستگاری انسان است. البته همانگونه که می‌گویند هر کس به دانشگاه یا حوزه علمیه قدم گذاشت، دانشمند شد. یعنی به شرط اینکه تمام دروس لازم را بخواند. گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ» نجات دهنده است، اما با داشتن شرایطش که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

■ اعتقاد به توحید، همه‌ی قدرت‌ها و جاذبه‌ها را در چشم انسان کوچک و حقیر می‌کند. نمونه‌ای از آثار تربیتی توحید همین است که مسلمانان در برابر پادشاهان و صاحبان قدرت سجد نمی‌کردند. در دربار نجاشی پادشاه حبشه، پناهندگان مسلمان گفتند: «لَا تَسْجُدُ إِلَّا اللّٰهُ» ما به غیر خدا سجد نمی‌کنیم.^(۸) دحیه کلبی یکی دیگر از مسلمانان در کاخ قیصر روم، سجد نکرد و در جواب کاخ نشینان گفت:

۱. فرقان، ۴۳.

۲. حج، ۷۳.

۳. حج، ۳۱.

۴. کنز العمال، ح ۲۵۵۱.

۵. ثواب الاعمال، ص ۲۰.

۶. بحار، ج ۹۳، ص ۱۹۶.

۷. بحار، ج ۳، ص ۷.

۸. سیره‌ی حلیبی، ج ۱، ص ۳۸۷.

«لَا سُجْدَةٌ لِغَيْرِ اللَّهِ» من برای غیر خداوند سجده نمی کنم.^(۱)

آری، توحید انسان را تا آنجا بالا می برد که حتی بهشت و دوزخ نیز برای او مطرح نمی شود. امامان معصوم ﷺ نیز برای تربیت چنین انسان هایی تلاش می کردند. علی ﷺ فرمودند: «لَا تَكُنْ عَبْدًا لِغَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حَرَّاً»^(۲)، بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

لازم است مسلمانان هر روز و در هر جا با صدای بلند، اذان بگویند و فریاد آزادی از بندگی خدایان دروغین و طاغوت ها را سر دهند. و گوش نوزادان خود را قبل از هر صدایی، با طینین توحید «الله الا الله» آشنا سازند.

﴿هُوَ الْحَقُّ﴾

■ در فراز هفتادم دعای جوشن کبیر، حتی بودن خداوند را اینگونه مطرح می کند: «يَا حَيَا قَبْلَ كُلَّ حَيٍّ، يَا حَيَا بَعْدَ كُلَّ حَيٍّ، يَا حَيَّ الذَّي لَيْسَ كَمُثْلِهِ حَيٌّ، يَا حَيَّ الذَّي لَا يَحْتَاجُ إِلَى حَيٍّ، يَا حَيَّ الذَّي يَبْيَسُ كُلَّ حَيٍّ، يَا حَيَّ الذَّي يَرْزُقُ كُلَّ حَيٍّ، يَا حَيَا لَمْ يَرُثْ الْحَيَاةَ مِنْ حَيٍّ، يَا حَيَّ الذَّي يَعْلَمُ الْمُوْتَ، يَا حَيَّ يَا قَيْوَمَ»

آری، خداوند زنده است، قبل از هر زنده ای و بعد از هر زنده ای. در زنده بودن، وی را نظیر و شریکی نیست و برای زنده ماندن، نیازمند دیگری نیست. او زندگان را می میراند و به همه زنده ها روزی می بخشد. او زندگی را از زنده ای دیگر به ارث نبرده، بلکه به مردگان نیز زندگی می بخشد. او زنده و پا بر جاست.

■ معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می کند و مانند سایر صفات الهی، از ذات او جدا بی ناپذیر است و در آن فنا راه ندارد؛ «وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي لَا يَوْمَ»^(۳) او در حیات خویش نیازمند تغذیه، تولید مثل، جذب و دفع، که لازمه حیات موجوداتی همچون انسان و حیوان و گیاه است، نیست. «يَا حَيَّ الذَّي لَيْسَ كَمُثْلِهِ حَيٌّ»

۱. سیره حلبي، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. فرقان، ۵۸.

﴿القيوم﴾

■ «قیوم» از ریشه‌ی «قیام»، به کسی گفته می‌شود که روی پای خود ایستاده و دیگران به او وابسته هستند.^(۱) کلمه‌ی «قیوم» سه مرتبه در قرآن آمده است و در هر سه مورد در کنار کلمه «حق» قرار دارد.

قیام او از خود اوست، ولی قیام سایر موجودات به وجود اوست. و مراد از قیومیت پرورده‌گار، تسلط و حفاظت و تدبیر کامل او نسبت به مخلوقات است. قیام او دائمی و همه جانبه است، می‌آفریند، روزی می‌دهد، هدایت می‌کند و می‌میراند و لحظه‌ای غافل نیست.

■ هر موجود زنده‌ای برای ادامه‌ی حیات، نیازمند منبع فیض است. همچون لامپی که برای ادامه‌ی روشنی، نیاز به اتصال برق دارد. تمام موجودات برای زنده شدن باید از «حق» تغذیه شوند و برای ادامه‌ی زندگی باید از «قیوم» مایه بگیرند. امام علی ؓ می‌فرماید: «کلّ شیٰ خاضع له و کلّ شیٰ قائم به» هر چیزی تسلیم او و هر چیزی وابسته به اوست.^(۲) نقل کرده‌اند که در جنگ بدر رسول خدا ﷺ مکرر در سجده می‌گفتند: «یا حق یا قیوم»^(۳)

﴿لاتأخذه سنة و لأنومن﴾

■ امام صادق ؓ فرموده‌اند: «ما من حق الا و هو ينام خلا الله وحده» هیچ زنده‌ای نیست مگر اینکه می‌خوابد، تنها خداوند از خواب بدور است.^(۴) خداوند حق است و نیازمند خواب و چرت نیست.^(۵) خواب، زنده‌ها را از خود منقطع می‌کند تا چه رسد به دیگران، ولی خداوند خواب ندارد و همواره بر همه چیز قیومیت دارد.

۱. مفردات راغب. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸. ۳. روح البیان، ج ۱، ص ۴۰۰.

۴. سحار، ج ۱، ص ۲۲۵. ۵. لقمان، ۲۵. ۶. یونس، ۱۸.

۵. چون در طبع انسان، ابتدا حالت رخوت و چرت پیدا می‌شود، سپس خواب می‌آید، قرآن هم کلمه‌ی «سنّة» را مقدم بر «نّوم» بکار برده است.

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾

■ مالک حقيقی همه چیز اوست و مالکیت انسان در واقع عاریتی بیش نیست. مالکیت انسان، چند روزه و با شرایط محدودی است که از طرف مالک حقيقی یعنی خداوند تعیین می‌شود. حال که همه مملوک او هستند، پس چرا مملوکی مملوک دیگر را پرسید؟ دیگران نیز بندگانی همچون ما هستند؛ «عبد امثالکم»^(۱) طبیعت، ملک خداست و قوانین حاکم بر آن محکوم خداوندند. ای کاش انسان‌ها هم از ملک او و هم از ملک او بهتر استفاده می‌کردند. اگر همه چیز از خدا و برای خداست، دیگر بخل و حرص چرا؟ آیا خدای خالق، ما را رها کرده است؟ «أي حسب الانسان ان يترك سدى»^(۲)

امام کاظم علیه السلام از در خانه‌ی شخصی بنام «بُشر» می‌گذشت، متوجه سر و صدا و آواز لهو ولعبی شدند که از خانه بلند بود. از کنیزی که از آن خانه بیرون آمده بود پرسیدند صاحبخانه کیست؟ آیا بنده است؟! جواب داد: نه آقا، بنده نیست آزاد است. امام فرمود: اگر بنده بود این همه نافرمانی نمی‌کرد. کنیز سخن امام را وقتی وارد منزل شد به صاحبخانه باز گفت. او تکانی خورد و توبه کرد.^(۳) از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اولین درجه تقوا و بندگی خدا آن است که انسان خودش را مالک نداند.^(۴)

﴿مِنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عَنْهُ﴾

■ مشرکان، خداوند را قبول داشتند؛ «لَئِنْ سَلَّمُوكُمْ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ»^(۵) ولی بت‌هارا شفیع می‌دانستند: «وَيَقُولُونَ هُؤُلَاءِ شُفَاعَاءُهُمْ»^(۶) آیة‌الکرسی، این پناهگاه موهوم را در هم می‌کوید و می‌گوید: کیست که بدون اجازه‌ی او بتواند شفاعت کند؟ نه تنها هستی برای اوست، کارآیی هستی نیز با اذن اوست. با خیال و توهمند شما، مخلوقی شفیع دیگری نمی‌شود. شفاعت در قیامت وجود دارد،

۳. تتمة المستهی، ص ۳۲۹.

۶. یونس، ۱۸.

۲. قیامت، ۳۶.

۵. لقمان، ۲۵.

۱. اعراف، ۱۹۴.

۴. بحادر، ج ۱، ص ۲۲۵.

ولی با حساب و کتاب و با اذن خداوند. اگر از کسی عملی سرمی زند، با اذن و اراده خداوند بوده و قیوم بودن او خدش بردار نیست تا بتوان در گوشه‌ای دور از خواست او کاری صورت داد.

■ شفاعت آن است که یک موجود قوی به موجود ضعیف باری برساند. مثلاً در نظام آفرینش، نور، آب، هوا و زمین، دانه‌ی گیاه را باری می‌کنند تا به مرحله درخت برسد. در نظام کیفر و پاداش نیز، اولیای خداگنهکاری را باری می‌رسانند تا نجات یابد.^(۱) ولی هرگز این امدادها نشانه‌ی ضعف خداوند و یا تأثیرپذیری او نیست. زیرا خود اوست که مقام شفاعت و اجازه آن را به اولیای خود می‌دهد. و اوست که نظام آفرینش را به نوعی آفریده که وقتی دانه در مسیر رستن قرار گرفت، با نور و هوا و خاک رشد می‌کند.

به هر حال عوامل مادی و کمک‌هایی که انسان از مخلوقات می‌گیرد، در پرتو اذن اوست و در چهار چوب قوانینی است که او حاکم کرده است. به همین دلیل افرادی از شفاعت شدن محرومند؛ **﴿فَا تَنْعَمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾**^(۲) چنانکه نور، حرارت، آب و خاک، دانه‌ای را رشد می‌دهند که قابلیت رشد داشته باشد. حساب شفاعت از حساب پارتی بازی و توصیه‌های بی‌دلیل دنیوی در جوامع فاسد، جدا است. شفاعت، برای جلوگیری از یأس و ناامیدی و ایجاد پیوند مردم با اولیای خداست. شفاعت، پاداشی است که خداوند به اولیای خود می‌دهد و بهره‌گیری از آن در روز قیامت، تجسمی از بهره‌گیری انسان، از نور علم و هدایت انبیا و اولیا در دنیاست.

شفاعت کننده، قدرت مستقلی در برابر قدرت خداوند نیست، بلکه پرتوی از اوست و مقام شفاعت مخصوص کسانی است که او بخواهد. لذا نباید بت پرستان با شعار؛ **﴿هُؤُلَاءِ شَفَاعَاتِهِ﴾**^(۳) خیال کنند که بهره‌مند از شفاعت خواهند شد.

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «خن الشافعون» ما هستیم آنها بی که اذن شفاعت دارند. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۸. ۲. مذثر، ۴۸. ۳. یونس، ۱۸.

یادآوری این نکته لازم است که عبادت غیر خداوند شرک است، ولی دعوت و خواندن غیر خدا، همه جا شرک نیست. جملات: «یدعوک»^(۱)، «یدعوکم»^(۲)، «یدعون»^(۳)، «ندع»^(۴) و «دعاء الرسول»^(۵) که در قرآن آمده است، هیچ یک با شرک ربطی ندارد. لکن هر دعوتی ارزشمند نیست، بیمار اگر پزشک را صدا زند، حق است و اگر فالگیر را صدا زند باطل است.

«يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم»

■ خداوند همه‌ی واقعیّات را می‌داند و شفاعت نزد پروردگار، تلاش برای اثبات بی‌گناهی شخصی نیست، بلکه شفاعت، تلاش برای نجات و عفو است. آگاهی خدا باید موجب شود که اندکی انسان حیا کند، او از درون سینه‌ها خبر دارد و از رازهای پنهانی و آشکار با خبر است، از درون رحم مادران خبر دارد که نوزاد پسر است یا دختر. علم روز قیامت و اندازه هر چیزی را می‌داند.^(۶) در حالی که علم ما انسان‌ها محدود است. ما صدا را تا حدی می‌شنویم، دیدنی‌ها را تا حدودی می‌بینیم، اسرار را نمی‌دانیم، مگر آن قسمی را که خداوند اراده کند و اجازه دهد.

«وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما و هو العل العظيم»

■ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: مراد از «عرش»، علومی از خداوند است که انبیا و رسول را به آنها آگاه کرده است^(۷) ولی «كرسي»، علومی هستند که آنها را هیچ کس نمی‌داند.^(۸)

برخی «كرسي» را کنایه از قدرت و حکومت خدا می‌دانند که آسمان‌ها و زمین را

۱. قصص، ۲۵.

۲. آل عمران، ۱۵۳.

۳. آل عمران، ۱۰۴.

۴. آل عمران، ۶۱.

۵. نور، ۶۳.

۶. «يعلم ما يلج في الأرض وما يخرج منها وما ينزل من السماء» سباء، ۲.

«ان تخنو ما في صدوركم او تبدوه يعلمه الله» آل عمران، ۲۹.

«وعنده مقاييس الغيب» انعام، ۵۹؛ «يعلم السر واخف» طه، ۷.

«انه عليم بذات الصدور» هود، ۵؛ «يعلم خائنة الاعين و ما تخفي الصدور» غافر، ۱۹.

۷. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۹.

۸. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۴۰.

در برگرفته است. با آنکه جهان بس وسیع است و زمین نسبت به آن همچون حلقه انگشتی در بیابان، ولی با همه اینها حفظ و نگهداری آنها برای خداوند سنگین نیست. آیه الكرسى به مردم می‌فهماند که خداوند نه تنها مالکِ عالم و عالم به تمام مملوک‌های خود است، بلکه سراسر هستی با همه‌ی مخلوقاتش، تحت سلطه و قدرت اوست.^(۱) و مردم قدرت نامحدود خالق را با قدرت مخلوق مقایسه نکنند. زیرا خستگی، از عوارض ماده است، اما توانایی خداوند عین ذات اوست. «ان ربک هو القوى العزيز»^(۲) علی مثلاً می‌فرماید: خداوند را، نه گذشت زمان پیر و فرسوده می‌کند و نه خود دگرگون گشته و تغییر می‌یابد.^(۳)

آری، توجه به قدرت نامحدود خداوند، در روح مؤمن آرامش ایجاد می‌کند و مؤمن با آن خویشن را در مصونیت و امان می‌یابد.

■ هر یک از صفات خدا: قیوم، حَقّ، علیم، قَدیر و عظیم، نقش سازنده‌ای در تربیت انسان دارد. زیرا بهترین مكتب آن است که به پیروان خود امید و عشق بدهد، سرنوشت و آینده آنان را روشن کند و پیروانش نیز بداند که هر لحظه زیر نظر هستند، لغزشها یا شان قابل عفو است و حاکم آنان مهربان است.

■ خلاصه آنکه خدایی سزاوار پرستش است که زنده و پا بر جا و نستوه باشد، گرفتار ضعف و خستگی و دچار خواب و چرت نگردد، احدي بدون اراده او قدرت انجام کاری را نداشته باشد. همه چیز را بداند و بر همه چیز احاطه و تسلط داشته باشد. این چنین خدایی می‌تواند معبد و محبوب باشد و به چنین خدایی می‌توان توکل کرد و عشق ورزید و به او امیدوار بود. خدایی که قرآن اینگونه معرفی می‌کند، با خدای انجیل و تورات تحریف شده قابل مقایسه نیست. آن کسانی که در بنی‌بست‌های تنگ و تاریک نظام مادی جهان گرفتار شده‌اند، چگونه می‌اندیشند؟ «الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لهتدى لولا ان هدانا الله»

۱. «بِلَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّهُ فَإِنَّهُ عَلِيمٌ». بقره، ۱۱۶. و «إِنَّ يَشَا يَذْهَبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» ابراهیم، ۱۹. ۲. هود، ۶۶. ۳. نهج البلاعه، خطبه‌ی ۲۲۸.

پیام‌ها:

- ۱- هیچ موجودی جز او، ارزش معبد شدن ندارد. **﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾**
- ۲- حیات واقعی و ابدی و همه‌ی حیات‌های دیگر از آن اوست. **﴿الْحَقُّ﴾**
- ۳- همه چیز دائماً به او بستگی دارد و لحظه‌ای از تدبیر او خارج نیست. **﴿الْقِيَومُ﴾**
- ۴- همه چیز از اوست. **﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ...﴾**
- ۵- نه تنها هستی از اوست، کارایی هستی نیز از اوست. **﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ﴾**
- ۶- با خیال و توهّم شما، چیزی شفیع و واسطه نمی‌شود. **﴿مَنْ ذَا الَّذِي﴾**
- ۷- احدی از او مهربان‌تر نیست. علاقه و مهربانی هر شفیعی از اوست. **﴿إِلَّا بِأَذْنِهِ﴾**
- ۸- خداوند بر همه چیز و در همه حال آگاه است، پس از گناه در برابر او حیا کنیم. **﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...﴾**
- ۹- او بر همه چیز احاطه دارد، ولی دیگران بدون اراده او حتی به گوشی‌ای از علم او احاطه ندارند.^(۱) **﴿لَا يَحْبِطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ﴾**
- ۱۰- حکومت و قدرت او محدود نیست. **﴿وَسَعَ كُرْسِيَهُ﴾**
- ۱۱- حفاظت هستی برای او سنگین نیست. **﴿وَلَا يَؤْدُهُ﴾**
- ۱۲- کسی که از هستی حفاظت می‌کند، می‌تواند ما را در برابر خطرات حفظ کند. **﴿حَفَظَهَا﴾** و لذا برای حفاظت، سفارش به خواندن آیة الكرسي شده است.

**﴿۲۵۶﴾ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيْرِ فَمَنْ يَكْفُرُ
بِالظَّنْغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِإِلَهٍ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُزُوهَ الْوُثْقَى
لَا أَنْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**

در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته، که گستاخی برای آن نیست. و خداوند شنوای دانای است.

۱. **﴿إِنَّمَا يَعْلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾** علق، ۱۴.

نکته‌ها:

- ایمان قلبی با اجبار حاصل نمی‌شود، بلکه با برهان، اخلاق و موعظه می‌توان در دلها نفوذ کرد، ولی این به آن معنا نیست که هر کس در عمل بتواند هر منکری را انجام دهد و بگوید من آزادم و کسی حق ندارد مرا از راهی که انتخاب کرده‌ام بازدارد. قوانین جزایی اسلام همچون تعزیرات، حدود، دیات و قصاص و واجباتی همچون نهی از منکر و جهاد، نشانه آن است که حتی اگر کسی قلباً اعتقادی ندارد، ولی حق ندارد برای جامعه یک فرد موذی باشد.
- اسلامی که به کفار می‌گوید: «هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین»^(۱) اگر در ادعای خود صادقید، برهان و دلیل ارائه کنید. چگونه ممکن است مردم را در پذیرش اسلام، اجبار نماید؟
- جهاد در اسلام یا برای مبارزه با طاغوت‌ها و شکستن نظام‌های جباری است که اجازه تفکر را به ملت‌ها نمی‌دهند و یا برای محشورک و خرافه پرستی است که در حقیقت یک بیماری است و سکوت در برابر آن، ظلم به انسانیت است.
- مطابق روایات، یکی از مصادیق تمسمک به «عروة الوثق» و ریسمان محکم الهی، اتصال با اولیای خدا و اهل بیت علیهم السلام است.

رسول اکرم ﷺ به حضرت علی علیهم السلام فرمودند: «انت العروة الوثق».^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- دینی که برهان و منطق دارد، نیازی به اکراه و اجبار ندارد. «لا اکراه في الدين»
- ۲- تأثیر زور در اعمال و حرکات است، نه در افکار و عقاید. «لا اکراه في الدين»
- ۳- راه حق از باطل جدا شده، تا حجّت بر مردم تمام باشد. روشن شدن راه حق، با عقل، وحی و معجزات است. «قد تبین الرشد من الفی» اسلام دین رشد است.
- ۴- دین، مایه‌ی رشد انسانیت است. «قد تبین الرشد من الفی»

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۴۱.

۱. بقره، ۱۱۱.

- ۵- اسلام با استکبار سازش ندارد. **﴿يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ﴾**
- ۶- تا طاغوت‌ها محو نشوند، توحید جلوه نمی‌کند. اوّل کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا. **﴿فَنَ يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾**
- ۷- کفر به طاغوت و ایمان به خدا باید دائمی باشد. **﴿يَكْفُرُ، يُؤْمِنُ﴾** فعل مضارع نشانه‌ی تداوم است.
- ۸- محکم بودن ریسمان الهی کافی نیست، محکم گرفتن هم شرط است. **﴿فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعَرْوَةِ...﴾**
- ۹- تکیه به طاغوت‌ها و هر آنچه غیر خدایی است، گستاخی و از بین رفتگی است. تنها رشته‌ای که گستاخ نمی‌گردد، ایمان به خداست. **﴿لَا إِنْصَامَ لَهُ﴾**
- ۱۰- ایمان به خدا و رابطه با اولیای خدا ابدی است. **﴿لَا إِنْصَامَ لَهُ﴾** ولی طاغوت‌ها در قیامت از پیروان خود تبری خواهند جست.
- ۱۱- ایمان به خدا و کفر به طاغوت باید واقعی باشد، نه منافقانه. زیرا خداوند می‌داند و می‌شنود. **﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْهِ﴾**

﴿۲۵۷﴾ أَلَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلْمَاتِ أُولَئِكَ أَضَحَّبُ الظَّارِهِمْ فِيهَا حَلِيلُوْنَ

خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است. آنها را از تاریکی‌ها(ای گوناگون) بیرون و به سوی نور می‌برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی‌ها سوق می‌دهند. آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

- در آیه قبل خواندیم که او مالک همه چیز است؛ **﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾** و در این آیه می‌خوانیم: نسبت او به مؤمنان، نسبت خاص و ولایی است. **﴿وَلِلَّذِينَ آمَنُوا﴾**

- گوشه‌ای از سیما کسانی که ولايت خدا را پذیرفته‌اند
- * آنکه ولايت خدا را پذیرفت، کارها یش رنگ خدایی پیدا می‌کند. **﴿صبغة الله﴾**^(۱)
 - * برای خود رهبری الهی برمی‌گزیند. **﴿ان الله قد بعث لكم طالوت ملكاً﴾**^(۲)
 - * راهش روشن، آینده‌اش معلوم و به کارها یش دلگرم است. **﴿جہدیم ربهم بایمانهم﴾**^(۳)، **﴿أنا إلیه راجعون﴾**^(۴)، **﴿لانقضیع أجر المحسنين﴾**^(۵)
 - * در جنگ‌ها و سختی‌ها به یاری خدا چشم دوخته و از قدرت‌های غیر خدایی نمی‌هراسد. **﴿فزادهم ایمانهم﴾**^(۶)
 - * از مرگ نمی‌ترسد و کشته شدن در تحت ولايت الهی راسعادت می‌داند. امام حسین علیه السلام فرمود: «أَنَّ لَا أَرِي الموت إِلَّا السعادة». ^(۷)
 - * تنهایی در زندگی برای او تلخ و ناگوار نیست، چون می‌داند او زیر نظر خداوند است. **﴿ان الله معناه﴾**^(۸)
 - * از انفاق و خرج کردن مال نگران نیست، چون مال خود را به ولی خود می‌سپارد. **﴿يقرض الله قرضاً حسنناه﴾**^(۹)
 - * تبلیغات منفی در او بی‌اثراست، چون دل به وعده‌های حتمی الهی داده است: **﴿والعاقبة للمتغبين﴾**^(۱۰)
 - * غیر از خدا همه چیز در نظر او کوچک است. امام علی علیه السلام فرمود: «عظم الخالق في أنفسهم فصغر مادونه في أعيينهم...». ^(۱۱)
 - * از قوانین و دستورات متعدد متحیر نمی‌شود، چون او تنها قانون خدا را پذیرفته و فقط به آن می‌اندیشد. و اگر صدھا راه درآمد برایش باز شود تنها با معیار الهی آن راهی را انتخاب می‌کند که خداوند معین کرده است. **﴿ومن لم يحکم بما تزلزل الله﴾**^(۱۲)

۱. بقره، ۱۳۸.	۲. بقره، ۲۴۷.	۳. یونس، ۹.
۴. بقره، ۱۵۶.	۵. یوسف، ۵۶.	۶. بقره، ۱۷۳.
۷. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.	۸. توبه، ۴۰.	۹. بقره، ۲۴۵.
۱۰. اعراف، ۱۲۸.	۱۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۳.	۱۲. مائده، ۴۴ و ۴۵.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمنان، یک سرپرست دارند که خداست و کافران سرپرستان متعدد دارند که طاغوت‌ها باشند و پذیرش یک سرپرست آسان‌تر است.^(۱) درباره مؤمنان می‌فرماید: «الله ولیٰ» اما درباره کفار می‌فرماید: «أوليائهم الطاغوت»
- ۲- آیه قبل فرمود: «قد تبَّعَ الزَّلَّادُ مِنَ الظَّفَّارِ» این آیه نمونه‌ای از رشد و غنی را بیان می‌کند که ولایت خداوند، رشد و ولایت طاغوت انحراف است. «الله ولی... أوليائهم الطاغوت»
- ۳- راه حق یکی است، ولی راههای انحرافی متعدد. قرآن درباره راه حق کلمه‌ی نور را به کار می‌برد، ولی از راههای انحرافی و کج، به ظلمات و تاریکی‌ها تعبیر می‌کند. «النور، الظلامات»
- ۴- راه حق، نور است و در نور امکان حرکت، رشد، امید و آرامش وجود دارد. «النور»
- ۵- مؤمن در بن بست قرار نمی‌گیرد. «يخرجهم من الظلمات»
- ۶- طاغوت‌ها در فضای کفر و شرک قدرت مانور دارند. «الذين كفروا أوليائهم الطاغوت»
- ۷- هر کس تحت ولایت خداوند قرار نگیرد، خواه ناخواه طاغوت‌ها بر او ولایت می‌یابند. «الله ولی... أوليائهم الطاغوت»
- ۸- هر ولایتی غیر از ولایت الهی، ولایت طاغوتی است. «الله ولی... أوليائهم الطاغوت»
- ۹- توجه به عاقبت طاغوت پذیری، انسان را به حق پذیری سوق می‌دهد. «أولئك أصحاب النار»

۱. یوسف عليه السلام نیز در دعوت کفار به همین معنا استدلال کرد: «أربابُ مُنْزَقُونَ خَيْرٌ أَمَّ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْفَهَارُ» آیا صاحبان متعدد و پراکنده بهترند یا خدای یگانه و قدرتمند؟! یوسف، ۳۹.

﴿۴۵۸﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِي حَاجَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ عَاتَهُ اللَّهُ أَلْمَلْكُ إِذْ قَالَ
إِبْرَاهِيمُ رَبِّي الَّذِي يُخْرِي وَيُمْبِيْتُ قَالَ أَنَا أَخْرِي وَأُمْبِيْتُ قَالَ
إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّفَاعَةِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأَتَ بِهَا مِنَ
الْمَغْرِبِ فَبِهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي النَّقْوَمَ الظَّالِمِينَ

آیا آن کس (نمرود) را که خداوند به او پادشاهی داده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش مجاجه و گفتگو می‌کرد؟ زمانی که ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو (که می‌گویی حاکم بر جهان هستی)، خورشید را از مغرب بیاور. (در اینجا بود که) آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد. و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند ولی مؤمنان است و آنان را از ظلمات خارج و به سوی نور می‌برد، این آیه و آیات بعد نمونه‌هایی از ولایت خداوند و بیرون آوردن از ظلمات به نور را مطرح می‌کند.
- در روایات تاریخی آمده است که نمرود از پادشاهان بابل بود و حکومت مقندرانه‌ای داشت او با حضرت ابراهیم درباره خداوند مباحثه و مجادله کرد. وقتی حضرت ابراهیم گفت: پروردگار من آن است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. سپس دستور داد دوزندانی را حاضر کردند، یکی را آزاد نمود و دیگری را دستور داد بکشند. وقتی ابراهیم علیه السلام این سفسطه و مغالطه را مشاهده کرد که این شخص چه برداشتی از زنده کردن و میراندن دارد و چگونه می‌خواهد افکار دیگران را منحرف کند، فرمود: خداوند، طلوع خورشید را از مشرق قرار داده است، اگر تو ادعا داری که بر جهان هستی حکومت داری و همه چیز در اختیار و تحت قدرت توست، خورشید را از مغرب بیرون بیاور. آن

بیرون بیاور! آن موقع بود که نمرود مبهوت ماند و پاسخی جز سکوت نداشت.

پیام‌ها:

- ۱- هر کس هرچه دارد از اوست. کافران نیز در دنیا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند، ولی از آن سوء استفاده می‌کنند. **(اتاہ اللہ)**
- ۲- قدرت و حکومت می‌تواند عامل استکبار و غرور گردد. **(اتاہ اللہ الملک... أنا أَحَى وَأَمِيت...)**
- ۳- توجّه به افکار عمومی و قضاوت مردم لازم است. گرچه پدیده‌ی حیات یکی از راههای خداشناسی است و جواب نمرود صحیح نبود، ولی آن بحث‌ها و مجادله‌ها، افکار عمومی را پاسخ نمی‌گفت. **(رَبِّ الَّذِي يَحْيِي وَيَمْتَهِنُ)**
- ۴- مغالطه و سفسطه، ترفند اهل باطل است. **(إِنَّا أَحَى وَأَمِيت)**
- ۵- حق، اگر منطقی و مستدل ارائه شود، بر باطل پیروز و حاکم است. **(فَأَنْتَ بِهَا مِنَ الْمُنْفَرِ فَبِهِتَ الَّذِي كَفَرَ)**
- ۶- در مباحثه‌ها از استدلال‌های فطری، عقلی و عمومی استفاده کنید، تا مخالف لجوح نیز مقهور و مبهوت شود. **(فَبِهِتَ الَّذِي كَفَرَ)**
- ۷- کافر ظالم است، زیرا به خود و مقام انسانیت ظلم کرده است. **(لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)**

﴿۲۵۹﴾ أَوْ كَائِنِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى
يُخْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعْثَهُ قَالَ كَمْ
لَبِثَتْ قَالَ لَبِثَتْ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثَتْ مِائَةً عَامًِ
فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهُ وَانْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَ
لِنَجْعَلَكَ عَالِيَّةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ ثُنِشِرُهَا ثُمَّ
نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا همانند کسی (عُزَيْر) که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود (و مردم آن مرده و استخوان‌هایشان در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ پس خداوند او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرد (و به او) گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت یک روز، یا قسمتی از یک روز را دونگ کرده‌ام! فرمود: (نه) بلکه یک صد سال درنگ کرده‌ای، به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نیافته است. و به الاغ خود نگاه کن (که چگونه متلاشی شده است، این ماجرا برای آن است که هم به تو پاسخ گوییم) و (هم) تو را نشانه (رستاخیز) و حجتی برای مردم قرار می‌دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها (ی مركب خود) بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند می‌دهیم و بر آن گوشت می‌پوشانیم. پس هنگامی که (این حقایق برای آن مرد خدا) آشکار شد، گفت: (اکنون با تمام وجود) می‌دانم که خداوند بر هر کاری قادر و تواناست.

نکته‌ها:

■ آیه‌ی قبل گفتگوی حضرت ابراهیم با نمرود را بازگو کرد که پیرامون توحید گفتگو می‌کردند و هدایت از طریق استدلال بود و ابراهیم با استدلال پیروز شد. نمونه‌ی دوم خروج از ظلمات به نور، در این آیه است که پیرامون معاد گفتگو می‌شود و هدایت از طریق نمایش و به صورت محسوس و عملی صورت می‌گیرد. در تفاسیر و برخی روایات آمده است که نام این شخص «عُزَيْر» بوده است. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که این شخص باید پیامبر باشد، زیرا خداوند با او سخن گفته است.

پیام‌ها:

۱- به تمدن‌های ویران شده گذشته، باید به دیده عبرت نگریست و درس‌های تازه گرفت. «مز على قرية»

- ۲- هر چند می دانید، اما باز هم علم خود را با تجربه و پرسیدن بالا ببرید. **﴿وَإِنَّ لَهُ بِحِلٍّ
هَذِهِ اللَّهُ﴾**
- ۳- صد سال مردن، برای یک نکته فهمیدن بجاست. **﴿فَامْاتَهُ اللَّهُ مَاةً عَامٍ﴾**
- ۴- گذشت زمان طولانی، خللی در قدرت خداوند وارد نمی آورد. **﴿فَامْاتَهُ اللَّهُ مَاةً
عَامٌ ثُمَّ يَعْشُ﴾**
- ۵- رجعت و زنده شدن مردگان در همین دنیا و قبل از قیامت قابل قبول است.
﴿أَمَاتَهُ... يَعْشُ﴾
- ۶- نمایش، از بهترین راههای بیان معارف دینی است. **﴿أَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرابِكَ...
وَأَنْظُرْ إِلَى... وَأَنْظُرْ إِلَى الْعَظَامِ...﴾**
- ۷- با اراده الهی استخوان محکم، متلاشی می شود، ولی غذایی که زود فاسد
می شود، صد سال سالم باقی می ماند. **﴿لَمْ يَتَسْنَهُ﴾**
- ۸- نمایش قدرت پروردگار برای ارشاد و هدایت مردم است، نه برای سرگرمی و
یا حتی قدرت نمایی. **﴿وَلَنْ جُعْلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ﴾**
- ۹- خداوند صحنه‌ای از قیامت را در دنیا آورده است. **﴿فَامَاتَهُ... ثُمَّ يَعْشُ... وَأَنْظُرْ إِلَى
الْعَظَامِ كَيْفَ نَشَرَهَا﴾**
- ۱۰- معاد، جسمانی است. زیرا اگر معاد روحانی بود، سخن از استخوان به میان
نمی آمد. **﴿وَأَنْظُرْ إِلَى الْعَظَامِ﴾**
- ۱۱- مشت نمونه‌ی خروار است. خداوند گوشه‌هایی از قدرت خود در قیامت را
در دنیا به نمایش گذارده است. **﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾**
- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّنِي كَيْفَ تُخْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْلَئِمْ تُؤْمِنُ
قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنْ أَنْطَلِيلِ
فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَيْ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ أَذْعَهُنَّ
يَأْتِيَنَكَ سَعْيًا وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ عرض کرد: چرا، ولی برای آنکه قلیم آرامش یابد. (خداآوند) فرمود: چهار پرنده (طاووس، خروس، کبوتر و کلاع)^(۱) را بزرگیر و آنها را نزد خود جمع و قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز) سپس بر هر کوهی^(۲) قسمتی از آنها را قرار ده، آنگاه پرندگان را بخوان، به سرعت بسوی تو بیایند و بدان که خداوند توانای حکیم است.

نکته‌ها:

- تنها از یگانه ابر مرد تاریخ پس از رسول خدا ﷺ، یعنی علی ؓ نقل شده است که فرمود: «لو کشف الغطاء ما ازدلت یقیناً» اگر پرده‌ها کنار روند، بر یقین من افزوده نمی‌شود.^(۳) ولی سایر مردمان همه دوست دارند که شنیده‌ها و حتی باورهای خود را به صورت عینی مشاهده نمایند. چنانکه همه می‌دانند قند را از چغندر می‌گیرند، ولی دوست دارند چگونگی آن را مشاهده کنند.
- در تفاسیر آمده است: حضرت ابراهیم از کنار دریایی می‌گذشت، مرداری را دید که در کنار دریا افتاده و قسمتی از آن در آب و قسمتی دیگر در خشکی است و پرندگان و حیوانات دریایی، صحرایی و هوایی از هر سو آن را طعمه‌ی خود قرار داده‌اند. حضرت با خود گفت: اگر این اتفاق برای انسان رخ دهد و ذرات بدن انسان در بین جانداران دیگر پخش شود، در قیامت آنها چگونه یکجا جمع و زنده می‌شوند. لذا از خداوند درخواست کرد که نحوه‌ی زنده شدن مردگان را مشاهده کند. خداوند نیز با این نمایش، ابراهیم را به نور یقین و اطمینان رهسپار نمود.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. در حدیث می‌خوانیم که اجزای مخلوط شده را بسرده کوه قرار داد. کافی، ج ۵، ص ۳۰۵.

۳. غررالحکم و تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۴۱۶.

پیام‌ها:

- ۱- زنده کردن مردگان، از شئون ریویت خداوند است. «رب ارف کیف تجھی»
- ۲- برای آموزش عمیق، استفاده از نمایش و مشاهدات حسی لازم است. «أرقی»
- ۳- کشف و شهود تنها برای کسانی است که مراتبی از علم، ایمان و استدلال را طی کرده باشند. درخواست «أرقی» ابراهیم پاسخ داده می‌شود، نه هر کس دیگر.
- ۴- در پی آن باشیم که ایمان و یقین خود را بالا برده تا به مرز اطمینان برسیم. پژوهش و کنجکاوی یک ارزش است. «لیطمتن قلبی»
- ۵- ایمان، دارای مراحل و درجاتی است. «لیطمتن قلبی»
- ۶- قلب، مرکز آرامش است. «لیطمتن قلبی»
- ۷- اولیای خدا، قدرت تصرف در هستی را دارند که به آن ولایت تکوینی گفته می‌شود. «ثم ادعهن یأتینک سعیاً»
- ۸- معاد، جسمانی است و در قیامت بازگشت روح به همین ذرات بدن خواهد بود. «یأتینک سعیاً»

﴿۲۶۱﴾ مُتَّلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَتَّلٍ حَبَّةً أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبْلَهِ مَائَهُ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَعِّفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعٌ عَلِيمٌ

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوش برویاند و در هر خوش بذره بگردد و خداوند آنرا برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

نکته‌ها:

■ سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حل اختلافات طبقاتی است. همچنان که پیدایش و گسترش ریا، زمینه ساز و بوجود آورنده‌ی طبقات

است. لذا در قرآن آیات لزوم اتفاق و تحريم ربا در کنار هم آمده است.^(۱) هر دانه‌ای، در هر زمینی، هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی‌رویاند، بلکه باید دانه، سالم و زمین، مستعد و زمان، مناسب و حفاظت، کامل باشد. همچنین اتفاق مال حلال، باقصد قریت، بدون ملت و باشیوه‌ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.

پیام‌ها:

- ۱- اتفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد و تکامل وجودی خود انسان می‌گردد. «مُثْلُ الَّذِينَ يَنْقُونُ»
- ۲- ستایش قرآن از کسانی است که اتفاق سیره‌ی همیشگی آنان باشد. «يَنْقُونُ» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.
- ۳- اتفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
- ۴- استفاده از مثال‌های طبیعی، هرگز کهنه نمی‌شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. تشبيه مال به بذر و تشبيه آثار اتفاق به خوشه‌های متعدد پر دانه. «كَمْثُلُ حَجَةٍ أَنْبَتَ سَبْعَ سَنَابِلَ»
- ۵- تشویق و وعده‌ی پاداش، قوی‌ترین عامل حرکت است. پاداش هفت‌صد برابر. «وَاللَّهُ يَضَاعِفُ»
- ۶- لطف خداوند، محدودیت ندارد. «وَاللَّهُ يَضَاعِفُ... وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِ»
- ۷- اگر اتفاق مال، تا هفت‌صد برابر قابلیت رشد و نمو دارد؛ «كَمْثُلُ حَجَةٍ أَنْبَتَ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَبَلَةٍ مَاةً حَجَةً» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را اتفاق می‌کنند چه می‌تواند باشد؟! «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِ»

﴿۲۶۲﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَبِّعُونَ مَا أَنْفَقُوا
مَنًا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ
لَا هُمْ يَحْزَنُونَ

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس به دنبال آنچه انفاق کرده‌اند، متّ نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها برایشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه قریسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

نکته‌ها:

- هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن شکم فقرا نیست، بلکه این کار زیبا باید بدست افراد خوب، یا شیوه خوب و همراه با اهداف خوبی باشد.
- گاهی انسان گامی برای خدا بر می‌دارد و کاری را به نیکی شروع می‌کند، ولی به خاطر عوارضی از قبیل غرور یا متّ یا توقع و یا امثال آن ارزش کار را از بین می‌برد. با متّ، اثر انفاق از بین می‌رود، چون هدف از انفاق تطهیر روح از بخل است، ولی نتیجه‌ی متّ، آلوده شدن روح می‌باشد. متّ‌گذار، یا در صدد بزرگ کردن خود و تحصیر دیگران است و یا می‌خواهد نظر مردم را به خود جلب کند که در هر صورت از اخلاص بدور است. مگر خداوند به خاطر همه‌ی نعمت‌هایی که به ما داده بر ما متّ‌گذاشته تاماً با بخشیدن جزئی از آن بر خلق او متّ‌گذاریم. در مجمع البيان حدیثی روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: خداوند در قیامت به متّ‌گذاران، نگاه لطف آمیز نمی‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- شروع نیکو کافی نیست، اتمام نیکو هم شرط است. («ینفقون... ثم لا يتبعون... منا»)
- ۲- اسلام حافظ شخصیت محروم و فقراست و کوییدن شخصیت فقرا از طریق متّ را سبب باطل شدن عمل می‌داند. («لا يتبعون... منا و لا اذى»)
- ۳- اعمال انسان، در یکدیگر تأثیر دارند، یعنی یک عمل می‌تواند عمل دیگر را

- خنثی کند. انفاق برای درمان فقر است، ولی ملتگذاری آنرا مایه‌ی درد فقرا می‌گردداند. «يَنْفَقُونَ... لَا يَتَبَعُونَ... مَنًا وَ لَا أَذَى»
- ۴- خداوند، آینده انفاق کننده را تضمین کرده است. «لَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
- ۵- کسی که بدون ملت و آزار و فقط برای خدا انفاق می‌کند، از آرامشی الهی برخوردار است. «يَنْفَقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... لَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

۴۶۳) قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَبَعُهَا أَذَى وَ أَلَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ

گفتار پسندیده (با نیازمندان) و گذشت (از تندری آنان)، از بخششی که بدنبال آن آزاری باشد، بهتر است. و خداوند بی نیاز بردار است.

نکته‌ها:

- رسول اکرم ﷺ فرمود: اگر سائلی نزد شما آمد، به یکی از این دو روش عمل کنید؛ «بذل پسیر او رَدَ جَمِيل»^(۱) یا چیزی که در توان دارید به او عطا کنید، یا به طرز شایسته‌ای او را رد نمایید. همچنین فرمود: اگر با مال نمی‌توانید به مردم رسیدگی کنید، با اخلاق بررسید.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- آبرو و شخصیت فقیر، با ارزش‌تر از حفظ شکم و شخص فقیر است. «قول معروف... خير من صدقة»
- ۲- فقیر را با محبت و دلسوزی به کار مفیدی که زندگی او را تأمین کند، راهنمایی کنید.^(۳) «قول معروف»
- ۳- انفاق باید همراه با اخلاق باشد. «قول معروف... خير من صدقة»
- ۴- گفتگوی خوش با فقیر، موجب تسکین او و عامل رشد انسان است، در حالی

۲. تفسیر کاشف، ج ۱، ص ۲۷۲.

۱. تفسیر قرطبي و نمونه، ذيل آيه.

۳. تفسیر پرتوى از قرآن، ذيل آيه.

- که صدقه با منت، هیچکدام را بهمراه ندارد. (قول معروف... خیر من صدقه)
 ۵- اگر فقیری بخاطر فشار و تنگدستی، ناروایی گفت او را بپخشید. (مغفره)
 ۶- رعایت عرف جامعه، در سخن و عمل لازم است. (قول معروف)
 ۷- خداوند آزار رسانی به فقیر را پاسخ می دهد، ولی نه با عجله. (حلیم)

﴿۲۶۴﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءاْمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنَّ وَالْأَذْنَى كَالَّذِي
 يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمَ أَلَّا خِرَافَةٌ
 كَمَثَلِ صَفْوَانِ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَأَبْلَى فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ
 عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَأَلَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَفِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش های خود را با منت و آزار باطل نسازید،
 همانند کسی که مال خود را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و ایمان به
 خدا و روز رستاخیز ندارد. پس مثال او همچون مثال قطعه سنگ صافی است
 که بر روی آن (قشر نازکی از) خاک باشد (و بذرهايی در آن افشاشه شود)
 پس رگباری به آن رسد (و همه خاکها و بذرها را بشوید) و آن سنگ را صاف
 (و خالی از خاک و بذر) رها کنید! (ویاکاران نیز) از دستاوردهشان، هیچ بهره ای
 نمی برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

نکته ها:

■ این آیه نیز تشبيهی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا
 و تظاهر انفاق می کنند. ظاهر عمل اینان همچون خاک، نرم ولی باطن آن چون
 سنگ، سفت است که قابلیت نفوذ ندارد. به خاطر سفتی و سختی دلهای
 سنگین شان، از انفاق خود بهره ای نمی برند.

پیام ها:

- ۱- منت گذاری و آزار فقیر، پاداش انفاق و صدقات را از بین می برد. (لا تبطلوا)

۲- ریا، نشانه عدم ایمان واقعی به پروردگار و قیامت است. (يَنْقُقْ مَالَهُ رَتَاءُ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ)

۳- انفاق مهم نیست، انگیزه و روحیه ای انفاق کننده مهم است. (رَتَاءُ النَّاسِ)

۴- اعمال شخص ملت گذار، ریاکار و کافر، تباء است. کلمه‌ی (فَثَلَهُ) قابل تطبیق با هر سه گروه است.

۵- ریاکار، عاقبت رسوا می‌شود و حوادث، کاشف حقایق است. (فَتَرَكَهُ صَلَدًا)

۶- ریاکار نه تنها از پاداش آخرت محروم است، بلکه رشد روحی را نیز کسب نکرده است. (لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ)

۷- ملت گذار و ریاکار، در مدار کفر و مورد تهدید قرار می‌گیرد. (لَا يَهْدِي اللَّهُمَّ الظُّومَ الْكَافِرِينَ)

﴿۴۶۵﴾ وَمَنِلَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ أَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَنْثِيتًا مِنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَأَبْلَ فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِغْفَنٌ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَأَبْلَ فَطَلٌ وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مثـل کسانی که اموال خود را در طلب رضای خداوند واستواری روح خود انفاق می‌کنند، همچون مثـل باگی است که در نقطه‌ای بلند باشد (واز هوای آزاد بحد کافی بهره بگیرد) و باران‌های درشت به آن برسد و میوه‌ی خود را دو چندان بدهد. واگر باران درشتی نبارد، باران‌های ریز و شبینم (ببارد تا همیشه این باع شاداب و پر طراوت باشد). و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- اگر هدف، تحصیل رضای خداوند و رشد و کمال روحی باشد، کارها بارور می‌شود. (ابتغاً مرضات اللَّه... فَاتَتْ أَكْلَهَا ضِغْفَنٌ)
- ۲- اخلاص، ساده بدست نمی‌آید، باید به سراغ آن رفت. (ابتغاً مرضات اللَّه)
- ۳- کارهای خالص، همچون مزرعه‌ای در نقطه‌ای مرتفع است که از خرابی سیل

محفوظ است. «بریو اصحابه»

۴- اگر هدف خدا باشد، از جلوه‌ها و جمال‌ها هم محروم نمی‌شویم. مخلصین در جامعه محبوب‌تر از ریاکارانند. «جنت بریو به انفاق خالص، همانند مزرعه‌ی در دامنه کوه زمین مرتفع است، که همه مردم آنرا می‌بینند و از آن لذت می‌برند.

۵- مهم‌تر از امکانات، بهره‌گیری از امکانات است. باران ریز یا درشت مهم نیست، مهم آن است که زمین بتواند آن را جذب کند. «فان لم يصها وايل فطل»

﴿۲۶۶﴾ أَيَوْدُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَلَانِهَرَ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الْثَمَرَاتِ وَأَصَابَةَ الْكِبِيرِ وَلَهُ ذُرِيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِغْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاخْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَلَيْتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

آیا کسی از شما دوست دارد که با غی از درختان خرما و انگور داشته که از زیر درختان آن نهرها دو جریان و برای او در آن (باغ) از هر گونه میوه‌ای وجود داشته باشد و در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندانی (کوچک و) ضعیف دارد، گردبادی همراه با آتش سوزان به آن باغ بوزد و باغ را یکسره بسوزاند. این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند تا شاید اندیشه کنید.

نکته‌ها:

■ انسان هنگامی که پیر و عیالمند شد، توان تولیدش از بین می‌رود، ولی نیاز و مصرفش شدید می‌شود. حال اگر منبع درآمدش نیز نابود شود، به ذلت کشیده می‌شود. انسان در قیامت، از یکسو توان عمل صالح ندارد و از سوی دیگر نیازش شدید است. در این حال اگر کارهای صالحش با منت وریا محو شده باشد، به چه ذلتی می‌رسد.

■ خرما و انگور، از مفیدترین میوه‌ها می‌باشند و در قرآن نام آنها به کرات آمده است. ■ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس «لا اله الا الله» بگوید به واسطه آن کار، درختی

در بهشت برای او کاشته می شود و همچنین است هرکس «الله اکبر» بگوید. شخصی به پیامبر گفت: پس درختان ما در بهشت بسیار است! حضرت فرمودند: آری، به شرط آنکه آتشی بدنبال آن تفرستید و آنرا نسوزانید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خودت را به جای دیگران بگذار تا مسائل را خوب درک کنی. «أَيُّودُ أَحْدَكُمْ ...»
- ۲- از مثال‌های طبیعی که زمان و مکان و عصر و نسل در آن اثر نمی‌گذارد، استفاده کنیم. «جَنَّةٌ مِّنْ نَخْلٍ وَ...»
- ۳- منت و آزار بعد از انفاق، همچون باد سوزانی است بر باغی سرسیز، و آتشی بر بوستانی خرم. «فَاحْتَرِقْتُ»
- ۴- رشد یافتن، تدریجی است، ولی تخریب و حبط عمل در یک لحظه است. «فَاصَابَهَا اعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقْتُ»
- ۵- مثال‌های قرآن، برای فکر کردن است. «لَعْلَكُمْ تَفَكَّرُونَ»

﴿۲۶۷﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ظَاهَرُوا أَنْفَقُوا مِنْ طَيْبَاتِ مَا كَسَبُتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا أَلْخَيْثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَشَتُمْ بِإِخْرِيْهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌ترین چیزهایی که بدست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک (وپست) نروید. در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماس (وناچاری) و بدانید که خداوند بسیاری و ستوده است.

نکته‌ها:

- آیات قبل، شرایط اتفاق کننده را مطرح کرد و این آیه شرایط چیزهایی را بیان می‌کند که به محرومان اتفاق می‌شود.
- امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: بعضی از مسلمانان درآمدهای حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می‌کردند، این آیه آنان را نهی نمود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هدف از اتفاق، رهایی از بخل است، نه رهایی از اشیای بی‌ارزش و نامطلوب.
﴿انفقوا من طیبات ما كسبتم﴾
- ۲- در اتفاق، تفاوتی میان پول نقد یا کالا نیست. ﴿ما كسبتم... ما اخرجناء﴾
- ۳- بخشش بادآوردها مهم نیست، بلکه بخشش از دست رنج، دارای ارزش است. ﴿ما كسبتم﴾
- ۴- در اتفاق باید کرامت محرومان محفوظ بماند. ﴿ولا تيتموا الخبيث﴾
- ۵- نه تنها از چیزهای ناپاک و پست اتفاق نکنید، بلکه به فکر آن نیز نیفتید.
﴿ولا تيتموا﴾
- ۶- وجود انسان، بهترین معیار برای شناخت پسندیده و ناپسند است. هر آنچه را می‌پسندی که به تو اتفاق کنند، شایسته است که اتفاق کنی و اگر آنرا دوست نمی‌داری، شایسته اتفاق نیست. ﴿لستم باخذيه الا ان تغمضوا﴾
- ۷- هر فرد ثروتمندی احتمال فقیر شدن خود را بدهد، شاید روزی دست دهنده شما، دست گیرنده شد. ﴿آخذيه﴾
- ۸- گرفتن مال نامرغوب، نشانه رضایت فقرا نیست، بلکه نشانه‌ی استیصال آنان است. ﴿تغمضوا﴾ یعنی شما هم با اغماض و سختی ممکن است چیزی را بگیرید، ولی این نشانه‌ی رضایت شما نیست.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۵۵ و راهنمای.

۹- اثر انفاق به خود شما بر می‌گردد، و گرنه خداوند غنی و بی‌نیاز است. «ان الله غنى حميد»

۱۰- غنای الهی همراه با کمالات و محبویت است. «غنى حميد»

﴿۲۶۸﴾ الشَّيْطَنُ يَعِذُّكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللهُ يَعِذُّكُمْ مَغْفِرَةً مَنْهُ وَفَضْلًا وَاللهُ وَسِعٌ عَلِيمٌ

شیطان (به هنگام انفاق)، شما را از فقر و تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به فحشا و زشتی‌ها فرا می‌خواند. ولی خداوند از جانب خود به شما و عده‌ی آمرزش و فزوونی می‌دهد و خداوند وسعت بخش داناست.

نکته‌ها:

■ به هنگام انفاق، شیطان به سراغ انسان می‌آید و القاء می‌کند که اگر امروز انفاق کنی فردا خودت فقیر خواهی شد، بهتر است اموالت را ذخیره کنی تا به هنگام پیری و بیماری و...، خرج نمایی. اینها القایات و وعده‌های شیطانی است.

■ نیاز ما در فردای قیامت به مغفرت الهی، به مراتب بیشتر از نیاز ما در فردای دنیاست. مبادا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم. زیرا: اولاً: شاید پیر نشدم و نیازمند نشدم، ولی در قیامت نیاز من قطعی است. ثانیاً: شاید مالی که امروز برای فردا نگه می‌دارم، باقی نماند، ولی انفاق امروز حتماً برای فردای قیامت باقی است.

ثالثاً: شاید از مال اندوخته امروز در فردای پیری نتوانم بهره‌مند شوم، ولی از انفاق امروز بهره‌مندی در قیامت قطعی است.

رابعاً: بهره‌مندی انسان از اندوخته خود در دوران پیری، موقتی است، ولی بهره‌گیری انسان از انفاق در قیامت ابدی است.^(۱)

۱. تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

پیام‌ها:

- ۱- شیطان، انسان را از انفاق اموال مرغوب باز می‌دارد. «انفقوا من طبیات... الشیطان یعدکم الفقر...»
- ۲- بخل شما، فقرا را به فساد و فحشا می‌کشاند. «یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء»
- ۳- انسان در انتخاب راه خدا یا شیطان، آزاد است. «الشیطان یعدکم... والله یعدکم»
- ۴- اطرافیانی که انسان را از انفاق باز می‌دارند و از آینده می‌ترسانند، ولی نسبت به گناهان تشویق می‌نمایند، شیطانند. «الشیطان یعدکم»
- ۵- میان فقر و فحشا، رابطه است. بسیاری از گناهان بخاطر ترس از فقر است.
«یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء»
- ۶- انفاق نکردن و یا انفاق از اموال نامرغوب، از نمونه‌های زشتی و فحشا می‌باشد. «لا تیمموا المحبث... الشیطان یعدکم...»
- ۷- انفاق، مال را زیاد می‌کند و سبب آمرزش گناهان است. «انفقوا... الله یعدکم مغفرة منه و فضلأ»
- ۸- با موائع انفاق و افکار شیطانی، مبارزه کنید. در برابر ترس از فقر، به یاد فضل و لطف خدا باشید. «مغفرة منه و فضلأ...»
- ۹- هر فکر و توهی که برای شما تنگ‌نظری، ترس و اثر منفی بیاورد، شیطانی است و هر فکر و الهامی که برای شما حرکت، نشاط و سعه صدر آورده، الهی است. «والله یعدکم مغفرة منه و فضلأ...»

**﴿۲۶۹﴾ یُؤْتَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتَى خَيْرًا
كَثِيرًا وَمَا يَذَكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابُ**

(خداوند) حکمت و بینش را به هر کس بخواهد (وشایسته ببیند) می‌دهد و به هر کس حکمت داده شود، همانا خیری فراوان به او داده شده است و جز خردمندان (از این نکته) متذکر نمی‌گردند.

نکته‌ها:

- «الباب» جمع «لَبَّ» به معنای مغز است و به همه انسان‌ها «اولوا الالباب» نمی‌گویند، بلکه تنها به خردمندانی می‌گویند که عقل خود را بکار گیرند و راه زندگی و سعادت واقعی خود را بیابند.
- حکمت را به معنی معرفت و شناخت اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حق دانسته‌اند که خداوند به بعضی از افراد به خاطر پاکی و تقوی و تلاش عطا می‌کند، تا آنان وسوسه‌های شیطانی را از الهامات الهی باز شناخته و چاه را از راه و شعار را از شعور تشخیص دهند و این خیر کثیر است.
- در روایات می‌خوانیم: حکمت، معرفت و تفکه در دین است. حکمت، اطاعت از خدا، شناخت امام و پرهیز از گناهان کبیره است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- گرچه مال و ثروت خیر است، ولی خیر کثیر، داشتن دید و قدرت تشخیص است. کسانی که از آن خیر انفاق کنند به خیر کثیر می‌رسند. «انفقوا... یئوق الحکمة»
- ۲- شیطان وعده‌ی فقر، و خداوند وعده‌ی مغفرت و فضل می‌دهد. اما تشخیص و انتخاب هریک از این دو راه، حکمت لازم دارد. «یئوق الحکمة»
- ۳- همه‌ی دنیا متع قلیل است،^(۲) ولی حکمت خیر کثیر است. اگر همه امکانات مادی فدای دست یابی به حکمت و بینش صحیح گردد، ارزش دارد. «فقد اوق خیراً كثیراً»
- ۴- حکمت هدیه‌ای کلیدی و مادر همه‌ی خیرات است. هر که آن را داشت چیزهای زیادی خواهد داشت. «ومن یئوق الحکمة فقد اوق خیراً كثیراً»
- ۵- هر کسی به ارزش حکمت پی نمی‌برد. «ما يذکر الا اولوا الالباب» دنیا گرایان بر

۲. «متع الدنیا قلیل» نساء، ۷۷.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۸۷.

مال و آمار و محاسبات مادی تکیه می‌کنند و سود و زیان را بر اساس مادیات می‌سنجند، ولی دوراندیشان عاقل و راه‌شناسان اندیشمند، از بعد دیگری محاسبه می‌کنند.

﴿۲۷۰﴾ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذْرٌ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِظَالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

وهر مالی را که اتفاق کرده‌اید، یا نذری را که نذر کرده‌اید، پس قطعاً خداوند آن را می‌داند و برای ستمگران هیچ یاوری نیست.

پیام‌ها:

- ۱- حال که خداوند از اتفاق ما باخبر است، پس بهترین مال را با والاترین اهداف خرج کنیم. (ما انفقتم... فانَ اللَّهُ يَعْلَمُهُ)
- ۲- اتفاق، مخصوص شروتمدان و اموال زیاد نیست، مال کم را نیز اتفاق کنید. (من نفقة) گاهی یک برگ زرد پائیزی، کشتی چندین مورچه در حوض می‌شود.
- ۳- ایمان به اینکه خداوند می‌داند، بهترین دلگرمی برای اتفاق و عمل به تعهدات و نذرهاست. (فانَ اللَّهُ يَعْلَمُهُ)
- ۴- تشویق و هشدار، در کنار هم عامل رشد است. جمله (فانَ اللَّهُ يَعْلَمُهُ) عامل تشویق، و جمله (ما للظالمين من انصار) هشدار است.
- ۵- وفای به نذر، واجب و ترك آن ظلم است. (نذرتم... ما للظالمين)
- ۶- ظلم به خود، راه توبه و کفاره دارد، ولی در ظلمی که به محرومان به خاطر ترك اتفاق می‌شود، ظالم هیچ یاوری ندارد. (وما للظالمين من انصار)
- ۷- شفاعت، شامل حال افراد بخیل نمی‌شود.^(۱) (وما للظالمين من انصار)
- ۸- اگر انگیزه بخل، استمداد و یاری خواستن از مال و مردم باشد، بدانید هرگاه

۱. همچنان که در سوره مدثر آیه ۴۸ آمده است: (ولم نك نطعم المسكين... فا تفعهم شفاعة الشافعين) شفاعت شفیعان، آنان را (کسانی که اتفاق نمی‌کنند) سود نمی‌رسانند.

فَهُرُ خَدَاوَنْد بِيَايَد، نَه مَال وَ نَه مَرَدْ كَارَأَيَنْ نَدارَنْد. («مَالَلظَّالِمِينَ مِنَ الْأَنْصَار»)
۹- جَرْم، بَا جَرِيمَه بَايَد مَتَنَاسِب باشَد. كَسَى كَه در دَنِيَا با انْفَاق، يَار دِيَگَرَان
نِيَسَت، در آخِرَت هَم دِيَگَرَان يَاور او نَخواهَنْد بَود. («مَا لِلظَّالِمِينَ مِنَ الْأَنْصَار»)

**۴۷۱) إِنْ تُبْدِوْا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ
فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفَّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَأَللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ**

اگر صَدَقات را آشْكارا بدهید، پس آن کار خوبی است، ولی اگر آنها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، پس این برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می‌زداید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

نکته‌ها:

■ امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود: زکات واجب را علنی پرداخت کنید، ولی زکات مستحب را مخفیانه بدهید.^(۱) شاید ذیل این باشد که زکات واجب یک وظیفه عمومی، معمولی و دور از ریا است. گرچه آیه در مورد کمک‌های مالی است، ولی در فرهنگ اسلام، به هر کار خیری صدقه گفته می‌شود. حتی اگر سنگی را از میان راه مسلمین کنار زدیم، صدقه است. بنابراین کمک به محرومان از طریق علم و آبرو و وساطت نیز صدقه می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- انفاق علنی، سبب تشویق دیگران و رفع تهمت بخل از انسان و یک نوع تبلیغ عملی است. («فتیاهی»)
- ۲- شرط رسیدگی به فقرا، مسلمان بودن آنها نیست. («قراء»)
- ۳- با اینکه صَدَقات و زکات، مصارف زیادی دارد، لکن نام فقرا در آیه نشانه اولویت آنان است. («تَوْتُوهَا الْفُقَرَاء»)

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۸۹.

- ۴- شما باید به سراغ فقرا بروید، نه آنکه آنان به سراغ شما بیایند. «توتوها القراء» و نفرمود: «يأتكم القراء»
- ۵- انفاق پنهانی، از ریا و خودنمایی دور و به اخلاص نزدیک است و آبروی گیرنده صدقه را محفوظ نگه می‌دارد. «فهو خير لكم»
- ۶- انسان، غریزه سودجویی و خیرخواهی دارد، گرچه در مصدق گاهی به سراغ شر می‌رود. لذا پیامبران الهی، مصادیق و نمونه‌های خیر را برای انسان بیان کرده‌اند. «فهو خير لكم»
- ۷- کمک به فقرا، بخشی از گناهان صغیره را می‌بخشد. «يَكْفُرُ عَنْكُم مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ» «سیّرات» در قرآن در برابر گناهان کبیره آمده و به گناهان صغیره گفته می‌شود.^(۱)
- ۸- آنچه مهم است علم خدادست، نه اطلاع و آگاهی مردم. «وَاللَّهُ يَا تَعْلَمُونَ خَيْرًا»

﴿٢٧٢﴾ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدًى يَهُمْ وَلَسْكَنَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسٌ كُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا أَبْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

هدایت یافتن آنان بر عهده تو نیست، بلکه خداوند هر که را بخواهد (و شایسته باشد) هدایت می‌کند. و آنچه را از خوبی‌ها انفاق کنید، به نفع خودتان است. و جز برای حسب رضای خدا انفاق نکنید و (پاداش) آنچه از خوبی‌ها انفاق کنید به طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما ستم نخواهد شد.

نکته‌ها:

- در تفسیر مجمع البیان و کبیر فخر رازی، شأن نزولهایی برای آیه ذکر شده است که از مقاد آنها بر می‌آید که مسلمانان در انفاق به فقرای مشرک و غیر مسلمان شک

۱. «إِن تجتبوا كباراً ما تنهون... نَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ...» نساء، ۳۱.

داشتند، وقتی از رسول خدا ﷺ پرسیدند، این آیه نازل شد.
ضمناً در سیره‌ی عملی پیامبر اکرم ﷺ واهل بیت او علیهم السلام نمونه‌های زیادی از
کمک به غیر مسلمانان مشاهده می‌شود که حتی برای کسانی که به آن بزرگواران
ناسزا می‌گفتند و یا حق آنان را غصب کرده بودند، دلسوز و خیرخواه بودند.

پیام‌ها:

- ۱- از ایجاد فشار اقتصادی و ترک اتفاق، برای ایمان آوردن کفار استفاده نکنید.
﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ هُدَىٰمْ... وَمَا تَنفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسَكُمْ﴾
- ۲- هدایت، توفیق الهی است که تنها شامل دلهای آماده می‌شود. ﴿جَهْدِيْ مِنْ يَشَاءُ﴾
- ۳- رسیدگی به محرومان، یک وظیفه انسانی است. پس بر غیر مسلمانان نیز اتفاق
کنید. ﴿وَمَا تَنفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسَكُمْ﴾
- ۴- اسلام، مکتب انسان دوستی است و فقر و محرومیت را حتی برای غیر
مسلمانان نیز نمی‌پسندد. ﴿وَمَا تَنفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسَكُمْ﴾
- ۵- فایده‌ی انفاق به خودتان باز می‌گردد و روح سخاوت را در شما زنده می‌کند.
با انفاق از پیدایش اختلافات طبقاتی و اتفجارهای اجتماعی جلوگیری شده و
در جامعه ایجاد محبت می‌گردد. انفاق مایه محرومیت شما نیست، بلکه سبب
مصنونیت شماست. ﴿فَلَا نَفْسَكُمْ﴾
- ۶- جز برای خداوند انفاق نکنید. زیرا تمام فوائد و آثار این جهانی، دیر یا زود از
میان می‌رود، ولی اگر انفاق برای خدا باشد، تا ابد از برکات آن بهره‌مند
خواهید بود. ﴿إِلَّا ابْتِغَاءُ وَجْهِ اللَّهِ﴾
- ۷- مال و دارایی خیر است. ﴿مَا تَنفَقُوا مِنْ خَيْرٍ﴾
- ۸- در انفاق دست و دل باز باشید. زیرا آنچه انفاق می‌کنید، بدون کم و کاست
بازخواهید گرفت. ﴿يَوْفَ الِّيْكُمْ﴾
- ۹- بهره‌گیری در قیامت، زمانی است که هدف از انفاق تنها رضای خدا باشد. ﴿إِلَّا
ابْتِغَاءُ وَجْهِ اللَّهِ... يَوْفَ الِّيْكُمْ﴾

﴿۲۷۳﴾ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي
الْأَرْضِ يَخْسِبُهُمُ الْجَاهِلُونَ أَغْنِيَاءُ مِنَ الْتَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ
لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلَّا حَافِدُوْمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ

(انفاق شما باید) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا محصور شده‌اند. (به خاطر دین خدا، از وطن آواره و یا در جبهه‌های جهاد هستند). توان حرکت و سفر در زمین را (برای تأمین هزینه زندگی و یا کسب سرمایه برای تجارت) ندارند. از شدت عفاف و آبروداری، شخص بی اطلاع آنها را غنی می‌پندارد، اما تو آنها را از سیما و چهره‌هایشان می‌شناسی. آنان هرگز با اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند. و هر چیز نیکو و خیری را (به این افراد) انفاق کنید، پس قطعاً خداوند به آن آگاه است.

نکته‌ها:

■ در برخی از تفاسیر همچون تفسیر کبیر فخر رازی، مجمع البیان و قرطبی آمده که این آیه درباره اصحاب صفة نازل شده است. اصحاب صفة تقریباً چهارصد نفر بودند که از مگه به مدینه هجرت کرده و چون در مدینه خانه و کاشانه و آشنايانی نداشتند، در کنار مسجد پیامبر روی صفة (سکونی بزرگ) زندگی می‌کردند و اینان همیشه برای جهاد در راه خدا آماده بودند.

پیام‌ها:

- ۱- فقرا، در اموال اغنيا حقی دارند. («اللُّفَقَرَاءُ»)
- ۲- باید به مجاهدان و کسانی که به خاطر فعالیت‌های سیاسی برای مبارزه با طاغوت‌ها در محاصره‌ی زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها قرار دارند و مهاجران بی‌پناه و همه کسانی که در راه خدا دچار فقر شده و فرصت تلاش برای تأمین زندگی را ندارند، توجه لازم صورت گیرد. («أَحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا...»)
- ۳- کسانی که می‌توانند با مسافت و مهاجرت به نقطه‌ای دیگر زندگی خود را

تأمین نمایند، نباید منتظر انفاق مردم باشند. **﴿لَا يَسْتَطِعُونَ ضرِبًا فِي الارض﴾**
۴- فقیران عفیف، پاکدامن و آبرودار، مورد ستایش خداوند هستند. **﴿يَحْسِبُهُمْ**

الْجَاهِلُ اغْنِيَاء﴾

- ۵- فقرای گمنام و محترم، در اولویت هستند. **﴿تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهِمْ﴾****
- ۶- حتی اگر ضرورتی پیش آمد، باز هم سؤال با اصرار از مردم نداشته باشید.**
﴿لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ حَافِهً﴾ تکذیبی گری، ناپسند است.
- ۷- شرط انصاف نیست که گروهی خود و تمام هستی خود را فدا کرده و در**
محاصره قرار گیرند، ولی گروه دیگر حتی از انفاق به آنان تنگ نظری داشته
باشند.^(۱) **﴿لِلْفَقَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا﴾**

﴿۲۷۴﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّئِلِ وَالنَّهَارِ سِرَّاً وَعَلَا نِيَةً فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْرَثُونَ

حسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند، اجر و
پاداششان نزد پروردگارشان است و نه ترسی برای آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

نکته‌ها:

- در تفاسیر صافی، مجمع‌البیان، قرطبی و کبیر فخر رازی آمده که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. هنگامی که آن حضرت فقط چهار درهم ذخیره

۱. بازنگری این آیه را که تمام کردم، هنوز قلم را به زمین نگذاشته بودم که شخصی وارد شد و روزنامه‌ای بدستم داد که از سیماei فرزانگان مطلبی نوشته بود. دیدم که با این آیه بسیار سازگار است، لذا آنرا در پاورپوینت آوردم. آیه الله میرزا علی آقا قاضی علیه السلام استاد عرفان علامه طباطبایی علیه السلام را در نجف اشرف دیدند که از سبزی فروشی کاهو‌های پلاسیده و نامزغوب را خوبیداری می‌کند، از او پرسیدند: چرا این کار را می‌کنی؟ فرمود: این مغازه‌دار شخص فقیری است، می‌خواهم به او کمک کنم، لکن میل دارم که هم آبرویش محفوظ بماند و هم به گرفتن مال بلا عوض عادت نکند! لذا این کاهوهای را از او می‌خرم که به نوایی برسد و برای من فرق زیادی ندارد که کاهوی تازه مصرف کنم، یا کهنه.

داشت، یک درهم را در روز، یک درهم را در شب، سومین آنرا مخفیانه، و چهارمین درهم را آشکارا در راه خدا اتفاق نمود.

البته وعده‌ی این آیه، شامل همه کسانی می‌شود که اینگونه عمل کنند. چنان افرادی نه از فقر و تنگدستی بیم دارند، چون به وعده‌های خداوند ایمان داشته و به او توکل می‌کنند، و نه بخاطر اتفاق، اندوهگین می‌شوند، چون به رضایت الهی و آثار اخروی اتفاق توجه دارند.

■ شاید دلیل آنکه «لیل» بر «تہار» و یا «سر» بر «علانیة» مقدم شده است، آن باشد که اتفاق‌های پنهانی در دل شب ارزش بیشتری دارد.^(۱)

■ این آیه به منزله‌ی جمع‌بندی چهارده آیه گذشته است که درباره اتفاق بحث می‌کرد. موضوعی که هیچ موردی در قرآن اینگونه مفصل بحث نشده است. آثار اتفاق بر کسی پوشیده نیست، از جمله: تعدیل ثروت و کم شدن اختلافات طبقاتی، ایجاد محبت، شکوفایی روح سخاوت و بالاتراز همه قرب به خداوند.

■ اتفاق، علاوه بر اتفاق مال و ثروت، شامل اتفاق علم، آبرو و مقام نیز می‌شود. کلمه‌ی اتفاق، در لغت به معنای پرکردن گودال و در اصطلاح، به معنای پرکردن و بر طرف نمودن کمبودهای مالی است.

■ یادآوری این نکته لازم است که توجه اسلام به مسئله اتفاق، به معنای گداپروری و رواج تکدی‌گری نیست. زیرا در بسیاری از روایات، از کسانی که بدون داشتن نیاز، از دیگران درخواست کمک می‌کنند، مذمت شده و از سوی دیگر بهترین نوع اتفاق، در اختیار قراردادن ابزارکار به جای پول دادن، معرفی شده است.

پیام‌ها:

۱- داشتن روحیه‌ی اتفاق و سخاوت مهم است، نه یکی دو بار اتفاق آنهم از روی ترجم. «ینفقون» فعل مضارع بر استمرار دلالت دارد.

- ۲- تعیین نشدن اجر الهی، نشانه‌ی گستردگی آن است. **﴿اجرم﴾**
 ۳- وعده‌های الهی، بهترین مشوق انسان در کارهای نیک است. **﴿فلم اجرهم﴾**
 ۴- آرامش و امنیت، از برکات اتفاق است. **﴿لا خوف عليهم ولا هم يحزنون﴾**

﴿۲۷۵﴾ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الْرِّبَوْا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ
 الْشَّيْطَنُ مِنَ الْمَسْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الْرِّبَوْا وَ
 أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحْرَمَ الْرِّبَوْا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّهِ
 فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ
 الْنَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ

کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت از قبرها) بر نمی‌خیزند مگر همانند
 برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، آشفته و دیوانه شده است.
 (نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد و گاهی بر می‌خیزد).
 این (آسیب) بدان سبب است که گفتن: داد و ستد نیز همانند ربا است. در حالی
 که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس هر کس که
 موعظه‌ای از پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) خودداری کرد، آنچه
 در گذشته (از طریق ربا بدست آورده) مال اوست، و کار او به خدا واگذار
 می‌شود. اما کسانی که (دوباره به رباخواری) بازگردند، آنان اهل آتش
 خواهند بود و در آن جاودانه می‌مانند.

نکته‌ها:

- «ربا»، در لغت به معنای زیادی و افزایش است. و در شریعت اسلام به معنای زیاده گرفتن در وام یا بیع است. مورد ربا، یا پول است یا جنس. گاهی پول را قرض می‌دهد و بیش از آنچه داده باز پس می‌گیرد، که این ربای در وام است و گاهی جنسی را می‌دهد و مقدار بیشتری از همان جنس را تحویل می‌گیرد، که این نیز در مواردی ربا می‌شود.

■ رباخوار، به کسی تشبیه شده که شیطان او را خبط کرده است. «خط» به معنای افتادن و برخاستن و عدم تعادل به هنگام حرکت است.

رباخوار در قیامت همچون دیوانگان محشور می‌شود، چرا که در دنیا روش او باعث بهم خوردن تعادل جامعه گردیده است. ثروت پرستی، چشم عقلش را کور کرده و با عمل خود چنان اختلافات طبقاتی و کینه را برابر می‌انگیزد که فقر و کینه سبب انفجار شده و اصل مالکیت را نیز متزلزل می‌کند. برای این افراد، گویا ربا اصل و خرید و فروش فرع است، فلذا می‌گویند: بیع و معامله هم مثل ریاست و تفاوتی ندارند.

■ انتقاد از رباخواری، رباگرفتن و ربا دادن، از ابتدای اسلام مطرح بوده است. در سوره روم که در مکه نازل شده است، می‌فرماید: «و ما او تیم من ربا لیربوا ف اموال النّاس ف لا يربوا عند اللّه»^(۱) یعنی آنچه به قصد ربا می‌دهید تا برای شما در اموال مردم بیفزايد، بدانید که نزد خداوند افزون نمی‌شود. سپس در سوره‌ی آل عمران با فرمان «لاتأكروا الزّياب»^(۲) از آن نهی گردیده و بیشترین انتقاد از رباخواری در همین آیات آمده است. ضمناً آیه «وأخذهم الزّياب وقد نُهوا عنده»^(۳)، یادآور می‌شود که در مذهب یهود نیز «ربا» حرام بوده، همچنان که این حرمت در تورات^(۴) ذکر شده است.

■ آیات مربوط به ربا، بدبانی آیات انفاق آمد، تا دو جهت خیر و شر را که توسط مال و ثروت پدید می‌آید مطرح کند. انفاق یعنی دادن بلا عوض و ربا یعنی گرفتن بلا عوض. هر آثار خوبی که انفاق دارد، مقابله آثار سوئی است که ربا در جامعه پدید می‌آورد. به همین جهت قرآن می‌فرماید: «يَحْقِّقَ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرِّي الصَّدَقَاتِ» خداوند ثروت بدست آمده از ربا را نابود، ولی صدقات را افزایش می‌دهد.

■ تهدیدهایی که در قرآن برای اخذ ربا و پذیرش حاکمیت طاغوت آمده، برای قتل،

۱. روم، ۳۹. ۲. آل عمران، ۱۳۰. ۳. نساء، ۱۶۱.

۴. تورات، سفر خروج، فصل ۲۳ جمله ۲۵ و سفر لاویان، فصل ۲۵.

ظلم، شرب خمر، قمار و زنا نیامده است.^(۱) حرمت ربا نزد تمام فرق اسلامی، قطعی واژگناهان کبیره است. وقتی به امام صادق علیه السلام خبر دادند که فلاٹی رباخوار است، فرمود: اگر قدرت می داشتم گردنش را می زدم.^(۲) همچنان که حضرت علی علیه السلام وقتی با رباخواری مواجه شد، از او خواست توبه کند، وقتی توبه کرد او را رها نمود و به دنبال آن فرمود: رباخوار را باید از عمل خود توبه دهند، همچنان که از شرک توبه می دهنند. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: خبیث ترین درآمدها، رباخواری است.^(۳) و رسول خدا علیه السلام فرموده اند: هرگاه خداوند اراده هی هلاک قریه ای را داشته باشد، رباخواری در آن قریه ظاهر می شود.^(۴) و خداوند، فرد رباخوار، وکیل، شاهد و کاتب ربا را لعنت نموده است.^(۵) در حدیث می خوانیم: رباخواران، در قیامت همچون دیوانگان محشور می شونند.^(۶)

﴿ امام صادق علیه السلام علت تکرار آیات ربا را آماده سازی ثروتمندان برای کار خیر و صدقات می داند و می فرماید: چون از یکسو «ربا» حرام است و از طرف دیگر کنتر و انباشتن ثروت به صورت راکد نیز حرام است، پس چاره ای برای ثروتمندان جز انفاق و یا کارهای تولیدی مفید باقی نمی ماند. ^(۷) همچنان که درباره علت تحریم ربا گفته اند: رباخواری مانع جریان پول در مسیر تولید و کارهای عام المنفعه است و به جای تلاش و فکر و بازو، فقط از سود پول بهره گیری می شود، لذا ربا تحریم شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «لوکان الرّبَا حلالا لترك الناس التجارات» اگر ربا حلال بود، مردم کسب و کار را رها می کردند.^(۸) و از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است که فرمودند: اگر ربا شیوع پیدا کند راه قرض دادن بسته می شود.^(۹) ضمناً چون احتمال در دام ربا افتادن در امور اقتصادی زیاد

۱. تفسیر المیزان، ذیل آیه. ۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۹. ۳. کافی، ج ۵، ص ۱۴۷.

۴. کنتر العمال، ج ۴، ص ۱۰۴. ۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳۰.

۶. تفسیر درالمنشور، ج ۲، ص ۱۰۲. ۷. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۳.

۸. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۲۴ و بحار، ج ۱۰۳، ص ۱۱۹. ۹. الحیاء، ج ۴، ص ۳۳۴.

است، در حدیث می خوانیم: «من التّجَرْ بِغَيْرِ فَقَهْ فَقَدْ ارْتَقَمْ فِي الرِّبَا»^(۱) هر کس بدون دانش و آگاهی از مسائل تجاری وارد تجارت شود، گرفتار ربا می شود.

آثار ربا:

■ گرفتن پول اضافی، بدون انجام کاری مفید و یا مشارکت در تولید، نوعی ظلم و اجحاف است که موجب پیدایش دشمنی و قساوت می شود. ربا دهنده به جهت بدھی های تصاعدی، گاهی ورشکست و مجبور به قبول انواع ذلت ها و اسارت ها می شود.^(۲) ربا، تعادل جامعه را بهم زده و موجب تقسیم جامعه به دو قطب مستکبر و مستضعف می شود.^(۳)

با توجه به این آثار تخریبی، نه تنها در شریعت اسلام، بلکه در تمام ادیان آسمانی ربا تحریم شده است. اما برخی به بهانه هایی می خواهند ربا را توجیه کنند و به دنبال راه فرار هستند. کلاه شرعی ساختن، همانند حیله یهود برای گرفتن ماهی در روز شنبه که در آیات قبل ماجرای آن بیان شد، نوعی بازی بیش نیست و قرآن از این گونه بازی ها انتقاد کرده است.

ربا، آثار تخریبی خود را دارد هر چند که جو اجمع انسانی آن را در سیستم اقتصادی خود پذیرفته باشند. علت پیشرفت جو اجمع غربی، توجه به علم و صنعت است، نه اینکه ربا خواری موجب ترقی آنها شده باشد.

پیام ها:

- ۱- ربا خواران، از تعادل روحی و روانی برخوردار نیستند و جامعه را نیز از تعادل اقتصادی خارج می سازند. «كما يقوم الذى يتخطىه الشيطان»
- ۲- تشییه بیع حلال به ربای حرام، نشانه‌ی عدم تعادل فکری آنان است. «يتخطىه الشيطان... باهتمم قالوا إنما البيع مثل الربا»
- ۳- شیطان، قدرت تصرف بر درون انسان را دارد. «يتخطىه الشيطان من المَس»

۱. نهج البلاغه، قصار ۴۴۷. ۲. تفسیر مراغی، ذیل آیه. ۳. تفسیر المیزان.

- ۴- توجیه گناه، راه را برای انجام گناه باز می‌کند. «أَفَالْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»
- ۵- تا قبل از ابلاغ تکیف، مسئولیتی نیست. «فَنَ جَانَهُ مَوْعِظَةً مِنْ رَبِّهِ»
- ۶- احکام الهی، در جهت پند و تربیت مردم است. «جَانَهُ مَوْعِظَةً مِنْ رَبِّهِ»
- ۷- قانون امروز، شامل گذشته افراد نمی‌شود. «فَلَمَّا مَا سَلَفَ»
- ۸- از گناه نااگاهان اغماض می‌شود، ولی از آگاهان معرض و مصراً هرگز. «وَمَنْ عَادَ فَإِنَّكَ أَصْحَابُ النَّارِ»

﴿۲۷۶﴾ يَمْحَقُ اللَّهُ أَلْرَبَوْا وَيُرْبِّي الصَّدَقَاتِ وَأَلَّا يُحِبُّ كُلُّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ

خداوند ربا را نایبود می‌کند، ولی صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس و کافر گنهکاری را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «حق» به معنای نقصان تدریجی است و مُحاق به ماه گفته می‌شود که نورش در شباهی آخر آنچنان کاهش یافته که دیده نمی‌شود. و در مقابل، «ربا» به معنی رشد تدریجی است.

این آیه یادآور می‌شود که هرچند رباخوار به قصد انباشت ثروت، از دیگران ربا می‌گیرد، ولی خداوند برکت و آثار خوبی که باید از دیاد مال داشته باشد از ربا می‌گیرد. لازم نیست خود مال رَبُّوی از بین برود، بلکه اهدافی که از افزایش ثروت در نظر است از بین می‌رود. در نظام رَبُّوی، سعادت، محبت و امنیت نیست و چه بسیار ثروتمندانی که از سرمایه خود، هیچ نوع راحتی و آرامش و یا محبوبیتی بدست نمی‌آورند، ولی در نظامی که در آن اتفاق، صدقه و قرض الحسن رایج باشد، آن جامعه از برکات زیادی برخوردار است. در آن نظام، فقراً مایوس نبوده و اغنيا در فکر تکاثر نیستند. محرومان به فکر انتقام و سرقت، و اغنيا نگران حراست و حفاظت اموال خود نمی‌باشند و جامعه از یک تعادل نسبی همراه با الفت و رحمت و تفاهم و امنیت برخوردار خواهد بود. در تفسیر کبیر فخر رازی

آمده است: وقتی رباخوار، عواطف و عدالت انسانی را در خود محو کند، خود و اموالش مورد نفرین فقرا قرار می‌گیرد و کینه و انتقام و توطئه سرفت هر لحظه او را تهدید می‌کند و این نمونه‌ای از آن نابودی است که در آیه مطرح شده است.

پیام‌ها:

۱- به رشد ظاهری ثروت خیره نشوید، نظام اقتصادی بر اساس ربا رویه نابودی است. **﴿يَعِظُ اللَّهُ الرِّبَا﴾**

۲- نابود کردن مال ربوی، از سنت‌های الهی است. **﴿يَعِظُ اللَّهُ الرِّبَا﴾** فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است.

۳- رواج صدقه و زکات، سبب رشد واستواری اقتصاد است. **﴿يَرْبِّ الصَّدَقَاتِ﴾**

۴- رباخوار، از رحمت و محبت الهی محروم است. **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ كُلَّ كُفَّارٍ أُثِيمٍ﴾**

۵- رباخوار، بسیار ناسیان و گنهکار است. او با گرفتن ربا خود را ضامن مردم، زندگی خود را حرام، عباداتش را باطل، و حرص و طمع قساوت را برابر خود حاکم می‌گرداند. **﴿كُفَّارٌ أُثِيمٌ﴾**

﴿۲۷۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ ظَاهَرُوا عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَإِاتَّوْا

الزَّكَوَةَ لَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند و نماز برپا داشته

و زکات پرداخته‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی

بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

نکته‌ها:

■ این آیه، برابر رباخواران که «کفار اثیم» هستند، سیمای مؤمنان را ترسیم می‌کند که عمل صالح انجام داده و نماز را برابی می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند. تا اشاره به این باشد که زمینه‌ی برچیده شدن ربا در جامعه، توجه به ایمان و عمل صالح واحیای نماز و زکات است.

■ مردم چهار گروهند:

- ۱- گروهی ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند که اینان «مؤمنانند».
- ۲- گروهی، نه ایمان آورده و نه کار شایسته انجام می دهند که اینان «کافرانند».
- ۳- گروهی ایمان دارند، ولی عمل صالح ندارند که اینان «فاسقانند».
- ۴- گروهی ایمان ندارند، ولی اظهار ایمان می کنند و در ظاهر کار نیک انجام می دهند که اینان «منافقانند».

■ اگر رباخواران از خدا و مردم بریده‌اند، اما در مقابل، کسانی هستند که اهل ایمان و عمل صالح بوده و از طریق نماز، با خداوند مرتبط می باشند و با پرداخت زکات با مردم پیوند دارند.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام در کنار مسائل عبادی و فردی، به مسائل اقتصادی و مردمی نیز توجه دارد. نماز و زکات در کنار هم مطرحند. «اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة»
- ۲- ذکر نماز و زکات بعد از عمل صالح، نشانه آن است که در میان کارهای شایسته حساب این دو جداست. «عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة»
- ۳- تشویق نیکوکاران بدنبال تهدید بدکاران، یک اصل تربیتی است. «لهم اجرهم عند ربهم»
- ۴- هوشمند کسی است که در محاسبات، تنها به موجودی امروز که در دست دارد ننگرد، بلکه به آینده و ذخیره‌هایی که نزد خداوند است توجه داشته باشد. «عند ربهم»
- ۵- پروردگار، به مؤمنانی که اهل عمل صالح و نماز و زکاتند، نظر ویژه‌ای دارد. کلمه «ربهم» اشاره به لطف خاص اوست.
- ۶- وعده‌های الهی، انگیزه‌ی عمل صالح است. «لهم اجرهم عند ربهم»
- ۷- امنیت و آرامش واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح و پیوند با خدا و مردم است. «لَا خوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

۸- عوامل آرامش، ایمان، عمل صالح، نماز و زکات است. «امنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة... لا خوف عليهم ولا هم يحزنون»

﴿۲۷۸﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ظَاهَرُوا أَتَقْرُبُوا إِلَهَهُمْ مَا يَقْرَبُ إِلَهُنَا
كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از (مطلوبات) ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید.

نکته‌ها:

- در آیات قبل به مفاسد ربا اشاره شد که ربا فرد و جامعه را از تعادل خارج و آشفته می‌کند؛ «يتخبطه الشيطان» و روشن شد که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن؛ «يتحقق الربا» اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می‌کند. «ذرروا ما بق من الربا»
- در تفاسیر مجمع البیان، المیزان و مراغی نقل شده است که وقتی آیه تحريم ربا نازل شد، برخی از صحابه همانند خالد بن ولید، عباس و عثمان، از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر ﷺ کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد. پیامبر ﷺ بعد از نزول این آیه فرمود: عباس، عمومی من نیز حق مطالبه ریاندارد و قبل از همه، باید خویشان من دست از ربا بردارند. همچنان که در طی خطبه‌ای فرمود: «وكل ربا في الجاهلية موضوع تحت قدمي هاتين و أول ربا أضع ربا العباس» تمام رباها مقرر در دوره جاهلیت را زیر پای می‌اندازم و از همه پیشتر رباها بی که برای عباس است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رباخواری، از عادات زمان جاهلیت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. «يا ايها الذين آمنوا... ذروا»

- ۲- تقوا، مرحله‌ای بالاتر از ایمان است. «یا ایها الذین آمنوا اتَّقُوا اللَّهَ»
 ۳- ریاخوار، مالک بهره نمی‌شود و اسلام سود ریوی را به رسمیت نمی‌شناسد.
 «ذُرُوا مَا بِقَدْرِ الرِّيَاهِ»
 ۴- لازمه‌ی ایمان و تقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. «اَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

﴿۲۷۹﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأَذَّنُوا بِحَزْبٍ مِنْ أَشْهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

پس اگر چنین نخردید، (بدانید که) اعلان جنگ با خدا و رسولش داده‌اید و اگر توبه کنید، (اصل) سرمایه‌های شما از آن خودتان است. (و در این صورت) نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود.

نکته‌ها:

- در اسلام، نه اجازه ربا و بهره کشی واستثمار داده شده و نه اموال مردم یک‌جانبه مصادره می‌گردد. در بعضی نظام‌ها، مالکیت ملغی و تمام اموال را از صاحبانشان می‌گیرند و در برخی دیگر، استثمار و بهره کشی و ریا، به هر شکلی آزاد است.

پیام‌ها:

- ۱- ریاخوار، محارب با خداست. او باید بداند که در این جنگ، در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر، خداوند جبار. «فَأَذَّنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»
- ۲- ریاخواری، گناه کبیره است. چون اعلام جنگ با خداوند است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»
- ۳- ریاخوار، گمان نکند با مردم محروم طرف است، بلکه خداوند به حمایت از محروم‌مان برخاسته و از حق آنان دفاع می‌کند. «بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»
- ۴- چون ریاخوار محارب با خداست، از وظایف حکومت اسلامی مبارزه با ریاخواری است. «فَأَذَّنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»
- ۵- برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ... وَإِنْ تَبْتَمْ»

- ۶- ریاخوار، تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. «فلکم رؤس اموالکم»
- ۷- برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نادیده نگیرید و مالکیت خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. «فلکم رؤس اموالکم»
- ۸- سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است، نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید. «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»
- ۹- انتقام ممنوع است. به ریاخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فلکم رؤس اموالکم لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»
- ۱۰- به توبه کنندگان، نباید بخاطر خلافکاری‌های پیشین ظلمی شود. سرزنش کسانی که قبلاً خلافکار بوده‌اند ممنوع است. «فَإِنْ تَبَّتِ... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»
- ۱۱- استقرار عدالت اقتصادی، از وظایف حکومت اسلامی است. «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ»

﴿۲۸۰﴾ وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرْهُ إِلَى مَيْسِرَةٍ وَأَنْ تَصْدِقُوا خَيْرَ لَكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

واگر (بدهکار) تنگدست بود، او را توانایی مهلت دهید و (در صورتی که واقعاً توان پرداخت ندارد)، اگر ببخشید برای شما بهتر است، اگر (نتایج آنرا) بدانید.

نکته‌ها:

- هر چند در این آیه سفارش شده که به بدهکار مهلت داده شود، ولی نباید بدهکار از این موضوع سوء استفاده کند. لذا اگر بدون عذر در پرداخت بدهی خود تأخیر کند، گناهکار است. در حدیث آمده است: برای کسانی که بدون عذر، بدهی خود را نمی‌پردازنند، گناه دارد نوشته می‌شود. همچنان که برای مهلت دهنگان، پاداشی چون پاداش شهیدان ثبت می‌شود. به هر روزی که به بدهکار مهلت داده شود،

پاداش صدقه‌ی همان مبلغ، برای طلبکار ثبت می‌شود.^(۱)

■ گذشت از بدهکار ندار، برای شما بهتر است، زیرا:

الف: شاید فردا برای خود شما نیز این صحنه پیش آید.

ب: مال فراموش می‌شود، ولی بخشیدن به نادار هرگز فراموش نمی‌شود.

ج: کسب رضایت دل محروم و رضای خالق، از کسب درآمد بمراتب بهتر است.

■ در احکام فقهی آمده است: زندانی کردن بدهکار معذور، ممنوع است و در مواردی که شخص بدهکار واقعاً مالی نداشته باشد که بدهی خود را پرداخت کند، وظیفه‌ی حکومت اسلامی است که بدهی او را بپردازد.

پیام‌ها:

۱- اسلام، حامی مستضعفان است. (و ان کان ذو عسرة)

۲- نه تنها ریا نگیرید، بلکه در گرفتن رأس المال و اصل سرمایه نیز مدارا کنید.

(فنظرة الی ميسرة)

۳- اصل در زمان‌بندی برای بازپرداخت، توان بدهکار است. (فنظرة الی ميسرة)

۴- اجراء بدهکاری که توانایی پرداخت دارد، مانعی ندارد. (ان کان ذو عسرة فنظرة)

۵- بخشیدن بدهکار فقیر، صدقه است. (وان تصدقوا خير لكم)

۶- نظام حقوقی و اقتصادی اسلام، با نظام اخلاقی آن پیوند دارد. گرچه بازپس‌گیری وام حق است، ولی مهلت دادن و بخشیدن بدهکار باید مراعات شود. (فنظرة... تصدقوا)

۷- محدودیت انسان و ثروت دوستی او نمی‌گذارد که انسان به حقیقت ارزشها و کمالات پی‌برد. (ان کنتم تعلمون)

﴿۲۸۱﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و پروا کنید از روزی که در آن به پیشگاه خداوند بازگردانده می‌شود و سپس هر کس (جزای) آنچه را کسب کرده، بدون کم و کاست داده می‌شود و به آنان ستمی نمی‌رود.

نکته‌ها:

■ این آیه به منزله‌ی جمع‌بندی و هشدار عمومی در پایان آیات ربا است. در تفاسیری همچون کشاف، المیزان، مجمع‌البيان، کبیر فخر رازی و برهان آمده است که این آیه، آخرین آیه‌ای بوده که بر رسول خدا ﷺ نازل شده، ولی به دستور پیامبر ﷺ در اینجا قرار گرفته است.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز مهمی است. تنوین کلمه «یوماً» اشاره به عظمت آن روز دارد.
- ۲- ربا گرفتن و رسیدن به دنیا، ساده و زودگذر است، آنچه ابدی و باقی است، قیامت است. «واتقوا یوماً»
- ۳- تقوی و یاد قیامت، قوی‌ترین عامل برای دور شدن از ربا و سایر محرمات است. «و اتقوا يوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ»
- ۴- ضامن اجرای نظام اقتصادی اسلام، ایمان و تقوای مردم است. «واتقوا یوماً»
- ۵- در معاملات این جهان، امکان کم و کاست هست، ولی در معامله با خداوند هیچگونه کم و کاستی نیست. «توفٰ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ»
- ۶- ملاک جزا و پاداش، عمل است، نه آرزو. «ماكسبت»
- ۷- نگران انفاق و ترک سود ریاهاستان نباشد، از اعمال نیک شما اندکی کاسته نمی‌شود. «توفٰ كُلَّ نَفْسٍ... لَا يُظْلَمُونَ»

﴿۲۸۲﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ظَمِنُوا إِذَا تَدَانَتْمُ بِذِيْنِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَأَكْتُبُوهُ وَلَيَكُتبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلِمَهُ اللَّهُ فَلَيَكُتبَ وَلَيُعَلَّمَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلَيَتَقَرَّبَ اللَّهُ رَبُّهُ وَلَا يَنْخَسِرَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلِلْ هُوَ فَلَيُعَلَّمَ وَلَيُعَلَّمَ بِالْعَدْلِ وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَأَمْرَاتَانِ مِنْ تَرْضَؤَنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضْرِيلٌ إِخْدَيْهِمَا فَتُذَكَّرَ إِخْدَيْهِمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءِ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَنْثَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشُّهَدَاءِ وَأَذْنَى أَلَا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً ثُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيَسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَيَّنَتْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَيُعْلَمُكُمْ اللَّهُ وَآتَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدھی مذت داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می‌کنند، آنرا بنویسید. و باید نویسنده‌ای در میان شما به عدالت (سنده را) بنویسد. کسی که قدرت بر نویسنده‌گی دارد، نباید از نوشتن خودداری کند، همانطور که خدا به او تعلیم داده است. پس باید او بنویسد و آن کس که حق بر ذمہ او (بدھکار) است املا کند و از خدایی که پرورگار اوست بپرهیزد و چیزی از آن فروگزار ننماید. و اگر کسی که حق بر ذمہ اوست، سقیه یا (از نظر عقل) ضعیف و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او (بجای او) با رعایت عدالت (مذت و مقدار بدھی را) املا کند و دو نفر از مردان را (بر این حق) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند،

یک مرد و دوزن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (انتخاب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای ادائی شهادت) دعوت می‌کنند خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهی‌های) کوچک یا بزرگ مدت‌دار، ملول نشود (هر چه باشد بنویسید)، این در نزد خدا به عدالت نزدیکتر و برای ادائی شهادت استوارتر و برای جلوگیری از شک و تردید بهتر می‌باشد، مگر اینکه تجارت و داد و ستد نقدي باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید که ایرادی بر شما نیست که آنرا ننویسید. و هنگامی که خرید و فروش (نقدي) می‌کنید، (باز هم) شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به حاطر حقگویی) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرد) و اگر چنین کنید از فرمان خداوند خارج شده‌اید و از خدا بپرهیزید و خداوند (راه درست زندگی را) به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به هر چیزی داناست.

نکته‌ها:

- بزرگترین آیه‌ی قرآن، این آیه است که درباره‌ی مسائل حقوقی و نحوه‌ی تنظیم اسناد تجاری می‌باشد. این آیه نشانه‌ی دقیق نظر و جامعیت اسلام است که در دوره جاهلیّت و در میان مردمی عقب افتاده، دقیق‌ترین مسائل حقوقی را طرح کرده است.
- کلمه «تداینقم» از «دَيْن» به معنای بدھی، شامل هرگونه معامله غیر نقدي، وام و خرید سلف می‌شود.
- در حدیث آمده است: اگر کسی در معامله سند و شاهد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد، هرچه دعا کند، خداوند مستجاب نمی‌کند و می‌فرماید: چرا به سفارشات من عمل نکردی؟^(۱)

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۶۷.

- اگر دقت در حفظ حقوق فردی ضروری است، حفظ بیت‌المال بمراتب ضروری‌تر است!
- تنظیم سند، حتی در معاملات نقدی مفید است، ولی ضرورت آن به اندازه‌ی معاملات نسیه نیست. چون در معاملات موعددار، ممکن است طرفهای معامله ویا شاهدان از دنیا بروند یا فراموش کنند، بنابراین لازم است نوشته هم بشود.
- از فرمان نوشتن، معلوم می‌شود که اسناد تنظیم شده‌ای که همراه با گواهی عادل باشد، قابل استشهاد است.
- از این آیه استفاده می‌شود که جامعه اسلامی باید یکدیگر را در حفظ حقوق حمایت کنند. زیرا هر معامله‌ای، نیاز به کاتب و چند شاهد دارد.
- در زمانی که در تمام جزیره‌العرب به گفته مورخان، ۱۷ باسواند بیشتر نبوده، این همه سخن از نوشتن، نشانه‌ی توجه اسلام به علم و حفظ حقوق است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، بستر و مقدمه عمل به احکام، و خطاب؛ **(یا ایها الذین آمنوا)** تشویقی برای عمل به احکام است.
- ۲- مدت بدھکاری، باید روشن باشد. **(الی اجل مستقی)**
- ۳- برای حفظ اعتماد و خوش‌بینی به همدیگر و آرامش روحی طرفین و جلوگیری از فراموشی، انکار و سوء‌ظن، باید بدھی‌ها نوشته شود. **(فَاكِتُبُوهُ)**
- ۴- برای اطمینان و حفظ قرارداد از دخل و تصریف احتمالی طرفین، سند باید با حضور طرفین و توسط شخص سوّمی نوشته شود. **(وَلِيَكُتبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ)**
- ۵- نویسنده‌ی قرار داد، حق را در نظر گرفته و عین واقع را بنویسد. **(بِالْعَدْلِ)** شرط گزینش نویسنده‌ی اسناد، داشتن عدالت در قلم است.
- ۶- به شکرانه سواد و علمی که خداوند به ما داده است، کارگشایی کنیم. **(وَلَا يَأْبُكَ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلِمَ اللَّهُ)**
- ۷- اهل هر فن و حرفه‌ای مسئولیت ویژه دارد، کسی که قلم دارد باید برای مردم

بنویسد. «ولا یا ب کاتب ان یکتب»

۸- باید بدھکار که حق بر ذمہ اوست، متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد، نه آنچه را بستانکار ادعا نماید. «و لیلل الذی علیه الحق»

۹- اقرار انسان علیه خودش، قابل قبول است. «فليملل الذی علیه الحق»

۱۰- بدھکار، هنگام املای قرارداد باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فروگذار نکند و تمام خصوصیات بدھی را بگوید. «ولیتَقَ اللَّهُ رَبِّهِ»

۱۱- تدوین قانون باید به گونه‌ای باشد که حق ناتوان ضایع نشود. اگر بدھکار، سفیه یا ضعیف و ناتوان و یا گنگ و لال بود، سرپرست و ولی او متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. «فَإِنْ كَانَ الذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيْهًا أَوْ ضَعِيفًا... فَلِيَمْلِلْ وَلِيَهُ»

۱۲- سفیهان و ناتوانان در مناسبات اجتماعی، نیازمند ولی هستند. «فليملل ولیه»

۱۳- توجه به حقوق طبقه محروم و اقسام ضعیف، از سوی مستولان و سرپرستان لازم است. «فليملل» صیغه امر نشانه لزوم این کار است.

۱۴- مردان، در گواه شدن و گواهی دادن بر زنان مقدم می‌باشند. «شہیدین من رجالکم»

۱۵- گواهان باید عادل و مورد اطمینان و رضایت طرفین باشند. «مَنْ تَرْضُونَ»

۱۶- هر کدام از مردها به تنها بی می‌توانند شاهد باشند، ولی اگر شاهد یک مرد و دو زن بود، آن دو زن به اتفاق هم ادای شهادت کنند. تا اگر یکی لغتش یا اشتباه کرد، نفر دوم یادآوری کند. «فَتَذَكَّرُ أَحَدُهُمَا»

دو زن به جای یک مرد در گواهی، یا به خاطر روحیه‌ی ظریف و عاطفی آنهاست و یا به جهت آن است که معمولاً زنان در مسائل بازار و اقتصاد حضور فعال ندارند و آشنایی آنها با نحوه‌ی معاملات کمتر است.

۱۷- اگر برای شاهد گرفتن از شما دعوت کردند، خودداری نکنید، گرچه گواه شدن بدون دعوت واجب نیست. «ولا یا ب الشَّهَدَاءِ إِذَا مَا دُعُواهُ»

۱۸- مبلغ قرارداد مهم نیست، حفظ اطمینان و حق الناس مهم است. «ولَا تَسْأَمُوا ان

تکبیه صغیراً او کبیراً

- ۱۹- ثبت سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:
 الف: ضامن اجرای عدالت است. (اقسط)
 ب: موجب جرأت گواهان بر شهادت دادن است. (اقوم)
 ج: مانع ایجاد بدینی در جامعه است. (ادق الا ترتابوا)
- ۲۰- اگر فایده و اسرار احکام برای مردم گفته شود، پذیرفتن آن آسان می‌شود.
- ۲۱- معطل شدن امروز برای نوشتن قرارداد، بهتر از فتنه و اختلاف فرداست.
- ۲۲- در معاملات نقدی، لزومی به نوشتن نیست. (إلا أن تكون تجارة حاضرة)
- ۲۳- در معاملات نقدی، اگرچه نوشتن لازم نیست، ولی شاهد بگیرید. (فليس عليكم جناح الا تكتبوا ما شهدوا اذا تبايعتم)
- ۲۴- کاتب و شاهد در امان هستند و نباید به خاطر حق نوشتن و حق گفتن مورد آزار و اذیت یکی از طرفین قرار گیرند. (لا يضار كاتب ولا شهيد)
- ۲۵- اگر ادای شهادت و یا نوشتن قرارداد، نیازمند زمان یا تحمل زحمتی بود، باید شاهد و کاتب به نحوی تأمین مالی شوند و گرنه هر دو ضرر خواهند کرد.
- ۲۶- کاتب و شاهد حق ندارند سند را به گونه‌ای تنظیم کنند که به یکی از طرفین ضرری وارد شود. (لا يضار كاتب ولا شهيد)
- ۲۷- هرگونه خدشه در سند، از هرکس که باشد، فسق و گناه است. (فاته فسوق)
- ۲۸- کاتب و شاهد، مرزبان حقوق مردم هستند و شکستن مرزها همان خروج از مرز و فسق است. (فاته فسوق)
- ۲۹- قلب پاک و با تقوی، همچون آینه علوم و حقایق را می‌گیرد. (واتقوا الله و يعلمكم الله)

۳- خداوند تمام نیازهای مادی و معنوی شما را می‌داند و بر اساس آن، احکام و قوانین را برای شما بیان می‌کند. قانون گذار باید آگاهی عمیق و گستردۀ داشته باشد. «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

﴿۲۸۳﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا أَكَاتِبًا فَرِهَنْ مَقْبُوضَةً فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيَرْتُدَ الَّذِي أَوْتُمْ أَمْنَتَهُ وَلْيَتَقَرَّبْ أَنَّهُ رَبُّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَدَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ عَاثِمٌ قَلْبُهُ وَأَنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ

و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتدید، وثیقه‌ای بگیرید و اگر به یکدیگر اطمینان داشتید (وثیقه لازم نیست). پس کسی که امین شمرده شده، امانت (و بدھی خود را بموقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست پروا کند. و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آنرا کتمان کند، پس بی‌شک قلبش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید داناست.

نکته‌ها:

▣ هرگاه برای تنظیم سند بدھی نویسنده‌ای نبود، می‌توان از بدھکار گرو و وثیقه گرفت، خواه در سفر باشیم یا نباشیم. بنابراین جمله‌ی «ان کنم على سفر» برای آن است که معمولاً در سفرها انسان با کمبودها برخورد می‌کند. نظریر جمله‌ی «اذا حضر احدكم الموت الوصية» یعنی هنگامی که مرگ به سراغ شما آمد وصیت کنید. با اینکه می‌دانیم وصیت مخصوص زمان مرگ نیست، لکن آخرین فرصت آن، زمان فرارسیدن مرگ است.

پیام‌ها:

۱- شرط وثیقه، بدست گرفتن و در اختیار بودن است. «مقبوضة»^(۱)

۱. امام باقر علیہ السلام فرمود: «لَا رهن الْمَقْبُوضَةَ» رهن، بدون قبض نمی‌شود. تهذیب، ج ۷، ص ۱۷۶.

- ۲- کار از محکم کاری عیب نمی‌کند، در برابر طلب، وثیقه بگیرید. **﴿فَرَهَان مَقْبُوضَة﴾**
- ۳- جایگاه افراد در احکام تفاوت دارد. برای ناشناس رهن و برای افراد مطمئن بدون رهن. **﴿فَرَهَان مَقْبُوضَةٌ فَانْ أَمْنٌ...﴾**
- ۴- نگذارید اعتمادها و اطمینان‌ها در معاملات سلب شود. **﴿فَانْ أَمْنٌ بِعَضْكُمْ بَعْضًا فَلِيَوْءَ الدُّرْ أَوْنَن﴾** فلسفه رهن گرفتن، اطمینان است که اگر بدون آن اطمینان بود، رهن گرفتن ضرورتی ندارد.
- ۵- افراد آگاه به حقوق مردم، در برابر مظلومان مسئولند. **﴿وَلَا تَكُنُوا الشَّهَادَة﴾**
- ۶- آنجاکه بیان حق لازم است، سکوت حرام است. **﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَأُنَّهُ أَثْمَ قَلْبِه﴾**
- ۷- انحراف درونی، سبب انحراف بیرونی می‌شود. قلب گناهکار، عامل کتمان گواهی می‌شود. **﴿وَلَمْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أَثْمَ قَلْبِه﴾**
- ۸- ایمان به اینکه خداوند همه کارهای ما را می‌داند، سبب پیدایش تقوا و بیان حقایق است. **﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيم﴾**

﴿۲۸۴﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْلَمُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، تنها از آن خدادست. (بنابراین) اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند. پس هر که را بخواهد (وشایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر که را بخواهد (ومستحق باشد) مجازات می‌کند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

- علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید: حالات قلبی انسان دو نوع است: گاهی خطور است که بدون اختیار چیزی به ذهن می‌آید و انسان هیچگونه تصمیمی بر آن نمی‌گیرد که آن خطور گناه نیست، چون به دست ما نیست. اما آن

حالات روحی که سرچشمه‌ی اعمال بد انسان می‌شود و در عمق روان ما پایگاه دارد، مورد مواجهه قرار می‌گیرد.

■ ممکن است مراد آیه از کیفر حالات باطنی انسان، گناهانی باشد که ذاتاً جنبه درونی دارد و عمل قلب است، مانند کفر و کتمان حق، نه مواردی که مقدمه گناه بیرونی است.

■ انسان، در برابر روحیات، حالات و انگیزه‌هایش مسئول است و این مطلب مکرر در قرآن آمده است. از آن جمله:

* «يَوَاحِذُكُمْ بِمَا كَسِبْتُمْ»^(۱) خداوند شما را به آنچه دلهای شما کسب نموده است مواجهه می‌کند.

* «فَإِنَّهُ أَثْمَ قَلْبِهِ»^(۲) براستی که کتمان کننده، دل او گناهکار است.

* «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْقَوْدَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مُسْتَوْلَاهُ»^(۳) هماناً گوش و چشم و دل، هر کدام مورد سؤال هستند.

* «إِنَّ الَّذِينَ يَحْبِّونَ إِنْ تَشْيِعُ الْفَاحِشَةَ فِي الَّذِينَ امْتَنَوا لَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^(۴) علاقه قبلی به شیوع گناه و فساد در میان مؤمنان، سبب عذاب دنیا و آخرت است.

■ حضرت علی ظیله می‌فرمایند: مردم بر اساس افکار و نیتات خود مجازات می‌شوند.^(۵)

پیام‌ها:

۱- خداوند، هم مالک مطلق است؛ «اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» و هم عالم مطلق؛ «إِنْ تَبْدُوا...أَوْ تَخْفُوهُ» و هم قادر مطلق. «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۲- از کوزه همان برون تراود که در اوست. اعمال انسان‌ها نشانگر طرز تفکر و اعتقادات درونی آنهاست. «تَبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ»

۳- مریمی باید مردم را میان بیم و امید نگه دارد. «يَغْفِرُ، يَعْذِبُ»

. ۳۶. اسراء، ۲.

. ۲۸۳. بقره، ۲.

. ۲۲۵. بقره، ۱.

. ۷۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی

. ۱۹. نور، ۴.

﴿۲۸۵﴾ ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ عَامَنَ
بِإِيمَانٍ وَمَلَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ
قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها(ای آسمانی) و فرستادگانش ایمان دارند (و می‌گویند): ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفته‌ند: ما (ندای حق را) شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگار! آمرزش تو را (خواهانیم) و بازگشت (ما) به سوی توسّت.

نکته‌ها:

- در این آیه اصول دین (توحید، نبوت، معاد) بیان شده و در آیه بعد، آمادگی انسان برای انجام تکالیف الهی و درخواست رحمت و مغفرت از خدا مطرح می‌شود. لذا در حدیث آمده است که این آیه و آیه بعد ارزش خاصی دارند و تلاوت آن دو همانند گنج است.
- تکریم پیامبر لازم است و حساب رسول الله ﷺ از دیگران جداست. لذا در این آیه ابتدا نام رسول خدا و ایمان او آمد و سپس نام مؤمنان و عقاید آنان.

پیام‌ها:

- ۱- تبلور مکتب در رهبر است. «آمن الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ»
- ۲- مبلغان دینی باید به آنچه دعوت می‌کنند، باور داشته باشند. «آمن الرَّسُول...»
- ۳- نزول کتب آسمانی، برای پرورش و تربیت انسان‌هاست. «مِنْ رَبِّهِ»
- ۴- ایمان به همه انبیا لازم است، چون تمام انبیا یک هدف دارند. «کتبه و رسله»
- ۵- زمینه‌ی دریافت مغفرت الهی، ایمان و عمل است. «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا»
- ۶- در کنار ایمان و عمل، باز هم باید چشم امید به رحمت و غفران الهی داشت.
«سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا»

۷- بخشش، از شئون ریوبیت و زمینه‌ی پرورش است. «غفرانک ربنا»

﴿۲۸۶﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أَكْتَسَبَتْ
رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا
إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ
لَنَا بِهِ وَأَغْفُرْ عَنَّا وَأَغْفِرْ لَنَا وَأَزْحَفْنَا أَنْتَ مَوْلَنَا فَانْصُرْنَا
عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

خداؤند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند، هر کس آنچه از کارها (ی نیک) انجام دهد به سود خود انجام داده و آنچه از کارها (ی بد) کسب کرده به ضرر خود کسب کرده است. (مؤمنان می‌گویند): پروردگار! اگر (در انجام تکالیف چیزی را) فراموش یا خطأ نمودیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگار! تکلیف سنگین بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. پروردگار! آنچه را (از مجازات) که طاقت تحمل آنرا نداریم، بر ما مقرر نکن و از ما درگذر و ما را بیامرز و در رحمت خود قرارده، تو مولی و سرپرست مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.

نکته‌ها:

- گاهی منشا فراموشی، سهل انگاری خود انسان است که قابل مؤاخذه می‌باشد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «كذلك أتاك أياتنا فتنسيتها و كذلك اليوم تنسي»^(۱) آن چنانکه آیات ما بر تو آمد و تو آنها را فراموش کردی، همانگونه امروز نیز تو به فراموشی سپرده می‌شوی. لذا در این آیه از فراموش‌کاری در کنار خطاكاري، طلب آمرزش می‌شود. در ضمن از مجازات‌های سنگین که در اثر طغیان و فساد امت‌های پیشین بر آنها تحمیل شد، درخواست عفو می‌شود.

در این آیه انسان تمام مراحل لطف را از خداوند می‌خواهد: مرحله اول عفو است که محو آثارگناه و عقاب است. مرحله دوم مغفرت و محو آثارگناه از روح است و مرحله سوم بهره‌گیری از رحمت پروردگار و پیروزی بر کافران می‌باشد.

﴿لَا يَكْلُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ در آیات دیگر نیز فرموده است: «ما جعل عليکم فـ الدین من حرج»^(۱) و «لَيَرِيدَ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ»^(۲) پیامبر اسلام ﷺ نیز فرموده است: من به دین آسان و سهل می‌بouth شده‌ام.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- تکالیف الهی، بیش از توان انسان نیست. «لَا يَكْلُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» اسلام، دین آسانی است، نه سخت‌گیری.
- ۲- اعمال ما آثاری دارد که بازتابش به خود ما بر می‌گردد. «هـ ما كسبـت و علـیـها مـا...»
- ۳- انسان، آزاد و صاحب اختیار است. «هـ ما كسبـت»
- ۴- انجام یا ترک دستورات الهی، سود وضررش برای خود ماست. «هـ... علـیـها»
- ۵- کسانی که می‌گویند: «سـعـنا و اطـعـنا» و سراپا عادل و متّقی هستند، باز هم از خطا و نسيان‌های خود نگرانند و دعا می‌کنند. «أـنـ نـسـيـنـا وـ أـخـطـانـا»
- ۶- به تاریخ گذشتگان وحوادث تلخ آنان بنگریم تا درس عبرت گرفته و به خدا پناه ببریم. «كـمـا حـكـمـتـه عـلـى الـذـيـن مـن قـبـلـنـا»
- ۷- آداب دعا آن است که ابتدا به ضعف خود اقرار کنیم؛ «لـا طـاقـة لـنـا» سپس به عظمت خداوند گواهی دهیم؛ «أـنـتـ مـوـلـيـنـا» آنگاه خواست خود را مطرح کنیم. «وـاعـفـ عـنـا وـأـغـفـلـنـا وـارـجـنـا»
- ۸- پیروزی اسلام بر کفر، خواسته دائمی مؤمنان است. «وـانـصـرـنـا عـلـى الـقـوم الـكـافـرـينـ»

۱. حج، ۷۸.

۲. بقره، ۱۸۵.

۳. «بعضی بالحنفیة السهلة السمحۃ» بحار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.